



مرکز تحقیقات و انتشارات

# میراث صدری

دست‌نویس

بکوش

هدی میرزینی علی صدرایی غنی

فہرست



پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۶

---

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: دفتر هفدهم / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی. - قم: دار الحدیث، ۱۳۸۶.

۵۷۰ ص. (پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۶)

چاپ اول: ۱۳۸۶.

ISBN : 978 - 964 - 493 - 286 - 1

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. حدیث شیعه - مجموعه‌ها. ۲. احادیث شیعه - مجموعه‌ها. الف. صدراپی خویی، علی، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده:

همکار. ب. عنوان.

۹۹ م ۹ / ۴ / ۱۰۶ BP

---



مرکز تحقیقات دارالحدیث

# میتل حدیث شیعہ

دفتر ہندقم



بہ کوشش

علی صدراپی خونی

ہمدی مہرزی



## میراث حدیث شیعه / ۱۷

به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدایی خوبی

تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحدیث  
امور اجرایی: مهدی سلیمانی آشتیانی  
ویراستار: قاسم شیرجعفری  
صفحه‌آرایی: سید علی موسوی‌کیا

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث  
چاپ: اول / ۱۳۸۶  
چاپخانه: دارالحدیث  
شمارگان: ۱۰۰۰  
قیمت: ۶۰۰۰ تومان



دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، تیش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۲۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۲۰۵۷۱  
ص.ب ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵  
نمایشگاه و فروشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۲۰۵۲۵  
فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحن کاشانی) تلفن: ۰۵۹۵۲۸۶۲  
فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف) تلفن: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲ - ۳  
فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهارراه پل خاکی، دست چپ، ساختمان کوثر) تلفن: ۸۲۲۶۳۳۲

<http://www.hadith.net>

[hadith@hadith.net](mailto:hadith@hadith.net)

ISBN : 978 - 964 - 493 - 286 - 1

\* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است \*



## فهرست

### متون حدیث

- ۹ المجالس المختارة من «عیون الأخبار فی مناقب الأخیار»  
محمد بن محمد شریف بغدادی (م ۴۸۰ ق)  
تحقیق: محمد هادی خالقی
- ۳۷ الشهاب فی الحكم والآداب  
شیخ یحیی بن عشره بحرانی (قرن ۱۰ ق)  
تحقیق: محسن حسین زاده
- ۱۸۵ الأربعون الودعانية  
ابو نصر محمد بن علی موصلی، ابن ودعان (۴۹۴ ق)  
تحقیق: سید محمد جواد حسینی جلالی
- ۳۰۷ احادیث نبوی در متون کهن فارسی  
محمد رضا زادهوش
- ۴۴۱ رسالة فی ما لم یتثبت فیہ حدیث صحیح من الأبواب  
مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی (۸۱۷ ق)  
تحقیق: مهدی مهریزی

شرح و ترجمه حدیث

۴۷۹ زندگی نامه خودنوشت محدثی هروی  
محدثی بن حسین هروی اصفهانی (۱۲۹۹ق)

۴۹۳ شرح چهار حدیث از اربعین هروی  
محدثی بن حسین هروی اصفهانی (۱۲۹۹ق)  
تحقیق: محمد جواد محمودی

فهارس

۵۴۵ فهارس عمومی میراث (دفترهای ۱ تا ۱۷)

۵۶۵ فهرست تفصیلی

## متون حدیث

المجالس المختارة من «عیون الأخبار فی مناقب الأخیار»  
محمد بن محمد شریف بغدادی (م ۴۸۰ق)

تحقیق: محمد هادی خالقی

الشهاب فی الحكم والآداب  
یحیی بن عشیره بحرانی (قرن ۱۰ق)

الأربعون الودعانية  
ابونصر محمد بن علی موصلی، ابن ودعان (۴۹۴ق)  
تحقیق: سید محمدجواد حسینی جلالی

احادیث نبوی در متون کهن فارسی  
تحقیق: محمدرضا زاد هوش

رسالة فی ما لم یثبت فیہ حدیث صحیح من الأبواب  
مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی (۸۱۷ق)

تحقیق: مهدی مهریزی



---

## المجالسُ المختارة من «عيون الأخبار في مناقب الأخيار»

محمد بن محمد شريف بغدادى (م ٤٨٠ ق)

---

تحقيق: محمد هادى خالقي

### درآمد

عيون الأخبار في مناقب الأخيار، از مصنّفات حديثي نقيب الثّقبا، ابو المعالى، محمد بن محمد بن زيد بن على بن على علوى حسيني بغدادى (٤٠٥ - ٤٨٠ ق)، مشهور به «شريف بغدادى» است که بر اساس مقدمه کوتاه خود وي بر اين اثر، در واقع، «امالى» او يا حاصل املاى او در چهل مجلس است<sup>١</sup> و تعهد وي به اتصال سند اقوالش به قائلان، تا جايى است که نه تنها گفته‌هاى پيامبر ﷺ و صحابه و تابعين، بلکه حتى سخنان ابراهيم بن ادهم و اشعار بّجير بن زهير و نظاير اينان را نيز مُسند مى آورد. اين روش، در روزگار وي، با همه گسترده گى کتابت و تصنيف، به تبعيت از قرون پيشين، همچنان رواج داشته است، چنان که خطيب بغدادى (م ٤٦٣ ق) - که ما شريف بغدادى را به عنوان شاگرد و راوى و ملازم او مى شناسيم<sup>٢</sup> - در تاريخ بغداد و التّظليل و البخلء و... به همين روش، عمل کرده است.

---

١. عبارت وي، چنين است: «و قد رأيتُ أن أجمع من عيون الأخبار الواردة في فضل السّراة الأخيار... وأجعل ذلك من أمالي أربعين مجلساً، قدز ما انتهى إليّ علمه، واتصلت بي روايته».

٢. «و تخرّج بالخطيب ولازمه، وروى الخطيبُ شيخه عنه، ورزق حسن التصنيف، وسكن آخر عمره سمرقند» (الوافي بالوفيات، ج ١، ص ١٤٣).

## یافته‌های پیشین

درباره تنها نسخه خطی به جا مانده از عیون الأخبار فی مناقب الأخیار، پیش از این، ذیل همین عنوان، در میراث حدیث شیعه،<sup>۱</sup> به تفصیل، سخن گفته‌ایم و از آن همه، تنها تکرار این چند جمله را ضروری می‌دانیم که:

۱. نسخه این کتاب، در کتاب‌خانه واتیکان و عکس‌هایی از آن، در کتاب‌خانه دانشگاه قاهره، کتاب‌خانه آیه الله مرعشی قم و مرکز احیای میراث اسلامی در قم، نگهداری می‌شود و در فهرست‌نامه‌های این مراکز نیز برخی اطلاعات کتاب‌شناختی و نسخه‌شناختی آن، به قلم: لوی دلآ ویدا، فؤاد سید، محمد علی حائری و سید صادق اشکوری، درج شده است.

۲. پیش از این حقیر، ظاهراً همه کسانی که درباره عیون الأخبار سخن گفته‌اند، آن را بر اساس صفحه پیشانی نسخه، به «محمد بن علی الحسینی البغدادی» نسبت داده‌اند که شخصیتی ناشناخته است. تلاش ما در آنچه پیش از این درباره این اثر و مؤلف نوشتیم، اثبات یکی بودن «محمد بن علی الحسینی البغدادی» و «محمد بن محمد بن زید بن علی الشریف البغدادی» بود و از قضا، این دومی، محدثی بسیار پرآوازه در تاریخ است که رجالیان و تراجم‌نگاران، عیون الأخبار را در میان آثارش شمرده‌اند، گرچه بدون ذکر نام، فراوان به تصنیفات حدیثی او اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. میراث حدیث شیعه، دفتر هفتم، ص ۲۱۳-۲۶۱.

۲. اگر در عبارت عبد الغافر فارسی که در شرح احوال فرزند شریف بغدادی (سید ابو الرضا اطهر بن محمد) می‌گوید: «سید السادات... مُطَرِّد العادات، و أبوه كان من أفاضل السادة و أكثرهم ثروة، وله السماع العالي والتصانيف الحسان في الحديث والشعر وهذا النحل السري» (المنتخب من السياق،

۳. شیخ آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشيعة و سيّد عبد العزيز طباطبائي در معجم اعلام الشيعة، مؤلف عيون الأخبار في مناقب الأخيار، يعني «محمد بن علي الحسيني البغدادي» را «شيعة» و «متوفى ۴۶۸ ق» دانسته‌اند که نشان داده‌ایم ادعای نخست (تشیع وی)، فاقد مستند کافی و ناشی از عدم بررسی دقیق کتابش، و ادعای دوم (درگذشت وی به سال ۴۶۸ ق) نیز ناشی از اعتماد به فؤاد سید (و سهو جاری شده بر قلم وی) است.

### نکته‌های تازه‌یاب

از هنگام انتشار منتخبی از عيون الأخبار شریف بغدادی در سال امام علی علیه السلام (۱۳۸۰ ش) تا کنون (تیرماه ۸۵)، اطلاعات اندک دیگری درباره کتاب و مؤلف آن به دست آورده‌ام که به شرح زیر، تقدیم می‌دارم:

۱. دوست نسخه‌شناس دانشمند، جناب آقای ابو الفضل حافظیان، در تابستان ۱۳۸۳ و در بازگشت از مشهد، روگرفتی از دست‌خط مرحوم علامه سیّد عبدالعزیز طباطبائی را برای این جانب به ارمغان آورد که مشتمل بر معرفی عيون الأخبار و مؤلف آن است و در آن، در ضبط نام مؤلف و تاریخ وفات وی، دو مورد قلم‌خوردگی و تصحیح به چشم می‌خورد و نشان می‌دهد که ایشان نیز به یکی بودن دو شخصیت پیش‌گفته رسیده‌اند و در نتیجه، نسب مؤلف را به «محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسین» و تاریخ وفات وی را به «۴۸۰»، تصحیح نموده‌اند؛ اعتقادی که یقیناً پس از انتشار کتاب معجم اعلام الشيعة برای ایشان پیدا شده است و طبعاً مؤیدی بس ارزشمند بر

ص ۱۶۶، ش ۴۰۵) تعبیر «النحل السري» را به معنای «الطائفة الشريفة» بگیریم، ممکن است اشاره به همین کتاب (عيون الأخبار) باشد.



ادعای پیش گفته این بنده است. این دست خط، ظاهراً در «کتاب خانه تخصصی امیر المؤمنین» مشهد، در مجموعه‌ای از یادداشت‌های مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی، تحت عنوان «قید الأوبد و جمع الشوارد» نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

۲. ظاهراً سلسله نسب یاد شده برای شریف بغدادی، بجز در الشجرة المباركة، همه جا دچار سقط و تصحیف شده است. در واقع، نسب درست وی چنین است: السید الأجل المرتضی، النقیب بسمرقند، المعروف بالبغدادی، محمّد بن محمّد بن زید بن علی بن موسی بن جعفر بن الحسین الأحول بن علی بن الحسن المكفوف بن الحسن الأفضس بن علی الأصغر بن الإمام زین العابدین علیه السلام.<sup>۲</sup> گفتمی است نسب وی در بالاتر از موسی، در منتقلة الطالیه، بویژه در ذکر طالیه بر و جرد<sup>۳</sup> نیز به دقت، آمده است.

۳. شریف بغدادی، علاوه بر دو کتاب «عیون الأخبار» و «فرحة العالم» یا «فرحة المتعلم»، کتاب سومی نیز با نام «شرف الأوقات» داشته است.<sup>۴</sup>

۴. برخی مشایخ او که در تحقیق پیشین، یاد نکرده‌ایم، عبارت‌اند از: ابوالحسن علی بن محمّد بن احمد بن عتاب العطار - که شریف

۱. به گمانم مرحوم علامه حاج شیخ محمّد باقر محمودی، این یادداشت را دیده و یا مضمون آن را از مرحوم آقا سید عبد العزیز، شنیده بودند، گر چه جزئیات آن را به خاطر نمی‌آوردند؛ چرا که در بهار سال ۱۳۷۹ به من فرمودند: «آقا سید عزیز علیه السلام تحقیق کرده بود و پیدا کرده بود که مؤلف این کتاب، از محدثان علوی است که شهید هم شده است».

۲. الشجرة المباركة، ص ۱۷۴.

۳. منتقلة الطالیه، ص ۸۸-۸۹. شایان ذکر است که محقق این کتاب، محمّد مهدی الخراسان، در مقدمه، از شریف بغدادی به بزرگی یاد کرده است.

۴. الأنساب، سمعانی، ج ۴، ص ۵۵. گفتمی است این جانب در تحقیق پیشین، بر این چاپ (پنج جلدی) از الأنساب، دسترس نداشتم.

- بغدادی در گرگان (جرجان) از او سماع حدیث نموده است -؛<sup>۱</sup>
- وابوالحسن بشری بن مسیس الروحی الفاتنی.<sup>۲</sup>
۵. برخی راویان وی که در تحقیق پیشین از آنها غفلت شده است، عبارت‌اند از:
- ابو حنیفه محمد بن محمد بن ابی حنیفة النعمان الزندخانی السرخسی؛<sup>۳</sup>
- ابو القاسم صاعد بن محمد بن حسین السهلوی - که در سرخس از وی حدیث شنیده است -؛<sup>۴</sup>
- ابو حفص عمر بن محمد بن علی الشیرزی - که در سرخس از وی حدیث شنیده است -؛<sup>۵</sup>
- ابو عمرو عثمان بن محمد الطرازی البلخی - ساکن سمرقند، که کتاب «شرف الأوقات» شریف بغدادی را از وی روایت می‌کند -؛<sup>۶</sup>
- ابو محمد بکر بن ماناز بن امیرک بن شاه النسفی الکتبندی؛<sup>۷</sup>
- احمد بن حسین بن ابی نصر بن اشعث الکتدکینی؛<sup>۸</sup>
- ابو محمد عبد الله بن یوسف بن موسی الکنونی؛<sup>۹</sup>

۱. همان، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۲۹.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۷۱ و مقایسه شود با: معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۵۳ (محمد بن احمد بن حنیفة النعمان).

۴. الأنساب، ج ۳، ص ۳۴۲.

۵. همان، ج ۳، ص ۴۹۶؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۸۲.

۶. الأنساب، ج ۴، ص ۵۵.

۷. همان، ج ۵، ص ۲۷-۲۸.

۸. همان، ج ۵، ص ۱۰۳.

۹. همان، ج ۵، ص ۱۰۵.

ابو القاسم محمود ابن الكوهياري الشاعر؛<sup>۱</sup>  
 ابو محمد عبدالرحيم بن علي بن نياز البيغوي النسفي.<sup>۲</sup>

### درباره «المجالس المختارة»

عنوان «المجالس المختارة»، ساخته نگارنده این سطور و نام انتخابی او برای دومین منتخب عیون الأخبار فی مناقب الأخیار است. منتخبی که اینک پیش روی شماست، مشتمل است بر سه مجلس از کتاب شریف بغدادی که به نحوی به پیامبر خدا مرتبطاند و با سال پیامبر ﷺ و این ویژه‌نامه تناسب دارند. این سه مجلس، به ترتیب، عبارت‌اند از: «المجلس الثالث: ذکر مناقب رسول الله السَّنيَّة و ما أثره البهية» و «المجلس الرابع: ما ورد في رفع درجات من أكثر عليه من الصلوات» و «المجلس الثالث عشر: بيان آل الرسول و ما خُصَّوا به من الشرف و نيل السؤل».

از آن‌جا که عیون الأخبار، خود، از منابع متقدم حدیث محسوب می‌شود و به علاوه، بر نسخه واحدی متکی است، تصحیح آن (چه در متن احادیث و چه در رجال اسناد)، دشوار بود و طبعاً به این دلیل و نیز به سبب قلت بضاعت علمی مصحح، سهوها و خطاهایی بدان راه یافته است که درباره آنها، خوانندگان گرامی را به تذکر و اصلاح و اغماض (در صورت امکان)، فرا می‌خوانم.

منابع یاد شده در پانوشته‌ها، غالباً جنبه مقایسه‌ای و کاربردی دارند و مصحح، اعتراف می‌کند که در بسیاری از موارد، نتوانست به «متن مطابق» یا «متن متقدم» احادیث این سه مجلس، در منابع اهل سنت، دست پیدا کند و ناگزیر، خواننده را به منابع متأخر، رهنمون شده است.

۱. همان، ج ۵، ص ۱۱۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۷۰۱.

گفتنی است که در همه جای متن، رموز «ثنا» و «أنا» و «أبنا» را به ترتیب، به «حدَّثنا» و «أخبرنا» و «أنبأنا» تبدیل نموده‌ام که امیدوارم به تسهیل قرائت و نقل متن، کمک کرده باشم.<sup>۱</sup>

رَبَّنَا، تَقَبَّلْ مِنَّا، وَاغْفِرْ عَلَيْنَا، وَاارْزُقْنَا شَفَاعَةَ رَسُولِكَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عليه السلام، وَصَلِّ وَسَلِّمْ عَلَي قَائِمِهِمْ، رَبِّيعِ الْأُنَامِ وَنَضْرَةِ الْأَيَّامِ.

---

۱. در تبدیل این سه رمز، به کتاب‌های: معجم الرموز والإشارات (ص ۴۵) و تحقیق النصوص و نشرها (ص ۵۷) اعتماد کرده‌ایم.

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

ما عني في قولك في خبرك الذي قد قام مع من قال في حق الله عليه  
بوما وقد اوتو في شواهد مشهوره ورضعها ووثقها في قولك  
الجماع ما عني في قولك في خبر الذي يقولون في قولك  
حج الله عليه وهو في قولك في خبر الذي يقولون في قولك  
بعضنا نجونا وبعضنا كان في قولك في خبر الذي يقولون في قولك  
بني في قولك في خبر الذي يقولون في قولك في قولك  
بينها اهل الله قال له الذي يقولون في قولك في قولك  
الخير فاننا لها ضامنون  
بله منا في قولك

احسن الله اليكم كما احسن الله اليه ووصاؤه على جميع ربيته والله اعلم  
وستم نقلها كما راها في رحل الجاهل وسرقتها من اهل بيتهم في قولك

من عنته وقد عنت على السبع الا ربع الى ربع اهل بيتهم في قولك في قولك  
بما عني في قولك في قولك في قولك في قولك في قولك في قولك  
بما عني في قولك في قولك في قولك في قولك في قولك في قولك  
بما عني في قولك في قولك في قولك في قولك في قولك في قولك  
بما عني في قولك في قولك في قولك في قولك في قولك في قولك  
بما عني في قولك في قولك في قولك في قولك في قولك في قولك

البرهان

كتاب عبود الخرافة في مناقب الخرافة  
جمع التمام الاثر في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
للشيخ المفيد رضي الله عنه

رؤية السجيد

رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة

رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة

رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة

رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة

رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة

رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة  
رواية السجيد الطوفان في مناقب الخرافة في مناقب الخرافة

منة قال الكافور بعد المطلب فمئة قال وليدة قال الآن المطلب  
 نقد فاستنقذت لم تستفده وقد ما تستنقذه فمتناك  
 اخبر الحسن بن علي طاب الله عن يحيى القمي قال اشرفنا  
 جدي يحيى بن الحسن القمي وطلابك طالب  
 لقد جده يحيى هاشم مكان النعام والقدرة  
 ومحفون في هاشم لجد شول الله على قدره  
 كثير المشاهدة فخرنا ان خاضح وطلوبنا القدرة  
 عفيفك في الرود طهر الشرا وولد لا زره  
 اخبرنا ابو يحيى الحسن بن محمد بن ابي الحسن بن محمد بن الحسين بن علي بن  
 هاشم محمد بن يحيى الداعي سليمان بن ابي هاشم بن ابي جهميد بن  
 هلال قال اتينا جرحان بن خيزر بن يحيى هاشم ويطر فينا بعد في الابد  
 فولى يحيى وقال هاشم في سج قال احدهما انطلق فانا عشرة من  
 فوكنا ما شال عشرة من قومي فانطلقوا قومي فثنا عشرة من قومه  
 فاعطوه ما انه الفل واحد منهم عشرة الف فانطلقوا باسمي فارتدوا  
 بن الحاشم فاعطاه ما به الف درهم في الحسن بن علي بن ابي سعيد فاول  
 سا لحد فقبل في الف عبد الله بن العباس قال نعم اعطاك فاوليه  
 الف ما لورديك في لا تعطت لثنا لاننا لا نرعبك فاعطاه

ما به ودينه قال ثم اتينا الحسن بن علي بن ابي سعيد فانا لورديك  
 لحد فقبل في الف عبد الله بن العباس قال نعم اعطاك فاوليه  
 الف ما لورديك في لا تعطت لثنا لاننا لا نرعبك فاعطاه  
 فاعطوه ما انه الفل واحد منهم عشرة الف فانطلقوا باسمي فارتدوا  
 بن الحاشم فاعطاه ما به الف درهم في الحسن بن علي بن ابي سعيد فاول  
 سا لحد فقبل في الف عبد الله بن العباس قال نعم اعطاك فاوليه  
 الف ما لورديك في لا تعطت لثنا لاننا لا نرعبك فاعطاه

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### المجلس الثالث

#### في ذكر مناقب رسول الله السُّنِّيَّةِ ومآثره البهية

- [١]. أخبرنا أبو علي الحسن بن أحمد البزاز، أنبأنا القاضي أبو الحسين بن عبد الباقي بن قانع، حدَّثنا عبد الله بن محمد بن منصور الكسائي، حدَّثنا زكريا بن عمرو المعروف بالدهشتي، حدَّثنا ابن فضيل عن عطاء بن السائب، عن ميسرة، عن علي بن أبي طالب عليه السلام: إنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: **وُلِدْتُ مِنْ أَدَمَ عليه السلام فِي نِكَاحٍ لَمْ يُصْنِئِ عَهْرَ الْجَاهِلِيَّةِ**<sup>١</sup>.
- [٢]. أخبرنا الحسن بن أحمد، أنبأنا حامد بن محمد الهَرَوِيُّ، حدَّثنا علي بن محمَّد بن عيسى الهَرَوِيُّ، حدَّثنا أبو اليمان الحكم بن نافع، حدَّثنا شُعَيْبٌ، عن الزُّهْرِيِّ، حدَّثني محمد بن جُبَيْرِ بن مطعم، عن أبيه، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: **إِنَّ لِي أَسْمَاءَ: أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِي الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمِي، وَأَنَا الْعَاقِبُ وَالْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ أَحَدٌ**<sup>٢</sup>.
- [٣]. أخبرنا أبو القاسم عبد الرحمن بن عبيد الله السُّمَسَارِ، أنبأنا أحمد بن سلمان الفقيه النجَّاد، حدَّثنا معاذ بن المثنى، حدَّثني عبد الرحمن بن الحَيَّانَ، أنبأنا فضيل، عن موسى بن عَقْبَةَ، عن إسحاق بن يحيى بن الوليد ابن أخي عبادة، عن عبادة بن الصامت عليه السلام: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَسَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ فَخْرٍ وَلَا رِيَا، وَمَا مِنْ نَاسٍ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ تَحْتَ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَنْتَظِرُ الْفَرَجَ، وَإِنَّ مَعِيَ لِكِلْوَاءِ الْحَمْدِ، فَأَمْشِي وَيَمْشِي النَّاسُ مَعِيَ، فَآتِي بَابَ الْجَنَّةِ فَاسْتَفْتَحَ فَيُقَالُ: مَنْ هَذَا؟ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ**. فيقال:

١. المصنّف، ابن أبي شيبة، ج ٧، ص ٤٠٩؛ المعجم الأوسط، ج ٥، ص ٨٠؛ إرواه الغليل، ج ٦، ص ٣٢٩ و ج ٧، ص ٤٠٩ (وكُلُّهَا مَعَ اخْتِلَافٍ يَسِيرٍ فِي الْأَلْفَاظِ).

٢. سنن الدارمي، ج ٢، ص ٣١٧؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ٨٤.

مرحباً بمحمدٍ . فإذا رأيتُ ربي ﷺ خَررتُ له ساجداً شاكرأ له ، فيُقال : إرفع رأسك . سل تُعط . إشفع تشفع . قال [٤] : فأخرجُ من النار من قد احترق ، برحمة الله وشفاعتي<sup>١</sup> .

[٤] . أخبرنا الحسن بن أحمد الفارسي ، حدَّثنا أبو بكر بن محمد بن الحسن النقاش المقرئ ، حدَّثنا عبد الملك بن محمد القاضي أبو نعيم وعلي بن هاشم ، قالوا : حدَّثنا محمد بن عيسى ، حدَّثنا أحمد بن أبي طيبة ، عن أبيه ، عن عبد الله بن جابر ، عن عطاء ، عن أم كرز ، قالت : قال رسول الله ﷺ : أنا سيِّد المرسلين إذا بُعثوا ، وساتقهم إذا وردوا ، ومبشَّره إذا أبلسوا ، وإمامهم إذا سجدوا ، وأقربهم مجلساً إذا اجتمعوا . أتكلَّم فيُصدَّقني ، وأشْفَعُ فيُشَفِّقني وأسأل فيُعطيني<sup>٢</sup> .

[٥] . أخبرنا أبو عبد الله أحمد بن عبد الله بن الحسن المحاملي ، حدَّثنا محمد بن عبد الله بن إبراهيم البرزاز ، حدَّثنا الحرث بن محمد ، حدَّثنا عبد الله بن بكر ، حدَّثنا حميد ، عن أنس ، قال : قال رسول الله ﷺ : ليلة أُسري بي دخلت الجنة ، فإذا بنهرٍ يجري ، حافظات ذلك النهر خيام اللؤلؤ ، فضربتُ يدي إلى طينه لأشمه ، فإذا هو مسك أذفر ، قلت : لمن هذا؟ فقيل : هذا الكوثر الذي أعطاكه الله ، يا محمد!<sup>٣</sup>

[٦] . أخبرنا الشيخ الصالح أبو عبد الله الحسين بن محمد بن بطحاء ، أنبأنا محمد بن عبد الله البرزاز ، حدَّثنا إبراهيم بن عبد الله ، حدَّثنا يحيى بن كثير الناجي ، حدَّثنا ابن لهيعة ، عن دراج أبي السمح ، عن أبي الهيثم ، عن أبي سعيد ، عن رسول الله ﷺ عن قوله تعالى : ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾<sup>٤</sup> قال : قال جبريل : قال الله تعالى : إذا ذُكِرْتَ ذُكِرْتَ معي<sup>٥</sup> .

١ . المستدرک علی الصحیحین ، ج ١ ، ص ٣٠ ؛ مجمع الزوائد ، ج ١٠ ، ص ٣٧٦ ؛ كنز العمال ، ج ١١ ، ص ٣٣٤ (وكُلِّها مع اختلافٍ يسيرٍ في الألفاظ) ؛ مسند أحمد ، ج ١ ، ص ٥ (مع اختلافٍ) .

٢ . الشفا ، القاضي عياض ، ج ١ ، ص ٢٠٦ ؛ كنز العمال ، ج ١١ ، ص ٤٣٥ (وكلاهما مع اختلافٍ في الألفاظ) .

٣ . مسند أحمد ، ج ٣ ، ص ١٠٣ و ١٩١ و ٢٨٩ (وكُلِّها مع اختلافٍ يسيرٍ في الألفاظ) ؛ فتح الباري ، ج ١٣ ، ص ٤٠١ ؛ الدر المنثور ، ج ٤ ، ص ١٥٣ (وكلاهما مع اختلافٍ) .

٤ . سورة الانشراح ، الآية ٥ .

٥ . مجمع الزوائد ، ج ٨ ، ص ٢٥٤ (مع اختلافٍ يسيرٍ) ؛ صحيح ابن حبان ، ج ٨ ، ص ١٧٥ ؛ جامع البيان ، ج



[٧]. أخبرنا أبو طاهر عبد الغفار بن محمد بن إبراهيم الترمذي، حدّثنا مسلم بن إبراهيم، حدّثنا سعيد بن زيد أخو حمّاد بن زيد، حدّثنا عمرو بن مالك، عن ابن الجوزاء، عن ابن عباس، قال: ما خلّق الله ولا ذراً ولا برأ أكرم نفساً عليه من محمد ﷺ. ما سمعتُ الله خلّف بحياة أحد غيره، فقال: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»<sup>١</sup>.

[٨]. أخبرنا عبد الغفار بن محمد، أنبأنا أبو بكر الشافعي، حدّثنا معاذ بن المشني، حدّثنا مسدّد، حدّثنا عبد الوارث، حدّثنا عبد العزيز، عن أنس، قال: قال رسول الله ﷺ: لا يؤمن عبدٌ حتّى أكون أحبّ إليه من أهله ومن الناس أجمعين<sup>٢</sup>.

[٩]. أخبرنا أبو علي ابن شاذان (شاذان)، أنبأنا عثمان بن أحمد الدقاق، حدّثنا الحسن بن سلام السواق، حدّثنا موسى بن إسماعيل أو سلمة، حدّثنا أبان، حدّثنا عاصم بن بهدلة، عن محمد بن أبي حُبيرة، عن يعلى بن سبابة الثقفي، قال: كنتُ مع رسول الله ﷺ، فلمّا قضى حاجته قال: ارجعوا إلى مكانكما، فرجعت، فانطلقتُ، فأتيته رسول الله ﷺ بأداوةٍ من ماء، فتوضّأ، فإذا بعير قد جاء إليه، فلمّا دنا منه برك، ثمّ جعل يُجرّجرُ، حتّى بلّ الأرضَ بدموعه، فقال [ﷺ]: أتدري ما يقول؟ قلت: لا. قال: يشكو إليّ من صاحبه يُريد أن ينحره اليوم. أدعه لي، فدعوته، فقال ﷺ: إنّ بعيرك شكّا أنك أردت أن تنحره اليوم. قال: نعم. قال: فلا تفعل. قال: نعم. قال: وأحين إليه. قال: والله لا أكرّم مالا لي كرامته<sup>٥</sup>.

[١٠]. أخبرنا الحسن بن أحمد الفارسي، أنبأنا عمرو بن السّمّك، حدّثنا حامد بن سهل الثغري، حدّثنا عارم بن الفضل، حدّثنا حمّاد بن زيد، عن أيوب ومعمّر

٥ ج ٣٠، ص ٢٩٦ (مع اختلاف).

١. سورة الحجر، الآية ٧٢.

٢. جامع البيان، ج ١٤، ص ٥٨؛ تفسير ابن كثير، ج ٢، ص ٥٧٥؛ بغية الباحث، ص ٢٨٣ (وكلاهما مع اختلاف).

٣. مجمع الزوائد، ج ١، ص ٨٨؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ٤٩ (وكلاهما مع اختلاف).

٤. كذا في النسخة، والصحيح «أبو سلمة»، كما في سير أعلام النبلاء (ج ٩، ص ٩٨).

٥. مسند أحمد، ج ٤، ص ٧٣؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ٦؛ البداية والنهاية، ج ٦، ص ١٥٤ (كلها مع اختلاف في الألفاظ).

والنعمان بن راشد، عن الزُّهري، عن عروة، عن عائشة -رضي الله عنها- ولم يذكر أيوب عروة، قالت: ما لَعَنَ رسولُ الله مسلماً لعنةً تُذَكَّرُ، ولا ضَرَبَ يَدِيهِ شيئاً قطُّ إلا أن يَضْرِبَ بها في سبيلِ الله، وما انتَقَمَ لنفسِهِ من شيءٍ يُؤْتَى إليه إلا أن ينتهك حُرْمَاتِ اللَّهِ ﷻ فيكون الله تعالى ينتقم، وما سُئِلَ شيئاً قطُّ فَمَنَعَهُ.<sup>١</sup>

[١١]. سمعت أبا الفتح منصور بن ربيعة الزهري بالدينور، يقول: أنشدني الأزرق الهجاء أبياتاً في الهجاء عظم عندي سماعها، فلم أكتبها وقلت: هل معك مدح أكتبه؟ قال: نعم، ما مدح به بجير بن زهير سيّد المرسلين الأولين والآخرين محمد بن عبد الله خاتم النبيين ﷺ:

أنا نبي بعد يأس وفترة	من الله والأوثان في الأرض تعبد.
وشوق له من اسمه لجلاله	فدو العرش محمود وهذا محمد.
وأشركه في ذكره جل ذكره	يُخلد في الجنات فيمن يُخلد.

## المجلس الرابع

### ما ورد في رفع درجاتٍ مَنْ أَكثَرَ عَلَيْهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ

[١]. أخبرنا الشيخ الزاهد أبو القاسم عبد الملك بن محمد بن بشران، أنبأنا أبو محمد دعلج بن أحمد، حدّثنا محمد بن شاذان النيسابوري، حدّثنا محمد بن أبان والحسين بن حريث، قالوا: أخبرنا وكيع، حدّثنا سعيد بن سعيد التغلبي، عن سعيد بن عمير الأنصاري، عن أبيه، قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِنْ صَلَاةٍ مِنْ قَلْبِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ، وَرَفَعَهُ بِهَا عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكُتِبَ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَى عَنْهُ بِهَا عَشْرَ سَيِّئَاتٍ.<sup>١</sup>

[٢]. أخبرنا أبو القاسم عبد الرحمن بن عبيد الله السَّمَسَار، حدّثنا علي بن محمد بن الزبير القرشي، حدّثنا الحسن بن علي بن عثمان العامري، حدّثنا زيد بن الحباب، حدّثنا موسى بن عبيدة الزيدي، حدّثني إبراهيم بن محمّد بن إبراهيم بن الحرث التميمي - وكان جدّه من المهاجرين الأولين -، عن أبيه، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قال رسول الله ﷺ: لَا تَجْعَلُونِي كَقَدْحِ الرَّاَكِبِ! إِنْ الرَّاَكِبَ يَمَلَأُ قَدْحَهُ مَاءً، ثُمَّ يَضَعُهُ، ثُمَّ يَأْخُذُ فِي مَعَالِقِهِ، حَتَّى إِذَا فَرِغَ جَاءَ إِلَى الْقَدْحِ، فَإِنْ كَانَ لَهُ حَاجَةٌ مِنَ الشَّرَابِ شَرِبَ، وَإِلَّا تَوَضَّأَ مِنْهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَاجَةٌ فِي الْوَضوءِ أَهْرَقَهُ، وَلَكِنْ اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدَّعَاءِ وَفِي آخِرِ الدَّعَاءِ.<sup>٢</sup>

[٣]. أخبرنا عبد الغفار بن محمد الكلّيب<sup>٣</sup>، حدّثنا محمد بن عبد الله البرزاز،

١. السنن الكبرى، النسائي، ج ٦، ص ٢١؛ أُنْتُدُ النَّبَاة: ج ٤، ص ١٤٨ (كلاهما مع اختلافٍ يسيرٍ في الألفاظ).

٢. مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٥٥؛ المصنّف، الصنعاني، ج ٢، ص ٢١٦؛ كز العمال، ج ١، ص ٥٠٩ (وكلاهما مع اختلافٍ يسيرٍ).

٣. كذا في النسخة؛ أمّا في تاريخ بغداد (ج ١، ص ٣٤٤) وج ٢، ص ١٣١ «المُكْتَب».

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو أَبُو عَامِرٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصَلِّي عَلَيَّ صَلَاةً إِلَّا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ، فَلَيَقُلُّ عَبْدٌ مِنْ ذَلِكَ أَوْ لِيَكْثُرُ<sup>١</sup>.

[٤]. أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ طَلْحَةُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الصَّقَرِ الْكِنَانِيُّ،<sup>٢</sup> حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَزَّازُ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَرَحٌ،<sup>٣</sup> حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ، حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مُخَلَّدٍ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَيْسَانَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً<sup>٤</sup>.

[٥]. أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمَحَامِلِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْإِسْكَافِي، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ كَعْبِ الزَّارِعِ، حَدَّثَنَا عَمْرَةُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي سَلْمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ خَطَأً طَرِيقَ الْجَنَّةِ<sup>٥</sup>.

[٦]. أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْبَزَّازِ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَدْمِيِّ الْقَارِي، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو الضَّرِيرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا<sup>٦</sup> عَنْ أَبِي حِرَّةَ، عَنِ الْحَسَنِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؛ فَإِنَّهَا تُعْرَضُ عَلَيَّ، وَإِنَّ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ ذَكَرْتُ عَنْدهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ<sup>٧</sup>.

[٧]. أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْوَاعِظِ، أَنْبَأَنَا أَبُو أَحْمَدَ

١. مسند أحمد، ج ٣، ص ٤٤٦؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٢٩٤ (كلاهما مع اختلاف يسير في الألفاظ).

٢. كذا في النسخة وفي تاريخ الإسلام للذهبي (ج ٣٢، ص ٣١٤)؛ انا في تاريخ بغداد (راجع: موارد الخطيب البغدادي، ص ٥٠٨ و ٥٦٣)، وفي سير أعلام النبلاء (ج ٩، ص ١١٣) «الكتاني».

٣. كذا في النسخة، ولم نعره عليه في رواية يحيى بن معين.

٤. سنن الترمذي، ج ١، ص ٣٠٢؛ مسند أبي يعلى، ج ٨، ص ٤٢٨.

٥. سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٢٩٤؛ السنن الكبرى، السناني، ج ٩، ص ٢٨٦.

٦. أو: قال حديثاً.

٧. المصنف، ابن أبي شيبة، ج ٢، ص ٣٩٩؛ فضل الصلاة على النبي، الجهمي، ص ٤٠ و ٤٥؛ الجامع

الصغير، ج ١، ص ٢٠٨ و ٣٢٩؛ بنية الباحث، ص ٣١٩.

حمزة بن محمد بن العماش العتبي، حَدَّثَنَا أحمد بن الوليد الفَحَام، حَدَّثَنَا أبو أحمد الزبيري، حَدَّثَنَا إسرائيل، عن أبي إسحاق، عن مجاهد، عن ابن عباس، قال: ليس أحدٌ من أمة محمد يُصَلِّي عليه صلاةٌ إلا وهي تبلغه، يقول المَلَكُ: فلانٌ صَلَّى عليك كذا وكذا صلاةً<sup>١</sup>.

[٨]. أَخْبَرَنَا أبو القاسم عبد الرحمن بن عبيد الله بن عبد الله السَّمَسار، أنبأنا أبو الحسن علي بن محمد بن الزهير القرشي، حَدَّثَنَا الحسن بن علي بن عَفَّان العامري، حَدَّثَنَا زيد بن الحباب، حَدَّثَنِي لهيعة، حَدَّثَنِي بكر بن سوادة المعافري، عن الحرث بن زياد، عن أبي سُريح، أَنَّهُ سَمِعَ رُوَيْفِعَ بنِ ثَابِتِ الأنصاري، يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: من قال: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَأَنْزِلْهُ المَقْعَدَ المَقَرَّبَ مِنْكَ يَوْمَ القِيَامَةِ» وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي<sup>٢</sup>.

[٩]. أَخْبَرَنَا أبو عبد الله أحمد بن عبد الله بن الحسين المَحَاملي، أنبأنا أبو سهل أحمد بن محمد بن عبد الله بن زياد القطَّان، حَدَّثَنَا أبو بكر يحيى بن أبي طالب، أَخْبَرَنَا كثير بن هشام، حَدَّثَنَا عيسى بن إبراهيم القرشي، عن أبي لهيعة، عن دُرَّاج، عن أبي الهيثم، عن أبي سعيد الخُدري، قال: قال رسول الله ﷺ: من لم يكن له مال عليه فيه زكاة، فليقل: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَالمُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِنَاتِ» فَهِيَ زَكَاةٌ<sup>٣</sup>.

[١٠]. أَخْبَرَنَا أبو الحسن علي بن عبد الملك بن سَيَابَة بالدَيْنُور، أنبأنا أبو محمد الحسن بن عثمان بن بكران، حَدَّثَنَا جعفر بن محمد، حَدَّثَنِي إبراهيم بن نصر مولى منصور المهدي، حَدَّثَنِي إبراهيم بن بَشَّار خادِم إبراهيم بن أدهم، قال: سمعته يقول: ما من عبدٍ أسبَغَ الوضوءَ وَصَلَّى عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَدَعَى للمُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِنَاتِ إِلَّا

١. مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ١٦٢؛ المصنَّف، ابن أبي شيبة، ج ٢، ص ٣٩٩ (كلاهما مع اختلاف).

٢. مسند أحمد، ج ٤، ص ١٠٨؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ١٦٢؛ السنَّة، ابن أبي عاصم، ص ٣٨١ (وكلُّهما مع اختلاف).

٣. صحيح ابن حبان، ج ٣، ص ١٨٥؛ الأدب المفرد، البخاري، ص ١٣٩ (مع اختلاف).

نُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَقَفَ عَلَيْهِ حَتَّى يَدْعُوَ لَهُ جَمِيعُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِدَعَائِهِ  
لَهُمْ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ أَجِرْهُ عَنَّا خَيْرًا، وَأَعْطِهِ أَفْضَلَ مِمَّا دَعَا لَنَا بِهِ!١

[١١]. أنشدنا أبو علي ابن شادان، أنشدنا الحسن بن محمد بن يحيى بن الحسن

العلوي، أنشدني جدِّي يحيى بن الحسن لعبد الله ابن العلوي وزادني غيره:

صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ النَّاسِ مَا طَلَعَتْ	شَمْسُ النَّهَارِ وَمَا انْجَابَتْ لَهَا الْأَفُقُ
يَا هَادِيَّ الْخَلْقِ مَا نَاحَتْ مُطَوَّقَةٌ	عَلَى الْعُصُونِ وَمَا جَابَ الدُّجَى الْفَلَقُ
صَلَّى عَلَيْكَ رَحِيمٌ كُنْتَ تَأْمُلُهُ	وَتَرْتَجِيهِ إِذَا مَا أَطْرَفَ الْحَدَقُ.

١. كلامٌ لإبراهيم بن أدهم، من كبار مشايخ الصوفية، لم نعثَر عليه في كتبهم المشهورة ولا في مصادر أهل السنة الحديثية.

## المجلس الثالث عشر

في بيان فضل آل الرسول وما خصّوا به من الشرف ونيل السؤل

[١]. أخبرنا أبو علي الحسن بن أحمد بن إبراهيم الدورقي، أنبأنا أبو الحسن علي بن محمد بن الزهير القرشي، حدّثنا علي بن الحسن بن فضال، حدّثنا الحسين بن الفضل، حدّثنا أبي عمرو بن ثابت، عن يزيد بن حيّان التميمي، حدّثنا زيد بن أرقم، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: إني تارك فيكم كتاب الله، حبلى ممدود من السماء، من استمسك به كان على الهدى، ومن تركه كان على الضلالة، وأهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي. قال: فقلنا: من تريد من أهل بيته؟ فقال: الذين لا يحلّ لهم الصدقة: آل علي وآل عباس وآل جعفر وآل عقيل.<sup>١</sup>

[٢]. أخبرنا الحسن بن أحمد الفارسي، حدّثنا عبد الله بن إسحاق الخراساني، حدّثنا موسى بن هارون، حدّثنا يحيى الجمّاني، حدّثنا قيس، عن يزيد بن حيّان، قال: سألت زيد بن أرقم عن «آل محمّد»، فقال: آل علي وآل العباس وآل جعفر وآل عقيل.<sup>٢</sup>

[٣]. أخبرنا أبو عمرو عثمان بن محمد بن يوسف العلاف، أنبأنا أبو بكر محمد بن عبد الله البرزاز، حدّثنا إسحاق بن الحسن، حدّثنا عبد الله بن رجاء، حدّثنا إسرائيل، عن أبي إسحاق، عن رجل، عن حبش بن المعتمر، قال: رأيت أبا ذرّ الغفاري وهو أخذ بحلقه باب الكعبة وهو يقول: يا أيّها الناس! أنا أبو ذرّ، لا أحدنكم إلّا ما سمعت من رسول الله ﷺ يقول حين حَضَرَ: يا أيّها الناس، إني قد تركتُ فيكم كتاب الله وعترتي وأهل

١. المعجم الكبير، ج ٥، ص ١٨٢؛ كنز العمال، ج ١٣، ص ٦٤١ (كلاهما مع اختلاف).

٢. المعجم الكبير، ج ٥، ص ١٨٢؛ المصنّف، الصنعاني، ج ٤، ص ٥٢ (مع اختلاف).

بيتي<sup>١</sup> وإنهما لن يتفرقا<sup>٢</sup> حتى يردا عليّ الحوض. إن متلّهما مثل سفينة نوح، من ركب فيها نجا، ومن تركها غرق<sup>٣</sup>.

[٤]. أخبرنا الحسن بن أحمد الفارسي، حدّثنا أبو سهل ابن زياد القطّان، حدّثنا محمد بن غالب، حدّثني عبد الله بن داهر، حدّثنا عبد الله بن عبد القدوس، عن الأعمش، عن يزيد بن حيّان، عن زيد بن أرقم، قال: قال رسول الله ﷺ: إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله وعترتي أهل بيتي، وإنهما لن يزالا بخير حتى يردا عليّ الحوض؛ فانظروا كيف تخلفوني فيهما<sup>٤</sup>.

[٥]. أخبرنا أبو علي ابن شاذان، حدّثنا أبو عمرو ابن السمّك في كتابه، أنبأنا الحسن بن سلام، حدّثنا أبو نعيم، حدّثنا سفيان، عن واقد بن أبي هند، عن الشعبي، عن ابن عباس في قوله تعالى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، قال: أن تصلوا قرابتي ولا تكذبوني<sup>٥</sup>.

[٦]. أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن أحمد العتيقي، حدّثنا أبو الحسن محمد بن إبراهيم بن سلّمة الكهيلي، حدّثنا محمّد بن عبد الله بن سليمان الحضرمي، حدّثنا إسحاق بن إبراهيم البرجي، حدّثنا واقد بن عبد الحميد، حدّثنا عمرو بن قيس، عن عطية العوفي، عن أبي سعيد الخُدري، قال: قال رسول الله ﷺ: والذي نفسي بيده، لا يُبغضنا أهل البيت أحدٌ إلا أكبّه الله في النار على وجهه<sup>٦</sup>.

[٧]. أخبرنا الحسن بن أحمد الفارسي، حدّثنا أحمد بن عثمان الأدمي، حدّثنا

١. كذا في النسخة، والمشهور: «عترتي أهل بيتي».

٢. كذا في النسخة بخط المقرئ المُجيز وهو خطُ بلاغ هذه النسخة، وأيضاً في سنن الترمذي (ج ٢، ص ٣١٩) وبعض مصادر أخرى (راجع: نفحات الأزهار، ج ١، ص ٣٠٠ و ٣٠٢ و ٣٣٠ و ٣٣٤ و ٣٤٥ و ٣٤٨ و ٣٥٨)؛ أما المشهور: «لن يفترقا».

٣. علل الدار قطني، ج ٦، ص ٢٣٦ (مع اختلاف يسير).

٤. لم نثر عليه بهذه الألفاظ (وإنهما لن يزالا بخير) في المصادر التي كانت بين أيدينا.

٥. المعجم الكبير، ج ١٢، ص ٧٢؛ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ١٩٨ (وكلاهما مع اختلاف يسير).

٦. المستدرک علی الصحیحین، ج ٤، ص ٣٥٢؛ شواهد التنزيل، ج ١، ص ٥٥٠ (وكلاهما مع اختلاف يسير).



أبو قلابة، حَدَّثَنَا أَبُو حذيفة، حَدَّثَنَا زهير بن محمد، عن عبد الله بن محمد بن عقيل، عن حمزة بن أبي سعيد الخُدري، عن أبيه، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول على المنبر: ما بال أقوام يقولون إنَّ رَجْمِي لا يَنْفَع؟! بلَى والله إنَّ رحمي لموصولة في الدنيا والآخرة وإني - أيها الناس - فَرَطُكُمْ على الحوض<sup>١</sup>.

[٨]. أَخْبَرَنَا الحسن بن أحمد بن إبراهيم البرزاز، أنبأنا عثمان بن أحمد الدقاق في كتابه، حَدَّثَنَا الحسن بن سلام، حَدَّثَنَا عبيد الله بن موسى العيشي، أَخْبَرَنَا إسرائيل، عن جابر، عن محمد بن علي، عن أبي مسعود الأنصاري، قال: لو صَلَّى صلاةً لا أَصَلِّي فيها على آل محمد - صَلَّى الله عليه - ما رأيتُ أَنْ صَلَاتِي تَمُّ<sup>٢</sup>.

[٩]. أَخْبَرَنَا الحسن بن أحمد، أنبأنا الحسن بن محمد بن كيسان النحوي، حَدَّثَنَا إسماعيل بن إسحاق، حَدَّثَنَا نصر بن علي، حَدَّثَنَا الأصمعي، حَدَّثَنَا عثمان بن طلحة بن عمر بن عبيد الله بن معمر، قال: قال عمر بن عبد العزيز رضي الله عنه: أَفْضَلُ النَّاسِ أَقْرَبُهُمْ برسول الله حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّسْلُ.

[١٠]. أَخْبَرَنَا الحسن بن أحمد، حَدَّثَنَا مكرم بن القاضي، حَدَّثَنَا محمد بن إبراهيم بن زياد بن عبد الله الرازي، حَدَّثَنَا عبد المؤمن بن علي، حَدَّثَنَا ابن فضيل، حَدَّثَنِي المغيرة، حَدَّثَنِي عمارة، حَدَّثَنِي إبراهيم، عن علقمة، عن عبد الله، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كان إذا نظر إلى الفتية من أهل بيته تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وقال صلى الله عليه وسلم: إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي هُوَ لاءِ اختار الله لهم الآخرة، ولم يختار لهم الدنيا، وَسَيَلِقُونَ بعدي تطريداً وتشريداً<sup>٣</sup> وذكَّرَ حديثاً طويلاً.

[١١]. أَخْبَرَنَا أبو عبد الله أحمد بن عبد الله بن الحسين المَحاملي، أنبأنا أحمد بن سلمان النجَّاد، قال: قُرئَ على عبد الملك بن محمد - وأنا أسمع -، حَدَّثَنَا حفص بن عمرو الرازي، حَدَّثَنَا شعبة، عن واقد بن محمد، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا حَفْصِ أَبِيهِ، عن ابن عمر، قال: كان أبو بكر رضي الله عنه على المنبر يقول: يا أيها الناس! ارقبوا محمداً في أهل بيته<sup>٤</sup>.

١. مسند أحمد، ج ٣، ص ٦٣؛ مسند أبي داود الطيالسي، ص ٢٩٤ (وكلاهما مع اختلاف يسير).

٢. سنن الدارقطني، ج ١، ص ٣٤٨؛ سبيل الهدى والرشاد، ج ١١، ص ١١.

٣. الرحلة في طلب الحديث، ص ١٤٧؛ المعجم الأوسط، ج ٦، ص ٢٩ (وكلاهما مع اختلاف يسير).

٤. صحيح البخاري، ج ٤، ص ٢١٠ و ٢١٧؛ المصنَّف، الكوفي، ج ٧، ص ٥٠٧.

[١٢]. حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَزْجِي الْحَافِظَ، حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ الزِّيَّاتِ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ، حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ يَوْسُفَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَحْبَبُوا اللَّهَ بِمَا يَغْذُوكُمْ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحْبَبُونِي بِحُبِّ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَحْبَبُوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي.<sup>١</sup>

[١٣]. أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ ابْنُ شَاذَانَ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى [الرِّضَا]، حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى الرِّضَا<sup>٢</sup> بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، حَدَّثَنِي أَبِي الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْمُكْرَمُ لِدَرْيَتِي، وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ، وَالسَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ.<sup>٣</sup>

[١٤]. أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَدْلُ، حَدَّثَنَا أَبُو سَهْلٍ بْنُ زِيَادِ الْقَطَّانُ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَنْفِيُّ، حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَصِينٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَأَلْتُ رَبِّي ﷻ أَنْ لَا يُدْخَلَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي النَّارَ؛ فَأَعْطَانِيهَا.<sup>٤</sup>

[١٥]. أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْبِرَّازِ، حَدَّثَنَا مَكْرَمُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَاضِي، حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادِ الرَّازِيِّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمُؤْمِنِ بْنُ عَلِيٍّ، حَدَّثَنَا ابْنُ الْفَضِيلِ، حَدَّثَنَا مَغِيرَةُ بْنُ مَقْسَمٍ، حَدَّثَنَا عِمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ، حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْفَتِيَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي هُوَ لَأَخْتَارُ اللَّهِ لَهُمُ الْآخِرَةَ، وَلَمْ يَخْتَرْ لَهُمُ الدُّنْيَا، وَسَيَلْقَوْنَ

١. سنن الترمذي، ج ٥، ص ٣٢٩؛ تفسير ابن كثير، ج ٤، ص ١٢٣؛ أسد الغابة، ج ٢، ص ١٣.

٢. والظاهر أن كلمة «الرضا» هنا زائدة، سقطت من «علي بن موسى عليه السلام» وأضيفت في «موسى بن جعفر عليه السلام».

٣. كنز العمال، ج ١٢، ص ١٠٠٤ ج ١٥، ص ٨٦٨؛ التذكرة، الفتني، ص ٩٨.

٤. الجامع الصغير، ج ٢، ص ٣٦؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ٩٥.

بعدي تطريداً وتشريداً.<sup>١</sup>

[١٥]. أخبرنا أبو علي الحسن بن أحمد بن عبد الله الفقيه، حدّثنا علي بن محمد العدل،<sup>٢</sup> أنبأنا دعلج بن أحمد، حدّثنا محمد بن أيوب، حدّثنا ابن أبي، عن حميد بن قيس المكيّ مولى بني أسد بن عبد العزّي، عن عطاء بن أبي رباح وغيره من أصحاب ابن عباس، عن ابن عباس، عن رسول الله ﷺ أنه قال: يا بني عبد المطلب، إني سألت الله لكم ثلاثاً: أن يُثبِتَ قبلكم (/ أن يُثبِتَ قائلكم)، وأن يهدي ضالّكم، وأن يعلم جاهلكم، وأن يجعلكم أجداداً أنجاداً رُحماً؛ فلو أنّ رجلاً قَطَنَ بين الرُّكن والمقام، وصلى وصام، ثمّ لقي الله وهو مُبغض لأهل بيت محمد ﷺ<sup>٣</sup> دَخَلَ النَّارَ.<sup>٤</sup>

[١٦]. قال السيّد: وسمعتُ والذي ﷺ يقول: سمعتُ بعض شيوخنا يقول: كنتُ بمدينة الرسول ﷺ فرأيتُ على باب مسجد رسول الله صبيانا يُديمون اللَّعَبَ ويُكثرون الشُّغْبَ، فاتهرتْهم ونهيتْهم، فقال أحدُهم:

ألا، نحنُ للحوضِ دُؤادُه	نذودُ ونحرسُ رُؤادَه
فَمَنْ سَرَّنا نالَ مِنّا المُنَى	ومَنْ ساءنا ساءَ ميلادَه
ومَنْ كانَ يَهْضُمنا جَفوةً	فإنَّ القيامةَ ميعادَه
فَمّا سادَ من سادَ إلا بِنّا	ولا خابَ من خُبنا زادَه!

فأخذتُ بيده وقلتُ: مَنْ أنتُ؟ فقال: هاشميّ علويّ! وأخذَ يده مِن يدي.<sup>٥</sup>

١. الرحلة في طلب الحديث، ص ١٤٧؛ المعجم الأوسط، ج ٦، ص ٢٩. وهذا الحديث تكرر للحديث العاشر من هذا المجلس.

٢. كذا في النسخة وفي المستدرک على الصحيحين؛ أما في تاريخ بغداد «المُعَدَّل» (راجع: موارد الخطيب البغدادي، ص ٥٣٠ و ٥٤٨ و ٥٥١).

٣. كذا في النسخة، والظاهر أن هذا الدعاء من الراوي.

٤. المستدرک على الصحيحين، ج ٣، ص ١٤٨؛ السنّة، ابن أبي عاصم، ص ٦٢٨؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٧١؛ المعجم الكبير، ج ١١، ص ١٤٢ (وكُلِّها مع اختلافٍ يسير).

٥. إشارة المصطفى، ص ١٧٩ (مع اختلافٍ). والظاهر أن هذه الأبيات للإمام علي بن الحسين ﷺ (منقوب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٢٩٥)، أنشدها الإمام محمد بن علي بن الباقر ﷺ (كشف الثمّة، ج ٢، ص ٢٥٤؛ ينابيع المودة، ج ٣، ص ١٣٦).

## مصادر التحقيق

١. إرواء الغليل في تخريج أحاديث «منار السبيل في شرح الدليل»، محمّد ناصر الدين الألباني، بيروت، المكتب الإسلامي، ١٤٠٥ ق. [منار السبيل، شرح ابراهيم بن محمّد بن صويان (م ١٣٥٣ ق) بر كتاب دليل الطالب مرعى بن يوسف الكرمي (م ١٠٣٣ ق) است.].
٢. أسدُ الغابة، ابن الأثير الجَزَري (م ٦٣٠ ق)، تحقيق: علي محمّد معوّض، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
٣. الأدب المفرد، محمّد بن إسماعيل البخاري، تحقيق: خالد عبد الرحمن العكّ، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٦ ق.
٤. الأنساب، عبد الكريم بن محمّد السمعاني (م ٥٦٢ ق)، تحقيق: عبد الله عمر البارودي، بيروت: دار الجنان.
٥. البداية والنهاية، ابن كثير الدمشقي (م ٧٧٤ ق)، تحقيق: أحمد عبد الوهّاب فتحي، قاهره: دار الحديث، ١٩٩٢ م.
٦. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، محمّد بن علي الطبري (ق ٦)، نجف: مطبعة الحيدرية.
٧. بغيّة الباحث عن زوائد مسند العارث، نور الدين الهيثمي (م ٨٠٧ ق)، تحقيق: حسين أحمد صالح الباكري، مدينه: مركز خدمة السنة والسيرة النبوية، ١٤١٣ ق.
٨. تاريخ بغداد، أحمد بن علي الخطيب البغدادي (م ٤٦٣ ق)، مدينه: المكتبة السلفية.
٩. تحقيق النصوص و نشرها، عبد السلام محمد هارون، قاهره: مكتبة الخانجي، ١٩٩٨ م، هفتم.

١٠. التذكرة: قانون الموضوعات والضعفاء، محمد طاهر بن علي الهندي الفنتي (م ٩٨٦ق).
١١. تفسير ابن كثير، إسماعيل بن عمر ابن كثير الدمشقي (م ٧٧٤)، تحقيق: عبد العزيز غنيم و محمد أحمد عاشور، قاهره: دار الشعب.
١٢. جامع البيان (تفسير الطبري)، محمد بن جرير الطبري (م ٣١٠ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٨ق.
١٣. الجامع الصغير عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (م ٩١١ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ق.
١٤. الدر المنثور، عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (م ٩١١ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
١٥. الرحلة في طلب الحديث، أحمد بن علي الخطيب البغدادي (م ٤٦٣ق)، تحقيق: نور الدين عتر، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٦م.
١٦. سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، محمد بن يوسف الصالحي الشامي (م ٩٤٢ق)، تحقيق: علي محمد معوض، بيروت: دار الكتب، ١٤١٤ق.
١٧. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني (ابن ماجه) (م ٢٧٥ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٣٩٥ق.
١٨. سنن الترمذي، محمد بن عيسى الترمذي (م ٢٩٧ق)، تحقيق: أحمد محمد شاکر، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٩. سنن الدارمي، عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي (م ٢٥٥ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار القلم، ١٤١٢ق.
٢٠. السنن الكبرى (سنن النسائي)، أحمد بن شعيب النسائي (م ٣٠٣ق)، تحقيق: عبد الغفار سليمان البنداري، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١ق.
٢١. السنن، أحمد بن عمرو (ابن أبي عاصم) الشيباني (م ٢٧٨ق)، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، بيروت: المكتب الإسلامي، ١٤١٣ق.
٢٢. سير أعلام النبلاء، الذهبي (م ٧٤٨ق)، تحقيق: عمر بن غرامة العمري، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٧م.

٢٣. الشجرة المباركة، فخر الدين الرازي (م ٦٠٦ق)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٩ق.
٢٤. الشفا بتعريف حقوق المصطفى، عياض بن موسى اليحصبي (القاضي عياض) (م ٥٤٤ق)، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٥. شواهد التنزيل، عبید الله بن عبد الله النيسابوري (الحاكم الحسكاني) (ق ٥ق)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ١٤١١ق.
٢٦. صحيح ابن حبان، محمد بن أحمد بن حبان البستي (م ٣٥٤ق)، ترتيب: علي بن بلبان الفارسي، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩٣ق.
٢٧. صحيح البخاري، محمد بن إسماعيل البخاري (م ٢٥٦ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، ١٤١٠ق.
٢٨. صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابوري (م ٢٦١ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: دار الحديث، ١٤١٢ق.
٢٩. علل الدارقطني (العلل)، علي بن عمر الدارقطني (م ٣٨٥ق)، تحقيق: محفوظ الرحمن السلفي، رياض: دار طيبة، ١٤١٧ق.
٣٠. عيون الأخبار في مناقب الأخيار، محمد بن محمد زيد الشريف البغدادي، تحقيق و انتخاب: محمد هادي خالقي (چاپ شده در مجموعه: ميراث حديث شيعه، دفتر هفتم).
٣١. فتح الباري، أحمد بن علي العسقلاني (ابن حجر) (م ٨٥٢ق)، تحقيق: عبد العزيز عبد الله بن باز، بيروت: دار الفكر، ١٣٧٩ق.
٣٢. فضل الصلاة على النبي ﷺ، إسماعيل بن إسحاق الجهضمي (م ٢٨٢ق)، تحقيق: محمد ناصر الدين الآباني، بيروت: المكتب الإسلامي، ١٣٨٣ق.
٣٣. كشف الغمّة، علي بن عيسى الإربلي (م ٦٨٧ق)، تصحيح: السيد هاشم الرسولي، بيروت: دار الكتاب، ١٤٠١ق.
٣٤. كنز العمال، علي بن حسام الدين المتقي الهندي (م ٩٧٥ق)، تصحيح: صفوة السقا،

بيروت: مكتبة التراث الإسلامي، ١٣٩٧ ق.

٣٥. مجمع الزوائد، علي بن أبي بكر الهيثمي (م ٨٠٧ق)، تحقيق: عبد الله محمد درويش، بيروت: دار الفكر، ١٤١٢ ق.

٣٦. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (م ٤٠٥ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١ ق.

٣٧. مُسند أبي داوود الطيالسي، سليمان بن داوود البصري (أبو داوود الطيالسي) (م ٢٠٤ق)، بيروت: دار المعرفة.

٣٨. مسند أبي يعلى، أحمد بن علي (أبو يعلى) الموصلي (م ٣٠٧ق)، تحقيق: إرشاد الحق الأثري، جدّه: دار القبلة، ١٤٠٨ ق.

٣٩. مسند أحمد، أحمد بن محمد الشيباني (ابن حنبل) (م ٢٤١ق)، تحقيق: عبد الله محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق.

٤٠. المصنّف، عبد الله بن محمد ابن أبي شيبه الكوفي (م ٢٣٥ق)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دار الفكر.

٤١. المصنّف، عبد الرزاق بن همام الصنعاني (م ٢١١ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: منشورات المجلس العلمي.

٤٢. معجم البلدان، ياقوت الحموي (م ٦٢٦ق)، بيروت: دار صادر، ١٩٧٩ م.

٤٣. المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد الطبراني (م ٣٦٠ق)، تحقيق: طارق بن عوض الله و عبد الحسن الحسيني، قاهره: دار الحرمين، ١٤١٥ ق.

٤٤. معجم الرموز و الاشارات، محمد رضا المامقاني، قم: مطبعة مهر، ١٤١١ ق.

٤٥. المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبراني (م ٣٦٠ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي-رياض: دار ابن الجوزي، ١٤١٨ ق.

٤٦. مناقب آل أبي طالب، محمد بن علي المازندراني (ابن شهر آشوب) (م ٥٨٨ق)، قم: المطبعة العلمية.

٤٧. المنتخب من السياق لتاريخ نيشابور، عبد الغافر بن إسماعيل الفارسي (م ٥٢٩ق)، انتخاب: إبراهيم بن محمد الصريفي (م ٦٤١ق)، تحقيق: محمد أحمد عبد العزيز، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٨٩ م.
٤٨. منتقلة الطالبية، أبو اسماعيل إبراهيم بن ناصر ابن طباطبا (م ٤٧٩ق)، تحقيق: محمد مهدي الخراسان، نجف: مطبعة الحيدرية.
٤٩. موارد الخطيب البغدادي في «تاريخ بغداد»، أكرم ضياء العمري، رياض: دار طيبة، ١٤٠٥ ق.
٥٠. ميراث حديث شيعه، دفتر هفتم، به كوشش: مهدي مهريزي و علي صدرابي خويي، قم: دار الحديث، ١٣٨٠.
٥١. نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، مير حامد حسين الهندي (م ١٣٠٦ق)، تلخيص و تعريب: علي الحسيني الميلاني، قم: مطبعة مهر، ١٤١٤ ق.
٥٢. الوافي بالوفيات، الصَّفدي (م ٧٤٩ق)، تحقيق: هلموت ريتز، ألمان (ويسبادن): دار النشر فرانزشتاينر، ١٣٨١ ق.
٥٣. ينابيع المودة لذوي القربى، سليمان بن إبراهيم القُندوزي (م ١٢٩٤ق)، تحقيق: علي جمال أشرف الحسيني، تهران: دار الأسوة، ١٤١٦ ق.





---

## الشهاب في الحكم و الآداب

شیخ یحیی بن عشیره بحرانی (قرن ۱۰ ق)

---

تحقیق: محسن حسین زاده

### درآمد

شیخ شرف الدین یحیی بن عز الدین حسین بن عشیره بحرانی یزدی معروف به شیخ یحیی مفتی، از دانشمندان بزرگ امامیه در قرن دهم هجری است.

تاریخ دقیق تولد و وفات مؤلف به درستی معلوم نیست، اما به شهادت نسخه خطی بهجة الخاطر موجود در کتابخانه آیه الله مرعشی به خط مؤلف در سال ۱۹۶۷<sup>۱</sup> و اجازه مؤلف به سید عبد الجلیل قاری، شاگرد مؤلف، در تاریخ ۹۷۰ پیداست در این زمان زنده بوده است.

بحرانی از شاگردان محقق کرکی (م ۹۴۰) و نایب اون در یزد بوده و در سال ۹۳۲ از او اجازه گرفته است.<sup>۲</sup> همچنین حدود سی سال ملازم شیخ بن مفلح صیمری (م ۹۳۳) بوده و از او اجازه داشته است.<sup>۳</sup>

از شاگردان او شیخ عبد الله بن عبد الکریم رامی توان نام برده که در سال

---

۱. رجوع کنید به ادامه مقدمه، بخش تألیفات.

۲. رساله تذکرة المجتهدین، چاپ شده به ضمیمه شهاب الحکمة؛ الذریعة، ج ۱، ص ۲۱۵، ش ۱۱۱۱؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۴۳ و ۳۴۴.

۳. تذکرة المجتهدین، ص ۴۳۵؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۷۸.

۹۶۷ به او اجازه داده است.<sup>۱</sup> شیخ علی بن خمیس بن عبد الله جزائری نیز در سال ۹۶۱ از مؤلف اجازه گرفته است.<sup>۲</sup> شاگرد دیگر او سید عبد الجلیل قاری حسینی بوده که در ۹۷۰ به او اجازه داده است.<sup>۳</sup>

### آثار شیخ یحیی بحرانی

صاحب ریاض العلماء شرح حال شیخ یحیی الاحساری و شیخ یحیی مفتی بحرانی را آورده است<sup>۴</sup> و دومی را صاحب تذکرة المجتهدین دانسته است و گفته ظاهراً این دو یک نفرند. همچنین از شیخ یحیی بن حسین بن علی بن ناصر بحرانی نزیل یزد نام برده<sup>۵</sup> و اتحاد او را با شیخ شرف الدین یحیی بن عز الدین حسین بن عشیره بن ناصر بحرانی یزدی<sup>۶</sup> که پیشتر شرح حالش را آورده و مجموعه‌ای از آثارش نام برده بعید شمرده است.<sup>۷</sup>

به هر حال، اثبات اختلاف این چند نفر یا اتحاد آنان مجالی دیگر می‌طلبد و ما در این جا به ۲۶ اثر که در ریاض العلماء والذریعة و بعضی فهارس به شیخ یحیی بحرانی نسبت داده شده - و احتمال می‌دهیم همه یا بیشترین آنها تألیف شیخ یحیی بحرانی صاحب شهاب باشد - اشاره می‌کنیم.

۱. إثبات الرجعه. (الذریعة، ج ۱، ص ۹۵، ش ۴۷۵).

۲. الأنساب؛ در این کتاب انساب از حضرت قائم (عج) تا آدم آمده

۱. الذریعة، ج ۱، ص ۲۶۴، ش ۱۳۸۷.

۲. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۴۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۸۹، به نقل از شهاب الحکمة، ص ۳۹۰.

۴. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۸۰.

۵. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۴۵.

۶. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۴۳.

۷. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۴۵.

- است. (الذريعة، ج ۲، ص ۳۷۵، ش ۱۵۱۱).
۳. أسباب الملك. (الذريعة، ج ۲، ص ۱۲، ش ۳۳).
۴. التحفة الرضية في شرح الجعفرية در باب نماز و مقدمات آن. متن جعفریه تألیف محقق کرکی، استاد بحرانی است. نسخه‌ای از التحفة الرضية در کتاب‌خانه محدث نوری علیه السلام بوده است. (الذريعة، ج ۳، ص ۴۳۶، ش ۱۵۸۳).
۵. تلخیص إرشاد القلوب دیلمی. (الذريعة، ج ۴، ص ۴۱۹، ش ۱۸۴۹).
۶. تلخیص علل الشرائع صدوق. (الذريعة، ج ۴، ص ۴۲۴، ش ۱۸۶۹).
۷. تلخیص كشف الفقه اربلی. (الذريعة، ج ۴، ص ۴۲۵، ش ۱۸۷۴).
۸. تلخیص مجمع البیان طبرسی با فواید افزوده. (الذريعة، ج ۴، ص ۴۲۶، ش ۱۸۷۹).
۹. تلخیص المعارف ابن قتیبه. (الذريعة، ج ۴، ص ۴۲۷، ش ۱۸۹۶).
۱۰. السعادات در ادعیه. کتابی جامع و بزرگ بوده که صاحب ریاض العلماء آن را به خط مؤلف در یزد دیده است.
۱۱. زبدة الأخبار في فضائل المخلصين الأخبار (الذريعة، ج ۱۲، ص ۱۷، ش ۱۰۷).
- شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن را نزد شیخ محمد رضا کرمانی در خر مشهر دیده است، نسخه‌ای که از منافع حمام شاه سلیمان صفوی کتابت شده بوده و علامه مجلسی به خط خود وقف نامه مزبور را بر این نسخه نوشته است.
۱۲. رسالة في زيارة الرضا علیه السلام (الذريعة، ج ۱۲، ص ۷۶، ش ۵۴).
۱۳. اللباب في معرفة الأنساب (الذريعة، ج ۱۸، ص ۲۰۰، ش ۱۰۷).
- صاحب ریاض العلماء (ج ۵، ص ۳۴۳) این کتاب را به خط مؤلف دیده است.
۱۴. مجموعة الفوائد المتفرقة (الذريعة، ج ۲، ص ۹۶، ش ۲۰۷۹). صاحب

- ریاض نسخه‌ای از آن را دیده است.
۱۵. مختصر کتاب الشفاء فی مناقب آل المصطفی (الذریعة، ج ۲۰، ص ۹۶). صاحب ریاض آن را ذکر کرده است.
۱۶. مقتل امیر المؤمنین (الذریعة، ج ۲۲، ص ۳۰، ش ۵۸۸۶).
۱۷. نضد ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (الذریعة، ج ۲۴، ص ۱۸۶، ش ۹۷۲). صاحب ریاض آن را ذکر کرده است.
۱۸. نهج الرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد من آدم إلى قائم و معرفة أولیائهم و أعدائهم و قاتلیهم. (الذریعة، ج ۲۴، ص ۴۱۷، ش ۲۱۸۶). در ریاض العلماء از این اثر یاد شده است.
۱۹. وفاة الحسن علیه السلام (الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۱۸، ش ۶۸۰).
۲۰. وفاة الزهراء علیها السلام (الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۱۹، ش ۶۸۰).
۲۱. هداية الناج فی شرح مناسک الحاج (الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۹۸، ش ۲۴۲). همچنین در ذریه جلد ۲۲، ص ۲۶۹، ش ۷۰۲۹ مناسک الحج به بحرانی نسبت داده شده است.
۲۲. بهجة الخاطر و نزهة الناظر فی الفروق اللغویة (الذریعة، ج ۳، ص ۱۶۱). آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن را در ضمن مجموعه‌ای در کتاب‌خانه سید محمّد طباطبایی یزدی نجفی دیده است. این نسخه در ۱۲۳۹ ق کتابت شده است. نسخه‌ای نیز به خط مؤلف در ضمن مجموعه‌ای (ش ۲۷۹۶) در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی علیه السلام نگهداری می‌شود. بنا بر آنچه در انجام نسخه مرعشی آمده، تاریخ فراغ مؤلف از این کتاب ۹۶۷ بوده است.
- نسخه دیگری از این کتاب در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی به شماره ۳۰۵۰ وجود دارد و نسخه دیگری در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی به شماره ۷۸۳۱ نگهداری می‌شود.
- این کتاب بر اساس سه نسخه مذکور با تصحیح آقای سید امیر رضا

- عسکری زاده در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی در سال ۱۳۸۴ چاپ شده است.
۲۳. رساله الحقوق و الفروض. این راکه رساله در مجموعه ش ۲۷۹۶ مرعشی در ادامه رساله بهجة الخاطر قرار دارد، فهرست‌نویس کتاب‌خانه مرعشی به بحرانی نسبت داده است.
۲۴. رساله في علم القراءة (ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۴۴). صاحب ریاض این رساله را به خط مؤلف دیده است.
۲۵. حواشی اللمعة الجلیة في معرفة النیة (الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۵۰). لمعه جلیه تألیف ابن فهد حلی (م ۸۴۱) است که شیخ یحیی بحرانی بر آن حواشی نگاشته است.
۲۶. تذکرة المجتهدین (الذریعة، ج ۴، ص ۲۶، ش ۱۸۲). این رساله در شرح حال کوتاه ۱۱۴ تن از عالمان شیعه نوشته شده است که ابتدای آنها علی بن ابراهیم بن هاشم و آخرین آنها شهید ثانی است.
- چندین نسخه خطی از این رساله وجود دارد؛ از جمله در کتاب‌خانه وزیر یزد و کتاب‌خانه فاضلی در خوانسار (ش ۲۱۲). سال‌ها پیش هم در نشریه کتاب‌خانه ادبیات تبریز چاپ گردیده و اخیراً هم به ضمیمه کتاب شهاب الحکمه (انتشارات برگ رضوان، ۱۳۸۴ ش) به کوشش آقای عبد الله روشن بین (حکمت) چاپ شده است.

### الشهاب في الحكم والآداب

شاید مهم‌ترین اثر شیخ یحیی بحرانی همین رساله الشهاب في الحكم و الآداب باشد و مؤلف در آن بیش از ۱۱۰۰ حدیث نبوی که در سی باب مرتب شده است، گرد آورده و در مقدمه به صحت آنها شهادت داده،

چنان که در مقدمه می‌گوید:

فقد استخرتُ الله تعالى، و أزمعتُ على أن أجمع من كلام  
سيد البشر، محمد المصطفى الشافع في المحشر، ألف  
حديث مما أعتقد صحته و نقلته عن مشايخي (رضوان الله  
عليهم).

### نسخه‌های خطی شهاب

۱. کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۷۰۴۳/۲، تحریر محمد بن عبد الحسین حسینی نجفی تحریر در سال ۱۰۹۶ ق. (فهرست دانشگاه، ج ۱۶، ص ۴۳۷).
۲. کتاب‌خانه شخصی مرحوم سید جلال الدین الرموی.<sup>۱</sup> (اکنون در مرکز احیاء میراث اسلامی، ش ۲۸۳۸۲؛ فهرست مرکز احیاء، ج ۷، ص ۲۸۷).
۳. کتاب‌خانه مدرسه فیضیه، مجموعه شماره ۴۶۲ (فهرست فیضیه، ج ۲، بخش ۲: مجموعه‌ها، ص ۱۲).
۴. کتاب‌خانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام، نسخه شماره ۲۳۸/۲ (فهرست آستان معصومیه، ج ۱، ص ۲۴۳).
۵. کتاب‌خانه آیه الله گلپایگانی علیه السلام، ش  $\frac{۴}{۸۱}$  رساله دوم مجموعه (فهرست گلپایگانی - فهرست عرب‌زاده - ص ۴۹۳).

### چاپ‌های شهاب

۱. در سال ۱۳۲۲ ق ضمن مجموعه‌ای چاپ سنگی شده است. این مجموعه از جمله شامل بیان شهید اول با حواشی شیخ علی کرکی و صد کلمه امیر المؤمنین از علی بن بحر جاحظ و رساله‌ای در خلل صلات است

۱. شهاب الأخبار قاضی قضاعی، به تصحیح سید جلال الدین الرموی، مقدمه مصحح، ص «ط».

که به تصحیح حاج شیخ احمد شیرازی چاپ شده است. شیخ آقا بزرگ در الذریعة (ج ۱۴، ص ۲۴۷، ۲۴۸) از همین نسخه یاد کرده است.

۲. شهاب الحکمة در آداب و اخلاق، شامل متن و ترجمه و شرح شهاب با عنوان شهاب الحکمة که به کوشش آقای عبد الله روشن بین (حکمت) در ۱۳۸۴ چاپ شده است.

### روش تصحیح

پس از استنساخ از روی نسخه چاپ سنگی و مقابله با نسخه دانشگاه تهران به قدر میسر احادیث از منابع خاصه و عامه تخریج شد، اختلاف نسخه‌ها نیز با رمز نسخه «د» برای نسخه دانشگاه تهران و نسخه «ح» برای نسخه چاپ حَجَری در پاورقی رساله آورده شد. نشانی آیات قرآن نیز در پاورقی ذکر شده است.

### تشکر و تقدیر

از حضرات و محققان ارجمند آقایان مهدی هوشمند، عباسعلی مردی، علی علی زاده و محمد ترابیان که در تخریج مصادر و مقابله نسخه‌ها و استنساخ رساله مرایاری کردند، همچنین از حضرت آقای قاسم شیرجعفری که زحمت و یرایش رساله را متحمل شدند و نیز آقای جواد قربانی که زحمت تایپ آن را متقبل گردیدند، صمیمانه تشکر می‌کنم. همچنین از محقق ارجمند حضرت آقای شیخ علی صدراپی خوبی که با تلاش و پیگیری ایشان این رساله در ضمن میراث حدیث شیعه منتشر می‌شود، تشکر می‌کنم.







وغيره من  
الرضاء عن  
العلماء من  
علاوة  
والله اعلم  
بما  
في  
القرآن  
والسنة  
والعلماء

الكتاب في الحكم والآداب

والصحة والبر  
بإيمان  
الله الرحمن الرحيم

الحمد لله جامع الثبات لوم الفوز و باعث الاموات من  
الاحداث والقبور وصلى الله على المصطفى المحمود وعلى اله  
الطاهرين من الخنا والفجور وبعد فقد استخراثنا الله تعالى  
وازمعت على ان اجمع من كلام سيد البشر محمد المصطفى  
في المحشر الحديث فما اعتقد صحته ونقلته عن مشايخي  
الله عليهم فقد روينا عنه انه قال من حفظ من امتي اربعين  
حديثا من امر ديني عني سماه الله في السماء وليا وفي الآخرة  
ضمها وكتب له شعبا وقيل له ادخل الجنة من ابي باب  
شفت هو الصادق اذا وعد والموفى اذا عاهد وسميه تكا  
الشهاب في الحكم والآداب ورتبه على ثلثين من الابواب

وغيره من  
الرضاء عن  
العلماء من  
علاوة  
والله اعلم  
بما  
في  
القرآن  
والسنة  
والعلماء

تصوير صفحة اول از نسخة چاپ سنگي الشهاب في الحكم والآداب

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله جامع الشَّاتِ لِيَوْمِ النَّشُورِ، وَبَاعِثِ الْأَمْوَاتِ مِنَ الْأَجْدَاثِ وَالْقُبُورِ،  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى الْمَصْطَفَى الْمَحْبُورِ، وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ مِنَ الْخَنَا وَالْفُجُورِ.

وبعد: فقد استخرتُ الله تعالى، وأزمنتُ على أن أجمع من كلام سيّد البشر محمّد  
المصطفى الشافع في المحشر ألف حديث مما أعتقدُ صِحَّتَهُ ونقلته عن مشايخي  
رضوان الله عليهم؛ فقد رُوينا عنه - صلوات الله عليه وآله - أنه قال: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي  
أربعين حديثاً من أمر دينه عني، سمَّاهُ الله في السماء ولياً، وفي الأرض فقيهاً، وكنْتُ له شفيعاً، وقيل  
له: أَدْخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شِئْتَ.

فهو الصادق إذا وعد، والموفي<sup>٢</sup> إذا عاهد، وسمَّيته بكتاب الشهاب في الحكم والآداب،  
ورتبته على ثلاثين من الأبواب سالكاً فيه أسلوب حروف المعجم تذكراً لأولي  
الألباب، راجياً بجمعه من الله تعالى جزيل الثواب وشفاعته في يوم المآب، وما توفيقي  
إلا بالله، عليه توكلتُ وإليه أنيب.

## الباب الأوّل والثاني

### في الألف الموصول والمقطوع<sup>٣</sup>

١. اليد العليا خيرٌ من السفلى.<sup>٤</sup>

١. في «د»: «أبوابها» بدل «باب».

٢. في «د»: الموفي.

٣. في «د»: باب الألف الموصولة والمقطوعة.

٤. الكافي، ج ٤، ص ١١، ج ٤، عن أبي عبد الله عليه السلام؛ أمالي المرتضى، ج ٢، ص ٦٦؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٦،  
ح ٥٧٦٣؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٢٦٣، ح ١٢٢٨٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٩٤، ح ٨٠١١؛ الموطأ،

٢. الإيمان بضعٌ وسبعون؛ أعلاها شهادة أن لا إله إلا الله . وأدناها إمطاة الأذى من الطريق.<sup>١</sup>
٣. المؤمنون لا يزالون في الدنيا مُتَّعُونَ.<sup>٢</sup>
٤. المؤمنُ من آمنَ الناسُ من يديه ولسانه.<sup>٣</sup>
٥. المؤمنون إخوة ، تكافأهم<sup>٤</sup> وماؤهم ، سعى بذمتهم أدناهم ، وهم يد على من سواهم.<sup>٥</sup>
٦. المسلمون عند شُرُوطهم.<sup>٦</sup>

١. ج ٢، ص ٩٩٨، ح ٨؛ مستد أحمد، ج ٢، ص ٦٧؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٣٨٩؛ صحيح البخاري، ج ٢، ص ١١٧؛ صحيح مسلم، ج ٣، ص ٩٤؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٣٧٢، ح ١٦٤٨؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٩٤، ح ٦٧٥؛ سنن النسائي، ج ٥، ص ٦٠؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٧٧؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ٩٨. في جميع المصادر: خيرٌ من اليد السفلى. في «د»: الحديث الأول: «المدارة رأس العقل».
١. مستد أحمد، ج ٢، ص ٤٤٥؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ٤٦؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٢٢؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٢٣، ح ٢٧٤٦؛ سنن النسائي، ج ٨، ص ١١٠؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ٣٧؛ كنز العمال، ج ١، ص ٣٥، ح ٥٢؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٣١، ح ١٣٠؛ الغدير، ج ٢، ص ١٧٣.
٢. عذة الداعي، ص ٢٤٠، مجمع البحرين، ج ٤، ص ١٨٦؛ بحار الأنوار، ج ٨١، ص ١٩٣، ح ٥٠.
٣. في «د»: المؤمنون من آمن الناس....
٤. صفات الشيعة للصدوق، ص ٣١؛ علل الشرائع، ج ٢، باب ٣٠٠، ص ٥٢٣، ح ٢؛ معاني الأخبار، ص ٢٣٩، ح ١؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٨٠، ح ١١٥؛ بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ٦٠، ح ٣؛ وج ٧٢، ص ٥١، ح ٣؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ١٤٤. في جميع هذه المصادر «المسلم» بدل «المؤمن».
٥. في «د»: فكافأ.
٦. أمالي المفيد، ص ١٨٧، ح ١٣؛ الكافي، ج ١، ص ٤٠٤، ح ٢؛ تحف العقول، ص ٤٣، تفسير القمي، ج ١، ص ١٧٣؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٥٦، ح ٣٥١٦٤؛ مستدرك الوسائل، ج ١٨، ص ٢٣٨، ح ٢٢٦١٧؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٤٨، ح ٢٢.
٧. الكافي، ج ٥، ص ١٦٩، ح ١ و ج ٦، ص ١٨٧، ح ٩؛ وج ٧، ص ١٥١، ح ١؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٤٤، ح ١٠٦؛ الفقيه، ج ٣، ص ٤٨، ح ٣٣٠١؛ التهذيب، ج ٧، ص ٢٢، ح ٩٣ و ٩٤؛ الاستبصار، ج ٤، ص ٣٥، ح ٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٥٣، ح ٢٣٣٩؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٧٧، ح ٣٠؛ مستدرك الحاكم، ج ٢، ص ٥٠؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٢٤٩؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢٠٥؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٣٦٣، ح ١٠٩١٧.

- ٧ . الإسلام قيد الفتك<sup>١</sup>.
- ٨ . الإسلام يعلو ولا يُعلى عليه<sup>٢</sup>.
- ٩ . الإسلام يزيد ولا ينقص<sup>٣</sup>.
- ١٠ . الإسلام علانية والإيمان سرّ - وأشار إلى صدره -<sup>٤</sup>.
- ١١ . المداراة رأس العقل.
- ١٢ . المسلم من سلم الناس من أذاه.
- ١٣ . النّياح عمل الجاهلية<sup>٥</sup>.
- ١٤ . السكر جفّر النار<sup>٦</sup>.
- ١٥ . الشّعْر من إبليس<sup>٧</sup>.
- ١٦ . الخمر جماع الآثام<sup>٨</sup>.

- ١ . الكسافي، ج ٧، ص ٣٧٥، ح ١٤؛ التهذيب، ج ١٠، ص ٢١٤، ح ٨٤٥؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٣٦٤، عن أبي عبد الله عليه السلام. في كتب العامة جاء بلفظ «الإيمان» بدل «الإسلام».
- ٢ . المبسوط، ج ٢، ص ١٣٠؛ السرائر، ج ٢، ص ٣٥٧؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٣٤، ح ٥٧١٩؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٧٦، ح ٣٢٣٦٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ١٤٢، ح ٢٠٩٨٥؛ صحيح البخاري، ج ٢، ص ٩٦؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٢٠٥؛ كنز العمال، ج ١، ص ٦٦، ح ٢٤٦؛ لم ترد لفظ «عليه» في آخر الحديث في مصادر العامة.
- ٣ . الانتصار، ص ٣٠٥؛ السرائر، ج ٣، ص ٢٦٦؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٣٤، ح ٥٧١٧ و ٥٧٢٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٧٦؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ٢٣٠؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٨، ح ٢٩١٢؛ مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ٣٤٥؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٢٠٥؛ كنز العمال، ج ١، ص ٦٦، ح ٢٤٥.
- ٤ . مجمع البيان، ج ٥، ص ١٢٨؛ إرشاد القلوب، ج ٧٠؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٢٣٩؛ مسند أحمد، ج ٣، ص ١٣٥؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ٥٢.
- ٥ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٦، ح ٥٧٦٩؛ الاختصاص، ص ٣٤٣؛ تفسير القمي، ج ١، ص ٢٩١؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ١٣٥، ح ٤٣؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٩١٥؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٩٢٠، ح ٢٣٥٨٧؛ البداية والنهاية، ج ٥، ص ١٨. وفي الجميع: النياحة من عمل الجاهلية.
- ٦ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٦، ح ٥٧٧٠. وفي ح و الفقيه «جمع» بدل «جمرة».
- ٧ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٦، ح ٥٧٧١.
- ٨ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٦، ح ٥٧٧٢؛ جامع الأخبار، ص ١٥١؛ شرح شهاب الأخبار، ص ١٨؛ مجمع

- ١٧ . النساء جباله إبليس.<sup>١</sup>
- ١٨ . الشباب شعبة من الجنون.<sup>٢</sup>
- ١٩ . السعيد من وعظ بغيره.<sup>٣</sup>
- ٢٠ . الشقي من شقي في بطن أمه.<sup>٤</sup>
- ٢١ . الحتمي من نار جهنم ، فأبردوها بالماء<sup>٥</sup>.
- ٢٢ . العالم كالحة.<sup>٦</sup>
- ٢٣ . المجالس بالأمانة.<sup>٨</sup>
- ٢٤ . المسلم امرأة لأخيه المسلم.<sup>٩</sup>

- ٥٥ البحرين، ج ٤، ص ٣١٤؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٦٢١، ح ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٧، ص ٥٥، ح
- ١ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٦، ح ٥٧٧٣؛ مجمع البحرين، ج ٥، ص ٣٤٨؛ وفيهما: «الشیطان» بدل «إبليس».
  - ٢ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٧، ح ٥٧٧٤؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٩١، ح ١٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢١١، ح ٢؛ وج ١٧، ص ١٣٥، ح ٤٣؛ وج ١٧، ص ١٧٦، ح ٩.
  - ٣ . الكافي، ج ٨، ص ٧٤؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٧، ح ٥٧٧٧؛ الخصال، ص ٦٢؛ تحف العقول، ص ١٠٠ و ١١١؛ المناقب للخوارزمي، ص ٣٧٦؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٩٦، ح ١٩٦؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٩٩، ح ١؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٩٢٣، ح ٣٢٥٨٩.
  - ٤ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٧، ح ٥٧٧٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٥٩؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ١٧٦؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ٤٥؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ١٨؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٤٢٢؛ مجمع الزوائد، ج ٧، ص ١٩٣.
  - ٥ . في جميع المصادر ورد: الحتمي من فيح جهنم أو فور جهنم.
  - ٦ . عوالي اللئالي، ج ١، ص ٩٦، ح ٦، و ص ١٥٣، ح ١١٧؛ بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ١٣٦؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٢٩١؛ وج ٢، ص ٢١ و ١٣٤؛ وج ٣، ص ٤٦٤؛ وج ٤، ص ١٤١؛ وج ٦، ص ٥٠ و ٩١؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٣١٦؛ صحيح البخاري، ج ٤، ص ٩٠؛ وج ٧، ص ٢٠.
  - ٧ . الفائق في غريب الحديث، ج ١، ص ٢٨٠؛ غريب الحديث، ابن سلام، ج ١، ص ٢٠١؛ وج ٤، ص ٢٩٠.
  - ٨ . الكافي، ج ٢، ص ٦٦٠، ح ٢، الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٨، ح ٥٧٩٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٦٥، ح ٧؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٤٧١، ح ١؛ مستدرك الوسائل، ج ٨، ص ٣٩٩، ح ٩٧٩١؛ مسند أحمد، ج ٣، ص ٣٤٢؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٤٩؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ٢٤٧؛ كنز العمال، ج ٩، ص ١٣٦، ح ٢٥٣٧٧ و ٢٥٣٧٩. في «ده» بالأمانات.
  - ٩ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٨، ح ٥٧٩٥.

- ٢٥ . الحربُ خُدعةٌ.<sup>١</sup>
- ٢٦ . البلاءُ موَكَّلٌ بالثُّطُقِ.<sup>٢</sup>
- ٢٧ . الناسُ بأَسنانِ العَشَطِ سواءِ.<sup>٣</sup>
- ٢٨ . الآنَ حَيِيَّ الوَطِيسِ.<sup>٤</sup>
- ٢٩ . الناسُ مِن شَجَرٍ شَتَى ، وأنا وأنتُ مِن شَجَرَةٍ واحدةٍ - يعني عليّاً - .<sup>٥</sup>
- ٣٠ . اللهمَّ حَبِّبْ إلينا المدينةَ كما حَبَّبْتَ إلينا مَكَّةَ أو أشَدَّ . وبارك في صاعِها ومُدَّها ، وانقُلْ حَمَّها ووباءَها إلى الجُحفةِ.<sup>٦</sup>

- ١ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٨، ح ٥٧٩٤؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٠٢، باب جواز مخادعة أهل الحرب؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٩٤، ح ١٠١٣١٦؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٩٠؛ وج ٣، ص ٢٢٤؛ صحيح البخاري، ج ٤، ص ٢٤، وج ٨، ص ٥٢؛ صحيح مسلم، ج ٣، ص ١١٤؛ وج ٥، ص ١٤٣؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٩٤٥، باب الخدعة في الحرب، سنن أبي داود، ج ١، ص ٥٩٣، باب المكر في الحرب؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ١١٢، ح ١٧٢٦؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٤٠؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٣٢٠، باب الحرب خدعة.
- ٢ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٩، ح ٥٧٩٧؛ روضة الواعظين، ص ٤٦٩؛ مشكاة الأنوار، ص ١٧٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٣١، ح ١٠١٢١؛ كز العمال، ج ٣، ص ٥٥٠، ح ٧٨٤٥. وفي جميع المصادر جاء بلفظ «المنطق» بدل «النطق».
- ٣ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٩، ح ٥٧٩٨؛ شرح شهاب الأخبار، ص ٦٦؛ بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٢٥١، كز العمال، ج ٩، ص ٣٨، ح ٢٤٨٢٢ و ٢٤٨٢٣؛ وفي جميع المصادر: كأسنان.
- ٤ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٧، ح ٥٧٨٤؛ الإرشاد، ج ١، ص ١٣٠؛ إعلام الوری، ص ١١٥؛ تفسير القمي، ج ١، ص ٢٨٨؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ١٩١؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٢٠٧، مجمع الزوائد، ج ٦، ص ١٨٠؛ كز العمال، ج ١٠، ص ٣٨٦، ح ٢٩٩١٧.
- ٥ . مجمع البيان، ج ٣، ص ٢٧٦؛ خصائص الوحي المبين، ص ٢٤٨؛ كشف الغمّة، ج ١، ص ٣١٦؛ كشف اليقين، ص ٣٩٦؛ نهج الحق، ص ١٩٥؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ٢٢٨؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٧٨؛ كز العمال، ج ١١، ص ٦٠٨، ح ٣٢٩٤٤. في «د»: «+ عليه السلام».
- ٦ . الفقيه، ج ٢، ص ٥٦٤، ح ٣١٥٥؛ وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٢٧٣، ح؛ الموطأ، ج ٢، ص ٨٩١، ح ١٤؛ مسند أحمد، ج ٦، ص ٥٦ و ٥٧ و ٢٢٢؛ صحيح البخاري، ج ٧، ص ١٦٠؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ١١٩؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٣٨٢؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ٣٠٤؛ كز العمال، ج ١٢، ص ٢٤٤، ح ٣٤٨٧٥.

٣١ . اللهم من باع ربيعةً من الأرض فلا تبارك فيه.<sup>١</sup>

٣٢ . اللهم بارك في الخبز.<sup>٢</sup>

٣٣ . المرء حُرٌّ إذا لم يعد.<sup>٣</sup>

٣٤ . التره مع رحله.<sup>٤</sup>

٣٥ . التره حريص على ما منعه.<sup>٥</sup>

٣٦ . اللهم ارحم خلفائي. قيل: يا رسول الله. ومن خلفاؤك؟ قال: الأئمة الاثنا عشر بعدي، أولهم علي بن أبي طالب وآخرهم القائم المهدي من ولدي.

٣٧ . الخياء خير كله.<sup>٦</sup>

٣٨ . اليعين الفاجرة تدع الديار بلاقع.<sup>٨</sup>

٣٩ . الشرك أخفى فيكم من ذبيب النمل.<sup>٩</sup>

١ . الفقيه، ج ٣، ص ١٧٠، ح ٣٦٤٣، فيه: رقعة من أرض؛ عنه: وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٤٥، ح؛ وفي

الكافي، ج ٥، ص ٩٢، ح ٧، باع رباعة؛ وهكذا في بحار الأنوار، ج ١٩، ص ١٢٠، ح ٤.

٢ . الكافي، ج ٦، ص ٢٨٧، ح ٦؛ المحاسن، ج ٢، ص ٥٨٦، ح ٨٣؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٧؛ وج ١٦، ص ٤٤٢.

٣ . في «د»: يعبد.

٤ . إعلام الوري، ص ٦٧؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ١٠٩، مجمع الزوائد، ج ٦، ص ٦٣، البداية والنهاية، ج ٣، ص ٢٤٧؛ وفي المصدرين الأخيرين: الرجل مع رحله.

٥ . بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٣٦، ح ٢٣.

٦ . في «د»: «الحمياء».

٧ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٩، ح ٥٨٠٠؛ معاني الأخبار، ص ٤٠٩، ح ٩٢؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥١٧؛ مستدرک

الوسائل، ج ٨، ص ٤٦٣، ح ١٠٠١٨؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ٤٢٦؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ٤٧؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٢٦، ح ٤٧٩٦؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٢٦؛ كثر العمال، ج ٣، ص ١١٩، ح ٥٧٦٢.

٨ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٩، ح ٥٨٠١، فيه: تذر بدل تدع؛ المجازات النبوية، ص ٧٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ١٢٣؛ شرح شهاب الأخبار، ح ٨٤، ج ٣، ص ٣٦٨، ح ٦٩٨٥.

٩ . معاني الأخبار، ص ٣٧٩، ح ١؛ المسترشد، ص ١٦٤؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٤٠٩؛ مجمع الزوائد، ج



- ٤٠ . العائد في هبته كالعائد في فيته.<sup>١</sup>  
 ٤١ . الدالُّ على الخير كفاعله.<sup>٢</sup>  
 ٤٢ . الولد للفراس . و للعاقر الحجر.<sup>٣</sup>  
 ٤٣ . الأرواح جنودٌ مُجنَّدة، فما تعارف منها ائتلف . وما تناكر منها اختلف.<sup>٤</sup>  
 ٤٤ . الناس معادن كمعادن الذهب.<sup>٥</sup>

ح ١٠، ص ٢٢٤.

- ١ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٠، ح ٥٨٠٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٣٤١؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٧٢، ح ١٦١٣٠؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ٢٦٦ و ٢٦٧؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٢٨٠ و ٢٩١؛ صحيح البخاري، ج ٣، ص ١٤٢؛ صحيح مسلم، ج ٥، ص ٦٤؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٧٩٧؛ ح ٢٣٨٥؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٥١، ح ٣٥٣٨؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ١٨٠؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ١٥٣؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٦٣٩، ح ٤٦١٦٤.
- ٢ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٠، ح ٥٨١٣؛ ثواب الأعمال، ص ١؛ الاحتجاج، ج ٢، ص ٢٦٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٠٨، ح ٨٠٥١؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ٢٧٤ و ٣٥٧؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٤٧، ح ٢٨٠٩؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ١٦٦؛ و ج ٣، ص ١١٧؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٣٥٩، ح ١٦٠٥٢.
- ٣ . فقه الرضا عليه السلام، ص ٢٦٢؛ المقنع، ١٣٤؛ الكافي، ج ٥، ص ٤٩١، ح ٢؛ و ج ٧، ص ١٦٣، ح ١ و ٣؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٣٠؛ الفقيه، ج ٣، ص ٤٥١، ح ٤٥٥٧؛ و ج ٤، ص ٣٨٠، ح ٥٧١٢؛ التهذيب، ج ٨، ص ١٦٨، ح ٥٨٧؛ الاستبصار، ج ٣، ص ٣٦٨، ح ١٣١٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٢١٥، ح ٢١١٨٢؛ الموطأ، ج ٢، ص ٧٣٩؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ١٨٠ و ١٨١؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٥٩ و ٦٥؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ١٥٢؛ صحيح البخاري، ج ٣، ص ٥ و ١٨٧؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٧١، سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٩٠٥، ح ٢٧١٢؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٣١٣.
- ٤ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٠، ح ٥٨١٨؛ الاعتقادات، ٢٦؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ٨، ص ٥٤٧، عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٨١، ح ١٤٢؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٢٩٥ و ٥٢٧؛ صحيح البخاري، ج ٤، ص ١٠٤؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ٤١؛ مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ٤٢٠؛ مجمع الزوائد، ج ٢، ص ٣١٤؛ و ج ٨، ص ٨٧؛ كنز العمال، ج ٩، ص ٦، ح ٢٤٦٦٠؛ البداية والنهاية، ج ٢، ص ١٣٥.
- ٥ . الكافي، ج ٨، ص ١٧٧، ح ١٩٧، عن أبي عبد الله عليه السلام؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٠، ح ٥٨٢١؛ مشكاة الأنوار، ٢٦٠، عن أبي عبد الله عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٦١، ص ٦٥، ح ؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٥٣٩، صحيح مسلم، ج ٨، ص ٤١؛ شرح شهاب الأخبار، ٦٦.

٤٥ . الزيتون شجرة مباركة فانتدموا<sup>١</sup> وأذهنوا.<sup>٢</sup>

٤٦ . الصَّحَّة والفَرَاغُ نِعْمَتان مَكْفُورَتان.<sup>٣</sup>

٤٧ . المؤمنُ نِصفه تَغافل.

٤٨ . اللهم بارك لأمتي في بكورها يوم سبَّتها وحميسها.<sup>٤</sup>

٤٩ . الخراج بالضمان.<sup>٥</sup>

٥٠ . المسلم أخو المسلم ، لا يظلمه ولا يسلمه.<sup>٦</sup>

٥١ . الناس مُسلطون على أموالهم.<sup>٧</sup>

٥٢ . الأعمال بالنيات.<sup>٨</sup>

١ . في «د»: + به .

٢ . مجمع البيان، ج ٤، ص ١٠٣؛ تفسير نورالتقلين، ج ٣، ص ٥٢٣، رقم ٦٦

٣ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٨١، ح ٥٨٢٩؛ تفسير نورالتقلين، ج ٤، ص ٢١٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٠، ح ٤.

٤ . صحيفة الإمام الرضا<sup>عليه السلام</sup>، ج ١٠٣، ح ٤٩؛ الفقيه، ج ١، ص ٤٢٥، ح ١٢٥٥؛ وج ٤، ص ٣٧٨، ح ٥٧٨٩؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٨٥؛ وج ٨، ص ٢٥٣؛ وج ٨، ص ٢٦٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ١١٦، ح ٩٢٠٢؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٧٥٢، ح ٢٢٣٧؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٦١؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ٣٢٠، ح ٣٥٢٠٢.

٥ . المبوط، ج ٢، ص ١٢٦؛ فقه القرآن، ج ٢، ص ٥٦؛ نهج الحق، ٤٨٣؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢١٩، ح ٨٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٣٠٢، ح ١٥٤٢٨؛ سنن النسائي، ج ٧، ص ٢٥٤، مسند أحمد، ج ٦، ص ٤٩ و ٣٣٧؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٧٥٤، ح ٢٢٤٣؛ سنن أبي داود؛ ج ٢، ص ١٤٥، ح ٣٥٠٨؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٣٧٧، ح ١٣٠٤؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ١٥؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٣٢١؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٩٣، ح ٩٦٩٨.

٦ . مجمع البيان، ج ٥، ص ١٣٤، عنه: تفسير نورالتقلين، ج ٥، ص ٨٨، رقم ٤١؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٢٨، ح ١؛ نزهة الناظر، ٤١؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٩١؛ صحيح البخاري، ج ٣، ص ٩٨؛ وج ٨، ص ٥٩؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٨؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٥٤، ح ٤٨٩٣؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٩٤ و ٢٠١؛ شرح شهاب الأخبار، ٦٢.

٧ . الخلاف، ج ١، ص ١٧٦؛ نهج الحق، ٤٩٤ و ٤٩٥؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٢٢، ح ٩٩؛ وج ٢، ص ١٣٨، ح ٣٨٣؛ وج ٣، ص ٢٠٨، ح ٤٩؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٧٢، ح ٧.

٨ . الهداية، ص ١٢؛ الانتصار، ص ١٣٠، السرائر، ج ١، ص ٣٧٢؛ مسائل علي بن جعفر، ٣٣٦؛ دعائم الإسلام،

٥٣. المُستشار مؤتمن<sup>١</sup>.  
 ٥٤. الناس في سعة مالم يعلموا<sup>٢</sup>.  
 ٥٥. الناس جواسيس الغيوب فأحذروهم<sup>٣</sup>.  
 ٥٦. الصلاة خير موضوع؛ من شاء استقل، ومن شاء استكثر<sup>٤</sup>.  
 ٥٧. العين وكاء السنة<sup>٥</sup>.  
 ٥٨. الوقوف على حسب ما يوقفها أهلها<sup>٦</sup>.  
 ٥٩. الرضاع يُغيّر الطباع<sup>٧</sup>.

- ح ١، ص ٤ و ١٥٦؛ التهذيب، ج ١، ص ٩٠، ح ٥٧ و ٥٨؛ صحيح البخاري، ج ١، ص ٢؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤١٣، ح ٤٢٢٧؛ سنن أبي داود ج ١، ص ٤٩٠، ح ٢٢٠١؛ السنن الكبرى، ج ١، ص ٤١؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ٥؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٧٩٣، ح ٨٧٨٠.
١. المحاسن، ج ٢، ص ٦٠١، ح ٢٠، عن أمير المؤمنين علي عليه السلام؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٠٤، ح ٣٩؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ٢٧٤؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢١٩؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٢٣٣، ح ٣٧٤٥ و ٣٧٤٦؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٥٠٤، ح ٥١٢٨٨؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٤؛ مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ١٣١؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ١١٢؛ مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣٢٠؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٠٩، ح ٧١٨١ و ٧١٨٢ و ٧١٨٣.
٢. الفوائد الطوبى، ج ١٩٦؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٢٤، ح ١٠٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١٨، ص ٢٠، ح ٢١٨٨٦.
٣. مجمع البحرين، ج ٤، ص ٥٧.
٤. النيات، ص ١٧٧؛ جامع الأحاديث للقمي، ص ٩٢؛ الغلية، ج ٨٣؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٣٠٨؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٥١٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٣، ح ٢٩٧٢؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ١٧٨ و ٢٦٥؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ١٥٩؛ كنز العمال، ج ٨، ص ١٣، ح ٢١٦٥٢.
٥. الانتصار، ص ٣٠؛ السرائر، ج ١، ص ١٠٧؛ المجازات النبوية، ج ٢٦؛ نثر الدر، ج ١، ص ٢٤١؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ١٦١، ح ٤٧٧؛ السنن الكبرى، ج ١، ص ١١٨؛ كنز العمال، ج ٩، ص ٣٤٢، ح ٢٦٣٤٧ و ٢٦٣٤٨، في بعض المصادر: السه بدل الستة أو السنة.
٦. في «د»: توقفها.
٧. الكافي، ج ٧، ص ٣٧، ح ٣٤، عن أبي محمد عليه السلام؛ وهكذا التهذيب، ج ٩، ص ١٣٠، ح ٥٥٥؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٢٦١، ح ٧؛ و وسائل الشيعة، ج ١٣، ح ٢٩٥.
٨. قرب الإسناد، ص ٩٣، ح ٣١٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٨٨، فيها عن علي عليه السلام، شرح شهاب

٦٠. الرِّضَاعُ مَا أَنْبَتَ اللَّحْمَ وَشَدَّ الْعِظْمَ.<sup>١</sup>  
 ٦١. الزُّنَى لَا حُرْمَةَ لَهُ.<sup>٢</sup>  
 ٦٢. الشُّفْرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ.<sup>٣</sup>  
 ٦٣. الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ.<sup>٤</sup>  
 ٦٤. الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجُنَّةُ الْكَافِرِ.<sup>٥</sup>  
 ٦٥. الْبَيْعَانُ بِالْخِيَارِ مَا دَامَا فِي الْمَجْلِسِ.<sup>٦</sup>

١. الأخبار، ص ١٤؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٢٧٠، ح ١٥٦٥٣.

٢. السرائر، ج ٢، ص ٥٥١؛ نهج الحق، ٥٤٠؛ الخلاص، ج ١، ص ٩٧؛ المؤلف والمختلف، ج ٢، ص ٢٨٣.

٣. لم نعر عليه في المصادر بهذه العبارة.

٤. الفقيه، ج ٢، ص ٣٠٠، ح ٢٥١٥؛ وج ٤، ص ٣٨٠، ح ٥٨٢٠؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٠٢، ح ٢٨؛ مستدرك الوسائل، ج ٨، ص ٢٣٣، ح ٩٣٣٠؛ الموطأ، ج ٢، ص ٩٨٠، ح ٣٩؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٢٣٦ و ٢٤٥؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٨٦؛ صحيح البخاري، ج ٢، ص ٢٠٥؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٩٦٢، ح ٢٨١٢؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٢٥٩؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٧١١، ح ١٧٥٢١.

٥. فقه الرضا، ص ٢٠٤؛ مصباح المنجد، ص ٦٦٦؛ الكافي، ج ٢، ص ١٩؛ وج ٤، ص ٦٢، ح ١؛ الفقيه، ج ٢، ص ٧٤، ح ١٧٧١؛ معاني الأخبار، ص ٤٠٨، ح ٨٨؛ تحف العقول، ص ٢٥٨، ح ١١؛ التهذيب، ج ٤، ص ١٥١، ح ٤٠٨؛ تفسير المبياني، ج ١، ص ١٩١؛ المحاسن، ج ١، ص ٢٨٧؛ سنن النسائي، ج ٤، ص ١٦٧؛ كنز العمال، ج ٨، ص ٤٥٤، ح ٢٣٦٢٦.

٦. دعائم الإسلام، ج ١، ص ٤٧؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٣؛ الاعتقادات، ص ٣١؛ معاني الأخبار، ص ٢٨٩؛ التمهيد، ص ٤٨، ح ٧٦؛ تحف العقول، ص ٥٣؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٩٥، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٥٤؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٣٢٣ و ٣٨٩ و ٤٨٥؛ صحيح البخاري، ج ٨، ص ٢١٠؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٧٨، ح ٤١١٣؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣٨٥؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٨٩؛ كنز العمال، ج ٣، ص ١٨٥، ح ٦٠٨١.

٧. ليس في المصادر «ما دام في المجلس» بل الموجود: ما لم يفترقا أو يفترقا. لاحظ: المبسوط، ج ٣، ص ٢٧١؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٤٣، ح ١٠٤؛ مستدرك الوسائل، ج ١٣، ص ٢٩٨، ح ١٥٤٠٨ و ١٥٤١٠؛ سنن النسائي، ج ٧، ص ٢٤٥ و ٢٤٧؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٩ و ٧٣؛ وج ٣، ص ٤٠٢؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٥٠؛ صحيح البخاري، ج ٣، ص ١٠؛ صحيح مسلم، ج ٥، ص ١٠؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٧٣٦؛ باب ١٧؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٣٦؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٣٥٨، باب ٢٦؛ مستدرك الحاكم، ج ٢، ص ١٦.

- ٦٦ . الطلاق يبيد من أخذ بالساق.<sup>١</sup>  
 ٦٧ . الكفن، ثم الذّين، ثم الوصية، ثم الميراث.<sup>٢</sup>  
 ٦٨ . البيّنة على المدّعي، واليمين على من أنكر.<sup>٣</sup>  
 ٦٩ . الإسلام يجبُّ ما قبله.<sup>٥</sup>  
 ٧٠ . الحكمة ضالّة المؤمن.<sup>٦</sup>  
 ٧١ . العلماء ورثة الأنبياء.<sup>٧</sup>  
 ٧٢ . العلماء أمناء الرُّسل.<sup>٨</sup>

- ١ . السرائر، ج ٢، ص ٦٠٠؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٣٤، ح ١٣٧، مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٣٠٦، ح ١٨٣٢٩؛ سنن ابن ماجة، ج ١، ص ٦٧٢، ح ٢٠٨١، السنن الكبرى، ج ٧، ص ٣٧٠، فيهما: لمن أخذ بالساق؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٣٣٤؛ كنز العمال، ج ٩، ص ٦٤٠، ح ٢٧٧٧٠.  
 ٢ . الهداية، ص ٨١، باب الوصايا؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٣٩٢، ح ١٣٨؛ التهذيب، ج ٦، ص ١٨٨، ح ٢٩٨؛ وسائل الشريعة، ج ١٣، ص ٩٨، مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٢٣٠، ح ١٨٧١.  
 ٣ . في «ه»: على المنكر.  
 ٤ . الخلاف، ج ٣، ص ١٤٨؛ المبسوط، ج ٨، ص ٢٥٨؛ المؤلف من المختلف، ج ٢، ص ٥٦٧؛ مجمع البيان، ج ٤، ص ٤٦٩؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٤٤ و ٤٥٣؛ وج ٢، ص ٢٥٨ و ٣٤٥؛ وج ٣، ص ٥٢٣؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٣٦٨، ح ٢١٦٠١.  
 ٥ . السرائر، ج ١، ص ٣٨٠؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٥٤، ح ١٤٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٤٤٨، ح ٨٦٢؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ١٩٩ و ٢٠٥؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ١٢٣؛ فيهما: يجب ما كان قبله؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ٣٥١؛ كنز العمال، ج ١، ص ٦٦، ح ٢٤٣.  
 ٦ . تحف العقول، ص ٢٠١؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٨١، ح ٨٢؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٠٥، ح ٦٦؛ سنن ابن ماجة، ج ٢، ص ١٣٩٥، ح ٤١٦٩.  
 ٧ . الكافي، ج ١، ص ٣٤، باب ثواب العالم والمتعلم؛ ثواب الأعمال، ص ١٣١؛ بصائر الدرجات، ١٠، عن أبي عبد الله عليه السلام؛ وهكذا في الاختصاص، ص ٤؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ١٩٦؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٩٨؛ صحيح البخاري، ج ١، ص ٢٥؛ سنن ابن ماجة، ج ١، ص ٨١؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٧٥، ح ٣٦٤١؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٥٣، ح ٢٨١٢٣؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ١٢٦؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ١٢٥، ح ٢٨٦٧٩.  
 ٨ . الكافي، ج ١، ص ٤٦، ح ٥، فيه: «فقهاء بدل وأمناء»؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ١٨٣، ح ٢٨٩٥٢.

- ٧٣ . التائب من الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ.<sup>١</sup>
- ٧٤ . الإسلام قَطْعَ رَجْمِ الجاهلية.
- ٧٥ . الزعيم غارم.<sup>٢</sup>
- ٧٦ . الصَّدَقَةُ تدفع مِثَّةَ السوء.<sup>٣</sup>
- ٧٧ . الصَّدَقَةُ بعشرة ، و القرض بِثمانية عَشْر.<sup>٢</sup>
- ٧٨ . الهدية تورثُ المحبَّة.
- ٧٩ . الهدية تُسلي<sup>٥</sup> السخائم.<sup>٦</sup>
- ٨٠ . الهدية ثلاث: هدية مكافاة، وهدية مصانعة، وهدية الله.<sup>٧</sup>

- ١ . الكافي، ج ٢، ص ٤٣٥، ح ١٠، عن أبي جعفر عليه السلام؛ مشكاة الأنوار، ص ١١٠، عن أبي عبد الله عليه السلام؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٦٠؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ٢١، ح ١٦؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٢٦، ح ١٣٦٩٩؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤٢٠، ح ٤٢٥٠؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ١٥٤؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٠٠؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٢٠٧، ح ١٠١٧٤.
- ٢ . نهج الحق، ص ٤٩٥؛ المبسوط، ج ١، ص ٣٢٢؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٢٣، ح ١٠٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٤٣٥، ح ١٥٨٣١؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ٢٦٧؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٨٠٤، ح ٢٤٠٥؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٧٢؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ١٧٨، ح ٤٠٤٩٠.
- ٣ . الكافي، ج ٤، ص ٢، ح ١؛ و ص ٥، ح ٣؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٥٣، ح ٢٠؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٦٤٨؛ و ج ٦، ص ٢٥٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٥٣، ح ٧٨٩١؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٣٧١، ح ١٦١١٢.
- ٤ . الهداية للصدوق، ص ٤٤ عن الصادق عليه السلام؛ الكافي، ج ٤، ص ١٠، ح ٣؛ و ص ٣٣، ح ١، الفقيه، ج ٢، ص ٥٨، ح ١٦٩٧؛ و ص ٦٧، ح ١٧٣٨؛ التهذيب، ج ٤، ص ١٠٦، ح ٣٠٢؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٢٨٦؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٣٩٥، ح ١٥٧٠٨؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٢١٠، ح ١٥٣٧٣.
- ٥ . في «د»: تسل.
- ٦ . الكافي، ج ٥، ص ١٤٣، ح ٧؛ الفقيه، ج ٣، ص ٢٩٩٩، ح ٤٠٦٨؛ كنز العمال، ج ٦، ص ١١١، ح ١٥٠٦٠، فيه: «السخيمة» بدل «السخائم».
- ٧ . الكافي، ج ٥، ص ١٤١، ح ١؛ الفقيه، ج ٣، ص ٣٠٠، ح ٤٠٧٧؛ التهذيب، ج ٦، ص ٣٧٨، ح ١١٠٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٠٤، ح ١٥١١١؛ الإمامة والنبوة، ص ١٧٧؛ تحف العقول، ص ٤٩.

- ٨١ . الكَادَ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.<sup>١</sup>  
 ٨٢ . الْحِجَّةُ كُلُّهَا عَرَفَةٌ.<sup>٢</sup>  
 ٨٣ . الطَّوَافُ صَلَاةٌ إِلَّا فِي تَحْرِيمِ الْكَلَامِ.  
 ٨٤ . الْوِلَاءُ لِحِمَّةٍ كُلِّحِمَّةٍ النَّسَبِ.<sup>٣</sup>  
 ٨٥ . الْمُؤْمِنُ عَلَى دِينِهِ فَتَاشِ.  
 ٨٦ . الْإِنَّمَةُ اثْنَا عَشَرَ، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.<sup>٤</sup>  
 ٨٧ . الْقُرْآنُ غَنِّيَ لَا غَنِيَ دُونَهُ.<sup>٥</sup>  
 ٨٨ . الْقُرْآنُ ذَلُولٌ ذُو وُجُوهِ فَاحْمِلُوهُ عَلَى وَجُوهِهِ.<sup>٦</sup>  
 ٨٩ . الْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ وَإِذْنُهَا صَمَاتُهَا، وَالنَّيْبُ يَعْرَبُ عَنْهَا لِسَانُهَا.<sup>٧</sup>

- ١ . فقه الرضا عليه السلام، ص ٢٠٨؛ الكافي، ج ٥، ص ٨٨، ح ١، عن أبي عبد الله عليه السلام؛ الفقيه، ج ٣، ص ١٦٨، ح ٣٦٣١؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٦٨، ح ٧٣؛ وج ٣، ص ١٠٩، ح ٢٩٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٣٧٨، ح ١٨٤٦٢.  
 ٢ . لم ترد في المصادر لفظ «كله».  
 ٣ . البسوط، ج ٤، ص ٩٣؛ الفقيه، ج ٣، ص ١٣٣، ح ٣٤٩٤؛ التهذيب، ج ٨، ص ٢٥٥، ح ٩٢٦؛ الاستبصار، ج ٤، ص ٢٤، ح ٧٨؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٣٠٧، ح ٣٣؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٣٩٨؛ مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ٣٤١؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٢٤٠؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢٣١؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ٣٢٤، ح ٢٩٦٢٤.  
 ٤ . كفاية الأثر، ص ٢٧ و ٢٤ و ١٠٦؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ١، ص ٢٥٤، مع اختلاف؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٢٨٢، ح ١٠٣.  
 ٥ . جامع الأخبار، ص ٤٠؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٢٦؛ كنز العمال، ج ١، ص ٥١٦، ح ٢٣٠٧؛ الدرالمستور، ج ١، ص ٣٤٩؛ مجمع البيان، ج ١، ص ١٥.  
 ٦ . عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١٠٤، ح ١٥٣، فيه: فاحملوه على أحسن الوجوه؛ زبدة البيان، ج ٢؛ كنز العمال، ج ١، ص ٥٥١، ح ٢٤٦٩، مع اختلاف؛ مجمع البيان، ج ١، ص ١٣.  
 ٧ . في «ه»: نساءها.  
 ٨ . عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٢٦٥، ح ١٣؛ وج ٣، ص ٣٢٠، ح ١٧٨؛ نثر الدر، ج ١، ص ٢٢٨، صدر الحديث.

٩٠. الولاء لمن أعتق.<sup>١</sup>

٩١. الحذر! الحذر! فوالله لقد ستر حتى كأنه قد غفر.<sup>٢</sup>

٩٢. البقرة تجزى عن سبعة.<sup>٣</sup>

٩٣. الكفاة من المن، وماؤها شفاء للعين.<sup>٤</sup>

٩٤. الغنى غنى النفس.<sup>٥</sup>

٩٥. الحاج أشعث أغبر.<sup>٦</sup>

١. المبسوط، ج ٤، ص ٩٨ و ٢٦٠؛ الكافي، ج ٥، ص ٤٨٦، ح ١؛ وج ٦، ص ١٩٠، ح ١؛ وج ٦، ص ١٩٧، باب الولاء لمن أعتق؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٣٦٦؛ الفقيه، ج ٣، ص ١٢٧، ح ٣٣٧٤؛ التهذيب، ج ٧، ص ٣٢٢، ح ١٣٩٦؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٤٦٩، ح ١٨١٧؛ العوطا، ج ٢، ص ٥٦٢؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ١٦٢؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٢٨١؛ وج ٢، ص ٢٨، وج ٦، ص ٤٦؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ١٦٩؛ صحيح البخاري، ج ١، ص ١١٧؛ وج ٢، ص ١٣٥؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ٢١٣؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٧١؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٩.
٢. نهج البلاغه، قصاص الحكم ٣٠، عن علي عليه السلام؛ عنه: روضة الواعظين، ص ٤٩٠؛ والمناقب للخوارزمي، ص ٣٧٧؛ وبحار الأنوار، ج ٦، ص ١٣٦، ح ٣٧؛ كنز الفوائد، ج ١، ص ٣٠٤.
٣. التبيان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٢١٢؛ الخصال، ص ٣٥٦؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٧٥، ح ٢٠٩؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٦٤١، ح ٢٨٠٨، سنن الترمذي، ج ٢، ص ١٩٤؛ وج ٣، ص ٣٠؛ مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ٢٣٠؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢٠؛ كنز العمال، ج ٥، ص ٨٦، ح ١٢١٦٠ و ١٢١٦١.
٤. الكافي، ج ٦، ص ٣٧٠، ح ٢؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٤٧؛ المحاسن، ج ٢، ص ٥٢٧، ح ٧٦١؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ١٥٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٣٨٧، ح ٢٠٢٧٠، و ص ٤٢٤، ح ٢٠٤٢٧ و ٢٠٤٢٨؛ مسند أحمد، ج ١، ص ١٨٧؛ وج ٢، ص ٣٠١؛ صحيح البخاري، ج ٧، ص ١٧؛ صحيح مسلم، ج ٦، ص ١٢٤؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١١٤٢؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢٧١؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ٣٢٥؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٨١؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ٢٨، ح ٢٨٢٠١ و ٢٨٢٠٢.
٥. تحف العقول، ص ٥٧؛ روضة الواعظين، ص ٤٥٦؛ مشكاة الأنوار، ص ١٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٠٦، ح ٥؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٢٤٣ و ٢٦١ و ٣١٥؛ صحيح البخاري، ج ٧، ص ١٧٨؛ صحيح مسلم، ج ٣، ص ١٠٠؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٨٦؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٥؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٧٠؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٠٤، ح ٧١٥٩؛ وج ١٥، ص ٩٠٠، ح ٣٢٥٤٩.
٦. الخلاف، ج ١، ص ٣١٣؛



- ٩٦ . الفقه ثم المتجر.<sup>١</sup>
- ٩٧ . التاجر فاجرٌ، وَالْفَاجِرُ فِي النَّارِ.<sup>٢</sup>
- ٩٨ . الأَمْنُ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَاهُ.<sup>٣</sup>
- ٩٩ . الرَّجْمُ إِذَا وَصَلَتْ ثُمَّ قَطَعْتَ قَطَعَهَا اللَّهُ.<sup>٤</sup>
- ١٠٠ . الْقِضَاءُ أَرْبَعَةٌ: ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ، وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ.<sup>٥</sup>
- ١٠١ . الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ.<sup>٦</sup>
- ١٠٢ . النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ.<sup>٧</sup>
- ١٠٣ . الدَّعَاءُ مَوْجُ الْعِبَادَةِ.<sup>٨</sup>
- ١٠٤ . الْبَنُونَ نِعْمَةٌ، وَالْبَنَاتُ حَسَنَةٌ.<sup>٩</sup>
- 
- ١ . عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٢٠١، السرائر، ج ٢، ص ٢٣٠؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٤٨، ح ١٥٢٤٥.
- ٢ . الفقيه، ج ٣، ص ١٩٤، ح ٣٧٢٩؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٨٥.
- ٣ . النهاية للطوسي، ص ٣٧١؛ السرائر، ج ٢، ص ٢٣٠؛ كنز العمال، ج ٤، ص ١٣٦، ح ٩٨٩٧؛ وج ٤، ص ١٧٥، ح ١٠٠٤٣؛ نثر الدر، ج ١، ص ٢٩٣؛ في المصدرين: التاجر فاجرٌ إلا من أخذ الحق وأعطاه.
- ٤ . الغيبة للطوسي، ص ٢٨؛ الإرشاد، ج ١، ص ٢٣٨؛ روضة الواعظين، ص ٢١٨؛ الخرائج والجرائح، ج ٢، ص ٩٤٥؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٤٢٤؛ بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٢٢، ح ٣٨؛
- ٥ . الكافي، ج ٧، ص ٤٠٧، ح ١؛ الفقيه، ج ٣، ص ٤، ح ٣٢٢١؛ التهذيب، ج ٦، ص ٢١٨، ح ٥١٣؛ تحف العقول، ص ٣٦٥؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٥١٧، ح ١٢؛ في الجميع روى عن أبي عبد الله ﷺ؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٧٧٦، سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٥٨؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ١١٦؛ كنز العمال، ج ٥، ص ٨٠١، ح ١٤٤٢٦؛ والأربعة الأخيرة: القضاة ثلاثة، قاضيان في النار وقاض في الجنة.
- ٦ . الكافي، ج ١، ص ٤٣، ح ١؛ الفقيه، ج ٤، ص ٤٠١، ح ٥٨٦٤؛ المحاسن، ج ١، ص ١٩٨، ح ٢٤؛ تحف العقول، ص ٣٦٢؛ مشكاة الأنوار، ١٣٤؛ في الجميع روى عن أبي عبد الله ﷺ؛ روضة الواعظين، ص ١٠، عن رسول الله ﷺ.
- ٧ . الفقيه، ج ٢، ص ٢٠٥، ح ٢١٤٤؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٧٣، ح ٥٢؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٩٥، ح ١٤؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٨٨٠، ح ٤٣٤٩٣؛
- ٨ . الدعوات، ص ١٨؛ إرشاد القلوب، ص ١٤٨؛ عدة الداعي، ص ٢٤؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١٠٨٦؛ بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٣٠٠؛ سنن الترمذي، ج ٥، ص ١٢٥؛ كنز العمال، ج ٢، ص ٦٢، ح ٣١١٤.
- ٩ . في المصادر: البنات حسنات والبنون نعمة، وفي الكل روى عن أبي عبد الله ﷺ.

- ١٠٥ . الفقيه لا يُعيد صلاةً.<sup>١</sup>  
 ١٠٦ . الرشوة هي الشرك بالله.  
 ١٠٧ . اللاعبُ بالشطرنج كعابد الوثن.<sup>٢</sup>  
 ١٠٨ . الكفو أن يكون غفياً وعنده يسار.<sup>٣</sup>  
 ١٠٩ . الأذان جزم.<sup>٥</sup>  
 ١١٠ . العزل هو الواد الخفي.<sup>٦</sup>  
 ١١١ . اليتيم إذا بكى اهترَّ<sup>٧</sup> عرش الرحمن.<sup>٨</sup>  
 ١١٢ . الأرض يشهد بما عمل على وجهها.  
 ١١٣ . الليل أخفى للويل.<sup>٩</sup>  
 ١١٤ . العالمُ من صدَّق قوله فعمله.<sup>١٠</sup>  
 ١١٥ . الكيس من دان نفسه ، و عمل لما بعد الموت.<sup>١١</sup>

- ١ . المقنع ، ص ٣١ ، فيه : الصلاة .  
 ٢ . في «د» : وثن .  
 ٣ . أعيان الشيعة ، ج ١ ، ص ٣٠٥ .  
 ٤ . الكافي ، ج ٥ ، ص ٣٤٧ ، ح ١ ؛ الفقيه ، ج ٣ ، ص ٣٩٤ ، ح ٤٣٨٦ ؛ معاني الأخبار ، ص ٢٣٩ ؛ التهذيب ، ج ٧ ، ص ٣٩٤ ، ح ١٥٧٧ ؛ عوالي اللئالي ، ج ٣ ، ص ١٣٨ ، ح ٢٤٥ ؛ وسائل الشيعة ، ج ١٤ ، ص ٥١ ؛ في الجميع : عن أبي عبد الله عليه السلام ؛  
 ٥ . التهذيب ، ج ٢ ، ص ٥٨ ، ح ٢٠٣ ؛ وسائل الشيعة ، ج ٤ ، ص ٦٣٩ ؛ فيهما عن أبي جعفر عليه السلام ؛ كنز العمال ، ج ٨ ، ص ٣٥١ ، ح ٢٣٢١٥ .  
 ٦ . روضة المتقين ، ج ٨ ، ص ٣٨١ ؛ مستد أحمد ، ج ٦ ، ص ٣٦١ ؛ صحيح مسلم ، ج ٤ ، ص ١٦١ ؛ سنن ابن ماجة ، ج ١ ، ص ٦٤٨ ، ح ٢٠١١ ؛ مستدرک الحاكم ، ج ٤ ، ص ٦٩ ؛ السنن الكبرى ، ج ٧ ، ص ٢٣١ ؛ كنز العمال ، ج ١٦ ، ص ٥٦٨ ، ح ٤٥٨٩٩ ؛  
 ٧ . في «د» + له .  
 ٨ . مجمع البيان ، ج ٥ ، ص ٥٠٦ ؛  
 ٩ . بحار الأنوار ، ج ٧٨ ، ص ١٢ ، ح ٧٠ .  
 ١٠ . تعليقات على الصحيفة السجادية ، ١٠٢ ؛  
 ١١ . أمالي الطوسي ، ج ١ ، ص ٥٣٠ ؛ تنبيه الخواطر ، ص ٦٤ ؛ شرح شهاب الأخبار ، ص ٦٥ ؛ عدة الداعي ، ص

١١٦. الأحمق من أتبع نفسه هواها وتمنى على الله.<sup>٢</sup>
١١٧. النكاح سُنتي فمن رغب عنها فليس مني.<sup>٣</sup>
١١٨. المعدة بيت الأعداء.<sup>٤</sup>
١١٩. المؤمن من أمن جازءه بوائقه.<sup>٥</sup>
١٢٠. النجاة غداً أن لا يخادعون<sup>٦</sup> الله.
١٢١. المتان بما يعطي لا يكلمه الله ولا ينظر إليه<sup>٨</sup>، ولا يزيه له عذاب أليم.<sup>٩</sup>

١. في «د»: يعني.
٢. تفسير الإمام العسكري، ص ٣٨، فيه: الأحمق من أتبع نفسه هواها وتمنى على الله تعالى الأمانى؛ المحجة البيضاء، ج ٧، ص ٢٥٠؛ رياض السالكين، ج ٥، ص ٣٥؛ وفي بعض المصادر جاء بلفظ «العاجز» بدل «الأحمق». لاحظ: مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ١١٢، ح ١٣٦٦٤؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ١٢٤؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤٢٣، ح ٤٢٦٠؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٥٤، ح ٢٥٧٧؛ مستدرك الحاكم، ج ١، ص ٥٧؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٣٦٩؛ كز العمال، ج ٣، ص ٣٧٩، ح ٧٠٣٦.
٣. جامع الأخبار، ص ١٠١؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٢٦١؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ١٨٠، ح ١٠٣، ص ٢٢٠.
٤. علل الشرائع، ج ١، ص ٩٩؛ الخصال، ص ٥١٢؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٣٠؛ مستدرك الوسائل، ج ١٦، ص ٤٥٢، ح ٢٠٥٢٥؛ وج ١٦، ص ٤٥٣، ح ٢٠٥٢٧.
٥. الكافي، ج ٢، ص ٦٦٨، ح ١٢؛ مشكاة الأنوار، ص ٢١٣؛ مستدرك الوسائل، ج ٨، ص ٤٢٣، ح ٩٨٧٥؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ٥٤، مع اختلاف.
٦. في «د»: تخادعوا.
٧. تفسير العياشي، ج ١، ص ٢٨٣؛ معاني الأخبار، ص ٣٤١؛ ثواب الأعمال، ص ٢٥٥؛ روضة الواعظين، ص ٣٦١؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٥١؛ مستدرك الوسائل، ج ١، ص ١٠٥، ح ١٠١.
٨. في «د»: الله.
٩. التبيان، ج ١، ص ٣٣٤؛ مجمع البيان، ج ١، ص ٣٧٥؛ وجدنا الحديث بلفظ آخر أيضاً وهو: ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة، ولا ينظر إليهم، ولا يزكهم، ولهم عذاب أليم، المنان بما أعطى... الخ. انظر: سنن النسائي، ج ٥، ص ٨١؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ١٦٨؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٩١؛

- ١٢٢ . الجنة مئة درجة ما بين كل درجتين كما بين السماء والأرض.<sup>١</sup>
- ١٢٣ . الصعيد طهور المسلم.<sup>٢</sup>
- ١٢٤ . الراكب يسير خلف الجنازة.<sup>٣</sup>
- ١٢٥ . الجالب مرزوق والمحتكر ملعون.<sup>٤</sup>
- ١٢٦ . العلم في الصغر كالنقش في الحجر.<sup>٥</sup>
- ١٢٧ . التذم توبة.<sup>٦</sup>
- ١٢٨ . الجنة تحت أقدام الأمهات.<sup>٧</sup>
- ١٢٩ . الصلاة ميزان.

- ١ . شرح الأخبار، ج ١، ص ٣٢٧، ح ٢٩٩؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٨٩؛ مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ١٨، ح ١٢٣١٣؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ٢٠؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٢٩٢؛ وج ٥، ص ٣١٦؛ صحيح مسلم، ج ٦، ص ٣٧؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٨١؛ مستدرك الحاكم، ج ١، ص ٨٠؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ١٥٨؛ كنز العمال، ج ١، ص ٣٠٥، ح ١٤٤٩؛ وج ١٤، ص ٤٥١، ح ٣٩٢٢١ و ٣٩٢٢٤؛
- ٢ . روض الجنان، ج ١، ص ١٤؛ سنن الترمذي، ج ١، ص ٨١.
- ٣ . المعبر، ج ١، ص ٢٩٤؛ تذكرة الفقهاء، ج ١، ص ٤٨؛ سنن النسائي، ج ٤، ص ٥٦؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ٢٤٧؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٤٧٥، ح ١٤٨١؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٧٤، ح ٣١٨٠؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٢٤٨، ح ١٠٣٦٦؛ مستدرك الحاكم، ج ١، ص ٣٦٣؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ٨؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٥٠٩١، ح ٤٢٣٢٨.
- ٤ . الكافي، ج ٥، ص ١٦٥، ح ٦؛ الفقيه، ج ٣، ص ٢٦٦، ح ٣٩٦١؛ التهذيب، ج ٧، ص ١٥٩، ح ٧٠٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٣١٣؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٤٩؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٧٢٨، ح ٢١٥٣؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٣٠؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٩٧، ح ٩٧١٦.
- ٥ . نثر الدر، ج ١، ص ١٩١؛ كنز الفوائد، ج ١، ص ٣١٩؛ الطرائف، ص ٥١٥؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٢٤، ح ١٣، عن أمير المؤمنين عليه السلام.
- ٦ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٠، ح ٥٨١١؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٥٠١؛ تحف العقول، ص ٥٥؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٩٢، ح ١٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٥٩، ح ١٥٤؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٣٧٦ و ٤٢٣؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤٢٠، ح ٤٢٥٢؛ مستدرك الحاكم، ج ٤، ص ٢٤٣؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ١٥٤؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ١٩٩؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٣٢٢.
- ٧ . مجمع البيان، ج ٤، ص ٢٧٤؛ شرح شهاب الأخبار، ص ٤١؛ مستدرك الوسائل، ج ١٥، ص ١٨٠، ح ١٧٩٣٣؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٦١، ح ٤٥٤٣٩.

١٣٠. مَنْ وَفَى اسْتَوْفَى.<sup>١</sup>
١٣١. اللحد لنا، والشق لغيرنا.<sup>٢</sup>
١٣٢. الأنبياء لا يقتلون بالإشارة.<sup>٣</sup>
١٣٣. الغيبة أن يُذكر الرجل بما يكره أن يسمع.<sup>٤</sup>
١٣٤. المهديُّ من عترتي من وُلد فاطمة ٣.<sup>٥</sup>
١٣٥. الإيمان نصفان: نصفٌ صبر، ونصفٌ شكر.<sup>٦</sup>
١٣٦. الصلح جائز بين المسلمين إلا ما أحلَّ حراماً أو حرم حلالاً.<sup>٧</sup>
١٣٧. الدنيا متاع، وخير متاعها الزوجة الصالحة.<sup>٨</sup>

١. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٦، ح ١٣؛ الفقيه، ج ١، ص ٢٠٧، ح ٦٢٢؛ معاني الأخبار، ص ٢٨٣؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٢، ح ٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٣، ح ٢٩٤٨؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٢٨٤، ح ١٨٨٩٢.
٢. المعتمد، ج ١، ص ٢٩٦؛ تذكرة الفقهاء، ج ١، ص ٥٢؛ منتهى المطلب، ج ١، ص ٤٦١؛ نهاية الأحكام، ج ٢، ص ٢٧٤؛ جامع المقاصد، ج ١، ص ٤٣٩؛ روض الجنان، ج ١، ص ٣١٦؛ مدارك الأحكام، ج ٢، ص ١٣٨؛ ذخيرة المعاد، ص ٣٣٩؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٤٤.
٣. تفسير القمي، ج ١، ص ٢١١؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ١٧٩؛ وج ٢٢، ص ٣٥؛ وج ٩٢، ص ٣٦.
٤. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٣٧؛ ح ١٥٢؛ القواعد والفوائد، ج ٢، ص ١٤٧.
٥. الغيبة، ص ١٨٠، ح ١٣٨؛ شرح الأخبار، ص ٣٩٥؛ مجمع البيان، ج ٤، ص ٦٧؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٤٦٥؛ الطرائف، ص ١٧٥؛ كشف الغمة، ج ٢، ص ٤٣٨؛ الصراط المستقيم، ج ٢، ص ٢٢٤؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٣١٠، ح ٤٢٨٤؛ الدر المنثور، ج ٦، ص ٥٨.
٦. تحف العقول، ص ٤٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٥١، ح ٩٩؛ كنز العمال، ج ١، ص ٣٦، ح ٦١؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٦٦.
٧. المبسوط، ج ٢، ص ٢٨٨؛ السرائر، ج ٢، ص ٦٤؛ التهذيب، ج ٦، ص ٢٢٦؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢١٩، ح ٩٠؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٤٤٣؛ ح ١٥٨٥٤؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٧٨٨، ح ٢٣٥٢؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٦٣، ح ٣٥٩٤؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٤٠٣، ح ١٣٦٣؛ مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ١٠١؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٣٦٥، ح ١٠٩؛ ح ٣٣.
٨. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٥، ح ٧٠٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٤٩، ح ١٦٣٣٣؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٧٨؛ الدر المنثور، ج ٢، ص ١١.

- ١٣٨ . المرأة الصالحة في النساء كالقُرَاب الأعصم.<sup>١</sup>
- ١٣٩ . المسلم أحقّ بماله أينما وجدَ.<sup>٢</sup>
- ١٤٠ . المتلاعنان لا يجتمعان أبداً.<sup>٣</sup>
- ١٤١ . النجوم أمان لأهل السماء ، وأهل بيتي أمان لأمتي.<sup>٤</sup>
- ١٤٢ . إنك - يا علي - تسمع ما أسمع وترى ما أرى إلا أنك لست بِنبي.<sup>٥</sup>
- ١٤٣ . أنا كالشمس ، وعلي كالقمر ، وأهل بيتي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم.<sup>٦</sup>
- ١٤٤ . إن الدين لقوي ، لن يشاقق الدين أحدٌ إلا غلبه ، فسددوا<sup>٧</sup> قاربوا.
- ١٤٥ . أكثر أهل النار المتكبرون.<sup>٨</sup>
- ١٤٦ . ادرووا الحدود للشبهات.<sup>٩</sup>

- ١ . دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٥، ح ٧٠٧؛ الكافي، ج ٥، ص ٥١٥، ح ٤؛ التهذيب، ج ٧، ص ٤٠١؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٧٠، ح ١٦٤٠٧؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٣٩٧، ح ٤٥٠٨٥.
- ٢ . الاستبصار، ج ٣، ص ٤؛ التهذيب، ج ٦، ص ١٦٠.
- ٣ . الانتصار، ص ١٠٩؛ المبسوط، ج ٥، ص ٢١١؛ السرائر، ج ٢، ص ٧٠٤؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ١٤٦، ح ٤٠٨؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٤١٢، ح ١٧١٣٣؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ١٣؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٢٠٤.
- ٤ . علل الشرائع، ج ١، ص ١٢٣؛ مسند زيد بن علي، ص ٤٦٣؛ صحيفة الرضاؑ، ص ١١٠، ح ٦٧؛ المناقب للكوفي، ج ٢، ص ١٣٣؛ شرح الأخبار، ج ٣، ص ١٣، ح ٩٤٣؛ مستدرک الحاكم، ج ٣، ص ١٤٩؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ١٧؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ٩٦، ح ٣٤١٥٥.
- ٥ . العمدة، ص ٤٨٧؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١٢٢، ح ٢٠٤؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٧٦؛ وج ١٨، ص ٢٢٣، ح ٦١؛ وج ٣٧، ص ٢٧٠.
- ٦ . عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٨٦، ح ١٠٠؛ ثببات الهداة، ج ١، ص ٦٦٥.
- ٧ . في «د»: فسدوا.
- ٨ . ثواب الأعمال، ص ٢٢٢؛ زهر الربيع، ص ٢٤١؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٠١؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧، ح ١٣٤١٧.
- ٩ . المبسوط، ج ٤، ص ٢٠٢؛ الفقيه، ج ٤، ص ٧٤، ح ٥١٤٦؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٣٦، ح ١٤٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١٨، ص ٢٦، ح ٢١٩١٢ و ٢١٩١٣.

١٤٧. أَرَبِي الرِّبَا الكَذِب. ١  
 ١٤٨. أَعْجَلُ الشَّرِّ عُقُوبَةُ التَّبَغْي. ٢  
 ١٤٩. أَسْرَعُ الْخَيْرِ ثَوَابُ الْبِرِّ. ٣  
 ١٥٠. اِتَّخِذُوا الْأَهْلَ؛ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ. ٤  
 ١٥١. أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدَّعَاء. ٥  
 ١٥٢. أَبْهَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَام. ٦  
 ١٥٣. إِنَّ مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ يَعْذَلَ لَهُ الْخَلَالَ. ٧  
 ١٥٤. إِنَّ الْغِيْرَةَ مِنَ الْإِيْمَان. ٨

١. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٧، ح ٥٧٨٠؛ الدعوات، ٥٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٨٦، ح ١٠٢٨٨.  
 ٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧، ح ١؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٩، ح ٥٨٠٢؛ نواب الأعمال، ٢٧٥؛ تحف العقول، ٤٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٥٣، ح ١١٧؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ٣٦؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣٦٣، ح ٦٩٥٦.  
 ٣. أمالي المفيد، ص ٦٧؛ الكافي، ج ٢، ص ٤٥٩، ح ١؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٩، ح ٥٨٠٣؛ نواب الأعمال، ص ١٦٦؛ الخصال، ص ١١٠، ح ٨١؛ تحف العقول، ص ٣٩٥؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٢٣٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١١٢، ح ١٠٣٨٧؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤٠٨، ح ٤٢١٢؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٢٥٩، ح ٤٤٣٦٦٤.  
 ٤. الكافي، ج ٥، ص ٣٢٩، ح ٦؛ الفقيه، ج ٣، ص ٣٨٣، ح ٣٤٤٥؛ التهذيب، ج ٧، ص ٢٤٠، ح ١٠٤٦؛ قرب الاسناد، ٢٠، ح ٦٨؛ روضة الواعظين، ص ٣٧٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٣.  
 ٥. أمالي المفيد، ص ٣١٧، ح ٢؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١٠٨٦؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٣١؛ كنز العمال، ج ٢، ص ٦٤، ح ٣١٣٣.  
 ٦. أمالي المفيد، ص ٣١٧؛ روضة الواعظين، ص ٤٥٩؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٠٠؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٤٤٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣٥٨، ح ٩٦٦١؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ١٤٦؛ كنز العمال، ج ٩، ص ١١٦، ح ٢٥٢٥٦.  
 ٧. الكافي، ج ٦، ص ٢٨٥، ح ٣؛ الفقيه، ج ٣، ص ٣٥٧، ح ٤٢٦١؛ المحاسن، ج ٢، ص ٥٦٤، ح ٩٦٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤٦٠.  
 ٨. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٢١٧، ح ٨٠٤؛ الفقيه، ج ٣، ص ٤٤٤، ح ٤٥٤١؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٠٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٢٣٤، ح ١٦٥٨٩؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ٢٢٦؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٣٢٧؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣٨٥، ح ٧٠٦٥.

١٥٥. إِنَّ مِنْ أَصْحَابِي مَنْ لَا يَرَانِي بَعْدَ خُرُوجِي مِنَ الدُّنْيَا.  
 ١٥٦. أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ بَيْنَ يَدَيِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ.<sup>٢</sup>  
 ١٥٧. إِكْرَامِ الْكِتَابِ خْتُمُهُ.<sup>٣</sup>  
 ١٥٨. أَكْرَمُوا الْخُبَيْرَ؛ فَإِنَّهُ عَمِلَ فِيهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ.<sup>٤</sup>  
 ١٥٩. إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا.<sup>٥</sup>  
 ١٦٠. إِنَّ مَنْ قُتِلَ دُونَ مَا لَيْهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.<sup>٦</sup>  
 ١٦١. اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بَشَقَّ تَمْرَةً.<sup>٧</sup>

١. المسترشد، ص ٣٥.

٢. التبيان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٤٢٢؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٣٢، ح ١٣١؛ سنن النسائي، ج ٧، ص ١٦١؛ مسند أحمد، ج ٣، ص ١٩؛ مستدرك الحاكم، ج ٤، ص ٥٠٦؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٦٤، ح ٥٥١١؛  
 وج ١٥، ص ٩٢٣، ح ٤٣٥٨١.  
 ٣. مجمع البيان، ج ٤، ص ٢١٩؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ١١٨، عن ابن عباس.  
 ٤. الكافي، ج ٦، ص ٣٠٢، ح ٢؛ المحاسن، ج ٢، ص ٥٨٥، ح ٨١١؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٥٠٥.  
 ٥. المبسوط، ج ٨، ص ٢٢٨؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٩، ح ٥٨٠٥؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٣٧٢؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٥٠، ح ١٠٤؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٨٤؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ٢٦٣؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٣٦٥؛ صحيح البخاري، ج ٧، ص ٣٠؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٧٨، ح ٥٠٠٧؛ مستدرك الحاكم، ج ٣، ص ٦١٣؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٢٠٨؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ١١٧؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٥٧٩، ح ٧٩٨٤.  
 ٦. المبسوط، ج ٨، ص ٧٥؛ الكافي، ج ٧، ص ٢٩٦، ح ٢؛ فيه: بمنزلة الشهيد؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٤٧٨، ح ١٧١٥؛ الفقيه، ج ٤، ص ٩٥، ح ٥١٦١؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٥؛ سنن النسائي، ج ٧، ص ١١٥؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٧٩؛ صحيح البخاري، ج ٣، ص ١٠٨؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ٨٧؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٣٠، ح ٤٧٨٢؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٤٣٥، ح ١٤٤٠؛ مستدرك الحاكم، ج ٣، ص ٦٣٩؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٢٦٥؛ مجمع الزوائد، ج ٦، ص ٢٤٤؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٤١٥، ح ١١١٧٢.  
 ٧. الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٠، ح ٥٨١٧؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٦٧، ح ٦٥؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ٢٢٧؛ مستدرك الوسائل، ج ٧، ص ١٥٤، ح ٧٨٩٣؛ سنن النسائي، ج ٥، ص ٧٥؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ٢٥٨؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٣٩٠؛ صحيح البخاري، ج ٢، ص ١١٤؛ صحيح مسلم، ج ٣، ص ٨٦؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٧٤، مجمع الزوائد، ج ٣، ص ١٠٥؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٣٣٩، ح ١٥٩٣٨.



١٦٢. إَسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ<sup>١</sup>.
١٦٣. أُحْتَوَى فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ التَّرَابُ<sup>٢</sup>.
١٦٤. أَوْتِيَتْ عَرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالبَغْضُ فِي اللَّهِ<sup>٣</sup>.
١٦٥. إِنَّ عَبْدَ الْمُطَلِّبِ لَا يَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْلَامِ، وَلَا يَعْبُدُ الْأَصْنَامَ، وَلَا يَأْكُلُ مَا دَبَّحَ عَلَى النَّصَبِ وَكَانَ يَقُولُ:  
أَنَا عَلَى دِينِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ<sup>٤</sup>.
١٦٦. أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَاصِمِ الظُّهُرِ: إِمَامٌ يَعِصِي اللَّهَ وَيُطَاعُ أَمْرُهُ، وَزَوْجَةٌ يَحْفَظُهَا زَوْجُهَا وَهِيَ تَخُونُهُ، وَقَفْرٌ لَا يَجِدُ صَاحِبَهُ مَدَاوِيئاً، وَجَارٌ سَوَاءٌ فِي دَارٍ مَقَامٍ<sup>٥</sup>.
١٦٧. أَعْجَبُ النَّاسِ إِيْمَاناً وَأَعْظَمُهُمْ يَقِيناً قَوْمٌ يَكُونُونَ آخِرَ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحَجَبَ عَنْهُمْ الْوَصِي  
وَآمَنُوا بِسَوَادٍ عَلَى بِيَاضٍ<sup>٦</sup>.
١٦٨. إِفْتَتِحَ بِالْمِلْحِ وَاخْتِمَ بِهِ<sup>٧</sup>: فَهُوَ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً<sup>٨</sup>.

١. الكافي، ج ٤، ص ٣، ح ٥؛ و ص ١٠، ح ٤؛ الفقيه، ج ٢، ص ٦٦، ح ١٧٣٠؛ التهذيب، ج ٤، ص ١١٢، ح ٢٣١؛ قرب الإسناد، ص ١١٨، ح ٤١٤، التوحيد، ص ٦٨، ح ٢٤؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٢٥٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٥٤، ح ٧٨٩٢؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٣٢٣، ح ١٥٩٦٢.
٢. الفقيه، ج ٤، ص ١١ و ٣٨١، ح ٥٨٢؛ الإيضاح، ص ٢٧٠، ح ٣؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٣٢؛ مسند أحمد، ج ٦، ص ٥، كنز العمال، ج ٣، ص ٥٧٤، ح ٧٩٦٠.
٣. السرائر، ج ٣، ص ٦١٨؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٦، ح ٦؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٢؛ المحاسن، ج ١، ص ١٦٥، ح ١٢١؛ معاني الأخبار، ص ٣٩٨؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٤٣١؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١٩، ح ١٣٩٣٠؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ٨٩؛ كنز العمال، ج ٩، ص ٦، ح ٢٤٦٥٧.
٤. الخصال، ص ٣١٣، ح ٩٠؛ مجمع البحرين، ج ٢، ص ١٠٩؛ بحار الأنوار، ج ١٥، ص ١٢٧، ح ٦٧.
٥. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٥؛ الخصال، ص ٢٠٦، ح ٢٤؛ روضة الواعظين، ص ٣٨٧؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٤٩١.
٦. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٦؛ كمال الدين، ص ٢٨٨، ح ٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٦٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٦.
٧. في ٥٥: بالملح.
٨. الكافي، ج ٦، ص ٣٢٦، ح ٢، مع اختلاف؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٥١٩؛ المحاسن، ج ٢، ص ٥٩٣، ح ١٠٨.

١٦٩. اِسْفَعُوا تَجْرُوا.<sup>١</sup>  
 ١٧٠. أَمَرْتُ بِمَدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْتُ بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ.<sup>٢</sup>  
 ١٧١. أَنَا دَعْوَةُ<sup>٣</sup> إِبْرَاهِيمَ وَبَشَارَةُ عِيسَى.<sup>٤</sup>  
 ١٧٢. إِنَّ الْجَنَّةَ لِيُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ خَمْسَمِئَةِ عَامٍ، وَلَا يَجِدُ رِيحُهَا عَائِقٌ وَلَا دَبَّوْتُ.<sup>٥</sup>  
 ١٧٣. إِنَّ اللَّهَ تِسْعَةٌ وَتِسْعِينَ اسْمًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ.<sup>٦</sup>  
 ١٧٤. إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلْبَ.<sup>٧</sup>  
 ١٧٥. أَمَانَ لِأُمَّتِي مِنَ السَّرِقِ: ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ﴾<sup>٨</sup> الْآيَةَ.<sup>٩</sup>  
 ١٧٦. أَمَانَ لِأُمَّتِي مِنَ الْهَدْمِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ﴾<sup>١٠</sup> الْآيَتَيْنِ.<sup>١١</sup>  
 ١٧٧. أَمَانَ لِأُمَّتِي مِنَ الْهَمِّ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».<sup>١٢</sup>  
 ١٧٨. لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَى مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ.

١. أضافناه من «د».  
 ٢. أضافناه من «د».  
 ٣. في «د»: + أخوي.  
 ٤. المسترشد، ص ١٩٧؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ١، ص ١٩٩ و ج ٢، ص ٢٢؛ الدر المتثور، ج ١، ص ١٣٩؛ كثر العمال، ج ١١، ص ٣٨٤، ح ٣١٨٢٣ و ٣١٨٢٤ و ٣١٨٢٥؛ و ج ١١، ص ٤٠٥، ح ٣١٨٨٩.  
 ٥. الفقيه، ج ٣، ص ٤٤٤، ح ٤٥٢٢؛ روضة الواعظين، ص ٣٦٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٠٩.  
 ٦. التوحيد، ص ١٩٤، ح ٨؛ الخصال، ص ٥٩٣، ح ٤؛ مجمع البيان، ج ٤، ص ٣؛ مجمع البحرين، ج ١، ص ١٠١؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ٢١٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٢٦٥؛ صحيح البخاري، ج ٣، ص ١٨٥؛ و ج ٨، ص ١٦٩؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ٦٣؛ مستدرک الحاکم، ج ١، ص ١٦؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٨٤؛ كثر العمال، ج ١، ص ٤٤٩، ح ١٩٣٨.  
 ٧. كثر الفوائد، ج ١، ص ٥٧؛ مشارق أنوار اليقين، ص ٣٠؛ الرواشح السماوية، ص ٣٥؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٩٩، ح ١٤١؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٧، ح ٨.  
 ٨. سورة الإسراء، الآية ١١٠.  
 ٩. السرائر، ج ٣، ص ٦٢١؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٠.  
 ١٠. سورة فاطر، الآية ٤١.  
 ١١. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٠؛ نور الثقلين، ج ٤، ص ٣٦٨.  
 ١٢. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧١.

- ١٧٩ . أمان لأمتي من الفرق إذا هم ركبوا السفينة: ﴿وما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾<sup>١</sup> الآية ﴿بِسْمِ اللَّهِ  
مَجْرَنَهَا وَمُرْسِنَهَا﴾<sup>٢</sup> الآية.
- ١٨٠ . آفة الحديث الكذب.<sup>٤</sup>
- ١٨١ . آفة العلم النسيان.<sup>٥</sup>
- ١٨٢ . آفة العبادة الفثرة.<sup>٦</sup>
- ١٨٣ . آفة الجمال الخيلاء.<sup>٧</sup>
- ١٨٤ . آفة هذا الدين بنو أمية.<sup>٨</sup>
- ١٨٥ . أنفق يُنْفَق عَلَيْكَ.<sup>٩</sup>
- ١٨٦ . أكرموا أولادي الصالحون لله، والطالحون لي.<sup>١٠</sup>

- ١ . سورة الأنعام، الآية ٩١.
- ٢ . سورة هود، الآية ٤١.
- ٣ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٠.
- ٤ . السرائر، ج ٣، ص ٦٢٢؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٣؛ المحاسن، ج ١، ص ١٧؛ الخصال، ص ٤١٦، ح ٧؛ تحف العقول، ص ٦؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٣٨٩، ح ٥٩؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٢١٦.
- ٥ . السرائر، ج ٣، ص ٦٢٢؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٣؛ الخصال، ص ٤١٦، ح ٧؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ١، ص ١٩٨؛ المحاسن، ج ١، ص ١٧؛ التوحيد، ص ٣٧٦، ح ٢٠؛ تحف العقول، ص ٦؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٣٨٩؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ١٥٠٠؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٨٣؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ١٨٤، ح ٢٨٩٦٠.
- ٦ . السرائر، ج ٣، ص ٦٢٢؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٣؛ الخصال، ص ٤١٦، ح ٧؛ المحاسن، ج ١، ص ١٧؛ التوحيد، ص ٣٧٦، ح ٢٠؛ تحف العقول، ص ٦؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٣٨٩؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٨٣؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٢١٦.
- ٧ . السرائر، ج ٣، ص ٦٢٢؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٣؛ التوحيد، ص ٣٧٦، ح ٢؛ الخصال، ص ٤١٦؛ المحاسن، ج ١، ص ١٧؛ تحف العقول، ص ٦؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٣٨٩؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٨٣؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ١١٧، ح ٤٤١٢١.
- ٨ . شرح الأخبار، ج ٢، ص ١٤٩ و ٥٢٩.
- ٩ . كنز العمال، ج ٤، ص ٤٣٩، ح ١١٣٠٦.
- ١٠ . مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٧٦، ح ١٤٣٣٩؛ فيه: أحتوا بدل وأكرموا.

١٨٧. إِيَّاكُمْ وَتَزْوِجَ الْخُفَى.<sup>١</sup>
١٨٨. إِذَا أَرَدْتُمْ الثَّوْمَ فَخَسِّرُوا أَوْابَيْكُمْ.
١٨٩. امضوا في أحكامهم.<sup>٢</sup>
١٩٠. أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْغُرَابُ.<sup>٣</sup>
١٩١. إِنَّ أَعْمَ الْعَمِّ عَمُّ الْعِيَالِ.<sup>٤</sup>
١٩٢. إِنَّ اللَّهَ يَغْضُضُ الْبَيْتَ اللَّحْمِ وَاللَّحْمَ السَّمِينِ.<sup>٥</sup>
١٩٣. إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ.<sup>٦</sup>
١٩٤. إِقْرَأْ الْقُرْآنَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزًا.<sup>٧</sup>
١٩٥. إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ تَكَرُّرُ الصَّلَاةِ.
١٩٦. إِذَا تَتَى الْبِخْتَانَانَ قَدَّ وَجَبَ الْقُسْلُ.<sup>٨</sup>

١. الكافي، ج ٥، ص ٣٥٤، ح ١، عن أمير المؤمنين عليه السلام؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٧، ح ٧٢٣؛ التهذيب، ج ٧، ص ٤٠٦، ح ١٦٢٢، عن أبي عبد الله عليه السلام؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٣٠١، ح ٩٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٩٣، ح ١٦٤٨٢.
٢. علل الشرائع، ج ٢، ص ٥٣١، ح ٣، عن أبي عبد الله عليه السلام؛ كذا التهذيب، ج ٦، ص ٢٢٤، ح ٥٣٦؛ وبحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٣٧، ح ٢٧؛ القوائد والفوائد، ج ٢، ص ١٥٦.
٣. الفقيه، ج ٣، ص ٣٨٤، ح ٤٣٣٩؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٨.
٤. بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٧، ح ٢.
٥. الكافي، ج ٦، ص ٣٠٨، ح ٥، مع اختلاف؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٦٠١.
٦. التهذيب، ج ٢، ص ٢٢٧، ح ٩٣٦؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٢٢٧، ح ٥٣.
٧. نهج الحق، ص ٤٩٨، ح ٢٥؛ وسائل الشيعة، ج ٢٨؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٢٣، ح ١٠٤؛ وج ٢، ص ٢٥٧؛ وج ٣، ص ٤٤٢، ح ٥؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ١١١؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٣١، ح ١٩٠٢٨.
٨. السرائر، ج ١، ص ١٠٨؛ الكافي، ج ٣، ص ٤٦، ح ٢؛ التهذيب، ج ١، ص ١١٨، ح ٣١١؛ الاستبصار، ج ١، ص ١٠٩؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣١٦، ح ٣٩؛ وج ٢، ص ٩، ح ١٣؛ وج ٣، ص ٢٩، ح ٧٨؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٤٦٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٤٥١، ح ١١٣٣؛ و ص ٤٥٣، ح ١١٣٨؛ وج ١٥، ص ٩٤، ح ١٧٦٤٤؛ الموطأ، ج ١، ص ٤٦؛ مسند أحمد، ج ٦، ص ٢٣٩؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ١٩٩، ح ٦٠٨؛ سنن الترمذي، ج ١، ص ٧٣، ح ١٠٩؛ كثر العمال، ج ٩، ص ٣٧٦، ح ٢٦٥٤٤.

١٩٧. إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ.<sup>١</sup>

١٩٨. إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ رِزْقَهَا اسْتَقْرَتْ.<sup>٢</sup>

١٩٩. اتَّبِعُوا الْجَنَازَةَ وَلَا تَتَّبِعُكُمْ.<sup>٣</sup>

٢٠٠. إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ مِنَ النَّعْمِ.<sup>٤</sup>

٢٠١. أَتْرَكُوا مَا لَا بَأْسَ بِهِ، حَذْرًا مِمَّا بِهِ بَأْسٌ.

٢٠٢. أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ.<sup>٥</sup>

٢٠٣. إِذَا أَتَاكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ؛ فَمَا وَافَقَهُ فَاقْبَلُوهُ، وَمَا خَالَفَهُ فَاصْرِبُوا بِهِ الْعَانِطَ.<sup>٦</sup>

٢٠٤. أَقْضَاكُمْ عَلَيَّ.<sup>٧</sup>

٢٠٥. إِنَّمَا سُمِّيَ الْمُتَّقُونَ لِتَرْكِهِمْ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذْرًا مِنَ الْوُقُوعِ مِمَّا بِهِ بَأْسٌ.<sup>٨</sup>

١. الكافي، ج ٣، ص ٤٩٧، ح ٢؛ الفقيه، ج ٢، ص ١٣، ح ١٥٩٨؛ شرح الأخبار، ج ١، ص ١٠٢؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٣، ح ٣؛ ج ٣، ص ١١٣، ح ٣؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٣، ح ١؛ ص ٣٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٢، ح ٧٥٠٥.

٢. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٣٢٠، فيه: «قوتها» بدل «رزقها»؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٣٥.

٣. دعائم الإسلام، ج ١، ص ٢٣٤؛ التهذيب، ج ١، ص ٣١١، ح ٩٠١؛ بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٢٨٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٢٩٨، ح ٢٠٢٣.

٤. الكافي، ج ١، ص ١٦٢، ح ١، مع اختلاف؛ الاعتقادات للصدوق، ص ١٧؛ التوحيد، ص ٤١١، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ١٩٦، ح ٨، ليس في جميع المصادر: من النعم.

٥. الخصال، ص ٧، ح ٢١؛ روضة الواعظين، ص ٦؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ١٢٨، ح ٦؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٢٦ و ٨٣١؛ ج ٥، ص ٢٧٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٣٤، ح ٤٥٧٧؛ مجمع الزوائد، ج ٧، ص ١٦١؛ كنز العمال، ج ١، ص ٥١٠، ح ٢٢٥٩..

٦. التبيان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٥؛ ورد في المصادر بالفاظ أخرى.

٧. نهج الحق، ص ٢٣٦ و ٣٤٦؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٩٢؛ شرح الأخبار، ج ١، ص ٩١، و ٥٠٦ و ٥٠٧، ح ٢، ص ٣١٥، ح ٤٦٧؛ الاحتجاج، ج ٢، ص ١٠٣؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ١، ص ٣١٢ و ٣١٣، ح ٣، ص ٤٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٢٤٢، ح ٢١٢٣١.

٨. مجمع البيان، ج ١، ص ٣٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٦٧، ح ١٢٩٦٣.

٢٠٦. إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا [ بَقْلَةٌ ] الشُّكْرِ.<sup>١</sup>
٢٠٧. إِذْخَرْتُ شِفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.<sup>٢</sup>
٢٠٨. إِحْرَامُ الرَّجُلِ فِي رَأْسِهِ، وَإِحْرَامُ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا.<sup>٣</sup>
٢٠٩. مِنْهُمَا لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ دُنْيَا.<sup>٤</sup>
٢١٠. إِنَّ أَخْرَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي اتِّبَاعُ الْهَوَى وَطَوْلُ الْأَمَلِ.<sup>٥</sup>
٢١١. إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعَةُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.<sup>٦</sup>
٢١٢. إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ.<sup>٧</sup>

١. روضة الواعظين، ٤٧٣؛ مشكاة الأنوار، ٣٣؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٥٣، ح ٨٨٥؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٥٥٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٧٠، ح ١٤٣٢٨؛ في الجمع عن أمير المؤمنين عليه السلام.
٢. روضة الواعظين، ص ٥٠١؛ التوحيد، ص ٤٠٧؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ١، ص ١٣٦؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٢١٣؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤٤١، ح ٤٣١٠؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٢١، ح ٤٧٣٩؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٤٥، ح ٢٥٥٣؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٦٩؛ السنن الكبرى، ج ٨، ص ١٧؛ مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٥٥، ح ١٠، ص ٣٧٨.
٣. مسند زيد بن علي، ص ٢٣١؛ الكافي، ج ٤، ص ٣٤٥، ح ٧؛ الفقيه، ج ٢، ص ٣٤٢، ح ٢٤٢٧٧؛ وسائل الشيعة، ج ٩، ص ١٢٩؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٤٧.
٤. الكافي، ج ١، ص ٤٦، ح ١؛ التهذيب، ج ٦، ص ٣٢٨، ح ٩٠٦؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٧٧، ح ٦٦؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٨٣، ح ٨٣؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٩٦؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ٢٤٨، ح ٢٩٣٢٨ و ج ١٦، ص ١١٦، ح ٤٤١١٣.
٥. الكافي، ج ٨، ص ٥٨، ح ٢١؛ الخصال، ص ٥١، ح ٦٢؛ روضة الواعظين، ص ٤٣٧؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٤٥؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٧٦، ح ٦٣؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٦٥١، ح ٦٥١؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٧٥، ح ٣؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٩٠، ح ٧٥٥٣.
٦. المحاسن، ج ١، ص ٢٣١، ح ١٧٦؛ الكافي، ج ١، ص ٥٤، ح ٢؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٢؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٥١٠؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٧٢، ح ٣٥؛ شرح الأخبار، ج ١، ص ٥١؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٧٠، ح ٣٩.
٧. المعتمد، ج ١، ص ١٩٣؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٢٠٣، ح ١١٢؛ و ص ٢٠٥، ح ١٢٠؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٤٥٢، ح ١١٣٨؛ مسند أحمد، ج ٣، ص ٤٧؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ١٨٥.

٢١٣. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ. وَآتَى حُرْمَتَ الْمَدِينَةِ.<sup>١</sup>

٢١٤. إِنَّ أَحَبَّ الْأَدْيَانِ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةَ الشُّمَحَةَ.<sup>٢</sup>

٢١٥. إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ كُرْأً لَمْ يَحْمَلْ حَبْتًا.<sup>٣</sup>

٢١٦. إِنْ أَفْضَلَ الصِّيَامِ صِيَامُ أَخِي دَاوُدَ.<sup>٤</sup>

٢١٧. أَكْثَرُ مَا مِنْ ذُكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ.<sup>٥</sup>

٢١٨. أَعْطِيَ الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرْقُهُ.<sup>٦</sup>

٢١٩. أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلْتَ الطَّلَاقَ فَعَلَيْهَا حِرَامٌ رَائِحَةُ الْجَنَّةِ.<sup>٧</sup>

١. التبيان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٤٥٦؛ فقه القرآن للراوندي، ج ١، ص ٢٩١؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٩٦، ح ٢٥٩؛ صحيح البخاري، ج ٥، ص ٤٠؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ١١٣؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ١٩٨؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ٢٢٢، ح ٣٤٨١٠ و ٣٤٨١١.
٢. التبيان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٤٨٠؛ مجمع البيان، ج ١، ص ٢١٥؛ كنز العمال، ج ١، ص ٧٣، ح ٢٨٩ و ٢٩٠؛ وص ١٧٨، ح ٨٩٩.
٣. الانتصار، ص ٨٠؛ السرائر، ج ١، ص ٦٣؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٧٦، ح ١٥٦؛ و ج ٢، ص ١٦، ح ٣٠؛ مستدرك الوسائل، ج ١، ص ١٩٨، ح ٣٤١.
٤. الدرر الوقية، ٥٣؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ٣٢٢؛ سنن النسائي، ج ٤، ص ٢٠٩؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٣١٤؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ١٩٣؛ كنز العمال، ج ٨، ص ٥٥٦، ح ٢٤١٤٥ و ص ٥٥٨، ح ٢٤١٥٩ و ص ٦٦٥، ح ٢٤٦٢٩.
٥. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٤٧، ح ٣ و ٦، ص ١٣٣، ح ٣٢؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٦٤٩؛ مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ١٠٠، ح ١٥٣٢.
٦. صحيفة الإمام الرضا، ٢٧٥، ح ١٩؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٢٥٣، ح ١؛ مستدرك الوسائل، ج ١٤، ص ٢٩، ح ١٦٠١٧؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٨١٧، ح ٢٤٤٣؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ١٢٠ و ١٢١؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٩٨؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٩٠٦، ح ٩١٢٥.
٧. المبسوط، ج ٥، ص ٣؛ روضة الواعظين، ص ٣٧٦؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ١٣٩، ح ٣٨٨ و ج ٣، ص ٣٧٢، ح ٥؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٤٩٠؛ مستدرك الوسائل، ج ١٥، ص ٢٨٠، ح ١٨٢٣٧؛ مستدرك الحاكم، ج ٢، ص ٢٠٠، مع اختلاف؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ٢٨٣؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ١٦٢؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٦٢، ح ٢٠٥٥؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٤٩٦، ح ٢٢٢٦؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٣٢٩، ح ١١٩٩؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٣٨٢، ح ٤٥٠٠٧.

٢٢٠. إِنَّمَا بَعِثْتُ لِّلْأُمَّمِ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.<sup>١</sup>
٢٢١. أَخْبِكُمْ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا.<sup>٢</sup>
٢٢٢. أَبْغِضُكُمْ إِلَى اللَّهِ الْعَسَاوُونَ بِالنَّمِيمَةِ.<sup>٣</sup>
٢٢٣. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا.<sup>٤</sup>
٢٢٤. أَطْفَنُوا سُرُجَكُمْ عِنْدَ نَوْمِكُمْ.<sup>٥</sup>
٢٢٥. احْرَثْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.<sup>٦</sup>
٢٢٦. اِتَّقُوا السَّبْعَ الْمَوْبِقَاتِ.<sup>٧</sup>

١. جوامع الجامع، ج ٤، ص ٧٢٦٦؛ مجمع البيان، ج ٥، ص ٣٣٣؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٢١٠؛ مرآة العقول، ج ٧، ص ٣٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٨٧، ح ١٢٧٠١؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ١٩٢؛ كنز العمال، ج ١١، ص ٤٢٠، ح ٣١٩٦٩.
٢. جوامع الجامع، ج ٤، ص ٧٢٦٦؛ مجمع البيان، ج ٥، ص ٣٣٣؛ روض الجنان وروح الجنان، ج ١، ص ٣٧٥؛ ارشاد القلوب، ص ١٣٣؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٢، ح ١٢٦٦٩؛ صحيح البخاري، ج ٤، ص ٢١٨.
٣. العلية، ص ٢٠٦؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١٥٠، ح ١٠٥٢١؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٢١؛ كنز العمال، ج ٣، ص ١٥، ح ٥٢١٥..
٤. نثر الدرر، ج ١، ص ٤٢٠؛ الحبل المتين، ص ١٣٣؛ مجمع البحرين، ج ٤، ص ١٦؛ مجمل اللغة، ج ١، ص ٢٥١؛ المبسوط للسرخسي، ج ٣٠، ص ٢٥٢.
٥. بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ٢٥٦؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٥٢٩، ح ٥٢٤٧، مع اختلاف؛ كذا مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ٢٨٥؛ وكنز العمال، ج ١٥، ص ٣٣٠، ح ٤١٢٦٣.
٦. الفقيه، ج ٣، ص ١٥٦، ح ٣٥٦٩، عن العالم عليه السلام، وفيه: «اعمل» بدل «احرث»؛ عنه الوسائل، ج ١٢، ص ٤٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٤٦، ح ٢٢٠، عن أمير المؤمنين عليه السلام؛ مجمل اللغة، ج ١، ص ٢٣٠؛ معجم مقائس اللغة، ج ٢، ص ٤٩؛ مجمع البحرين، ج ٢، ص ٢٤٨؛ الدرر الممتور، ج ١، ص ٣٠٣؛ في الأربعة الأخيرة جاء بلفظ «احرث».
٧. الخصال، ص ٣٦٤، ح ٥٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ١١٣، ح ١٥؛ وسائل الشريعة، ج ١١، ص ٢٦١؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ٢٥٧؛ صحيح البخاري، ج ٣، ص ١٩٥؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ٦٤؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٦٥٧، ح ٢٨٧٤؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٢٨٤؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٩٠، ح ٤٤٠٣٩؛ في جميع المصادر: «اجتنبوا» بدل «اتقوا».



٢٢٧. أَكثَرُوا الصَّلَوَاتِ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.<sup>١</sup>
٢٢٨. اشْرَبُوا بِأَيْدِيكُمْ؛ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ آيَاتِكُمْ.<sup>٢</sup>
٢٢٩. إِذَا كَانَ فِي بَلَدٍ رَجُلٌ صَالِحٌ أَوْ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ، رُفِعَ<sup>٣</sup> الْبَلَاءُ بِدَعَانِهِمْ.<sup>٤</sup>
٢٣٠. إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنِ.<sup>٥</sup>
٢٣١. إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ الْحَاجَةَ فَلْيَبْكِرْ إِلَيْهَا، وَلْيُسْرِعِ الْمَشِيَّ إِلَيْهَا، وَلْيَكْتُمْهَا.<sup>٦</sup>
٢٣٢. إِذَا اسْتَنْصَحْتُمْ فَأَنْصَحُوا.<sup>٧</sup>
٢٣٣. أَوْ صَانِي جَبْرَيْلُ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ بَيِّنَةٍ.<sup>٨</sup>
٢٣٤. أَدْنَى الشَّرِكِ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ رَأْيًا فَيَحِبَّ عَلَيْهِ وَيَبْغُضُ.<sup>٩</sup>
٢٣٥. أَذْكُرُوا مُحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ.<sup>١٠</sup>
٢٣٦. أَلَا مَنْ أَرَادَ شَفَاعَتِي فَلَا يُزَوِّجْ كَرِيمَتَهُ بِفَاسِقٍ.

١. بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٢٤٤؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥٢٤، ح ١٦٣٧؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٢٤٩؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٤٢١؛ كنز العمال، ج ١، ص ٤٨٨، ح ٢١٤٠، و ص ٤٨٩، ح ٢١٤٢؛ البداية والنهاية، ج ٥، ص ٢٩٧.
٢. الكافي، ج ٦، ص ٣٨٦، ح ٧؛ الفقيه، ج ٣، ص ٣٥٣، ح ٤٢٤٢؛ المحاسن، ج ٢، ص ٥٧٧، ح ٣٧ و ٣٩؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٢٠٤.
٣. في «د»: + الله.
٤. لم نعثر عليه في مصدر.
٥. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٢، ح ٤٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ١٥٧، ح ١٦، و ص ٢٦٤، ح ٥.
٦. الفقيه، ج ٣، ص ١٥٧، ح ٣٥٧٥.
٧. الفقيه، ج ٣، ص ٢٦٨، ح ٣٩٦٩؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٣١٨.
٨. الكافي، ج ٥، ص ٥١٢، ح ٦؛ الفقيه، ج ١، ص ٥٢، ح ١٠٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٢١؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٥٣، ح ٥٨.
٩. الفقيه، ج ٣، ص ٥٧٢، ح ٤٩٥٥؛ المحاسن، ج ١، ص ٢٠٧، ح ٦٨؛ ثواب الأعمال، ص ٢٥٨؛ وبحار الأنوار، ج ٢، ص ٣٠٤، ح ٤٣؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٥١٠، كل المصادر عن أبي جعفر عليه السلام.
١٠. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٣٩، ح ١٥٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٩؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٥٦، ح ٤٩٠٠؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٣٨٥، السنن الكبرى، ج ٤، ص ٧٥.

٢٣٧. أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَضَيْتَ بِتَزْوِيجِهَا فَاسِقَةٌ فِيهِ فَاسِقَةٌ.<sup>١</sup>

٢٣٨. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ.<sup>٢</sup>

٢٣٩. أَنَا أَفْضَلُ مِنْ جَبْرَيْلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَمِنْ جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ. وَأَنَا خَيْرُ الْبَرِيَّةِ وَسَيِّدُ  
وُلْدِ آدَمَ.<sup>٣</sup>

٢٤٠. أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ وَأُمُّ أَيْمَنٍ امْرَأَتَانِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

٢٤١. أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَكْرَمُهُمْ خُلُقًا أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِيهِ. وَأَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي.<sup>٤</sup>

٢٤٢. أَرَادُوا أَنْ يَمُوتَاكُمْ مِنَ الْعَرَابِ.<sup>٥</sup>

٢٤٣. إِنَّمَا أَنَا رَجُلٌ مِنْكُمْ، أَتَزَوَّجُ فِيكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ إِلَّا فَاطِمَةَ؛ فَإِنَّ تَزْوِيجَهَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ.<sup>٦</sup>

١. إرشاد القلوب، ص ١٧٤.

٢. الكافي، ج ٤، ص ٢٧، ح ٦١٢١؛ الفقيه، ج ٢، ص ٥٥، ح ١٦٨٢؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٥٢٢، ح ٥ و  
ج ١٦، ص ٤٤٠، ح ١٢ عن أبي جعفر عليه السلام؛ المحاسن، ج ٢، ص ٣٨٨، ح ١٠؛ الخصال، ص ١٣٤، ح ١٤٥؛  
الاختصاص، ص ٢٤٠؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٣٦٥، ح ٣٤ عن أبي جعفر؛  
مجمع الزوائد، ج ٣، ص ١٣٧؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٨، ح ١٤٦٠٢ و ص ٢١٩، ح ١٥٤١٦ و ص ٣٦٠،  
ح ١٦٠٥٥ و ص ٤١٤ ح ١٦٣١٩ و ج ١٠، ص ١٣١، ح ٢٨٦٥٤.

٣. تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ١٩٠، ح ٣٢٤؛ كمال الدين، ص ٢٦١، ح ٧؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٣٦٤،  
ح ٦٦ و ج ٢٦، ص ٣٢٢، ح ١٣ و ج ٣٢، ص ٢٥٥، ح ٧١ مع اختلاف.

٤. صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، ص ٢٣٠؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ٣٨، ح ٥، ووسائل الشيعة، ج ١٢،  
ص ١٥٣، ح ٢٥؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٨٧، ح ١١٣٤؛ وفيها وأحسنهم» بدل «أكرمهم».

٥. الكافي، ج ٥، ص ٣٢٩، ح ٣؛ الفقيه، ج ٣، ص ٣٨٤، ح ٤٣٤٨؛ تهذيب الأحكام، ج ٧، ص ٢٣٩، ح ٢، ب  
٢٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٧، ح ٣؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٥٧، ح ١٠، ب ٢؛ تفسير نورالثقلين،  
ج ٣، ص ٥٩٦، ح ١٣٨؛ روضة الواعظين، ص ٣٧٤؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٢٨٣، ح ١٣؛ بحار الأنوار،  
ج ١٠٣، ص ٢٢، ح ٢١.

٦. الكافي، ج ٥، ص ٥٦٨، ح ٥٤؛ الفقيه، ج ٣، ص ٣٩٣، ح ٤٣٨٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٤٩، ح ٥،  
بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ١٤٥، ح ٤٧ وفيهم «بشر مثلكم» بدل «رجل منكم».

٢٤٤. إذا اجتهد الحاكم فأخطأ فله أجر، وإن أصاب فله أجران.<sup>١</sup>

٢٤٥. إذا أناتكم كريم قوم فأكرموه.<sup>٢</sup>

٢٤٦. إن<sup>٣</sup> هذا الدين بدأ غريباً، وسيعود كما بدأ.<sup>٤</sup>

٢٤٧. أفضل العبادة قراءة القرآن.<sup>٥</sup>

٢٤٨. أفضل الصدقة صدقة اللسان.<sup>٦</sup>

٢٤٩. أفضل الصدقة جهدة<sup>٧</sup> العقل.<sup>٨</sup>

١. صحيح البخاري، ج ٨، ص ١٥٧؛ سنن النسائي، ج ٨، ص ٢٢٤؛ البداية والنهاية، ج ٧، ص ٣١٠ و ج ١٤، ص ١٦٠.

٢. الكافي، ج ٢، ص ٦٥٩، ح ١ و ٢؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٤٦٩، ح ٢ و ٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣٩٥، ح ١ و ص ٣٩٦، ح ٥؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٢٢٣، ح ٣٧١٢؛ مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ٢٩٢؛ السنن الكبرى، ج ٨، ص ١٦٨؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢٣٤ و ج ٨، ص ١٥ و ح ٢٥٤٨٤ و ص ٢٢٦، ح ٢٥٧٦٥.

٣. في «هـ»: -إن.

٤. كمال الدين، ص ٦٦ و ٢٠٠؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٨٢؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٢، ح ١٠؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٢٣، ح ٢ و ج ١٢، ص ٢٥٧، ح ١٥؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ٩٠؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٣١١؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٣٨٩؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣١٩، ح ٣٩٨٧ و ٣٩٨٨؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٢٩، ح ٢٧٦٤؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ١٠٦ و ١٥٤ و ج ٧، ص ٢٥٩؛ كنز العمال، ج ١، ص ٢٣٨، ح ١١٩٢ و ١١٩١ و ج ٣، ص ٦٤٥، ح ٧٣١٢؛ تفسير العياشي، ج ٢، ص ٣٠٣، ح ١١٨؛ الدرر المنتورة، ج ٦، ص ٣٠؛ شرح الأخبار، ج ٣، ص ٣٧١، ح ١٢٤١ و فيها «الإسلام بدل وهذا الدين».

٥. وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٢٥، ح ١٠ و ص ٨٤٣، ح ١٥؛ كنز العمال، ج ١، ص ٥١١، ح ٢٢٦٣ و ص ٥٢٦٦، ح ٢٣٥٧.

٦. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٧٦، ح ١٠٤؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٤٧، ح ٦؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٨٩، ح ٤ و ج ٧٥، ص ٢٧٣، ح ٢٤ و ج ٧٦، ص ٤٤، ح ٥؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ١٩٤؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٢٦٨، ح ٦٤٩٣.

٧. في «هـ»: جهد.

٨. الكافي، ج ٤، ص ١٩؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٣٠١، ح ٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٦٣، ح ١ و

٢٥٠. إِنَّ الْمَدِينَةَ لَتَنفِي خَبْثَهَا كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبْثَ الْحَدِيدِ.<sup>١</sup>
٢٥١. إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مَنبَرِي فَاقْتُلُوهُ.<sup>٢</sup>
٢٥٢. إِنَّ مِنْ أُمَّتِي سَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِ أَكْثَرُ مِنْ زَبِيعَةَ وَ مُضَرَ.<sup>٣</sup>
٢٥٣. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ.<sup>٤</sup>
٢٥٤. إِذَا أَتَاكَ سَائِلٌ عَلَى فَرَسٍ فَقَدْ وَجِبَ لَهُ الْحَقُّ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ.<sup>٥</sup>
٢٥٥. اسْتَعِينُوا عَلَى الصِّيَامِ بِالسَّحُورِ.
٢٥٦. أَقِيلُوا؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يُقِيلُ.<sup>٦</sup>
٢٥٧. اكْتَفُوا صِيَابِنَكُمْ أَوَّلَ اللَّيْلِ؛ فَإِنَّ لِلشَّيْطَانَ خُطْفَةً وَانْتِشَارًا.<sup>٧</sup>

- ١٠ ص ٢١٤٤، ج ٩؛ تفسير نورالتقلين، ج ٢، ص ٢٤٧، ح ٢٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ١٧٩، ح ١٥؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٣٢٦، ح ١٤٤٩؛ سنن النسائي، ج ٥، ص ٥٨؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٣٥٨؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٨٠؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٤١٤؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ٥٨؛ كنز العمال، ج ١، ص ٢٨٩، ح ١٤٠٠ و ج ٦، ص ٤٠٥، ح ١٦٢٨١؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٦٦
١. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٢٩، ح ١٢٣؛ الغدير، ج ١٠، ص ٢٨٤؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٠٨، ح ٢١؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٦٦؛ صحيح البخاري، ج ٢، ص ٢٢١؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٢٠؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦١؛ الدر المنثور، ج ٥، ص ١٨٨؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ٣٠٨؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ٢٣٢، ح ٣٤٨٠٧ و ص ٢٤٨، ح ٣٤٨٩٤ و ص ٢٥٠، ح ٣٤٩٠٣ مع اختلاف.
٢. شرح الأخبار، ج ٢، ص ١٦٦، ح ٥٠٧؛ نهج الحق، ص ٣٠٩؛ الغدير، ج ١٠، ص ٢٧؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٨٦ و ص ٢٠٩؛ البداية والنهاية، ج ٨، ص ١٢٢.
٣. كنز العمال، ج ١٢، ص ٧٦، ح ٣٤٠٦٩.
٤. بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٢٦٤؛ البداية والنهاية، ج ٥، ص ٢٩٦؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٢٣٦، ح ١٠٤٧؛ سنن النسائي، ج ٣، ص ٩٠؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٣٤٥، ح ١٠٨٥ و ص ٥٢٤، ح ١٦٣٦؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ٨؛ كنز العمال، ج ١١، ص ٤٧٦، ح ٣٢٢٤٤.
٥. كنز العمال، ج ٦، ص ٤٠٦، ح ١٦٢٨٨؛ زاد فيه «باسط كفيه» بعد «فرس».
٦. الفقيه، ج ١، ص ٥٠٣، ح ١٤٢٨؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١٠٦٧، ح ٣؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٨٠٢، ح ٢١٤٧٧.
٧. المناقب، ص ٢١٣؛ بحار الأنوار، ج ٦٠، ص ٦٠، ص ٧٦؛ اختيار معرفة الرجال، ج ١، ص ١٧؛ مع اختلاف.

٢٥٨. إن كان الشُّومُ في شيء ففي لسان المرأة.<sup>١</sup>  
 ٢٥٩. أسكتوا عما سكت الله عنه.<sup>٢</sup>  
 ٢٦٠. إِيَّاكُمْ وخضراء الدُّمْنِ.<sup>٣</sup>  
 ٢٦١. أفضل الأعمال انتظارُ الفرجِ.<sup>٤</sup>  
 ٢٦٢. إِيَّاكُمْ والثُّلَّةَ ولو بالكَلْبِ القَقْوَرِ.<sup>٥</sup>  
 ٢٦٣. احفظ ما بين لحييك ورجليك.<sup>٦</sup>  
 ٢٦٤. أقرب ما يكون العبد من الله إذا كان ساجداً.<sup>٧</sup>  
 ٢٦٥. أنا مدينة العلم، وعليّ بابها.<sup>٨</sup>

١. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٥.  
 ٢. عوالي اللئالي، ج ٣، ص ١٦٦، ح ٦١؛ مجمع الزوائد، ج ٧، ص ١٨٨.  
 ٣. الكافي، ج ٥، ص ٣٣٢، ح ٩٤٩٤؛ الفقيه، ج ٣، ص ٣٩١، ح ٤٣٧٧؛ تهذيب الأحكام، ج ٧، ص ٤٠٣، ح ١٧؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٩، ح ٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٦٤، ح ١٦٣٨٨؛ تفسير نورالثقلين، ج ٣، ص ٥٩٨، ح ١٤٥؛ معاني الأخبار، ص ٣١٦؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٥٨، ح ٣١؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٣٢، ح ١٠؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٩٦، ح ٤٥٦٢٠.  
 ٤. كمال الدين، ص ٢٨٧، ح ٦؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٣؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٤٧٤، ح ٢١٢؛ الإمامة والنبوة، ص ١٦٣؛ معاني الأخبار، ص ١٩٩؛ الخصال، ص ١١٦؛ سنن الترمذي، ج ٥، ص ٢٢٦، ح ٣٦٤٢؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ١٤٧؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٢٧٥، ح ٦٥٢١؛ الدرالمثور، ج ٢، ص ١٤٩، مع اختلاف.  
 ٥. نهج البلاغة، ج ٣، ص ٧٧، ح ٤٧؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٤٨، ح ٧؛ الاختصاص، ص ١٥٠؛ روضة الواعظين، ص ١٣٧؛ المناقب، ص ٣٨٦؛ ذخائر العقبى، ص ١١٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٩٦، ح ٦؛ مستدرک الوسائل، ج ١٨، ص ٢٥٦، ح ٧؛ بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ٢٤٦، ح ٤٦.  
 ٦. تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٦٥٠، ح ١٥.  
 ٧. تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٦١١، ح ١٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٤٧٤، ح ١٤؛ ج ٦، ص ٣٢٧، ح ٣٢؛ بحار الأنوار، ج ٨٥، ص ١٦١؛ مجمع الزوائد، ج ٢، ص ١٢٧؛ الدرالمثور، ج ٦، ص ٣٧٠.  
 ٨. تحف العقول، ص ٤٣٠؛ الاختصاص، ص ٢٣٨، الإرشاد، ج ١، ص ٢٩، ح ٢؛ صحيفة الرضائي، ص ١٢٣، ح ٨٢؛ التوحيد، ص ٣٠٧؛ الخصال، ص ٥٧٤؛ تفسير الإمام العسكري، ص ٦٣٠؛ تفسير القمي، ج ١،

٢٦٦. إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي مِنَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمَ أَنْ يُعَذِّبَهُ.<sup>١</sup>
٢٦٧. إِنَّ اللَّهَ يُحَاسِبُ الْخَلَائِقَ كُلَّهُمْ كَمِقْدَارِ كَمَحِ الْبَصْرِ.<sup>٢</sup>
٢٦٨. إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصْرُكَ وَلِسَانُكَ.<sup>٣</sup>
٢٦٩. إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ ذَرِيَّةً يَنْسَبُونَ إِلَى أَبِيهِمْ إِلَّا أَوْلَادَ فَاطِمَةَ: فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ.<sup>٥</sup>
٢٧٠. إِذَا عَمَلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ تَحْتَهَا حَسَنَةً تَمْحُوهَا.<sup>٦</sup>
٢٧١. إِنَّ لِقُلُوبِ صِدَاءِ كِصْدَاءِ النَّحَاسِ فَاجْلُوهَا بِالِاسْتِغْفَارِ.<sup>٩</sup>
٢٧٢. إِنَّ سَيْنَ بِلَالٍ عِنْدَ اللَّهِ شَيْنٌ.<sup>١٠</sup>
٢٧٣. أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ عِنْدَ اللَّهِ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ لَمْ يَحْطُهَا عَنْ مُقِيمٍ وَلَا مُسَافِرٍ، فَتَحَّ اللَّهُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ، وَخَتَمَ

- ص ٦٨؛ تفسير نورالثقلين، ج ١، ص ١٧٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٢٠، ح ١١؛ تأويل الآيات، ج ١، ص ٢٢٠؛ شرح الأخبار، ج ١، ص ٧٢؛ كنزالدقائق، ج ١، ص ٤٤٩؛ الدر المنثور، ج ٤، ص ٢١٥؛ مستدرک الحكم، ج ٣، ص ١٢٧؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١١٤؛ تفسير فرائد الكوفي، ص ٢٦٥؛ كنز العمال، ج ١٣، ص ١٤٨، ح ٣٦٤٦٣.
١. منهج الصادقين، ج ١، ص ٢٠٢.
٢. مجمع البيان، ج ١-٢، ص ٢٩٨، ذيل آية ٢٠٢؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٢٥٤؛ كنزالدقائق، ج ١، ص ٤٩٢.
٣. في «د»: «ولسانك».
٤. الفقيه، ج ٢، ص ٦٧، ح ٢٧٨؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٣٥٠؛ جامع الأخبار، ص ٢٠٣، ح ٤٩٧؛ در ابن مصادره حديث به ابن صورت نقل شده: «إذا صمت فليصم سمعك وبصرك، ولا يكونن يوم صومك كيوم فطرك».
٥. تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٣٤٨، ح ١٦١؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ١٥٧؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٣٠٧، ح ٤٣؛ كنزالدقائق، ج ٢، ص ١١٢.
٦. في «د»: «تمحها».
٧. وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٨٤، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٩٠، ح ٢٤، ح ٧١، ص ٢٤٢، ح ٣؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ١٧٧؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٧٨٤، ح ٤٣٠٩٩، مع اختلاف.
٨. في «د»: «إن».
٩. وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١١٩٨، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٢٨٤، ح ٣٢.
١٠. في «د»: «شيئاً».
١١. مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٧٨، ح ٣؛ الدرجات الرفيعة، ص ٣٦٣.

بها صلاة النهار.<sup>١</sup>

٢٧٤. إِنَّ لآيَةَ الْكُرْسِيِّ لِسَانًا وَشَفَتَيْنِ تَقْدَسُ<sup>٢</sup> الْمَلِكُ عِنْدَ سَاقِ الْعَرْشِ.<sup>٣</sup>

٢٧٥. أَطِيبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَإِنَّ وَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ.<sup>٤</sup>

٢٧٦. إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ يُعْطِي عَلَى الْمَعَاصِي فَذَلِكَ اسْتِدْرَاجٌ.<sup>٥</sup>

٢٧٧. اِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ.<sup>٦</sup>

٢٧٨. إِذَا وَضَعَ السَّيْفُ فِي أُمَّتِي لَمْ يَرْفَعْ عَنْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>٧</sup>

٢٧٩. إِنَّ الشُّرْكَ أَخْفَى مِنْ ذَيْبِ الثَّمَلِ عَلَى صِفَاةٍ<sup>٨</sup> سَوْدَاءٍ فِي لَيْلَةِ ظُلْمَاءٍ.<sup>٩</sup>

١. فقه القرآن، ج ١، ص ١١٤.

٢. في «د»: يَقْدَسُ.

٣. مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٣٣٧، ح ٢٨؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ١٤٢؛ مجمع الزوائد، ج ٦، ص ٣٢١؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٣٢٢.

٤. الفقيه، ج ١، ص ١٨٤؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٩، ح ١٢؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٤٩، ح ٣٥٢٨؛ سنن النسائي، ج ٧، ص ٢٤١؛ مسند أحمد، ج ٦، ص ٣١ و ٤٢؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٤٧؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٧٢٣، ح ٢١٣٧؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٤٦؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٤٨٠، كنز العمال، ج ٤، ص ٨، ح ٩٢٢٤، و ص ٩، ح ٩٢٣٢.

٥. بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١٩٩؛ الدر المنثور، ج ٦، ص ١٩؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٤٥؛ كنز العمال، ج ١١، ص ٩٠، ح ٣٧٤٣ مع اختلاف.

٦. تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٢٠٩ و ج ٥، ص ٢٨٩؛ نهج الحق، ص ٥١٦، ح ٦؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٢٤٩، فقه القرآن، ج ١، ص ٢٢٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٤٠، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٢٣٤؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ١٥٢؛ السنن الكبرى، ج ٨، ص ٣٤٥؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ١١٦؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٣٩٤، ح ١٦٢١٨.

٧. تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٧٢٥، ح ١١٢؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٠٣٤؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٣٠٢؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ٢٧٨ و ٢٨٤؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣٣٢، ح ٢٢٩٨؛ مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ٤٤٩؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ١٨١؛ مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٢٢١؛ كنز العمال، ج ١١، ص ١٢٣، ح ٣٠٨٧ و ج ١١، ص ٣٦٧، ح ٣١٧٦١؛ الدر المنثور، ج ٣، ص ١٧.

٨. في «د»: «صفوانة».

٩. تفسير القمي، ج ١، ص ٢١٣؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٧٥٧، ح ٢٣٩؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٤٩٨، ح ٣؛ الإيضاح، ص ٢٨٧؛ خصائص الأئمة، ص ١٠٤؛ بحار الأنوار، ج ١٨، ص ١٥٨ و ج ١٠٢، ص ٢٥٤.

٢٨٠. إِنَّ اللَّهَ قَالَ: الحسنة عشر وأزيد، و السيئة واحدة وأغفر.<sup>١</sup>

٢٨١. أمرنا معاشر الأنبياء أن نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.<sup>٢</sup>

٢٨٢. إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ رِزْقَهَا اسْتَقْرَتْ.<sup>٣</sup>

٢٨٣. إِنَّ عَمَّاراً مَلَأَ إِيمَاناً مَنْ قَرَنَهُ إِلَى قَدَمِهِ، وَ اخْتَلَطَ الْإِيمَانَ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ.<sup>٤</sup>

٢٨٤. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ شَرِّ أَنْ يَمْسَكَ عَنْهُ عِقَابَهُ ذَنْبَهُ حَتَّى يُوَافِيَ [بِهِ] يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ

عَجَّلَ لَهُ عِقَابَهُ ذَنْبَهُ فِي الدُّنْيَا.<sup>٥</sup>

٢٨٥. أَكْثَرَ النَّاسِ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جَوْعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٦</sup>

٢٨٦. أَمَرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ.<sup>٧</sup>

١. مجمع البيان، ج ٢، ص ٣٩٠؛ روض الجنان وروح الجنان، ص ٣٦٣؛ منهج الصادقين، ج ٣، ص ٤٧٧؛ رياض السالكين، ج ٦، ص ١٣٥.
٢. الكافي، ج ١، ص ٢٣، ح ١٥، و ج ٨، ص ٢٦٨، ح ٣٩٤؛ تحف العقول، ص ٣٧؛ المحاسن، ج ١، ص ١٩٥، ح ١٧؛ الاعتقادات، ص ٦١؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٥١؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ١٠٣، ح ٢٨٤ و ج ٤، ص ١٢٥، ح ٢١٣؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٠٨، ح ١٩؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٨٥، ح ٧ و ص ١٠٦، ح ٤، و ص ٢٢٢، ح ٣٥.
٣. أصفناه من ٥٥.
٤. الغدير، ج ٩، ص ٢٤؛ اختيار معرفة الرجال، ج ١، ص ١٥٣؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٩٠، ح ٢٢٢؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٣٥، و ج ٦٩، ص ٣٧، و ج ٧٥، ص ٤١٢، ح ٦٢؛ نقلاً عن عوالي اللئالي.
٥. مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ١٩١؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٣٢٩ مع اختلاف.
٦. تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٢٠، ح ٧٢؛ صحيفة الرضاؑ، ص ٢٣٢، ح ١٣٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤٠٩، ح ٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢٢٢، ح ١؛ الإيضاح، ص ٤٥٩؛ المحاسن، ج ٢، ص ٤٢٧، ح ٣٢٥؛ روضة الواعظين، ص ٤٥٦؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٣٢، ح ١٢؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١١١١، ح ٣٣٥٠؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٦٣، ح ٢٥٩٦؛ مستدرک علي، ص ٤٨٠؛ مستدرک الحاكم، ج ٣، ص ٦٠٤؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٣١؛ كنز العمال، ج ٣، ص ١٩٨، ح ٦١٥٥؛ الدر المنثور، ج ٣، ص ٨٠؛ بعضهم مع اختلاف.
٧. تحف العقول، ص ٤٧؛ الكافي، ج ٢، ص ١١٧، ح ٤، و ص ٢٢١، ح ٣٩؛ الاعتقادات، ص ٦١؛ معاني



٢٨٧. أُبْرِتُ بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ.

٢٨٨. إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا: كِتَابُ اللَّهِ وَعَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي.<sup>١</sup>

٢٨٩. أَنْبِيَا الْمَرِيضِ تَسْبِيحًا، وَصِيَاحَةَ تَهْلِيلٍ، وَنَوْمَهُ عَلَى الْفَرَاشِ عِبَادَةً.<sup>٢</sup>

### باب الباء

٢٩٠. بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ.<sup>٣</sup>

٢٩١. بِالْبِرِّ يُسْتَقْبَدُ الْخَيْرُ.<sup>٤</sup>

٢٩٢. بَادَرُوا بِالْأَعْمَالِ سَتًّا: طَلَعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالذَّجَالَ وَالِدَخَانَ وَدَابَّةَ الْأَرْضِ وَخَوِصَةَ أَحَدِكُمْ

يَعْنِي الْمَوْتَ، وَأَمْرَ الْعَاقَةِ يَعْنِي الْقِيَامَةَ.<sup>٥</sup>

٢٩٣. بِرُّ الرَّجُلِ بِوَلَدِهِ بِرُّهُ بِوَالِدَيْهِ.<sup>٦</sup>

١. الأخبار، ص ٣٨٦؛ مشكاة الأنوار، ص ١٧٧؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٤٠، ح ١ و ج ١١، ص ٤٦٣، ح ١٦؛

مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٣٥، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٦٩، ح ٢٣ و ج ١٣، ص ١٣٥، ح ٤٣؛

الدرالمثور، ج ٢، ص ٩٠؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٠٧، ح ٧١٦٨، مع اختلاف.

١. كمال الدين، ص ٢٣٥، ح ٤٨؛ الإرشاد، ج ١، ص ٢٢٧؛ الاحتجاج، ج ٢، ص ١٤٧؛ تفسير نورالقلین، ج ٥،

ص ٤٩١؛ بصائر الدرجات، ص ٤١٣؛ شرح الأخبار، ج ١، ص ٩٩، ح ٢١؛ تفسير القمي، ج ٢، ٤٤٧؛ تأويل

الآيات، ج ٢، ص ٨٥٩؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ١٩، ح ٩ و ص ١٥١، ح ٧٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١١،

ص ٣٧٤، ح ١١؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٨٦ و ج ٢٣، ص ١٣٤، ح ٧١.

٢. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٤، ح ٨١، ص ١٨٩؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣١١، ح ٦٧٠٥.

٣. عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٦٤، ح ٢ عن النبي؛ الكافي، ج ٢، ص ١٨، ح ١ و ج ٣؛ المحاسن، ج ١، ص ٢٨٦،

ح ٤٢٩؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ١٣٢، ح ٤؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٧، ح ١ و ص ١٠؛ بحار الأنوار،

ج ٦٨، ص ٣٢٩، ح ١ و ص ٣٣٢، ح ٨؛ كلها عن أبي جعفر؛ علل الشرائع، ج ١، ص ٣٠٣، ح ١؛ بحار

الأنوار، ج ٦٨، ص ٣٧٦، ح ٢٢؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ١٧٥، ح ١٧؛ كلها عن أبي عبد الله؛ مستدرک

الوسائل، ج ١، ح ٧ و ١١؛ الخصال، ج ١، ص ٢٧٧-٢٧٨، ح ٢١ كلاهما عن الإمام الباقر.

٤. بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ٢٤، ح ٦١٦؛ المناقب، ص ٣٧٥.

٥. التبيان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٣٢٧؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ٢٩٧؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٤٨،

ح ٤٠٥٦؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٤٠٧ و ص ٥١١؛ مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ٥١٦؛ الدرالمثور، ج ٣،

ص ٥٨؛ كنز العمال، ج ١٤، ص ٢٥٨، ح ٣٨٦٤١.

٦. الفقيه، ج ٣، ص ٤٨٣، ح ٤٧٠٦؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٩٣، ح ٢٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٥،

٢٩٤. بَلِّغُوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ.<sup>١</sup>

٢٩٥. بَادِزٌ<sup>٢</sup> بِأَزْبَعٍ قَبْلَ أَرِيحَ: شِبَابِكَ قَبْلَ هَزْمِكَ، وَصَحْتِكَ قَبْلَ سُغْمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فُقْرِكَ، وَحَيَاتِكَ قَبْلَ

مَوْتِكَ.<sup>٣</sup>

٢٩٦. بَدَأَ الدِّينَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ.<sup>٤</sup>

٢٩٧. بِالصَّدَقَةِ يَرِدُ الْقَضَاءُ<sup>٥</sup> الَّذِي أُبْرِمَ إِبرَامَا.

٢٩٨. بَشَّرَ الْحَاجَّ بِالغِنَى.

٢٩٩. بَشَّرَ قَاتِلَ ابْنِ صَفِيَّةٍ بِالنَّارِ.<sup>٦</sup>

٣٠٠. بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السُّهْلَةِ.<sup>٧</sup>

٣٠١. بَكَّرُوا بِالصَّلَاةِ<sup>٨</sup> الْيَوْمَ الْغَيْمِ.<sup>٩</sup>

ح ص ٢٠٢، ح ٦؛ كلها عن الإمام الصادق عليه السلام. مستدرك الوسائل، ج ١٥، ح ١٧٨٩٦ عن الإمام الكاظم عليه السلام: «بَرَ وَلَدِكَ يُحْتَسَبُ لَكَ بِرٌ وَالدَّبْتُكَ».

١. كمال الدين، ص ٥٥١، ح ٢؛ عوالي اللثالي، ج ١، ص ٢٥٥، ح ١٨ و ص ٢٩٠، ح ١٥١؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١١١، ح ٧٠ و ج ٧٧، ص ١٦٥، ح ٢؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣٥٦، ح ٦٩١٤  
٢. في «د»: بادروا.

٣. الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٧؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٦٦، ح ٩١؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٤٩؛ الخصال، ج ١، ص ٢٣٩، باب الأربعة، ح ٨٥

٤. أضفناه من «د».

٥. في «د»: + المبرم.

٦. تحف العقول، ص ٤٧٧ و ٤٨٠؛ الاختصاص، ص ٩٥؛ مصنفات الشيخ المفيد، ج ١، ص ١٤٣؛ تنزيه الأئبياء، ص ٢٠٩؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٨٩

٧. في «د»: - السهلة.

٨. بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١٣٦ و ج ٦٨، ص ٣١٩ و ج ٦٩، ص ٤٢.

٩. في «د»: + في.

١٠. سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٢٢٧، ح ٦٩٤؛ الدرر المتثور، ج ١، ص ٢٩٨؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ٣٦١؛ السنن الكبرى، ج ١، ص ٤٤٤؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٣٨٠، ح ١٩٣٨٥ و ج ٨، ص ٤٤، ح ٢١٧٨٥.

٣٠٢. بِرُّ الوالدين وِصْلَةُ الرَّحْمِ يُهَيِّئَانِ الحِسَابَ.<sup>١</sup>

٣٠٣. بعثت والساعة كفرسي رهان، كاد أحدهما أن يسبق الآخر بإذنه.<sup>٢</sup>

٣٠٤. باب التوبة مفتوح.<sup>٣</sup>

٣٠٥. بِشَرُوا وَلَا تَنْفَرُوا.<sup>٤</sup>

٣٠٦. بشس العبد عبد له طمع يقوده إلى طبع.<sup>٥</sup>

٣٠٧. بشس العبد القاذورة.<sup>٦</sup>

٣٠٨. بشس العبد عبد له وجهان؛ يقبل بوجه، ويدر بوجه.<sup>٧</sup>

٣٠٩. بشس العبد عبد أوله نطفة ثم يعود إلى جيفة الدنيا.<sup>٨</sup>

٣١٠. بشس العبد عبد خلق للعبادة فألهته العاجلة.<sup>٩</sup>

١. تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٤٩٥، ح ٨١؛ مستدرك الوسائل، ج ١٥، ص ١٧٧، ح ١٩ و ص ٢٣٦، ح ٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٥، ح ٩٦ و ص ٩٨، ح ٣٨؛ تفسير العياشي، ج ٢، ص ٢٠٨، ح ٢٨.
٢. بحار الأنوار، ج ٦، ص ٣١٥، ح ٢٧.
٣. تحف العقول، ص ٢١٤؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٣٧٤، ح ٣٢؛ ثواب الأعمال، ص ٢٩٤؛ وسائل الشريعة، ج ١١، ص ٣٧٣، ح ١١؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ١٢١، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٥٠، ح ٤٧؛ كنز الدقائق، ج ٢، ص ٤٧٣؛ الدرر المتثور، ج ٥، ص ٣٣٢؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٢٢١، ح ١٠٢٥٣.
٤. صحيح مسلم، ج ٥، ص ١٤١؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٤٣، ح ٤٨٣٥؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ٣٩٩ و ٤١٢؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٩٤، ح ١٨١٢٧.
٥. مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٣٧٠، ح ٨ و ج ١٢، ص ٧٠، ح ١١؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٢٠١ و ج ٧٧، ص ١٣٥، ح ٤٧.
٦. الكافي، ج ٦، ص ٤٣٩، ح ٦؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٢٣؛ وسائل الشريعة، ج ٣، ص ٣٤٠، ح ٦؛ مستدرك الوسائل، ج ١، ص ٢٣٥، ح ١.
٧. مستدرك الوسائل، ج ٩، ص ٩٦، ح ١ و ج ١١، ص ٣٧٠، ح ٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٢٠١ و ج ٧٥، ص ٢٠٤، ح ١٠ و ج ٧٧، ص ١٣٥، ح ٤٧.
٨. في ده -: الدنيا.
٩. مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٣٧٠، ح ٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٢٠١، ح ٣١ و ج ٧٧، ص ١٣٥، ح ٤٧.
١٠. مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٣٧٠، ح ٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٢٠١، ح ٢٠٠ و ج ٧٧، ص ١٣٥، ح ٤٧.

٣١١ . بين العبد وبين الكفر ترك الصلاة.<sup>١</sup>

٣١٢ . بيعهما جميعاً أو أمسكهما جميعاً.<sup>٢</sup>

٣١٣ . بناتنا لبنينا ، وبنونا لبناتنا.<sup>٣</sup>

## باب التاء

٣١٤ . تحت كل شعر جنابة.<sup>٤</sup>

٣١٥ . تناكحوا تناسلوا : فإني أباهي بكم الأمم<sup>٥</sup> يوم القيامة.<sup>٦</sup>

٣١٦ . تزوجها سوداء ولوداً ، ولا تزوجها حسناء جميلة إذا كانت عاقراً.<sup>٧</sup>

٣١٧ . تعرّف إلى الله في الرخاء يعرفك في الشدة.<sup>٨</sup>

٣١٨ . نهادوا تحابوا.<sup>٩</sup>

- ١ . عقاب الأعمال، ص ٢٥٧، ح ٢ (باختلاف يسير)؛ شهاب الأخبار، ص ٨٧، ح ٢٠٨؛ سنن الترمذي، ج ٥، ص ١٣، ح ٢٦٢٠؛ الترغيب والترهيب، ج ١، ص ٣٧٨، ح ١.
- ٢ . الكافي، ج ٥، ص ٢١٩، ح ١؛ الفقيه، ج ٣، ص ٢١٩، ح ٣٨١٠؛ تهذيب الأحكام، ج ٧، ص ٧٣، ح ٢٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٤١، ح ٢.
- ٣ . الفقيه، ج ٣، ص ٣٩٣، ح ٣٢٨٤؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٤٩، ح ٧؛ الاعتقادات، ص ٨٦؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٩٠.
- ٤ . السنن الكبرى، ج ١، ص ١٧٥.
- ٥ . في «د» : الأمم.
- ٦ . عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٢٨٦، ح ٢٩؛ إحياء علوم الدين، ج ٢، ص ٢٢؛ الجامع الصغير، ج ١، ص ٥١٧، ح ٣٢٦٦؛ جامع الأخبار، ص ٢٧٢، ح ٧٣٨؛ فيه : «تناكحوا تناسلوا تكثروا؛ فإني أباهي بكم الأمم يوم القيامة ولو بالسقطه».
- ٧ . الكافي، ج ٥، ص ٣٣٣، ح ٤، ليس فيه «جميلة إذا كانت»، عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٢٨٧، ح ٣١؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٣٤، ح ٣.
- ٨ . الفقيه، ج ٤، ص ٤١٢، ح ٥٩٠٠؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ١٨٢، ح ٦؛ ذخائر المعنى، ص ٢٣٤؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١٠٩٨، ح ١٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٨٣، ح ٧٧، ص ٨٧؛ مستد أحمد، ج ١، ص ٣٠٨؛ مستدرک الحاكم، ج ٣، ص ٥٤١؛ كنز العمال، ج ١، ص ١٣٣، ح ٦٣١، ج ٢، ص ٧٨، ح ٣٢٢١؛ الدرالمشور، ج ١، ص ٤٦.
- ٩ . تذكرة الفقهاء، ج ٢، ص ٤١٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٠٥.

٣١٩. تراصوا بين الصفوف.<sup>١</sup>

٣٢٠. تحفة المؤمن الموت حيث يرى مكانه من الجنة.

٣٢١. تَزَوَّجُوا وَلَا تَطْلُقُوا؛ فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ.<sup>٢</sup>

٣٢٢. تَعَاهَدُوا نِعَالَكُمْ عِنْدَ أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ.<sup>٣</sup>

٣٢٣. تُعْرَضُ أَعْمَالُ النَّاسِ كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَيَوْمَ الْاِثْنَيْنِ.<sup>٤</sup>

٣٢٤. تَفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ؛ فَيَقْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ لَا يَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً.<sup>٥</sup>

٣٢٥. تَصَدَّقْ بِجَلَالِهَا وَخَطَامِهَا وَلَا تَعْطِ الْجِزَارَ مِنْهَا أُجْراً.<sup>٦</sup>

٣٢٦. تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْ أُمَّتِي مَا<sup>٧</sup> حَدَّثْتُ بِهِ نَفْسَهَا.<sup>٨</sup>

١. مجمع البيان، ج ٣، ص ٣٥.

٢. عوالي اللئالي، ج ٢، ص ١٣٩، ٣٨٧؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٦٨، ح ٧؛ كنز العمال، ج ٩، ص ٦٦١، ح ٢٧٨٧٤.

٣. المعبر، ج ٢، ص ٤٤٩؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٢٥٦، ح ٢٩؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٥٠٤، ح ١، ب ٢٤.

٤. بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ٤٠، ح ١٤ و ج ٧٤، ص ٢٣٦، ح ٣٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٨٠، ح ٩ و ج ١٢، ص ١٦٥، ح ١١؛ الموطأ، ج ٢، ص ٩٠٩، ح ١٨؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٢؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٦٤، ح ٧٤٥٢.

٥. بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٤٠، ح ١٥؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ١١؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٥٩، ح ٤٩١٦؛ الموطأ، ج ٢، ص ٩٠٨، ح ١٧؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٢٦٨ و ٣٨٩؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٣٤٦؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٦٦، ح ٧٤٦٠.

٦. جامع الخلافة والوفاء للقمي، ص ٢١٨؛ المبسوط للسرخسي، ج ٤، ص ١٤٠؛ بدائع الصنائع لأبي بكر الكاشاني، ج ٢، ص ٢٢٦؛ و ج ٥، ص ٨١.

٧. في ده: عفاً.

٨. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٠٧، ح ٧٣؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٥، ح ٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٢٨٠، ح ١؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ١٥٦؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ١٥٨؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٤٢٦؛

٣٢٧. تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَعَلِّمُوا النَّاسَ؛ فَإِنَّهَا نَصْفُ الْعِلْمِ.<sup>١</sup>

٣٢٨. تَزَوَّجْ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنْ إِخْوَانِ الشَّيَاطِينِ.<sup>٢</sup>

٣٢٩. تَزَوَّجْ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنْ رُهْبَانَ النَّصَارَى.<sup>٣</sup>

٣٣٠. تَزَوَّجْ؛ فَإِنَّ التَّزْوِيجَ بَرَكَةٌ وَالتَّعَفُّفُ مَعَ عَفْتِكَ.<sup>٤</sup>

٣٣١. تَخَيَّرُوا لِتُنْطَفِقُكُمْ<sup>٥</sup>.

٣٣٢. تَارَكَ النَّبِيَّةَ<sup>٦</sup> كَتَارَكَ الصَّلَاةَ.<sup>٨</sup>

٣٣٣. تَاجَرُوا بِاللَّهِ بِالصَّدَقَةِ.<sup>٩</sup>

• السنن الكبرى، ج ٧، ص ٢٠٩ و ٢٩٨؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٣٧٥؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ١٥٥، ح ٣٤٤٥٧؛ كلهما مع اختلاف.

١. عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٤٩١، ح ٣؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٩٠٨، ح ٢٧١٩؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٢٠٩؛ الدر المنثور، ج ٢، ص ١٢٦؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ١٦٦، ح ٢٨٨٦٢؛ ج ١١، ص ٣، ح ٣٧٠٣٠٢٧.  
٢. مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٥٥، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٢١، ح ٢٩؛ أدب الدنيا والدين، ص ١٥٧؛ فردوس الأخبار، ج ٢، ص ٥١٢، ح ١٥٧؛ جامع الأخبار، ص ٢٧٢ و ٧٤٣.

٣. مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٥٥، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٢١، ح ٢٩؛ أدب الدنيا والدين، ص ١٥٧؛ فردوس الأخبار، ج ٢، ص ٥١٢، ح ١٥٧.

٤. مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٦٢.

٥. في «د»: «وإِنَّ الْخَالَ أَحَدًا الصَّحْدَةَ».

٦. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٢٠٠، ح ٧٣٣؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٥٨، ح ٣٢ و ص ٣٠١، ح ٩٤؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٣٨٩، ح ٦؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٣٣، ح ١٩٦٨؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ١٣٣؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ١٦٣؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٢٩٥، ح ٤٤٥٥٦ و ٤٤٥٥٧ و ٤٤٥٥٨.

٧. في «د»: «التقية».

٨. الفقيه، ج ٢، ص ١٢٧، ح ١٩٢٧؛ تحف العقول، ص ٤٨٣؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٥٤، ح ٥ و ص ٢٧٤، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ٢ و ج ١١، ص ٤٦٦، ح ٢٦؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ١٨١ و ج ٦٧، ص ١٠٣.

٩. نهج البلاغة، ج ٤، ص ٥٦، ح ٢٥٨؛ غرر الحكم ودرر الكلم، ج ٣، ص ١٢٥؛ إرشاد القلوب، ص ١١١؛ عذة الداعي، ص ٦٠؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٢٥٩؛ بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ١٣٣.

- ٣٣٤ . تسخروا ولو على جرع الماء: ألا صلوات الله على المتسخرين.<sup>١</sup>
- ٣٣٥ . تسعة أجزاء الرزق في التجارة.<sup>٢</sup>
- ٣٣٦ . تصوا: فإنها من سنن إخواني المرسلين.<sup>٣</sup>
- ٣٣٧ . تبا للذهب، تبا للفضة - قالها ثلاثا - .<sup>٤</sup>
- ٣٣٨ . تبعث أمتي غرّ المحجلين من آثار الوضوء.<sup>٥</sup>
- ٣٣٩ . تم على صومك: فإنما أطعمك الله وسقاك.<sup>٦</sup>
- ٣٤٠ . تختم باليمين: فإنها فضيلة من الله للمقربين.<sup>٧</sup>
- ٣٤١ . تختم بالعقيق: فإنه أول جبل أقره الله بالوحدانية، ولي بالنبوة، ولك بالوصية، ولولدك بالإمامة، ولشيعتك بالجنة، ولأعدائك بالنار.<sup>٨</sup>
- ٣٤٢ . تارك الزكاة وقد وجبت له كمانعها وقد وجبت عليه.<sup>٩</sup>

- ١ . تهذيب الأحكام، ج ٤، ص ١٩٨، ح ٥٦٦؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٣٥٨، ح ٣؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١٠٤، ح ٦؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٤٤؛ كنز العمال، ج ٨، ص ٥٢٥، ح ٢٣٩٧٤.
- ٢ . حلية الأبرار، ج ١، ص ٣٧٧، ح ٩؛ الفقيه، ج ٣، ص ٢٣٣، ح ٣٨٥٨، عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٦٧، ح ٦٨؛ تهذيب الأحكام، ج ٧، ص ٣، ح ٥؛ الخصال، ص ٤٤٥، ح ٤٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٣، ح ٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٩، ح ١٠؛ بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ١١٨، ح ١؛ الدرر المنتورة، ج ٢، ص ١٤٤؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٣٠، ح ٩٣٤٢؛ في كلها «أعشار» بدل «أجزاء».
- ٣ . مجمع البيان، ج ٢، ص ٤٥٨؛ منهج الصادقين، ج ٤، ص ٨٠، ح ٧، ص ٩٥؛ الفقيه، ج ٢، ص ٢٧٠؛ مكارم الأخلاق، ص ٢٤٥؛ مجمع البحرين، ج ١، ص ٢٩٧؛ المحجة البيضاء، ج ٤، ص ٧٤؛ الوافي، ج ١٢، ص ٣٧٢؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٢٧٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٢٣٤؛ وفيها «النبين» بدل «المرسلين».
- ٤ . تفسير نورالتقلين، ج ٢، ص ٢١٣، ح ١٣٢.
- ٥ . مسند أحمد، ج ١، ص ٤٥١، ح ٥، ص ١٩٩؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٤٧٨؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ١٧٢، ح ٣٤٥٣٤، ح ١٤، ص ٦٣٥؛ مع اختلاف في العبارة.
- ٦ . السنن الكبرى، ج ٤، ص ٢٢٩؛ كنز العمال، ج ٨، ص ٦٠٢، ح ٢٤٣٣٨.
- ٧ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٤؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٣٩٦، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٦٠.
- ٨ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٤؛ بشارة المصطفى، ص ٩؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٣٩٦، ح ٢، ص ٤٠٠، ح ٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٦٠.
- ٩ . الكافي، ج ٣، ص ٥٦٣، ح ٢؛ المحاسن، ج ١، ص ٨٨، ح ٣٠، ب ١٢؛ ثواب الأعمال، ص ٢٣٦؛ بحار

٣٤٣. تَلَّمُوا مِنَ الْغَرَابِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: بِكُورِهِ [فِي] طَلْبِ الرِّزْقِ، وَاسْتِارِهِ بِالسَّفَادِ، وَكَثْرَةِ حَذْرِهِ.<sup>١</sup>

٣٤٤. تَلَّمُوا مِنَ الدِّيكِ خَمْسَ خِصَالٍ: غَيْرَتَهُ وَسَخَاءَهُ وَكَثْرَةَ ذِكْرِهِ لِلَّهِ، وَكَثْرَةَ طُرُقَتِهِ، وَمَدَاوِمَتَهُ عَلَى

الْأَوْقَاتِ.<sup>٢</sup>

٣٤٥. تَرَوِّجُوا الزَّرْقَ: فَإِنَّ فِيهِنَّ الْبِرَّةَ.<sup>٣</sup>

### باب الناء المثناة

٣٤٦. ثَلَاثٌ لَا يُطَبِّقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ: الْمَوَاسَاةُ لِلْأَخِ فِي مَالِهِ، وَإِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ، وَالذِّكْرُ لِلَّهِ تَعَالَى<sup>٤</sup>

عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلَيْسَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَكِنْ إِذَا وَرَدَ<sup>٥</sup> مَا يَحْرَمُ

عَلَيْهِ<sup>٦</sup> خَافَ اللَّهُ عِنْدَهُ وَتَرَكَهُ.<sup>٧</sup>

٣٤٧. ثَلَاثَةٌ إِنْ أَنْصَفْتَهُمْ ظَلَمُوا: السُّفْلَةُ وَأَهْلُكَ وَخَادِمُكَ.<sup>٨</sup>

٣٤٨. ثَلَاثَةٌ لَا يَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَةٍ: حُرٌّ مِنْ عَبْدٍ وَعَالِمٌ مِنْ جَاهِلٍ وَقَوِيٌّ مِنْ ضَعِيفٍ.<sup>٩</sup>

١. الأثوار، ج ٩٦، ص ٦٧، ح ٣٧.

٢. الفقيه، ج ١، ص ٤٨٢، ح ١٣٩٤؛ الخصال، ص ١٠٠؛ روضة الواعظين، ص ٤٥٦؛ بحار الأثوار، ج ٦٤، ص ٢٦٢، ح ١٤٠٧؛ وسائل الشريعة، ج ١٢، ص ٥٠، ح ٤٠٤، ج ١٤، ص ٩٤، ح ٤.  
٣. الكافي، ج ٦، ص ٥٥٠، ح ٥؛ الفقيه، ج ١، ص ٤٨٢، ح ١٣٩٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٩٧، ح ٧؛ وسائل الشريعة، ج ٣، ص ٨٠، ح ٩، ص ١٢٥، ح ٤؛ بحار الأثوار، ج ٦٥، ص ٣٠٧، ح ١٣٢٢، ج ١؛ مع اختلاف العبارة.

٤. وسائل الشريعة، ج ١٤، ص ٣٧، ح ٣، ب ٢٠؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٨١، وفيه «يمناه بدل البركة».

٥. في «د»: - تعالى.

٦. في «د»: + عليه.

٧. في «د»: - عليه.

٨. بحار الأثوار، ج ٧٧، ص ٥١؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ١٥٤ وليس فيه من «ليس هو...» إلى آخره.

٩. الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٨؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٥٨٥، ح ١٢٦؛ المحاسن، ج ١، ص ٦، ح ١٦؛

الخصال، ص ٨٥، ح ١٥؛ تحف العقول، ص ٤٧؛ مشكاة الأثوار، ص ١٤٨؛ بحار الأثوار، ج ٧٤، ص ١٣٩،

ح ٢٠٧، ص ٣٠٠، ح ٦.

١٠. الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٨؛ بحار الأثوار، ج ٧٧، ص ٥١.



٣٤٩. ثلاث من لقي الله بهن فهو من أفضل الناس: من أتى الله بما افترض عليه فهو من أعبد الناس، ومن ورع عن محارم الله فهو من أروع الناس ومن قنع بما رزقه الله فهو من أغنى الناس.<sup>١</sup>

٣٥٠. ثلاثة لا يسأل عنها العبد: خرقة يوارى بها عورته، وكسرة يسد بها جوعته، وبيت يكته من الحرز والبرد.<sup>٢</sup>

٣٥١. ثلاث من مكارم الأخلاق في الدنيا والآخرة: أن تغفو عمن ظلمك، وتصل من قطعك، وتحلم على من جهل عليك.<sup>٣</sup>

٣٥٢. ثلاث فرحات في الدنيا: لقاء الإخوان وتغفير الصائم والتهجد من آخر الليل.<sup>٤</sup>

٣٥٣. ثلاث من حقائق الإيمان: الإيثار على الفقراء<sup>٥</sup> وإنصافك الناس من نفسك، وبذل العلم للمتعلم.<sup>٦</sup>

٣٥٤. ثلاثة من كن فيه حاسبه الله حساباً سييراً وأدخله الجنة برحمته. قالوا: وما هي يا رسول الله؟ قال: تعطي من حرمك، وتصل من قطعك، وتغفو عمن ظلمك.<sup>٧</sup>

١. الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٨؛ الخصال، ص ١٢٥، ح ١٢٢؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٩٥، ح ١٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٤٥، ح ٢.

٢. بحار الأنوار، ج ٧، ص ٢٥٨، ح ٦٥، ص ٣١٥.

٣. الكافي، ج ٢، ص ١٠٧، ح ٣؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٧؛ تفسير نورالثقلين، ج ٢، ص ١١١، ح ٤٠٨؛ تحف العقول، ص ٢٩٣، مشكاة الأنوار، ص ١٦٦؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٢١، ح ٣، ج ١١، ص ١٤٠، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٩٩، ح ٣، ج ٧٧، ص ٤٩؛ الدر المنثور، ج ٣، ص ١٥٣؛ كتر العمال، ج ٣، ص ١٩، ح ٥٢٣٩، ج ١٥، ص ٨١٧، ح ٤٣٢٤٩.

٤. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٠؛ تفسير نورالثقلين، ج ٣، ص ٢٠٤، ح ٣٨٣؛ الخصال، ص ١٢٥، ح ١٢١؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٣٧١، ح ١٣، ج ٧٤، ص ٣٥٢، ح ٢٢؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١٠٢، ح ١٢.

٥. في «د»: الإنفاق من الإقتار.

٦. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٠؛ الخصال، ص ١٢٥، ح ١٢١؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٣٠٠، ح ٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢١٣، ح ٥، ج ٨، ص ٣٦١، ح ١ ب ٣٣؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٥، ح ٣٠، ج ٦٩، ص ٣٧١، ح ١٣؛ وكلها «الإنفاق من الإقتار» بدل «الإيثار على الفقراء».

٧. أضعفاه من «د».

٣٥٥. ثلاثة مجالستهم تميّت القلب: مجالسة الأندال، و مجالسة الأغنياء، و الحديث مع

النساء.<sup>١</sup>

٣٥٦. ثلاث يتخوّف منهّن الجنون: التغوّط بين القبور، و المشي في خفّ واحد، و الرجل ينام

وحده.<sup>٢</sup>

٣٥٧. ثلاثٌ يخسُنُ فيها الكُذِبُ: التّكيدَةُ في الحربِ، و عِدَّتُكَ زَوْجَتُكَ، و الإصلاحُ بينَ

الناسِ.<sup>٣</sup>

٣٥٨. ثلاثة يزدن في الحفظ و يذهبن البلغم: اللبان و السواك و قراءة القرآن.<sup>٤</sup>

٣٥٩. ثلاث لا تشمّ رائحة الجنة: عاقى والده، و من باع حرّاً وأكل ثمنه، و من كذب على الله

متعمداً.

٣٦٠. ثلاث تخزقُ الحُجُبَ و ينتهي إلى ما بين يدي الله: صرير أقلام العلماء، و وطنى أقدام المجاهدين،

و صوت مغازل المحصنات.

٣٦١. ثلاثة يقسي القلب: إستماع اللهُو، و طلب الصيد، و إتيان باب السلطان.<sup>٥</sup>

١. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٠؛ الخصال، ص ٨٧، ح ٢٠ و ص ١٢٥، ح ١٢٢؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٧٨، ح ٢؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣١٣، ح ١١؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٩، ح ١١ و ج ٧٤، ص ١٩١، ح ٦

٢. الكافي، ج ٦، ص ٥٣٤، ح ١٠؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٩؛ الخصال، ص ١٢٥، ح ١٣٢؛ وسائل الشيعة، ج ١،

ص ٢٣٢، ح ٢ و ج ٣، ص ٥٨١، ح ٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٦٤، ح ٨، عن الإمام الكاظم عليه السلام؛ بحار

الأنوار، ج ٧٦، ص ١٨٧، ح ٦ و ج ٧٧، ص ٤٥، ح ٢.

٣. الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٩؛ الخصال، ص ٧٨، ح ٢٠؛ تحف العقول، ص ٩؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٥٥٠،

ح ٥٦٣؛ كز الدقائق، ج ٢، ص ٦٢٠؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٧٨، ح ١، ب ١٤١؛ بحار الأنوار، ج ٧١،

ص ٨، ح ١١، و ج ٧٧، ص ٥١؛ الخصال، ج ١، ص ٨٧، ح ٢٠.

٤. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٤؛ الخصال، ص ١٢٦، ح ١٢٣، فيه «السقم» بدل «البلغم»؛ بحار الأنوار، ج ٦٦،

ص ٤٤٣، ح ٣ و ج ٧٦، ص ١٢٧، ح ٨؛

٥. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٦؛ تفسير النور الثقلين، ج ١، ص ٩١، ح ٢٤٨ و ج ٥، ص ٣٣٠، ح ٥٧؛ الخصال،

## باب الجيم

٣٦٢. جَدُّدُوا إِسْلَامَكُمْ كُلَّ يَوْمٍ بِقَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.<sup>١</sup>
٣٦٣. جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَتُرَابُهَا طَهْرًا.<sup>٢</sup>
٣٦٤. جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ النَّجَاسَةَ.<sup>٣</sup>
٣٦٥. جِهَادِ الْمَرْأَةَ حُسْنَ التَّبَتُّلِ لِزَوْجِهَا.<sup>٤</sup>
٣٦٦. جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صَبِيَانَكُمْ وَمَجَانِيْنَكُمْ.<sup>٥</sup>
٣٦٧. جَنَایَةُ الْعَجْمَاوَاتِ جَبَّارٍ.
٣٦٨. جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ بَيْعَكُمْ وَشِرَاءَكُمْ وَخُصُومَاتَكُمْ.<sup>٦</sup>
٣٦٩. جَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ خَيْرًا وَفَكَ رَهَانِكَ كَمَا فَكَّكَتَ رَهَانَ أَخِيكَ.<sup>٧</sup>
٣٧٠. جَمَاعُ التَّقْوَى فِي قَوْلِهِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾.<sup>٨</sup>

١. أضفناه من «د».
٢. دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٢٠؛ البيان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٤١٧؛ فقه القرآن، ج ١، ص ٤١؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ١١٧، ح ٣١٧؛ كنز الدقائق، ج ٢، ص ٤٦٦؛ معاني الأخبار، ص ٥١؛ الخصال، ص ٤٢٦؛ وسائل الشريعة، ج ٣، ص ٤٢٣، ح ٥؛ مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٥٢٩، ح ٣ و ٢، ص ٥٣٠، ح ٨.
٣. المعبر، ج ٢، ص ٤٤٩ و ٥٤١؛ زبدة البيان، ص ٤٠ و ٢٨٦؛ وسائل الشريعة، ج ٣، ص ٥٠٤، ح ٢.
٤. مستدرك الوسائل، ج ١٤، ص ٢٤٦، ح ١، ب ٦٢؛ بحار الأنوار، ج ١٨، ص ١٠٧، ح ٤ و ١٠٣، ص ٢٤٥، ح ٢٣؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ١٤١، ح ٤٤١٧٣ و ٢٤١، ح ٤٤٣٠٨.
٥. الفقيه، ج ١، ص ٢٣٧، ح ٧١٥؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٢٥٤، ح ٢٢؛ الغدير، ج ٨، ص ٧٥؛ وسائل الشريعة، ج ٣، ص ٥٠٧، ح ٢؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٢٤٧، ح ٧٥٠؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ١٠٣؛ مجمع الزوائد، ج ٢، ص ٢٥؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٦٧٠، ح ٢٠٨٣٤.
٦. المعبر، ج ٢، ص ٤٥٢؛ وليس فيه: خصوصياتكم.
٧. وسائل الشريعة، ج ١٣، ص ١٥١، ح ٢؛ مستدرك الوسائل، ج ١٣، ص ٤٠٤، ح ٣ و ٤٣٦، ح ١، ب ٢؛ نهج الحق، ص ٤٩٤، ح ١٥؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٢٢، ح ١٠٠.
٨. مشكاة الأنوار، ص ٤٥؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٧٨ و ١٩٧؛ روضة الواعظين، ص ٤٣٧؛ مستدرك

٣٧١. جُنِبُوا مَوْتَاكُمْ كَمَا تَجَنَّبُوا أَحْيَاكُمْ.<sup>١</sup>

٣٧٢. جتتكم بها بيضاء تقيته.<sup>٢</sup>

٣٧٣. جعلت الذنوب كلها في بيت، وجعل مفتاحها الخمر.<sup>٣</sup>

٣٧٤. جبلت القلوب على حب من أحسن إليها و بغض من أساء إليها.<sup>٤</sup>

### باب الحاء

٣٧٥. حُجِبَ إِلَيَّ مِنْ دِينَاكُمْ ثَلَاثٌ: النِّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَجَعَلْتَ قِرَّةَ عَيْنِي الصَّلَاةَ.<sup>٥</sup>

٣٧٦. حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ.<sup>٦</sup>

٣٧٧. حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ سَهَّرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.<sup>٧</sup>

٣٧٨. حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ.<sup>٨</sup>

الوسائل، ج ١١، ص ٢٦٦، ح ١٤.

١. المعبر، ج ١، ص ٢٩٠.

٢. مجمع البيان، ج ٤، ص ٢٨٩؛ المنقب، ج ١، ص ٥٢؛ كنز الدقائق، ج ١٠، ص ١٦٠.

٣. الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٤؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٥٦٢، ح ٤٣؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٢٧١، ح ١٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٤٧.

٤. الفقيه، ج ٤، ص ٣٨١، ح ٥٨٢٦ و ص ٤١٩، ح ٥٩١٧؛ تحف العقول، ص ٣٦؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٢١٠؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٤٤٥، ح ٤ و ٥ عن الإمام الصادق عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٤٠، ح ١٨؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ١١٥، ح ٤٤١٠٢.

٥. الخصال، ص ١٦٥؛ روضة الواعظين، ص ٣٧٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٤٢، ح ٩ و ج ٨٢، ص ٢١١، ح ٢٣؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٧٨؛ الدر المنثور، ج ٢، ص ١٠؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٣٠٠، ح ١٨٩٧٥.

٦. أضفناه من ٥٥.

٧. بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ١١٧، ح ٨٨؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ١٤؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ١٣٤؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٠٣؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٨٣؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ١٤٩؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٢٨٧؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٢٩٧، ح ١٠٥٧٥؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٢٤٦.

٨. بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ١١٧، ح ٨٨؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٠٣؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٨٣؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ١٤٩؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٢٤٦؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٢٩٧، ح ١٠٥٧٥.

٣٧٩. حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنِ دَمَعَتٍ مِنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ.<sup>١</sup>
٣٨٠. حَرْبِكَ - يَا عَلِيَّ - حَرْبِي، وَبِلَيْسِكَ بِلَيْسِي.<sup>٢</sup>
٣٨١. حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَمَمَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ.<sup>٣</sup>
٣٨٢. حُبُّكَ لِلشَّيْءِ، يُعْمَى وَيُبْصَمُ.<sup>٤</sup>
٣٨٣. حَقَّوْا الشُّوَارِبَ وَاعْفُوا اللَّحَى وَلَا تَشْتَبِهُوا بِالْمَجْرُوسِ.<sup>٥</sup>
٣٨٤. حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ مَيْتَانِ أَحْرَمَتَهُ حَيًّا.<sup>٦</sup>
٣٨٥. حُكْمِي عَلَى الْوَاحِدِ كَحُكْمِي عَلَى الْجَمَاعَةِ.<sup>٧</sup>
٣٨٦. حُرْمٌ لِبَاسِ الذَّهَبِ وَالْحَرِيرِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي، وَحَلٌّ لِإِنَائِهِمْ.<sup>٨</sup>
٣٨٧. حَجَّكُمْ يَوْمَ تَحْتَجُّونَ.<sup>٩</sup>
٣٨٨. حَبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ.

١. بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ١١٧، ح ٨٨؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ١٣٤؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٠٣؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٨٣؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ١٤٩؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٢٨٧؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٢٤٦؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٢٩٧، ح ١٠٥٧٥.
٢. روضة الواعظين، ص ١١٣؛ الإصحاح، ص ١٢٨؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٩، ح ٨٤؛ تفسير فرات الكوفي، ص ٢٦٦، ح ٣٦٠؛ شرح الأخبار، ج ١، ص ٢١٦، ح ١٩٣؛ كفاية الأثر، ص ١٥١.
٣. بصائر الدرجات، ص ٤٤٣، ح ١ و ٣، ب ١٣؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٨٨، ح ٩.
٤. الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٠، ح ٥٨١٤؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٢١٠؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٢٤، ح ٥٧ و ص ٢٩٠، ح ١٤٩؛ الرواشح السماوية، ص ٢٠٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٦٥؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٥٠٥، ح ٥١٣٠؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ١٩٤؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ١١٥، ح ٤٤١٠٤.
٥. الفقيه، ج ١، ص ١٣٠، ح ٣٢٩، وفيه «باليهود» بدل «بالمجوس»؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٤٢٢، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١١١، ح ١٠.
٦. تهذيب الأحكام، ج ١، ص ٤١٩، ح ٤٣؛ الغدير، ج ٩، ص ٢١٤؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٨٧٥، ح ١، ب ٥٢؛ وج ١٩، ص ٢٥١، ح ٦، ب ٢٥، مع اختلاف في العبارة.
٧. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٥٦، ح ١٩٧ و ج ٢، ص ٩٨، ح ٢٧٠؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٧٢، ح ٢ و ج ٨٠، ص ١٩٩.
٨. تذكرة الفقهاء، ج ١، ص ٩٥؛ منتهى المطلب، ج ١، ص ٢٢٨؛ نهاية الأحكام، ج ١، ص ٣٧٦.
٩. تذكرة الفقهاء، ج ١، ص ٣٧٣؛ منتهى المطلب، ج ٢، ص ٧٢١؛ الدروس الشرعية، ج ١، ص ٤٢٠.

- ٣٨٩ . حاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا.<sup>١</sup>
- ٣٩٠ . حق الله على العباد أن يعبدوه ولا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً.<sup>٢</sup>
- ٣٩١ . حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.<sup>٣</sup>
- ٣٩٢ . حَمَلَ الْعَصَا يَنْفِي الْفَقْرَ ، وَلَا يُجَاوِزُهُ شَيْطَانٌ.<sup>٤</sup>
- ٣٩٣ . حَجَرُ الْغَصْبِ زَهْنٌ عَلَى خَرَابِ الدَّارِ .
- ٣٩٤ . حَصِيرٌ مَلْفُوفٌ فِي الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنْ امْرَأَةٍ لَا تَلِدُ.<sup>٥</sup>
- ٣٩٥ . خَذُّنَا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا خَرَجَ.<sup>٦</sup>
- ٣٩٦ . حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ أَنْ لَا يَسْمِيَ بِاسْمِهِ ، وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَلَا يَجْلِسُ أَمَامَهُ ، وَلَا يَدْخُلُ مَعَهُ الْحَمَامَ.<sup>٧</sup>

- ١ . مدينة المعاجز، ج ٢، ص ٣٦١؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٨٠، ح ٩؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ١٥٣، ح ١٣٧٠؛ الفضائل، ص ١٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٤٥ و ج ١٧٠، ص ٧٣، ح ٢٦ و ج ٧١، ص ٢٦٥، ح ٨؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٥٤، ح ٢٥٧٧؛ الدرالمستور، ج ٦، ص ٢٦١؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ١٥٨، ح ٤٤٢٠٣.
- ٢ . عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٤٥، ح ١٦٧؛ الغدير، ج ١، ص ٤٠٩؛ صحيح البخاري، ج ٣، ص ٢١٦ و ج ٧، ص ٦٨؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ٤٣؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٥٢٥ و ج ٣، ص ٢٦٠؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤٣٥، ح ٤٢٩٦؛ مستدرك الحاكم، ج ١، ص ٥١٧؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ٥٠ و ج ١٠، ص ٩٩؛ كنز العمال، ج ١، ص ٧٢، ح ٢٨٣.
- ٣ . الكافي، ج ٢، ص ٢١٥؛ الخصال، ص ٢٥؛ كنز الفوائد، ج ١، ص ٢١٧؛ مصباح الشريعة، ص ١٣٨؛ الامالي، ج ٢، ص ٢٧٥؛ روضة الواعظين، ص ٤٤١؛ غرر الحكم، ج ٣، ص ٣٩٥؛ مجمع البيان، ج ٤، ص ١٩٤؛ تنبيه الخواطر، ص ١٢٨؛ إرشاد القلوب، ص ٢١.
- ٤ . الفقيه، ج ٢، ص ٢٧٠، ح ٢٤١٠؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٢٧٥، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٢٣٠، ح ١.
- ٥ . عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٢٨٨، ح ٣٩.
- ٦ . المحاسن، ج ١، ص ١٨؛ الشاقب في المناقب، ص ٣٠٦، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٩٥، ح ١٩ و ج ٧٢، ص ٣١٧، ح ٢٩؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٧٩، ح ٣٦٦٢؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٤٧٤ و ٥٠٢؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ٢٢٣، ح ٢٩١٧٧ و ج ١٥، ص ٦٨٩، ح ٤٢٧٥٧.
- ٧ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٢؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٨١، ح ٤، ب ٢١ و ج ١٥، ص ١٢٣، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٨.

٣٩٧. حق الولد على الوالد أن يحسن اسمه وأدبه و يضعه موضعاً صالحاً.<sup>١</sup>
٣٩٨. حَسِبَ الْأَصْلَ وَسَبَلَ الثَّمَرَ.<sup>٢</sup>
٣٩٩. حَقَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَحَقَّتْ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.<sup>٣</sup>
٤٠٠. حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ.<sup>٤</sup>
٤٠١. حِزْبُ عَلِيٍّ حِزْبُ اللَّهِ، وَحِزْبُ أَعْدَائِهِ حِزْبُ الشَّيْطَانِ.
٤٠٢. حَقٌّ عَلِيٌّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ.<sup>٥</sup>
٤٠٣. حَقَّتْ شِفَاعَتِي لِمَنْ أَعَانَ ذُرِّيَّتِي بِيَدِهِ وَلسَانِهِ وَمَالِهِ.
٤٠٤. حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ.<sup>٦</sup>
٤٠٥. حَصَّنُوا نِسَاءَكُمْ بِقِرَاءَةِ سُورَةِ النُّورِ.<sup>٧</sup>

١. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٢٣، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٨.
٢. عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٢٥٩٩، ح ١٤؛ فقه القرآن، ج ٢، ص ٢٩٢؛ نهج الحق، ص ٥١٠، ح ٣؛ مستدرك الوسائل، ج ١٤، ص ٤٧، ح ١٦٠٧٤؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ١٦٢.
٣. نهج البلاغة، ج ٢، ص ٩٠، ح ١٧٦؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٢٠٨، ح ٧٨٠؛ روضة الواعظين، ص ٤٢١؛ منية المرید، ص ٢٣٠، ح ٢؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٣٣٩؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٤٢؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٩٧، ح ٢٦٨٤؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٢٦٠، ج ٣، ص ١٥٣؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٣٥؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣٣٢، ح ٦٨٠٥.
٤. الفضائل، ص ٩٦؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٨٦، ح ١٠٣؛ المناقب، ص ٧٦، ح ٥٦؛ نهج الحق، ص ٢٥٩؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٢؛ تفسير الإمام العسكري، ص ٣٠٥، ح ١٤٨.
٥. مناقب أمير المؤمنين، ج ١، ص ٥٥٦، ح ٤٩٤؛ روضة الواعظين، ص ١٢٨؛ بشارة المصطفى، ص ٢٦٩؛ المناقب، ص ٣١٠، ح ٣٠٦؛ العمدة، ص ٢٨٠، ح ٤٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ١١، ح ١٢؛ الغدير، ج ٧، ص ٢٤٣.
٦. الكافي، ج ٤، ص ٦١، ح ٦٢٧٧٤؛ الفقيه، ج ٢، ص ٤، ح ١٥٧٦، ص ٤١٦، ح ٥٩٠٤؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ١١، ح ١٣، ص ٨؛ مستدرك الوسائل، ج ٧، ص ٧، ب ١، ح ١؛ ثواب الأعمال، ص ٤٦؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ٦٤؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٢٩٣، ح ١٦٧٥٩ و ١٥٧٦٠.
٧. «حصنوا أموالكم وفروجكم بتلاوة سورة النور»، ثواب الأعمال، ج ١٠٩؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٩٠، ح ١٣؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٥٦٨، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٨٦، ح ١.

- ٤٠٦ . حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي.<sup>١</sup>  
 ٤٠٧ . حَمَزَةٌ وَقَاتِلُهُ فِي الْجَنَّةِ.<sup>٢</sup>  
 ٤٠٨ . حَزَمٌ مِنَ الْمُسْلِمِ مَيْتَانِ مَا حَزَمَ مِنْهُ حَيًّا.<sup>٣</sup>  
 ٤٠٩ . حَسَنُوا أَخْلَاقَكُمْ ، وَالظَّفَوا بِجِيرَانِكُمْ ، وَأَكْرَمُوا نِسَاءَكُمْ ، تَدَخَّلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ .

### باب الخاء

- ٤١٠ . خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ.<sup>٤</sup>  
 ٤١١ . خَضَّرُوا مَوْتَكُمْ ؛ فَمَا أَقَلَّ الْمُخْضِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٥</sup>  
 ٤١٢ . خَمْسَ صَلَوَاتٍ افْتَرَضَهُنَّ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ.<sup>٦</sup>  
 ٤١٣ . خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ.<sup>٧</sup>  
 ٤١٤ . خَفَّهُ حَذَاؤُهُ ، وَكَرَشَهُ سَقَاؤُهُ ، فَلَا تَهْجِدْهُ.<sup>٨</sup>

- ١ . صحيفة الرضا عليه السلام ، ص ٩٩ ، ح ٣٩ ؛ روضة الواعظين ، ص ٢٧٣ ؛ العمدة ، ص ٥٣ ، ح ٤٩ ؛ تفسير نورالشفلين ، ج ١ ، ص ٣٥٥ ، ح ١٩٦ ؛ بحار الأنوار ، ج ٢٣ ، ص ٢٣٥ ، ح ٢٦ ، ص ٢٢٨ ، ح ٨ ؛ مستند زيد بن علي ، ص ٤٦٣ ، ح ٢ ؛ كنز الدقائق ، ج ٢ ، ص ١٣٠ .  
 ٢ . مجمع البحرين ، ج ٤ ، ص ١٥٧ ؛ الأنوار النعمانية ، ج ٣ ، ص ١١٠ .  
 ٣ . دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ٤٢٣ ، ح ١٤٧١ ؛ تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٢٧٤ ؛ الاستبصار ، ج ٤ ، ص ٢٩٨ ، ح ٩ ؛ مستدرک الوسائل ، ج ١٨ ، ص ٣٦٩ ، ح ٢ .  
 ٤ . عوالي اللئالي ، ج ٤ ، ص ٤١ .  
 ٥ . عوالي اللئالي ، ج ١ ، ص ٢٠٨ ، ح ٤٤ ؛ مستدرک الوسائل ، ج ٢ ، ص ٢١٤ ، ح ١٨٢٩ ؛ الكافي ، ج ٣ ، ص ١٥٢ ، ح ٤٣٩٥ ؛ الفقيه ، ج ١ ، ص ١٤٥ ، ح ٤٠٥ ؛ المعبر ، ج ١ ، ص ٢٨٧ ؛ وسائل الشيعة ، ج ٢ ، ص ٧٣٦ ، ح ٣ وفي بعض الروايات «صاحبكم» بدل «موتاكم» .  
 ٦ . عوالي اللئالي ، ج ٣ ، ص ٦٤ ، ح ٣ ؛ المعبر ، ج ٢ ، ص ١١ ؛ سنن ابن ماجه ، ج ١ ، ص ٤٤٩ ، ح ١٤٠١ ؛ سنن أبي داود ، ج ١ ، ص ١٠٥ ، ح ٤٢٥ ؛ مستدرک أحمد ، ج ٥ ، ص ٣١٧ ؛ السنن الكبرى ، ج ٢ ، ص ٢١٥ ، ح ٣ ، ص ٣٦٦ ؛ كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٢٧٦ ، ح ١٨٨٦٠ .  
 ٧ . بحار الأنوار ، ج ١١٠ ، ص ١٠٨ ، ح ١٩ ؛ السنن الكبرى ، ج ٥ ، ص ١٢٥ .  
 ٨ . شرائع الإسلام ، ج ٢ ، ص ٨٠٩ ؛ مفاتيح الشرائع ، ج ٣ ، ص ١٨٠ ؛ التنقيح الرائع ، ج ٤ ، ص ١٠٩ ؛



- ٤١٥ . خَيْرُ الْأُمُورِ عَوَازِمُهَا.<sup>١</sup>
- ٤١٦ . خَيْرُ الْمَالِ سَكَّةٌ مَأْبُورَةٌ.<sup>٢</sup>
- ٤١٧ . خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا ، وَشَرُّهَا أَوَاخِرُهَا.<sup>٣</sup>
- ٤١٨ . خَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا ، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا.<sup>٤</sup>
- ٤١٩ . خَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ التَّقِيُّ الْخَفِيُّ.
- ٤٢٠ . خَيْرُ الدُّعَاءِ الْخَفِيُّ.<sup>٥</sup>
- ٤٢١ . خَيْرُ خَلْقِكُمْ خَلُّ حَمْرِكُمْ.<sup>٦</sup>
- ٤٢٢ . خَيْرُ نِسَائِكُمْ الْوَالِدُودُ الْغَرِيزَةُ عِنْدَ أَهْلِهَا الذَّلِيلَةُ عِنْدَ بَعْلِهَا.<sup>٧</sup>
- ٤٢٣ . خَيْرُ نِسَائِكُمْ الْعَقِيفَةُ الْغَلْمَةُ.<sup>٨</sup>
- ٤٢٤ . خَلَّتَانِ لَا أَحَبَّ أَنْ يَشَارِكَنِي فِيهَا أَحَدٌ : وَضَوْئِي فَإِنَّهُ مِنْ صَلَاتِي ، وَصَدَقْتِي فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ الرَّبِّ

❦ كشف الرموز، ج ٢، ص ٤٠٧.

١ . بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢١٦.

٢ . وفي الروايات زاده و مهرة مأبورة. معاني الأخبار، ص ٢٩٢، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ١٨٥ و ج ٤٤، ح ٧؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٢٥٧؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٣٢، ح ٩٣٥٥.

٣ . سنن الدارمي، ج ١، ص ٢٩١؛ صحيح مسلم، ج ٢، ص ٣٢؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٣١٩، ح ١٠٠٠؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٢٤٧ و ٣٣٦؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ١٥٩، ح ٦٧٨؛ سنن الترمذي، ج ١، ص ١٤٣، ح ٢٢٤؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٩٠؛ مجمع الزوائد، ج ٢، ص ٩٣.

٤ . همان .

٥ . تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٣٢١، ح ٩.

٦ . السنن الكبرى، ج ٦، ص ٣٨؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٢٨٤، ح ٤١٠١٣.

٧ . تهذيب الأحكام، ج ٧، ص ٤٠٠، ح ٦؛ روضة الواعظين، ص ٣٧٥؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٤، ح ٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٦١، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٣٥، ح ٢٠.

٨ . الكافي، ج ٥، ص ٣٢٤، ح ٩٤٥٧؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٧، ح ٧٢٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٥، ح ٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٥٩، ح ١، ب ٥؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٠٩، ح ٤٥١٤٨؛ الدرالمستور، ج ٦، ص ١٥٩.

سبحانه<sup>١</sup>.٤٢٥. خَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي<sup>٢</sup>.٤٢٦. خَالِفُوا أَهْلَ الْكِتَابِ<sup>٣</sup>.٤٢٧. خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي<sup>٤</sup>.٤٢٨. خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونِي<sup>٥</sup>.٤٢٩. خَلَقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ<sup>٦</sup>.

٤٣٠. خُلِفَ الزُّعْدُ ثَلَاثَ نَفَاقٍ.

٤٣١. خَمْسٌ فَوَاسِقٌ يَقْتُلْنَ فِي الْجِلِّ وَالْحَرَمِ<sup>٧</sup>.٤٣٢. خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يَنْجَسُ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعَمَهُ أَوْ رِيحَهُ<sup>٨</sup>.

١. الخصال، ص ٣٣، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ٣٢٩، ح ٢، وفيهما «الرحمن» بدل «الرب سبحانه».
٢. مجمع البيان، ج ٢، ص ٣١٤، ح ٣، ص ٥٠٢؛ الصافي، ج ٣، ص ٢٧٣؛ تبيين الخواطر، ص ٣١؛ إرشاد القلوب، ص ٧٤؛ منتهج الصادقين، ج ٥، ص ٣٩٣؛ المحجة البيضاء، ج ٢، ص ٢٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٦٨؛ نور الثقلين، ج ١، ص ٧٢٤، ح ٣، ص ٣٢١؛ كنز الدقائق، ج ٨، ص ١٩٢.
٣. دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٣٤؛ تهذيب الأحكام، ج ١، ص ٣١١، ح ٦٩؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٨٢٥، ح ٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٠٠، ح ٢٠٢٤؛ بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٢٨٤؛ الدرر المنتور، ج ٣، ص ٧٩.
٤. الفقيه، ج ٣، ص ٥٥٥، ح ٤٩٠٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٢٢، ح ٨؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٣٦، ح ١٩٧٧؛ سنن الترمذي، ج ٥، ص ٣٦٩، ح ٣٩٨٥؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٤٦٨؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٣٠٣؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٣٧١، ح ٤٤٩٤٣؛ ص ٣٧٩، ح ٤٤٩٨٩.
٥. تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٧٠٤، ح ٢٢؛ صحيح البخاري، ج ٣، ص ١٥١؛ صحيح مسلم، ج ٧، ص ١٨٥؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٤٣٨، ح ٢، ص ٤١٠، ح ٤؛ سنن الكبرى، ج ١٠، ص ٧٤، وفي كلها «يلونهم» بدل «يلونه».
٦. علل الشرائع، ج ١، ص ١٣٤، ح ١؛ الخصال، ص ٣١، ح ١٠٨؛ بشاره المصطفى، ص ٢٣٦.
٧. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٩١، ح ٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ٢٩٢، ح ٦٥، ص ١٨٣، ح ٣١؛ سنن النسائي، ج ٥، ص ٢٠٨؛ مسند أحمد، ج ٦، ص ٣٣ و ١٢٢؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٠٣١، ح ٣٠٨٧؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٢٠٩؛ كنز العمال، ج ٥، ص ٣٧، ح ١١٩٤٤.
٨. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٧٦، ح ١٥٤؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٠١، ح ٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٢٠٢، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ٩٠، ح ٤.

٤٣٣. خير القول لا إله إلا الله.<sup>١</sup>
٤٣٤. خرجت من نكاح. ولم أخرج من سفاح.<sup>٢</sup>
٤٣٥. لم يتجسني الجاهلية بأنجاسها.
٤٣٦. خير العبادة الاستغفار.<sup>٣</sup>
٤٣٧. خير صلاة المرأة في بيته إلا المكتوبة.<sup>٤</sup>
٤٣٨. خير عباد الله من إذا سافر قصر.<sup>٥</sup>
٤٣٩. خيار أمتي أحداؤها الذين إذا غضبوا رجعوا.<sup>٦</sup>
٤٤٠. خذي ما يكفيك و ولدك بالمعروف.<sup>٧</sup>
٤٤١. خصاء أمتي الصوم.<sup>٨</sup>

١. جامع الأحاديث، ج ٧٤؛ جامع الأخبار، ص ٥٧؛ بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٢٨٢.
٢. مرآة العقول، ج ٥، ص ٢٣٤؛ بحار الأنوار، ج ١٥، ص ١١٧.
٣. الكافي، ج ٢، ص ٥١٧، ج ٢؛ تفسير نورالثقلين، ج ٥، ص ٣٨، ج ٤٧؛ المحاسن، ج ١، ص ٢٠، ج ١٦؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ١٢٢٣، ج ٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٣٥٧، ج ٦٠٧٥، بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٢٠١، ج ٣٥.
٤. المعبر، ج ٢، ص ١٤ و ١١٢ و ٣٧٠ و ٤١٥؛ صحيح البخاري، ج ١، ص ٢١٣؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٣٠٠٢ كتاب الصلاة؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ٥٣٩، ج ٢٣١، كتاب صلاة المسافرين؛ سنن البيهقي، ج ٢، ص ٤٩٤؛ صحيح البخاري، ج ٧، ص ٩٩؛ صحيح مسلم، ج ٢، ص ١٨٨؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٣٢٦، ج ١٤٤٧؛ السنن الكبرى، ج ٢، ص ١٨٩؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٨١٦، ج ٢١٥٤١؛ كتاب الموطأ، ج ١، ص ١٣٠، ج ٤؛ سنن النسائي، ج ٣، ص ١٩٨؛ مسند ابن حنبل، ج ٥، ص ١٨٢ و ١٨٧.
٥. تذكرة الفقهاء، ج ١، ص ١٨٦.
٦. أصفناه من «د».
٧. المحجة البيضاء، ج ٥، ص ٢٧١؛ مرآة العقول، ج ١٠، ص ٤٢٠؛ تذكرة الفقهاء، ج ٢، ص ٥١١؛ القواعد و الفوائد، ص ٤٥؛ التقيح الرائع، ج ٤، ص ٢٦٩؛ الآثار النعمانية، ج ٣، ص ١٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٢.
٨. زبدة البيان، ص ١٤٢.

## باب الدال

٤٤٢. داواوا مرضاكم بالصدقة<sup>١</sup>.  
 ٤٤٣. درهم ربا عند الله أعظم من سبعين زنية بذات محرم.<sup>٢</sup>  
 ٤٤٤. دباغ الأديم ذكاته.<sup>٣</sup>  
 ٤٤٥. دماؤكم وأموالكم عليكم حرام.<sup>٤</sup>  
 ٤٤٦. دعوة الصائم لا تُرد.<sup>٥</sup>  
 ٤٤٧. درهم الصدقة بعشرة، درهم القرض بشمانية عشر.<sup>٦</sup>  
 ٤٤٨. دعي الصلاة أيام أقرائك.<sup>٧</sup>  
 ٤٤٩. درهم الخضب أفضل من ألف درهم في غيره في سبيل الله.<sup>٩</sup>

١. الكافي، ج ٤، ص ٣، ح ٦٠٢٨؛ الفقيه، ج ٢، ص ٦٦، ح ١٧٣٠؛ تهذيب الأحكام، ج ٤، ص ١١٢، ح ٦٥؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ح ٦٤٨، أ، ب، ٢٢؛ مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٩٨، ب، ١٦، ح ١؛ قرب الإسناد، ص ١١٧، ح ٤١٠؛ ثواب الأعمال، ص ١٣٩، عن أبي عبد الله؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٣٨٢؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ٢٣، ح ٢٨١٨١.  
 ٢. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٧؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٤٢٦؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥١؛ الكافي، ج ٥، ص ١٤٤، ح ١؛ الفقيه، ج ٣، ص ٢٧٤، ح ٣٩٩١؛ تهذيب الأحكام، ج ٧، ص ١٥، ح ٦١؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٤٢٧، ح ١٠، الأربعة الأخيرة: عن أبي عبد الله عليه السلام.  
 ٣. السنن الكبرى، ج ١، ص ٢١.  
 ٤. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٥٩، ح ١٦٠ و ص ٤٠٣، ح ١٤١٠؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ٢٧٠.  
 ٥. عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٢٢٣، ح ٣٤؛ بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٢٥٦، ح ٣٦.  
 ٦. مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٣٦٤، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ١٤٠، ح ٩؛ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام.  
 ٧. عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٣٠٧؛ مجمع البحرين، ج ١، ص ٣٣٩؛ مجمع البيان، ج ١، ص ٣٢٦؛ التبيان، ج ٢، ص ٢٣٩؛ الانتصار، ص ١٥٣؛ فقه القرآن، ج ٢، ص ١٥٧؛ روض الجنان وروح الجنان، ص ٢٦٠؛ نهاية الأحكام، ج ١، ص ١٢٠؛ كنز العرفان، ج ٢، ص ٢٥٥.  
 ٨. في «د» + في.  
 ٩. الفقيه، ج ١، ص ١٢٣، ح ٢٨٥؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١٤، ح ٣٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩٩.

٤٥٠. دَعَا مَا يُرِيكَ إِلَى مَا لَا يُرِيكَ<sup>١</sup>.
٤٥١. دَعَاءُ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابٌ<sup>٢</sup>.
٤٥٢. دَعَا النَّاسَ فِي غَفْلَتِهِمْ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ<sup>٣</sup>.
٤٥٣. دَرَاهِمُ يَرْدِ الْعَبْدِ إِلَى الْخِصْمَاءِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ<sup>٤</sup>.
٤٥٤. دَاوُكُمُ الذُّنُوبِ، وَدَاوُكُمُ الْإِسْتِغْفَارِ<sup>٥</sup>.
٤٥٥. دَمُ الْحَيْضِ أَسْوَدٌ مُحْتَدِمٌ<sup>٦</sup>.
٤٥٦. دَعَاءُ أَطْفَالِ أُمَّتِي مُسْتَجَابٌ مَا لَمْ يَقَارَفُوا الذُّنُوبَ<sup>٧</sup>.
٤٥٧. دَعَا عِبَادَ اللَّهِ تَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ<sup>٨</sup>.

### باب الذال

٤٥٨. ذَلَاقَةُ اللِّسَانِ رَأْسُ الْمَالِ<sup>٩</sup>.

١. عوالي اللثالي، ج ١، ص ٣٩٤، ح ٤٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ١٢٢، ح ٣٨، ص ١٢٧، ح ٥٦؛ صحيح البخاري، ج ٣، ص ٤؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٧٧، ح ٢٦٣٧؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٤٥؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٥٢، ج ٢، ص ١٣؛ مسند زيد بن علي، ص ١١٠، مسند أحمد، ج ١، ص ٢٠٠، ج ٣، ص ١١٢؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٣٣٥؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ٢٣٨، ج ٥، ص ٥٦؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٢٩، ح ٧٢٩٥؛ كنز الدقائق، ج ١، ص ٧٧.
٢. بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٣٥٩، ح ١٧ عبارات مختلفة؛ قرب الإسناد، ص ٦، ح ١٩؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١١٢٧، ح ١١؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٢٤٣، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٣٨٣، ح ١؛ كنز العمال، ج ٢، ص ٩٩، ح ٣٣١٠.
٣. عوالي اللثالي، ج ٢، ص ٢٤٦، ح ١٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٨٢، ح ٣؛ عبارات مختلفة.
٤. مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٠٤، ح ١٣٦٣٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٢٩٥، ح ١١.
٥. مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٣٣، ح ١٣١٨٨، ج ١٢، ص ١٢٣، ح ١٣٦٨٧؛ بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٢٨٢، ح ٢٣.
٦. منتهى المطلب، ج ١، ص ٩٥؛ نهاية الأحكام، ج ١، ص ١١٥؛ جامع المقاصد، ج ١، ص ٢٨٢.
٧. بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٣٥٧، ح ١٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٢٨١، ح ٥٨٥٦؛ وفيه «وذرتي» بدل «أمتي».
٨. كنز العمال، ج ٤، ص ٦٦، ح ٩٥٤١.
٩. بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٢٨٦، ح ٤٢.

٤٥٩. ذُكَاةُ الْيَتِيمِ ذُكَاةُ أُمَّهِ.<sup>١</sup>

٤٦٠. ذَهَبَتِ الْيَمِينُ بِدَعْوَى الْمُدَّعِي.<sup>٢</sup>

٤٦١. ذَرُوا الْمُسْلِمِينَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ.<sup>٣</sup>

٤٦٢. ذَهَبَ حُسْنُ الْخَلْقِ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.<sup>٤</sup>

### باب الرءاء

٤٦٣. رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوباً: «أَنْتَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى كُلِّ بَخِيلٍ وَعَاقٍ».<sup>٥</sup>

٤٦٤. رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ.<sup>٦</sup>

٤٦٥. رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: الصَّبِيِّ وَالْمَجْنُونِ وَالنَّائِمِ.<sup>٧</sup>

٤٦٦. رَجِمَ اللَّهُ الْمُخْلِقِينَ - قَالَهَا ثَلَاثاً -.<sup>٨</sup>

١. مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ١٤٠، ح ١٩٦٠٤؛ وسائل الشیعة، ج ١٦، ص ٢٧١، ح ١٢ عن الرضا عليه السلام؛ مستدرک زید بن علی، ص ٥٠٦؛ مستدرک أحمد، ج ٣، ص ٣٩؛ سنن الدارمی، ج ٢، ص ٨٤؛ سنن أبی داود، ج ١، ص ٦٤٦، ح ٢٨٢٨؛ سنن الترمذی، ج ٣، ص ١٩، ح ١٥٠٣؛ مستدرک الحاکم، ج ٤، ص ١١٤؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ٣٣٦؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٣٥.
٢. الفقیه، ج ٣، ص ٦٢، ح ٣٣٣١؛ عوالمی اللئالی، ج ٣، ص ٥٢١، ح ١٨؛ وسائل الشیعة، ج ١٨، ص ١٧٩.
٣. أضفناه من ٥٥.
٤. بحار الأنوار، ج ١، ص ٣٨٤، ح ٢٣؛ أمالی الصدوق، ص ٢٩٨ و ١٦٣؛ مشکاة الأنوار، ص ٢٢٣؛ روضة الواعظین، ص ٣٧٦؛ الخصال، ص ٤٢، ح ٣٤؛ وسائل الشیعة، ج ٨، ص ٥٠٥ و ٥٠٦، ح ١٦ نقلاً عن الخصال؛ تفسیر نور الثقلین، ج ٥، ص ٣٩٢، ح ٢٦؛ نواب الأعمال، ص ٩٨ و ١٨١؛ مجمع الزوائد، ج ٧، ص ١١٩؛ کنز العمال، ج ١٦، ص ٤٨٥، ح ٤٥٥٨١؛ الدر المنثور، ج ٢، ص ٧٦.
٥. مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٠٧، ح ١٠٩؛ نقلاً من لب اللباب المخطوط؛ أسرار الصلاة، ص ١٤٢؛ کنز العمال، ج ١، ص ٥٥؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ٣٠٥.
٦. نهج الحق، ص ٤٦٢، ح ٥؛ عوالمی اللئالی، ج ١، ص ٢٣٢، ح ١٣١؛ وسائل الشیعة، ج ١٦، ص ١٤٤، ح ٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٤٢٣، ح ٧١٣٦؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ٣٠٤، ح ١٥؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٥٩، ح ٢٠٤٥؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٨٤؛ مستدرک الحاکم، ج ٢، ص ١٩٨؛ مجمع الزوائد، ج ٦، ص ٢٥٠؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٣٧٦؛ کنز العمال، ج ٤، ص ٢٣٢، ح ١٠٣٠٧.
٧. البسيط، ج ٣، ص ٣ و ٧، ص ١٥؛ المعبر، ج ٢، ص ٢٩٠، مع اختلاف في العبارة.
٨. کنز العمال، ج ٥، ص ٢٦٢، ح ١٢٨٢٠.

٤٦٧. رَجِمَ اللَّهُ الْمُقْصِرِينَ - قَالَهَا مَرَّةً - ١.
٤٦٨. رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ. ٢.
٤٦٩. رَاحَةُ الْإِنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ. ٣.
٤٧٠. رَجِمَ اللَّهُ امْرَأَةً أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ. ٤.
٤٧١. رُذِّ الْأَمَانَةُ إِلَى مَنْ اتَّمَنَكَ ، وَلَا تَخُنْ مِنْ خَائِكَ. ٥.
٤٧٢. رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا ؛ اللَّهُمَّ أَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ مَا دَارَ. ٦.
٤٧٣. رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الصُّومِ وَالْجِهَادِ. ٧. ٨.
٤٧٤. رَزَقَكَ يَطْلُبُكَ أَشَدَّ مِنْ طَلَبِ أَجْلِكَ. ٩.
٤٧٥. زَكَّعْتَانِ يَصَلِيهِمَا الْمُؤْمِنُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ خَيْرَ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ ١٠ مَا فِيهَا. ١١.

١. الفقيه، ج ٢، ص ٤٥٣، ح ٢٩٤٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ١٨٧، ح ١٣.
٢. تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٢٢، ح ٧١؛ كنز الدقائق، ج ٢، ص ٥٨٣، بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٧١، ح ٢١.
٣. مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٣٠، ح ١٠١٢١؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٢٨٦، ح ٤٢.
٤. الكافي، ج ٦، ص ٥٠، ح ٦١٠٦٤٠؛ تهذيب الأحكام، ج ٨، ص ١١٣، ح ٣٩٠؛ روضة الواعظين، ص ٣٦٧؛ الإمامة والتبصرة، ص ١٧٩؛ ثواب الأعمال، ص ١٨٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٩٩، ح ٨؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٦٩، ح ١٧٨١٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٦٥، ح ٣٢؛ مع اختلاف بعض. كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٥٧، ح ٤٥٤١٧.
٥. تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٣٤٨، ح ٩٨١؛ الاستبصار، ج ٣، ص ٥٢، ح ١٧٢؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٣٤٤، ح ٩؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٠٢، ح ٣؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٧، ح ١٥٩٤٤؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٦٤؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٥٠، ص ٣٥٣٤؛ الدرر المشور، ج ٢، ص ١٧٥؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٤٦؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ١٤٥؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٦١، ح ٥٤٩٤.
٦. المناقب، ص ١٠٤، ح ١٠٧.
٧. في «د»: الهجرة والجهاد.
٨. المحجة البيضاء، ج ٥، ص ١٣٧.
٩. غرر الحكم، ج ٤، ص ٩٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٣٢.
١٠. في «د»: + الأخره.
١١. كنز العمال، ج ٧، ص ٧٨٥، ح ٢١٤٠٥ و ص ٧٩٢، ح ٢١٤٣٥.

٤٧٦. ركعتان يصليهما متزّج خير من سبعين ركعة من أعزب.<sup>١</sup>
٤٧٧. رِضَاهُنَّ فِي فُرُوجِهِنَّ<sup>٢</sup>.
٤٧٨. رَأَسَ الْعَقْلُ<sup>٣</sup> التَّوَدُّدَ إِلَى النَّاسِ.<sup>٤</sup>
٤٧٩. رَجِمَ اللَّهُ مَنْ كَسَبَ طَيْبًا، وَأَنْفَقَ قَصْدًا، وَقَدَّمَ فَضْلًا.<sup>٥</sup>
٤٨٠. رَجِمَ اللَّهُ مَنْ قَالَ خَيْرًا فَنِمَ، أَوْ صَمَتَ فَسَلِمَ.<sup>٦</sup>
٤٨١. رَجِمَ اللَّهُ أَخِي مُوسَى قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً وَهُوَ ابْنُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً.<sup>٧</sup>
٤٨٢. رَجِمَ اللَّهُ أَخِي يُوسُفَ لَوْلَمْ يَقُلْ «أَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ» لَوْلَا مِنْ سَاعَتِهِ<sup>٨</sup> لَكُنْ آخِرَ ذَلِكَ سَنَةً.<sup>٩</sup>
٤٨٣. رَأْسَ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ.<sup>١٠</sup>

١. أضفناه من «د».

٢. في «د»: «يعني النساء».

٣. علل الشرائع، ج ٢، ص ٥١٣، ح ١، ب ٢٨٨.

٤. في «د»: «بعد الإيمان».

٥. غرر الحكم، ج ١، ص ٣٥٤، ج ٤، ص ٥١.

٦. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٦٦، ح ١٨٤.

٧. تحف العقول، ص ٤٣، تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ١٦٥، ح ٢٠٩؛ علل الشرائع، ج ٢، ص ٦٠٦، ح ٨٠؛

المحاسن، ج ١، ص ١٥، ح ٤٣؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٩٧، ح ١٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١١٦،

ح ١٠٠٧٤؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١١٦، ح ١٣ مع اختلاف؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٥٥٠، ح ٧٨٤٩؛ الدر

المستور، ج ٢، ص ٢٢٠.

٨. تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٣٨٠، ح ٦٧.

٩. في «د»: «و».

١٠. تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٤٣٢، ح ٩٨.

١١. الخصال، ص ١١١، ح ٨٣؛ الاختصاص، ص ٣٤٢؛ مشكاة الأنوار، ص ١١٩؛ تفسير القمي، ج ١، ص ٢٩١،

تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٢٨٧، ح ١١٣٣؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٤٢٩، ح ٨؛ مستدرک الوسائل،



٤٨٤. رَجِمَ اللهُ المتسولات - قالها ثلاثاً<sup>١</sup>.

٤٨٥. رَجِمَ اللهُ المتخَلِّين<sup>٢</sup>.

٤٨٦. رحم الله امرأً سمع مقالتي فوعاها، فأداه كما سمعها<sup>٣</sup>.

٤٨٧. رحم الله أخي لو طأ كان يأوي إلى ركن شديد<sup>٤</sup>.

### باب الزاء

٤٨٨. زِنَ وَأَرْجِحَ<sup>٥</sup>.

٤٨٩. زَمَلُوهم بَكَلُوهم؛ فَإِنَّهم يحشرون يوم القيامة و أوداجهم تشخب دمأ<sup>٦</sup>.

٤٩٠. رَبَّيتَ لي الأَرْضَ فرأيت مشارقتها و مغارباها، و سيبليغ ملك أُمَّتِي ما رُئي لي منها<sup>٧</sup>.

٤٩١. زَوَّجْتُكُها بما معك من القرآن<sup>٨</sup>.

١ ج ١١، ص ٢٢٩، ح ٧؛ كنز الدقائق، ج ١، ص ٦٥٣، عن أمير المؤمنين؛ الدر المستور، ج ٢، ص ٢٢٥؛ كنز

العمال، ج ٣، ص ١٤١، ح ٥٨٧٣.

١. كنز العمال، ج ١٥، ص ٣٢٦، ح ٤١٢٤٧ وفيه «من أمتي» بدل «قالها ثلاثاً» و ج ١٦، ص ٤٠٨، ح ٤٥١٤١ و فيه «من النساء» بدل «قالها ثلاث».

٢. مكارم الأخلاق، ص ١٥٣؛ شرح شهاب الأخبار، ص ٢٦٧؛ دار السلام، ج ٤، ص ١٢٥؛ مستدرك الوسائل، ج ١، ص ٣٤١ و ج ١٦، ص ٣١٧؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٥٣٢؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤٣٦ و ٤٣٩.

٣. أصفناه من «د».

٤. أصفناه من «د».

٥. كنز العرفان، ج ٢، ص ٤١؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٢٤؛ المحجة البيضاء، ج ٣، ص ١٧٨؛ مستدرك الوسائل، ج ١٣، ص ٢٥٤.

٦. عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٢٠٨، ح ١٢٨؛ مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ١٨٠، ح ١٧٤٢؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٣٢؛ العوالم الإمام الحسين، ص ٢٧٥.

٧. مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٩٨؛ البداية والنهاية، ج ١، ص ١٧٦ و ج ٤، ص ١١٧؛ بحار الأنوار، ج ١٨، ص ١٣٦.

٨. عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٣١٢، ح ١٤٤؛ مستدرك الوسائل، ج ١٤، ص ٣١٣، ح ١٦٨٠١؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٤٦٨، ح ٢١١١؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٢٩١، ح ١١٢١؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ١٢؛ صحيح

البخاري، ج ٦، ص ١٠٨ و ص ١٣٤؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٠٨، ح ١٨٨٩؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ١٢٣، مستد أحمد، ج ٥، ص ٥٨.

٤٩٢. زينة الإسلام الصلوات الخمس.<sup>١</sup>  
 ٤٩٣. زَكُوا أموالكم تقبل صلواتكم.<sup>٢</sup>  
 ٤٩٤. زَكَاة الفطر على كلِّ ذَكَرٍ وأُنثى.<sup>٣</sup>  
 ٤٩٥. زيارة الحسين عليه السلام تعدل حجة وعُمره.  
 ٤٩٦. زيارة الحسين عليه السلام واجبة على الغني في السنة مرتين، وعلى الفقير في السنة مرّةً.<sup>٥</sup>  
 ٤٩٧. زَيْنَ الله الأرض بآلى وهم عليّ وفاطمة والحسن والحسين و أولادهم المعصومين عليهم السلام.<sup>٦</sup>

### باب السنين

٤٩٨. سادة الناس في الدنيا الأسخياء.<sup>٧</sup>  
 ٤٩٩. سادة الناس في الآخرة الأتقياء.<sup>٨</sup>  
 ٥٠٠. سيأتي على أمّتي زمان يكون القابض منهم على دينه كالقابض على الجمر.<sup>٩</sup>

- 
١. جامع الأخبار، ص ٧٢؛ معالم الزنبي، ج ١، ص ٤٠.  
 ٢. الكافي، ج ٣، ص ٤٩٧، ح ٢؛ الفقيه، ج ٢، ص ١٤، ح ١٥٩٨؛ تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٢٦٠، ح ٣٠٦؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ١١٣، ح ٣؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٣، ح ١؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٣، ح ١ و ج ٧، ص ١٢، ح ١٩.  
 ٣. بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ١٠٧، ح ١١؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٦٤.  
 ٤. في «د»:- على.  
 ٥. تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٤٢، ح ٣؛ المزار، ج ١، ص ٤٠، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ١٢، ح ٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٣٤٠، ح ١ و ص ٤١٧، ح ١ مع اختلاف.  
 ٦. في «د»:- المعصومين.  
 ٧. صحيفة الرضا عليه السلام، ص ٢٦١، ح ١٩٩؛ روضة الواعظين، ص ٣٨٤؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٣٣؛ تحف العقول، ص ٢١٢؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٥٠، ح ١ و ج ٧٨، ص ٥٠، ح ٧٧.  
 ٨. صحيفة الرضا عليه السلام، ص ٢٦١، ح ١٩٩؛ تحف العقول، ص ٢١٢؛ روضة الواعظين، ص ٣٨٤؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٣٣؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٥٠، ح ١ و ج ٧٨، ص ٥٠، ح ٧٧؛ البداية والنهاية، ج ١٠، ص ١٣٥.  
 ٩. مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٩٨.

٥٠١. سباب المؤمن فسوق.<sup>١</sup>
٥٠٢. سلوا الله لي الوسيلة؛ فإنها درجة في الجنة لا ينالها إلا رجل<sup>٢</sup> واحد، و<sup>٣</sup> أرجو أن أكون أنا.<sup>٤</sup>
٥٠٣. سرك أسيرك، إذا<sup>٥</sup> تكلمت به فأنت أسيره.<sup>٦</sup>
٥٠٤. سياحة أمتي الصوم.<sup>٧</sup>
٥٠٥. سألتُ ربي أن لا يظهر على أمتي أهل دين غيرهم فأعطاني، وسألتُ ربي أن لا يهلكهم جوعاً فأعطاني، و سألتُهُ أن لا يجمعهم على ضلال فأعطاني، وسألتُهُ أن يلبسهم شيعاً فمَنَعَنِي.<sup>٨</sup>
٥٠٦. ساعة من عالم متكئ على فراشه ينظر في علم خير من عبادة العابد سبعين عاماً.<sup>٩</sup>
٥٠٧. سُبَاتِقُ الأُمَمِ ثلاثة لم يكفروا بالله طرفة عين: أولهم عليٌّ، و مؤمن آل فرعون، و صاحب آل يس، و

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٠، ح ٣؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٧، ح ٥٧٨؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٩٩، ح ١٢ و ص ٦١٠، ح ٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١٣٨، ح ١٠٤٨٢ و ج ١٨، ص ٢١٠، ح ٢٢٥٢٤؛ صحيح البخاري، ج ٧، ص ٨٤؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ٨٥؛ سنن النسائي، ج ٧، ص ١٢١؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٣٨٥؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٢٧، ح ٦٩ و ج ٢، ص ١٢٩٩، ح ٣٩٣٩؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٣٢، ح ٢٧٧٢. في كتب العامة والمسلم بدل «المؤمن».

٢. في «د»: عبد.

٣. في «د»: -و.

٤. كنز العمال، ج ١، ص ٤٩٧، ح ٢١٩٠ و ج ٢، ص ٧٩، ح ٣٢٢٧.

٥. في «د»: فإذا.

٦. نور الحقيقة و نور الحديقة، ص ١٨٨؛ الكشكول، ج ٢، ص ٦١.

٧. عوالي اللئالي، ج ٢، ص ١٥٠؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٥٥، ح ١٩١٢٦؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ٥، ص ٣٠٧.

٨. مجمع البيان، ج ٢، ص ٣١٥؛ الصافي، ج ٢، ص ١٢٨؛ التبيان، ج ٤، ص ١٦٣؛ منتهج الصادقين، ج ٣، ص ٣٩١؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ١٣٤؛ كنز الدقائق، ج ٤، ص ٣٤٨.

٩. روضة الواعظين، ص ١١؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٣، ح ٧١؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ١٥٤، ح ٢٨٧٨٩.

علي أفضلهم.<sup>١</sup>

٥٠٨. سبعة يظلهم الله في ظله يوم لا ظل إلا ظله: الإمام العادل، وشابٌّ نشأ في عبادة الله، ورجل قلبه معلق<sup>٢</sup> بالمسجد، ورجلان تحابا في الله واجتمعا عليه وتفرقا عليه، ورجل دعتة امرأة ذات جمال<sup>٣</sup> و مال وقال إني أخاف الله، ورجل تصدَّق بصدقة فأخفاها حتى لم يعلم شماله ما تنفق<sup>٤</sup> يمينه، ورجل ذكر الله خاليا ففاضت عيناه.<sup>٥</sup>

٥٠٩. سافروا تغموا.<sup>٦</sup>

٥١٠. ساحر المسلمين يُقتل، و ساحر الكفار لا يقتل؛ فإنَّ الشرك أعظم.<sup>٧</sup>

٥١١. سوء الخلق شؤم.<sup>٨</sup>

٥١٢. سوداء ولود خير من حسناء.<sup>٩</sup>

٥١٣. ستوا بهم سنة أهل الكتاب.<sup>١٠</sup>

١. تفسير نورالثقلين، ج ٤، ص ٣٨٣، ح ٣٩؛ مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢٩٠؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٧٣، ح ٣ و ج ٣٨، ص ٢٣٠.
٢. في «د»: معلق قلبه.
٣. في «د»: + «وشباب».
٤. في «د»: أنفق.
٥. مسند أحمد، ج ٢، ص ٤٣٩؛ صحيح البخاري، ج ١، ص ١٦٠ و ١٦١؛ صحيح مسلم، ج ٣، ص ٩٣؛ السنن الكبرى، ج ٨، ص ١٦٢؛ كتر العمال، ج ١٥، ص ٩٠٧، ح ٤٣٥٦٧.
٦. دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٢٤؛ المحاسن، ج ٢، ص ٣٤٥، ح ١؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٦٧، ٢٦٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٢٢١، ح ٢؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٢٥١، ح ٨.
٧. الفقيه، ج ٣، ص ٥٦٧، ح ٤٩٣٨؛ علل الشرائع، ج ٢، ص ٥٤٦، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٠٦، ح ٢ و ج ١٨، ص ٥٧٦، ح ١؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٠٦، ح ٤ و ج ١٨، ص ١٩١، ح ٢٢٤٧٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢١٢، ح ٩.
٨. وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٤٢٩، ح ١.
٩. مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢٥١؛ كتر العمال، ج ١٦، ص ٢٧٤، ح ٤٤٢٧.
١٠. الفقيه، ج ٢، ص ٥٣، ح ١٦٧٨ و ج ٣، ص ٤٧، ح ٣٣٠٠؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٩٧، ح ٥ و ص ٩٨، ح ٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٠٦، ح ١٦٢٢؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٩٩، ح ٢٧٣ و ج ٣، ص ٩٠.

٥١٤. سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ.<sup>١</sup>

٥١٥. سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرَبَاءُ.<sup>٢</sup>

### باب الشين

٥١٦. شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَتَنِ.<sup>٣</sup>

٥١٧. شَيْبَتِي هُوَ وَأَخْوَاتُهَا.<sup>٤</sup>

٥١٨. شَغَلُونَا عَنْ صَلَاةِ الْوَسْطَى صَلَاةَ الْعَصْرِ، مَلَأَ اللَّهُ أَجْوَاهُمْ نَارًا.<sup>٥</sup>

٥١٩. شُوبُوا أَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ يَكْفُرْ عَنْكُمْ<sup>٦</sup> ذُنُوبَكُمْ وَأَيْمَانَكُمْ الَّتِي تَحْلِفُونَ فِيهَا، وَيَطِيبُ لَكُمْ

تِجَارَتَكُمْ.<sup>٧</sup>

٥٢٠. شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ، وَهِيَ مِيدَانُ إِبْلِيسَ.<sup>٨</sup>

ص ٣٣٧، ح ٢٢١؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٦٣، ح ٢٩؛ تفسير العياشي، ج ١، ص ٣٤٩، ح ٢١٩؛ الدر المتثور، ج ٣، ص ٢٢٩.

١. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٨، ح ٥٧٩١؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٢٠٩، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٢٧٣؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٧١٠، ح ١٧٥١٧ و ج ٩، ص ٤٠، ح ٢٢٨٣٤.

٢. إعلام الوری، ص ٢٤؛ الثاقب في المناقب، ص ٨٦، ح ٦٨؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٢١٥، ح ٣٩٥ و ج ١٧، ص ٢٠، ح ٢٠٦٢٥؛ بحار الأنوار، ج ١٨، ص ٤٣، ح ٣٠ و ج ٦٦، ص ٤٦١، ح ٩؛ صحیح مسلم، ج ٢، ص ١٤٠؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١١٣٥؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٩٤، ح ٣٧٢٥؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٢٨٩، ح ٤١٠٤٢.

٣. عوالي اللئالي، ج ٢، ص ١٤٨؛ روضة الواعظین، ص ٤٦٤؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٤٣ و ص ٤٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ١٤٨؛ الدر المتثور، ج ٢، ص ٣٢٦.

٤. تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٣٣٤، ح ٣؛ الدر المتثور، ج ٣، ص ٣١٩؛ كنز العمال، ج ١، ص ٥٧٣، ح ٢٥٨٦.

٥. مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢٣، ح ٢٩٢٠؛ صحیح مسلم، ج ٢، ص ١١٢؛ مسند أحمد، ج ١، ص ١٢٦ و ١٤٦؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ٤٦٠؛ الدر المتثور، ج ١، ص ٣٠٣؛ كنز العمال، ج ٢، ص ٣٧٢، ح ٤٢٨٢ و ج ١٠، ص ٣٨٣، ح ٢٩٩٠٤.

٦. في ده: + سَيِّئَاتِكُمْ.

٧. الفقيه، ج ٣، ص ١٩٤، ح ٣٧٣٠؛ وسائل الشريعة، ج ١٢، ص ٢٨٥، ح ٦.

٨. الفقيه، ج ٣، ص ١٩٩، ح ٣٧٥٧؛ معاني الأخبار، ص ١٦٨، ح ١؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٣٤.

٥٢١. شمّوا النرجس ولو في اليوم مرّة، ولو في الشهر مرّة، ولو في السنة مرّة، ولو في العمر مرّة؛ فإنّ في القلب حبة من الجنون والجذام والبرص، ولا يقطعها إلا النرجس.<sup>١</sup>

٥٢٢. شقرا خيارها، وكميتها صلاحها، ودهمها ملوكها؛ لعن الله من جرّ أعرافها وأذناها، اللهم بارك في الأشقر - ثلاثاً -<sup>٢</sup>.

٥٢٣. شيعة عليّ هم الفائزون يوم القيامة.<sup>٣</sup>

٥٢٤. شرّ المكاسب كسب الربا.<sup>٤</sup>

٥٢٥. شفاء أمتي في ثلاث آية من كتاب الله أو لعقة من عسل أو شرطة حجام.<sup>٥</sup>

٥٢٦. شعبان شهري، ورمضان شهر الله؛ رحم الله من أعانني على شهري.<sup>٦</sup>

٥٢٧. شرّ التآكل أكل مال اليتيم ظلماً.<sup>٧</sup>

٥٢٨. شرّ الناس من باع أخراه بدنياه، وشرّ من ذلك من باع أخراه بدنياه غيره.<sup>٨</sup>

- 
- مع ٣٩٣٩؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٤، ح ٤٠؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ١١، ح ٨٧، ج ١٠٣، ص ٩٧، ح ٢٨.
١. مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٤٤٥، ح ١١٢١؛ بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ٢٩٩.
  ٢. جامع الأحاديث، ص ٨٩؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ١٨٥، ذيل ح ٤١.
  ٣. دعائم الإسلام، ج ١، ص ٧٥؛ الإيضاح، ص ٤٧٦؛ مناقب أمير المؤمنين، ج ٢، ص ٢٨٤، ح ٧٤٩؛ شرح الأخبار، ج ١، ص ١٠٨، ح ٢٧، ج ٣، ص ٤٦٩، ح ١٣٦٥؛ الخصال، ص ٤٩٦، ح ٥؛ روضة الواعظين، ص ٢٩٦؛ بشارة المصطفى، ص ٢٠ و ١٦١؛ مشكاة الأنوار، ص ٩١؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٩٥، ج ٣٩، ص ٩٥.
  ٤. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٧، ح ٥٧٧٥؛ الكافي، ج ٥، ص ١٤٧، ح ١٢؛ الاختصاص، ص ٣٤٣؛ تفسير القمي، ج ١، ص ٢٩١؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٢٠٨، ح ٧٧؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٤٢٣، ح ٢، ص ٤٢٦، ح ١٣؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢١١، ج ٧٧، ص ١٣٣، ح ٤٣؛ الدرر المتثور، ج ٢، ص ٢٢٥؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٩٢١.
  ٥. بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٧٦، ح ٥.
  ٦. دعائم الإسلام، ج ١، ص ٢٨٣؛ روضة الواعظين، ص ٤٠٢.
  ٧. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٧، ح ٥٧٧٦؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٢٠٨، ح ٧٧؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٨١، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٦٧، ح ١، ص ٢٧٠، ح ١٤؛ الدرر المتثور، ج ٢، ص ٣٢٦.
  ٨. الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٣؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٤٥، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٤٦، ح ٣.

٥٢٩. شَرَّفَ الْمُؤْمِنَ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ.<sup>١</sup>

### باب الصاد

٥٣٠. صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصْلَى.<sup>٢</sup>

٥٣١. صَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.<sup>٣</sup>

٥٣٢. صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ بِالدُّنْيَا وَلَوْ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِمْ.<sup>٤</sup>

٥٣٣. صَوْمُ الْعِيدِ حَرَامٌ.<sup>٥</sup>

٥٣٤. صَوْمُ الرِّصَالِ حَرَامٌ.<sup>٦</sup>

٥٣٥. صَفَّرُوا رِغْفَانَكُمْ؛ فَإِنَّ فِي كُلِّ رِغِيفٍ بَرَكَةً.<sup>٧</sup>

١. معاني الأخبار، ص ١٧٨، ح ٢؛ الخصال، ص ٧، ح ٢٠؛ روضة الواعظين، ص ٤٨٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦، ح ٢ و ج ٧٧، ص ١٩، ح ٣؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٧٨٢، ح ٢١٢٨٨.
٢. صحيح البخاري، ج ١، ص ١٥٥؛ السنن الكبرى، ج ٢، ص ٣٤٥؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ١٠٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٣٥ و ج ١٠١، ص ١٠٨؛ السنن الكبرى، ج ٢، ص ٣٤٥.
٣. الكافي، ج ٤، ح ٧، ص ٤٦٠ و ص ٨، ح ٣٦٠٤٨؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٢٤١ و ج ٢، ص ٣٣٠، ح ١٢٤٧؛ الفقيه، ج ٢، ص ٦٧، ح ١٧٣٤؛ تهذيب الأحكام، ج ٤، ص ١٠٥، ح ٣٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٨٢، ح ٧٩٨٠ و ص ١٨٤، ح ٨؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٢١٦، ح ٦ و ص ٢٧٥، ح ٢؛ مسند زيد بن علي، ص ١٩٩؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ١١٥؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٣٥٤؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٣٩٩، ح ١٦٢٤٤.
٤. الخصال، ص ٦١٣؛ تحف العقول، ص ٥٧ و ١٠٣؛ مشكاة الأنوار، ص ١٦٧؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٤١؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٥٥، ح ١٧١٥٦؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٩٢ و ج ٧٤، ص ٩١، ح ١٤ و ج ٧٧، ص ١٦٠، ح ١٦٥؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ١٥٢.
٥. نهج الحق، ص ٤٦٢، ح ٩؛ صحيح البخاري، ج ٣، ص ٣٣؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ١٤٥.
٦. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٧؛ تهذيب الأحكام، ج ٤، ص ٢٩٧، ح ٨٩٧؛ تذكرة الفقهاء، ج ١، ص ٢٨٠؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ٣٨٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٥٥١.
٧. الكافي، ج ٦، ص ٣٠٣، ح ٨؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٣٠٤، ح ١، ب ٧٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٥١٣، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٧٩ و ج ٦٦، ص ٢٧١، ح ١٥.

٥٣٦. صَلَاتُنَا هَذِهِ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ الْأَدَمِيِّينَ.<sup>١</sup>
٥٣٧. صَلَوةُ الْأَرْحَامِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ زِيَادَةٌ فِي الْإِيمَانِ.<sup>٢</sup>
٥٣٨. صَلَوةُ الْأَرْحَامِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ زِيَادَةٌ فِي الْأَمْوَالِ.<sup>٣</sup>
٥٣٩. صَاحِبُ الرَّحْلِ يَشْرَبُ أَوَّلَ الْقَوْمِ، وَيَتَوَضَّأُ آخِرَهُمْ.<sup>٤</sup>
٥٤٠. صَلَاةُ فَرِيضَةِ خَيْرٍ مِنْ عَشْرِينَ حَبَّةً.<sup>٥</sup>
٥٤١. صَلُّوا عَلَيَّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.<sup>٦</sup>
٥٤٢. صَلَاةُ النَّهَارِ عَجْمَاءُ.<sup>٧</sup>
٥٤٣. صَلُّوا عَلَيَّ كُلِّ يَوْمٍ وَفَاجِرٍ.<sup>٨</sup>

١. عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٤٥، ذيل ح ١١٣؛ نهج الحق، ص ٤٣٠، ح ٢٤؛ سنن النسائي، ج ٣، ص ١٧؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٢٥٤؛ مسند زيد بن علي، ص ١٢٥؛ السنن الكبرى، ج ٢، ص ٢٤٩.
٢. صحيفة الرضا عليه السلام، ص ٢٥٦، ح ١٨٤؛ مستدرك الوسائل، ج ١٥، ص ٢٤٧، ح ٣٦؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٧، ح ٣١؛ مسند زين بن علي، ص ٤٨٨.
٣. صحيفة الرضا عليه السلام، ص ٢٦٠، ح ١٩٧، ص ٢٩٦؛ مستدرك الوسائل، ج ١٥، ص ٢٤٦، ح ١٨١٣٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٧، ح ٣٢؛ مسند زيد بن علي، ص ٤٨٨.
٤. الفقيه، ج ٣، ص ٣٥٥، ح ٤٢٥١؛ المحاسن، ج ٢، ص ٤٥٢، ح ٣٦٧؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤٧٥، ح ٦٠٦؛ ج ١٧، ص ٢٠٩، ح ١، ب ٢٠؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٦٧، ح ٤٨، ج ٧٥، ص ٤٥٤، ح ١٣.
٥. الفقيه، ج ١، ص ٢٠٩، ح ٦٣٠؛ ج ٢، ص ٢٢١، ح ٢٢٣٧؛ تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ٢٣٦، ح ٤؛ روضة الواظنين، ص ٣١٧؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣١٨، ح ٤٧، ص ٣١٩، ح ٤٧؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٦، ح ٤، ج ٨، ص ٧٨، ح ٦؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٢٢٧، ح ٥٥. كلُّهَا عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عليه السلام.
٦. منتهى المطلب، ج ٢، ص ٩٩٠.
٧. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٢١، ح ٩٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٢٠٤، ح ١؛ معاني الأخبار، ص ٣٠٣؛ مستدرك الوسائل، ج ٤، ص ١٩٠، ح ٤٤٥٧، ص ١٩٤، ح ٤٤٦٩؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ١٣٣، ج ٥٩، ص ١٤.
٨. السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٩؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٥٤، ح ١٤٨١٥؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٧، ح ٢٨، وفيه «خلف» بدل «علي».



٥٤٤. صلاة النافلة مثنى مثنى.<sup>١</sup>

٥٤٥. صلاة الجماعة تعدل صلاة الفد بسبع وعشرين ذرّة.<sup>٢</sup>

٥٤٦. صوموا تصحّوا.<sup>٣</sup>

٥٤٧. صلّ قائماً، فإن لم تستطع فضلّ جالساً.<sup>٤</sup>

٥٤٨. صلّت الملائكة عليّ وعلى عليّ عليه السلام سبع سنين، وذلك لم يرفع شهادة أن لا إله إلا الله إلا مني ومن

عليّ عليه السلام.<sup>٥</sup>

٥٤٩. صنفان من أمّتي إذا صلحا صلحت أمّتي وإن فسدا فسدت أمّتي: القوّاء والأمراء.<sup>٦</sup>

٥٥٠. صلّة الرحم تزيد في العمر.<sup>٧</sup>

٥٥١. صنفان من أمّتي لا نصيب لهم في الإسلام: الناصب لأهل بيتي حرباً، وغال في الدين

مارق منه.<sup>٨</sup>

١. المعبر، ج ٢، ص ١٨؛ سنن البيهقي، ج ٢، ص ٤٨٦، كتاب الصلاة؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ١٩٩، ح ٧؛ علل الشرائع، ج ٢، ص ١٥٣.
٢. بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٤، ح ٥؛ صحيح البخاري، ج ١، ص ١٥٨٨؛ صحيح مسلم، ج ٢، ص ١٢٢؛ سنن النسائي، ج ٢، ص ١٠٣؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٦٥، ح ١١٢؛ سنن الترمذي، ج ١، ص ١٢٨، ح ٢١٥؛ السنن الكبرى، ج ٢، ص ٥٩؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٥٥٢، ح ٢٠٢١٤.
٣. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٦٧، ح ٧٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٥٠٢، ح ١١؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٦٧، ح ٦٥ و ٩٦، ص ٢٥٥، ح ٣٣؛ كنز العمال، ج ٨، ص ٤٥٠، ح ٢٢٦٠٥.
٤. تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٢٩٥، ح ٣؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ١٥٥؛ صحيح البخاري، ج ٢، ص ٤١؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٢١٦، ح ٩٥٢؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ٤٢٦.
٥. تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٣٠٢، ح ٢٢٢؛ الإرشاد، ج ١، ص ٢٦، ح ٢؛ مصنفات الشيخ المفيد، ج ١، ص ٢٦٦؛ العمدة، ص ٦٥، ح ٧٩؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٢٢٦، ح ٣١ و ٢٥١، ح ٤٥.
٦. بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٣٥٦، ح ٢.
٧. مجمع البيان، ج ٢، ص ٢٧٣؛ الكافي، ج ٢، ص ١٥٢؛ معاني الأخبار، ج ٢٦٤؛ الأشعثيات، ص ٥٥؛ كنز الفوائد، ج ٢، ص ١٥٧؛ الدعوات، ص ١٢٥؛ روض الجنان وروح الجنان، ص ٢١٣؛ شرح شهاب الأخبار، ص ٣١.
٨. الفقيه، ج ٣، ص ٤٠٨، ح ٤٤٢٥؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٤٢٦، ح ١٤.

## باب الضاد

٥٥٢. ضَمُّوا مواشِيَكُمْ حتى تذهب فحمة العشاء.<sup>١</sup>  
 ٥٥٣. ضَعَفْتُ عن الصلاة والجماع فنزل عليّ قدر من السماء، فأكلت منها فزاد في قوتي قُوَّةُ أربعين رجلاً في البطش والجماع.<sup>٢</sup>

## باب الطاء

٥٥٤. طاعة المرأة ندامة.<sup>٣</sup>  
 ٥٥٥. طلاق المرأة تطليقتان، و عدَّتْها حيضتان.<sup>٤</sup>  
 ٥٥٦. طَلَّبَ العِلْمَ فريضة على كُلِّ مسلم.<sup>٥</sup>  
 ٥٥٧. طوبى لِمَنْ لَمِنَ أَنْفَقَ فضلات ماله، و أمسك فضلات لسانه.<sup>٦</sup>

١. مجمع البيان، ج ٥، ص ٤١٦.  
 ٢. صحيفة الرضاؑ، ص ١٠٩، ح ٦٤؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٢٢٥، ح ٢٧ و ج ٦٦، ص ٨٧، ح ٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ١٣، ح ١٤.  
 ٣. الكافي، ج ٥، ص ٥١٧، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٢٧، ح ٢٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٣٠، ح ٢؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٢٨٥، ح ٤٤٤٩٤.  
 ٤. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٣٣، ح ١٣٤؛ الكافي، ج ٦، ص ١٦٩، ح ١ عن أبي جعفرؑ؛ الاستبصار، ج ٣، ص ٣٣٥، ح ٢؛ تهذيب الأحكام، ج ٨، ص ١٣٥، ح ٦٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٤٧٠، ح ٥ الثلاثة الأخيرة عن الإمام الكاظمؑ؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٧٢، ح ٢٠٨٠؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٤٨٧، ح ٢١٨٩؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٣٢٧، ح ١١٩٣؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٢٠٥؛ كنز العمال، ج ٩، ص ٦٥٩، ح ٢٧٨٦٧؛ الدرالمثور، ج ١، ص ٢٧٥.  
 ٥. الكافي، ج ١، ص ٣٠، ح ١ و ٥؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٨٣؛ المحاسن، ج ١، ص ٢٢٥، ح ١٤٦ عن الإمام الصادقؑ؛ بصائر الدرجات، ص ٢، ح ١؛ مشكاة الأنوار، ص ١٣٣؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ١٣، ح ١٥ و ١٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٢٤٤، ح ٤ و ص ٢٤٩، ح ١٧؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٧١، ح ٢٤ و ص ١٧٢، ح ٢٧؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٨١، ح ٢٢٤؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ١١٩؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ١٣٠، ح ٢٨٦٥١.  
 ٦. بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٢٨٧، ح ٤٢.

- ٥٥٨ . طوبى لِمَنْ شَغَلَتْ عَيْبُهُ عَنْ غُيُوبِ النَّاسِ.<sup>١</sup>  
 ٥٥٩ . طوبى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافاً وَقَوَاهُ شِدَاداً.<sup>٢</sup>  
 ٥٦٠ . طوبى لِمَنْ طَالَ عَمْرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ.<sup>٣</sup>  
 ٥٦١ . طَالِبِ الْعِلْمِ حَبِيبُ اللَّهِ.<sup>٤</sup>  
 ٥٦٢ . طوبى ثَمَّ طوبى - عشراً - لمن آمن بي ولم يرني.<sup>٥</sup>

### [باب الغناء]

وليس في حرف الظاء شيء

### باب العين

- ٥٦٣ . عورة المؤمن على المؤمن حرام.<sup>٦</sup>

- ١ . تفسير القمي، ج ٢، ص ٧٠؛ الفديري، ج ٥، ص ٨٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١١٦، ح ١، ب ١٦ و ج ١١، ص ٣١٤، ح ٧؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٢٢٩، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٩٩، ح ٤، و ج ٦٧، ص ٣٥٠، ح ٥٢؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٢٩؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٨٦٥، ح ٤٣٤٤٤.  
 ٢ . بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٦٧، ح ٦٧ و ج ٦٨، ح ٢٩؛ عبارت «طوبى لمن أسلم وكان عيشه كفافاً؛ الكافي، ج ٢، ص ١٤٠، ح ٢؛ حلية الأبرار، ج ١، ص ٢٣١، ح ٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٤٢، ح ٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٢٩، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٥٩، ح ٢.  
 ٣ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٥ و ٣٩٦، ح ٥٨٤٦؛ روضة الواعظين، ص ٤٧٥؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٤٠٠، ح ٩٥؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٣٠، ح ٤؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٣٠٨؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣٨٧، ح ٢٤٣٢؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ١٨٨ و ١٩٠، ج ٥، ص ٤٧؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٣٣٩؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٣٧١؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٠٣؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٤٤٧، ح ٤٢٦٥.  
 ٤ . عوالم العلوم، ج ٢، ص ١٨٩.  
 ٥ . تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٥٠٥، ح ١٣٠؛ مسند أحمد، ج ٣، ص ٧١ و ١٥٥؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٦٧؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٢٧؛ كنز العمال، ج ١، ص ٦٧، ح ٢٤٩.  
 ٦ . الكافي، ج ٢، ص ٣٥٨، ح ٢ و ج ٦، ص ٤٩٨، ح ٨؛ الفقيه، ج ١، ص ١١٨، ح ٢٥٢ و ج ٤، ص ١٠٤، ح ٥١٩٢؛ تهذيب الأحكام، ج ١، ص ٣٧٥، ح ١٠ و ١١ و ١٢ عن الإمام الصادق عليه السلام؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٦٦، ح ١، ب ٨؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٣٧٩، ح ٢، ب ٦؛ المحاسن، ج ١، ص ١٠٤، ح ٨٣؛ معاني الأخبار، ص ٢٥٥، ح ١-٣، كلها عن الإمام الصادق عليه السلام.

- ٥٦٤ . عَجَلُوا بِهِمْ إِلَىٰ مُضَاجِعِهِمْ.<sup>١</sup>  
 ٥٦٥ . عَلَيْكَ بِالْجَمَاعَةِ؛ فَإِنَّ الذَّنْبَ يَأْخُذُ الْقَاصِيَةَ.<sup>٢</sup>  
 ٥٦٦ . عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتَ حَتَّىٰ تَوَدِّي.<sup>٣</sup>  
 ٥٦٧ . عَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَد وَإِلَّا فَدَعْ.<sup>٤</sup>  
 ٥٦٨ . عَلَيْكُمْ بِالذَّعَةِ.<sup>٥</sup>  
 ٥٦٩ . عَلَى كُلِّ ذِي كِبَدٍ حَزَىٰ أُجْرَ.<sup>٦</sup>  
 ٥٧٠ . عَفَا اللَّهُ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ نَفْسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ بِهِ.<sup>٧</sup>  
 ٥٧١ . عَشَارٌ جَلْدَةٌ بَيْنَ عَيْنَيْ.<sup>٨</sup>  
 ٥٧٢ . عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.<sup>٩</sup>  
 ٥٧٣ . عُلَمَاهُمْ الْمَغْزَلُ ، وَلَا تَعْلَمُوهُمْ الْكِتَابَةَ.<sup>١٠</sup>

- ١ . الكافي، ج ٣، ص ١٣٧، ح ٢؛ الفقيه، ج ١، ص ١٤٠، ح ٣٨٦؛ المعتمد، ص ٢٦٣؛ تهذيب الأحكام، ج ١، ص ٤٢٨، ح ٤؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٦٧٥، ح ١.  
 ٢ . مسند أحمد، ج ٥، ص ١٩٦ و ج ٦، ص ٤٤٦؛ سنن النسائي، ج ٢، ص ١٠٦؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ١٣٣، ح ٥٤٧؛ مستدرک العالم، ج ١، ص ٢١١ و ج ٢، ص ٤٨٣؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٥٤؛ الدرر المشور، ج ٦، ص ١٨٦؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٥٨١، ح ٢٠٣٥٤.  
 ٣ . عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٨٩، ح ٢٢ و ج ٣، ص ٢٤٦، ح ٢؛ نهج الحق، ص ٤٥٦، ح ٨ و ص ٥٠٠، ح ٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٨، ح ١٢.  
 ٤ . إيضاح الفوائد، ج ٤، ص ٣٦٣ و ٤٣٧؛ جامع المقاصد، ج ١٠، ص ٢٠.  
 ٥ . الكافي، ج ٤، ص ٤٦٧، ح ٢٧٧١ و ج ٨، ص ٣٩٧؛ تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ١٨٨، ح ٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٣٤، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٣٧٩، ح ٤.  
 ٦ . كنز العمال، ج ٦، ص ٤١٩، ح ١٦٣٤٦ و ج ١٥، ص ٧٧٩٩، ح ٤٣٠٧٢.  
 ٧ . بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٥٤.  
 ٨ . عوالي اللئالي، ج ١، ص ١١٣، ح ٢٤؛ اختيار معرفة الرجال، ج ١، ص ١٢٩، ح ٥٨؛ المترشد، ص ٢٠٠، الغدير، ج ٩، ص ١٦٣، ح ٧؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٢، ح ٣٧٥.  
 ٩ . عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٤١٠، ح ٧٧.  
 ١٠ . الكافي، ج ٥، ص ٥١٦، ح ١؛ الفقيه، ج ١، ص ٣٧٤، ح ١٠٨٩ و ج ٣، ص ٤٤٢، ح ٤٥٣٥؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٥٦٨، ح ٣؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٣٩، ح ١؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٣٩٦.

- ٥٧٤ . عفوت لكم عن صدقة الخيل.<sup>١</sup>
- ٥٧٥ . عليّ مع الحقّ، والحقّ مع عليّ، يدور معه حيثما دار.<sup>٢</sup>
- ٥٧٦ . عليّ خير من أخلف بعدي.<sup>٣</sup>
- ٥٧٧ . عليّ خير البشر، من أبي فقد كفر.<sup>٤</sup>
- ٥٧٨ . عليّ مني مثل رأس<sup>٥</sup> من يذني.<sup>٦</sup>
- ٥٧٩ . عليّ أخي و وارثي من بعدي.<sup>٧</sup>
- ٥٨٠ . عليكم بقصار الخدم؛ فإنه أقوى لكم فيما تريدون.<sup>٨</sup>
- ٥٨١ . علموا أولادكم السباحة والرمي.<sup>٩</sup>
- ٥٨٢ . علم الإيمان الصلاة.
- ٥٨٣ . عدل ساعة خير من عبادة سبعين سنة.<sup>١٠</sup>

- ١ . سنن الدارمي، ج ١، ص ٣٨٣؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥٧٠، ح ١٧٩٠؛ مستد أحمد، ج ١، ص ١٢٢ و ١٣٢؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٣٥٤، ح ١٥٧٤؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٦٦، ح ٦١٦؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ١١٨؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ٦٩؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٣٣٠، ح ١٥٨٩١.
- ٢ . مصنفات الشيخ المفيد، ج ١، ص ٩٧ و ٢١١؛ الاحتجاج، ج ١، ص ١٩١؛ إعلام الوري، ص ١٥٨؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٢٦٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٤٣٢ و ٤٤٥.
- ٣ . الغيبة، ص ٦٦.
- ٤ . إعلام الوري، ص ١٦٠؛ مناقب أمير المؤمنين، ج ٢، ص ٤٢٣، ح ١٠٢٦؛ شرح الأخبار، ج ١، ص ١٤٤، ح ٨١؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٣٢٨، ح ٥٦؛ مستدرک الوسائل، ج ١٨، ص ١٨٣، ح ٣٢؛ كنز العمال، ج ١١، ص ٦٢٥، ح ٣٣٠٤٥.
- ٥ . في «د»: «رأس».
- ٦ . المناقب، ج ٢، ص ٢١٧؛ كشف الغمّة، ج ١، ص ٢٩٦؛ الممّدة، ص ٢٩٦ و ٣٧٦؛ الظرفاء، ص ٦٨؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ٢٥٢؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٢٩٦.
- ٧ . الإرشاد، ج ١، ص ٤.
- ٨ . دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٦، ح ٧١٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٣٠٤، ح ١٦٧٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٤٣، ح ١٧ و ج ١٠٣، ص ٣٠، ح ١٢.
- ٩ . الدر المتثور، ج ٣، ص ١٩٤.
- ١٠ . الكافي، ج ٧، ص ١٧٥، ح ٨.

- ٥٨٤ . عليكم لإنتاج الحوائج بكتمانها؛ فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ.<sup>١</sup>
- ٥٨٥ . عذاب القبر من النسيمة والغبية والكذب.<sup>٢</sup>
- ٥٨٦ . عليكم بحسن الخلق؛ فَإِنَّ حَسْنَ الخلق في الجنة لا محالة، وإيّاكم وسوء الخلق؛ فَإِنَّ سَيِّئَ الخلق في النار لا محالة.<sup>٣</sup>
- ٥٨٧ . عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَكَبَّرُ و قد خرج من مَخْرَجِ البول مرّتين!<sup>٤</sup>
- ٥٨٨ . عليك بقراءة القرآن؛ فَإِنَّ قراءته كَفَّارَةٌ الذنوب.<sup>٥</sup>
- ٥٨٩ . عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنُ بالموت كيف يفرح!<sup>٦</sup>
- ٥٩٠ . عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنُ بالنار كيف يضحك!<sup>٧</sup>
- ٥٩١ . عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنُ بالجنة كيف لا يعمل الحسنات!<sup>٨</sup>
- ٥٩٢ . عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنُ بالحساب كيف يعمل السيئات!<sup>٩</sup>

- ١ . بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٢٥٦، ح ٢٦.
- ٢ . مستدرك الوسائل، ج ٩، ص ١٢١، ح ١٠٤٢١؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٩، ح ٥٣.
- ٣ . صحيفة الرضا عليه السلام، ص ١٥٠، ح ٨٦؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٢٣؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٠٦، ح ١٧ و ج ١١، ص ٣٢٤، ح ٧، مستدرك زيد بن علي، ص ٤٧٣.
- ٤ . البداية والنهاية، ج ٨، ص ٣٥٢ و ٣٦٠؛ الكامل للمبرّد، ج ١، ص ٧٥، ح ١٠٤.
- ٥ . في «د»: للذنوب.
- ٦ . مستدرك الوسائل، ج ٤، ص ٢٥٧، ح ٤٦٣٧؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٧، ح ١٨.
- ٧ . صحيفة الرضا عليه السلام، ص ٢٥٤، ح ١٨٠؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٩، ح ٩؛ تهذيب الأحكام، ج ٩، ص ٢٧٦، ح ١٠٠١؛ قرب الإسناد، ص ٣٧٥؛ تفسير نورالثقلين، ج ٣، ص ٢٨٤، ج ١٦٠، ح ١٧٨ و ١٨٢؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٥٩، ح ٨؛ تفسير العياشي، ج ٢، ص ٣٣٩، ح ٦٧؛ مستدرك زيد بن علي، ص ٤٤٧؛ الدرالمثور، ج ٦، ص ٣٤١؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ١٣٣، ح ٤٤١٥٨.
- ٨ . معاني الأخبار، ص ٣٣٤؛ الخصال، ص ٥٢٥؛ تفسير نورالثقلين، ج ٣، ص ٢٨٣، ح ١٥٩؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٢٨٦، ح ٢ و ج ٧٢، ص ١٠٢، ح ٨٩؛ وفي الأخيرتين «يذكر» بدل «أيقن»؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ١٣٣.
- ٩ . كنز العمال، ج ١٥، ص ٩٣٧، ح ٤٣٦١٠.
- ١٠ . هيون الأخبار، ص ٢٠٩؛ البداية والنهاية، ج ١، ص ٣٤٧؛ مستدرك زيد بن علي، ص ٤٤٧؛ أخرجه البيهقي في

- ٥٩٣ . عجبت لمن يرى الدنيا ، ورأى تقلبها بأهلها ، كيف يطمئن إليها!
- ٥٩٤ . عجبت لمن أيقن بالقدر كيف يحزن!<sup>٢</sup>
- ٥٩٥ . عجبت لمن يحتمي من الطعام مخافة الداء كيف لا يحتمي من الذنوب مخافة النار!<sup>٣</sup>
- ٥٩٦ . عليكم بالدعاء بين الأذان والإقامة ؛ فإنه لا يرد.
- ٥٩٧ . عليكم بالعدل ؛ فإنه مبارك مقدس ، وإنه يرقّ القلب ويكثر الدمعة ، فإنه قد بارك فيه سبعون نبياً
- آخرهم عيسى بن مريم.<sup>٤</sup>
- ٥٩٨ . عليكم بالزني ؛ فإنه خير تموركم ، يقرب من الله ويبعد من النار.<sup>٥</sup>
- ٥٩٩ . عليكم بالفرخ ؛ فإنه يزيد في الدماغ.<sup>٦</sup>

- حـ شعب الإيمان في قوله تعالى : ﴿وكان تحته كنز لهما﴾ قال : كان لوحاً... عجباً الخ ، وأخرجه ابن مردويه و ابن عساکر بألفاظ. كنز العمال، ج ١٦، ص ١٣٣، و مجالس مفيد ص ١٠ و صحيفة الرضاؑ، ص ٣٥؛ الدر المتثور، ج ٤، ص ٢٣٥ و ج ٦، ص ٣٢١ أخرجه الخرائطي في قمع الحرص ؛ تفسير نورالثقلين، ج ٣، ص ٢٨٩، ح ١٨٥ و ج ٥، ص ٥٦٢؛ صحيفة الرضاؑ، ص ٢٥٤، ح ١٨٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٤٥٠، ح ١٣ و ج ١٣، ص ٢٩٥، ح ١١ و ج ٧٣، ص ٩٥، ح ٧٦ و ج ٧٨، ص ٤٥٠، ح ١٣؛ معاني الأخبار، ص ٣٣٤؛ الخصال، ص ٥٢٥؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٩٤.
- ١ . تفسير نورالثقلين، ج ٣، ص ٢٨٧، ح ١٧٦.
- ٢ . الكافي، ج ٢، ص ٥٩، ح ٩؛ تهذيب الأحكام، ج ٩، ص ٢٧٦، ح ١١؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٢٨٤، ح ١٦٠؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٥٩، ح ٨؛ مستدرك زيد بن علي، ص ٤٤٧؛ تفسير العياشي، ج ٢، ص ٣٣٩، ح ٦٧؛ الدر المتثور، ج ٤، ص ٢٣٥؛ كنز العمال، ج ٢، ص ٤٥٥، ح ٤٤٨١.
- ٣ . الفقيه، ج ٣، ص ٣٥٩، ح ٤٢٧٢؛ روضة الواعظين، ص ٤١٩؛ مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٣٣٨، ح ١٣٢٠٦؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٦٩، ح ٥٩، و ج ٧٣، ص ٣٢٧، ح ٣٤.
- ٤ . صحيفة الرضاؑ، ص ٢٤٤، ح ١٥٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ١٥، ح ٣٢؛ الكافي، ج ٦، ص ٣٣٣، ح ١١٩٩٤؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١١٢، ح ٣٧٠؛ مستدرك الوسائل، ج ١٦، ص ٣٧٨، ح ٢٠٢٤٤؛ المحاسن، ج ٢، ص ٥٠٤، ح ٦٣٧ و ٦٣٥؛ مستدرك زيد بن علي، ص ٤٧٩، ح ٣.
- ٥ . وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ١٥.
- ٦ . وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ١٥٤، ح ٣؛ المحاسن، ج ٢، ص ٥١٧، ح ٧١٢ و ج ١٤، ص ٨٦٢؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٢٣٤، ح ٣ و ص ١٠٣، ح ٢٢٩.

- ٦٠٠ . عليك بالزيت . كله وأدهن به : [فإنَّ مَنْ أَكَلَهُ وَأَدَهَنَ بِهِ] لم يقربه الشيطان أربعين يوماً<sup>٢</sup>.
- ٦٠١ . عليكم بالملح؛ فإنه شفاء من سبعين داء . منه الجذام والبزوص والجنون<sup>٣</sup>.
- ٦٠٢ . عليكم برجل مات أبوه وأبوكم حي<sup>٤</sup>.
- ٦٠٣ . عليكم بالكرفس؛ فإنه طعام إلياس واليسع بن الهميسع ويوشع<sup>٥</sup>.
- ٦٠٤ . عليكم بالاعتقاد؛ فما افتقر قوم قط اقتصدوا<sup>٦</sup>.
- ٦٠٥ . عفو الملك أبقى للملك<sup>٧</sup>.
- ٦٠٦ . عزُّ المؤمن استغناؤه عن الناس<sup>٨</sup>.
- ٦٠٧ . عد لئن لا يعودك . واهد لئن لم يهد إليك<sup>٩</sup>.
- ٦٠٨ . عجلوا برد<sup>١٠</sup> ظروف الهدايا؛ فإنه أسرع لتواترها<sup>١١</sup>.

١ . أضفناه من (د).

- ٢ . صحيفة الرضا<sup>١</sup>، ص ٢٤٩، ح ١٦٤؛ تحف العقول، ص ١٢؛ مستدرك الوسائل، ج ١، ص ٤٤٤، ح ١١١٨  
ج ١٦، ص ٣٦٤، ح ٢٠١٩٠؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ١٧٩، ح ١؛ مسند زيد بن علي، ص ٤٨٧، ح ٢.
- ٣ . صحيفة الرضا<sup>١</sup>، ص ٢٤٩، ح ١٦٥؛ مستدرك الوسائل، ج ١٦، ص ٣١٠، ح ١٩٩٨٢؛ مسند زيد بن علي،  
ص ٤٨٠، ح ١.
- ٤ . الفقيه، ج ٣، ص ١٩٩، ح ٣٧٥١؛ معاني الأخبار، ص ١٦٨، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٣٤٤، ح ١؛  
مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٤٣٤، ح ٣٩٣٩؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ١١، ح ٨٧.
- ٥ . الكافي، ج ٢، ص ٢٨١؛ وج ٦، ص ٣٦٦، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ١٥٣، ح ١؛ المحاسن، ج ٢،  
ص ٥١٥، ح ٧٠٥ باب الكرفس؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٩٧، ح ٣ وج ٦٢، ص ٢٨٤ وج ٦٦، ص ٢٤٠،  
ح ٣.
- ٦ . كنز العمال، ج ٣، ص ٥٣، ح ٥٢٥٤.
- ٧ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٨١، ح ٥٨٣٠؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥١٩، ح ١٥٩٩٠؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٤٧،  
ح ١٤٧٨٨.
- ٨ . كفاية الأثر، ص ٢٣٣؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٢٨٤، ح ٥.
- ٩ . الفقيه، ج ٣، ص ٣٠٠؛ تذكرة الفقهاء، ج ٢، ص ٤١٥؛ مجمع الفائدة والبرهان، ص ٥٦٤؛ الوافي، ج ١٧،  
ص ٣٧٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢١٤.
- ١٠ . في (د): رد.
- ١١ . الفقيه، ج ٣، ص ٢٩٩، ح ٤٠٧١؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢١٥، ح ٨٩.



- ٦٠٩ . علامة رضاء<sup>١</sup> الله في خلقه عدلُ سُلْطَانِهِمْ وَرُخْصُ أَسْعَارِهِمْ.<sup>٢</sup>  
 ٦١٠ . علامة غَضَبِ الله على خَلْقِهِ جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ وَغَلَاءُ أَسْعَارِهِمْ.<sup>٣</sup>  
 ٦١١ . عيال الرجل أَسْرَاؤُهُ، وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ صَنِيعًا إِلَى أَسْرَائِهِ.<sup>٤</sup>

### باب الغين

- ٦١٢ . غَمُّ التَّوْتِ كَفَّارَةُ الذُّنُوبِ.<sup>٥</sup>  
 ٦١٣ . غَمُّ الْعِيَالِ سِتْرٌ مِنَ النَّارِ.<sup>٦</sup>  
 ٦١٤ . غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ طَهُورٌ.<sup>٧</sup>  
 ٦١٥ . غِيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ.<sup>٨</sup>  
 ٦١٦ . غِيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ.<sup>٩</sup>

### باب الفاء

- ٦١٧ . فَاتِحَةُ الْكِتَابِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.<sup>١٠</sup>

- ١ . في ده: رضى .  
 ٢ . الكافي، ج ٥، ص ١٦٢، ح ١٧٦٧؛ تهذيب الأحكام، ج ٧، ص ١٥٨، ح ٧٠٠؛ تحف العقول، ص ٤٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٤٣، ح ٣٦؛ فقه القرآن، ج ٢، ص ٥٢ .  
 ٣ . الكافي، ج ٥، ص ١٦٢، ح ١٧٦٧؛ تحف العقول، ص ٤٠؛ فقه القرآن، ج ٢، ص ٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٤٣، ح ٣٦ .  
 ٤ . الفقيه، ج ٣، ص ٥٥٥؛ مكارم الأخلاق، ص ٢١٧؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٢٢ .  
 ٥ . بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٧، ح ٢ .  
 ٦ . بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٦، ح ٢ .  
 ٧ . الفقيه، ج ١، ص ١١٢، ح ٢٢٩؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٩٤٥، ح ١٤؛ بحار الأنوار، ج ٨١، ص ١٢٨، ح ١٤، كلهم عن الإمام الصادق .  
 ٨ . مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٢٩٢، ح ١٦٧٥٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١١١، ح ٨ .  
 ٩ . وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١١١، ح ٨؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٢٩٢، ح ١٦٧٥٤، وفيه «عدوان» بدل «كفر» .  
 ١٠ . مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٣٠٠، ح ٤٧٤١؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٤٤٥؛ كنز العمال، ج ١، ص ٥٥٧، ح ٢٥٠٠ و ص ٥٥٩، ح ٢٥١٦؛ الدرالمثور، ج ١، ص ٥ .

٦١٨. فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها.<sup>١</sup>
٦١٩. فضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر النجوم.<sup>٢</sup>
٦٢٠. فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرْ بُرٌّ حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرْ.<sup>٣</sup>
٦٢١. فَرٌّ مِنَ الْأَجْذَمِ كِفْرَارِكَ مِنَ السُّبْعِ.<sup>٤</sup>
٦٢٢. فَوْقَ كُلِّ عَقُوقٍ عَقُوقٌ حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلَ أَحَدًا وَالذِّئْبُ.<sup>٥</sup>
٦٢٣. فطرك أخاك الصائم خير من صومك سبعين ضعفاً.<sup>٦</sup>
٦٢٤. فَرَضَ الْمُسَافِرُ رَكَعَتَانِ غَيْرَ قَصْرِ.<sup>٧</sup>
٦٢٥. في آخر سورة البقرة آيات إنهنَّ قرآن، وإنهنَّ دُعاء، وإنهنَّ يرضينَّ الرحمن.<sup>٨</sup>

١. الإيضاح، ص ٥٤١؛ ذخائر العقبى، ص ٣٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٣٤.
٢. تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٢٦٤، ح ٤٠؛ بصائر الدرجات، ص ٧، ح ٢؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٥٨، ح ٢٨؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٨، ح ٤٦؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٩٨؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٨١، ح ٢٢٣؛ مسند زيد بن علي، ص ٢٨٤؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٧٥، ح ٣٦٤١؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ١٥٥، ح ٢٨٧٩٥.
٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٨، ح ٤ و ج ٥، ص ٥٣، ح ٨٣٢٩؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ١٢٢، ح ٢٠٩؛ تفسير نورالثقلين، ج ١، ص ٥١٧، ح ٤٠١؛ الخصال، ص ٩، ح ٣١؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٠، ح ٢١ و ج ١٥، ص ٢١٦، ح ٤؛ كنز الدقائق، ج ٢، ص ٥٣٣؛ روضة الواعظين، ص ٣٦٣؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٤، ح ٦؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٦٩، ح ٤٢.
٤. المهذب البارع، ج ٣، ص ٣٦٣.
٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٨، ح ٤؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٣٣؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ١٢٢، ح ٢٠٩؛ الخصال، ص ٩، ح ٣١؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٠، ح ٢١ و ج ١٥، ص ٢١٦، ح ٤؛ مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٨، ح ١٢٢٨٢ و ج ١٥، ص ١٨٧، ح ١٧٩٦٠؛ روضة الواعظين، ص ٣٦٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٦٩، ح ٤٢ و ج ١٠٠، ص ١٠، ح ١٤.
٦. الكافي، ج ٤، ص ٦٨؛ تهذيب الأحكام، ج ٤، ص ٢٠١؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١٠٠؛ مستهوى المطلب، ج ٢، ص ٦٢٥؛ المحجة البيضاء، ج ٢، ص ١٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣١٧.
٧. كنز الدقائق، ج ٢، ص ٦٠١.
٨. الدر المستور، ج ١، ص ٣٧٨.

٦٢٦. فِي كُلِّ أَمْرٍ مُشْكِلٍ الْقُرْعَةُ<sup>١</sup>.
٦٢٧. فاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ<sup>٢</sup>.
٦٢٨. فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ - يَعْنِي أَوَانِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ -<sup>٣</sup>.
٦٢٩. فَضَلَّتْ خَدِيجَةَ عَلَى نِسَاءِ أُتْمِي كَمَا فَضَلَّتْ قَرِيمَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ<sup>٤</sup>.
٦٣٠. فَضَلَ الشَّعِيرَ عَلَى الْبُرِّ كَفَضَلْنَا عَلَى سَائِرِ النَّاسِ<sup>٥</sup>.
٦٣١. فَضَلَ الْبِنْتَسَجَ عَلَى الْأُدْهَانَ كَفَضَلَ الْإِسْلَامَ عَلَى سَائِرِ الْأَدْيَانِ.
٦٣٢. فِي كُلِّ مِنْ الْأَرْبَعِينَ مِنَ الْغَنَمَةِ<sup>٦</sup> سَائِمَةٌ زَكَاةٌ.
٦٣٣. قُرْبٌ حَامِلٌ فَقِهِ لَيْسَ بِفَقِيهِ<sup>٧</sup>.

### باب القاف

٦٣٤. قَوْلُوا الْحَقَّ وَوَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ<sup>٨</sup>.

١. عوالي اللثالي، ج ٢، ص ٢٨٥، ح ٢٥.
٢. نهج البلاغة، ج ٤، ص ١٠، الحكمة ٣٢؛ تحف العقول، ص ٥٧؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٥٢٥، ح ١٩؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٢١٧، ح ٢٢.
٣. بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٥٤٣.
٤. تفسير نورالثقلين، ج ١، ص ٣٣٧، ح ١٢٩؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٤٥٦؛ كنز الدقائق، ج ٢، ص ٨٣؛ الدرر المستور، ج ٢، ص ٢٣؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ٢٢٣؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ١٣٢، ح ٣٤٣٤٧.
٥. الكافي، ج ٦، ص ٣٠٤، ح ١١٧٦٢؛ مستدرك الوسائل، ج ١٦، ص ٣٣٤، ح ٢٠٠٦٥؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٤، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٧٩، ح ٦٦، ص ٢٧٤، ح ١.
٦. في ده: أربعين من الغنم.
٧. الكافي، ج ١، ص ٤٠٣، ح ٢؛ دعائم الإسلام، ج ٣، ص ٣٧٨؛ عوالي اللثالي، ج ٤، ص ٦٦، ح ٢٤؛ تفسير نورالثقلين، ج ٥، ص ٦٩٠، ح ١٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٦٣، ح ٤٤؛ مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٤٥، ح ١٢٣٩٠؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٢٨٨، ح ٢١٣٦٩؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٦١، ح ٢٠؛ مستدرك الوسائل، ج ٥، ص ١٨٣؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٧٥؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٧٩، ح ٣٦٦٠؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٤٢، ح ٢٧٩٤؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ١٣٧؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ٢٢٨، ح ٢٩٢٠٠.
٨. تفسير الرازي، ج ١٩، ص ١١٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٢٤٣؛ تذكرة الفقهاء، ج ٢، ص ١٤٤؛

٦٣٥. قَلَمُوا أَظْفَارَكُمْ يَوْمَ الثَّلَاثِ، وَاسْتَحَمُوا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَاطْلُبُوا حَوَانِجَكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَتَطَيَّبُوا

بَأَطْيَبِ طَيِّبِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.<sup>١</sup>

٦٣٦. قَدُّمُوا قَرِيشاً وَلَا تَقْدَمُواهَا.<sup>٢</sup>

٦٣٧. قَاطِعِ الرَّجْمِ مَلْعُونٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ.<sup>٣</sup>

٦٣٨. قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ أَفْضَلُ مِنَ الذِّكْرِ، وَالذِّكْرُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَالصَّدَقَةُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ، وَالصَّوْمُ خَيْرٌ

مِنَ النَّارِ.<sup>٤</sup>

٦٣٩. قَلِيلٌ يُؤَدَى شُكْرُهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تَطِيقُهُ.<sup>٥</sup>

٦٤٠. قُولُوا فِي الْفَاسِقِ بِمَا فِيهِ يَعْرِفُهُ النَّاسُ؛ فَإِنَّهُ لَا غَيْبَةَ لِفَاسِقٍ.<sup>٦</sup>

٦٤١. قَتَلَ الْمُؤْمِنُ كُفْرًا، وَأَكَلَ لَحْمَهُ مَعْصِيَةً.<sup>٧</sup>

٦٤٢. قَضُوا أَظْفَارَكُمْ.<sup>٨</sup>

٦٤٣. قَطَعَ الْإِسْلَامُ أَرْحَامَ الْجَاهِلِيَّةِ.<sup>٩</sup>

٦٤٤. قَذْفُ مُحَصَّنَةٍ تَحْبِطُ عَمَلَ مِئَةِ سَنَةٍ.<sup>١٠</sup>

عالم العلوم، ج ١٣، ص ١٧٩.

١. الفقيه، ج ١، ص ١٣١، ح ٣٤٢؛ الخصال، ص ٣٩٢، ح ٨٩؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٩٨، ح ٢ و ٥،

ص ٥٥، ح ٧؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١٣، ح ٢٥؛ بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ٢٣، ح ٥ و ٧٦، ص ٧٩.

٢. العمدة، ص ٢٧١، ح ٤٢٨؛ ذخائر العقبى، ص ١٣؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٨٤ و ٨٧، ص ٦٦؛ كنز

العمال، ج ١٢، ص ٢٢، ح ٣٣٧٨٩ و ٣٣٧٩٠.

٣. بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٠٠.

٤. بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٠١، ح ١٧.

٥. مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١.

٦. في ٥٥: تعرفه.

٧. مجمع البيان، ج ٢، ص ١٣١؛ منهج الصادقين، ج ٣، ص ١٤٠.

٨. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٧، ح ٥٧٨؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٢٠٩، ح ١.

٩. مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٤١٣، ح ١٠٢٨ و ٤١٥، ح ٥٢.

١٠. بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٠٩؛ مرآة العقول، ج ٨، ص ٣٦١.

١١. عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٣٥١، ح ١٣.

٦٤٥. قَلِيلٌ مِنْ سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ فِي بَدْعَةٍ.<sup>٢</sup>

### باب الكاف

٦٤٦. كُلُّ يَابِسٍ ذَكِي.<sup>٣</sup>

٦٤٧. كَرَامَةُ الْعَيْتِ تَعَجِّلُهُ فِي التَّجْهِيزِ.<sup>٥٤</sup>

٦٤٨. كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٍ.<sup>٦</sup>

٦٤٩. كُلُّ مُفْتٍ ضَامِنٍ.<sup>٧</sup>

٦٥٠. كُنْ عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً أَوْ مُسْتَمْعِياً أَوْ مُجِئاً، وَلَا تَكُنْ الْخَامِسَ فَتَهْلِكُ.<sup>٨</sup>

٦٥١. كُلُّ مَا أَدَيْتَ زَكَاتَهُ فَلَيْسَ بِكَتْرٍ وَإِنْ كَانَ مَدْفُوناً، وَكُلُّ مَالٍ لَمْ تَرُدَّ زَكَاتَهُ فَهُوَ كَنْزٌ وَإِنْ كَانَ

طَاهِراً.<sup>١٠</sup>

١. في «د»: من.

٢. الفقيه، ج ٢، ص ١٣٧، ح ١٩٦٤؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٢١٣؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٧٠، ح ٢٩؛

الاستصار، ج ١، ص ٤٦٨، ح ٢٢٧؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ١٩٢، ح ١ و ج ١٨، ص ١٢٦، ح ٥٠؛ مستدرک

الوسائل، ج ٦، ص ٢١٨، ح ٦٧٧٣

٣. مجمع البحرين، ج ١، ص ١٥٩؛ مفاتيح الشرائع، ج ١، ص ٦٧

٤. في «د»: - وفي التجهيز.

٥. الفقيه، ج ١، ص ١٤٠، ح ٣٨٥؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٦٧٦، ح ٧.

٦. الكافي، ج ٦، ص ٤٠٨، ح ١٢٣١٥؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٣٣، ح ٤٦٩؛ تهذيب الأحكام، ج ٩،

ص ١١١، ح ٤٨٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٢٦٠، ح ٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٥١، ح ٢٠٧١١.

٧. الكافي، ج ٧، ص ٤٠٩، ح ٦١٦؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٢٢٣، ح ٥٣٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٨،

ص ١٦١، ح ٢.

٨. بحار الأنوار، ج ١، ص ١٩٤، ح ١٣؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ١٢٢؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٧٥، ح ٥٨؛

كنز العمال، ج ١٠، ص ١٤٣، ح ٢٨٧٧٣٠.

٩. في «د»: تَوَدَّ.

١٠. عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٢٤٢؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٢٩٤، ح ١٥٧٦٤؛ السنن

الكبرى، ج ٤، ص ٨٣

٦٥٢. كان الزبير أعيب.<sup>١</sup>
٦٥٣. كُلُّ كَلَامٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِالْبِسْمَلَةِ فَهُوَ أُنْتَرِ، وَكُلُّ كَلَامٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِالْحَمْدَةِ<sup>٢</sup> فَهُوَ أَجْذَم.<sup>٣</sup>
٦٥٤. كَرَّةٌ لَكُمْ ثَلَاثٌ: قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِضَاءَةُ الْمَالِ.<sup>٤</sup>
٦٥٥. كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ؛ لَا ظَهَرَ فِيرَكِبَ، وَلَا ضَرَعَ فَيَحْلِبُ.<sup>٥</sup>
٦٥٦. كُلُّ بِدْعَةٍ ضَالِكَةٌ، وَكُلُّ ضَالِكَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ.<sup>٦</sup>
٦٥٧. كَثْرَةُ الْاسْتِغْفَارِ لِلثَّانِيَيْنِ حِصْنٌ حَصِينٌ.
٦٥٨. كَانَ أَبِي غَيْرَ أَوْ أَنَا غَيْرُ مَنْهُ، وَارْغَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.<sup>٧</sup>
٦٥٩. كَثْرَةُ النَّوْمِ يُذَيِّبُ الْقَلْبَ، وَيَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ.
٦٦٠. كُنْ بَشَاشًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَشَّاشِينَ وَيُبْغِضُ الْعَبُوسَ كَرِيهَ الْوَجْهِ.
٦٦١. كَيْفَ بِكُمْ إِذَا نَزَلَ بِكُمْ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ.<sup>٨</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٦٩.

٢. في «٥٥»: «وبالحمد».

٣. زبدة البيان، ص ٤؛ مجمع الزوائد، ج ٢، ص ١٨٨؛ روه الطبراني في الكبير؛ منية المريد، ص ٢٧٤؛ تفسير

الرازي، ج ١، ص ٢٠٨؛ تفسير كشف الأسرار، ج ١٠، ص ٧٨؛ تفسير الكشاف، ج ١، ص ٣-٤؛ احياء علوم

الدين، ج ١، ص ١٨٥؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٤٣، ح ٤٨٤٠.

٤. بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٣٧٦، ح ١؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٢٣، ح ٨٠٩٠؛ صحيح البخاري، ج ٢،

ص ١٣١؛ صحيح مسلم، ج ٥، ص ١٣١؛ مسند أحمد ج ٤، ص ٢٤٦؛ الدرر المستور، ج ١، ص ٣٦٣؛ كنز

العمال، ج ١٦، ص ٤٦، ح ٤٣٨٧١.

٥. نهج البلاغه، ج ٤، ص ٣، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٤٠٨، ح ١٢٠.

٦. الكافي، ج ١، ص ٥٦، ح ٨؛ الفقيه، ج ٢، ص ١٣٧، ح ١٩٦٤؛ ج ٣، ص ٥٧١، ح ٤٩٥٤؛ دعائم الإسلام،

ج ١، ص ٢١٣؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١٣٧، ح ١٩٦٤؛ الاستبصار، ج ١، ص ٤٦٨، ح ١٨٠٧؛

المحاسن، ج ١، ص ٢٠٧، ح ٦٧؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ١٩٢، ح ١؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٧٠،

ح ٣٠٥٢.

٧. الفقيه، ج ٣، ص ٤٤٤، ح ٤٥٤٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٤٨، ح ٣٣.

٨. إثبات الهداة، ص ٥٩١ و١٢٦.

٦٦٢. كَذَّبَ النَّسَابُونَ.<sup>١</sup>

٦٦٣. كِيلُوا طَعَامَكُمْ؛ فَإِنَّ الْبِرْكَةَ فِي الْمَكِيلِ.<sup>٢</sup>

٦٦٤. كُلُّ قَرْيَةٍ لَا يَكُونُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ أَخَافُ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْهَا صَاعِقَةٌ مِنَ السَّمَاءِ.

٦٦٥. كُلُّ حَسَبٍ وَنَسَبٍ مَنقُوعٌ إِلَّا حَسْبِي وَنَسْبِي.<sup>٣</sup>

٦٦٦. كَيْفَ تَكُونُ مُؤْمِنًا وَالنَّاسُ لَا يَأْمَنُونَ شَرَّكَ!

٦٦٧. كَيْفَ تَكُونُ مُسْلِمًا وَالنَّاسُ لَا يَسْلَمُونَ مِنْ شَرِّكَ!<sup>٤</sup>

٦٦٨. كَيْفَ تَكُونُ مُتَّقِيًا وَالنَّاسُ يَتَّقُونَ أَذَاكَ!

٦٦٩. كُلُّ الْيَقِطِينَ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْجُنُونِ وَالْجُدَامِ وَالْبَرَصِ، وَيَزِيدُ فِي الذَّهْنِ وَالْحِفْظِ، وَيُحْسِنُ الْخُلُقَ،

وَيُنَوِّرُ الْوَجْهَ، وَهُوَ طَعَامِي وَطَعَامُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي.

٦٧٠. كَذَّبَ مَنْ رَعِمَ أَنَّهُ يُحْيِي وَيُبْنِضُ عَلِيًّا.<sup>٥</sup>

٦٧١. كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نَوْرًا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ

عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ رَكِبَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ، فَجَزَأَ أَنَا وَجَزَأُ

عَلِيٌّ.<sup>٦</sup>

٦٧٢. كَلَّمَا أَزْدَادَ الرَّجُلُ إِيمَانًا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ.<sup>٧</sup>

١. العمدة، ص ٢٤، ح ٢؛ مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ١٣٥؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ٦، ص ٢٧٨؛ بحار

الأنوار، ج ١٥، ص ١٠٥؛ الدرر المتثور، ج ٤، ص ٧١؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ٢١٨، ح ٢٩١٥٧.

٢. الكافي، ج ٥، ص ١٦٧، ح ٨٧٨٨؛ الفقيه، ج ٣، ص ٢٦٧، ح ٣٩٦٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٨٠،

ح ١٥٣٥١؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٣٢٤، ح ٣؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٤٦، ح ٩٢٣٤.

٣. مجمع البيان، ج ٤، ص ١١٩؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٥٦٣؛ تاريخ البيهقي، ص ٦٥؛ لباب الأنساب،

ج ١، ص ١٨٦؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ٣١٩، ح ٤٢، ص ٩٧؛ كنز الدقائق، ج ٩، ص ٢٢٥.

٤. تنبيه الخواطر، ص ٢٢٧.

٥. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٧٠، ح ٤٥.

٦. العمدة، ص ٨٩، ح ١٠٧.

٧. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٢، ح ٦٩٣؛ الفقيه، ج ٣، ص ٣٨٤، ح ٤٣٥١؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١١،

ح ١٠؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٥٧، ح ١٦٣٦٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٢٨، ح ٢٨.

٦٧٣. كُنْ حِلْسَ بَيْتِكَ.<sup>١</sup>

٦٧٤. كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَ مَا أَسْكُرُ كَثِيرُهُ فَالْجُرْعَةُ مِنْهُ حَرَامٌ.<sup>٢</sup>

٦٧٥. كَفَّرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ: الْقِتَالُ<sup>٣</sup> وَالسَّاحِرُ، وَالذُّيُوثُ، وَنَاكِحُ الْبَيْهَمَةِ، وَنَاكِحُ الْمَرْأَةِ فِي دُبُرِهَا، وَ مِنْ نَكَحَ ذَاتَ مُحْرَمٍ، وَ السَّاعِي فِي الْفِتْنَةِ، وَ بَايَعَ السَّلَاحَ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ، وَ مَانَعَ الزَّكَاةَ، وَ

مَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَلَمْ يَحِجَّ.<sup>٤</sup>

٦٧٦. كُلُّوا مِنَ الْعَيْبِ حَبَّةً حَبَّةً؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ.<sup>٥</sup>

٦٧٧. كُلُّوا الزَّيْتَ وَادَّهِنُوا بِهِ؛ فَإِنَّهُ شَجَرَةٌ مُبَارَكَةٌ.<sup>٦</sup>

٦٧٨. كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ.<sup>٧،٨</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٢٤٤، ح ١٩١ و ج ٥٠، ص ٢٩٧، ح ٧١؛ كنز العمال، ج ٦، ص ١٣٨.

٢. الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٢٧١، ح ١٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٤٧.

٣. في «د»: «الفتان»، خلافاً للمصادر، وورد فيها: القتال أو القناتة أو الغال.

٤. الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٤؛ الخصال، ص ٤٥١، ح ٥٦؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٢٠، ح ٣ و ج ١١، ص ٢٧٣، ح ١٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ١٢١، ح ١٨، و ج ٧٧، ص ٤٩؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٩٧، ح ٤٤٠٥٣.

٥. صحيفة الرضاؑ، ص ١٠٧، ح ٥٩؛ المحاسن، ج ٢، ص ٥٤٧، ح ٨٦٧؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٥٢٤، ح ٢ و ج ١٧، ص ١٣، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٩٧، ح ٦٦، ص ١٤٩، ح ٨؛ مسند زيد بن علي، ص ٤٨٣، ح ١.

٦. الكافي، ج ٦، ص ٣٣١، ح ١١٩٢٧؛ المحاسن، ج ٢، ص ٤٨٤، ح ٥٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٨٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٧٠، ح ١؛ مستدرك الوسائل، ج ١٦، ص ٣٦٥، ح ٢٠١٩٥؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ١٨٦، ح ١٩١١؛ الدرالمشور، ج ٥، ص ٥٠؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ٤٨، ح ٢٨٢٩٧.

٧. في «د»: «+ وكلُّ بدعة ضلالة وكلُّ ضلالة سبيلها إلى النار».

٨. درر اللئالي، ج ١، ص ١٤؛ الاختصاص، ص ٢٤٠؛ روضة الواعظين، ص ٣٧١؛ المجالس، ص ٢٩٢؛ مسند ابن حنبل، ج ٣، ص ٣٤٤ و ٣٧١؛ المحاسن، ص ٨؛ الفقيه، ج ٢، ص ٥٥، ح ١٦٨٢؛ صحيح البخاري، ج ٧، ص ٧٩؛ تحف العقول، ص ٥٦ و ١٠١؛ فقه الرضاؑ، ص ٣٧٣؛ صحيح مسلم، ج ٣، ص ٨٢؛ الخصال، ص ١٣٤، ح ١٤٥؛ المعتمر، ج ٢، ص ٥٨٤؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٦٥ و ٤٦٦؛ أمالي الصدوق، ص ١٥٣؛ وسائل الشيعة، ج ٦ أبواب الصدقة، باب ٤١، ح ١ و ٢؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٧٦، ح ١٠١ و ص ١٢١؛ الكافي، ج ٤، ص ٢٦، ح ١؛ تفسير نورالتقلين، ج ٤، ص ٣٣١، ح ٨٤؛ نقلاً عن مجمع



٦٧٩. كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ إِلَّا أَنْ يُوَافِقَهُ أَوْ يَنْصُرَانَهُ أَوْ يَمَجِّسَانَهُ [١]

٦٨٠. كُلُّ امْرِئٍ تَدَبَّرَهُ امْرَأَةٌ فَهُوَ مَلْعُونٌ [٢]

٦٨١. كَمَا تَدِينُ تَدَانُ [٣]

٦٨٢. كُلُّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ [٤]

٦٨٣. كُلُّ مَنْ السَّخَّ مَا لَهُ قُسُورٌ [٥]

### باب اللام

٦٨٤. لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا، لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ، لَا وَاللَّهِ [٦]

١. البيان؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٣٢٠، ح ١٢٠٦؛ سنن الترمذي، ج ١، ص ٣١٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٤٠٧، ح ١ تَقْلًا عَنْ دَعَاوَاتِ الرَّوَانِدِيِّ؛ الاستبصار، ج ١، ص ٩٣؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٥٠، و ج ١، ص ٩٧؛ كنز الدقائق، ج ٢، ص ٧٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٣٩، ح ٢ و ج ١٢، ص ٣٢٥، ح ٥؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٤٥؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ١٨؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ١١٥ رواه الطبراني في الصغير والكبير والأوسط؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٣٤٣؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٣٥٤؛ زبدة البيان، ص ٦٧٦.
١. كتاب الموطأ، ج ١، ص ٢٤١، ح ٥٢؛ الفقيه، ج ٢، ص ٤٩، ح ١٦٦٨، عن الإمام الصادق؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٩٦، ح ٣؛ صحيح البخاري، ج ٢، ص ٩٧ و ج ٦، ص ٢٠؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ٥٢؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٣١٥ و ٣٤٧؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤١٦، ح ٤٧١٤؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٢٠٢.
٢. الكافي، ج ٥، ص ٥١٨، ح ١٠؛ الفقيه، ج ٣، ص ٤٦٨، ح ٤٦٢٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٣١، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٢٨، ح ٢٥.
٣. نهج البلاغة، ج ٢، ص ٤٢؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٤، ح ١٨ و ج ٢، ص ١٣٨، ح ٤؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٤٤٩، ح ١٥٧١؛ الفقيه، ج ٤، ص ٢١، ح ٤٩٨١؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٢٣٦، ح ٢٠؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٧٧٢، ح ٣٣٠٢٢.
٤. تحف العقول، ص ٤٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٢٥٦، ح ٢٦ و ج ٧٧، ص ١٥١، ح ٩٨؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ١٩٥؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٥١٧، ح ١٦٨٠٠.
٥. تحف العقول، ص ٣٣٨؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٥٢ و ج ٧٧، ص ٥٦؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٧٧، ح ٣.
٦. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٩، ح ٧؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٣٢، ح ٤٦٥؛ الفقيه، ج ١، ص ٢٠٦، ح ٦١٧؛ علل الشرائع، ص ٣٥٦، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ١٥، ح ١؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٦٠، ح ٩؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٢٠، ح ٤٨؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤٩٥، ح ٧٩، ح ٣٢.

٦٨٥ . ليس مِنِّي مَنْ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِيهِ ، لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضُ ، لَا وَاللَّهِ .<sup>١</sup>

٦٨٦ . لِكُلِّ بَيْتٍ بَابٌ ، وَبَابُ الْقَبْرِ مِنْ قِبَلِ الرَّجُلَيْنِ .<sup>٢</sup>

٦٨٧ . لَيْسَ الْخَائِفُ الَّذِي يَبْكِي وَيَمْسَحُ عَيْنَيْهِ . إِنَّمَا الْخَائِفُ الَّذِي يَتْرَكَ مَا يَعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ .

٦٨٨ . لَيْسَ لِأَخَدِكُمْ إِلَّا مَا طَابَتْ بِهِ نَفْسُ إِمَامِهِ .<sup>٣</sup>

٦٨٩ . لَتَسْلُكَنَّ سَنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ خَذُو النَّعْلَ بِالنَّعْلِ وَالْقَدَّةَ بِالْقَدَّةِ ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلَ أَحَدُهُمْ

حَجْرَ ضَبٍّ .<sup>٤</sup>

٦٩٠ . لعن الله المضلل عن الطريق .

٦٩١ . لعن الله الواشمة والمستوشمة ، والواشرة والمستوشرة ، والواصلة والمستوصلة ، والنامصة و

المتنصّة .<sup>٥</sup>

٦٩٢ . لعن الله السلتاء من النساء والمرهء والمغسلة والمسوقة .<sup>٦</sup>

٦٩٣ . لو سرقَتْ ابنتي فاطمة لقطعتم يعينها .<sup>٧</sup>

٦٩٤ . لعن الله اليهود ؛ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ فَبَاعُوهَا .<sup>٨</sup>

١ . همان .

٢ . الكافي، ج ٣، ص ١٩٣، ح ٤٥٥٦؛ تهذيب الأحكام، ج ١، ص ٣١٦، ح ٩١٨؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣١٦، ح ٩١٨؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٨٤٩، ح ٣٣٤٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٢٧، ح ٢١٠١؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٢٢، ح ٧ .

٣ . غنية الزروع، ص ٥٤٠؛ معتقد الإمامية، ص ٣٩٤ .

٤ . دعائم الإسلام، ج ١، ص ١؛ تفسير الإمام العسكري، ص ٤٨١، ح ٣٠٩ .

٥ . عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٩، ح ١٣؛ كنز العمال، ص ٢٠٦، ح ٤٦٠٥ مع اختلاف في العبارة .

٦ . مجمع البيان، ج ٤، ص ١٣٨؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٥٩٣؛ كنز الدقائق، ج ٩، ص ٢٨٣ .

٧ . صحيح البخاري، ج ٥، ص ٩٧؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٣٣٢، ح ٤٢٧٣؛ صحيح مسلم، ج ٥، ص ١١٤؛

سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٨٥١، ح ٢٥٤٧؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٤٤٢، ح ١٤٥٥؛ مستدرک الحاكم، ج ٤،

ص ١٦٩؛ السنن الكبرى، ج ٨، ص ٢٥٤ .

٨ . دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٢٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٧١، ح ١٠؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٧٣ .

٦٩٥. لعن الله الكاذب ولو كان مازحاً.<sup>١</sup>
٦٩٦. لم يعمل ابن آدم عملاً أعظم عند الله من رجل قتل نبياً، أو هدم الكعبة التي جعلها الله قبلة لعباده، أو أفرغ ماءه في فرج امرأة حراماً.<sup>٢</sup>
٦٩٧. لو أحب المرء حجراً لَحَسَرَهُ اللهُ معه يوم القيامة.<sup>٣</sup>
٦٩٨. ليتزين أحدكم يوم الجمعة و يغتسل و يتطيب.<sup>٤</sup>
٦٩٩. لن يغلب عسر يسرين.<sup>٥</sup>
٧٠٠. لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلاً، و لبكيتم كثيراً.<sup>٦</sup>
٧٠١. لو أن هذا الدين في الثريا لكانت رجال من فارس.<sup>٧</sup>

- ح ١٤٧٨٧؛ صحيح البخاري، ج ٤، ص ١٤٥؛ صحيح مسلم، ج ٥، ص ٤١؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١١٢٢، ح ١٣٨٣؛ سنن النسائي، ج ٧، ص ١٧٧؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٢٥ و ٢٩٣؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ١١٥؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ١٢؛ كنز العمال، ج ٤، ص ١٦٢، ح ٩٩٨٣.
١. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢٨٠.
٢. الفقيه، ج ٣، ص ٥٥٩، ح ٤٩٢١ و ج ٤، ص ٢٠، ح ٤٩٧٧؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٣٢٤، ح ٧٢؛ الخصال، ص ١٢٠، ح ١٠٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ١٧٩، ح ٣٢٩٩ و ج ١٤، ص ٣٣٦، ح ١٦٨٧٨؛ وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٢١٧، ح ٨ و ج ١٤، ص ٢٣٩، ح ٢؛ كنز الدقائق، ج ٢، ص ٤٦؛ روضة الواعظين، ص ٤٦١.
٣. مشكاة الأنوار، ص ٨٤ و ص ١٢٣؛ روضة الواعظين، ص ٤١٧؛ وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٣٩٣، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨٦، ح ٢٣ و ج ٧٧، ص ٣٨٣، ح ٩.
٤. الكافي، ج ٣، ص ٤١٧، ح ٥٤٦٨؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١٠، ح ٣٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٥٠٣، ح ٢٥٦٥ و ج ٥، ص ٧٨، ح ٩٦٨٠؛ بحار الأنوار، ج ٨١، ص ١٢٩، ح ١٨.
٥. البيان في تفسير القرآن، ج ١٠، ص ٣٧٣؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٦٠٤، ح ٩ و ١٠؛ صحيح البخاري، ج ٦، ص ٨٧؛ الدرالمثور، ج ٢، ص ١١٤؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٣٠١؛ كنز العمال، ج ٢، ص ١٤، ح ٢٩٤٦.
٦. كتاب الموطأ، ج ١، ص ١٨٦، ح ١؛ معاني الأخبار، ص ٣٨؛ بحار الأنوار، ج ٥٨، ص ١٠٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٦٦، ح ٢؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٣٠٦؛ صحيح البخاري، ج ٢، ص ٢٥؛ صحيح مسلم، ج ١٧، ص ٩٢؛ سنن النسائي، ج ٣، ص ١٥٢؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٤٢٢؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤٠٢، ح ٤١٩١؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢٨١، ح ٢٤١٥؛ مستدرک الحاكم، ج ٣، ص ٦٣٥.
٧. الاحتجاج، ج ١، ص ١٥٠؛ صحيح مسلم، ج ٧، ص ١٩١؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٣٠٩؛ كنز العمال،

٧٠٢. لِقَارَى الْقُرْآنِ بِكُلِّ حَرْفٍ يَقْرُوهُ فِي الصَّلَاةِ مِئَةَ حَسَنَةٍ، وَتَطَهَّرَ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ،  
وغير مطهَّر عشر حسنات.<sup>١</sup>
٧٠٣. لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ كِرَاعٌ لَقَبِلْتُ.<sup>٢</sup>
٧٠٤. لَوْ دُعِيْتُ إِلَى ذِرَاعٍ لَأَجِبْتُ.<sup>٣</sup>
٧٠٥. لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْحَلْبَةِ مِنَ الْمَنَافِعِ لَاشْتَرَوْهُ بِوِزْنِهِ ذَهَبًا.<sup>٤</sup>
٧٠٦. لَوْ كَانَ شَيْءٌ يَسْبِقُ الْقَدْرَ لَسَبَقْتَهُ الْعَيْنُ.<sup>٥</sup>
٧٠٧. كَفَعَنَ اللَّهُ الزَّائِدَ فِي كِتَابِ اللَّهِ.<sup>٦</sup>
٧٠٨. كَفَعَنَ اللَّهُ الْمَصْوْرِينَ.<sup>٧</sup>
٧٠٩. لِيَأْتِيَ الرَّجُلَ الْعَظِيمَ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٨</sup>
٧١٠. لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحٌ بِعَرَضَةٍ.<sup>٩</sup>

١١ ص، ٦٩٠ ح، ٣٣٣٤٢ ج، ١٢، ٣٠٣ ح، ٣٥١٢٥، مع عبارات مختلفة.

١. زبدة البيان، ص ٩٨؛ بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٣١٢، ح ٣١.

٢. الكافي، ج ٥، ص ١٤٣؛ الفقيه، ج ٣، ص ٢٩٩؛ المحجة البيضاء، ج ٣، ص ٣٤؛ الوافي، ج ١٧، ص ٣٦٦.

٣. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٠٧ و ج ٢، ص ٣٢٥؛ جامع الأحاديث، ص ١١١؛ المحجة البيضاء، ج ٣، ص ٣٤.

٤. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٤٩ و ١٥٠؛ مستدرك الوسائل، ج ١٦، ص ٤٣٥، ح ١؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٤٤؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٣٣، ح ٢ و ٣؛ مكارم الأخلاق، ص ٢١٣؛ السرائر، ج ٣، ص ١٤٠.

٥. تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٤٤١، ح ١٢٠؛ بحار الأنوار، ج ٦٣، ص ٧؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ٣٢٨.

٦. الكافي، ج ٢، ص ٢٩٣، ح ١٤؛ المحاسن، ج ١، ص ١١، ح ٣٣؛ مناقب أمير المؤمنين، ج ٣، ص ١٧٢، ح ٦٤٨؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٢٧١، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ٨٨، ح ٤، مع عبارات مختلفة؛ مسند زيد بن علي، ص ٤٠٣؛ مستدرك الحاكم، ج ٢، ص ٥٢٥؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ١٧٦؛ الدرالمستور، ج ١، ص ١٢٢؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٨٧، ح ٤٤٠٣٢.

٧. بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٧٨، ح ٢١.

٨. صحيح البخاري، ج ٥، ص ٢٣٦؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٢٥؛ الدرالمستور، ج ٤، ص ٢٥٣.

٩. صحيح البخاري، ج ٥، ص ٢٣٦؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٢٥؛ كنز العمال، ج ٢، ص ٣٠، ح ٣٠١٠ و ج ١٦، ص ٥، ح ٤٣٦٨٤.

٧١١. لي الواجد ظلم.<sup>١</sup>
٧١٢. ليس ممّا من سلق أو حلق.<sup>٢</sup>
٧١٣. لو بغى جبل على جبل لهذّ الله الباغي.<sup>٣</sup>
٧١٤. ليس الشديد بالصرعة<sup>٤</sup> ولكنّ الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب.<sup>٥</sup>
٧١٥. لأنّ يهدي الله رجلاً على يدك خير لك ممّا طلعت عليه الشمس أو غربت ولك ولاؤه.<sup>٦</sup>
٧١٦. ليمنعنّ أحدكم مساجدكم يهودكم ونصاراكم و مجانينكم أو ليمسختكم قردة و خنازير.<sup>٧</sup>
٧١٧. لو كان جريح فقيهاً لعلم أنّ إجابة أمّه أفضل من صلاته.<sup>٨</sup>
٧١٨. للمسلم على المسلم ثلاثون حقاً: يرّد غيبته، ويسمّ عطسته، و يجيب دعوته، و يشيع جنازته، و يرّد جواب كتابه.<sup>٩</sup>

١. مجمع البيان، ج ١، ص ٤٤٤.
٢. سنن النسائي، ج ٤، ص ٢١؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ٣٩٦.
٣. الكافي، ج ٥، ص ٣٤؛ بحار الأنوار، ج ١٧٢، ص ١٥١؛ الفقيه، ج ٤، ص ٥٩، ح ٥٠٩٥؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ١٦٩، ح ٣٢٤؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٦٨، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٤٤٦، ح ٦٥٨.
٤. في «د»: بالصرعة.
٥. تحف العقول، ص ٤٧؛ روضة الواعظين، ص ٣٨٠؛ مشكاة الأنوار، ص ٣٠٨؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٠٧، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ١٥١، ح ٩٣؛ صحيح البخاري، ج ٧، ص ٩٩؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ٣٠؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٢٣٦؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ٢٤١؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٥٢١، ح ٧٧٠٥؛ الدرر المنثور، ج ٢، ص ٧٣.
٦. الكافي، ج ٥، ص ٣٦، ح ٨٢٧٨.
٧. دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٤٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٨١، ٣٨٢.
٨. زبدة البيان، ص ٣٨٢؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٤٢، ح ١٦٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٤٢٦، ح ٦٢٦٠؛ بحار الأنوار، ج ١٧٤، ص ٣٧.
٩. كنز الفوائد للكرجكي، ص ١٤١؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٥٠؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٢٣٦؛ جامع المقاصد، ج ٩، ص ٢٤٦؛ مجمع الفائدة والبرهان، ص ٤٣٠.

٧١٩. ليبالغ أحدكم في الممضضة والاستنشاق؛ فإنه غفران لما تكلم<sup>١</sup> العبد منقرة للشيطان.<sup>٢</sup>

٧٢٠. لو كنت أمتراً أخذاً يسجد لأحد لأمرت المرأة تسجد لزوجها.<sup>٣</sup>

٧٢١. لله في كل يوم جمعة ستمئة ألف عتيق كلهم قد استوجوا النار.<sup>٤</sup>

٧٢٢. ليس [مناهل البيت] من يتطير ولا من يتطير به.<sup>٥</sup>

٧٢٣. ليس منا من غش مسلماً.<sup>٦</sup>

٧٢٤. لئن يهدي الله على يديك نسمة خير مما طلعت عليه الشمس.<sup>٧</sup>

٧٢٥. لمولود يوكد في أمتي خير مما طلعت عليه الشمس.

٧٢٦. لو وزن إيمان علي بإيمان أهل الأرض لرجح إيمان علي عليه.<sup>٨</sup>

٧٢٧. لمبارزة علي لعمر بن عبدود يوم الخندق أفضل من عبادة أمتي إلى

١. في ده: -به.

٢. وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٠٤، ح ١؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٣٢٤، ح ١؛ ثواب الأعمال، ص ١٨ و ١٩؛ بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ٣٣٨، ح ١٠.

٣. الكافي، ج ٥، ص ٥٠٨، ح ١٠١٩١؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٢١٦، ح ٧٩٨؛ الفقيه، ج ٣، ص ٤٣٨، ح ٤٥١٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٤٨٠، ح ٥٢١٨؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٩٨٤، ح ٢؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٣١٤، ح ١١٦٩؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٣٤٢؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥٩٥، ح ١٨٥٢؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ٣٨١ و ٥، ص ٢٢٧.

٤. بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٢٨٤، ح ٣٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٦٥، ح ٦٤٤١؛ روضة الواعظين، ص ٣٤٧؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٧٠٧، ح ٢١٠٣٤ و ٨، ص ٤٧٩، ح ٢٣٧٢١.

٥. مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ١٢٠، ح ٩٢١١؛ بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ٢٧٨.

٦. الفقيه، ج ٣، ص ٢٧٣، ح ٣٩٨٦؛ تحف العقول، ص ٤٢؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٢٤٤، ح ١١؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣٦٧، ح ٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٩٩، ص ٨٢، ح ٩ و ١٠؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٧٠، ح ١٣٧ و ١٢، ص ٢١٠، ح ١٠؛ مسند زيد بن علي، ص ٤٨٩، ح ١؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٢٤٢؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٥٤٥، ح ٧٨٢٥؛ كنز الحقائق، ج ٢، ص ١٢٩، ح ٦٦٥٢، وفيه زيادة «أو صرة» أو ما كثره.  
٧. أضافه من ده.

٨. حلية الأبرار، ج ٢، ص ٥٣؛ مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢٩٢؛ مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢٩٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٢٣٣.

يوم القيامة.<sup>١</sup>

٧٢٨. لو كان هذا المؤمن في حجر فأرة لقيض الله له فيه من يؤذيه.<sup>٢</sup>

٧٢٩. لِكُلِّ شيء زينة، وزينة الإسلام الصلوات الخمس.<sup>٣</sup>

٧٣٠. لِكُلِّ شيء دواء، ودواء الذنب الاستغفار.<sup>٤</sup>

٧٣١. لو أنّ المؤمن خرج من الدنيا و عليه ذنوب أهل الأرض لكان الموت كفارة لتلك

الذنوب.<sup>٥</sup>

٧٣٢. ليس للمؤمن من عمله إلا ما نواه.

٧٣٣. ليس لله شريك.<sup>٦</sup>

٧٣٤. لو رأى العبد أجله و سرعته لأبغض الأمل و طلب الدنيا.<sup>٧</sup>

٧٣٥. لولا النساء لعقّب الله حقاً حقاً.<sup>٨</sup>

- 
١. المنافق للخوارزمي، ص ١٠٧، و ١١٢؛ حلية الأبرار، ج ٢، ص ١٦٠، ح ٦؛ مستدرک الحاكم، ج ٣، ص ٣٢.
  ٢. بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٣٨، ح ٥٦.
  ٣. جامع الأخبار، ص ٧٢؛ معالم الزلفى، ج ١، ص ٤٠.
  ٤. جامع الأخبار، ص ٥٧.
  ٥. الفقيه، ج ٤، ص ٤١١، ح ٥٨٩٦؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٤٨١، ح ٢٩١؛ تأويل الآيات، ج ١، ص ١٤١، ح ٢٢؛ كنز الدقائق، ج ٢، ص ٤٧٤؛ شرح الأخبار، ج ٣، ص ٥٨٦، ح ١٤٠١؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ١٤٠، ح ٨٢.
  ٦. تهذيب الأحكام، ج ٨، ص ٢٢٨، ح ٨٢٤ و ٨٢٥؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٣٠٤، ح ١١٤٤؛ الاستبصار، ج ٤، ص ٦، ح ١٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٦٣، ح ١؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٣٠٥، ح ٢٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٤٨٠، ح ١٨٩٢٥؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٢٣٦، ح ٣٩٣٢؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ٣١٥، ح ٢٩٥٧١؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ٢٧٣.
  ٧. الكافي، ج ٣، ص ٢٥٩، ح ٤٧٨٧؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٣، ح ٩؛ صحيفة الرضا عليه السلام، ص ٢٣٥، ح ١٣٧؛ مشكاة الأنوار، ص ٣٠٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣٦٨، ح ١٤؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٦٥١، ح ١؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ١١٠، ح ١٨؛ مستدريد بن علي، ص ٥٠٠، ح ٣.
  ٨. الفقيه، ج ٣، ص ٣٩٠، ح ٤٣٧٣.

٧٣٦. لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ١ لَخَلَقَ لِفَاعِطَةَ عَلِيًّا مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ٣.٢

٧٣٧. لَوْ عَلِمَ الرَّجُلُ مَا لَهُ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ لَعَلِمَ أَنَّهُ مُحْتَاجٌ إِلَى حُسْنِ الْخُلُقِ ٥.٢

٧٣٨. لَقَتَلْتُ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ أَعْظَمَ مِنْ زَوَالِ الدُّنْيَا. ٦

٧٣٩. لَوْلَا أَنَّ السُّؤَالَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مِنْ رَدِّهِمْ. ٧

٧٤٠. لِيُوذَنَ أَهْلُ الْعَافِيَةِ أَنَّ جُلُودَهُمْ قَرِضَتْ مِنْ مَقَارِيضِ لَمَّا يَرُونَ مِنْ ثَوَابِ أَهْلِ

### البلاء. ٨.

٧٤١. لَعَنَ اللَّهُ ثَلَاثَةَ: الْأَكْلَ زَادَهُ وَحَدَّهُ، وَ النَّائِمُ فِي بَيْتٍ وَحَدَّهُ، وَ رَاكِبُ الْفَلَاةِ وَحَدَّهُ. ٩

٧٤٢. لَيْسَ الْخَبِيرُ كَالْمُعَايِنَةِ. ١٠

٧٤٣. لِكُلِّ سَاقِطَةٍ لَاقِطَةٌ. ١١

١. في «د»: -تعالى.

٢. في «د»: كفو آدم فمن دونه.

٣. الكافي، ج ١، ص ٤٦١، ح ١٠؛ تهذيب الأحكام، ج ٧، ص ٤٧٠، ح ١٨٨٢؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٩٧، ح ٤

٤. في «د»: خلق حسن.

٥. بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣٦٩، ح ١٩.

٦. مستدرک الوسائل، ج ١٨، ص ٢٠٧، ح ٢٢٥١٠؛ سنن السناني، ج ٧، ص ٨٢؛ السنن الكبرى، ج ٨، ص ٢٢؛ الدرالمستور، ج ٢، ص ١٩٨؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٣٢، ح ٣٩٩٤٥.

٧. الرواشح السماوية، ص ٢٠١؛ بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ١٧٠، ح ٢؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٣٨٥، ح ١٦١٧٦؛ الأخيرتين «قدس» بدل «أفلع».

٨. جامع الأخبار، ص ١١٣؛ دار السلام، ج ٤، ص ١٦٨.

٩. الفقيه، ج ٢، ص ٢٧٧، ح ٢٤٣٤؛ ج ٤، ص ٣٥٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٦١، ح ٣٩٩٨؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٥٨٣، ح ١٣؛ ج ٨، ص ٣٠٠، ح ٧.

١٠. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٨، ح ٥٧٨٨؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٢٠٩، ح ٢؛ مستد أحمد، ج ١، ص ٢١٥؛ الدرالمستور، ج ١، ص ٣٣٤؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ١١٦، ح ٤٤١١٠؛ ج ١٦، ص ١١٨، ح ٤٤١٢٦؛

مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٣٢١؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ١٥٣؛ كنز الحقائق، ج ٢، ص ١٢١، ح ٦٥٥٢.

١١. جامع المقاصد، ج ١٢، ص ٣٤.



٧٤٤. لئن أدخل يدي في فم التين إلي من أسأل مَن لم تكن ثم كان<sup>١</sup>.

٧٤٥. لَعَنَ اللَّهُ وَالَّذِينَ حَمَلُوا وَكَذَبُوا عَلَىٰ عُقُوبِهِمَا<sup>٢</sup>.

٧٤٦. ليس على النساء جمعة ولا جماعة ولا أذان ولا إقامة ولا عيادة مريض<sup>٣</sup>

ولا هرولة بين الصفا والروة، ولا جهاد<sup>٥</sup> ولا استلام الحجر، ولا تولي القضاء،

ولا الحلق<sup>٦</sup>.

٧٤٧. لو أن أهل السماوات والأرض اشتركوا في دم مؤمن لأَكْبَهُمُ اللهُ في النار<sup>٧</sup>.

٧٤٨. لَيْسَ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنِ مَلَانَ<sup>٨</sup>.

### باب ميم

٧٤٩. من الرِّوَاةِ إِصْلَاحُ الْمَالِ<sup>٩</sup>.

٧٥٠. مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ مَكَّةَ أَوْ الْمَدِينَةَ لَمْ يُعْرَضْ، وَلَمْ يَحَاسِبْ، وَمَاتَ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ، وَحُضِرَ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَصْحَابِ بَدْرٍ<sup>١٠</sup>.

٧٥١. مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ<sup>١١</sup>.

١. في «د»: من لم يكن ثم كان.

٢. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٩؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٣٠٨، ح ٦.

٣. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٢؛ وسائل الشيعة، ج ٢١، ص ٣٩٠، ح ٢٧٣٧٧.

٤. في «د»: «+» والجهاد.

٥. في «د»: «-» ولا جهاد.

٦. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٤؛ النخال، ص ٥١١؛ مكارم الأخلاق، ص ٤٣٩؛ وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٢١٢.

٧. روضة الواعظين، ص ٤٦١؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٤٢٧، ح ١٤١٩.

٨. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ١، ص ٣٩، ح ٨٩؛ وسائل الشيعة، ج ٢٥، ص ٢٤، ح ٣١٠٤٩؛ كنوز الحقائق،

ج ٢، ص ١٢٣، ح ٦٥٨٢؛ فردوس الأخبار، ج ٣، ص ٤٣١.

٩. تحف العقول، ص ٤٦؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٠٨، ح ٧١٧٨.

١٠. كامل الزيارات، ص ٤٤؛ الفقيه، ج ٢، ص ٥٦٥، ح ٣١٥٧؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٣٣٤، ح ١٩٣٣٧؛

عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٣٠، ح ١٠١.

١١. التوحيد، ص ٩١؛ وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ١٨٩، ح ٣٣٥٦٦، ص ٢٠٤، ح ٣٣٦٠٧.

٧٥٢. مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لِلَّهِ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. وَ مَنْ عَمِلَ بِأَجْرٍ فَأَجْرُهُ عَلَى مَنْ اسْتَأْجَرَهُ<sup>١</sup>.
٧٥٣. مَطْلُ الْمَوَسِرِ الْمُسْلِمِ ظَلَمٌ لِلْمُسْلِمِ<sup>٢</sup>.
٧٥٤. مَنْ تَرَكَ زِيَارَةَ عَلِيِّ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ<sup>٣</sup>.
٧٥٥. مَنْ حَفِظَ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَحَدًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ عَظَّمَ حَقِيرًا وَ حَقَّرَ عَظِيمًا.
٧٥٦. مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ طَانَعًا أَوْ حَفِظَ الْقُرْآنَ طَاهِرًا فَلَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِثْنَا دِينَارًا إِنْ مَنَعَ فِي الدُّنْيَا أَخْذَهَا يَوْمَ [الْقِيَامَةِ] وَافِيَةً أَحْوَجَ مَا يَكُونُ إِلَيْهَا<sup>٤</sup>.
٧٥٧. مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ<sup>٥</sup>.
٧٥٨. مَنْ آذَى فَاطِمَةَ فَقَدْ آذَى اللَّهَ<sup>٦</sup>.
٧٥٩. مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ<sup>٧</sup>.
٧٦٠. مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتْ النَّبِيُّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ، إِلَّا أَنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ<sup>٨</sup>.
٧٦١. مَنْ سَافَرَ فَعَرَوْهُ عَلَى دِينِهِ.
٧٦٢. مَنْ اشْتَقَى إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ<sup>٩</sup>.
- 
١. مستدرك الوسائل، ج ١، ص ١٠٤، ح ٢؛ فقه الرضاؑ، ص ٥٢؛ كتاب جعفر بن محمد الحضرمي، ص ٧٧.
٢. الكافي، ج ٧، ص ٤١٢؛ الفقيه، ج ٣، ص ١٥، ح ٣٢٢٣؛ التهذيب، ج ٦، ص ٢٢٦، ح ٥٤١؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٣٤٣، ح ٢٣٨٠٩.
٣. مستدرك الوسائل، ج ١٠، ص ٢١٢، ح ٤؛ الخصائص، ص ٥؛ المقنعة، ص ٤٤٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٢٩٤؛ خصائص الأئمة، ص ٤٠؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٩٩.
٤. الخصال، ص ٦٠٢، ح ٦؛ روضة الواعظين، ص ٨؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ١٨٥، ح ٧٦٨٥.
٥. عيون أخبار الرضاؑ، ج ١، ص ٤٣، ح ١٢٢؛ وسائل الشيعة، ج ٢٩، ص ٣٥٥٧، ح ٣٥٥٧.
٦. علل الشرائع، ج ١، ص ١٨٦؛ الاعتقادات، ص ٨١؛ تنزيه الأنبياء، ص ٢١٩؛ إعلام الوري، ص ١٤٩؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ٢٠١؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ١١١، ح ٣٤٢٤١؛ شرح الأخبار، ج ٣، ص ٣٠، ح ٩٧٠.
٧. الإمامة والنبوة، ص ١٥٢؛ كمال الدين، ص ٤٠٩، ح ٩؛ كفاية الأثر، ص ٢٩٢؛ إعلام الوري، ص ٤٤٢؛ الشاقب في المناقب، ص ٤٩٥؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٤٩٢؛ مستدرك الوسائل، ج ١٨، ص ١٨٧، ح ٢٢٤٦٧؛ مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢١٢.
٨. الكافي، ج ٢، ص ٦٠٤، فيه «ختم» بدل «قرأ»؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٤٤.
٩. فقه الرضاؑ، ص ٣٧٠؛ أمالي المفيد، ص ٢٧٧؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٢؛ مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٣٣٥؛ كنز العمال، ج ١، ص ٢٨٥، ح ١٣٨٨؛ وج ٣، ص ٧١٩، ح ٨٥٦٥؛ البداية والنهاية، ج ٨، ص ٧.

٧٦٣. مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ.<sup>١</sup>
٧٦٤. مَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمَصَائِبِ.<sup>٢</sup>
٧٦٥. مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ.<sup>٣</sup>
٧٦٦. مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ.<sup>٤</sup>
٧٦٧. مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ شَرِكَ فِي عَمَلِهِمْ.<sup>٥</sup>
٧٦٨. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءٍ مُنْبَتِهَاتٍ فِيهَا أَيْضٌ<sup>٦</sup> فِيهَا ثَمَارٌ كَثِيرٌ الْأَبْكَارُ تَفَلَّقُ عَنْ سَبْعِينَ حَلَّةً.<sup>٧</sup>
٧٦٩. مَنْ عَمِلَ بِمَا عِلْمَ وَرَزَقَهُ اللَّهُ<sup>٨</sup> مَا لَمْ يَعْلَمْ.<sup>٩</sup>
٧٧٠. مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ سَأَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ.<sup>١٠</sup>
٧٧١. مَنْ أَصْبَحَ وَهُمَّةُ الْآخِرَةِ كَفَاءُ اللَّهِ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.<sup>١١</sup>

١. أمالي المفيد، ص ٢٧٧، فيه: «رجع» بدل «اجتنب»؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٠؛ كنز العمال، ج ١، ص ٢٨٥، ح ١٣٨٨؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٣٤٨.
٢. نهج البلاغة، ج ٤، ص ٨؛ روضة الواعظين، ص ٤٣؛ بحار الأنوار، ص ٦٨، ح ٣٤٨.
٣. الخصال، ص ٢٣، ح ٧٤؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٣٤٨؛ كنز العمال، ج ١، ص ٢٨٦، ح ١٣٨٩.
٤. شرح الأخبار، ج ٣، ص ٤٦١، ح ١٣٤٨؛ بشارة المصطفى، ص ٧٥؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ١٠٨، ح ١٣٦٤٨؛ مستدرك الحاكم، ج ٣، ص ١٨؛ كنز العمال، ج ٩، ص ٢١، ح ٢٤٧٣٠.
٥. بشارة المصطفى، ص ٧٥؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ١٣١، ح ١٠١، ص ١٩٦؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ١٠٨، ح ١٣٦٤٨.
٦. في «د»: أبيض.
٧. المحاسن، ج ١، ص ٣٠، ح ١٦؛ ثواب الأعمال، ص ٣؛ بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٢٠١، ح ٣٤؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١٢٢٣؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٣٨.
٨. في «د»: + علم.
٩. مصنفات الشيخ المفيد، ج ١، ص ١٠٧؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٢٨؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٣٧٢.
١٠. الخرائج والجرائح، ج ٣، ص ١٠٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٧٢؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٩٩، ح ٧٥٩٣؛ البداية والنهاية، ج ١١، ص ١٨٦.
١١. الخرائج والجرائح، ج ٣، ص ١٠٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٧٢.

٧٧٢. مَنْ حَتِمَ لَهُ بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَلَهُ الْجَنَّةُ.<sup>١</sup>
٧٧٣. مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلتَّهْمَةِ فَلَا يُلَومَنَّ مِنْ أَسَاءِ الظَّنِّ بِهِ.<sup>٢</sup>
٧٧٤. مَنْ لَمْ يَفْرُقْ شَعْرَهُ فَرَقَهُ اللَّهُ بِمَنْشَارٍ مِنَ النَّارِ.<sup>٣</sup>
٧٧٥. مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلِيَحْسَنَ وَلَا يَتَهُ أَوْ يَجْزَهُ.<sup>٤</sup>
٧٧٦. مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ آمَنَ بِي وَبِمَا جِئْتُ بِهِ وَهُوَ يَبْغِضُ عَلَيًّا فَهُوَ كَاذِبٌ وَ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ.<sup>٥</sup>
٧٧٧. مَنْ حَفِظَ الرَّأْسَ وَمَا حَوَى، وَالْبَطْنَ وَمَا وَعَى، فَقَدْ اسْتَحْيَى مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ.<sup>٦</sup>
٧٧٨. مَنْ جَاءَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ.<sup>٧</sup>
٧٧٩. مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٨</sup>
٧٨٠. مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ.<sup>٩</sup>

١. الفقيه، ج ١، ص ٤٧٥، ح ١٣٧٣؛ التهذيب، ج ٢، ص ١٢٢، ح ٤٦٥؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٢٧٤؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٥١، ح ١٣٢؛ وج ٤، ص ٨، ح ١١.
٢. الكافي، ج ٨، ص ١٥٢؛ مسند زيد بن علي، ص ٥٠١؛ صحيفة الرضاؑ، ص ٢٣٧، ح ١٤٠؛ تحف العقول، ص ٢٢٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩١، ح ٦٠٧؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٤٢٢؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٨٠٤، ح ٨١٥.
٣. فقه الرضاؑ، ص ٦٦؛ مستدرك الوسائل، ج ١، ص ٤٠٢، ح ٩٨٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٨٥، ح ٨.
٤. في «د»: يجزّه.
٥. الفقيه، ج ١، ص ١٢٩، ح ٣٢٦؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٦٢؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٤٣٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٨٣.
٦. شرح الأخبار، ج ١، ص ١٥٣، ح ٩٤؛ المناقب للخوارزمي، ص ٧٦، ح ٥٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٣٢.
٧. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٤٦.
٨. عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٤٤، ح ٦٧؛ بحار الأنوار، ج ٨١، ص ١٢٤، ح ٩؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٩٢٧؛ مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٥٠٣، ح ٢٥٦٧؛ سنن النسائي، ج ٣، ص ١٠٦؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٣٣٠ و ج ٢، ص ٣؛ صحيح البخاري، ج ١، ص ٢٢٠؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٣٤٩، ح ١٠٩٨.
٩. مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٤١٥، ح ١٤٧١.
١٠. الفقيه، ج ٣، ص ٥٦٤؛ علل الشرائع، ج ٢، ص ٣٩٢؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٣٠٤؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٣٢٦، ح ١٩٠٩٦.

٧٨١. مَنْ بَدَأَ بِالْبَلْعِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ دَأَةً أَوْ لَهَا الْجَدَامُ.<sup>١</sup>
٧٨٢. مَنْ سَنَّ مِنْكُمْ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَ أُجْرُ الْعَامِلِ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ الْعَامِلِ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>٢</sup>
٧٨٣. مَنْ أَكْرَمَ فَقِيهًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ.<sup>٣</sup>
٧٨٤. مَنْ اسْتَرَجَعَ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ جِيرَ اللَّهِ مَصِيبَتِهِ.<sup>٤</sup>
٧٨٥. مَنْ يَسْمَعُ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ.<sup>٥</sup>
٧٨٦. مَنْ سَتَلَ عَنِ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلْجَامٍ مِنْ نَارٍ.<sup>٦</sup>
٧٨٧. مَنْ يَصْلِحُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ يَصْلِحُ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ.<sup>٧</sup>
٧٨٨. مَنْ أَكْثَرَ الْاسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا.<sup>٨</sup>
٧٨٩. مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ ثَوَابًا عَلَى عَمَلِهِ فَهُوَ مُنْتَجِزُهُ. وَ مَنْ وَعَدَهُ عِقَابًا عَلَى عَمَلِهِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ.<sup>٩</sup>

١. الكافي، ج ٦، ص ٣٢٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ١٦؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٣١٠، ح ١٩٩٨٣؛ صحيفة الرضا عليه السلام، ٢٤٩.
٢. التبيان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٥٠٢؛ سنن النسائي، ج ٥، ص ٧٦؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ٣٥٧ و ٣٥٩ و ٣٦١؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ١٣٠؛ صحيح مسلم، ج ٣، ص ٨٧؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٧٥، ح ٢٠٧؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٧٨٠، ح ٢٣٠٧٨.
٣. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٥٩، ح ٣١؛ وج ٤، ص ٥٩، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٤٤، ح ١٣.
٤. مجمع البيان، ج ١، ص ٢٣٨؛ تفسير أبي الفتح الرازي، ج ١، ص ٢٣٦؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٠٣، ح ٢٣٠٦؛ و ص ٤٠٦، ح ٢٣١٢؛ مجمع الزوائد، ج ٢، ص ٣٣١ و ج ٦، ص ٣١٧؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣٠٠، ح ٦٦٥٠.
٥. ينابيع المعارج للبحراني، ص ١٣٠؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٤٩.
٦. المبسوط، ج ٨، ص ١٦٥؛ السرائر، ج ٢، ص ١١٤؛ بحار الأنوار، ج ٦٠، ص ٣٠١؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٢٩٦ و ٣٠٥ و ٣٥٣ و ٤٩٥؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٩٧، ح ٢٦٤.
٧. بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٢٣٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٣٥.
٨. الجعفریات، ص ٢٢٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٢ و ج ٩٣، ص ٢٨٤، ح ٣٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٢٧٧ و ص ٣١٩، ح ٥٩٨٣؛ مستدرک الحاکم، ج ٤، ص ٢٦٢؛ كنز العمال، ج ١، ص ٤٧٦، ح ٢٠٦٩.
٩. الاعتقادات، ص ٤٥؛ التوحيد، ص ٤٠٦، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ١٣٥؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٦٠؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٢٥٥، ح ١٠٤١٦.

٧٩٠. مَنْ مَاتَ غَرِيْباً مَاتَ شَهِيداً.<sup>١</sup>
٧٩١. مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أُخُوَاتٍ حَتَّى يَمْتَنَ أَوْ يَأْتِيْنَ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ كُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ - وَأَشَارَ إِلَى السَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى - .<sup>٢</sup>
٧٩٢. مَنْ أَتَى بِمَعْرُوفٍ فَلَكَافٍ، وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلَيْثِنِ.<sup>٣</sup>
٧٩٣. مَنْ أَصْبَحَ صَاحِحاً فِي بَدَنِهِ، آمَنًا فِي سِرْبِهِ، مَعَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ وَلَيْلَتِهِ، فَكَأَنَّمَا حُيِّرَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا.<sup>٤</sup>
٧٩٤. مَنْ صَامَ فِي يَوْمٍ صَانَفَ سَقَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الظَّمَاءِ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.<sup>٥</sup>
٧٩٥. مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضْرَّ بِأَخْرَاهُ، وَمَنْ أَحَبَّ أُخْرَاهُ، أَضْرَّ بِدُنْيَاهُ.<sup>٦</sup>
٧٩٦. مَنْ وَفَى اسْتَوْفَى.<sup>٧</sup>
٧٩٧. مَنْ مَسَّحَ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ تَمَرٌّ عَلَى جَسَدِهِ حُورًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>٨</sup>
٧٩٨. مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ أَعْدَرَ إِلَيْهِ.<sup>٩</sup>
٧٩٩. مَنْ أَشْبِعَ جَائِعاً فِي يَوْمٍ سَغَبَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَعَلَ

١. كنز العمال، ج ١٠، ص ٢٤٦، ح ٢٩٣١٣.

٢. عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٢٨٤، ح ١٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٩٢ و ٩٩؛ مسند أحمد، ج ٣، ص ١٤٨.

٣. الكافي، ج ٤، ص ٣٣؛ الفقيه، ج ٢، ص ٥٧، ح ١٦٩٥؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٤٦٤، ح ١٦٥٦٧، في الجميع مع اختلاف.

٤. الفقيه، ج ٤، ص ٤١٩، ح ٥٩١٦؛ الخصال، ص ١٦١، ح ٢١١؛ روضة الواعظين، ص ٤٥٦؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٣١٣؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣١٧؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٨٧، ح ٤١٤١؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٥، ح ٢٤٤٩؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٨٩؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣٨٩، ح ٧٠٨٣.

٥. مجمع البيان، ج ٥، ص ٤٥٦؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ١١٤؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٥٣٤، ح ٣٩.

٦. مسند أحمد، ج ٤، ص ٤١٢؛ مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ٣٠٨؛ كنز العمال، ج ٣، ص ١٩٧، ح ٦١٤٦.

٧. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٧؛ معاني الأخبار، ص ٢٨٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٣٤٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣١، ح ٢٩٤١ و ص ٣٣، ح ٢٩٤٨.

٨. ثواب الأعمال، ص ١٩٩؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٥٩٧.

٩. تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٣٦٨، ح ١٠٩؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٣٧٠.

مثل ما فعل.<sup>١</sup>

٨٠٠. من موجبات المغفرة إطعام المسلم السغبان.<sup>٢</sup>

٨٠١. من رأى شيئاً يعجبه فقال: «ما شاء الله لا قوة إلا بالله» لم يضر شيئاً.<sup>٣</sup>

٨٠٢. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَكُنْ آخِرُ قَوْلِهِ: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ»

الآيات.<sup>٤</sup>

٨٠٣. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَتْ لَهُ شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ.<sup>٥</sup>

٨٠٤. من لم يشكر القليل لم يشكر الكثير.<sup>٦</sup>

٨٠٥. مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لِأُصْلَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَصْبِحَ، مِنْ خْتَمِهِ نَهَاراً صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى

يمسي وكان له دعوة مستجابة.<sup>٧</sup>

٨٠٦. مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ.<sup>٨</sup>

١. تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٥٨٤، ح ٢٧.

٢. الكافي، ج ٢، ص ٢٠١؛ ثواب الأعمال، ص ١٣٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٣٨٦؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥،

ص ٥٨٤، ح ٢٨ و ٣٠؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٥٢٤؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٤٢٤، ح ١٦٣٧٢ و ج ٩،

ص ٢٤٣، ح ٢٥٨٣٩ و ج ١٥، ص ٧٨١، ح ٤٣٠٨٢.

٣. بحار الأنوار، ج ٦٣، ص ١٤ و ج ٩٥، ص ١٣٣، ح ١٣؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٧٦٤، ح ١٧٦٧٠.

٤. الكافي، ج ٢، ص ٤٩٦؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٦٧؛ الفقيه، ج ١، ص ٣٢٥، ح ٩٥٤؛ تفسير نور الثقلين،

ج ٤، ص ٤٤٠، ح ١٣١؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٨٣، ح ٥٣٩٩؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٢٦، ح ٦١؛ كنز

العمال، ج ٢، ص ٦٣٩، ح ٤٩٦٢.

٥. المحاسن، ج ١، ص ٣٠، ح ١٦؛ ثواب الأعمال، ص ٣؛ بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٢٠١، ح ٣٤؛ تفسير نور

الثقلين، ج ٥، ص ٣٨، ح ٤٤؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١٢٢٣.

٦. تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٦٠١، ح ٣٩؛ مستدرک أحمد، ج ٤، ص ٢٧٨ و ٣٧٥؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٢٦٦،

ح ٦٤٨٠.

٧. بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٠١.

٨. الكافي، ج ٢، ص ٦١٢؛ معاني الأخبار، ص ١٤٧؛ ثواب الأعمال، ص ١٠٣؛ تفسير نور الثقلين، ج ٢،

ص ١١٥، ح ٤٢٧؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٢٢، ح ٦٩؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٥٢؛ سنن الدارمي، ج ٢،

ص ٤٦٢ و ٤٦٥؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٥٥٥؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٧٩٨، ح ٢١٤٦٠.

٨٠٧. مَنْ مَرَّتْ لَهُ جَمْعَةٌ لَمْ يقرأ فِيهَا «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» ثُمَّ ماتَ، ماتَ عَلَى دِينِ أَبِي لَهَبٍ.<sup>١</sup>
٨٠٨. مَنْ قَدَّمَ ثَلَاثَةً مِنَ الْوَالِدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِلْمَ لَمْ تَمْسَهُ النَّارُ.
٨٠٩. مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ<sup>٢</sup> مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتَ.<sup>٣</sup>
٨١٠. مَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ.<sup>٤</sup>
٨١١. مَنْ لَحِدَ قَرِيبَهُ فَقَدْ قَسَا قَلْبَهُ، وَ مِنْ قَسَا قَلْبَهُ بَعُدَ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ.<sup>٥</sup>
٨١٢. مَنْ التَّمَسَ رَضِيَ اللهُ بِسَخَطِ النَّاسِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَأَرْضَى عَنْهُ النَّاسُ.<sup>٦</sup>
٨١٣. مَنْ أَطْلَى وَ اخْتَضَبَ آمَنَهُ اللهُ مِنَ الْجُدَامِ وَ الْبَرَصِ.<sup>٧</sup>
٨١٤. مَنْ لَمْ يَأْخُذْ مِنْ شَارِبِهِ فَلَيْسَ مَنًّا.<sup>٨</sup>
٨١٥. مَنْ كَانَ هَمَّتَهُ الدُّنْيَا فَتَرَكَ اللهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَ جَعَلَ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ لَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كَتَبَ لَهُ.<sup>٩</sup>
- 
١. وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٦٨، ح ٦؛ ثواب الأعمال، ص ٧٠ و ١٢٨ و ٢٣٧؛ عقاب الأعمال، ص ٢٢؛ المجالس، ص ٩٥؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٧٠٠، ح ٨؛ بحار الأنوار، ج ٨٥، ص ٤١، ح ٢٧ و ج ٩٢، ص ٣٢٤، ح ٢.
٢. في «د»: + الله.
٣. مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ١٠٢؛ كنز العمال، ج ١، ص ٥٦٢، ح ٢٥٣٤ و ص ٥٦٩، ح ٢٥٦٩؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٣٢٤.
٤. كتاب الموطأ، ج ١، ص ٢١، ح ١٠؛ مسند ابن حنبل، ج ١، ص ١١١؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥٢ و ٥٣، ح ٢٠٣؛ السنن الكبرى، ج ١، ص ١١٨؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٢٣٢، ح ٨؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ١٧٨، ح ٣٨؛ الانتصار، ص ٣٠؛ المعبر، ج ١، ص ١٠٩.
٥. المعبر، ج ١، ص ٣٠٠؛ وسائل، ج ٢، ص ٨٥٥، ح ١.
٦. مشكاة الأنوار، ص ٣٣؛ كنز العمال، ج ٣، ص ١٦٠، ح ٥٩٦٠؛ تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٢٥٣، ح ٢٧٦.
٧. الفقيه، ج ١، ص ١٢١، ح ٢٦٩؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٩٣، ح ٤؛ ثواب الأعمال، ص ٢١؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١٤، ح ٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٩٠، ح ٨.
٨. الدر المنثور، ج ١، ص ١١٢؛ سنن النسائي، ج ١، ص ١٥؛ مسند ابن حنبل، ج ٤، ص ٣٦٦؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٨٦، ح ٢٩١٠؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٦٥٦، ح ١٧٢٤٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١١٢، ح ١٤، نقلًا عن مكارم الأخلاق.
٩. مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٤٧؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٩، ح ١٥؛ مسند ابن حنبل، ج ٥، ص ١٨٣؛



٨١٦. من كان همته الآخرة جمع الله أمره . وجعل غناه في قلبه . وأنته الدنيا وهي راغمة.<sup>١</sup>
٨١٧. من ظلم علياً مقعدي [هذا] بعد وفاتي فكأنما جحد نبوتي و نبوة الأنبياء من قبلي.<sup>٢</sup>
٨١٨. مَنْ أَكَلَ الطَّيْنَ فَهُوَ مَلْعُون.<sup>٣</sup>
٨١٩. مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ مُرَدود.<sup>٤</sup>
٨٢٠. مَنْ أَنْظَرَ مَعْسِرًا كَانَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ.<sup>٥</sup>
٨٢١. مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ وَ لَمْ يَصَلِّ عَلَيَّ فَأَبْعَدَهُ اللهُ.<sup>٦</sup>
٨٢٢. مَنْ أَدْرَكَ وَالِدِيهِ وَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللهُ.<sup>٧</sup>

- « سنن الدارمي، ج ١، ص ٩٦؛ سنن ابن ماجة، ج ٢، ص ١٣٧٥، ح ٤١٠٥؛ سنن الترمذي، ج ١٦، ص ١٣٥، ح ٤١٦٠؛ ثواب الأعمال، ص ١٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١٢٦، ح ١٢٢.
١. مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٤٧؛ مسند ابن حنبل، ج ٥، ص ١٨٣؛ سنن ابن ماجة، ج ٢، ص ١٣٧٥، ح ٤١٠٥؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٥٧، ح ٢٥٨٣؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٢٠٥ و ٢٠٦، ح ٦١٨٦ و ٦١٨٧ و ١٢٥، ح ١٢٥، ح ٤٤١٦٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١٢٦، ح ١٢٢.
٢. مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ١٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٦٠.
٣. علل الشرائع، ج ٢، ص ٥٣٣، ح ٤ و ص ٢٢٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣٩٥، ح ١٥؛ بحار الأنوار، ج ٦٠، ص ١٥٣، ح ٩.
٤. صحيح البخاري، ج ٨، ص ١٥٦ و ج ٣، ص ٢٤؛ مسند ابن حنبل، ج ٦، ص ١٤٦ و ١٨٠، ح ٥، ص ١٣٢؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٨٣، ح ١٠؛ الجامع الصغير، ج ٢، ص ١٧٦؛ الفديرة، ج ٨، ص ١٠٥ و ١١٧؛ المحلى، ج ٧، ص ١٩٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٣١٠ و ٣١١، ح ١٤.
٥. الكافي، ج ٤، ص ٣٥ و ٣٦، ح ٤٦١٥٩؛ الفقيه، ج ٢، ص ٥٩، ح ١٧٠١؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ١٥١، ح ١٧؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٥٤٧، ح ٤؛ تفسير العياشي، ج ١، ص ١٥٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٤١٢، ح ٦ و ص ٤١٣، ح ٦؛ تفسير العياشي، ج ١، ص ١٥٥؛ مسند ابن حنبل، ج ٥، ص ٣٥١؛ سنن ابن ماجة، ج ٢، ص ٨٠٨، ح ٢٤١٨؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٢٩؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٣٥٧؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٢١٨، ح ١٥٤٠٩.
٦. مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ١٦٥؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٣، ح ٤٣٨٥٥؛ الدرر المنتورة، ج ١، ص ١٨٥؛ ثواب الأعمال، ص ٦٥ و ٦٧؛ روضة الواعظين، ص ٣٢٤ و ٣٢٥؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٤٧، ح ١ و ص ٤٩، ح ٧؛ أمالي الصدوق، ص ٣٥.
٧. أصفناه من «د».

٨٢٣. من أدرك شهر رمضان ولم يُغفر له فأبعده الله.<sup>١</sup>
٨٢٤. من صام صوماً يري<sup>٢</sup> به فقد أشرك.<sup>٣</sup>
٨٢٥. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْتَعَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَلْيَكْثِرْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ.<sup>٤</sup>
٨٢٦. مَنْ آثَرَ عَلَى نَفْسِهِ آثَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
٨٢٧. مَنْ صَلَّى عَلَى الْعَالِمِ لَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ فِي النَّارِ أَبَدًا.
٨٢٨. مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ.<sup>٥</sup>
٨٢٩. مَنْ عَفَّ عَفَّ.
٨٣٠. مَنْ عَشَّ عَشَّ.
٨٣١. مِنْ عَدَمِ الْمَدَارَةِ عَدَمُ التَّوْفِيقِ.
٨٣٢. مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَانِهِ خَيْرَهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ الْحُورِ شَاءَ.<sup>٦</sup>
٨٣٣. مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهْمَا.<sup>٧</sup>

١. مستدرك الوسائل، ج ٧، ص ٤٣٨، ح ٢٥؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٢٦٩؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ١٦٥؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٣، ح ٤٣٨٥٥؛ الدر المنثور، ج ١، ص ١٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٤٧، ح ١.
٢. في جميع المصادر: يراني.
٣. زبدة البيان، ص ١٣٤؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٣١٦، ح ٢٧١؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٢٢.
٤. مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٧٧٥؛ كنز العمال، ج ١، ص ٤٣٧، ح ١٨٨٦؛ الدر المنثور، ج ٥، ص ٢٠٥؛ زبدة البيان، ص ١٣٨؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ١٦٢، ح ٤٣.
٥. سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢١٢، ح ١٩٧٦؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ٦٩؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ١٧؛ روضة الواعظين، ص ٣٦٩؛ ذخائر المعقبى، ص ١٢٦؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٨٩، ح ٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٩٥، ح ٥٦.
٦. مستدرك الوسائل، ج ٩، ص ٩، ح ١٣؛ روضة الواعظين، ص ٣٨٠؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤٠٠، ح ٤١٨٦؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٣٢، ح ٤٧٧٧؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢٥١، ح ٢٠٩٠؛ السنن الكبرى، ج ٨، ص ١٦١.
٧. الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٢٣؛ مستدرك الوسائل، ج ١٥، ص ١٢٧، ح ٤؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٨٠، ح ٤٥٥٤٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٧٢، ح ٥٣.

٨٣٤. مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذِينَ وَأَبَاءَهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ<sup>١</sup> فِي دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ.<sup>٢</sup>
٨٣٥. مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَشْبَهَهُ وَلَدُهُ.<sup>٣</sup>
٨٣٦. مَنْ وَقَّرَ ذَا شِبْهَةٍ لَشِبْتِهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فِرْعَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٤</sup>
٨٣٧. مَنْ أَغْبَرَتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى النَّارِ.<sup>٥</sup>
٨٣٨. مَنْ ضَمِنَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ فِي حَاجَةٍ لَهُ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ حَتَّى يَقْضِيَ<sup>٦</sup> حَاجَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ.<sup>٧</sup>
٨٣٩. مَنْ خَلَّفَ لَكُمْ بِاللَّهِ فَصَدِّقُوهُ.<sup>٨</sup>
٨٤٠. مَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطَوْهُ.<sup>٩</sup>
٨٤١. مَنْ بَكَى عَلَى الدُّنْيَا دَخَلَ النَّارَ.

١. في «٥٥: معي»، كما في المصادر.
٢. سنن الترمذي، ج ٥، ص ٣٠٥، ح ٣٨١٦؛ ذخائر العقبى، ص ٩١؛ كنز العمال، ج ١٣، ص ٦٣٩، ح ٣٧٦١٣؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٦٨، ح ٤٣.
٣. الكافي، ج ٦، ص ٤، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٩٥، ح ٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١١١، ح ٣؛ كنز العمال، ج ١١، ص ٩١، ح ٣٠٧٤٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٩٥، ح ٣٨؛ مكارم الأخلاق، ص ٢٥٥.
٤. مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣٩١، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٣٧، ح ٥؛ نوادر الراوندي، ص ٧.
٥. سنن النسائي، ج ٦، ص ١٤؛ مسند ابن حنبل، ج ٥، ص ٢٢٦؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٠٢؛ صحيح البخاري، ج ١، ص ٢١٨؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٩٣؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٢٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٣٦٧.
٦. في «٥٥: تقضى».
٧. وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ١٥٠، ح ٣؛ المجالس والأخبار، ص ٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٣١٦، ح ٧٣؛ نوادر الراوندي، ص ٨ و ١١.
٨. الفقيه، ج ٣، ص ٦٢، ح ٣٣٤١؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ١٧٩، ح ٢؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٥٢١، ح ١٨.
٩. عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٥٢١، ح ١٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ١٧٩، ح ٢؛ الفقيه، ج ٣، ص ٣٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٠٠، ح ٦؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٩٩؛ مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ٦٨؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٤١٣.

٨٤٢. من بكى على الجنة دخل [ الجنة ]<sup>١</sup>.
٨٤٣. من استفاد أخافى الله زوجته الله حوراً.<sup>٢</sup>
٨٤٤. من أحب أن يلقى الله طاهراً مطهراً فليلقاه بزوجة.<sup>٣</sup>
٨٤٥. من تظاهرت نعم الله عليه فليكثر الشكر.<sup>٤</sup>
٨٤٦. من ألهم الشكر لم يحرم المزيد.<sup>٥</sup>
٨٤٧. من ألح عليه الفقر فليكثر من قول: لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.<sup>٦</sup>
٨٤٨. من صلى على محمد وآل محمد مئة مرة قضى الله له مئة حاجة.<sup>٧</sup>
٨٤٩. من أصبح لا يهتم بأمر المسلمين فليس من الإسلام.<sup>٨</sup>
٨٥٠. من قلم أظافيره يوم الجمعة لم تشعث أنامله.<sup>٩</sup>
٨٥١. من أسلم على شيء فهو له.
٨٥٢. من سعادة الرجل المسلم: الولد الصالح، والزوجة الصالحة، والمسكن الواسع، والمركب الهين.<sup>١٠</sup>

١. مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٢٢٦، ح ٤٤.
٢. بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٧٧ و ٢٧٨، ح ١١؛ نوادر الراوندي، ص ١٢.
٣. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٨٩، ح ٦٨٤؛ الفقيه، ج ٣، ص ٣٨٥، ح ٤٣٥٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٦، ح ١٥؛ مستدرك الوسائل، ج ١٤، ص ١٤٩، ح ٣؛ روضة الواعظين، ص ٢٧٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٢٠، ح ١٨.
٤. روضة الواعظين، ص ٤٧٣؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ١٩٤، ح ٢٦، نقلاً عن نوادر الراوندي.
٥. بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ١٩٤، ح ٢٦، نقلاً عن نوادر الراوندي.
٦. بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ١٩٤، ح ٢٦، نقلاً عن نوادر الراوندي، روضة الواعظين، ص ٤٧٣.
٧. مسند زيد بن علي، ص ١٥٥؛ مناقب ابن المغازلي، ص ٢٩٦؛ العمدة، ص ٣٧٢، ح ٧٣١؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٦، ح ١٣.
٨. مستدرك الوسائل، ج ١٨، ص ١٩٩، ح ١؛ السرائر، ج ٣، ص ٦٤٢؛ الكافي، ج ٢، ص ١٦٣، ح ١.
٩. مستدرك الوسائل، ج ٦، ص ٤٦، ح ٨؛ نوادر الراوندي، ص ٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٣٦١، ح ٤١ و ج ٩٦، ص ٣٦١، ح ٤١.
١٠. مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٤٥١، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٥٥، ح ٣٥؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٥، ح ٧٠٩.

٨٥٣. مَنْ أَفْتَى بِمَا لَا يَعْلَمُ لَعْنَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.<sup>٢</sup>
٨٥٤. مَنْ يُرِدْ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا يَقْفَهُهُ فِي الدِّينِ.<sup>٣</sup>
٨٥٥. مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ.<sup>٤</sup>
٨٥٦. مَنْ أَذَى جَارَهُ وَرَثَهُ اللَّهُ دَارَهُ.<sup>٥</sup>
٨٥٧. مَنْ تَخْتَمَ بِالْعَقِيقِ الْأَحْمَرِ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْحُسْنَى.<sup>٦</sup>
٨٥٨. مَنْ رَزَقَ ثَوْبَهُ رَقَّ دِينُهُ.<sup>٧</sup>
٨٥٩. مَنْ تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ عَاشَ فِي سَعَةٍ، وَعُوفِيَ مِنْ بَلْوَى جَسَدِهِ.<sup>٨</sup>

١. في دد: + ملائكة.

٢. السرائر، ج ٣، ص ٥٤٠ و ٤٤٥؛ تحف العقول، ص ٤١؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٢٢، ح ٤٠؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٢٢٣، ح ٢٣؛ صحيفة الرضا عليه السلام، ص ٢٩٩؛ مسند زيد بن علي، ص ٤٤٤؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ١٩٣، ح ٢٩٠١٨؛ تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٢٦، ح ٩٤؛ نوادر الراوندي، ص ٢٧؛ عيون الأخبار، ج ٢، ص ٤٦، ح ١٧٣؛ المحاسن، ج ١، ص ٢٠٥، ح ٥٩؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٩٦؛ مستدرك الوسائل، ج ١٧، ص ٢٤٣، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ١٦، ح ٣٢.
٣. الدر المنثور، ج ١، ص ٣٥٠؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٨١؛ منية المرید، ص ٩٩؛ كتاب الموطأ، ج ٢، ص ٩٠١؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٨١، ح ١؛ مسند ابن حنبل، ج ١، ص ٣٠٦؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٩٧؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٧٧، ح ٤٩؛ صحيح البخاري، ج ١، ص ٢٥؛ الغدير، ج ١، ص ١٧٧، ح ٤٩؛ صحيح مسلم، ج ٣، ص ٩٥؛ البداية والنهاية، ج ٨، ص ٢٤٨؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٨٠، ح ٢٢٠؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٣٧، ح ٢٧٨٣؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ١٢١؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ١٤٠، ح ٢٨٧٠٥.
٤. بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٢٧٧، ح ١٠٧ و ١٠٩؛ قرب الإسناد، ص ٤٥؛ ط النجف.
٥. مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٤٦٨، ح ١؛ تفسير القمي، ج ١، ص ٣٦٨؛ تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٥٣٠، ح ٣٤؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٥، ح ٦.
٦. الكافي، ج ٦، ص ٤٧٠، ح ٣؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٣٩٩، ح ٣؛ مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٢٩٥، ح ٣٦١٨ و ٣٦١٩.
٧. وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٨٢؛ الخصال، ج ٢، ص ١٦٢ و ٦٢٣؛ مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٢١١، ح ٢؛ التعريف، ص ٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٢٩؛ البداية والنهاية، ج ٩، ص ٣٠٠؛ تحف العقول، ص ١١٣.
٨. مستدرك الوسائل، ج ١٦، ص ٢٦٧، ح ٢؛ نوادر الراوندي، ص ٥١؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٢٣؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤٧٣، ح ١٦؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٦٤، ح ٤٠.

٨٦٠. مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا أُرَدُّهُ اللَّهُ حَوْضِي.<sup>١</sup>
٨٦١. مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.<sup>٢</sup>
٨٦٢. مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَةٌ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ.<sup>٣</sup>
٨٦٣. مَنْ لَمْ تَسُوهُ سَيِّئَةٌ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ.<sup>٤</sup>
٨٦٤. مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَتَوَلَّاهُ أَكْرَمَهُ اللَّهُ وَأَدْنَاهُ.
٨٦٥. مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدَ فَارَقَنِي.<sup>٥</sup>
٨٦٦. مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا كَانَ طَاهِرَ الْأَصْلِ. وَمَنْ أَبْغَضَهُ نَدِمَ يَوْمَ الْقُصَلِ.
٨٦٧. مَنْ أَرَادَ التَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَحِبَّ أَهْلَ بَيْتِي.<sup>٦</sup>
٨٦٨. مَنْ كَتَبَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ مَقْرُوءًا بِهَا غُفِّرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ.<sup>٧</sup>

١. تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٤٢٣، ح ٤٨، نقلًا عن عيون الأخبار؛ روضة الواعظين، ص ٥٠٠؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٣٤، ح ٣؛ نقلًا عن الخصال حديث الأربعمئة.
٢. روضة الواعظين، ص ٥٠٠؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٤٢٣، ح ٤٨؛ نقلًا عن عيون الأخبار؛ الاعتقادات، ص ٤٤، باب الاعتقاد في الشفاعة؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٣٤، ح ٣ و ص ٥٨، ح ٧٤؛ نقلًا عن الخصال حديث الأربعمئة و نقلًا عن العقائد.
٣. الكافي، ج ٢، ص ٢٣٢، ح ٦؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٤٢٤؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٨٠، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٣٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٤٣، ح ٢؛ مسند ابن حنبل، ج ١، ص ١٨؛ البداية والنهاية، ج ٧، ص ٦٦؛ مشكاة الأنوار، ص ٣٢٩؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣١٥؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ١٣ و ١٤؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٩١؛ كنز العمال، ج ١، ص ١٤٤، ح ٧٠٠؛ زبدة البيان، ص ٢٠٧؛ التوحيد، ص ٤٠٨؛ الخصال، ص ٤٧.
٤. بحار الأنوار، ج ٨، ص ٣٥.
٥. مستدرک الحاكم، ج ٣، ص ١٤٦؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٦ و ٧؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٢٨؛ المناقب، ص ١٠٥، ح ١٠٩؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٣٢٦، ح ٣٠٧؛ بشارة المصطفى، ص ٢٠؛ المسترشد، ص ١٩٠؛ العمدة، ص ٢٧١؛ كنز العمال، ج ١١، ص ٦١٤، ح ٣٢٩٧٤؛ تفسير فوات الكوفي، ص ٨١؛ مناقب أمير المؤمنين، ج ٢، ص ٥٤٣؛ شرح الأخبار، ج ١، ص ٢١٦، ح ١٩٢؛ الخصال، ص ٤٩٦.
٦. مئة منقبة، ص ٨٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١١٦، ح ٩٢.
٧. مئة منقبة، ص ١٧٧؛ روضة الواعظين، ص ١١٤؛ المناقب للخوارزمي، ص ٣٢؛ نهج الحق، ص ٣٢؛ حلية الأبرار، ج ٢، ص ١٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٢٩، ح ١٠.

٨٦٩. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِإِخْلَاصٍ فَقَدْ أَبْرَأَ مِنَ الشَّرِكِ.
٨٧٠. مَنْ وَصَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي الدُّنْيَا بِقِرَاطٍ كَافِيَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَنْطَارٍ.<sup>٢</sup>
٨٧١. مَنْ أَجَابَ الْمُؤَذِّنَ أَوْ أَجَابَ الْعُلَمَاءَ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ لَوَائِي.<sup>٣</sup>
٨٧٢. مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ اسْتَفْرَثَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.
٨٧٣. مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ.<sup>٤</sup>
٨٧٤. مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ الْخَمْسَ، وَ اجْتَنَبَ الْمَوَاقِيتَ السَّيِّئَةَ، نُوْدِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَ.
٨٧٥. مَنْ دَانَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَهُ حُكْمُهُمْ.<sup>٥</sup>
٨٧٦. مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُسْلِمٍ وَلَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آتَسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.<sup>٦</sup>
٨٧٧. مَنْ كَسَا أَخَاهُ مِنْ عَرَى كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ سُندُسِ الْجَنَّةِ.<sup>٧</sup>
- 
١. في «د»: -فقد.
٢. وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٥٥٨، ح ٨؛ روضة الواعظين، ص ٢٧٣؛ بشارة المصطفى، ص ١٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٢٨، ح ٧.
٣. مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٥٧؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ١٥٤.
٤. وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١٠١٦، ح ١١؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٢٨، ح ٣؛ صحيفة الرضا، ص ٢٩٩؛ مشكاة الأنوار، ص ١١٢؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٢٠٧، ح ١٣.
٥. وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٢٢، ح ١١؛ معاني الأخبار، ص ٢٦٣، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٤٠، ح ١٧؛ اختيار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٨٦٣ و ٨٦٤، ح ١١٢٣.
٦. عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٨٣، ح ١٢٣؛ ص ٣٦٥، ح ٥٧؛ ج ٢، ص ٣٣٣، ح ٤٨؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٦٨، ح ٣؛ نهج الحق، ص ٣١٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٤٩، ح ١٠؛ ص ١٥٢، ح ٢١؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٩، ح ٤؛ الفديرة، ج ١١، ص ٥٩؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٨٧٤، ح ٢٦٢٠؛ السنن الكبرى، ج ٨، ص ٢٢؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٢٢، ح ٣٩٨٩٥؛ الدر المنثور، ج ٢، ص ١٩٧ و ٢٥٦؛ المحاسن، ج ١، ص ١٠٣؛ نواب الأعمال، ص ٢٧٦.
٧. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٣٣؛ ج ٧٧، ص ١٩٢؛ ج ٧٨، ص ٢٧٥.

٨٧٨. مَنْ كَسَا أَخَاهُ مِنْ غَيْرِ عَرَى كَانَ يَخْوِضُ فِي رِضْوَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَى الْمَكْسُوسِ سَلَكٌ.<sup>١</sup>
٨٧٩. مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ.<sup>٢</sup>
٨٨٠. مَنْ سَقَى أَخَاهُ سَقَاةً اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.<sup>٣</sup>
٨٨١. مَنْ حَمَلَ أَخَاهُ بِرَحْلِهِ حَمَلَهُ اللَّهُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نَوَاقِ الْجَنَّةِ، وَيَبَاهِي بِهِ الْخَلَائِقَ وَالْمَلَائِكَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٤</sup>
٨٨٢. مَنْ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ زَوْجَةً يُؤَانِسُ إِلَيْهَا وَيَسْتَرِيحُ إِلَيْهَا، زَوَّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَأَنَسَهُ فِي قَبْرِهِ.<sup>٥</sup>
٨٨٣. مَنْ أَعَانَ أَخَاهُ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى إِجَازَةِ الصَّرَاطِ عِنْدَ دَحْضِ الْأَقْدَامِ.<sup>٦</sup>
٨٨٤. مَنْ أَكْرَمَ غَرِيباً فِي غَرْبَتِهِ، أَوْ نَفَسَ غَمَّهُ، أَوْ أَطْعَمَهُ، أَوْ سَقَاهُ شَرْبَةً، أَوْ ضَحَكَ فِي وَجْهِهِ، فَلَهُ الْجَنَّةُ.
٨٨٥. مَنْ آذَى مُؤْمِناً فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَهُوَ مَلْعُونٌ.<sup>٧</sup>

١. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٩٢ و ج ٧٨، ص ٢٧٥.
٢. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٩٢ و ج ٧٨، ص ٢٧٥؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٤٢١، ح ٦؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٠١، ح ٥؛ مستدرك حنبل، ج ٣، ص ١٤؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٥٠ و ٥١، ح ٢٥٦٦؛ ثواب الأعمال، ص ١٣٦.
٣. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٩٢ و ج ٧٨، ح ٢٧٥؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٠١، ح ٥؛ مستدرك حنبل، ج ٣، ص ١٣؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٥٠ و ٥١، ح ٢٥٦٦؛ ثواب الأعمال، ص ١٣٦.
٤. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٩٢ و ج ٧٨، ص ٢٧٥.
٥. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٩٢ و ج ٧٨، ص ٢٧٥؛ مستدرك الوسائل، ج ١٤، ص ١٧٣ و ١٧٤، ح ٢.
٦. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٩٢ و ج ٧٨، ص ٢٧٥؛ السنن الكبرى، ج ٨، ص ١٦٧؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٧٤، ح ٩١؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ١٩١؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٤٤٤، ح ١٦٤٦٢.
٧. بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٥٠، ح ١٣؛ مستدرك الوسائل، ج ٩، ص ٩٩، ح ١؛ روضة الواعظين، ص ٢٩٣؛ مشكاة الأنوار، ص ٧٨.



٨٨٤. مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً يُخْفِيهِ<sup>١</sup> بِهَا لَا أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ<sup>٢</sup>.
٨٨٧. مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ أَوْ سَمِعَتْهُ أذْنَاها فَهُوَ مِنْ «الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>٣</sup>.
٨٨٨. مَنْ أَحْزَنَ مُؤْمِنًا ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَةً وَلَوْ يُوجِرُ<sup>٥</sup>.
٨٨٩. مَنْ أَتَى بِشِيءٍ مِنْ هَذِهِ الْقَاذِرَاتِ فَلَيْسَتْ رَهَا يَسْتُرُ<sup>٦</sup> اللَّهُ عَلَيْهِ<sup>٧</sup>.
٨٩٠. مَنْ أَرْضَى الْخِصْمَاءَ مِنْ نَفْسِهِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ<sup>٨</sup>.
٨٩١. مَنْ رَوَى عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ رَوَايَةً يَرِيدُ بِهَا هَدْمَ مَرَوِّتِهِ وَشِينَهُ أَوْ قَفَّهَ اللَّهُ فِي طِينَةِ خِبَالٍ<sup>٩</sup>.
٨٩٢. مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعَيِّنَهُ عَلَى ظُلْمِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ قَدَّ خَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ<sup>١٠</sup>.
٨٩٣. مَنْ زَدَّ رَهْمًا إِلَى الْخِصْمَاءِ أَعْتَقَ<sup>١١</sup> رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ<sup>١٢</sup>.

١. في «د»: تخيفه.
٢. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٩٢، ج ٧٨، ص ٢٧٤ و ٢٧٥؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٦٨، ح ١.
٣. سورة النور، الآية ١٩.
٤. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٥٥؛ مستدرك الوسائل، ج ٩، ص ١١٥، ح ١٢؛ منية المرید، ص ٣٢٧؛ روضة المتقين، ص ٤٦٩ و ٤٧٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٩٣.
٥. بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٥٠، ح ١٣؛ مستدرك الوسائل، ج ٩، ص ٩٩، ح ٢.
٦. في «د»: +ها.
٧. المبسوط، ج ٨، ص ٤٠ و ١٧٧، ج ٣، ص ٢ و ٣؛ السرائر، ج ٣، ص ٥٢٤؛ كتاب الموطأ، ج ٢، ص ٨٢٥، ح ١٢؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٤٤١، ح ١؛ البداية و النهاية، ج ٨، ص ٢٥٠.
٨. بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٢٩٥، ح ١٤؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ١٠٤، ح ٣.
٩. بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٦٠، ح ٥٧، ج ٧٥، ص ٢٥٩؛ مستدرك الوسائل، ج ٩، ص ١٢٥، ح ٧.
١٠. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٣١، ح ١٥؛ مستدرك الوسائل، ج ١٣، ص ١٢٥، ح ١٣؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢٥٥؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٩٩، ح ٧٥٩٦، ج ٦، ص ٨٥، ح ١٤٩٥٥؛ الدر المنثور، ج ٢، ص ٢٥٦؛ مشكاة الأنوار، ص ٣١٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٧٧، ح ٣١.
١١. في «د»: +الله.
١٢. مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ١٠٤، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٢٩٥، ح ١٢.

٨٩٤. من لم يأمن من خدمة العيال كان كفارة الذنوب و يطفى غضب الرب<sup>١</sup>.
٨٩٥. من ألع في وطني الرجال لم يمت حتى يدعو الرجال إلى نفسه<sup>٢</sup>.
٨٩٦. من رأني في المنام فقد رأني؛ فإن الشيطان لا يتمثل بي في صورتي، ولا في صورة أحد من أوصيائي، ولا في أحد من شيعتهم<sup>٣</sup>.
٨٩٧. من أكل من كذب يده حلالاً فتح الله له أبواب الجنة يدخل من أيها شاء<sup>٤</sup>.
٨٩٨. من أراد أن ينجيح الله من الزبانية التسعة عشر فليقرأ «بسم الله الرحمن الرحيم»؛ فإنها تسعة عشر حرفاً، فيجعل كل حرف منها جنة من واحد<sup>٥</sup>.
٨٩٩. من ضرب أحد أبويه فهو ولد زنا.
٩٠٠. من أذى جاره فهو ملعون<sup>٦</sup>.
٩٠١. من أبغض عترتي فهو ملعون و منافق خاسر.
٩٠٢. من بنى بنياناً رياءً و سُمعةً حَمَلَهُ اللهُ يومَ القيامة على عُنُقِهِ وهو مشتعل و يلقى في النار<sup>٧</sup>.
٩٠٣. من خان جازه شبراً من الأرض جعله<sup>٨</sup> طوقاً في عُنُقِهِ<sup>٩</sup>.
- 
١. مستدرك الوسائل، ج ١٣، ص ٤٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٣٢، ح ١.
٢. الكافي، ج ٥، ص ٥٤٦؛ المحاسن، ج ١، ص ١١٢؛ ثواب الأعمال، ص ٢٦٦؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ١٦٦، ح ١٨.
٣. مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ٣٢٢ و ج ٣، ص ٢٦٩.
٤. مستدرك الوسائل، ج ١٣، ص ٢٤، ح ٦؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ١٠، ح ٤١.
٥. مستدرك الوسائل، ج ٤، ص ٣٨٧، ح ١٨؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٩؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٥٧، ح ٥٢.
٦. مستدرك الوسائل، ج ٨، ص ٤٢١ و ٤٢٢، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٣٥٤، ح ٢١؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٥١٩.
٧. الفقيه، ج ٤، ص ١١؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٥٨٨، ح ٤؛ ثواب الأعمال، ص ٢٨١؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٤٩، ح ٤.
٨. في ده: + الله.
٩. الفقيه، ج ٤، ص ١٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٠٩، ح ٢؛ ثواب الأعمال، ص ٢٨١؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ١٦٦، ح ١٨.

٩٠٤. مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَّ لَهُ.<sup>١</sup>
٩٠٥. مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا يَسْلُطُ عَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ حَيَّةٍ تَكُونُ قَرِينَتَهُ فِي النَّارِ.<sup>٢</sup>
٩٠٦. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ النَّاسُ قِيَامًا فَلْيَتَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.<sup>٣</sup>
٩٠٧. مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنِبْهَا<sup>٤</sup> حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ، وَأَمَنَهُ يَوْمَ الْقَرَعِ الْأَكْبَرِ، وَأَنْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾.<sup>٥</sup>
٩٠٨. مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ جَارَهُ مَنَعَهُ اللَّهُ خَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٦</sup>
٩٠٩. مَنْ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ الضُّجْرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ.<sup>٧</sup>
٩١٠. مَنْ لَا يُوَجِبُ لَكَ لَا تُوَجِبُ لَهُ وَلَا كِرَامَةٌ.
٩١١. مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ.<sup>٨</sup>

﴿ ج ٧٤، ص ١٥٠، ح ٢.﴾

١. وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٠٣، ح ٢؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٥٧، ح ٤٥٤١٣؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٣١١، ح ١٤١.
٢. الفقيه، ج ٤، ص ١٢؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٤٧، ح ٨؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٨٧، ح ٥.
٣. مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٦٥، ح ٤؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٨٤، ح ٢٩٠٣؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٤٠؛ كنز العمال، ج ٩، ص ١٢٨، ح ٢٥٣٨٧؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٠٥؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٤٣٤، ح ١٤٠؛ البداية والنهاية، ج ٨، ص ١٣٤.
٤. في «ده»: «مخافة الله».
٥. الفقيه، ج ٤، ص ١٤؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٦٣، ح ١؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ١٩٧، ح ٤٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٣٦٥، ح ١٣.
٦. الفقيه، ج ٤، ص ١٤؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٣١، ح ١٢؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٦٧٩، ح ٢٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٦، ح ٣.
٧. روضة الواعظين، ص ٣٧٩.
٨. الكافي، ج ٢، ص ٦٨، ح ٣؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٧٢، ح ٤؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٢٩، ح ٥؛ كنز العمال، ج ٣، ص ١٤٩، ح ٥٩١٥؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٤١٣، ح ٤٤٣؛ كنز الدقائق، ج ٢، ص ٢٩٠؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٤٠٦، ح ١٤٤.

٩١٢ . من تعلَّم علماً ليماري به السفهاء ، أو ليجادل به العلماء ، أو ليدعو الناس من نفسه ، فهو من أهل النار.<sup>٢</sup>

٩١٣ . مَنْ صَلَّى بِاللَّيْلِ حَسَنَ وَجْهَهُ بِالنَّهَارِ.<sup>٣</sup>

٩١٤ . مَنْ تَمَتَّى مَوْتَهُنَّ حُرْمَ أَجْرَهُنَّ - يَعْنِي الْبَنَاتِ - .<sup>٤</sup>

٩١٥ . مَنْ كَفَلَ يَتِيمًا يَنْفَقَهُ فِي مَالِهِ حَتَّى يَسْتَفْنِي وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ.<sup>٥</sup>

٩١٦ . مَنْ أَتَى ذَا بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ هَدَمَ الْإِسْلَامَ.<sup>٦</sup>

٩١٧ . من فصل بيني وبين آلي بعلني لم يشمّ رايحة الجنة ، وإنّ ريحها ليوجد من خمسمئة

عام.<sup>٧</sup>

٩١٨ . مَنْ تَسَاوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ.<sup>٨</sup>

٩١٩ . من صبر على الرزية يعوّضه الله.<sup>٩</sup>

١ . في «د»: إلى .

٢ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٤٣؛ سنن ابن ماجة، ج ١، ص ٩٣، ح ٢٥٣؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٤٠ و ١٤١، ح ٢٧٩٢؛ معاني الأخبار، ص ١٨٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ١٠٢.

٣ . المغنق، ص ٣٩؛ علل الشرائع، ج ٢، ص ٣٤٣، ح ٤؛ تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ١١٩، ح ٢١٧؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٢٧٠، ح ٨؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ح ١٤٩؛ المحاسن، ج ١، ص ٥٣، ح ٧٩؛ روضة الواعظين، ص ٣٢١.

٤ . بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٩٩، ح ٧٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٠٣، ح ١.

٥ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٢؛ مسند ابن حنبل، ج ٤، ص ٣٤٤؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٩٠، ح ٢٧٤؛ مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٤٧٣، ح ٥.

٦ . بحار الأنوار، ج ١٧٢، ص ٢٤٤ و ٢٤٥، ح ١؛ ثواب الأعمال، ص ٢٥٨؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٥٠٨، ح ٢؛ الفقيه، ج ٣، ص ٥٧٢، ح ٤٩٥٧.

٧ . مستدرك الوسائل، ج ٥، ص ٣٥٦، ح ١٠.

٨ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٨١ و ٣٨٢؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٧٦، ح ٥؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ١٤٨، ح ١؛ معاني الأخبار، ص ٣٢٢، ح ٣؛ روضة الواعظين، ص ٤٤٤؛ مشكاة الأنوار، ص ١١٥؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٨٤، ح ١٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ١٧٣، ح ٥.

٩ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٧، ح ٥٧٨٣؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٢٤، ح ١٠؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٩٢١

٩٢٠. من ظَلِمَ لا يَظْلَم.<sup>١</sup>
٩٢١. ما من مؤمن يعزّي أخاه لمصيبة إلا كساه الله حلل الكرامة يوم القيامة.<sup>٢</sup>
٩٢٢. ما خَلَقْتُمُ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمُ لِلْبَقَاءِ.<sup>٣</sup>
٩٢٣. مَثَلُ الْمَرْأَةِ مِثْلُ الضَّلَعِ الْأَعْوَجِ؛ إِنْ أَقْمَتَهُ انْكَسَرَ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ اسْتَمْتَعَتْ بِهِ.<sup>٤</sup>
٩٢٤. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَضَعَ رِءَاءَهُ فِي مَصِيبَةٍ غَيْرِهِ.<sup>٥</sup>
٩٢٥. ما من نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ نَفَقَةٍ قَصِدَ، وَبِغَضِ الْإِسْرَافِ إِلَّا فِي الْحِجَّةِ وَالْعَمْرَةِ.<sup>٦</sup>
٩٢٦. ما عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ.<sup>٧</sup>
٩٢٧. ما أنفق المؤمن من نفقة إلا خلفها على الله إلا في بنيان أو معصية.<sup>٨</sup>
٩٢٨. ما من والد علمٌ وكدّه القرآن إلا تَوَجَّحَ اللهُ وَالدَّيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>٩</sup> بتاج الملك وكسا حُلَّتَيْنِ.<sup>١٠</sup>

١. جامع المقاصد، ج ٤، ص ٣٦٠.
٢. مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٥١، ح ١٤؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥١١، ح ١٦٠١؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ٥٩؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٦٥٩، ح ٤٢٦١٥؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٩٤.
٣. بحار الأنوار، ج ٦١، ص ٧٨.
٤. الكافي، ج ٥، ص ٥١٣، ح ١ و ٢؛ كنز الدقائق، ج ١، ص ٣٤٠؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ١١٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٢٥٤، ح ١.
٥. الفقيه، ج ١، ص ١٧٤، ح ٥١٠؛ علل الشرائع، ج ١، ص ٣٠٧، ح ٢؛ الخصال، ص ١٩١؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٧١، ح ١؛ وسائل الشيعه، ج ٢، ص ٦٥٤، ح ٢.
٦. الفقيه، ج ٢، ص ٢٧٩، ح ٢٤٤٤؛ ج ٣، ص ١٦٧، ح ٣٦٢١؛ وسائل الشيعه، ج ٨، ص ١٠٦، ح ١؛ المحاسن، ج ٢، ص ٣٥٩، ح ٧٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٢٦٩، ح ١٧.
٧. مسند ابن خنبل، ج ١، ص ٤٤٧؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٥٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٩٩.
٨. مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٦٧، ح ٢؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٥٠؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ٢٤٢؛ الدر المنثور، ج ٥، ص ٢٣٩؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٣٤١، ح ٨٤.
٩. في ده: - ويوم القيامة.
١٠. وسائل الشيعه، ج ٤، ص ٨٢٥، ح ٨؛ كنز العمال، ج ١، ص ٥٤٠، ح ٢٤٢١.

- ٩٢٩ . ما أخاف على أمتي الفقر ، ولكن أخاف عليها سوء التدبير.<sup>٢</sup>  
 ٩٣٠ . ما من شيء أثقل في الميزان من خلق حسن.<sup>٣</sup>  
 ٩٣١ . ما ستر الله على عبد في الدنيا إلا ستر عليه في الآخرة.<sup>٤</sup>  
 ٩٣٢ . ما من أحد يشاورُ أحداً إلا هدي إلى الرشد.<sup>٥</sup>  
 ٩٣٣ . ملعون ملعون من يصيغ من يعول.<sup>٦</sup>  
 ٩٣٤ . ما اصطحب اثنان إلا كان أعظمهما عند الله وأحبهما إليه الترفق<sup>٧</sup> بصاحبه.<sup>٨</sup>  
 ٩٣٥ . ما من عمل أحب إلى الله وإلى رسوله من الإيمان بالله والرفق بالعيال.  
 ٩٣٦ . مثل الدنيا كمثل ماء البحر ؛ كلما شربته القطشان ازداد عطشاً.<sup>٩</sup>  
 ٩٣٧ . ما علا عال<sup>١٠</sup> وهبط.  
 ٩٣٨ . ما رفع الناس أبصارهم إلى شيء إلا وضعه الله.<sup>١١</sup>

١ . في «د» : ولكني .

٢ . عوالي اللئالي ، ج ٤ ، ص ٣٩ ، ح ١٣٤ .

٣ . سنن أبي داود ، ج ٢ ، ص ٤٣٦ ، ح ٤٧٩٩ ؛ السنن الكبرى ، ج ١٠ ، ص ١٩٣ ؛ سنن الترمذي ، ج ٣ ، ص ٢٤٤ و ٢٤٥ ، ح ٢٠٧٠ و ٢٠٧١ ؛ مسند ابن حنبل ، ج ٦ ، ص ٤٤٦ ؛ كثر العمال ، ج ٣ ، ص ١١ ، ح ٥١٨٥ ؛ مسند زيد بن علي ، ص ٤٧٤ ؛ الدر المنثور ، ج ٣ ، ص ٧١ ؛ تفسير نور الثقلين ، ج ٥ ، ص ٣٩٢ ، ح ٢٧ ؛ صحيفة الرضا عليه السلام ، ص ٢٢٥ و ٢٩٩ ؛ روضة الواعظين ، ص ٣٧٨ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٢٨٣ .

٤ . مجمع الزوائد ، ج ١٠ ، ص ١٩٢ .

٥ . تفسير نور الثقلين ، ج ٤ ، ص ٥٨٤ ، ح ١١٨ .

٦ . الكافي ، ج ٤ ، ص ١٢ ، ح ٩ ؛ الفقيه ، ج ٣ ، ص ١٦٨ ، ح ٣٦٣٠ ؛ وسائل الشيعة ، ج ١٢ ، ص ٤٣ ، ح ٧ ؛ عوالي اللئالي ، ج ٣ ، ص ١٩٣ ، ح ١ ؛ بحار الأنوار ، ج ١٠٣ ، ص ١٣ ، ح ٦٢ .

٧ . في المصادر : أرفقهما .

٨ . الفقيه ، ج ٢ ، ص ٢٧٨ ، ح ٢٤٢٧ ؛ الكافي ، ج ٢ ، ص ١٢٠ ، ح ١٥٠ و ص ٦٦٩ ، ح ٣ ؛ وسائل الشيعة ، ج ١١ ، ص ٤١٢ ، ح ١٥١٣٤ ؛ و ج ١٢ ، ص ١٣٣ ، ح ١٥٨٦٠ ، و ج ١٥ ، ص ٢٧١ ، ح ٢٠٤٩٠ .

٩ . الكافي ، ج ٢ ، ص ١٣٦ ، ح ٢٤ ؛ تفسير نور الثقلين ، ج ٤ ، ص ٢١٨ ، ح ١٠٦ ؛ تحف العقول ، ص ٣٩٦ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧٣ ، ص ٧٩ ، ح ٤٠ و ص ١٢٦ .

١٠ . في «د» : إلا .

١١ . بحار الأنوار ، ج ٦٣ ، ص ٢٧ ، ح ٣١ ؛ مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ح ٨٥ ، ح ١ .

٩٣٩. ما رفع القلع على رأس عاقل مَرَّتَيْنِ.
٩٤٠. ما من نبيٍّ إلا وقد دعا لأكل خبز الشعير وبارك به عليه، وما دخل جوفاً إلا وأخرج كلَّ داءٍ فيه<sup>١</sup> وهو قوت الأنبياء و طعام الأبرار.<sup>٢</sup>
٩٤١. ما عبَّت الأرض إلى الله كعبتها من دم يسفك عليها حراماً.<sup>٣</sup>
٩٤٢. ما عمر مجلس بالغيبة إلا خرب.<sup>٤</sup>
٩٤٣. ما حلف رجل بالطلاق وما استحلف به إلا منافق.<sup>٥</sup>

### باب النون

٩٤٤. نِعَمَ القون على تقوى الله الغناء.<sup>٦</sup>
٩٤٥. نُصرت بالرعب، وجعل رزقي في رمحي.<sup>٧</sup>
٩٤٦. نُصرت بالرعب من مسيرة شهر.<sup>٨</sup>
٩٤٧. نِعَمَ الزُكْدُ البِناات مُطْفِئَات مُجَهِّزَات مونسات مَفْلِيَّات مَبَارِكَات.<sup>٩</sup>

١. في ٨٥: منه.
٢. الكافي، ج ٦، ص ٣٠٤، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٤، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٦٦، ح ١٥ و ج ٦٢، ص ٢٧٩ و ج ٦٦، ص ٢٧٤، ح ١.
٣. روضة الواعظين، ص ٤٦١.
٤. روضة الواعظين، ص ٤٧٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١٢١، ح ٣٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٩.
٥. كنز العمال، ج ١٦، ص ٢٨٩، ح ٤٦٣٤٠؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ١٤٠، ح ٣٩٠.
٦. الكافي، ج ٥، ص ٧١، ح ١؛ الفقيه، ج ٣، ص ١٥٦، ح ٣٥٧٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٦، ح ١ و ص ٤٩، ح ٣؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٥، ح ١؛ تحف العقول، ص ٤٩؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٦٧، ح ٦٧ و ج ٢، ص ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٥٣، ح ١١٦.
٧. تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٥٩٥، ح ١٥.
٨. الفقيه، ج ١، ص ٢٤١؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٩٧٠، ح ٣؛ سنن زيد بن علي، ص ٧٥؛ سنن النسائي، ج ١، ص ٢١٠٩؛ مسند ابن حنبل، ج ٣، ص ٣٠٤؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٢٤؛ صحيح البخاري، ج ١، ص ٨٦؛ صحيح مسلم، ج ٢، ص ٦٣؛ السنن الكبرى، ج ٨، ص ٢٥٩؛ كنز العمال، ج ١١، ص ٤٤٢، ح ٣٢٠٧٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٠، ص ٢٩.
٩. الكافي، ج ٦، ص ٥، ح ٥؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٠٠، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٩٨، ح ٦٣.

- ٩٤٨ . نحن الأولون ، ونحن الآخرون ، ونحن السابقون.<sup>١</sup>
- ٩٤٩ . نَعِمَ الْفَاكِهَةُ الْبَطِيخُ.
- ٩٥٠ . نعمة الجاهل روضة في مزيلة.<sup>٢</sup>
- ٩٥١ . نَحْنُ وَبَنُو الْمَطْلَبِ لَمْ نَقْتَرِفْ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ.<sup>٣</sup>
- ٩٥٢ . نَعِمَ الْفَضُّ الْبَلُورُ.<sup>٤</sup>
- ٩٥٣ . نَحْنُ نَحْكُمُ بِالظَّاهِرِ ، وَاللَّهُ يَتَوَلَّى السَّرَائِرَ.<sup>٥</sup>
- ٩٥٤ . نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ.<sup>٦</sup>
- ٩٥٥ . نَعِمَ شُغْلُ الْمُؤْمِنَةِ الْمَغْرُلِ.<sup>٧</sup>
- ٩٥٦ . نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أْبْلَغُ مِنْ عَمَلِهِ.<sup>٨</sup>
- ٩٥٧ . نَجَا الْمُخَفَّفُونَ.<sup>٩</sup>
- ٩٥٨ . نَعِمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ ، وَنَعِمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ<sup>١٠</sup> ، وَنَعِمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرَّفْقُ ، وَنَعِمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ  
اللِّينُ.<sup>١١</sup>

١ . أضافناه من «د» .

٢ . المناقب ، ص ٣٧٥ .

٣ . سنن النسائي ، ج ٧ ، ص ١٣١ .

٤ . الكافي ، ج ٦ ، ص ٤٧٢ ، ح ٢ ؛ وسائل الشيعة ، ج ٣ ، ص ٤٠٧ ، ح ١ ؛ مستدرك الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٠١ ، ح ٣٤٣٠ ؛ كز العمال ، ج ٤ ، ص ٤٢٩ و ٥٣٠ ؛ ثواب الأعمال ، ص ١٧٦ .

٥ . البداية والنهاية ، ج ١٤ ، ص ٤٦ .

٦ . مستدرك الوسائل ، ج ٩ ، ص ١٥٢ ، ح ٢ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ٢٨٠ ، ح ٦ .

٧ . دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ٢١٤ ، ح ٧٩٠ ؛ مستدرك الوسائل ، ج ١٣ ، ص ١٨٧ ، ح ٤ .

٨ . وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٤٠ ، ح ٢٢ ؛ كز العمال ، ج ٣ ، ص ٤٢٤ ، ح ٧٢٦٩ ؛ منية المرید ، ص ١٣٣ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٢٠٧ ، ح ٢٣ ؛ مستدرك الوسائل ، ج ١ ، ص ٩٤ ، ح ١٤ .

٩ . أضافناه من «د» .

١٠ . في «د» :- ونعم وزير العلم الحلم .

١١ . الكافي ، ج ١ ، ص ٤٨ ؛ دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ٨٢ ؛ قرب الإسناد ، ص ٦٧ ، ح ٢١٧ ؛ عوالي اللئالي ، ج ٤ ، ص ٧٥ ، ح ٥٧ ؛ بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ٤٥ ، ح ١ .



## باب الواو

٩٥٩. وَيَلِ لِبُجَارِ أُمَّتِي مِنْ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ.<sup>١</sup>
٩٦٠. وَيَلِ لِبُضَاعِ أُمَّتِي مِنْ غَدَاً وَبَعْدَ غَدٍ.<sup>٢</sup>
٩٦١. وَيَلِ لِعِيُونِ تَظْلَمَ عَيْنَاً.<sup>٣</sup>
٩٦٢. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ عَلَيَّ وَشِيعَتِهِ هُمُ الْفَائِزُونَ.<sup>٤</sup>
٩٦٣. وَاللَّهِ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ فِي عَوْنِ أَخِيهِ.<sup>٥</sup>
٩٦٤. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَهُ مِثْلُ قُوَّةِ مِئَةِ رَجُلٍ فِي الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَالْجَمَاعِ - يَعْنِي أَهْلَ الْجَيْتَةِ - .<sup>٦</sup>
٩٦٥. وَوَدِدْتُ أَنْ يَبَارِكَ<sup>٧</sup> فِي قَلْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ.<sup>٨</sup>

١. الفقيه، ج ٣، ص ١٦٠، ح ٣٥٨٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٣١٠، ح ٥.
٢. الفقيه، ج ٣، ص ١٦٠، ح ٣٥٨٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٣١٠، ح ٥.
٣. الصراط المستقيم، علي بن يونس العاملي، ج ٣، ص ٤٤، فصل في شيء من تظلمات علي عليه السلام.
٤. الدر المنثور، ج ٦، ص ٣٧٩؛ بشارة المصطفى، ص ١٢٢؛ المناقب، ص ١١١، ح ١٢٠؛ حلية الأبرار، ج ٢، ص ٤٠٧؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٥، ح ٥ و ٦٨، ص ١٣٣، ح ٦٥؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٦٢٤، ح ١١.
٥. مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٤٢٩، ح ١٠؛ مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ٢٥٢ و ٢٩٦؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ٧١؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٨٢، ح ٢٢٥؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٦٥، ح ٤٩٤٦؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٤٣٩، ح ١٤٤٩ و ٣، ص ٢١٩؛ مستدرك الحاكم، ج ٤، ص ٣٨٣؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٨٤٩، ح ٤٣٣٧٥؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٣٦٩؛ البداية والنهاية، ج ١، ص ٥٧؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٧٥، ح ٩٧؛ الفرج بعد الشدة، ج ١، ص ٢٨.
٦. مسند ابن حنبل، ج ٤، ص ٣٦٧؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٣٣٤؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٤١٦؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٤٠؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٦٣٢، ح ٥٣ و ٥، ص ٤٠٨، ح ٤١؛ كنز العمال، ج ١٤، ص ٤٨٤، ح ٣٩٣٥٩؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٠٢.
٧. في «د» : + الله.
٨. مستدرك الوسائل، ج ٤، ص ٣٠٦، ح ٢؛ مستدرك الحاكم، ج ١، ص ٥٦٥؛ كنز العمال، ج ١، ص ٤٠٠.

٩٦٦. وَيَلِ قَاضِي الْأَرْضِ مِنْ قَاضِي السَّمَاءِ.<sup>١</sup>
٩٦٧. وَرُتُوهُ مِنْ أَوَّلِ مَا يَبُولُ مِنْهُ - يَعْنِي الْخَنَثَى - .<sup>٢</sup>
٩٦٨. وَلِلْمَتَكَلِّفِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ: يَتَمَلَّقُ إِذَا حَضَرَ، وَيَقْتَابُ إِذَا غَابَ، وَ يَسْمَتُ بِالْمَصِيبَةِ.<sup>٣</sup>
٩٦٩. وَلِلظَّالِمِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ: يَقْهَرُ مِنْ دُونِهِ بِالْعَلْبَةِ وَ مِنْ فَوْقِهِ بِالْمَعْصِيَةِ وَيُظَاهِرُ الظُّلْمَةَ.<sup>٤</sup>
٩٧٠. وَلِلْمُنَافِقِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ: إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أَوْثَمَنَ خَانَ.<sup>٥</sup>
٩٧١. وَاللَّهُ لَوْ أَزْدَادَ يَقِينًا لَمَشَى عَلَى الْهَوَاءِ - يَعْنِي الْخَضِرَ - .<sup>٦</sup>
٩٧٢. وَسَطُّوا الْإِمَامَ، وَ سَدَّدُوا الْخَلَلَ.<sup>٧</sup>

### باب الهاء

٩٧٣. هَذَا رُضْوَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الصَّلَاةَ إِلَّا بِهِ.<sup>٨</sup>

- ٥٨٤، ح ٢٦٤٨؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٣٧٨، ح ٣.
١. فويل للأمرير وكاتبه وقاضي الأرض من قاضي السماء تاريخ مدينة دمشق، ج ٦٠، ص ٣٥٩، رقم ٧٦٧٩ منصور بن نصر و ج ٦٤، ص ٣٦٧، رقم ٨٢٠٣ يحيى بن محمد.
٢. مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٢١٩، ح ٧؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٥١٢، ح ٦٨.
٣. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦١؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٣؛ تحف العقول، ص ١٠.
٤. الفقيه، ج ٤، ص ٣٦١؛ الخصال، ص ١٢١، ح ١١٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٣؛ قرب الإسناد، ص ٢٨، و ٩٢؛ تحف العقول، ص ١٠.
٥. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٣؛ قرب الإسناد، ص ٢٨، ح ٩٢؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٦١.
٦. كنز العمال، ج ٣، ص ٤٢٩، ح ٧٣٤٢ و ٧٣٤٣.
٧. سنن أبي داود، ج ١، ص ١٦٠؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ١٠٤؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٦٢٧، ح ٢٠٥٩٧؛ مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ٩٨؛ مجمع الزوائد، ج ٢، ص ٩٣؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٣٣.
٨. الانتصار، ص ٢٦؛ السنن الكبرى، ج ١، ص ٨٠؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٤٥٦؛ المعبر، ج ١، ص ١٤٣؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٨٣؛ الفقيه، ج ١، ص ٣٨، ح ٧٦؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٠٨، ح ١١؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٣٣٨، ح ٧.

- ٩٧٤ . هلاك المرء في ثلاث: في قَبِيَّةٍ و دَبْدَبَةٍ و لَقْلَقَةٍ.<sup>١</sup>
- ٩٧٥ . هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ وَ تَعَدَّى طَوْرَهُ.<sup>٢</sup>
- ٩٧٦ . هذه الأُمَّة من بني آدم تسعة وتسعون في النار وواحد في الجنة. وفي رواية أخرى: من كُلُّ أَلْفٍ واحد، و سائرهم للنار و إبليس.
- ٩٧٧ . هدية الله للمؤمن السائل على بابه.<sup>٣</sup>
- ٩٧٨ . هو الطُّهُور ماؤُهُ، الحَلُّ مَيْتَهُ - يعني به البحر - .<sup>٤</sup>

### باب اللام

- ٩٧٩ . لا أَنَا من دد، ولا الدد مِنِّي.<sup>٥</sup>
- ٩٨٠ . لا تشبهوا<sup>٦</sup> باليهود.<sup>٧</sup>

- ١ . مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٢٧٥، ح ٤.
- ٢ . المناقب للخوارزمي، ص ٣٧٥؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١١٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦٦، ح ١.
- ٣ . الدرر المشور، ج ١، ص ١٧١؛ كز العمال، ج ٦، ص ٣٦٣، ح ١٦٠٧٨.
- ٤ . مستدرك الوسائل، ج ١، ص ١٨٧، ح ٣؛ كتاب الموطأ، ج ١، ص ٢٢، ح ١٢ و ج ٢، ص ٤٩٥، ح ١٢؛ سنن النسائي، ج ١، ص ٥٠ و ١٧٦؛ مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ٣٦١؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ١٨٦؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ١٣٦ و ١٣٧، ح ٣٨٦ و ٣٨٧ و ٣٨٨؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٢٧، ح ٨٣؛ مستدرك الحاكم، ج ١، ص ١٤١؛ السنن الكبرى، ج ١، ص ٣؛ كز العمال، ج ٩، ص ٣٩٨، ح ٢٦٦٦٧؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ٣٢١، ح ١٣؛ بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ٦ و ١٠.
- ٥ . السنن الكبرى، ج ١٠، ص ٢١٧؛ كز العمال، ج ١٥، ص ٢١٩، ح ٤٠٦٦٣ و ٤٠٦٦٤؛ نهج الحق، ص ١٥١؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٦٩، ح ١٢٤؛ أمالي المرتضى، ج ١، ص ٢٥.
- ٦ . في ده: لا تشبهوا.
- ٧ . الكافي، ج ٦، ص ٥٣١، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٧٦، ح ١٠؛ الفقيه، ج ١، ص ١٣٠، ح ٣٢٩؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٤٠٣، ح ٢؛ مستدرك الوسائل، ج ١، ص ٤١٤، ح ٦؛ سنن النسائي، ج ٨، ص ١٣٨؛ مسند ابن حنبل، ج ١، ص ١٦٥؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ١٤٤، ح ١٨٠٥؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٣١١؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ١٦٠؛ كز العمال، ج ٦، ص ٦٤٩، ح ١٧٢١٨؛ الدرر المشور، ج ١، ص ١١٥.

٩٨١. لا يخلون رجل بامرأة: فإنَّ الشيطان ثالثهما.<sup>١</sup>
٩٨٢. لا يعذب بالنار إلا رب النار.<sup>٢</sup>
٩٨٣. لا يقيم الرجل الرجل من مجلسه ثم يجلس فيه، ولكن يقول تفسحوا أو توسعوا.<sup>٣</sup>
٩٨٤. لا تلتفتوا في صلاتكم: فإنه لا صلاة لملتفت.<sup>٥</sup>
٩٨٥. لا يلسع المؤمن من حجر مرتين.<sup>٦</sup>
٩٨٦. لا يحل لرجل يؤمن بالله واليوم الآخر أن يدع عانته أكثر من أربعين يوماً.<sup>٧</sup>
٩٨٧. لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر أن تدع ذلك منها أكثر من عشرين يوماً.<sup>٨</sup>
٩٨٨. لا خير في دين ليس فيه ركوع و<sup>٩</sup> سجود.<sup>١٠</sup>
٩٨٩. لا فقر أشد من الجهل.<sup>١١</sup>

١. كنز العمال، ج ٥، ص ٤٦٧، ص ١٢٩٣٤؛ البداية والنهاية، ج ٧، ص ٦٦؛ المبوط، ج ٣٠، ص ١٠٨؛ مسند ابن حنبل، ج ١، ص ٢٢٢؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٠٤؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٢٢٦.
٢. مسند ابن حنبل، ج ٣، ص ٤٩٤؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ٧٢؛ مجمع الزوائد، ج ٦، ص ٢٥١.
٣. في ٥٥: و.
٤. مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ١٧؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٨١؛ صحيح البخاري، ج ٧، ص ١٢٨؛ صحيح مسلم، ج ٧، ص ١٠؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٢٢٢؛ كنز العمال، ج ٩، ص ١٤٣؛ ح ٢٥٤٢٣ و ٢٥٤٢٤؛ الدر المتثور، ج ٦، ص ١٨٥.
٥. مجمع الزوائد، ج ٢، ص ٨٠.
٦. علل الشرائع، ج ١، ص ٤٩؛ كنز العمال، ج ١، ص ١٦٦؛ ح ٨٣١؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٢٨؛ ح ١٢٢.
٧. الكافي، ج ٦، ص ٥٠٦٧؛ ح ١١؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٢٤؛ الفقيه، ج ١، ص ١١٩؛ ح ٢٦٠؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٤٣٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٣٨؛ ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٩١؛ ح ١٤.
٨. الكافي، ج ٦، ص ٥٠٦؛ ح ١١؛ الفقيه، ج ١، ص ١١٩؛ ح ٢٦٠؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٤٣٩؛ ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٩١؛ ح ١٤.
٩. في ٥٥: : لا.
١٠. بحار الأنوار، ج ٨٥، ص ١٠٠.
١١. السرائر، ج ٣، ص ٦٢٢؛ التوحيد، ص ٣٧٦.

٩٩٠. لا إغلال ولا إسلال.<sup>١</sup>
٩٩١. لا يدخل أحد منكم الجنة إلا بجواز: «بسم الله الرحمن الرحيم، هذا كتاب من الله فلان بن فلانة ادخلوه جنة عالية».<sup>٢</sup>
٩٩٢. لا تسخطوا نعم الله، ولا تقترحوا على الله.<sup>٣</sup>
٩٩٣. لا إله إلا الله حصني، فمن دخل حصني أمن من عذابي.<sup>٤</sup>
٩٩٤. لا يدخل الجنة ديوب ولا قلاع.<sup>٥</sup>
٩٩٥. لا خير في النواقل إذا أضرت بالفرائض.<sup>٦</sup>
٩٩٦. لا يسمع بي يهودي ولا نصراني ثم لم يؤمن بي إلا كان من أصحاب النار.<sup>٧</sup>
٩٩٧. لا تجسسوا ولكن تحسسوا.
٩٩٨. لا يؤاخذ الرجل بجريرة ابنه، ولا ابن بجريرة أبيه.<sup>٨</sup>
٩٩٩. لا صلاة لمن لم يطع الصلاة، وطاعة الصلاة أن ينتهي عن الفحشاء والمنكر.<sup>٩</sup>
١٠٠٠. لا يجتمع المال إلا ببخال خمس: بخل شديد، وأمل طويل، وقطيعة الرجم، وكذ عظيم<sup>١٠</sup> وإيثار الدنيا على الآخرة.<sup>١١</sup>

١. سنن أبي داود، ج ١، ص ٦٣٠، ح ٢٧٦٦؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ٤٧٩ و ٤٨٨ و ج ١١، ص ٣٤٦؛ تفسير القمي، ج ٢، ص ٣١٣؛ إعلام الوري، ص ٩٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٠، ص ٣٣٤ و ٣٥٢ و ٣٦٢؛ البداية والنهاية، ج ٤، ص ٢٠٦.
٢. كنز العمال، ج ١٤، ص ٤٨٢؛ الدر المنثور، ج ٦، ص ٢٦٢؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٤٠٨؛ ح ٣٨؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٨٣.
٣. بحار الأنوار، ج ٧١، ص ١٤٩، ح ٤٦.
٤. روضة الواعظين، ص ٤٢؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٣٩، ح ٤٩.
٥. بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٣٣، ح ٢٠؛ النهاية لابن أنير، ج ٢، ص ٩٧.
٦. وسائل، ج ٣، ص ٢٠٨، ح ٧؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٣٠، ح ١٣.
٧. صحيح مسلم، ج ١، ص ٩٣؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٢٦٢.
٨. سنن النسائي، ج ٧، ص ١٢٧؛ مجمع الزوائد، ج ٦، ص ٢٨٣؛ كنز العمال، ج ١١، ص ١٣٤، ح ٣٠٩٢٨.
٩. كنز العمال، ج ٧، ص ٥٣٠، ح ٢٠١٠٦؛ الدر المنثور، ج ٥، ص ١٤٦؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ١٩٨.
١٠. في «د» - وكذ عظيم.
١١. وسائل الشريعة، ج ١٥، ص ٢٦٥، ح ١؛ الخصال، ص ٢٨٢، ح ٢٩؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٧١؛ بحار

١٠٠١. لا صغيرة مع إصرار، ولا كبيرة مع استغفار.<sup>١</sup>  
 ١٠٠٢. لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق.<sup>٢</sup>  
 ١٠٠٣. لا يقول أحد زرعته ولكن يقول حرثته.<sup>٣</sup>  
 ١٠٠٤. لا رهبانية في الإسلام.<sup>٤</sup>  
 ١٠٠٥. لا يتناج اتنان دون الثالث.<sup>٥</sup>  
 ١٠٠٦. لا يحل لمؤمن أن يهجر أخاه فوق ثلاث، و السابق أسبقهما إلى الجنة.<sup>٦</sup>  
 ١٠٠٧. لا شفاء فيما<sup>٧</sup> محرم.<sup>٨</sup>  
 ١٠٠٨. لا يأخذ أحدكم متاع أخيه لا جاد ولا هازل.<sup>٩</sup>

« الآثار، ج ٧٣، ص ١٢٨، ح ٥ و ج ١٠٤، ص ٨٤

١. تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٣٩٤، ح ٣٦٨؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٨، ح ١.  
 ٢. الفقيه، ج ٤، ص ٣٨١، ح ٥٨٣٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٩٣، ح ١٧؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٢٢٦؛ شرح الأخبار، ج ١، ص ١٤٦؛ بحار الآثار، ج ١٠، ص ٢٢٧ و ٢٥٦؛ العوالم الإمام الحسين، ص ٣٦.  
 ٣. السنن الكبرى، ج ٦، ص ١٢٨؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ١٢٠؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٦٦١، ح ٨٣٩٣؛ الدرر المنثور، ج ٦، ص ١٦٠ و ١٦١؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٢٢٤، ح ٨٣؛ بحار الآثار، ج ١٠٣، ص ٦٣، ح ١.  
 ٤. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٣، ح ٧٠١؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٥٥، ح ٢؛ الخصال، ص ١٢٨؛ بحار الآثار، ج ١، ص ٢٠٦؛ البداية والنهاية، ج ٢، ص ١٧٩.  
 ٥. مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣٩٩، ح ٢؛ مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ٩ و ٩٠؛ صحيح البخاري، ج ٧، ص ١٤٢؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٢٤١، ح ٣٧٧٦؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٤٦، ح ٤٨٥١؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٢٠٩، ح ٢٩٨٢؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٢٣٢؛ الدرر المنثور، ج ٦، ص ١٨٤؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٦٤؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٤٦، ح ٧٩؛ بحار الآثار، ج ٣٨، ص ٣٠٠.  
 ٦. مسند ابن حنبل، ج ١، ص ١٨٣؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢١٩، ح ١٩٩٧؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٦٢؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٦٦؛ كنز العمال، ج ٩، ص ٣٣، ح ٢٢٧٩٣؛ روضة الواعظين، ص ٣٨٦؛ ذخائر العقبى، ص ١٣٧؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٦٢، ح ١٥٨؛ بحار الآثار، ج ٧٥، ص ١٨٩، ح ١٢ و ١٤.  
 ٧. في ده: + هو.  
 ٨. وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٢٧٨، ح ١؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ١٤٩، ح ٤١٧؛ بحار الآثار، ج ٦٠، ص ١٦٢.  
 ٩. المبسوط، ج ٣، ص ٥٩؛ المغني، ج ٥، ص ٤٢٣؛ الأدب المفرد، للبخاري، ص ٦١؛ عوالي اللئالي، ج ٥

١٠٠٩. لا يحلّ مال امرئٍ مسلم إلا عن طيب نفس منه.<sup>١</sup>
١٠١٠. لا شفيح أنجح من التوبة.<sup>٢</sup>
١٠١١. لا يجتمع الشح والإيمان في قلب رجل.<sup>٣</sup>
١٠١٢. لا يجتمع غبار في سبيل الله ودخان جهنم في جوف مؤمن.<sup>٤</sup>
١٠١٣. لا تجمعوا بين اسمي وكنيتي أبو القاسم؛ الله يعطي، وأنا أقسم.<sup>٥</sup>
١٠١٤. لا تدخل الملائكة بيتاً فيه كلب، ولا امرأة ناشرة شعرها، ولا إناء يبال فيه.
١٠١٥. لا يزال هذا الدين عزيزاً ممتعياً إلى اثني عشر خليفة كلهم من قريش.<sup>٦</sup>

١. ج ١، ص ٢٢٤، ح ١٠٧ و ٣، ص ٤٧٣، باب الغضب، ح ٥؛ تهذيب الكمال، ح ١٤، ص ٥٥٧؛ النهاية في غريب الحديث، ج ١، ص ٢٣٧ و ٤، ص ٢٥٢، باب اللام مع العين.
١. نهج الحق، ص ٥٥٥؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٢٢؛ الغدير، ج ٨، ص ١٢٩.
٢. نهج البلاغة، ج ٤، ص ٨٧، ح ٣٧١؛ الكافي، ج ٨، ص ١٩؛ الفقيه، ج ٣، ص ٥٧٤، ح ٤٩٦٥؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٢٦٥، ح ٦؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ١١، ص ٣٦٦، ح ٨؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٢١١، ح ٧٨؛ الاعتقادات، ص ٤٥؛ تحف العقول، ص ٩٠؛ مناقب للخوارزمي، ص ٣٧٥؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٩، ح ٦.
٣. روضة الواعظين، ص ٣٨٣؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ١٣؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٢٣، ح ١٥؛ مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ٤٤١؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ١٦١؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٥٣، ح ٧٤١١ تا ٧٤١٤؛ الدرالمثور، ج ٦، ص ١٩٦؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٢٩١، ح ٦٣؛ الخصال، ص ٧٦؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٣١؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٠٢، ح ١٠.
٤. مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٣، ح ١٩؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ١٤؛ مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ٢٥٦ و ٣٢٢ و ٤٤١؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٩٢٧، ح ٢٧٧٤؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٩٣، ح ١٦٨٣؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٧٢؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ١٦١؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٢٨٦؛ كنز العمال، ج ٣، ص ١٤٣، ح ٥٨٨٧ و ٤، ص ٢٩٥، ح ١٠٥٦٦؛ الدرالمثور، ج ١، ص ٢٤٨ و ٦، ص ١٩٦؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٢٩١، ح ٦٣.
٥. مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٤٨؛ مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢٠٠؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ١١٤.
٦. مسند ابن حنبل، ج ٥، ص ٩٣ و ٩٨ و ١٠١؛ صحيح مسلم، ج ٦، ص ٤؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ٣٢، ح ٣٣٨٥٠؛ كتاب الغيبة، ص ١٢٤؛ الخصال، ص ٤٧٠؛ مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٢٢٩؛ العمدة، ص ٤١٨، ح ٨٦٥ و ص ٤٢١، ح ٨٧٦؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٢٣٥، ح ٢٣.

١٠١٦. لا يفزّنكم الصحفيون.<sup>١</sup>
١٠١٧. لا إيمان لمن لا أمانة له.<sup>٢</sup>
١٠١٨. لا دين لمن لا عهد له.<sup>٣</sup>
١٠١٩. لا تخن من خانك فتكون مثله.<sup>٤</sup>
١٠٢٠. لا تشريق إلا في مصر أو مسجد جامع.<sup>٥</sup>
١٠٢١. لا يلي أحد منكم يتيماً فيحسن ولايته ويضع يده على رأسه إلا كتب الله له بكلّ شعرة حسنة، ومحي عنه بكلّ شعرة سيئة، ورفع له بكلّ شعرة درجة.<sup>٦</sup>
١٠٢٢. لا تنتفع من الميت بإهاب ولا عصب.<sup>٧</sup>
١٠٢٣. لا ترفعوا قبلي ولا تضعوا قبلي فأني أراكم من خلفي كما أراكم بين يدي.<sup>٨</sup>
١٠٢٤. لا تقبل الصلاة إلا بالزكاة.<sup>٩</sup>

١. عوالي اللثالي، ج ٤، ص ٧٨؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٠٥، ح ٦٥.
٢. السنن الكبرى، ج ٤، ص ٩٧؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ح ١٢١.
٣. مشكاة الأنوار، ص ٩٦؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩٦، ح ٢٠ و ٨١، ص ٢٥٢، ح ٤٧ به نقل از مشكاة الأنوار از امام صادق عليه السلام.
٤. تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٣٤٨؛ الاستبصار، ج ٣، ص ٥٣؛ وسائل الشريعة، ج ١٢، ص ٢٠٢، ح ٣؛ مستدرك الوسائل، ج ٩، ص ١٠٦، ح ١ و ١٤، ص ١٤، ح ١٠؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٦٤؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ١٥٠، ح ٣٥٣٤؛ مستدرك الحاكم، ج ٢، ص ٤٦؛ السنن الكبرى، ج ١٠، ص ٢٧٠؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ١٤٤؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٦١، ح ٥٤٩٤؛ الدرالمستور، ج ٢، ص ١٠٤، ح ٦٣؛ عوالي اللثالي، ج ٢، ص ٣٢٤، ح ٩.
٥. دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٨١؛ مستدرك الوسائل، ج ٦، ص ١٢، ح ٣؛ مستدرك زيد بن علي، ص ١٤٦؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ١٧٩؛ كنز العمال، ج ٨، ص ٣٧٠، ح ٢٣٣١٠؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٤٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٢٥٥.
٦. كنز العمال، ج ٣، ص ١٧٥، ح ٦٠٣٠؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٥٩٧.
٧. مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٥٩٣؛ سنن النسائي، ج ٧، ص ١٧٥؛ عوالي اللثالي، ج ١، ص ٩٧، ح ١٢.
٨. تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٦٩، ح ٩٩.
٩. في «د»: + الله.
١٠. تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٥٢٦، ح ٢٤٥.



- ١٠٢٥ . لا مال أعود من العقل.<sup>١</sup>
- ١٠٢٦ . لا عبادة كالتفكير.<sup>٢</sup>
- ١٠٢٧ . لا تقطع رحمك وإن قطعك.<sup>٣</sup>
- ١٠٢٨ . لا تسموا شهاباً؛ فإنَّ الشهاب من أسماء النار.<sup>٤</sup>
- ١٠٢٩ . لا أحبَّ المتكلمين.<sup>٥</sup>
- ١٠٣٠ . لا خيل أبقى من الدهم.<sup>٦</sup>
- ١٠٣١ . لا يفلح قوم ولت عليهم امرأة.<sup>٧</sup>
- ١٠٣٢ . لا يحبُّ أمير المؤمنين عليه السلام إلا طاهر الولادة دون خبيثها.<sup>٨</sup>
- ١٠٣٣ . لا امرأة خير من ابنة العم.<sup>٩</sup>

- ١ . روضة الواعظين، ص ٤؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٤٠٩، ح ١٢٢؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٠؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ١٢٠، ح ٤٤١٣٦؛ المحاسن، ج ١، ص ١٧؛ التوحيد، ص ٣٧٦؛ تحف العقول، ص ٦؛ الاختصاص، ص ٢٤٦.
- ٢ . بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٤، ح ٢٤؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٠؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ١٢١، ح ٤٤١٣٦؛ زبدة البيان، ص ١٢٩؛ المحاسن، ج ١، ص ١٧؛ التوحيد، ص ٣٧٦؛ تحف العقول، ص ٦؛ الاختصاص، ص ٢٤٦؛ البداية والنهاية، ج ٨، ص ٤٤.
- ٣ . الكافي، ج ٢، ص ٣٤٧، ح ٦؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٥٩٤، ح ٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١٠٦، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٠٤، ح ٦٣.
- ٤ . مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٣٢، ح ١.
- ٥ . الكافي، ج ٦، ص ٢٧٥، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤٣١، ح ٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢٣٨، ح ٢؛ مسند زيد بن علي، ص ٣٩٣؛ المحاسن، ج ٢، ص ٤١٥، ح ١٦٨؛ مشكاة الأنوار، ص ٢١٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٥٤، ح ١٧.
- ٦ . دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٥، ح ٧١١؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٢٥٥، ح ١؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٥٣٠؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٣٠٠، ح ٨٧.
- ٧ . فتح الباري، ج ٨، ص ١١٧؛ مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ٥٢٥؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ٤٣ و ٤٧؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٣٢؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ١٨٢؛ الخلاف، ج ٦، ص ٢١٣، ذيل مسألة ٦.
- ٨ . بشارة المصطفى، ص ٥٤؛ الناقب في المناقب، ص ١٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٤٥، ح ١.
- ٩ . دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٥، ح ٧١١؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٢٥٥، ح ١ و ج ١٤، ص ٣٠٢، ح ١.

١٠٣٤. لا سهر إلا في ثلاث: تهجد بالقرآن؛ أو طلب علم؛ أو عروس تهدي إلى زوجها.<sup>١</sup>

١٠٣٥. لا تتخذوا ظهور الدواب كراسي؛ فزب دابة خير من راكبها، وأطوع لله تعالى، وأكثر ذكراً.<sup>٢</sup>

١٠٣٦. لا تقوم الساعة حتى يظرف الفاجر، ويعجز المنصف، ويقرب الماجن، ويكون للعباد استقالة على الناس، وتكون الصدقة مغرمًا والأمانة مغنماً والصلاة منأ.<sup>٣</sup>

١٠٣٧. لا خير في العيش إلا لمستمع واع وعالم ناطق.<sup>٤</sup>

١٠٣٨. لا يجتمع الزنى والخير في بيت.<sup>٥</sup>

١٠٣٩. لا يقبل الله إيمان رجل إلا بولاية علي عليه السلام والبراءة من أعدائه.

١٠٤٠. لا تستخفوا بفقراء شيعة عليّ وعترته من بعده؛ فإنّ الرّجل منهم ليشفع في مثل ربّيعه ومُضَر.<sup>٦</sup>

١٠٤١. لا تخالطنّ أحداً من العلويين؛ فإنّك إن خالطتهم مقتّ الجميع، ولكن أحبّهم بقلبك.

١٠٤٢. لا يكون في الدنيا مؤمن إلا وله جار يؤذيه.<sup>٧</sup>

١. ح ١؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٥٣٠؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٣٠٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٣٦، ح ٢٧.

٢. روضة الواعظين، ص ٦؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ح ١٩.

٣. دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٣٧؛ مسند ابن حنبل، ج ٣، ص ٤٤١؛ مستدرك الحاكم، ج ١، ص ٤٤٤؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٢٥٥؛ الدرر المتثور، ج ٤، ص ١١١؛ مستدرك الوسائل، ج ٨، ص ٢٥٩، ح ٢ و ص ٢٦٠، ح ٥؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٨٦؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ١٠٧؛ بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ٢١٠، ح ١٦.

٤. بحار الأنوار، ج ٦، ص ٣١٥، ح ٢٨؛ الكافي، ج ٨، ص ٦٩، ح ٢٥.

٥. روضة الواعظين، ص ٦؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٦٨، ح ١٨.

٦. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٤٤٨، ح ١٥٦٥؛ مستدرك الوسائل، ج ١٤، ص ٣٢٧، ح ١.

٧. روضة الواعظين، ص ٢٩٦.

٨. الكافي، ج ٢، ص ٢٥٢، ح ١٣؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٤٨٦، ح ١١؛ كنز العمال، ج ١، ص ١٤٦، ح ٧١٦؛ صحيفة الرضا عليه السلام، ص ٢٧٣، ح ٩؛ كتاب التمهيص، ص ٣٠، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٢٦، ح ٣٣.

١٠٤٣. لا يجتمع دينان في جزيرة العرب.<sup>١</sup>
١٠٤٤. لا تدعوا قيام الليل؛ فإنَّ المغبون من حُرِّم قيام الليل.<sup>٢</sup>
١٠٤٥. لا يحلُّ للمؤمن أن يهجر أخاه المؤمن أكثر من ثلاثة أيَّام.<sup>٣</sup>
١٠٤٦. لا ينفكَّ المؤمن من أربع خصال: جار يؤذيه، وشيطان يغويه، و منافق يقفو أثره،  
و مؤمن يحسده.<sup>٤</sup>
١٠٤٧. «لا إله إلاَّ الله» أنس المؤمن في حياته وبعد موته وحين يبعث.<sup>٥</sup>
١٠٤٨. لا دين لمن لا تقية له.<sup>٦</sup>
١٠٤٩. لا يستقيم [إيمان] عبد حتى يستقيم قلبه.<sup>٧</sup>
١٠٥٠. لا تسبوا الأموات فتؤذوا الأحياء.<sup>٨</sup>

١. كتاب الموطأ، ج ٢، ص ٨٩٢ و ٨٩٣، ح ١٨ و ١٩؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ٢٠٨؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ١٧٨، ح ٦٢٦؛ المسترشد، ص ١٤٤.
٢. علل الشرائع، ج ٢، ص ٣٦٣، ح ٢؛ تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ١٢٢، ح ٢٣٠؛ وسائل الشريعة، ج ٥، ص ٢٧٨، ح ٢؛ معاني الأخبار، ص ٣٤٢، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ١٢٧، ح ٧٧.
٣. مسند ابن حنبل، ج ١، ص ١٨٣؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢١٩، ح ١٩٩٧؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٦٢؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٦٦؛ كنز العمال، ج ٩، ص ١٣٣، ح ٢٤٧٩٣؛ روضة الواعظين، ص ٣٨٦؛ ذخائر العقبى، ص ١٣٧؛ عوالي النلائبي، ج ١، ص ١٦٢، ح ١٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٨٩، ح ١٤.
٤. كنز العمال، ج ١، ص ١٤٦، ح ٧١٥؛ تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٧٢٣، ح ٣٦؛ الخصال، ص ٢٢٩، ح ٧٠؛ روضة الواعظين، ص ٢٩٢؛ مشكاة الأنوار، ص ٧٨؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٢٢٤، ح ١٩.
٥. وسائل الشريعة، ج ٢، ص ٦٦٤، ح ١٠؛ المحاسن، ج ١، ص ٣٤، ح ٢٧؛ ثواب الأعمال، ص ٢.
٦. عوالي النلائبي، ج ١، ص ٤٢٢، ح ١٣٤؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٥١٩، ح ٤٣؛ مشكاة الأنوار، ص ٤٢؛ المحاسن، ج ١، ص ٢٥٥، ح ٢٨٦؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٥٣، ح ٧٥، ص ٧٧؛ الكافي، ج ٢، ص ٢١٧، ح ٢؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٦٠؛ الفقيه، ج ٢، ص ١٢٨، ح ١٩٢٨؛ وسائل الشريعة، ج ١٢، ص ٢٥٢، ح ١؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٩٦، ح ٥٦٦٥؛ الخصال، ص ٢٢، ح ٧٩.
٧. مسند ابن حنبل، ج ٣، ص ١٩٨؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٢٨٧.
٨. صحيح البخاري، ج ٢، ص ١٠٨؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢٣٨، ح ٢٠٤٨؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ٧٥؛ مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٧٦؛ ذخائر العقبى، ص ١٩٤.

١٠٥١. لا يزال البلاء بالمؤمن في جسده و ماله و ولده حتى يلتقى الله و ما عليه خطيئة.<sup>١</sup>
١٠٥٢. لا يطولن أحدكم شعر إبطه: فإن الشيطان يتخذه مخبأً يستتر به.<sup>٢،٣</sup>
١٠٥٣. لا عدوى ولا طيرة في الإسلام.<sup>٤</sup>
١٠٥٤. لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق.<sup>٥،٦</sup>
١٠٥٥. لا نبيي بعدي.<sup>٧</sup>
١٠٥٦. لا وليمة إلا في خمس: في خرس أو غرس أو عذار أو وكاز.<sup>٨</sup>
١٠٥٧. لا ينبغي للعاقل أن يكون ظاعناً إلا في ثلاث: مرمة لمعاش، أو تزوداً لمعاد، أو لذة في غير ذات محرم.<sup>٩</sup>

١. ثواب الأعمال، ص ١٩٣؛ مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ٤٥٠؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ٢٨، ح ٢٥١٠؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٣٤٦؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ٣٧٤؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣٢٦، ح ٦٧٧٧؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٣٦؛ الدرر المنتور، ج ٢، ص ٢٢٨.
٢. أصفهانة من دد.
٣. الكافي، ج ٦، ص ٤٨٨، ح ١١؛ مكارم الأخلاق، ص ٦٠ و ٦٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٩١.
٤. مسند ابن حنبل، ج ٣، ص ١٧٣؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٢، ح ٦؛ بحار الأنوار، ج ٥٨، ص ٣١٨، ح ٩.
٥. أصفهانة من دد.
٦. نهج البلاغة، الحكمة ١٦٥؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٥٠؛ الأمالي للصدوق، ص ٤٥٢؛ الخصال، ص ١٣٩، ح ١٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٥٣ و ٥٥.
٧. الفقيه، ج ٤، ص ١٦٣، ح ٥٣٧٠؛ مسند ابن حنبل، ج ١، ص ١٧٧؛ سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣٣٨، ح ٢٣١٦؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ٣٣٧ و ج ٤، ص ٤٥٠؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ٤٠؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٤٩؛ الفضائل، ص ١٥٢؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ٢٦٨؛ الإرشاد، ج ١، ص ١٤٣؛ روضة الواعظين، ص ٩٢ و ١١٢؛ الاحتجاج، ج ١، ص ١٦٢ و ١٨٩؛ ذخائر العقبى، ص ٦٣؛ بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٣١.
٨. معاني الأخبار، ص ٢٧٢، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ح ٣٥٨؛ الفقيه، ج ٣، ص ٤٠٢، ح ٤٤٠٤؛ تهذيب الأحكام، ج ٧، ص ٤٠٩، ح ٦؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٦٥، ح ٥؛ الخصال، ص ٣١٣، ح ٩١؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٥٧، ح ١ و ج ٧٧، ص ٤٩.
٩. الكافي، ج ٥، ص ٨٧، ح ١؛ الفقيه، ج ٢، ص ٢٦٥، ح ٢٣٨٦ و ج ٤، ص ٣٥٦؛ وسائل الشيعة، ج ٨،

١٠٥٨ . لا تجامع أمرك في أول ساعة من الليل ولا في ذات الصلاصلا ولا في ضجنان.

١٠٥٩ . لا عقل كالتدبير.<sup>١</sup>

١٠٦٠ . لا وَرَعَ كَالْكَفِّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ.<sup>٢</sup>

١٠٦١ . لا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ.<sup>٣</sup>

١٠٦٢ . لا تسافر بالقرآن إلى أرض العدو.<sup>٤</sup>

١ . ح ٢٤٨، ح ٣ و ص ٢٤٩، ح ٦؛ مستدرك الوسائل، ج ٨، ص ١١٦، ح ٦؛ المحاسن، ج ٢، ص ٣٢٥، ح ٤؛ تحف العقول، ص ٢٠٣؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٩٣ و ج ٣، ص ٢٩٦، ح ٧١؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٢٢٢، ح ٦؛ ج ٧٧، ص ٤٩؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٥٠.

١ . ١ . روضة الواعظين، ص ٤؛ المحاسن، ج ١، ص ١٧؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٥٠، ح ٥٤٣٦؛ التوحيد، ص ٣٧٦؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٣٨، ح ٢؛ معاني الأخبار، ص ٣٣٥؛ نهج البلاغة، ج ٤، ص ٢٧؛ الخصال، ص ٥٢٦؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٠؛ تحف العقول، ص ٩٤ و ٩٦؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٢؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٥٠؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٤٢٤، ح ٢؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٩٤؛ مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٢٠٧، ح ١٤؛ الدرجات الرفيعة، ص ٢٣٤؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤١٠، ح ٤٢١٨؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢١٦؛ البداية والنهاية، ج ٨، ص ٤٤.

٢ . البداية والنهاية، ج ٨، ص ٤٤؛ الدرجات الرفيعة، ص ٢٣٤؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٠؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٢؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٢٣٠، ح ٤؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤١٠، ح ٤٢١٨؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢١٦؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ١٢١، ح ٤٤١٣٧؛ المحاسن، ج ١، ص ١٧؛ التوحيد، ص ٣٧٦؛ معاني الأخبار، ص ٣٣٥؛ الخصال، ص ٥٢٦؛ تحف العقول، ص ٩٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٩.

٣ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٢؛ الدرجات الرفيعة، ج ٢٣٤؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٢٣٠، ح ٤؛ البداية والنهاية، ج ٨، ص ٤٤؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٤١٠، ح ٤٢١٨؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢١٦؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٥٠، ح ٥٤٣٦؛ المحاسن، ج ١، ص ١٧؛ التوحيد، ص ٣٧٦؛ معاني الأخبار، ص ٣٣٥؛ الخصال، ص ٥٢٦؛ تحف العقول، ص ٩٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٣٠٤، ح ١٦.

٤ . دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٤٨؛ السنن الكبرى، ج ٩، ص ١٠٨؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٧٧، ح ١؛ مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ٧؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٩٦١، ح ٢٨٧٩؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٥٨٧، ح ٢٦١٠؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٢٥٦؛ كنز العمال، ج ١، ص ٦٢٠، ح ٢٨٦٣؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٤٢، ح ٥٦؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٧٥، ح ١؛ مستدرك الوسائل، ج ٤، ص ٣٢٦، ح ١؛ صحيح البخاري، ج ٤، ص ١٥؛ صحيح المسلم، ج ٦، ص ٣٠.

١٠٦٣. لا يوفق قاتل المؤمن للتوبة أبداً<sup>١</sup>.

١٠٦٤. لا تجالس شراب الخمر؛ فإن اللعنة إذا نزلت عمّت في المجلس<sup>٢</sup>.

١٠٦٥. لا يخطب أحدكم على خطبة أخيه<sup>٣</sup>.

١٠٦٦. لا يفضي الرجل إلى الرجل في ثوب<sup>٤</sup>.

١٠٦٧. لا يمين إلا بالله<sup>٥</sup>.

١٠٦٨. لا خصاء ولا كنيسة في الإسلام<sup>٦</sup>.

١٠٦٩. لا يقلب اثنا عشر ألفاً من قلة<sup>٧</sup>.

١٠٧٠. لا تُقبل شهادة النساء في الهلال<sup>٨</sup>.

١. الكافي، ج ٧، ص ٢٧٢، ح ٧؛ الفقيه، ج ٤، ص ٩٣، ح ٥١٥٣؛ تهذيب الأحكام، ج ١٠، ص ١٦٥، ح ٣٩؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٥، ح ٨؛ مستدرک الوسائل، ج ١٨، ص ٢٠٥، ح ٢؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٥٣٣، ح ٤٩١؛ كنز الدقائق، ج ٢، ص ٥٧٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٣٧٨، ح ٤٦.
٢. الفقيه، ج ٤، ص ٥٧، ح ٥٠٩٠؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣١٦، ح ٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤٩٠، ح ٢٩ و ص ٤٩٩، ح ٣.
٣. سنن النسائي، ج ٦، ص ٧٣؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٤٦٢، ح ٢٠٨١؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٨٢؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٣٠١؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٣٤٥؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٠٠، ح ١٨٦٧؛ مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ١٤٢؛ سنن الدارمي، ج ٣، ص ٢٤؛ صحيح البخاري، ج ٤، ص ١٣٦؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٦٧، ح ٩٥٤٦ و ٩٥٤٨.
٤. صحيح مسلم، ج ١، ص ١٨٣؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٢٥٢، ح ٤٠١٨؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٩٨؛ كنز العمال، ج ٥، ص ٣٢٥؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٩٦، ح ٢٩٤٥.
٥. مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٦٦، ح ١١؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٥٢١، ح ١٨٦٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٥١٤؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ١٧٧؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٦٨٧، ح ٤٦٣١.
٦. كنز العمال، ج ١، ص ٣١٦، ح ١٤٨٦.
٧. سنن الترمذي، ج ٣، ص ٥٦، ح ١٥٩٧؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٤٤٣؛ كنز العمال، ج ٥، ص ٧٠٦، ح ١٤٢٢١؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٠٤، ح ١؛ مسند ابن حنبل، ج ١، ص ٢٩٤؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٩٤٤، ح ٢٨٢٧؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٥٨٧، ح ٢٦١١؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ١٧١، ح ١٩٦.
٨. الكافي، ج ٤، ص ٧٧، ح ٤؛ الفقيه، ج ٢، ص ١٢٤، ح ١٩١٤؛ تهذيب الأحكام، ج ٤، ص ١٨٠، ح ٧٠؛ الاستبصار، ج ٣، ص ٣٠، ح ٢٨؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ٢٠٨، ح ٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٤٢٦، ح ٧؛ بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٠٢، ح ١٨.

١٠٧١. لا يَشْفَاؤُ فِي الْإِسْلَامِ.<sup>١</sup>

## باب الياء

١٠٧٢. يَوْمَكُمْ أَقْرُؤُكُمْ.<sup>٢</sup>

١٠٧٣. يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ وَلَا يَدْرِي مَا هُوَ إِلَّا هُوَ.<sup>٣</sup>

١٠٧٤. يَسْرُوا وَلَا تَعْسُرُوا.<sup>٤</sup>

١٠٧٥. يَمْنَاكَ لَعَلِيَاكَ<sup>٥</sup> يَسْرَاكَ لِسْفَلَكَ.

١٠٧٦. يَنَادِي مَنَادٌ: أَنْفَقَ يَخْلِفُ عَلَيْكَ.<sup>٦</sup>

١٠٧٧. يَنَادِي مَنَادٌ: اعْمَلُوا لِلْمَوْتِ، وَابْنُوا لِلْخَرَابِ.<sup>٧</sup>

١٠٧٨. يَنَادِي مَنَادٌ: اللَّهُمَّ هَبْ لِلْمَنْفِقِ خَلْفًا [و] لِلْمَمْسُكِ تَلْفًا.<sup>٨</sup>

١. بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ١٩٠، ح ٧؛ مجمع الزوائد، ج ٢٢٣، ح ٨٣٥؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٢٢٩، ح ٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٣٢٣، ح ١ و ٢؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ١١١؛ مسند ابن حنبل، ج ٢، ص ٩١؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٣٩؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٠٦، ح ١٨٨٥؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٢٩٦، ح ١١٣٢؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٢٠٠؛ كنز العمال، ج ٤، ص ٣٤٦، ح ١٠٨٢٢ و ج ١٦، ص ٣٢٩، ح ٤٤٧٦٦؛ معاني الأخبار، ص ٢٧٤، ح ١.

٢. الفقيه، ج ١، ص ٢٨٥، ح ٨٨٠؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ح ٦٩٥٤؛ المسائل العكبرية للمفيد، ص ٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٨٥، ص ٥١، ح ٩؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ١٤١؛ السنن الكبرى، ج ٣، ص ١٢٥؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٥١٧، ح ٢٠٣٨١ و ٢٠٣٨٢.

٣. عوالي اللئالي، ج ٤، ص ١٣٢، ح ٢٢٦، بدون لفظ: ولا يدري.

٤. مسند ابن حنبل، ج ٣، ص ١٣١؛ صحيح البخاري، ج ١، ص ٢٥؛ صحيح مسلم، ج ٥، ص ١٤١؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ٦١؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣٣، ح ٥٣٢٦؛ الدر المنثور، ج ١، ص ١٩٢؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٨١، ح ٥.

٥. في ٥٥: +و.

٦. تفسير نورالتقلين، ج ٤، ص ٣٤٠، ح ٨٢.

٧. الكافي، ج ٣، ص ٢٥٥، ح ١٩؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٢٦، ح ٢؛ نهج البلاغة، ج ٤، ص ٣٣، ح ١٣٢؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٣١٣؛ خصائص الأئمة، ص ١٠٣؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ١٨٠، ح ٢٥.

٨. بحار الأنوار، ج ٩٣، ص ٣٨٠، ح ٣.

- ١٠٧٩ . يا علي ، نوم العالم أفضل من عبادة الجاهل.<sup>١</sup>
- ١٠٨٠ . يا ابن عباس ، إذا قرأت القرآن فرتله ترتيلاً.<sup>٢</sup>
- ١٠٨١ . يا علي ، الناس من شجر شتى ، وأنا وأنت من شجرة واحدة.<sup>٣</sup>
- ١٠٨٢ . يا علي ، لولاك لما عُرف المؤمنون بعدي.<sup>٤</sup>
- ١٠٨٣ . يكون في هذه الأمة ما<sup>٥</sup> في الأمم السالفة حذو النعل بالنعل والقدّة بالقدّة.<sup>٦</sup>
- ١٠٨٤ . يا علي ، ما<sup>٧</sup> خدش عود ولا نكبة قدم إلا بذنب ، وما عفا الله عنه في الدنيا فهو أكرم من أن يعود فيه ، وما عاقب عليه في الدنيا فهو أعدل من أن يثتي على عبده.<sup>٨</sup>
- ١٠٨٥ . يا قوم أوطاس ، ألا لا توطأ الخبالي حتى تضع ولا الخيالي حتى يستبرئ بحيضة.<sup>٩</sup>
- ١٠٨٦ . يا فاطمة اتقبي أذني الحسن والحسين خلافاً لليهود.<sup>١٠</sup>

- ١ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٧، ذيله: «... عبادة العابدة»؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٧، ذيله: «... عبادة العابد الجاهل»؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٧٣، ح ٤٩، ذيله: «... عبادة العابدة».
- ٢ . الدر المتثور، ج ٦، ص ٢٧٧.
- ٣ . مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٠٠؛ كنز العمال، ج ١١، ص ٦٠٨، ح ٣٢٩٤٤؛ الدر المتثور، ج ٤، ص ٤٤؛ الغدير، ج ٩، ص ٣١٧؛ الخصال، ص ٢١، ح ٧٢؛ الإحتجاج، ج ١، ص ٢٠٨؛ بشارة المصطفى، ص ٤١؛ نهج الحق، ص ١٩٥؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ١٨٠، ح ١٧٤.
- ٤ . كنز العمال، ج ١٣، ص ١٥٢، ح ٣٦٤٧٧؛ صحيفة الرضاؑ، ص ٢٤٦، ح ١٥٧؛ مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٩؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ح ٢٤٣.
- ٥ . في «د» + كان.
- ٦ . دعائم الإسلام، ج ١، ص ١؛ إعلام الوري، ص ٤٧٦؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٣٥، ح ٥٣، ص ٥٩، ح ٤٥.
- ٧ . في «د» + من.
- ٨ . الكافي، ج ٢، ص ٤٤٥، ح ٦؛ الدر المتثور، ج ٦، ص ٩؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٥٨١، ح ٩٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣١٦.
- ٩ . مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٨، ح ٢؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٤٧٨، ح ٢١٥٧؛ الدر المتثور، ج ٥، ص ٢١٠؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٤٦٦، ح ١٦٥؛ عوالي اللئالي، ج ١، ص ٢٣٨، ح ١٥٥، ج ٣، ص ٢٢٨، ح ١١٢؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ١٨٢؛ السنن الكبرى، ج ٧، ص ٢٤٩، ح ٩، ص ١٢٤.
- ١٠ . بحار الأنوار، ج ١٠١، ص ١٢٣، ح ٦٥.



- ١٠٨٧ . يكفيكم من الاستغفار ترك الذنوب.<sup>١</sup>
- ١٠٨٨ . يا معاذ ، إن المنافقين الذين يستهزئون بذكر الله.
- ١٠٨٩ . يا بريدة ، لا تبغض علياً ؛ فإنه متي وأنا منه.<sup>٢</sup>
- ١٠٩٠ . يعقم أصلاب المشركين ولا يستطيعون السجود.<sup>٣</sup>
- ١٠٩١ . يكفيكم من الموعظة ذكر الموت.<sup>٤</sup>
- ١٠٩٢ . يبعث الله المقتنين يوم القيامة مقلبة وجوههم.<sup>٥</sup>
- ١٠٩٣ . يأتي في آخر الزمان أناس من أمتي يأتون المساجد يقعدون فيها حلقاً ؛ ذكرهم الدنيا وحب الدنيا ، فلا تجالسوهم فليس فيهم لله حاجة.<sup>٦</sup>
- ١٠٩٤ . يا علي ، ساعة في خدمة البيت خير من عبادة ألف سنة.<sup>٧</sup>
- ١٠٩٥ . يا ابن مسعود ، اخش الله بالفيبة.<sup>٨</sup>
- ١٠٩٦ . يأتي على أمتي زمان أمراؤهم يكونون على الجور.<sup>٩</sup>
- ١٠٩٧ . يأتي على الناس زمان القابض منهم على دينه كالقابض على الجمر.<sup>١٠</sup>
- ١٠٩٨ . يقال للعاقق : اعمل ما شئت ؛ فإني لا أغفر لك.<sup>١١</sup>

- ١ . معارج اليقين في أصول الدين ، ص ٣٥٩ .
- ٢ . ثواب الأعمال ، ص ٢٠٩ ؛ بحار الأنوار ، ج ٨ ، ص ٢٢ ، ح ١٦ .
- ٣ . التوحيد ، ص ١٥٤ ، ح ١ ؛ بحار الأنوار ، ج ٤ ، ص ٨ و ٧ ، ص ١٢٠ ، ح ٥٩ ؛ تفسير نور الثقلين ، ج ٥ ، ص ٣٩٥ ، ح ٤٩ ؛ الاحتجاج ، ج ٢ ، ص ١٩٣ .
- ٤ . معارج اليقين في أصول الدين ، ص ٣٥٩ .
- ٥ . بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ٥٥ ، ح ٣٠ ، فيه «مغلبة» بدل «مقلبة» .
- ٦ . وسائل الشريعة ، ج ٣ ، ص ٤٩٣ ، ح ٤ ؛ مستدرك الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٧٠ ، ح ١ و ١٢ ، ص ٣١٥ ، ح ١٨ ؛ مجمع الزوائد ، ج ٢ ، ص ٢٤ ؛ كنز العمال ، ج ١٠ ، ص ٢٠٥ ، ح ٢٩٠٨٥ تا ٢٩٠٨٧ ؛ بحار الأنوار ، ج ٢٢ ، ص ٤٥٣ ، ح ١١ و ٨٣ ، ص ٣٦٨ ، ح ٢٧ .
- ٧ . مستدرك الوسائل ، ج ١٣ ، ص ٤٩ ؛ بحار الأنوار ، ج ١٠٤ ، ص ١٣٢ ، ح ١ .
- ٨ . مستدرك الوسائل ، ج ١١ ، ص ٢٣٠ ، ح ١٢ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٩٣ ، ح ٦٤ .
- ٩ . بحار الأنوار ، ج ٢٢ ، ص ٤٥٤ ، ح ١١ .
- ١٠ . الدر المنثور ، ج ٢ ، ص ٣٤٠ ؛ مستدرك الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٣٣٠ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧٧ ، ص ٩٨ .
- ١١ . كنز العمال ، ج ١٦ ، ص ٤٧٦ ، ح ٤٥٥٢٧ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ٨٠ ، ح ٨٢ .

١٠٩٩. يا علي، يهلك فيك اثنان: محبّ غال و مبغض قال.<sup>١</sup>
١١٠٠. يا معشر الشباب، من استطاع منكم الباه فليتزوّج؛ فإنّه أغصّ للبصر. ومن لم يستطع فعليه بالصوم؛ فإنّه له وجاء.<sup>٢</sup>
١١٠١. يؤخذ بأناس من أصحابي بذات الشمال، فأقول: ياربّ، أصحابي! يقال لي: يا محمّد، إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك! فأقول: بُعداً وسُحقاً.<sup>٣</sup>
١١٠٢. يكفي من الدعاء مع البر ما يكفي الطعام من الملح.<sup>٤</sup>
١١٠٣. يا علي، لا تسكن الرساتيق؛ فإنّ شيوخهم جهلة، وشبابهم غلّمة، ونسوانهم كشفة، والعالم بينهم كالجيفة بين الكلاب.<sup>٥</sup>
١١٠٤. يلزم الوالدين من العقوق لولدهما إذا كان صالحاً ما يلزم الولد لهما.<sup>٦</sup>
١١٠٥. يا علي، رضا الله كلّه في رضا الوالدين، وسخطه في سخطهما.<sup>٧</sup>
١١٠٦. يأتي على شارب الخمر ساعة لا يعرف فيها ربّه.<sup>٨</sup>

١. عوالي اللثالي، ج ٤، ص ٨٧، ح ١٠٥؛ الرواشح السماوية، ص ١٣٢.
٢. في «د»: فإنّ.
٣. وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٥٣، ح ٢١؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ٢٩٦؛ روضة الواعظين، ص ٣٧٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠٣، ص ٢٢٠، ح ٢٠.
٤. المسترشد، ص ٣٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ١٩.
٥. أضعفنا الرواية من «د»، أمالي الطوسي، ص ٥٣٤؛ مكارم الأخلاق، ص ٤٦٥؛ عدة الداعي، ص ٢٨٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٣.
٦. بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٥٦، ح ١؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٤٠٨، ح ٤١٥٩٦.
٧. الكافي، ج ٦، ص ٤٨، ح ٥؛ تهذيب الأحكام، ج ٨، ص ١١٢، ح ٣٥؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٩٩، ح ٥ و ٦؛ تفسير نورالتقلين، ج ٣، ص ١٥٠، ح ١٤٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٧٠، ح ٤٥؛ الخصال، ص ٥٥، ح ٧٧؛ روضة الواعظين، ص ٣٦٧.
٨. مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٧٦، ح ١٦؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٨٠، ح ٤٥٥٥١؛ زبدة البيان، ص ٣٧٧؛ مشكاة الأنوار، ص ١٦٢.
٩. الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٢٧١، ح ١٠؛ السرائر، ج ٣، ص ٦١٦؛ روضة الواعظين، ص ٤٤٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٤٧.

- ١١٠٧ . يشيب المرء ويشبّ فيه خصلتان: الحرص وطول الأمل.<sup>١</sup>
- ١١٠٨ . يا باذر، إياك والسؤال؛ فإنه ذلّ حاضر، و فقر متعجل، و حساب طويل يوم القيامة.<sup>٢</sup>
- ١١٠٩ . يا سلمان، إنّ لك في علّتك إذا اعتلتت ثلاث خصال: إنّ لك من الله بذكر، و دعاؤك فيها مستجاب، و لا تدع العلة عليك ذنباً إلّا حطّته، متّعك الله بالعافية إلى انقضاء أجلك.<sup>٣</sup>
- ١١١٠ . يا باذر، لا تسأل بكفك وإن أتاك شيء فاقبله.<sup>٤</sup>
- ١١١١ . يا باذر، تعيش وحدك، و تموت وحدك، و تدخل الجنّة وحدك، يسعدك قوم من العراق يتوكلون غسلك و تجهيزك و دفنك.<sup>٥</sup>
- ١١١٢ . يا علي، كنت مع الأنبياء سرّاً و معك جهراً.
- ١١١٣ . يا عتار، إن عادوا إلى مثلها فعد.<sup>٦</sup>
- ١١١٤ . يُحشر صاحب الغنا من قبره أخرس أبكم.
- ١١١٥ . يا علي، أنت و الأظهار من ذريّتك من أنكر واحدأ منكم فقد أنكرني.<sup>٧</sup>
- ١١١٦ . يا فاطمة، أيما امرأة دعاها زوجها إلى فراشه فأبت أن تأتيه أحبط الله عملها كلّهُ.<sup>٨</sup>

- ١ . الخصال، ص ٧٣، ح ١١٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٢٢، ح ١١؛ البداية و النهاية، ج ١٣، ص ٤١٨.
- ٢ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٥؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٣٠٨، ح ٦؛ الخصال، ص ١٨٢، ح ٢٤٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٦٠ و ٦١.
- ٣ . الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٥؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٦٣٨، ح ٤؛ مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٨١، ح ١؛ الخصال، ص ١٧٠، ح ٢٢٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٦٠ و ٦١، ح ١٨٥، ص ٣٧.
- ٤ . بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٦١ و ٩٦، ص ١٥١، ح ٨؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٥؛ الخصال، ص ١٨٣.
- ٥ . بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٦١؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٥؛ الخصال، ص ١٨٣؛ تفسير القمي، ج ١، ص ٢٩٥.
- ٦ . الكافي، ج ٢، ص ٢١٩؛ السرائر، ج ٣، ص ٦٢٥؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٤٧٦، ح ٢؛ مستدرك الحاكم، ج ٢، ص ٣٥٧؛ تفسير العياشي، ج ٢، ص ٢٧١؛ الدرّ المتثور، ج ٤، ص ١٣٢؛ تفسير نورالقلين، ج ٣، ص ٨٩، ح ٢٣٧؛ قرب الإسناد، ص ١٢، ح ٣٨؛ عوالي اللئالي، ج ٢، ص ١٠٤، ح ٢٨٥؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٣٥ و ٩١ و ٩١، ص ٣٩، ح ١٤.
- ٧ . عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٨٥، ح ٩٧.
- ٨ . تفسير القرطبي، ج ٣، ص ١٢٥؛ فتح الباري، ج ١٢، ص ٦٧، في كلا المصدرين: أيما امرأة دعاها

- ١١١٧ . يا فاطمة ، أيما امرأة خانت زوجها في نفسها ، حشرت يوم القيامة مسودة الوجه مشدودة<sup>١</sup> ناصيتها إلى أقدامها ، مقرونة بسلسلة من نار يسحبونها الزبانية على حرّ وجهها إلى النار .
- ١١١٨ . يا فاطمة ، أيما امرأة باتت في غير منزل زوجها ولو كان ولدها كانت من أهل النار .
- ١١١٩ . يا فاطمة ، أيما امرأة قالت لزوجها : « ما رأيت منك خيراً ! » إلا لعنها الله ورسوله والملائكة .
- ١١٢٠ . يا فاطمة ، والذي بعثني بالحق نبياً وبشيراً ونذيراً ، إنه متى متّ ورجك غير راض عنك ماصلياً عليك .
- ١١٢١ . يا فاطمة ، لو جاز السجود لأحد غير الله لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها<sup>٢</sup> .
- ١١٢٢ . يا فاطمة ، أيما امرأة خانت أمانتها كانت من أهل النار .
- ١١٢٣ . يا فاطمة ، أيما امرأة خفت عن زوجها من صداقها ولو ديناراً أو درهماً إلا كتب الله لها بكلّ درهم حجة مبرورة وعمرة مقبولة ، وغفر الله ذنوبها .
- ١١٢٤ . يا فاطمة ، ما من امرأة أغضبت زوجها وخرجت عن طاعته لم يزل في لعنة الله وملائكته والناس أجمعين .
- ١١٢٥ . يا فاطمة ، ما من امرأة تزوّجت بزينة حسنة وخرجت من بيتها بأحسن ملبوس حتى ينظر إليها الناس إلا لعنتها ملائكة السماوات السبع والأرضين ، وكانت في غضب الله حتى تموت ويؤمر بها إلى النار .
- ١١٢٦ . يا فاطمة ، أيما امرأة نفرت عن زوجها من فراشه وخانته في نفسها حشرت في تابوت من نار معها حيّات وعقارب ، فإذا فتح التابوت قالت أهل النار : لا صبر لنا على فتحه .

➤ زوجها إلى فراشه فأبت عليه لعنتها الملائكة حتى تصبح .

١ . في «د»: مشددة و .

٢ . سنن الدارمي ، ج ١ ، ٣٤٢ ؛ مناقب آل أبي طالب ، ج ١ ، ص ٨٤

٣ . وإلا ، زائدة ظاهراً .



---

## الأربعون الودعانية

(أربعون حديثاً من أربعين خطبة لرسول الله ﷺ)

ابو نصر محمد بن علي موصلی، ابن ودعان (٤٩٤ ق)

تحقيق: سيد محمد جواد حسيني جلالی

---

### التمهيد

ابن ودعان

هو محمد بن علي بن عبيد الله بن أحمد بن صالح بن سليمان بن ودعان الموصلي، أبو نصر قاضي الموصل. ولد في ليلة النصف من شعبان من سنة ٤٠١ ق، وتوفي سنة ٤٩٤ ق عقيب رجوعه من بغداد.<sup>١</sup>

قول المؤرخين فيه

ذكره ابن حجر في لسان الميزان قائلاً:

محمد بن علي بن ودعان القاضي أبو نصر الموصلي، صاحب تلك الأربعين الودعانية الموضوعة، ذمه أبو طاهر السلفي وأدركه وسمع منه وقال: هالك متهم بالكذب.

قلت: مات سنة أربع وتسعين وأربعمئة في المحرم بالموصل عقيب رجوعه من بغداد، عن اثنتين وتسعين سنة.

روى عن عمه أبي الفتح أحمد بن عبيد الله بن أحمد بن صالح بن

---

١. انظر: ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ٦٥٧؛ لسان الميزان، ج ٥، ص ٣٠٥؛ الأعلام للزركلي، ج ٦، ص ٢٧٧؛

كشف الظنون، ج ١، ص ٦٠

سليمان ابن ودعان ومحمد بن علي بن بحشل والحسين بن محمد  
الصيرفي<sup>١</sup>.

وقال السمعاني في الأثساب:

الودعاني - يفتح الواو وسكون الدال وفتح العين المهملتين وفي  
آخرها النون - هذه النسبة إلى ودعان، وهو اسم لجد المنتسب إليه،  
وهو الحاكم أبو نصر محمد بن علي بن عبيد الله بن أحمد بن صالح بن  
سليمان بن ودعان الموصلية الودعاني، من أهل الموصل، ولّي بها  
الحكومة مدة، وكان فاضلاً، ورواياته عن الثقات مستقيمة، سمع عنّه  
أبا الفتح أحمد بن عبيد الله بن أحمد بن صالح الودعاني، والحسين  
بن محمد بن جعفر الصيرفي وغيرهما. روى لي عنه أبو الفضل يحيى  
بن عطف الموصلية بمكة، وأبو عبد الله الحسين بن نصر بن خميس  
الجهني بالموصل، وأبو المعمر المبارك بن أحمد بن عبد العزيز  
الأنصاري ببغداد، وأبو عبد الله محمد بن الفضل الفراوي، وأبو بكر  
محمد بن محمود الجوهرية بنيسابور وغيرهم. وكانت ولادته سنة  
إحدى أو اثنتين وأربعمئة بالموصل، وتوفي في شهر ربيع الأول سنة  
٢٠٤٤.

قال عمر كحالة في معجم المؤلفين:

محمد بن ودعان (٤٠١ - ٤٩٤ ق) محمد بن علي بن عبيد الله بن  
أحمد بن صالح بن سليمان الموصلية، أبو نصر، ابن ودعان، من  
القضاة والحكام. ولد وحكم وتوفي بالموصل. من آثاره: الأربعون  
الودعانية، وعوال في الحديث<sup>٢</sup>.

١. لسان الميزان لابن حجر، ج ٥، ص ٣٠٥-٣٠٦.

٢. الأثساب للسمعاني، ج ٥، ص ٥٨٠.

٣. الأعلام لخير الدين الزركلي، ج ١١، ص ٢٦.

## قال الذهبي في سير أعلام النبلاء:

ابن ودعان الشيخ الجليل، قاضي الموصل، أبو نصر محمد بن علي بن عبيد الله بن أحمد بن صالح بن سليمان بن ودعان، الموصلي. تردد إلى بغداد، وحدث بها في آخر أيامه. قال: ولدت ليلة النصف من شعبان سنة اثنتين وأربعمئة، وذكر أنه من ربيعة الفرس<sup>١</sup>، وأوّل سماعه سنة ثمان وأربعمئة. روى عن عمه أبي الفتح أحمد بن عبيد الله، ومحمد بن علي بن محمد بن بحشل، والحسين بن محمد بن جعفر الصيرفي وغيرهم. حدّث عنه: إسماعيل بن محمد النيسابوري بالحجاز، ومروان بن علي الطنزي بديار بكر، وأبو المعمر المبارك بن أحمد الأنصاري، وأبو عبد الله بن خسرو البلخي، وأبو طاهر السلفي، ووجيه الشحامي، وآخرون. وإنما أوردته هنا لشهرته، وقد ذكرته في الميزان وأنه غير ثقة، ولا مأمون...<sup>٢</sup>

## وقال الذهبي في ميزان الاعتدال:

محمد بن علي بن ودعان القاضي، أبو نصر الموصلي، صاحب تلك الأربعين الودعانية الموضوعة، ذمّه أبو طاهر السلفي، وأدركه، وسمع منه، وقال: هالك متهم بالكذب. قلت: توفي سنة أربع وتسعين وأربعمئة في المحرم بالموصل عقيب رجوعه من بغداد، عن ثنتين وتسعين سنة. روى عن عمّه أبي الفتح أحمد بن عبيد الله بن أحمد بن صالح بن سليمان بن ودعان ومحمد بن علي، والحسين بن محمد الصيرفي، قال السلفي: تبين لي حين تصفحت الأربعين له تخليط عظيم يدل على كذبه وتركيبه الأسانيد. وقال هزارست بن عوض:

١. هو ربيعة بن نزار بن معد بن عدنان أخو مضر، لُقّب بربيعة الفرس؛ لأنه أعطي من ميراث أبيه الخيل، قال ابن عبد البر في الإتياء على قبائل الرواة، ص ٩٦: إن العرب وجميع أهل العلم بالنسب أجمعوا على أن اللباب والصريح من ولد إسماعيل بن إبراهيم عليه السلام ربيعة ومضر ابنا نزار بن معد بن عدنان، لا خلاف في ذلك.

٢. سير أعلام النبلاء، ج ١٩، ص ١٦٤-١٦٥.



سألته عن مولده، فقال: ليلة نصف شعبان سنة إحدى وأربعمئة،  
وأول سماعي في سنة ثمان.<sup>١</sup>

وقال الذهبي في سير أعلام النبلاء:

رفاعة الهاشمي، وهو الذي وضع رسائل إخوان الصفا فيما يقال، وكان جاهلاً بالحديث، وسرقها منه ابن ودعان، فركب بها أسانيد، فتارة يروي عن رجل، عن شيخ ابن رفاعه، وتارة يدخل اثنين، وعامتهم مجهولون، ومنهم من يشك بوجوده، والحاصل أنها فضيحة مفتعلة، وكذبة مؤتفكة. وقال ابن الجوزي في المنتظم (ج ٩، ص ١٢٧) عن ابن ودعان هذا: قديم بغداد في سنة ثلاث وسبعين ومعه جزء فيه أربعون حديثاً عن عمه أبي الفتح، وهي التي وضعها زيد بن رفاعه الهاشمي، وجعل لها خطبة، فسرقها أبو الفتح بن ودعان عم أبي نصر هذا، وحذف خطبتها، وركب على كل حديث شيخاً إلى شيخ الذي روى عنه ابن رفاعه. وقال ابن ناصر: رأيت ولم أسمع منه؛ لأنه كان متهماً بالكذب، وكتابه في الأربعين سرقه من زيد بن رفاعه، وزيد وضعه أيضاً، وكان كذاباً، ألف بين كلمات قد قالها النبي ﷺ وبين كلمات من كلام لقمان والحكماء وغيرهم، وطول الأحاديث. وقال السلفي: كان ابن ودعان خرّج على كتاب زيد بن رفاعه كتابه - بزعمه - حين وقعت له أحاديثه عن شيوخ، فقد أخطأ؛ إذ لم يبين ذلك في الخطبة، وإن جاز سوى ذلك، فأطم وأعم؛ إذ غير متصور لمثله مع نزارة روايته وقلة طلبه أن يقع له كل حديث فيه من رواية من أورده عنه. وقال السلفي أيضاً: بلغنا أنه توفي في المحرم سنة أربع وتسعين وأربعمئة بالموصل.<sup>٢</sup>

وقال ابن الدمياطي في المستفاد من ذيل تاريخ بغداد:

محمد بن علي بن عبيد الله بن أحمد بن صالح بن سليمان بن ودعان،

١. ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ٦٥٧-٦٥٨.

٢. سير أعلام النبلاء، ج ١٩، ص ١٦٤-١٦٧.

أبو نصر: من أهل الموصل، وكان يتولى القضاء بها. قدم بغداد مراراً. قال السلفي: ليس بثقة. قرأت بخط أبي الفضل محمد بن ناصر قال: رأيت القاضي بن ودعان لما دخل بغداد وحدث بها ولم أسمع منه شيئاً؛ لأنه كان متهماً بالكذب - إلى أن قال: - مولده سنة اثنتين وأربعمئة في شعبان بالموصل، وتوفي في محرم سنة أربع وتسعين وأربعمئة.<sup>١</sup>

وقال سبط ابن العجمي في الكشف الحثيث:

محمد بن علي القاضي بن ودعان أبو نصر الآتي صاحب تلك الأربعين الودعانية الموضوعه، ذمه أبو طاهر السلفي وأدركه وسمع منه وقال: هالك متهم بالكذب. قال الذهبي: قال السلفي: تبين لي حين تصفحت الأربعين له تخليط عظيم يدل على كذبه وتركيبه الأسانيد. وقال ابن ناصر: رأيت له ولم أسمع منه؛ لأنه كان متهماً بالكذب.<sup>٢</sup>

### الأربعون الودعانية

قال الحاجي خليفة في كشف الظنون:

الأربعين الودعانية، وهو القاضي أبو نصر محمد بن علي بن عبيد الله بن ودعان حاكم الموصل المتوفى سنة ٤٩٤ جمع فيه أربعين خطبةً، أخذها من أربعين كتاباً.<sup>٣</sup>

وبعض هذه الأحاديث يقوي بعضها؛ كما قاله العجلوني في كشف الخفاء.<sup>٤</sup>

قال العلامة المجلسي في بحار الآثار:

والأحاديث الأربعون التي رواها ابن ودعان عن السيد، عن عمه، عن

١. المستفاد من ذيل تاريخ بغداد، ج ١، ص ٢٠-٢١.

٢. الكشف الحثيث، ص ٢٤٢.

٣. كشف الظنون، ج ١، ص ٦٠.

٤. كشف الخفاء، ج ١، ص ٢٦٦.

الشيخ أبي الحسن بن أبي جرادة، عن القاضي أبي الفتح عبد الجبار بن الحسين، وأخبره أنه سمعها على القاضي أبي نصر محمد بن علي بن عبيد الله بن ودعان.<sup>١</sup>

وفي هامش إكمال الكمال لابن ماکولا، عن البخاري في تاريخه:  
... وأبو عبد الله الحسين بن المؤمل بن سليم العقري الموصلية، حدث بها عن أبي نصر محمد بن علي بن عبيد الله بن ودعان، سمع منه القاضي أبو المحاسن عمر الدمشقي، وذكر أنه سمع منه ربيع الآخر من سنة ثلاث وخمسين وخمسمائة. وأحمد بن سليم بن فارس الحرابي أبو العباس، حدث عن عبد الله بن أحمد بن يوسف النجار الحرابي، توفي يوم الجمعة سادس جمادى الآخرة من سنة أربع وستمائة، مولده سنة أربع وعشرين وخمسمائة.<sup>٢</sup>

### السبب في التشكيك في الأربعين الودعانية

نظنّ قوياً أنّ السبب الرئيس في التشكيك في الأربعين الودعانية هو أن ابن ودعان وعمه كانا من الشيعة الذين قاوموا السلطة الأموية والعباسية وأظهروا مساوئهم على رؤوس الأشهاد، كما رووا الكثير في فضائل أهل البيت وحقانيتهم، وهذا مما لا يستسيغه من أشرب في قلبه حب الأمويين والعباسيين، فلم يجدوا بداً من محاربة أفكار بني ودعان وعقائدهم، وليس من سلاح أفضل من التضعيف كي لا تصغى الآذان الواعية إلى أقوالهم، ولا تميل القلوب إلى عقائدهم، وحيث إن هذا لم يكن بالأمر السهل بالنسبة إلى أبي نصر محمد بن علي بن عبيد الله بن أحمد بن صالح بن سليمان بن ودعان الموصلية، الذي كان قاضياً على الموصل لفترة من الزمن، وكذا بالنسبة إلى عمه، خصوصاً وإنّ

١. بحار الثوراء، ج ١٠٤، ص ١٦٦-١٦٧.

٢. إكمال الكمال، ج ٤، ص ٣٣٢ (الهامش).

الأحاديث قد أخذت طريقها إلى الانتشار في أرجاء البلاد؛ وقد رواها عن ابن ودعان محمد الهادي بمصر، وأبو عبد الله البلخي بالعراق، ومروان بن علي الطنزي بديار بكر، وإسماعيل بن محمد النيسابوري بالحجاز، وآخرون<sup>١</sup> فلا محيص سوى اتهامات أخرى من قبيل السرقة والتشكيك في السماع، وهذا ما حصل فعلاً بالنسبة إلى أبي نصر محمد بن علي بن ودعان الموصلي، وعمه أبي الفتح، وإليك نماذج مما رواه ابن ودعان في هذا المجال:

### النسخ المخطوطة من الأربعين الودعانية

قد حققنا الأربعين من النسختين المخطوطتين و المصادر المطبوعة؛ على ما يلي:

الأول: النسخة المحفوظة بمدرسة النمازية في مدينة خوي من بلاد آذربيجان، برقم ٤٢٩، وقد يتضمن على نصوص الأحاديث كاملة و على شرح لغوي، كتبت ببلدة بخارى سنة ٦٩٩ هـ، وقد رمزناه بـ: «ش»<sup>٢</sup>.

الثاني: نسخة أرسلها سماحة علّم الأعلام السيّد مُحَمَّد حُسَيْن الحُسَيْنِي الجَلَالِي - أدام الله ظلّه الوارف - وقد قام بطبعها ملحقه بكتاب تكملة الأحكام للمهدي أحمد بن يحيى بن المرتضى الحسنی (٧٦٤ - ٨٤٠ ق)، وكانت النسخة ناقصة الأول زهاء أربعة أحاديث.

الثالث: ما أورده الحسن بن أبي الحسن الديلمي في أعلام الدين في صفات المومنين (ص ٣٣٦ - ٣٣١)، وقد أورد هذه الأحاديث، ناقلاً عن الأربعين لابن ودعان، وقال ما نصه:

يقول العبد الفقير إلى رحمة ربه ورضوانه، الحسن بن أبي الحسن

١. ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ٦٥٧-٦٥٨.

٢. فهرست نسخه‌های مدرسه نمازی خوی، علي صدراني خوني، ص ٣٣٩.

الدلمي، أعانه الله على طاعته، وتفقدته برأفته ورحمته: إني حيث سمعت عن النبي ﷺ يقول: من حفظ عني أربعين حديثاً حشره الله مع النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقاً. رغبني ذلك أن أحفظ مئة وأربعين حديثاً، أولها الأربعون حديثاً التي رواها ابن ودعان، بحذف الإسناد المذكور في كتب الأحاديث.

الرابع: ما أورده العلامة المجلسي في بحار الأنوار (ج ٧٧، ص ١٧٥ - ١٨٩) ناقلاً عن كتاب أعلام الدين في صفات المؤمنين.

الخامس: ما أورده محيي الدين ابن العربي (م ٦٣٨ ق) في الفتوحات المكية (ص ٤٤١ - ٤٤٥)، وأورد نصوص الأحاديث على نفس الترتيب الموجود في الأربعين الودعانية من دون تصريح بالمصدر، وبإسقاط أربعة أحاديث، وهي بالأرقام: ١٥ و ١٨ و ٣٧ و ٣٨.

وقد حققنا الأصل من النسخة الأول والثاني، والشرح من النسخة الأول، وقابلناه بالمصادر المطبوعة و ضبطنا الاختلاف، وذكرنا في الهامش المصادر الأخرى التي ذكر فيها الأحاديث.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



عن أبي السرح الإمام الأجل أبو طاهر أحمد بن محمد بن أحمد  
السلفي الأصفهاني قال سألت علي بن فضال محمد بن علي  
عنه الله بن أحمد بن صباح بن سلمان في دعاء الحاكم  
بالموصل رحمه الله ما سنده المتصل إلى أبي سعيد الخدري  
رضي الله عنه قال سمعت رسول الله عليه السلام من كثرة  
علي بن أبي ربيعة حدثنا من سنني زحلته يوم القيامة  
في سقايته وما سنده إلى عبد الله بن عثمان رضي الله  
عنه ما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قبل علي  
بن أبي ربيعة من أوتي مني لم يزل في زهرة العلماء  
وصبر حمله الشهيد قال القاضي أبو نصر رحمه الله  
وقد رجحت أسانيد هذه الأخبار وجمعها حتى جمعت  
أربعين جزءا ونبهت الساعات إلى ما عرفت من جمل  
منه من الله تعالى حصول الاستماع بها والنادي ما دار الله  
بها ما دارت الله عليه من ذلك

Handwritten marginal notes in Arabic script, partially obscured by the main text's shadow.

عِلْمُهُ كَالضَّمَرَاتِ جَمْعُ عَمْرَةٍ وَالسَّحَرَاتُ جَمْعُ سَكْرَةٍ وَالعِلْمُ  
قَلْبٌ وَحَقَّةٌ وَصَلَعٌ يَصِيبُ الْإِنْسَانَ وَهُوَ مِنْ بَابِ ضَرْبٍ  
وَقَالَ يَأْتِ فُلَانٌ عِلْمًا أَيْ وَجَعًا قَلْبًا لِأَيَّامِ الشَّجْوَةِ  
وَالْحَزَنِ الصَّارِخَةُ الْمُصَوِّتَةُ وَالْوَيْلُ الْحَزَنُ وَقِيلَ  
الْمَشَقَّةُ مِنْ الْعُرَابِ وَهِيَ حَلِيمَةٌ ضَجْرٌ تَخَاطَبَتْ بِهَا كَلِمَةٌ  
وَإِجْرٌ فِي ضَلَاكَةٍ أَوْ عِزَابٌ اسْتَأْمَرَ أَيْ طَلَبَ الْأَمْرَ ذَهَلًا  
عَنْ أَيْ قَسْبِيَّةٍ وَغَفَلًا عَنْهُ النَّعْشُ سَرِيرُ الْمَيِّتِ إِذَا كَانَ  
عَلَيْهِ الْمَيِّتُ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الْمَيِّتُ فَهُوَ سَرِيرٌ رَفْرَفَتِ الطَّيْرُ  
إِذَا جَرَّكَ جُنَاحِيَهُ جَوْلَ الشَّيْءِ تُرِيدُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ يَا وَلَدِي  
أَيْ يَا أَوْلَادِي لِأَنَّ لَفْظَ الْوَلَدِ يُطْلَقُ عَلَى الْوَالِدِ وَعَلَى  
الْبَعْلِ خَلْفَهُ تَرْكُهُ خَلْفَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ فَالْمَهْنَاءُ لَهُ أَيْ التَّعَجُّبُ  
وَالْتَمَعٌ بِذَلِكَ لِأَنَّ التَّعَجُّبَ الْإِثْمُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وقع الفراغ من تسويده

تخون الله وضل عن نفسه

في أو اخر ذي الحجة

سنة تسع وتسعين

وستة مائة

عبد الجباري

# بسم الله الرحمن الرحيم

[ ١ ]

## الحديث الأول<sup>١</sup>

عن أنس بن مالك قال: خطبنا رسول الله ﷺ على ناقته العضباء<sup>٢</sup> فقال: أيها الناس، كأنَّ الموت فيها على غيرنا كتب، وكأنَّ الحق [ فيها ]<sup>٣</sup> على غيرنا وجب، وكأنَّ الذين<sup>٤</sup> نشئع من الأموات<sup>٥</sup> سَفَرُ<sup>٦</sup> عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ، نَبُوؤُهُمْ أَجْدَانُهُمْ<sup>٧</sup>، وَنَأْكُلُ تَرَائِثَهُمْ، كَأَنَّا مَخْلُدُونَ بَعْدَهُمْ، قَدْ نَسِينَا كَلَّ وَاعْظَةَ، وَأَمَّا كَلَّ جَانِحَةٌ<sup>٨</sup> [ طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس ]<sup>٩</sup> طوبى لمن

١. تاريخ اليعقوبي، ج ٢، ص ١٠٠-١٠١؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤١؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير للمناوي، ج ٤، ص ٣٦٧؛ ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ٦٥٨-٦٥٩.
٢. بالعين المهملة والضاد المعجمة علم لناقته ﷺ، وفي «ش»: «الجدعاء» راجع: الشرح، وفي لسان العرب (ج ١ ص ٦٠٩): العضباء: اسم ناقة النبي ﷺ اسم لها، علم، وليس من العضب الذي هو الشق في الأذن، إنما هو اسم لها سميت به، وقال الجوهري: هو لقبها. قال ابن الأثير: لم تكن مشقوقة الأذن - قال: - وقال بعضهم: إنها كانت مشقوقة الأذن، والأول أكثر. وقال الزمخشري: هو منقول من قولهم: ناقة عضباء، وهي القصيرة اليد.
٣. من «ش».
٤. في «ش»: «الذي».
٥. في البحار: «وكان ما نسمع من الأموات».
٦. في كتاب العين للخليل الفراهيدي (ج ٧، ص ٢٤٦): السُفْر: قوم مسافرون وسفار، والأسفار جماعة السفر. وفي النهاية في غريب الحديث لابن الأثير (ج ٢، ص ٣٧١): السُفْر: جمع سافر، كصاحب وصحب. والمسافرون جمع مسافر. والسفر والمسافرون بمعنى، ومنه الحديث أنه قال لأهل مكة عام الفتح: يا أهل البلد، صلوا أربعا؛ فإننا سَفَر. ويجمع السفر على أسفار.
٧. الأجدات: القبور.
٨. في «ش»: «جَانِحَةٌ». والجَانِحَةُ: الآفة التي تهلك الشمار وتستأصلها وكلُّ مصيبة عظيمة وفتنة مبيدة جَانِحَةٌ. مجمع البحرين، ج ٣، ص ٣٣٧.
٩. ما بين المعقوفتين من «ش» والفتوحات المكية لابن العربي، ج ٤، ص ٥٤١.



أنفق ما اكتسبه<sup>١</sup> من غير معصية، وجالس أهل الفقه والحكمة، وخالط<sup>٢</sup> أهل الذكّة والمسكنة<sup>٣</sup>، طوبى لمن ذكّت نفسه، وحسنت خليقته، وصلحت<sup>٤</sup> سريره، وعزل عن الناس شرّه، طوبى لمن أنفق الفضل من ماله، وأمسك الفضل من قوله، ووسعت السنّة ولم تستهوه<sup>٥</sup> البدعة<sup>٦</sup>.

### [شرح الأربعين الودعانية]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدّثنا الشيخ الأعظم الأجلّ أبو طاهر أحمد بن محمّد بن أحمد السلفي الأصفهاني، قال: قرأت على أبي نصر محمّد بن علي بن عبيد الله بن أحمد بن صالح بن سليمان [بن] ودعان، الحاكم بالموصل<sup>٧</sup>، بإسناده المتصل إلى أبي سعيد الخدري<sup>٨</sup>، قال: سمعت رسول الله<sup>٩</sup> : مَنْ حفظ على أمتي أربعين حديثاً من سنّتي أدخلته يوم القيامة في شفاعتي.

وإسناده إلى عبد الله بن عمر -رضي الله عنهما- قال: قال رسول الله<sup>١٠</sup> : مَنْ نَقَلَ عَنِّي إِلَيَّ مِنْ لَمْ يَلْحَقَنِي مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ [حديثاً]<sup>١١</sup> كُتِبَ فِي زِمْرَةِ الْعُلَمَاءِ، وَحُشِرَ فِي جَمَلَةِ الشَّهَدَاءِ<sup>١٢</sup>.

١. في «ش» والفتوحات المكية: «مالاً اكتسبه».

٢. في الأصل: خالف، وما أثبتناه من البحار.

٣. المراد أهل التواضع والخشوع.

٤. في «ش»: «وطابت».

٥. في البحار: «لم تستهوه».

٦. الاستهواء: الاستهامة، واستهوته الشياطين: ذهبت بهواه وعقله. وفي التنزيل العزيز: ﴿كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ﴾، وقيل: استهوته استهامة وحيرته، وقيل: زينت الشياطين له هواه حيران في حال حيرته. ويقال للمستهام الذي استهامة الجن: استهوته الشياطين. وقال القتيبي: استهوته الشياطين هوت به وأذهبت، جعله من هوى يهوي، وجعله الزجاج من هوي يهوي أي زينت له الشياطين هواه. (لسان العرب، ج ١٥، ص ٣٧٣).

٧. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٥، عن أعلام الدين. ورواه الديلمي في الفردوس من حديث أنس بن مالك بسند حسن هكذا: «وسعت السنة ولم يعد عنها إلى البدعة».

٨. الزيادة اقتضاها السياق.

٩. أوردهما الشيخ الماحوزي في كتاب الأربعين، ص ٢٦، ولفظ الحديث الثاني: «وحشره».

قال القاضي أبو نصر رحمته : وقد خَرَجَتْ أُسَانِيدُ لِهَذِهِ الْأَخْبَارِ وَجَمَعْتَهَا حَتَّى كَمَلْتُ أَرْبَعِينَ حَدِيثًا، وَتَبِعْتُ السَّمَاعَاتِ إِلَى أَنْ صَحَّحْتُ؛ رَجَاءَ الْمُثُوبَةِ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى بِحَصُولِ الْإِتِّفَاعِ بِهَا، وَالتَّأَدُّبِ بِآدَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَنَبِيِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

### [ شرح الحديث ]

«الجدعاء»: تأنيث الأجدع، وهو المقطوع الأنف أو الأذن أو الشفة أو اليد، والمراد به في الحديث: قطع طرف أذنها.

قوله: «فيها» اي: في الدنيا، «كُتِبَ» أي: قُضِيَ وَقَدَّرَ.

والمراد «بالحق»: جميع الحقوق الواجبة على الإنسان لله تعالى، أو لعباد الله كالوالدين والولد والزوجة وأولي الأمر والجار والرفيق والصديق وما أشبه ذلك.

ومعناه: إننا من غاية غفلتنا عن الموت والاستعداد له والتأهب للقاءه، وإعراضنا عن أداء الحقوق الواجبة، وتهاوننا وتقصيرنا فيها، كمن لم يُكْتَبْ عَلَيْهِ الْمَوْتُ وَلَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الْحَقُوقَ.

«نُسِّعَ» اي: نَتَّبِعَ، والتشيع: اتِّبَاعُ الْمَسَافِرِ وَالْجَنَازَةِ.

«السُّفْر» جمع سافر، وهو المسافر، مثل: صاحب وصحْب، ومشارب وشرب.

«عَمَّا قَلِيلٍ» يعني: عن قريب، و«ما» زائدة.

«نَبِؤُهُمْ» أي: نزلهم ونسكنهم أجدانهم قبورهم، جمع جدث وهو القبر.

«التراث»: الميراث، والتاء فيه منقلبة عن واو.

«كَلَّ وَاَعْظَ» أي: كَلَّ آيَةً وَاَعْظَ، أو كلمة واعظة.

«كَلَّ جَانِحَةً»: أي: كَلَّ شِدَّةً وَأَفَةً مُسْتَأْصِلَةً لِلنَّفْسِ أَوْ لِلْمَالِ.

«طوبى» عند النحويين، فَعُلَى مِنَ الطَّيِّبِ، فَحَلَبْتُ الْيَاءَ فِيهِ وَأَوَّأْتُ؛ لِانْتِصَامِ مَا قَبْلَهَا،

ومعناها: طيب العيش له.

وقيل: طوبى: هي الخير، وأقصى الأمتية.

وقيل: طوبى: اسم الجنة، بالهندية.

وقيل: طوبى: شجرة في الجنة.

«الفقه» في اللغة: الفهم، وفي العرف اسم لعلم الشريعة، وكلا المعنيين صحيح هنا.

«الحكمة»: العلم الديني، وتعام الكلام في الفقه والحكمة تأتي في الحديث الرابع عشر إن شاء الله تعالى .

«الذلة» و «الذُلُّ» بمعنى واحد، وهو ضدُّ العزة والعزَّ.

«المسكنة»: مصدر المسكين وهو الفقير، وقيل: هو اسوأ حالاً منه، وقيل: هو أحسن حالاً منه .

والمراد بذل النفس: تواضعها وانقيادها لصاحبها إلى كل خير، وتركها التجبر والتكبر .

و«العزة»: الأخلاق الرديئة .

«الخليقة» و «الخلق» بمعنى واحد، وهي الطبع .

والجبلة: السريرة، والسرّ: ما يكتُم عن الناس .

والمراد [بقوله: ]<sup>١</sup> «طابت سريرته»: طيب نيّاته وأفعاله التي يكتُمها عن الناس .

«الفضل من ماله»: ما يفضل عما لا بدّ منه من الحوائج الأصلية .

و«الفضل من قوله»: هو الكلام فيما لا يعنيه، والكلام الذي يكون واجباً عليه أو

مندوباً إليه أو مباحاً يتعلق به مصلحته، وما سوى هذه الثلاثة فهو مما لا يعنيه .

«السنّة»: سيرة النبي ﷺ وطريقته في الدين .

ومعنى قوله: «وَسِعَتْهُ» أي: دخل فيها ولم يخرج عنها .

«ولم تستهوه»: أي: لم تذهب به، يقال: استهواه كذا: إذا هوى به وأذهب به، ومنه

قوله تعالى: ﴿كَأَلَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ﴾<sup>٢</sup> .

١ . الزيادة اقتضاها السياق .

٢ . سورة الأنعام، الآية ٧٢ .

## [ ٢ ]

الحديث الثاني<sup>١</sup>

عن [خليفة<sup>٢</sup> بن الحصين قال: سمعت<sup>٣</sup>] قيس بن عاصم المنقري<sup>٤</sup> يقول<sup>٥</sup>: قدِمْتُ على رسول الله ﷺ، في وفد<sup>٦</sup> [من جماعة]<sup>٧</sup> بني تميم، فقال لي: اغتسل بماء وسدر، ففعلت، ثم عدت إليه، وقلت<sup>٨</sup>: يا رسول الله، عظنا عظة ننتفع بها. فقال: يا قيس، إنَّ مع العزِّ ذلاً<sup>٩</sup>، وإنَّ مع الحياة موتاً، وإنَّ مع الدنيا آخرة، وإنَّ لكل شيء حسيباً، وعلى كل شيء رقيباً، وإنَّ لكل حسنة ثواباً، ولكل سيئة عقاباً، وإنَّ لكل أجل كتاباً.

وإنه - يا قيس<sup>١٠</sup> - لا بدَّ لك من قرين<sup>١١</sup> يدفن معك وهو حيٌّ، وتدفن معه وأنت ميت، فإن

١. بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ١٧٠-١٧٢: الإصابة لابن حجر، ج ٣، ص ٣٦١.
٢. في الأصل وبحار الأنوار: علقمة، وهو تصحيف، صحته ما في المتن، وهو خليفة بن حصين بن قيس بن عاصم التميمي المنقري، روى عن أبيه حصين بن قيس وجدّه قيس بن عاصم وعلي بن أبي طالب. (انظر: تهذيب التهذيب، ص ١٥٩، رقم ٣).
٣. ما بين المعقوفتين لم يرد في «ش».
٤. هو قيس بن عاصم بن سنان بن خالد المنقري: قال ابن حجر في التقریب (ص ٤٢٦): «صحابي مشهور بالحلم نزل البصرة» انتهى. وترجمه ابن عبد البر في الاستيعاب (ج ٣، ص ٢٢٤)، وقال: قدم في وفد بني تميم على رسول الله ﷺ وذلك في سنة تسع، فلما رآه رسول الله ﷺ قال: هذا سيد أهل الوبر، وكان ﷺ عاقلاً حليماً مشهوراً بالحلم، وكان قد حرّم على نفسه الخمر في الجاهلية. ولم نجد ترجمته في كتب أصحابنا رضوان الله تعالى عليهم.
٥. في «ش»: «قال».
٦. واحد الوفد: وافد، وهو الذي يفد عن قوم إلى ملك في فتح أو قضية أو أمر، والقوم أوفدوه. (كتاب العين، ج ٨، ص ٨٠).
٧. ما بين المعقوفتين لم يرد في «ش».
٨. في «ش»: «فقلت».
٩. في الفتوحات المكية: «ومن مواظبه ﷺ: قيس ابن عاصم المنقري وروينا من حديث الهاشمي قال رسول الله ﷺ: يا قيس، إنَّ مع العزِّ ذلاً...».
١٠. الفتوحات المكية: «يا قيس».
١١. في «ش»: «وإنه لا بد لك يا قيس من قرين...» والقرين: الصاحب المقارن، والجمع: قرناء، ككرماء، «والقرين: المصاحب. (تاج العروس، ج ٩، ص ٣٠٨).

كان كريماً أكرمك ، وإن كان لثيماً أسلمك ، ثم <sup>١</sup> لا يحشر <sup>٢</sup> إلا معك ، ولا تحشر إلا معه <sup>٣</sup> ، ولا تسأل إلا عنه ، [ولا تبعث إلا معه] <sup>٤</sup> ، فلا تجعله إلا صالحاً ؛ فإنه [إن] كان صالحاً لم تأنس <sup>٥</sup> إلا به ، وإن كان فاحشاً <sup>٦</sup> لم تستوحش إلا منه ، وهو عمك <sup>٧</sup> . <sup>٨</sup> . <sup>٩</sup> .

فقال قيس <sup>١٠</sup> : يا رسول الله ، لو نُظِم هذا شعراً لافتخرنا <sup>١١</sup> به على من يلينا من العرب . فقال رجل من أصحابه يقال له الصلصال <sup>١٢</sup> : قد حضر فيه شيء يا رسول الله ،

١ . في البحار : - «ثم» .

٢ . في «ش» : «لا تبعث» .

٣ . الفتوحات المكية : - «ولا تحشر إلا معه» .

٤ . ما بين المعقوفتين لم يرد في «ش» . وفي الفتوحات المكية : «ولا تبعث إلا معه ، ولا تسأل إلا عنه...» .

٥ . أثبتناه من «ش» والبحار والفتوحات المكية .

٦ . في «ش» : «تتأنس» .

٧ . الفاحش : القبيح .

٨ . في «ش» والفتوحات المكية : «فعمك» .

٩ . إلى هنا ينتهي ما أورده ابن العربي في الفتوحات المكية .

١٠ . من هنا إلى آخر الحديث لم يرد في «ش» .

١١ . في البحار : «شعر لافتخرت» .

١٢ . هو الصلصال بن الدلهمس بن جندلة بن المحتجب بن الأعرز ، أبو الغضنفر ، قال ابن حبان : له صحبة ، وذكر ابن الجزري ما في المتن من إنشاده الشعر في حضرة رسول الله ﷺ انظر : أمد الغاية ، ج ٣ ، ص ٢٨ ، وترجمه ابن حجر في الإصابة (ج ٢ ص ١٨٦) قال : قال ابن حبان : له صحبة ، وحكى عن أمالي ابن زيد عن أبي حاتم السجستاني ، عن العتبي ، عن أبيه ، قال قيس بن عاصم : وفدت مع جماعة من بني تميم فدخلت عليه وعنده الصلصال بن الدلهمس ، فقال قيس : يا رسول الله ، عظنا عظة نستفيع بها . فوعظهم موعظة حسنة ، فقال قيس : أحب أن يكون هذا الكلام أبياتاً من الشعر ، ففتخر به على من يلينا ونذخرها ، فأمر من يأتيه بحسان ، فقال الصلصال : يا رسول الله ، قد حضرني أبيات أحسبها توافق ما أراد قيس . فقال : هاتها ، فقال :

قرين الفتى في القبر ما كان يفعل  
ليوم ينادى المرء فيه فيقبل  
بغير الذي يرضى به الله تشغل

تجئب خليطاً من ممالك إنما  
ولابد بعد الموت من أن تعدّه  
وإن كنت مشغولاً بشيء فلا تكن

أفتأذن لي بإنشاده؟

فقال: نعم. فأنشأ يقول:

تخيّر قريناً من فعالك إنما  
فلا بد للإنسان من أن يعدّه  
فإن كنت مشغولاً بشيء فلا تكن  
فما يصحب الإنسان من بعد موته  
ألا إنما الإنسان ضيف لأهله

قرين الفتى في القبر ما كان يفعل  
ليوم ينادى المرء فيه فيقبل  
بغير الذي يرضى به الله تشغل<sup>١</sup>  
ومن قبله إلا الذي كان يعمل  
يقيم قليلاً عندهم ثم يرحل<sup>٢</sup>

« وإن كنت مشغولاً بشيء فلا

تكُن

ولن يصحب الإنسان من قبل موته

ألا إنما الإنسان ضيف لأهله

بغير الذي يرضى به الله تشغل

ومن بعده إلا الذي كان يعمل

يقيم قليلاً بينهم ثم يرحل

وعنونه ابن حجر في القسم الأول من الإصابة، وقال: الصلصال بن الدلهمس بن جندلة بن المحتجب بن الأغر بن الغضنفر بن تيم بن ربيعة بن نزار، أبو الغضنفر، قال ابن حبان: له صحبة، حديثه عند ابن الضوء، وقال المرزباني: يقال: إنه أنشد النبي ﷺ شعراً، وذكر ابن الجوزي أن الصلصال قدم مع بني تميم، وأن النبي ﷺ أوصاهم بشيء، فقال قيس بن عاصم: وددت لو كان هذا الكلام شعراً نعلمه أولادنا، فقال الصلصال: أنا أنظمه يا رسول الله، فأنشده أبياتاً. وأوردها ابن دريد في أماليه، عن أبي حاتم السجستاني، عن العُتبي، عن أبيه، قال: قال قيس بن عاصم: وفدت مع جماعة من بني تميم، فدخلت عليه وعنده الصلصال بن الدلهمس، فقال قيس: يا رسول الله، عظنا عظة نتفع بها. فوعظهم موعظة حسنة، فقال قيس: أحب أن يكون هذا الكلام أبياتاً من الشعر، نفتخر به على من يلينا وندخرها، فأمر من يأتيه بحسان، فقال الصلصال: يا رسول الله، قد حضرني أبيات أحسبها توافق ما أراد قيس، فقال: هاتهما، فقال... إلى آخر الأبيات مع اختلاف يسير. (راجع: الإصابة ج ٢ ص ١٨٦ وج ٣ ص ٣٦١، برقم ٤١١٨).

وفي بعض النسخ: قال الصلصال: فأقبلت أفكر... الخ، وهو الصحيح، ولذلك يقول بعد ذلك: فقلت لقيس، ولا يكون القائل إلا الصلصال، مع ما عرفت من نسخة الإصابة. فقال الصلصال: يا رسول الله، قد حضرني أبيات أحسبها توافق ما أراد قيس فقال: هاتهما...

١. في البحار: «بغير الذي ترضي به الله تشغل».

٢. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٥، عن أعلام الدين. وفي أعلام الدين وردت الزيادة التالية: وقال العبد الفقير إلى رحمة ربه ورضوانه، الحسن بن أبي الحسن الديلمي - أعانه الله على طاعته، وتغمده برأفته ورحمته -

## [ الشرح ]

المنقري: منسوب إلى منقر، وهي أبو حي من تميم.

قدم فلان على فلان: إذا أتاه من سفره ابتداءً، فإن سافر من عنده ثم رجع قيل: قدم إليه. هذا هو الأصل.

«الوفد» جمع وafd، مثل صاحب وصحب، و «وافد» هو الذي يرد على السلطان رسولاً. هذا أصله.

السدر: شجر النبق، الواحدة: سدر، وورقها مما يغسل به الرأس. ومعناه: اغتسل بماء وورق سدر، فحذف المضاف، وإنما أمره بالاغتسال لأنه ﷺ وجد منه رائحة كريهة، أو [دله] <sup>١</sup> على وجوب الغسل بطريق الوحي، وذكر السدر ليستر الحال. وكلمة «مع» أصلها: المقارنة، وقد جاءت بمعنى بعد؛ قال الله تعالى: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ <sup>٢</sup> أي: بعده، وهكذا هو المراد في الحديث.

«الحسيب»: المحاسب والمجازي، فعيل بمعنى مفاعل، كالجلس.

«النديم»: بمعنى المُجالس والمنادم.

﴿ عملي هذه الأحاديث النبوية في المعنى :

تخيّر قريناً من فعالك صالحا  
ويسعى به نوراً لديك ورحمة  
وتسأني به يوم التغابن أمنا  
فما يصحب الإنسان من جل ماله  
بهذا أتى التنزيل في كل سورة  
وفي سنة المبعوث للناس رحمة  
حديث رواه ابن الحصين خليفة

يعنك على هول القيامة والقبر  
تعمك يوم الروع في عرصة الحشر  
أمانك في يمتاك من روعة النشر  
سوى صالح الأعمال أو خالص البر  
يفصلها ربّ الخلائق في الذكر  
سلام عليه بالعشي وفي الفجر  
يحدّثه قيس بن عاصم ذو الوفر

وفي آخره قال: يجوز في النحو عند الكوفيين ترك صرف ما لا ينصرف ذو الوفر، وفي هامش أعلام الدين

ورد: «كذا في الأصل».

١. الزيادة اقتضاها السياق.

٢. سورة الشرح، الآية ٥.

و«الحسيب» أيضاً: الكافي، فعيل بمعنى فاعل، كالعليم والرحيم بمعنى العالم والراحم، معناه: وإن لكل شيء من الأقوال والأفعال من يحاسب عليه و يجازي، وهو الله تعالى.

«وإن لكل موجود كافياً» وهو الله تعالى يكفيه كل ما يحتاج إليه.

«الرقيب»: الحافظ.

«وإن لكل أجل كتاباً»، معناه: لكل أجل من آجال الخلق كتاب عند الله. وقيل:

معناه: لكل أجل قدره الله تعالى لجميع الأشياء ولكل أمر قضاه كتاب أثبت فيه.

«لا بدّ» أي: لا فراق، وقيل: لا عوض.

«القرين»: المصاحب.

قوله: «وهو حي» يعني إنه يكون حياً حال دفنه مع الإنسان، لا كسائر القرناء الذين يُدفنون معه، فالواو واو الحال.

وأراد بحياته: كونه نافعاً أو ضاراً، وهاتان الصفتان ليستا من صفات القرين الميّت، ولهذا قال في صفته: «أكرمك» و «أسلمك»، وأراد بالكرم: العمل الصالح، وباللثيم: العمل السيئ.

«أسلمك» أي: ترك عونك ونصرك.

«آنس به»، أي: سكن واطمأن.

و«استوحش منه»، أي: نفر واهتم به.

«الفاحش»: كل أمر جاوز حدّه.



## [ ٣ ]

الحديث الثالث<sup>١</sup>

عن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: خطبنا رسول الله ﷺ يوم الجمعة<sup>٢</sup> فقال: يا أيها الناس<sup>٣</sup>، توبوا إلى الله قبل أن تموتوا، وبادروا بالأعمال الصالحة قبل أن تشتغلوا<sup>٤</sup>، وأصلحوا<sup>٥</sup> الذي بينكم وبين ربكم تسعدوا، وأكثروا من<sup>٦</sup> الصدقة تزرقوا، وأمروا بالمعروف تحصنوا<sup>٧</sup>، وانهوا عن المنكر تنصروا<sup>٨</sup>.

يا أيها الناس، إن أكيسكم أكثركم ذكراً للموت<sup>٩</sup>، وإن أحزمكم<sup>١١</sup> أحسنكم استعداداً له<sup>١٢</sup>.

ألا، وإن من علامات العقل: التجافي<sup>١٣</sup> عن دار الغرور، والإنبابة<sup>١٤</sup> إلى دار الخلود، والتزود

١. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٣٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٧٦؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٢١ و ٥٤١.
٢. في «ش»: «الجمعة».
٣. في البحار: «أيها الناس».
٤. في «ش» و«الفتوحات المكية»: «تشتغلوا».
٥. في «ش» و«الفتوحات المكية»: «وصلوا».
٦. لم ترد «من» في «ش» و«الفتوحات المكية».
٧. في الفتوحات المكية: «تخصبوا».
٨. في البحار: «وانتهوا عن المنكر تنصروا».
٩. لم ترد «يا» في «ش».
١٠. في «ش»: «للموت ذكراً».
١١. في الفتوحات المكية: «إن أكيسكم أكثركم للموت ذكراً، وأحزمكم»، والحازم: الذي يظبط أمره ويحكمه ويأخذ فيه بالثقة، وفي تاج العروس (ج ٨، ص ٢٤٥): الحزم في الأمور، وهو الأخذ بالثقة، من الحزم، وهو الشد بالحزام والجلب استيثاقاً من المحزوم.
١٢. الفتوحات المكية: - «له»، وفي «ش»: «له استعداداً».
١٣. أي التباعد والميل والارتفاع.
١٤. الإنبابة: الإقبال والرجوع مرة بعد أخرى.

لسكنى<sup>١</sup> القبور، والتأهب<sup>٢</sup> ليوم النشور<sup>٣</sup>.

### [الشرح]

رجل أدرد، ليس في فمه سن [فهو]<sup>٤</sup> [بين الدرد، وأبو الدرداء: كنية له.  
«بادروا» أي: سارعوا، «قبل أن تشغلوا» يعني: قبل أن يشغلكم عنها شاغل من  
مرض أو غرض أو نحوهما، ونظيره في قوله ﷺ في الحديث الحادي [و] العشرين:  
«ومن فراغك لشغلك».

والذي بينهم وبين ربهم» هو الدين وأحكامه.

والمراد بوصله: القيام به كما أمروا.

«وأكثروا الصدقة ترزقوا»، مصداقه قوله تعالى: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ  
يُخْلِفُهُ»<sup>٥</sup>، والمراد به الخلف في الدنيا؛ بدليل قوله تعالى: «وَهُوَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ».  
«المعروف»: ما كان مستحسناً عقلاً أو شرعاً.

«تحصنوا» يروى مشدداً؛ من التحصين، وهو الإحكام، ومنه قوله تعالى: «إِلَّا فِي  
قُرَى مُحَصَّنَةٍ»<sup>٦</sup> والتحصين - أيضاً - إدخال الشيء في الحصن، فمعناه: تُعصموا  
وتُمنعوا من كيد الشيطان.

ويروى مخففاً؛ من الإحصان، وهو الإعفاف.

ويروى: «تخصّبوا» من الخصب، وهو ضد الجذب، وفيه بُعد؛ لأنه يقع تكررًا لما  
قبله، ولا يناسب تفسير مقابله، وهو ما بعده.

١. السكنى، مصدر واسم، وقد تأتي بمعنى الإسكان، كالرقبي بمعنى الإرقاب، في قولهم: داري لك  
سكنى، منصوبة تقديرًا على الحال، على معنى مسكنة أو مسكون فيها. وفي لسان العرب (ج) ١٣  
ص (٢١٢): «وأسكنه إياه وسكنت داري وأسكنتها غيري، والاسم منه السكنى كما أن العتبي اسم من  
الإعتاب، وهم سكان فلان.

٢. التأهب: التهيؤ والاستعداد.

٣. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٦، عن أعلام الدين.

٤. الزيادة اقتضاها السياق.

٥. سورة سبأ، الآية ٤١.

٦. سورة الحشر، الآية ١٤.

- «تنصروا»، أي: تعاونوا.  
 «أكيسكم»، أي: أعقلكم.  
 «أحزمكم»: من الحزم، وهو ضبط الرجل أمره، وأخذه بالثقة. وقيل: الحزم: إحكام الرأي، وأصله من الحزم الذي هو الشد.  
 «التجافي»: النبؤ والارتفاع، ومنه قوله تعالى: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ»<sup>١</sup>.  
 «الغرور»: الخديعة، وهو طلب الآخرة<sup>٢</sup>.  
 «والسعي»: الإنابة والرجوع.  
 «دار الخلود»: الآخرة.  
 «التزوّد»: اتّخاذ الزاد وإعداده. والزاد: طعام السفر، وزاد الآخرة: التقوى والعمل الصالح.  
 «التأهب»: الاستعداد.  
 النشور: الحياة بعد الموت، ومنه: يوم النشور: وهو يوم القيامة.

## [ ٤ ]

الحديث الرابع<sup>٣</sup>

عن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول في خطبته: أيها الناس، إنّ لكم معالم فانتهوا إلى معالمكم، وإنّ لكم نهاية فانتهوا إلى نهايتكم، إنّ المؤمن بين مخافتين: يوم قد مضى لا يدري ما الله قاض فيه؟ ويوم قد بقي لا يدري ما الله صانع به؟<sup>٤</sup> فليأخذ العبد لنفسه من

١. سورة السجدة، الآية ١٦.

٢. أي: التجافي عن دار الغرور هو طلب الآخرة.

٣. بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٢٨ رقم ٣٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢١٨-٢١٩؛ تحف العقول، ص ٢٨-٢٧؛ تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ١٧٧؛ تفسير القرطبي، ج ١٨، ص ١١٥؛ الدر المنثور، ج ٦، ص ٢٢٢؛ تاريخ السعدي، ج ٢، ص ٨٩؛ سبيل الهدى والرشاد للصالحي الشامي، ج ٨، ص ٢٢٣؛ العهود المحمدية للشعراني، ص ٥٦٠.

٤. في «ش» والفتوحات المكية: «بين أجل قد مضى لا يدري ما الله صانع فيه، وبين أجل قد بقي لا يدري ما الله قاض فيه...».

نفسه ، ومن دنياه لآخرته ، ومن شبابه لهرمه ، ومن صحته لسقمه ، ومن حياته لوفاته<sup>١</sup> ، فوالذي نفسي بيده<sup>٢</sup> ما بعد الموت من مستعتب<sup>٣</sup> ، ولا بعد الدنيا من<sup>٤</sup> دار إلا الجنة أو النار.<sup>٥</sup>

### [ الشرح ]

«المعالم»: جمع معلم، وهو ما جعل علامة وعلماً للطريق والحدود، وقال أبو عبيد: «المعلم: الأثر»، وقيل: هو الأثر الذي يستدل به على الطريق، والمراد به في الحديث: أن للمؤمنين في الشريعة أعلاماً وحدوداً معينة مبيّنة بكتاب الله وسنة رسول الله ﷺ يجب عليهم الانتهاء إليها - أي: الوصول - من غير أن يتجاوزها المؤمن، ولا يقصر عنها.

و«النهاية»: الغاية.

والمراد بقوله: «وإن لكم نهاية فانتهاوا إلى نهايتكم»: هو المعنى الأول أيضاً، إلا أنه أكده بلفظ آخره. وأصل الانتهاء: الوصول إلى النهاية، وهو الغاية.

و«المخافة»: الخوف.

«الأجل»: مدة الشيء، وأراد بالأجل الماضي: ما مضى من العمر، وبالأجل الباقي: ما بقي منه.

وقوله: «لا يدري ما الله صانع فيه»، أي: لا يدري ما فعل الله فيه، هل جعله ذخيرة للمؤمن بسبب ما فعله فيه من الأعمال الصالحة، أو جعله وبالاً بسبب تضييعه إياه في البطالة أو في الأعمال الصالحة<sup>٦</sup>.

١. في «ش» والفتوحات المكية: «ومن الشبيبة قبل الكبر، ومن الحياة قبل الموت...».

٢. في «ش» والفتوحات المكية: «فوالذي نفس محمد بيده...».

٣. المستعتب: طلب العتبي أي الاسترضاء، والمراد أن بعد الموت لا يكون ما يوجب الرضا؛ لأن زمان الأعمال قد انقضى وخبيم ديوانها، ولعل أصل العتبي الرضا والفرح من الرجوع عن الذنب والإساءة، وهذا المعنى لا يمكن الوصول إليه إلا في دار الدنيا وقبل الموت، فليس بعد الموت من استرضاء بهذا المعنى. استعتبه أي طلب منه العتبي أي استرضاء، يعني: ليس بعد الموت من استرضاء.

٤. لم ترد «من» في «ش».

٥. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٧، عن أعلام الدين.

٦. كذا في النسخة، ولعل الصحيح «الطالحة» أو «غير الصالحة».

وقوله: «لا يدري ما الله قاضٍ فيه»، أي: لا يدري هل يقضي عليه فيه بالسعادة، ويوفقه للطاعات، ويعصمه عن المعاصي، أو يقضي عليه فيه بالشقاوة ويخذله، فيقع في المعاصي.

«فليأخذ العبد من نفسه لنفسه»، أي: فليكف نفسه مشاق العبادات وترك الشهوات؛ ليتضاعف بها النعيم والراحة في دار الآخرة.

«الشيبة» و«الشباب»: الحداثة، وهو ضدّ الشيب.

و«الهزم»: الكبر.

«المستعتب»: موضع الاستعتاب، والاستعتاب - أيضاً -: الاستقالة والاسترضاء، وهو طلب الرضا والعفو، يقال: استعبتبه فأعتبني، أي: استرضيته فأرضاني، أي: فرضي عني، واستقلته فأقالني، ومنه قوله تعالى: «وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا لَهُمْ مِّنَ الْمُعْتَبِينَ»<sup>١</sup> أي: وإن يسترضوا أو يستقبلوا فما هم من المرضيين ولا من القالين، فمعنى الحديث: فما بعد الموت موضع الاسترضاء ولا موضع استقالة.

ويحتمل أن يكون المستعتب مصدرًا بمعنى الاستعتاب، و«من» زائدة للتأكيد في قوله: «[من] مستعتب».

## [ ٥ ]

### الحديث الخامس<sup>٢</sup>

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، قال: خطبنا رسول الله ﷺ فقال<sup>٣</sup> في خطبته: أيها الناس، إنه<sup>٤</sup> لا [خير في العيش] إلا<sup>٥</sup> للعالم ناطق، أو مستمع واع.

١. سورة فصلت، الآية ٢٤.

٢. بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٣٤ - ١٣٥؛ كز العمال، ج ٢، ص ٢٨٨-٢٨٩؛ تفسير العياشي، ج ١، ص ٢-٣.

٣. كذا في «ش»، وفي غيرها: «قال».

٤. «أيها الناس إنّه» من «ش» فقط.

٥. أثبتناه من «ش» والفتوحات المكية، وفي بحار الأنوار وأعلام الدين: «ولا عيش إلا...».

أيها الناس، إنكم في زمان هدنة<sup>١</sup>، وإنّ السير بكم سريع، وقد رأيتم الليل والنهار كيف يلبيان كل جديد! ويقربان كل بعيد! ويأتيان بكل موعود!  
فقال<sup>٢</sup> له المقداد: يا نبيّ الله، وما الهدنة<sup>٣</sup>؟  
فقال ﷺ: دار بلاء وانقطاع، فإذا التبست عليكم الأمور كقطع الليل المظلم، فعليكم بالقرآن، فإنّه شافع مشفّع، وصادق<sup>٤</sup> مصدق، من<sup>٥</sup> جعله<sup>٦</sup> أمامه قاده إلى الجنة، و<sup>٧</sup> من<sup>٨</sup> جعله خلفه ساقه إلى النار، و<sup>٩</sup> هو أوضح دليل إلى خير سبيل، من قال به صدق، ومن عمل به أجر، ومن حكم به عدل.<sup>١٠</sup>

### [ الشرح ]

الضمير في قوله: «إنّه» ضمير الشأن والأمر، أي: إنّ الشأن والأمر.  
«العيش»: الحياة.

«الواعي»: الحافظ، وإنما حصر النبي ﷺ الخير في الحياة لهذين الرجلين؛ لأنّ من عدهما إماماً ناطق جاهل أو مستحفظ غير حافظ، وكلاهما خاسر؛ أحدهما بنطقه عن جهل، والآخر بتضييع أوقاته.

وأصل النطق: صوت يُفهم منه المعنى، ومنه: منطق الطير، ولا يقال لكلام الله

١. الهدنة: المصالحة والدعة والسكون، ومنه الهدنة لتوقيف الحرب إلى حين بأمر الولاة.

٢. هنا أول الموجود من «خ».

٣. في الفتوحات المكية: «وما الهدنة يا رسول الله...».

٤. في «خ»: «وشاهده».

٥. في بحار الأنوار: «ومن».

٦. في الفتوحات المكية: «وشاهد مصدق فمن جعله أمامه...».

٧. لم ترد «و» في «خ».

٨. في «ش»: «فمن».

٩. في الفتوحات المكية: «-و».

١٠. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٧، عن أعلام الدين. وفي الفتوحات المكية: «وإن العبد عند خروج نفسه وحلول رمسه يرى جزءاً ما أسلف وقلة غناء ما خلف، ولعله من باطل جمعه ومن حق منعه»، وهذا هو المقطع الأخير من الحديث الحادي عشر.

تعالى منطق؛ لأنه منزّه عن الصوت.

وأصل الوعي: حفظ القلب، وقوله تعالى: ﴿وَتَعِيهَا أذُنٌ وَعِيَةٌ﴾<sup>١</sup> مجاز، تقديره: وتسمعها أذن سامعة فيعيها قلب واع.

«الهدنة» - في اللغة -: الصلح، والهدنة - أيضاً -: السكون، والمراد بها في الحديث: أحد هذين المعنيين مجازاً بطريق المشابهة، كما فسرها رسول الله ﷺ. قوله: «وإن السير بكم سريع» يعني: إن الليالي والأيام تسير بالإنسان إلى الآخرة، وهو غافل عن ذلك، كما قال بعض الحكماء: «مثل العبد في عمره مثل رجل في سفينة تسير وهو قاعد».

«بيليان»: يخلقان، وقد نظم ابن دريد هذا المعنى، فقال:

إِنَّ الْجَدِيدِينَ إِذَا مَا اسْتَوْلِيَا      عَلِيَّ جَدِيدِ أَدْنِيَاهِ لِلْجَلْبَى<sup>٢</sup>

١. سورة الحاقة، الآية ١٢.

٢. من قصيدة له، وقد ترجم له الحر العاملي في أمل الأمل (ج ٢، ص ٢٥٦، رقم ٧٥٩) فقال: «الشيخ أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد الأزدي. عالم فاضل أديب شاعر نحوي لغوي، له كتب ومؤلفات، منها: كتاب الجمهرة في اللغة كبير، وله ديوان شعر. وقد عدّه ابن شهر آشوب من شعراء أهل البيت ﷺ المجاهرين، ومن شعره قوله:

إذا زجرت لجوجاً زدته علقا      ولجت النفس منه في تمادياها  
فعد عليه إذا ما نفسه جمحت      باللين منك فإنّ اللين تنبياها

وقوله:

أهوى النبيّ محمداً ووصيه      وأبنيه وابسته البتول الطاهرة  
أهل العباء فإنني بولانهم      أرجو السلامة والنجا في الآخرة  
أرجو بذاك رضی المهيمن وحده      يوم الوقوف على ظهور الساهرة  
وله مقاطع محبوبكة الطرفين، وقصيدة في المقصور والممدود، وله المقصورة المشهورة طويلة أكثر من متي بيت، وفيها حكّم وأدب لطيفة، منها:

إذا ذوي الغصن الرطيب فاعلما      أن قُصاراه نفاذ وتوى  
رضيت قسراً وعلى القسر رضی      من كان ذا سخط على صرف القضا  
إن الجديدين إذا ما استوليا      على جديد أدنياه للجلبي

«والجديدان»: الليل والنهار.

«البلاء»: الاختبار بالنعمة أو بالمكروه، قال الله تعالى: «وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسُّيِّئَاتِ<sup>١</sup>، يتبلي شكر العبد بالنعمة، و يتبلي صبره بالشدة.

قوله في تفسير الهدنة: «إنها دار بلاء وانقطاع» فيه حذف مضاف، تقديره: هي سكنى دار بلاء وانقطاع، أو سكنون دار بلاء وانقطاع، شبه مساكنها لأهلها أو سكنونها عن أهلها لهم مدة حياتهم بمدة الصلح مع العدو، أو بمدة سكنون ما من شأنه الحركة؛ فإنها مدة لا يكون لها دوام ولا ثبات، كذلك الدنيا.

والمراد بالانقطاع: انقطاع الدنيا بموت أهلها وخرابها في آخر الزمان، أو انقطاع أهلها عن بلوغ آمالهم وأمانهم بسبب الموت.

«التبست»: اختلطت واشتبهت.

«القطع» بفتح الطاء، جمع قطعة - بسكون الطاء - القطعة<sup>٢</sup>، وقد قرئ بهما قوله

على ظبابة المرهفات والقنا  
وأنفس الأذخار من بعد التقى  
غصن نصير عوده مرّ الجنى  
ذقت جناه انساغ عذباً في اللها  
لم يقم التثقيف منه ما التوى  
لدينا شديد غمزه إذا عسا  
وعزّ فيهم جانباة واحتمى  
يحطك الجهل إذا الجدّ علا  
راح به الواعظ يوماً أو غدا  
كان العمى أولى به من الهدى  
تقاصرت عنه فيحاح الخطا  
وواحد كالألف إن أمر عنى  
والعبد لا يردعه إلا العصا

«خير النفوس السائلات جهرة  
والحمد خير ما اتخذت جنة  
والناس كالنبت فمنهم رائق  
ومنه ما تفتحم العين فإن  
والشيخ إن قومه من زيغه  
كذلك الغصن يسير عطفه  
من ظلم الناس تحاموا ظلمه  
لا يسنع اللب بلا جد ولا  
من لم يعظه الدهر لم ينفعه ما  
من لم تفده عبراً أتيامه  
من لم يقف عند انتهاء قدره  
والناس ألف منهم كواحد  
واللزم للحز مقيم رادع

وقد طبعت هذه القصيدة مشروحة في مطبعة الجوانب سنة ١٣٠٠ هـ.

١. سورة الاعراف، الآية ١٦٨.

٢. كذا في النسخة.



تعالى: «فَأَسْبِرْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ»<sup>١</sup> وقوله تعالى: «كَأَنَّمَا أَعْشَيْتَ وَجُوهَهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا»<sup>٢</sup>.

وأراد بالأمر الملبسة: أمور الدين التي تلبس على الناس بسبب حدوث الاختلافات واختلاط البدع والأهواء بالسنة.

«عليكم بالقرآن» أي: الزموه وتمسكوا به، واتبعوه في كل أمر التبس عليكم.  
«المشفع» بفتح الفاء: المقبول الشفاعة، والمراد بذلك: أنه يشفع يوم القيامة في كل من آمن به واتبعه.

قوله: «مصدق» يروى بفتح الدال وكسر ها، ومعنى الفتح: أنه بسبب إعجازه شاهد للنبي ﷺ بصحة نبوته ورسالته، والمؤمنون مصدقون له في هذه الشهادة.

ومعنى الكسر: أنه شاهد على سائر الأمم الماضية، «مصدق» بسائر الكتب المنزلة قبله، كما قال الله تعالى: «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»<sup>٣</sup>.

«أمامه» أي: قدامه، والمراد بجعله أمامه: أتباعه والافتداء به، والمراد بجعله خلفه: الإعراض عنه وترك العمل به، كما قال الله تعالى: «فَتَنْبِذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ»<sup>٤</sup>.  
«السبيل»: الطريق، وكلاهما يذكر ويؤنث.

«من قال به صدق»، إن كانت الرواية بالتخفيف وفتح الصاد فمعناه: أن من قال قولان قولاً محتجاً به متمسكاً في إثباته، كان قولاً مصححاً صادقاً.

وان كانت الرواية بالتشديد وضم الصاد، فمعناه: صدقه الناس، أي: حكموا بصدقه.

«أجر» أي: أعطاه الله الأجر، وهو الثواب.

١. سورة هود، الآية ٨١.

٢. سورة يونس، الآية ٢٧.

٣. سورة البقرة، الآية ٩٧.

٤. سورة آل عمران، الآية ١٨٧.

## [ ٦ ]

الحديث السادس<sup>١</sup>

عن [نافع، عن] <sup>٢</sup>ابن عمر<sup>٣</sup>، قال: قال رسول الله ﷺ: لا يكمل <sup>٤</sup>عبد<sup>٥</sup> الإيمان بالله حتى تكون فيه خمس خصال: التوكل على الله، والتفويض إلى الله، والتسليم لأمر الله، والرضا بقضاء الله، والصبر على بلاء الله<sup>٦</sup>، إنَّه من أحبَّ في الله، وأبغض في الله<sup>٧</sup>، وأعطى الله، ومنع الله، فقد استكمل الإيمان<sup>٨</sup>.

## [ الشرح ]

قال أهل الحقيقة: «التوكل» هو الثقة بما عند الله تعالى، واليأس عما في أيدي الناس.

وقيل: هو البقاء مع الله تعالى بلا علاقة. وتفسير العلاقة: ما ذكره يحيى بن معاذ الرازي في قوله: «لبس الصوف حانوت، والكلام في الزهد حرفة، وصحبة القوافل تعرّض، وهذه كلّها علاقات»<sup>٩</sup>.

١. الموضوعات، ج ١، ص ١٣٦؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤١.

٢. لم ترد في «ش».

٣. لم ترد «ابن» في «خ».

٤. في الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤١: «ومما ورد عنه ﷺ في خصال الإيمان ما حدّثنا به أبو عبد الله محمد بن قاسم بن عبد الرحمن بن عبد الكريم التميمي بالمسجد الأزهر بعين الخيل من مدينة فاس، سنة إحدى وتسعين وخمسمئة من لفظه وأنا أسمع، وأسنده إلى رسول الله ﷺ معتنأً، قال: قال رسول الله ﷺ: لا يكمل...».

٥. في «خ»: «عبدا»، وفي «ش»: «العبدة».

٦. العبارة في «خ» هكذا: «والتفويض إلى الله، والصبر على بلاء الله، والتسليم لأمر الله، والرضا بقضاء الله».

٧. في «خ» و«ش»: «من أحبَّ لله وأبغض لله».

٨. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٧، عن أعلام الدين. وفي الفتوحات المكية زيادة: «وقد ثبت عنه ﷺ أنه قال الإيمان بضع وسبعون شعبة أدناها إماطة الأذى عن الطريق وأرفعها قول لا إله إلا الله».

٩. لم نقف عليه.

وقد مدح الله تعالى التوكل وحث عليه فقال: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾<sup>١</sup>، وقال: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>٢</sup>، وقال: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾<sup>٣</sup>، وقال النبي ﷺ: التوكل نصف العبادة<sup>٤</sup>، وقال أيضاً: لو توكلتم على الله حق توكله لرزقتم كما يرزق الطير؛ تغدو خصاصاً وتروح بطاناً<sup>٥</sup>.

و«التفويض»: أن لا يختار العبد شيئاً خلاف ما يختار [الله] له.

و«التسليم»: الانقياد، وهو إظهار العبودية، وكذا الإسلام والاستسلام.

وقيل: التفويض يكون قبل نزول القضاء، والتسليم يكون بعده، وقد مدح الله تعالى أنبياءه بالتفويض والتسليم، فقال في حق إبراهيم ﷺ: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ آلْعَالَمِينَ﴾<sup>٦</sup>، وقال في حق رجل من قوم موسى: ﴿وَأَقْوَصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾<sup>٧</sup>. وقيل: التوكل بدءاً وهو صفة المؤمنين، والتسليم واسطة وهو صفة الأولياء، والتفويض نهاية وهو صفة الخواص<sup>٨</sup>. و«الرضا» هو سرور القلب بمُرّ القضاء.

وقيل: هو أن يتحقق العبد أن الله عدل في قضائه غير متهم في حكمه.

والصبر: ترك الشكوى من ألم البلوى، وقيل: هو تجرّع المرارة من غير تعيس<sup>٩</sup>.

وقيل: هو الثبات على أحكام الكتاب والسنة.

وفضيلة الصبر ومدح الصابرين أشهر من أن يحتاج إلى بيان، ولو لم يرد في

١. سورة الطلاق، الآية ٣.

٢. سورة المائدة، الآية ٢٣.

٣. سورة آل عمران، الآية ١٥٩.

٤. لم نقف عليه، والذي في غرر الحكم (ح ٥٨٠٢) عن النبي ﷺ: «صلاح العبادة التوكل».

٥. التحفة السنية، ص ٨١؛ ومستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢١٧، ح ١٢٧٨٩.

٦. الزيادة اقتضاها السياق.

٧. سورة البقرة، الآية ١٣١.

٨. سورة غافر، الآية ٤٤.

٩. قاله الفضيل كما في شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ١١، ص ٢٠٢.



أيها الناس<sup>١</sup>، إنه من خاف البيات<sup>٢</sup> أدلج<sup>٣</sup> [في المسير<sup>٤</sup>]، ومن أدلج [في] المسير وصل<sup>٥</sup>،  
وإنما تعرفون عواقب أعمالكم<sup>٦</sup> لو قد طويت صحائف آجالكم<sup>٧</sup>.  
أيها الناس، إن تبة المؤمن خير من عمله، وتبة الفاسق شرٌّ من عمله<sup>٨</sup>.

### [ الشرح ]

«البواتق»: جمع بانقة، وهي في اللغة: الداهية، أي: الأمر العظيم. وقال قتادة:  
«المراد بها في الحديث: ظلمه»<sup>٩</sup>، وقال الكسائي: المراد غوائله وشره<sup>١٠</sup>.  
«البوادر»: جمع بادرة، وهي الحدة وما يبدو من الإنسان عندها من قول أو فعل أو  
قول مستقيح.

«البأس»: العذاب، والبأس أيضاً: الشدة، وقولهم: لا بأس بكذا، أي: لا مبالاة به.  
«الحدار»: المحاذرة، وهي: التحرُّز والتيقُّظ.  
«البيات»: وقوع البلاء من الأعداء ليلاً.

«أدلج» - بتخفيف الدال - : سار من أول الليل، وأدلج - بتشديد الدال - : سار من  
آخر الليل، وهو في الحديث مخفَّف؛ لأنَّ التخفيف هو المناسب للمعنى. «المسير»

١. في البحار: - «أيها الناس».

٢. البيات: الشر الذي يقع في الليل (القاموس، ج ٧، ص ١٤٤ «بيت»).

٣. أدلج: سار أول الليل. (القاموس، ج ٢، ص ١٨٩ «دلج»).

٤. في «ش»: «السير».

٥. ما بين المعقوفتين من «خ».

٦. الزيادة من الفتوحات المكية.

٧. في الفتوحات المكية: «إنه من خاف البيات أدلج، ومن أدلج في السير وصل».

٨. «ش»: + «إذ».

٩. العبارة في «خ» هكذا: «وإنما تعرفون عواقب أعمالكم وقد طويت صحائفكم حالكم».

١٠. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٧، عن أعلام الدين.

١١. لم نقف عليه.

١٢. لم نقف عليه.

والسير واحد، وهو قطع المسافة. عاقبة كلُّ شيءٍ: آخره. «الصحيفة»: الكتاب، و«الأجل»: مدّة الحياة.

والمراد بطيِّ صحائف الآجال: نفاذ الأعمار وفراغها، فعند مشاهدة الموت يتبيّن للإنسان عاقبة عمله، أنّه خير أو شرٌّ. «الفاسق»: الخارج عن الطاعة، وقيل: المراد به في الحديث: المنافق.

قوله: نية المؤمن خير من عمله، قيل: ليس المراد به أنّ نيّته للعمل الصالح خير من ذلك العمل لو فعله مقروناً بالنيّة، بل مراده أنّ نيّته الصالحة المجرّدة عن العمل خير من عمله المجرّد عن النيّة، كقوله تعالى: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»<sup>١</sup> معناه: خير من ألف شهر ليس فيها ليلة القدر؛ لأنّ الشيء لا يكون خيراً من نفسه، ولا من عدّة أمثاله معه.

وقيل: المراد به: إذا عمل عملاً صالحاً مقروناً بالنيّة واجتمعا، كانت النيّة في الفضيلة والشرف خيراً من العمل، كما يتركّب الشيء من جزءين مفردين، أحدهما أشرف من الآخر، كتركّب السكنجيين من السكر والخَل، وتركّب الإنسان من الجسم والروح، أو من الحيوانية والنطق، وإنّما كانت النيّة أشرف الجزءين لأنّها روح العمل وهو جسمها.

وقيل: إنّما كانت نية المؤمن خيراً من عمله؛ لأنّها تحتلّل التعدّد والكثرة في العمل الواحد، فيتضاعف أجر العمل بقدر عدد النيّات، فيتضاعف الأجر فيه، ومثل ذلك لا يتأتّى في العمل، مثاله: من جلس في المسجد بنيّة الاعتكاف، ونيّة انتظار الصلاة، ونية الخلوة والعزلة عن شواغل القلب، ونية زيارة بيت الله تعالى، ونية حفظ الجوارح من المعاصي؛ تعظيماً لبيت الله تعالى وحياء منه، فإنّه لا يكون كمن جلس بإحدى هذه النيّات الخمس.

وقيل: إنّما كانت نية المؤمن خيراً من عمله لأنّ عمله مقبّد بطاقته ووسعه؛ فإنّه لا يقدر أن يعمل من الأعمال الصالحة إلّا ما يطيقه، بخلاف نيّته للخيرات والأعمال

الصالحات؛ فإنه لا يتقيد بطاقته ووسعه، فإنه ينوي منها ما يقدر عليه في الحال وينوي ما لا يقدر عليه أيضاً على تقدير حدوث قدرته عليه في المستقبل كما ينوي أن يعتق عبداً أو عبيداً، أو يتصدق بمال كثير وهو لا يملك شيئاً في الحال، وكما ينوي أنه يحج ماشياً أو يصلي كل يوم كذا وكذا ركعة من النافلة قائماً وهو مريض في الحال لا يقدر على القيام، وما أشبه ذلك.

وقيل: إنما كانت نية المؤمن خيراً من عمله لأنه لا يدخل فيها الرياء، بل كلها إخلاص؛ لأنها سر بين الله تعالى والعبد، ولا يطلع عليها إلا الله، بخلاف العمل<sup>١</sup>.

١. راجع: فقه الرضا، ص ٣٧٩ ورسائل الشريف المرتضى، ج ٣، ص ٢٣٢ - ٢٤٠، في المسألة (٤١) تحقيفاً حول قول النبي ﷺ: نية المؤمن خير من عمله، فقال:

جرى بالحضرة السامية الوزيرية العادلة المنصورة - أعلى الله شأنها ومكانها وأدام سلطانها - في بعض الكلام فيما روي عن النبي ﷺ من قوله: نية المؤمن خير من عمله. فقال: إن على هذا الخبر سؤالاً قوياً، وهو أن يقال: إذا كان الفعل إنما يوصف بأنه خير من غيره، إذا كان ثوابه أكثر من ثوابه، فكيف يجوز أن يكون النية خيراً من العمل؟، ومعلوم أن النية أخفض ثواباً من العمل، وأنه لا يجوز أن يلحق ثواب النية بثواب العمل. ولهذا قال أبو هاشم: إن العزم لا بد أن يكون دون المعزوم عليه في ثواب وعقاب، ورد على أبي علي قوله: إن العزم على الكفر يجب أن يكون كفراً، والعزم على الكبير لا بد أن يكون كبيراً؛ بأن قال له: لا يجب أن يساوي العزم والمعزوم عليه في ثواب ولا عقاب. فإن كان هاهنا دليل سمعي يدل على أن العزم على الكفر كفر، والعزم على الكبير كبير، صرنا إليه، إلا أنه لا بد مع ذلك من أن يكون عقاب العزم دون عقاب المعزوم عليه، وإن اجتمع في الكفر والكبير.

ووقع من بالحضرة السامية العادلة المنصورة من التقرير كذلك والخوض فيه كل دقيق غريب مستفاد، وهذه عاداتها جرى الله تعالى نعمتها في كل فن من فنون العلم والأدب؛ لأنها ينتهي من التحقيق والتدقيق إلى غاية من لا يحسن إلا ذلك الفن ولا يقوم إلا بذلك النوع.

وقال بعض من حضر: قد قيل في تأويل هذا الخبر وجهان حسان.

فقلت له: اذكرهما؛ فربما كان الذي عندي فيه مما استخرجته.

فقال: أحدهما: يجوز أن يكون المعنى: إن نية المؤمن خير من عمله العاري من نية.

فقلت: لفظه أفعال لا يدخل إلا بين شيئين قد اشتركا في الصفة، وزاد أحدهما فيها على الآخر. ولهذا يقول أحد: إن العسل أحلى من النخل، ولا أن النبي أفضل من المعتني، والعمل إذا عري

« من نية لا خير فيه ولا ثواب عليه ، فكيف تفضل النية الجميلة عليه وفيها خير وثواب على كل حال .

وقال: الوجه الآخر: أن يكون نية المؤمن في الجميل خير من عمله الذي هو معصية .  
فقلت: وهذا يبطل أيضا بما بطل به الوجه الأول؛ لأنَّ المعصية لا خير فيها، فيفضل غيرها عليها فيه .

وقالت الحضرة السامية؛ تحقيقاً لذلك وتصديقاً: هذا هجو لنية المؤمن، والكلام موضوع على مدحها وإطرائها، وأيُّ فضل لها في أن يكون خيراً من المعاصي، وإنما الفضل في أن تكون خيراً مما فيه خير .

فسئلت حيثئذ ذكر الوجه الذي عندي، فقلت: لا تحمل لفظه خير في الخبر على معنى أفعل الذي هو للتفضيل والترجيح، وقد سقطت الشبهة. ويكون معنى الكلام: إنَّ نية المؤمن من جملة الخير من أفعاله، حتى لا يقدر مقدَّر أن النية لا يدخلها الخير والشر، كما يدخل ذلك في الأعمال. فاستحسن هذا الوجه الذي لا يحوج إلى التعسف والتكلف اللذين يحتاج إليهما إذا جعلنا لفظه خير معناها معنى أفعل. وانقطع الكلام لدخول الوقت السعيد المختار لدخول البلد ونهوض الحضرة السامية - أدام الله سلطانها - للركوب، وكان في نفسي أن أذكر شواهد لهذا الوجه، ولو احقَّ يقتضيها الكلام. وخطر بعد ذلك ببالي - إن شاء الله - وجهان سليمان من الطعن إذا حملنا لفظه خير في الخبر على معنى الترجيح والتفضيل، وأنا أذكر ذلك: أما شواهد ما استخرجته من التأويل من حمل لفظه خير على غير معنى التفضيل والترجيح فكثيرة. وقد ذكرت ذلك في كتابي المعروف بالفرز، في تأويل قوله تعالى: ﴿ومن كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى وأضل سبيلاً﴾ من الكلام على هذا الوجه ما استوفيته، وذكرت قول المتنبي:

أبعد بعدت بياضاً لا بياض له      لأنت أسود في عيني من الظلم

وأنَّ الألوان لا يتعجب منها بلفظ: أفعل، الموضوع للمبالغة، وكذلك الخلق كلها، وإنما يقال: ما أشد سواده، وإن معنى البيت ما ذكره أبو الفتح عثمان بن جني من أنه أراد أنك أسود من جملة الظلم، كما يقال: حرٌّ من الأحرار ولثيم من اللثام، فيكون الكلام قد تم عند قوله: من الظلم. واستشهد ابن جنِّي أيضاً على صحة هذا التأويل بقول الشاعر:

وأبيض من ماء الحديد كأنه      شهاب بدا والليل داج عساكره

كأنه يقول: وأبيض كأن من ماء الحديد، وقلت أنا:

يا ليتني مثلك في البياض      أبيض من أخت بني أباض



فهذه خمسة أوجه في نية المؤمن، إذا حَقَّقَتْ وفهمت تستخرج منها أو من أكثرها علة كون نية الفاسق شرّاً من عمله، فتأمل هداك الله وإياناً.

• يمكن حمله على ما حملناه عليه بيت المتنبي، كأنه قال: من جملة أخت بني أباض ومن عشيرتها وقومها، ولم يُرد المبالغة والتفضيل. وهذا أحسن من قول أبي العباس المبرود - لما أنشد هذا البيت وضاق ذرعاً بتأويله على ما يطابق الأصول الصحيحة - أن ذلك محمول على الشذوذ والندران.

فإن قيل: كيف يكون نية المؤمن من جملة أعماله على هذا التأويل، والنية لا يسمى في العرف عملاً، وإنما تسمى بالأعمال: أفعال الجوارح، ولهذا لا يقولون: عملت بقلبي، كما يقولون: عملت بيدي، ولا يصفون أفعال الله بأنها أعمال؟

قلنا: ليس يمتنع أن يسمى أفعال القلوب أنها أعمال وإن قل استعمال ذلك فيها؛ ألا ترى أنهم لا يكادون يقولون: فعلت بقلبي، كما يقولون: «فعلت بجوارحي» وإن كانت أفعال القلوب لا تستحق التسمية بالفعلية حقيقة بلا خلاف. وإنما لا تسمى أفعال الله تعالى بأنها أعمال؛ لأن هذه اللفظة تختص بالفعل الواقع من قدرة، والقديم تعالى قادر لنفسه، كما لا نصفه تعالى بأنه مكتسب؛ لاختصاص هذه اللفظة بمن فعل لجر نفع أو دفع ضرر.

ثم لو سلمنا أن اسم الفعل يختص بأفعال الجوارح، جاز أن يطلق ذلك على النية مجازاً واستعارة، وباب التجوّز أوسع من ذلك.

وأما الوجهان اللذان خطر ببالي إن قَدَّرنا لفظه «خير» في الخير محمولة على الفاضلة؛ فأحدهما: أن يكون المراد: نية المؤمن مع عمله خير من عمله العاري عن نية، وهذا مما لا شبهة في أنه كذلك.

والوجه الثاني: أن يريد به: نية المؤمن لبعض أعماله قد تكون خيراً من عمل آخر له لا تتناوله هذه النية. وهذا صحيح؛ لأن النية لا تجوز أن تكون خيراً من عملها نفسها، وغير منكر أن يكون نية بعض الأعمال الشاقة العظيمة الثواب أفضل من عمل آخر ثوابه دون ثوابها، حتى لا يظنُّ ظانُّ أن ثواب النية لا يجوز أن يتساوى أو يزيد على ثواب بعض الأعمال.

وهذان الوجهان فيهما على كل حال ترك لظاهر الخبر؛ لإدخال زيادة ليست في الظاهر، والتأويل الأول إذا حملنا لفظه «خير» على خلاف المبالغة والتفضيل مطابق للظاهر وغير مخالف له. وفي هذا كفاية بمشية الله وعونه.

## [ ٨ ]

الحديث الثامن<sup>٢</sup>

عن ابن عباس رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: من انقطع إلى الله كفاه [الله] كل مؤونة<sup>٢</sup>، ومن انقطع إلى الدنيا وكله الله إليها، ومن حاول أمراً بمعصية الله [تعالى] كان أبعد له مما رجا وأقرب مما اتقى<sup>٤</sup>، ومن طلب محامد الناس بمعاصي الله [تعالى] عاد حامده منهم [له]<sup>٥</sup> دائماً، ومن أرضى الناس بسخط الله وكله الله إليهم، ومن أرضى الله بسخط الناس كفاه الله شرهم [ومن أحسن ما<sup>٦</sup> بينه وبين الله كفاه الله ما بينه وبين الناس]<sup>٧</sup>، ومن أحسن<sup>٨</sup> سريرته<sup>٩</sup> أصلح الله علانيته، ومن عمل لآخرته كفاه<sup>١٠</sup> الله أمر دنياه<sup>١١</sup>.

## [ الشرح ]

«انقطع إلى الله» معناه: اختاره على كل ما سواه، كما يقال: انقطع فلان عن المدينة إلى مكة، أي: تَرَكَ المدينة وفارقها واختار مكة عليها، وحقيقته: أَنْ الله تعالى

١. في «ش»: «الجمعة».
٢. تاريخ بغداد، ج ٧ ص ٢٠٥؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير للمناوي، ج ١ ص ٩٤؛ المعجم الصغير للطبراني، ج ١١٥١؛ تفسير ابن كثير، ج ٤ ص ٤٠٦؛ الدر المنثور لجلال الدين السيوطي، ج ٦ ص ٢٣٣.
٣. الزيادة من «ش».
٤. العبارة في «خ» و«ش» والفتوحات المكية هكذا: «كفاه كل مؤونة فيها».
٥. الزيادة من «ش».
٦. في «خ»: «وأقرب مما أبقى».
٧. الزيادة من «ش».
٨. الزيادة من «ش».
٩. في «ش»: «فيما».
١٠. ما بين المعقوفتين لم ترد في «خ».
١١. في «ش»: «وأصلح».
١٢. في «خ»: «+ و».
١٣. في البحار: «كفى».
١٤. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٨، عن أعلام الدين.

قطعه عما كان موصولاً به من العلائق، فانقطع هو .

«كفاه الله كل مؤونة» أي: قضى الله حوائجه، وسدّ مفارقه. وأصل المؤونة: ما لا يبدّ له منه من القوت والمسكن، ومنه قولهم: مؤونة المرأة على الزوج، ومؤونة الولد على الوالد.

«وكله الله إليها» - بالتخفيف - أي: تركه معها ولم يُنعم عليه بالمعونة وكفاية المؤونة، فيكون معدّباً بالحرص والهوان، معاقباً بالخيبة والحرمان .  
«حاوله»: أرادته .

قوله: «كان أبعد له» يعني: كان فعله أبعد ممّا رجا، فاسم «كان» مضمّر، وهو فعله. المعنى: أنّه إذا كان يرجو أمراً ويطلبه أو يخافه ويتّقه، فتوسّل إلى تحصيله أو إلى دفعه بمعصية الله تعالى، صار بواسطة المعصية وشؤمها أبعد عن مرجوّه، وأقرب إلى مخوفه بالنسبة إلى ما قبل التوسل بالمعصية .  
«المحامد»: جمع محمّدة، وهي الحمد .

«عاد» هنا بمعنى: صار، فلذلك احتاج إلى خبر، وهو قوله: «ذاماً». وإذا كان «عاد» بمعنى رجع تمّ بفاعله، ولم يحتج إلى خبر، مثال الأول: عاد الماء جمداً، أو الرطب تماً، أي: صار. ومثال الثاني: عاد زيد من سفره، أي: رجع .  
«السخط»: ضدّ الرضا .

«السريرة» و «السر»: ما يكتّم عن الناس، و «العلانية» ضدّها .

قوله: «ومن عمل لآخرته كفاه الله أمر دنياه» قريب في المعنى من قوله: «ومن انقطع إلى الله كفاه الله كل مؤونة» .

## [ ٩ ]

الحديث التاسع<sup>١</sup>

عن نافع، عن ابن<sup>٢</sup> عمر<sup>٣</sup> رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: رحم الله عبداً تكلم فغنم، أو سكت فسلم، إنَّ اللسان أملك<sup>٤</sup> شيء للإنسان، ألا وإنَّ كلام العبد<sup>٥</sup> كلَّه عليه [لا له]<sup>٦</sup>. إلا ذكر<sup>٧</sup> الله تعالى، أو أمراً بمعروف، أو نهياً عن منكر، أو إصلاحاً بين المؤمنين<sup>٨</sup>.

فقال له معاذ بن جبل رضي الله عنه: يا رسول الله<sup>٩</sup>، أنؤاخذ بما نتكلم به؟<sup>١٠</sup>

فقال: [تكلمتكم أمك يا معاذ]<sup>١١</sup> وهل يكبَّ الناس على مناخرهم في النار إلا حصائد<sup>١٢</sup>

١. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٦٦؛ مسند الشهاب لابن سلامة، ج ١، ص ٣٣٩؛ كشف الخفاء، ج ١، ص ٤٢٦؛ الدرر المستور، ج ٢، ص ٢٢٠؛ أخيار القضاة لمحمد بن خلف بن حيان، ج ٣، ص ٤٧؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٢.

٢. «ش»: - نافع، عن.

٣. «خ»: - ابن.

٤. في «خ»: «أملك».

٥. في «خ»: «المرء»، وكتب فوقه: «العبد».

٦. الزيادة من «ش».

٧. في الفتوحات المكية: «ذكر الله».

٨. في البحار: «أو إصلاح بين المؤمنين». وفي «خ»: «أو إصلاح بين مؤمنين». وفي الفتوحات المكية: «أو إصلاحاً بين مؤمنين».

٩. في «خ»: زيادة: ﷺ.

١٠. في البحار: - «به».

١١. الزيادة من «ش».

١٢. في «خ»: «حصادة». وفي غريب الحديث لابن سلام (ج ٣ ص ١٨٤): قال أبو عبيد: الحصائد: ما قاله اللسان، وقطع به على الناس. وفي النهاية في غريب الحديث لابن أنير (ج ١ ص ٣٨٠): أي ما يقتطعون من الكلام الذي لا خير فيه، واحدها حصيدة، تشبيهاً بما يحصد من الزرع، وتشبيهاً للسان وما يقتطعه من القول بحذ المنجل الذي يحصد به. وفي لسان العرب (ج ٣ ص ١٥٢): حصائد الألسنة التي في الحديث: هو ما قيل في الناس باللسان وقطع به عليهم. قال الأزهرى: وفي الحديث: وهل يكب الناس على مناخرهم في النار إلا حصائد ألسنتهم؟ أي ما قالته الألسنة، وهو ما يقتطعون من الكلام الذي لا خير فيه، واحدها

ألسنتهم؟! فمن أراد السلامة [يوم القيامة]<sup>١</sup> فليحفظ ما جرى به لسانه ، وليحرس ما انطوى عليه  
جنانه<sup>٢</sup> ، وليحسن عمله ، وليقصر أمله<sup>٣</sup> .

ثم لم تمض إلا<sup>٤</sup> أيام حتى نزلت هذه الآية: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ  
بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾<sup>٥</sup> .

### [ الشرح ]

الرحمة من الله تعالى: إرادة الخير، ومن الآدميين: رقة القلب.  
قوله: «تكلّم فغنم»، يعني: تكلّم بخير؛ لأنّ التكلّم بخير هو سبب الغنيمة، لا مطلق  
التكلّم.

قوله: «إنّ اللسان أملك شيء للإنسان» معناه: إنّ لسان الإنسان أقهر له وأحكم عليه  
من سائر أعضائه؛ ألا ترى أنّه يملك حبس بطنه وفرجه ويده ورجله وسمعه وبصره  
عن المحرّمات يوماً وأياماً في البعض، ولا يملك حبس لسانه عن الغيبة وعن الكلام  
فيما لا يعنيه بعض يوم، إلا بغاية التكلّف؟ ولهذا قيل: مقتل الإنسان بين فكّيه.  
وتفسير «المعروف والمنكر» سبق في شرح الحديث الثالث.

«كبّه» أي: ألقاه على وجهه، يكتبه كبتاً فأكبّ هو، أي: سقط على وجهه، ومنه قوله  
تعالى: ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبّاً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ﴾<sup>٦</sup> ، وهذا من النوادر أن [تقول]: فعلت

---

«حصيدة تشبيهاً بما يحصد من الزرع إذا جذ، وتشبيهاً للسان وما يقطع من القول بحد المنجل الذي  
يحصد به.

١. الزيادة من «ش».
٢. في «خ»: «ختانه».
٣. إلى هنا ينتهي ما أورده ابن العربي في الفتوحات المكية.
٤. في «خ»: - «إلا».
٥. سورة النساء، الآية ١١٤. والنجوى: اسم من ناجاه مناجاة ونجاء: إذا سارّه.
٦. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٨، عن أعلام الدين.
٧. سورة الملك، الآية ٢٢.

غيري وأفعلت أنا. وإنما القياس: خرجت أنا وأخرجت غيري، وما أشبهه، فالثلاثي لازم، والرباعي متعدّد، وفي هذه الكلمة جاء على العكس.

«الحصائد»: جمع حصيدة، وهي الزرع المحصود، وكذلك: الحصيد. وحصائد الألسنة من الكلام: ما تحصده الألسنة من الكلام، أي: ما يقطعه. شبه اللسان بالمنجل، والكلام بما يحصده من الزرع.

قوله: «فليحفظ ما جرى به لسانه»: أي: فليحفظ كلامه بأن لا يكون عليه.

قوله: «وليحرس ما انطوى عليه جنانه» يعني: وليحفظ ما اشتمل عليه قلبه من الإيمان والإخلاص والتقوى واليقين ونحوها، لما هو مودع في القلب بحفظه مما يفسده أو يكدّره أو يوجب نقصانه بوجه من الوجوه، وبسبب من الأسباب.

«تحسين العمل»: إيقاعه على وجه السنة، كما قال الله تعالى ورسوله، أو ندباً إليه.

و «تقصير الأمل» هو أصل كل خير، كما أنّ تطويله هو أصل كل شر؛ فإنّ من يقدر

على نفسه: أنّه [لا] يعيش غداً، لا يسعى لكفايته غداً، ولا يهتم له، فيصير حراً من رقّ الحرص والطمع والذلّ وخدمة الدنيا، ويكفيه كل شيء.

ومن قدر في نفسه: أنّه يعيش عشر سنين أو عشرين سنة، فإنّه يصير عبداً لهذه

الأوصاف الذميمة المذكورة، ولا يكفيه شيء من الدنيا، ولا يملأ بطنه وعينه إلاّ التراب، كما جاء في الحديث<sup>١</sup>.

قوله تعالى: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نُّجْوَاهُمْ﴾... الآية<sup>٢</sup> أي: لا خير في كثير من كلام

الناس وأحاديثهم التي يتحدثون بها إذا اجتمعوا إلاّ في كلام من أمر بصدقة أو معروف أو إصلاح بين الناس، وإنما ذكر الأمر بهذه الأشياء ليدلّ على فضيلة فاعلها بالطريق الأولى.

١. في عوالي اللئالي (ج ١، ص ١٣٢) ما نصه: وقال ﷺ: لو أن لابن آدم ملاً وإدماً، لأحبّ أن يكون له مثله، ولا يملأ جوف ابن آدم إلاّ التراب، ويتوب الله على من تاب. وفي روضة الواعظين (ص ٢٢٩) قال ﷺ: لو كان لابن آدم

وإداني من ذهب لا يثني اليمين تالئاً، ولا يملأ جوف ابن آدم إلاّ التراب، ويتوب الله على من تاب.

٢. سورة النساء، الآية ١١٤.

وقيل: إنه ذكر الفاعل أيضاً بقوله تعالى بعده: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ﴾ فوعد الأمر العظيم لفاعلها، وجعل الأمر بها متكلماً بالخير.

وقيل: أراد بقوله: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ﴾: الأمر بها، إلا أنه عبّر عنه بالفعل، كما عبّر عن سائر الأفعال به، فيكون الأمر موعوداً بالأجر العظيم، فكيف!

## [ ١٠ ]

### الحديث العاشر<sup>٢</sup>

عن أبي موسى الأشعري قال: قال رسول الله ﷺ: لا تسبوا الدنيا؛ فنعمت مطية<sup>٣</sup> المؤمن، فعليها<sup>٤</sup> يبلغ الخير، وبها ينجو من الشر<sup>٥</sup>؛ إنه إذا قال العبد: لعن الله الدنيا! قالت الدنيا: لعن الله أعصانا لربه!<sup>٦</sup>

١. كذا في النسخة.

٢. أورده الشيخ علي النمازي الشاهرودي في مستدرک سفينة البحار (ج ٣ ص ٣٧٥) عن النبي ﷺ: لا تسبوا الدنيا فنعمت مطية المؤمن، فعليها يبلغ الخير، وبها ينجو من الشر؛ إنه إذا قال العبد: لعن الله الدنيا! قالت الدنيا: لعن الله أعصانا لربه... الخ.

٣. المطية، تذكر وتؤنث، والمطية: الناقة يركب مطاها، أو البعير يمتطى ظهره، ج مطايا ومطى (تاج العروس، ج ١٠، ص ٣٤٤)، وفي شرح شافية ابن الحاجب لرضي الدين الإسترآبادي (ج ٣ ص ١٨١) المطية: الدابة؛ سميت بذلك لأنها تمطو في سيرها، أو لأن الركب يعلو مطاها، وهو ظهرها.

٤. في «ش»: «عليها».

٥. العبارة في «خ» هكذا: «عليها يبلغ الخير، وفيها ينجو من الشر».

٦. إلى هنا ينتهي ما أورده ابن العربي في الفتوحات المكية من هذا الحديث. وفي الفتوحات المكية زيادة: «قلنا: من هنا قال قتادة ؓ: ما أنصف أحد الدنيا؛ ذمّت بإساءة المسيء فيها، ولم تحمد بإحسان المحسن فيها!»

وفي عكس هذا يقول بعضهم في الدنيا:

له عن عدو في ثياب صديق

إذا امتحن الدنيا لييب تكشفت

هذا، إنما يريد الحياة الدنيا التي لا يقصد بها الآخرة، وقد ذمّ الله ذلك.

فَأَخَذَ الشَّرِيفُ الرُّضِيَّ ٢ هَذَا الْمَعْنَى فَنَظَّمَهُ بَيْتًا ٣:  
يقولون الزمان به ٤ فساد فهم ٥ فسدوا وما فسد الزمان ٦

### [ الشرح ]

«السب»: الشتم .

«نعم»: كلمة موضوعة للمبالغة في المدح، وهي نقيضة: «بئس» الموضوعة للمبالغة في الذم، يقال: نعم الرجل زيد، ونعمت المرأة هند .  
«المطيئة»: الناقة التي تصلح للركوب؛ سميت بذلك لأنه يركب مطاها، وهو ظهرها، وقال الأصمعي: المطيئة التي تمط في سيرها، أي: تمد، فهي مشتقة من المطو، وهو المدّ. ٧.

«اللعن»: الطرد والإبعاد عن الخير .

- ١ . لم ترد هذه العبارة إلى آخر الحديث في «ش» .
- ٢ . هو السيد أبو الحسن محمد الرضي بن الحسين ، المتوفى ٤٠٤ق ، وسيأتي النقل عنه أيضاً .
- ٣ . العبارة في «خ» هكذا: «قال السيد الشريف: فأخذ هذا المعنى بعضهم فقال:» وهو الصحيح ، فقد ورد في الخصائص الفاطمية للشيخ محمد باقر الكجوري (ج ٢ ص ٥٣١) أن هذا من قول بديع الزمان الهمداني:  
يقولون الزمان به فساد      لقد فسدوا وما فسد الزمان  
وفي روضة الواعظين للفتال النيسابوري ص ٢٨٥: وقال آخر:  
أرى حلاً تصان على رجال      وأعراضاً تهان ولا تصان  
يقولون الزمان به فساد      وهم فسدوا وما فسد الزمان  
وأنشد:  
ألا قل لمن ذم صرف الزمان      ظلمت الزمان فذم البشر  
فما كدرت صفوات الزمان      فتلحى ولكن فينا كدر
- ٤ . في أصل الأعلام: «بهم»، وما أنبتناه من البحار .
- ٥ . في «خ»: «وهم» .
- ٦ . بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٨، عن أعلام الدين .
- ٧ . راجع: الصحاح، ج ٦، ص ٢٤٩٤ .



[ ١١ ]

الحديث الحادي عشر<sup>١</sup>

عن ابن عباس رضي الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: [أكثرُوا من<sup>٢</sup> ذكر هادم<sup>٣</sup> اللذات: فإنكم إن

١. تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٨ ص ٥ برقم ٥٥٢٢: الفتوحات المكية لابن العربي، ج ٤ ص ٥٢٢.

٢. لم ترد «من» في «ش».

٣. في هامش مسند زيد بن علي (ص ٣٨٦) ما يلي: السماع بالذال المهمله، وقد روي بالذال المعجمة، أي قاطعها. ومن حاشية السيد في الشفاء عنه ﷺ قال: أديموا ذكر هادم اللذات. يعني الموت فبأنكم إن ذكرتموه في ضيق وسعه عليكم فرضيتهم به فأجرتم، وإن ذكرتموه في غناء بغضه إليكم فجدتم به فأنتم. وقال السهيلي الاسنوي وأبو المحمدي: هادم اللذات - بالذال المعجمة - لا يجوز غيره، أي قاطع، وقيل بالمهمله أشهر وبالمعجمة أرجح، والصحيح الأول. ومن جواهر الأخبار على أحاديث البحر الزخار لابن بهران: «ولفظ المصباح: هذمت الشيء هذماً، من باب ضرب: قطعته بسرعة. وسكين هذوم تهذم اللحم، أي تقطعه بسرعة، ومنه: أكثرُوا من ذكر هادم اللذات.

وفي سبل السلام لابن حجر العسقلاني (ج ٢ ص ٨٨): عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: أكثرُوا ذكر هادم اللذات: الموت (بالكسر بدل من هادم) رواه الترمذي والنسائي وصححه ابن حبان والحاكم وابن السكن وابن طاهر، وأعله الدارقطني بالإرسال. وفي الباب عن عمر وعن أنس وما تخلو عن مقال، قال المصنف في التلخيص نقلاً عن السهيلي: إن الرواية في هادم - بالذال المعجمة - معناه القاطع، وأما بالمهمله فمعناه المزيل للشيء، وليس مراداً هنا، قال المصنف: وفي هذا النفي نظر لا يخفى.

قلت: يريد المعنى على الدال المهمله صحيح؛ فإن الموت يزيل اللذات كما يقطعها، ولكن العمدة الرواية. والحديث دليل على أنه لا ينبغي للإنسان أن يغفل عن ذكر أعظم المواعظ وهو الموت، وقد ذكر في آخر الحديث فائدة الذكر بقوله: فإنكم لا تذكرونه في كثير الأقله، ولا قليل الأكثره. وفي رواية للدلمي عن أبي هريرة: أكثرُوا ذكر الموت؛ فممن عدا أكثر ذكره إلا أحى الله قلبه، وهون عليه الموت. وفي لفظ لابن حبان والبيهقي في شعب الإيمان: أكثرُوا ذكر هادم اللذات؛ فإنه ما ذكره عبد قط في ضيق الأوسع، ولا في سعة الأضيقها. وفي حديث أنس عن ابن لال في حكام الأخلاق: أكثرُوا ذكر الموت؛ فإن ذلك تمحيص للذنوب، وتزهد في الدنيا. وعند البراز: أكثرُوا ذكر هادم اللذات؛ فإنه ما ذكره أحد في ضيق من العيش الأوسع عليه، ولا في سعة الأضيقها. وعند ابن أبي الدنيا: أكثرُوا من ذكر الموت؛ فإنه يمحق الذنوب ويزهد في الدنيا؛ فإن ذكرتموه عند الغنى هدمه، وإن ذكرتموه عند الفقر أركم بعيشكم.

ذكر تموه<sup>١</sup> في ضيق وسعه عليكم، فرضيتم<sup>٢</sup> به فاجرتم، وإن ذكر تموه<sup>٣</sup> في غنى<sup>٤</sup> بقضه إليكم فجدتم به<sup>٥</sup> فأثبتتم<sup>٦</sup>، إن<sup>٧</sup> المنايا قاطعات الآمال<sup>٨</sup>، والليالي مدنيات الآجال<sup>٩</sup>، وإن المرء بين يومين: يوم قد مضى أحصي فيه عمله فختم عليه، ويوم قد بقي<sup>١٠</sup> لا يدري لعله لا يصل إليه<sup>١١</sup>، إن العبد عند خروج نفسه [ وحلول رمسه<sup>١٢</sup> ] يرى جزاء ما قدّم، وقلّة غناء<sup>١٣</sup> ما خلف، ولعله من حق منعه، ومن باطل جمعه<sup>١٤، ١٥، ١٦</sup>.

### [ الشرح ]

«الهدم»: كسر البناء وتخريبه.

«اللذات»: جمع لذّة، وهي طيب النفس وخفض العيش، والمراد بهادم اللذات:

١. في أعلام الدين: «إن كتّم».
٢. في الفتوحات المكية: «ورضيتم».
٣. في أعلام الدين: «إن كتّم».
٤. في «خ»: «عنا».
٥. في «ش»: «به».
٦. هذه العبارة غير واضحة في «خ».
٧. في «خ»: «فإن».
٨. في «ش»: «للآمال».
٩. في «ش»: «للآجال».
١٠. الأعلام: «- وإن المرء بين ... قد بقي»، وكتب في هامش الأعلام هنا ما يلي: «هنا عبارة غير مقروءة، ذهب بها المقيّص».
١١. إلى هنا ينتهي ما أورده ابن العربي في الفتوحات المكية من هذا الحديث.
١٢. الرمس: القبر، والأصل فيه: التغطية، جمع رموس وأرماس.
١٣. ما بين المعقوفتين من «خ» والفتوحات المكية، ولم يرد في البحار وأعلام الدين.
١٤. في «خ»: «وغنى».
١٥. في «ش»: زيادة: «ولعله من باطل جمعه، أو من حقّ منعه».
١٦. ذكره الديلمي في إرشاد القلوب، ص ٤٨، وأخرجه المجلسي في بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٩، عن أعلام الدين، وفيهما معاً النقص المنوّه عنه. وهذا الحديث لم يرد في الفتوحات المكية، وإنما أورد ابن العربي المقطع الأخير منه في ذيل الحديث الخامس، كما أشرنا إليه.

الموت؛ فإنه هادم لجميع اللذات بالحقيقة.

قوله: «وسعه عليكم»، معناه: أن الإنسان إذا ذكر الموت في ضائقته لفقر أو مصيبة أخرى - أي مصيبة كانت - فإنها تهون عليه وتسهل، ولهذا قيل: مَنْ تَفَكَّرَ فِي الْمَوْتِ هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ.

«فأجرتم»، أي: فأعطاكم الله الأجر على الرضا بذلك الضيق، و«الأجر»: الثواب.  
قوله: «بعضه إليكم»: لا شك أن العاقل إذا أكثر ذكر الموت والتفكير فيه انصرف قلبه عن حب الدنيا ونعيمها الفاني عن قريب، ومال إلى حب الآخرة ونعيمها الدائم الذي لا آخر له.

«فجدتكم»: أي: فتصدقتم وأثرتم وتقررتم إلى الله تعالى.

«فأثبتتم»، أي: فأعطاكم الله الثواب.

«المنايا» جمع منية، وهي الموت، سميت بذلك لأنها مقدرة، فاشتقاقها من المنى - بوزن الرمي - وهو التقدير، شعر:

لا تأمنن به وإن أمسيت في حزم حتى تلاقي ما يمني لك الماني  
أي ما يقدر لك المقدر، وقيل: إن منى مشتقة من هذا؛ لأن المنايا قدّرت فيها على الضحايا فذبحت بها. وقيل في قوله تعالى: «مِنْ نُّطْقَةٍ إِذَا تُمْنَى»<sup>١</sup>: إنه من التقدير، وقيل: إنه من المنى، لا من المنى.

«مدنيات» أي: مقرّبات، و«الآجال»: مُدَد الأعمار.

«الإحصاء»: العدد.

قوله: «فختم عليه» أي: صين وحفظ عن الزيادة والنقصان، ليجازى به يوم القيامة.  
«الرمس»: تراب القبر، وقيل: هو القبر نفسه، وأصله المصدر من قولهم: رَمَسَ الميت رمساً، أي: دفنه.

«أسلف»: أمضى. و«قدّم» يعني: من الأعمال.  
 «الغناء» - بالفتح والمد -: النفع.  
 «خلف»: أي: تركه خلفه بعد موته.

## [ ١٢ ]

الحديث الثاني عشر<sup>١</sup>

عن ابن عباس رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: أيها الناس، إن الرزق مقسوم، لن يعدو امرؤ ما قسم له<sup>٢</sup>، فأجملوا في الطلب. وإن العمر محدود، لن يتجاوز أحد ما قدر له، فبادروا قبل نفاذ الأجل. وإن الأعمال محصاة<sup>٣</sup> لن يهمل<sup>٤</sup> منها صغيرة ولا كبيرة، فأكثروا من صالح العمل. أيها الناس، إن في القنوع<sup>٥</sup> لسعة، وإن في الاقتصاد لبلغة<sup>٦</sup>، وإن في الزهد لراحة. وإن لكل عمل جزاء، وكل آت قريب.

## [ الشرح ]

«لن يعدوه»، أي: لن يجاوزه ولن يتعداه.  
 «فأجملوا في الطلب» أي: ارفقوا ولا تغلوا.  
 «فبادروا» أي: فسارعوا.  
 «القنوع»: الفراغ، و«الأجل»: مدة العمر.

١. مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٩.

٢. في «خ» والفتوحات المكية: «ما كتب له».

٣. كذا في «ش»، وفي الفتوحات المكية و«خ»: «والأعمال المحصية». وفي أعلام الدين: «والأعمال محصية»، ولعل الأصل: «والأعمال محصاة» كما يظهر من تعليق السيد الرضي، المتوفى ٤٠٤ق، ففي «خ» زيادة: قال السيد الشريف: الوجه في محصية: «محصاة»، ولم يرد هذا التعليق في الفتوحات المكية.

٤. في «خ»: «ولن يعمل».

٥. في «ش»: «القناعة». والقنوع: الرضى بالقسم، وفي المثل: «خير الغنى القنوع، وشر الفقر الخضوع».

٦. البلغة والبلاغ: ما يكفي من العيش ولا يفضل.

«محصة» أي: معدودة محسوبة.

«لن يُهمل» أي: لن يُترك ولن يطرح؛ قال ابن عباس رضي الله عنه: «إنَّ [الله] يُمهِّل ولا يُهجِّل»<sup>١</sup>.

«الاعتقاد» والاعتدال: التوسط في المعيشية وغيرها، وفي الحديث: ما عال من اقتصد<sup>٢</sup> أي: ما افتقر من اعتدل في المعيشة.

«البلغة»: ما يُتبلغ به من العيش، أي: يُكتفى به على قلته. «الزهد» عند أهل الحقيقة: بغض الدنيا والإعراض عنها.

وقيل: هو ترك راحة الدنيا طلباً لراحة الآخرة.

وقال الجنيد قدس الله روحه: هو خلْوُ اليد من الدنيا وخلْوُ القلب من طلبها.

وقيل: هو ترك كل ما يشغل عن الله تعالى. وقيل: هو ترك كل ما سوى الله تعالى.

وقال سفيان الثوري وأحمد بن حنبل قدس الله روحهما وغيرهما: الزهد قصر

الأمَل في الدنيا<sup>٣</sup>.

وقيل: حقيقة الزهد في قوله تعالى: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا

ءَاتَاكُمْ»<sup>٤</sup>، فالزاهد: هو الذي لا يفرح بموجود من الدنيا، ولا يحزن على مفقود منها.

«القناعة»: الرضا بالقسمة.

### [ ١٣ ]

#### الحديث الثالث عشر<sup>٥</sup>

عن أنس بن مالك رضي الله عنه، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول في بعض خطبه

١. راجع: فتح القدير، ج ٣، ص ١٦٥.

٢. عدة الداعي، ص ٧٤.

٣. وهذا مأخوذ من كلام الإمام أمير المؤمنين عليه السلام: الزهد في الدنيا قصر الأمل، كما في مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٢.

٤. سورة الحديد، الآية ٢٣، وراجع: تحف العقول، ص ٢٧٨.

٥. الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٢؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٦٤.

أو<sup>١</sup> مواعظه: أما رأيتم المأخوذين على الغرة<sup>٢</sup>، والمزعجين بعد الطمأنينة!؟ الذين أقاموا على الشبهات، وجنحوا<sup>٣</sup> إلى الشهوات، حتى أتتهم رسل ربهم<sup>٤</sup>، فلا ما كانوا أمثلوا أدركوا، ولا إلى ما فاتهم رجعوا، قدموا على ما عملوا، وندموا على ما خلفوا، فلن يغن<sup>٥</sup> الندم، وقد جفَّ القلم<sup>٦</sup>، فرحم الله امرأة قَدَمَ خيراً، وأنفق قصداً<sup>٧</sup>، وقال صدقاً، وملك دواعي شهوته ولم<sup>٨</sup> تملكه، وعصى إمرأة<sup>٩</sup> نفسه فلم تهلكه<sup>١٠</sup>!١٠

### [ الشرح ]

«الغرة»: الغفلة.

«المزعج»: المقلق المخرج عن مكانه.

«الطمأنينة»: السكون.

والمراد بإقامتهم على الشبهات: إقامتهم على ما اشتبه عليهم من أمور الدين من غير تورع و تحرز.

١. في «خ» والبحار: «و».

٢. في البحار: «المأخوذين على العزة». والغرة - بكسر الغين المعجمة - أي البقعة والغفلة. والاعتراض والغفلة، والغار: الغافل، وقد اغتررت بالرجل، واغتره زيد، أي أتاه على غرة منه، ويجوز أن يعني بقوله: «المأخوذين على الغرة» الحدائة والشيبة، يقول: كان ذلك في غرارتي وغرّرتي، أي في حدائتي وصباي.

٣. جنحوا: مالوا.

٤. في «خ»: «حتى أتتهم رسلهم».

٥. كذا في «ش»، وفي «خ»: «ولن يغني» وفي الفتوحات المكية: «ولم يغن».

٦. أي ثبت بما هو كائن، فلا محيص عنه.

٧. أي من غير سرف، من قوله تعالى: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ». (سورة الإسراء، الآية ٢٩).

٨. في «ش»: «شهواته فلم».

٩. كذا في «ش»، وفي «خ»: «أمر».

١٠. كذا في «ش» والفتوحات المكية، وفي غيرهما: «وعصى أمر نفسه فلم تهلكه».

١١. في البحار: «فلم تملكه» وأخرجه المجلسي في بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٩ عن أعلام الدين.

«جنحوا»: مالوا، ومنه قوله تعالى: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾<sup>١</sup> والمراد بمجيء رسل ربهم: مجيء الملائكة إليهم لقبض أرواحهم، إما بنزول عذاب أو بغيره.

«أملوا» يعني: رجوا وتوقعوا.

«ولا إلى ما فاتهم» يعني: من أعمال الآخرة أو من أعمال الدنيا.

«خلفوا» أي: تركوا خلفهم بعد موتهم.

«ولم يغن الندم» أي: ولم ينفع.

قوله: «وقد جفَّ القلم» يعني: انقطعت كتابته، والمراد به: إما القلم الذي كَتَبَ في اللوح المحفوظ بأمر الله تعالى كلُّ كائن من أول وجود العالم إلى قيام الساعة، أو القلم الذي يكتب به الملكان الحافظان أعمال العبد؛ فإنه يجف بموت العبد، أي: ينقطع كتابته. «فجف القلم» كناية عن انقطاع الكتابة؛ لأنه من لوازمها.

قوله: «وانفق قصداً» أي: إنفاقاً عدلاً، لا إسرافاً ولا تقتيراً، كما قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾ الآية<sup>٢</sup>.

و«القصْد»: العدل، والقصْد - أيضاً - المعتدل، يقال: رجل قصد، أي: معتدل القامة، لا طويل ولا قصير.

والإمرة - بالكسر -: مصدر الأمير، كالإمارة، ومعناها: الولاية والسلطنة، ومعناها: إنه لا يطيع نفسه فيما يأمره به من السيئات.

## [ ١٤ ]

### الحديث الرابع عشر<sup>٣</sup>

عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: أيها الناس، لا تعطوا الحكمة غير أهلها

١. سورة الأنفال، الآية ٦١.

٢. سورة فرقان، الآية ٩٧.

٣. الفتوحات المكية، ج ١، ص ٥٥٧، ج ٤، ص ٧٢.

فتظلموها ، ولا تمنعوها أهلها فتظلموهم ، ولا تعاقبوا<sup>١</sup> ظالماً فيبطل فضلكم ، ولا تراووا الناس فيحبط عملكم ، ولا تمنعوا الموجود فيقل خيركم .  
 أيها الناس ، إن الأشياء ثلاثة : أمر استبان رشده فاتبعوه ، وأمر استبان غيئه فاجتنبوه ، وأمر اختلف عليكم فردوه إلى الله [تعالى]<sup>٢</sup> .  
 أيها الناس ، ألا أتنبئكم بأمرين ، خفيف<sup>٣</sup> مؤنتهما ، عظيم أجرهما ، لم يلق الله [امرواً]<sup>٤</sup> بمثلهما : طول<sup>٥</sup> الصمت ، وحسن الخلق<sup>٦</sup> .

### [ الشرح ]

«الحكمة» : العلم الديني ، وقيل : هي سداد القول وإحكام الفعل ، وقال أبو حنيفة : «هي العلم بأحكام الدين بدلائلها» .  
 وقال الشافعي : «الفقيه : العالم بأحكام الشريعة ، والحكيم : العليم بالأحكام وأدلتها» .

وقال الغزالي : «الفقيه : العالم بظواهر الأحكام ، والحكيم : العليم بأسرارها أيضاً ، وكل حكيم فقيه ، وليس كل فقيه حكيماً . مثاله : أن الفقيه يعلم وجوب الصوم بقوله تعالى : ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾<sup>٧</sup> ، وقوله تعالى : ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾<sup>٨</sup> ، والحكيم يعلم مع ذلك : أن سر الصوم هو قهر النفس وكسر الشهوات والتخلق بأخلاق الله تعالى وأخلاق الملائكة وغير ذلك من الأسرار المذكورة في مواضعها ، وغير أهل

١ . في نسخة تحف العقول ، ص ٢٧ : «ولا تكافتوا» ، وهو من كافأ الرجل على ما كان منه جزاءه ؛ كافأ فلاناً راقبه وقابله ، صار نظيراً له وسواه .

٢ . الزيادة من «ش» .

٣ . في «خ» : «خفيفتين» .

٤ . الزيادة من «ش» .

٥ . لم ترد : «طول» في «خ» ولا في الفتوحات المكية .

٦ . بحار الأنوار ، ج ٧٧ ، ص ١٧٩ ، عن أعلام الدين .

٧ . سورة البقرة ، الآية ١٨٣ .

٨ . سورة البقرة ، الآية ١٨٥ .



الحكمة: هو الذي لا يفهمها ولا يعقلها ولو كزرت عليه؛ لخلل واعوجاج في ذهنه وفساد في إدراكه، والذي يفهمها - أيضاً - ولا يعمل بها؛ لغلبة شهواته على عقله، وكلاهما ليسا أهلاً للحكمة، فأعطاؤها إياهما يكون ظلماً؛ لأنه وضع الشيء في غير موضعه، وأهل الحكمة: هو الذي يفهمها ويعقلها ويعمل بها. وفي رواية أخرى - بعد قوله: «فتظلموهم» -: كونوا كالطبيب الرقيق الذي يضع الدواء في موضع الداء<sup>١</sup>.

وفي لفظ آخر: من وضع الحكمة في غير أهلها جهل، ومن منعها أهلها ظلم، إن للحكمة حقاً وإن لها أهلاً، فأعط كل ذي حق حقه<sup>٢</sup>.

وعن عيسى عليه السلام: لا تعلقوا الجوهر في أعناق الخنازير<sup>٣</sup>؛ فإن الحكمة خير من الجوهر، ومن كره الحكمة فهو شرٌّ من الخنزير.

وقال يحيى بن معاذ الرازي عليه السلام: اغرف لكل واحد من نهره، واسقه بكأسه<sup>٤</sup>.

وقال الشيخ أبو طالب المكي عليه السلام: «كل لكل عبد بمعيار عقله، وزن له بميزان عمله، حتى تسلم منه ويتنفع بك، وإلا وقع الإنكار؛ لتفاوت المعيار»<sup>٥</sup>.

وعن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: إن لكل شيء عند الله حرمة، ومن أعظم الأشياء حرمة الحكمة، فمن وضعها في غير أهلها طالبه الله تعالى بحقها، ومن طالبه خصمه<sup>٦</sup>.

قوله: «ولا تعاقبوا ظالمًا»: حث على العفو والصفح والتجاوز؛ ليثبت الفضل للعافي على المعفو عنه.

«الرياء»: النظر إلى الخلق في الطاعات، وهو ضد الإخلاص الذي هو تصفية

١. مصباح الشريعة، ص ٢١، وفيه: «يضع الدواء حيث ينفع».

٢. الأسرار الفاطمية للشيخ محمد فاضل المسعودي، ص ٤٦.

٣. راجع: التحفة السنية، ص ٧، وشرح أصول الكافي، ص ١١٩.

٤. لم نقف عليه.

٥. في شرح رسالة الحقوق للإمام زين العابدين عليه السلام، ص ٤٢٦: «كل لكل عبد بمعيار عقله، وزن له بميزان فهمه حتى تسلم منه ويتنفع بك، وإلا وقع الإنكار لتفاوت المعيار».

٦. في كشف الخفاء، ج ٢، ص ٣٧٤، ما نصه: «وروى ابن جهضم في بهجة الأسرار عن أبي محمد الحرير، قال: رأيت في المنام كأن قاتلاً يقول: إن لكل شيء عند الله حقاً، وإن أعظم الحق عند الله حق الحكمة، فمن جعل الحكمة في غير أهلها طالبه الله بحقها، ومن طالبه الله بحق خصمه».

الطاعات عن النظر إلى الخلق .

وقيل: الرياء: «هو أن يكون طاعة الإنسان بين الناس أحسن وأتم من طاعته في خلوته».

وقال الفضيل: «الرياء ترك العمل لأجل الناس، فأما العمل لهم فهو شرك»<sup>١</sup>، والإخلاص: الخلاص من هذين<sup>٢</sup>.

«فيحبط عملكم»، أي: فيبطل ثوابه.

والمراد بمنع الموجود: منع كل ما يقدر عليه الإنسان من الماعون وغيره.

«استبان»، أي: تبين وظهر.

«الرشد»: الهدى، و«الغي»: ضده، وهو الضلال.

«الاجتناب»: التباعده عن الشيء.

قوله: «فردّوه إلى الله» أي: ردّوه إلى كتاب الله تعالى، واعرضوه عليه لينكشف لكم حكمه بوجود عينه أو بوجود نظيره وشبهه. ويجوز أن يكون المراد بردّه إلى الله تعالى: أن يقول العبد: الله أعلم به.

«الصمت»: السكوت.

و«حسن الخلق»: قيل هو ما اختاره الله تعالى لنبيه ﷺ في قوله تعالى: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>٣</sup>.

وقيل: هو مجموع خصال حميدة وصفات شريفة تتضمن اقتراب كل خير واجتناب كل شر. وقيل: هو احتمال المكروه بحسن المداراة.

وقيل: هو كَفّ الأذى واحتمال الأذى من الجنس وغير الجنس.

١. في تاريخ مدينة دمشق (ج ٤٨، ص ٣٨٣) ما نصه: «وقال الفضيل: ترك العمل لأجل الناس هو الرياء، والعمل لأجل الناس هو الشرك».

٢. في ميزان الحكمة لمحمدي الريشوري (ج ٤، ص ٣٧١٩) عن النبي ﷺ: غاية اليقين الإخلاص، غاية الإخلاص الخلاص.

٣. سورة الأعراف، الآية ١٩٩.

[ ١٥ ]

الحديث الخامس عشر<sup>١</sup>

عن ابن عمر قال: خطبنا رسول الله ﷺ خطبة، ذرقت منها العيون، ووجلت منها<sup>٢</sup> القلوب، فكان<sup>٣</sup> مما ضبطت منها: أيها الناس، إن أفضل الناس من<sup>٤</sup> تواضع عن رفعة، وزهد عن غنية<sup>٥</sup>، وأنصف عن قوّة، وحلم عن قدرة، ألا وإن أفضل الناس عبد أخذ من<sup>٦</sup> الدنيا الكفاف، وصاحب فيها العفاف، وتزوّد للرحيل، وتأهب للمسير، ألا وإن أعقل الناس عبد عرف ربّه فأطاعه، وعرف عدوّه فعصاه، وعرف دار إقامته فأصلحها، وعرف<sup>٧</sup> سرعة رحيله<sup>٨</sup> فتزوّد لها، ألا وإن خير الزاد ما صحبه<sup>٩</sup> التقوى، وخير العمل ما تقدمته النية، وأعلى الناس منزلة عند الله أخوفهم منه.<sup>١٠</sup>

## [ الشرح ]

«ذرقت الدمع»: سال، وذرقت العين: سال دمعها، وهو من باب صرف.  
«وجلت» أي: خافت، وهو من طَرَبَ.  
«ضبطت» أي: حفظت.  
«التواضع»: ضد التكبر. و«الرفعة»: ارتفاع القدر وعلوّه.

١. سير أعلام النبلاء، ج ٨، ص ٣٢٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٢.
٢. في «ش»: «لها».
٣. في «ش»: «وكان».
٤. في البحار: «أفضل الناس عبداً من».
٥. في البحار: «وزهد عن رغبة».
٦. في البحار: «في».
٧. في «ش»: «وعلم».
٨. في «ش»: «رحلته».
٩. في «ش»: «صحته».
١٠. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٧٩، عن أعلام الدين، وهذا الحديث لم يرد في الفتوحات المكية.

«الزهد»: سَبَقَ شرحه في الحديث الثاني عشر.

و«الغنية»: الاستغناء، ومعناه: أنه يزهد في الدنيا مع قدرته عليها.

«الإنصاف»: العدل، ومعناه: أن يعدل مع قدرته عليها، وقوّته على أن لا يعدل.

«الحلم»: العفو والصفح وترك المعاجلة بالعقوبة.

و«الكفاف من الرزق»: ما كف عن الناس وأغنى عنهم، ومنه قوله ﷺ في دعائه:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ كِفَافًا». «العفاف»: العفة، والكف عن المحارم.

«التزود»: «التأهب»: سَبَقَ شرحهما في الحديث الثالث. و«المسير» في الحديث

السابع.

و«الرحيل» و«الرحلة»: السفر والانتقال، والمراد به هنا: سفر الآخرة.

والمراد بعدوّ الإنسان: الشيطان؛ لقوله تعالى: «أَلَشَّيْطَانُ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ

عَدُوًّا»<sup>١</sup>. والنفس أيضاً عدوّه؛ لأنها «لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»<sup>٢</sup> إِلَّا مَا رَجَمَ اللَّهُ.

والمراد بدار الإقامة: الآخرة. و«إصلاحها»: إدخال العمل الصالح لها.

وقوله: «خير الزاد ما صحبه التقوى»، والتقوى عند أهل الحقيقة: اجتناب كل ما

يُبعِد عن الله تعالى.

وقيل: هي الاحتراز بطاعة الله عن عقوبته.

وقيل: هي اجتناب ما سوى الله تعالى.

وإنما كان خير العمل ما تقدّمته النيّة؛ لأنّ العمل إذا خلا عن النيّة كان عادة لا عبادة،

أو كان واقعاً على وجه اللهو واللعب، أو على طريق الاتفاق كأفعال البهائم، فلا يصلح

وسيلةً وقربةً إلى الله تعالى.

وإنما كان أعلى الناس منزلةً عند الله أخوفهم منه؛ لأنّ الخوف من الله تعالى على

قدر المعرفة به، فكل من كان أعرف بالله كان خوفه منه أشدّ، قال الله تعالى: «إِنَّمَا يَخْشَى

١. سورة فاطر، الآية ٦.

٢. سورة يوسف، الآية ٥٣.

أَنَّ مِنْ عِبَادِهِ أَلْعَلَمَاءَ<sup>١</sup>. وقال النبي ﷺ: رأس الحكمة مخافة الله<sup>٢</sup>، وقال أيضاً: من خاف الله خافه كل شيء، ومن لم يخف الله خاف من كل شيء<sup>٣</sup>.

## [ ١٦ ]

الحديث السادس عشر<sup>٤</sup>

عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: إنما يؤتى الناس يوم القيامة من<sup>٥</sup> إحدى ثلاث: إما من شبهة في الدين ارتكبوها، أو لشهوة<sup>٦</sup> للذة آثروها، أو غيبة<sup>٧</sup> لحمية<sup>٨</sup> أعلوها، فإذا لاحت لكم شبهة في الدين<sup>٩</sup> فاجلوها باليقين، وإذا عرضت لكم شهوة فاقمعوها بالزهد، وإذا غنَّتْ لكم غيبة فادروها بالعفو<sup>١٠</sup>. إنه<sup>١١</sup> ينادي منادٍ يوم القيامة: من كان له على الله أجر<sup>١٢</sup> فليقوم إلا العافون، ألم تسمعوا قوله تعالى<sup>١٣</sup>: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾<sup>١٤</sup>؟

١. سورة فاطر، الآية ٢٨.
٢. الخصال، للصدوق، ص ١١١.
٣. التحفة السنية، ص ٧٠.
٤. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٠؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٣٧؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٢.
٥. في البحار: «عن».
٦. في «ش» والفتوحات المكية: «أو شهوة». والمراد: اشتهاه لذة.
٧. كذا في الفتوحات المكية والمخطوطة، وفي غيرهما: «أو عصبية».
٨. الحمية: الأنفة؛ لأنها سبب الحماية، وحمية الجاهلية: التي تمنع الإذعان للحق.
٩. في الفتوحات المكية: «في الدين».
١٠. في البحار: «فأدوها بالعفو».
١١. في «ش»: «فإنه».
١٢. في «ش»: «من كان له أجر على الله». وفي «خ» والفتوحات المكية: «من له أجر على الله». وفي البحار: «أجرأ».
١٣. العبارة في «خ» و«ش» والفتوحات المكية هكذا: «فيقوم العافون عن الناس، ألم ترى قول الله تعالى».
١٤. سورة الشورى، الآية ٤٠.
١٥. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٠، عن أعلام الدين.

## [ الشرح ]

قوله: «إنما يؤتى الناس يوم القيامة» أي: إنما يُجَلُّ بهم العذاب والعقاب، ويأتيهم من إحدى ثلاث.

يقال: أوتي فلان من كذا، أي: أصيب منه ودخل عليه العارض.

الشبهة: الاشتباه.

«ارتكبوها»، أي: فعلوها أو اعتقدوها، وأصل الارتكاب: اتَّخَذَ الشَّيْءَ مَرْكَبًا؛ فكأنهم جعلوا الشبهة في الدين مَرْكَبًا.

و «الشهوة»: هوى النفس وميلها.

و «اللذة»: طيب النفس وخفض العيش.

«آثروها»: اختاروها.

«الغضبة»: المرة من الغضب، و «الحمية»: الأنفة، وهي الاستنكاف.

«أعملوها»، أي: حملوا على العمل بمقتضاها، من إمضاء آثار الغضب ومطواعة دواعي الشيطان فيه ودواعي النفس الأمارّة بالسوء، فالهمزة في «أعملوها» للتعدية، والضمير فيه للحمية أو للغضبية.

«لاحت»: أي: ظهرت.

«اليقين» في اللغة: العلم الذي لا شك معه، وعند أهل الحقيقة: هو رؤية العيان بقوة الإيمان لا بالحجة والبرهان.

وقيل: هو مشاهدة الغيوب بصفاء القلوب، وملاحظة الأسرار بمخاطبة الأفكار.

وقيل: هو زوال الشبهة والمعارضات.

«القمع»: القهر والإذلال.

«الزهد»: سبق تفسيره في الحديث الثاني عشر.

«عنت»: عرضت.

«فادرؤوها»: فادفعوها.

## [ ١٧ ]

الحديث السابع عشر<sup>١</sup>

قال عبد الله بن مسعود<sup>٢</sup>: قال رسول الله ﷺ: قال الله تعالى: <sup>٥</sup>ابن آدم، يؤتى كل يوم برزقك وأنت تحزن، وينقص كل يوم من عمرك وأنت تفرح، أنت فيما يكفيك، وتطلب <sup>٦</sup>ما يطغيك<sup>٧</sup>، لا بقليل تقنع، ولا من كثير<sup>٨</sup> تشبع. <sup>٩</sup>[وإنك إذن أصبحت أماناً في سربك؛ إنه من أصبح أماناً في سربه، معافى في بدنه، وله قوت يومه، فكأنما حيزت له الدنيا بحذافيرها]<sup>١٠</sup>

## [ الشرح ]

«يؤتى به» أي: يأتيك الله تعالى به. و«الباء» في «برزقك» للتعدية، كما في قوله تعالى: «وَأَتُوا بِهِ مُتَشَبِهًا»<sup>١١</sup>.

١. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٠، ج ١٠٠، ص ٢٧؛ مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢٨٩؛ مسند الشاميين للطبراني، ج ١، ص ٢٤١؛ مسند الشهاب لابن سلامة، ج ١، ص ٣٤١-٣٤٢؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣٨٩؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير للمناوي، ج ١، ص ١١٥؛ كشف الخفاء، ج ١، ص ٣٢؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ١٦، ص ٢١٢، ٢١٣؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٣٧؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٢.
٢. في «ش»: «عن ابن مسعود، قال».
٣. العبارة في «خ» هكذا: «عن عبد الله بن مسعود، قال: قال».
٤. في «خ» و«ش»: «يقول».
٥. في «ش» والبحار: «+ يا».
٦. في «ش» والفتوحات المكية: «+ وأنت».
٧. في «خ»: «يعطيك».
٨. في «ش»: «ولا بكثير».
٩. البحار، ج ٧٧، ص ١٨٠، عن أعلام الدين.
١٠. الزيادة من «ش».
١١. سورة البقرة - الآية ٢٥.

قوله: «وأنت تحزن»، يعني: حيث لا تبلغ آمالك وأمانيك من الجمع والأذخار  
 لزمان لا تدري هل تعيش إليه أم لا؟ ولو عشت إليه<sup>١</sup> لا تدري هل يكون ما جمعته  
 وادخرته من الزيادة على قوت يومك رزقك، أو رزق غيرك؟  
 قوله: «وأنت تفرح» أي: تفرح بتجدد الأيام والشهور والأعوام، وهي نقصان من  
 عمرك لا محالة.  
 «ما يطغيك» أي: ما يوقعك في الطغيان، وهو مجاوزة الحد في المعصية وغيرها.

## [ ١٨ ]

الحديث الثامن عشر<sup>٢</sup>

عن أبي هريرة قال: بينا رسول الله ﷺ جالس، إذ رأيناه ضاحكاً حتى بدت ثناياه،  
 فقلنا: يا رسول الله، مما ضحكت؟<sup>٣</sup> فقال: رجلان من أمتي، جثيا<sup>٤</sup> بين يدي ربي ﷻ<sup>٥</sup>. فقال  
 أحدهما: يارب، خذلي بمظلمتي<sup>٦</sup> من أخي<sup>٧</sup>. فقال الله تعالى: أعط أخاك مظلمته<sup>٨</sup>. فقال: يارب،

١. كذا صحح في النسخة، وفي الأصل: ولو عشت لا تدري إليه....

٢. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: أعلام الدين في صفات  
 المؤمنين، ص ٣٣٨؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٢٧.

٣. العبارة في «ش» هكذا: «بيننا رسول الله ﷺ ذات يوم جالساً، إذ رأيناه ضحك حتى بدت ثناياه، فقيل له: مما  
 تضحك؟». وفي «ش» هكذا: «بيننا رسول الله ﷺ ذات يوم جالس، إذ رأيت ضحك حتى بدت ثناياه، فقيل  
 له: مم تضحك يا رسول الله؟».

٤. في البحار: «جثيا». وجثيا مثنى جثا، وجثا يعثر ويعثر جثواً وجثياً، على فُعول فيهما: جلس على  
 ركبتيه للخصومة ونحوها. ويقال: جثا فلان على ركبتيه. (لسان العرب، ج ١٤، ص ١٣١)، وفي القاموس  
 المحيط (ج ٤، ص ٣١١): جثا كدعا ورمى، جثواً وجثياً بضمهما: جلس على ركبتيه، أو قام على أطراف  
 أصابعه.

٥. الزيادة من «ش».

٦. في «ش»: «مظلمتي».

٧. في البحار: «من آخر».

٨. في «ش»: «مظلمتين».



- لم يبق<sup>١</sup> من حسناتي شيء ، فقال [الطالب بحقه]<sup>٢</sup>: يا رب ، فليحمل [عني]<sup>٣</sup> من أوزاري .  
ثم فاضت<sup>٤</sup> عينا رسول الله ﷺ ، وقال : إِنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ، يوم<sup>٥</sup> يحتاج الناس  
[فيه]<sup>٦</sup> إلى من<sup>٧</sup> يحمل عنهم من<sup>٨</sup> أوزارهم .  
[قال]:<sup>٩</sup> ثم قال الله تعالى للطالب<sup>١٠</sup> بحقه : ارفع بصرك إلى الجنة<sup>١١</sup> ، فانظر ماذا ترى؟<sup>١٢</sup>  
فرفع رأسه ، فرأى ما أعجبه من الخير والنعمة ، فقال : يا رب ، لمن هذا؟<sup>١٣</sup>  
فقال : لمن أعطاني ثمنه .  
فقال : يا رب ، ومن يملك ثمن ذلك؟<sup>١٤</sup>  
فقال<sup>١٥</sup> [الله تعالى]<sup>١٦</sup>: أنت .  
فقال : كيف لي بذلك؟<sup>١٧</sup>

- 
- ١ . في «خ»: «ما بقى» .
  - ٢ . الزيادة من «ش» .
  - ٣ . ليس في «ش» والبحار .
  - ٤ . في «خ»: «وافاضت» .
  - ٥ . الزيادة من «ش» .
  - ٦ . ليس في «ش» .
  - ٧ . في «خ»: «إلى أن» .
  - ٨ . في البحار: «من» .
  - ٩ . ما بين المعقوفتين من «خ» .
  - ١٠ . في البحار: «الطالب» .
  - ١١ . في «خ» و«ش»: «أرفع بصرك فانظر الى الجنان» .
  - ١٢ . في «خ»: «فانظر ماذا ترى» .
  - ١٣ . في «خ» و«ش»: «ولمن هذا ، يا رب؟» .
  - ١٤ . في «ش»: «فقال: ومن يملك ذلك يا رب؟» .
  - ١٥ . في «خ»: «قال» .
  - ١٦ . الزيادة من «ش» .
  - ١٧ . في البحار: «كيف بذلك؟» ، وفي «خ» و«ش»: «قال: بماذا» .

فقال<sup>١</sup>: بعفوك عن أخيك.

فقال: يارب، قد عفوت.<sup>٢</sup>

فقال الله تعالى<sup>٣</sup>: فخذ بيد أخيك فادخلا الجنة<sup>٤</sup>.

ثم قال<sup>٥</sup> رسول الله ﷺ: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»<sup>٦</sup>.

### [الشرح]

«بيننا»: أصلها «بين» بمعنى وسط، تقول: جلست بين القوم، أي: جلست وسط القوم، ثم أشبعت فتحتها فصارَت ألفاً، ثم زيدت عليها «ما» فقيل: «بينما»، والمعنى واحد، وهي ظرف زمان، تقول: بيننا نحن نرقبه أانا، أي: أانا بين أوقات رقتنا إياه. وأسماء الزمان تضاف إلى الجمل كقولهم: أتيتك زمن الحجاج أمير، وتقول: بيننا زيد جالس قمت. وبيننا قام زيد جلست، أي فعلت هذا الفعل في وسط أوقات جلوسه أو قيامه.

وقوله: «ذات يوم» قيل: زائدة، تقديره: يوماً جالس، وقيل: هي صفة لموصوف محذوف، تقديره: ساعة أو حالة ذات يوم، وفائدته تمييز تلك الساعة والحالة عن كونها واقعة في الليل.

«الثنايا»: جمع ثنية، وهي أول ما يبدو من أسنان الإنسان عند الضحك والتبسم، وهي أربع.

«جثنى الرجل، يجثنى ويجثنو جثنياً وجثنوا»: جلس على ركبتيه، ومنه قوله تعالى:

١. في «خ»: «قال».

٢. في «خ» و«ش»: «قال: فأني قد عفوت عنه».

٣. في «خ»: «قال».

٤. في «خ»: «فأدخله الجنة».

٥. في البحار: «فقال».

٦. سورة الأنفال، الآية ١. وتما الآية: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

٧. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٠، عن أعلام الدين، وهذا الحديث لم يرد في الفترحات المكية.

﴿وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا﴾<sup>١</sup>. «المَظْلَمَةُ» بفتح اللام: ما تطلبه من المظالم، وهو ما أخذ منك، وأما المصدر فالمَظْلِمَةُ - بكسر اللام -.

«الأوزار»: جمع وزر، وهو الإثم، وأصل الوزر: الثقل والحمل.  
وقوله تعالى: ﴿وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾<sup>٢</sup> أي: حقيقة وصلكم.

## [ ١٩ ]

الحديث التاسع عشر<sup>٣</sup>

عن أنس بن مالك قال: قالوا: يا رسول الله ﷺ<sup>٤</sup> من أولياء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون؟

فقال: الذين نظروا إلى باطن الدنيا حين نظر الناس إلى ظاهرها، فاهتموا<sup>٥</sup> بأجلها<sup>٦</sup> حين اهتمت الناس بعاجلها، فأماتوا منها ما خشوا أن يميتهم، وتركوا منها ما علموا أن سيتركهم، فما عرض لهم منها<sup>٧</sup> عارض إلا رفضوه، ولا خادعهم من رفعتها<sup>٨</sup> خادع إلا وضعوه<sup>٩</sup>، أخلقت<sup>١٠</sup> الدنيا عندهم فما يجددونها، وخربت بيتهم<sup>١١</sup> فما يعمرونها، وماتت في صدورهم [حاجاتهم]<sup>١٢</sup> فما

١. سورة مريم، الآية ٧٢.

٢. سورة الأنفال، الآية ١.

٣. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨١؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٣٨؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٣.

٤. في «خ» و«ش»: «قال: قيل لرسول الله ﷺ».

٥. في «ش»: «واهتموا».

٦. في «خ» و«ش» والفتوحات المكية: «بأجل الدنيا».

٧. في «خ»: «فما عرض لهم من نائلها»، وفي الفتوحات المكية: «فما عرضهم من نائلها».

٨. الرفة: ارتفاع القدر والمنزلة.

٩. العبارة في «خ» هكذا: «ولا خادعهم من رفعتها على خادع إلا وضعوه».

١٠. في البحار والفتوحات المكية و«ش»: «خلقت».

١١. في «ش»: «بيوتهم».

١٢. الزيادة من «ش».

يحيونها<sup>١</sup>، بل يهدمونها فينون بها آخرتهم، ويبعونها فيشترن<sup>٢</sup> بها ما يبقى لهم<sup>٣</sup>، نظروا إلى أهلها صرعى قد حلت بهم المثلات، فما يرون أماناً دون ما يرجون، ولا خوفاً دون ما يحذرون<sup>٤</sup>.

### [ الشرح ]

«أولياء الله»: جمع ولي، وفيه وجهان؛ أحدهما: أنه فعيل بمعنى مفعول، كقتيل وجريح يعني مقتول ومجروح، فعلى هذا هو مَنْ يتولَّى الله رعايته وحفظه، فلا يكله إلى نفسه لحظة، كما قال الله تعالى: ﴿وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾<sup>٥</sup>. والوجه الثاني: أنه فعيل، مبالغة من فاعل، كرحيم وعليم بمعنى راحم وعالم، فعلى هذا هو مَنْ يتولَّى عبادة الله تعالى فيأتي بها على التوالي من غير أن يتخذ عسيان أو فتور. وكلا المعنيين شرط في الولاية، فمن شرط الولي: أن يكون محفوظاً، كما أن من شرط النبي أن يكون معصوماً، فكل من كان للشرع عليه اعتراض فليس بولي، بل هو مغرور مخادع. كذا ذكر الإمام أبو القاسم القشيري وغيره من أئمة الطريق<sup>٦</sup>.

ومعنى النظر إلى باطن الدنيا: رؤيتها بعين القلب، وهو التفكير فيها، والتدبُّر في حكمة خلق الله إياها وإيجاده لها؛ فإنه إنما خلقها وأوجدها بما فيها من أجناس المخلوقات وأنواعها من الجماد والنبات والحيوان؛ ليكون آية دالة على وحدانيته، وليكون مزرعةً للأخرة، وكنطرةً يعبر عليها إليها، وزاداً يتزوّد منها بقدر الضرورة لسفر

١. في البحار: «يحيونها».

٢. في «خ»: «ليشترن».

٣. في «خ» والفتوحات المكية: «+و».

٤. كذا في «ش» والبحار، وفي غيرهما: «يجدون».

٥. بحار الأنوار، ج ٧٧ ص ١٨١ عن أعلام الدين.

٦. سورة الأعراف، الآية ١٩٦.

٧. في معنى المحتاج لمحمد بن أحمد الشربيني (ج ٤ ص ١٣٤) عن القشيري: «من شرط الولي أن يكون محفوظاً، كما أن من شرط النبي أن يكون معصوماً، فكل من كان للشرع عليه اعتراض فهو مغرور مخادع». وراجع: شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ١١، ص ٧٦. وإعانة الطالبين للبكري الدمياطي، ج ٤، ص ١٥١.

الآخرة، فهي في الحقيقة عارية مردودة، ووديعه في أيام معدودة، ولهذا قال النبي ﷺ: لا تسبوا الدنيا؛ فعمت مطية المؤمن، عليها يبلغ الخير، وبها ينجو من الشر، فسبها بالمطية؛ لأن المؤمن مسافر عليها إلى الآخرة.

وأما «النظر إلى ظاهر الدنيا»، فهو رؤيتها بعين الرأس، والاقتصار على المعاني الظاهرة منها، وهي زخارفها وزينتها وشهواتها ولذاتها من النساء والبنين والقناطير المقنطرة من الذهب والفضة والخيل المسومة والأنعام والحرث ونحو ذلك مما هو من متاع الحياة الدنيا، والاستغراق في أسبابها وعلائقها، وبسط الآمال والأمانى فيها حتى كأنها دار بقاء لا دار فناء، ومنزل خلود لا منزل ورود، كما قال الله تعالى: ﴿وَلَيْكِنَّا أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ<sup>٢</sup>.

«اهتمّ بكذا»: أي: جعله من مهامه وأموره اللازمة، وأصل الاهتمام: الوقوع في الهمة، فكأنه وقع في همّ بسبب ذلك الأمر حتى يقضيه.

قوله: «فأما تواتر ما خشوا أن يميتهم» يعني: رفضوا أو هجروا شهواتها ولذاتها وعلائقها وبوائقها ما خافوا أن تميت قلوبهم وتحجبهم عن الله تعالى.

قوله: «فما عرضهم» يجوز أن يكون معناه: فما صار عارضاً لهم، من قولهم: عرضه عارض من الحمى أو نحوها. وفي بعض النسخ: «فما اعترضهم»، ومعناه: فما اعترض لهم، أي: فما صار عارضاً كالخشبة المعترضة في النهر ونحوها.

و«النائل» والنوال: العطاء.

«رفضوه»: تركوه.

«خادعهم»: خاتلمهم، أي: أراد بهم المكروه من حيث لا يعلمون.

«وضعوه» أي: ألقوه وطرحوه ولم يلتفتوا إليه.

وفي الجمع بين النائل والرفعة، إشارة إلى إعراضهم عن المال والجاه، اللذين هما

١. بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٧٨.

٢. سورة الروم، الآيتان ٦ و ٧.

أصل كل فتنة ومحنة .

«خَلَقْتُ» و «أَخْلَقْتُ»: أي: عتقت وبليت، والمراد بذلك: إخلاق ما جاورهم منها من مساكنهم وملابسهم وآلات بيوتهم . والمراد بموتها في صدورهم: هوانها في نظرهم، وعدم خطورها في قلوبهم .

«فما يحيونها» بالنظر إليها، وتعليق القلوب بها، بل يهدمونها بتركها والإعراض عنها.

«الصرعى»: الموتى، والصرعى واحدهم صريع، وهو فعيل بمعنى مفعول .

«حَلَّتْ»: نزلت .

«المثلاث»: العقوبات، واحدها: مَثَلَةٌ - بفتح الميم وضمّ الثاء - والمراد به: الذين اشتغلوا بالدنيا ونعيمها عن الله تعالى حتى نزل بهم عذابه وعقابه .

«فما يرون أماناً دون ما يرجون»، يعني: إن أولياء [الله] لا يرون ما يعدونه أماناً - من جميع المبشرات وعلامات الأمان التي تظهر لهم ويعدها غيرهم أماناً - [أماناً] غير ما يرجونه من رحمة الله تعالى في الآخرة، فيكون «دون» بمعنى «غير»، كما في قوله تعالى: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً﴾<sup>١</sup> أي: من غير الله .

أو بمعنى: قبل، كما في قولهم: لا أقوم من مجلس دون أن تجيء . ولا أفارقك دون أن تعطيني حقي .

ولا يرون ما يعدونه خوفاً من جميع ما يعدّه [غيرهم]<sup>٢</sup> خوفاً غير ما يعدونه من عذاب الآخرة، فالذي يرجونه أولياء الله هو رحمته في الآخرة، والذي يحذرونه هو عذابها فيها . ولا نظر لهم إلى أمر مرجو أو مخوف غير هذين؛ يؤيده قوله تعالى: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ

١ . سورة مريم، الآية ٨١ .

٢ . الزيادة اقتضاها السياق .

عَذَابُهُ... الآية<sup>١</sup>، وقوله: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْأَخْزَةَ وَيَزْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ»... الآية<sup>٢</sup>.

[ ٢٠ ]

### الحديث العشرون<sup>٣</sup>

عن أبي هريرة قال: سمعت رسول الله ﷺ، يقول: إنما أنتم خلف ماضين، وبقيّة متقدّمين كانوا أكثر<sup>٤</sup> منكم بسطة<sup>٥</sup>، وأعظم [منكم]<sup>٥</sup> سطوبة<sup>٥</sup>، فأزعجوا<sup>٦</sup> عنها أسكن ما كانوا إليها، وغدّرت بهم، وأخرجوا منها<sup>٧</sup> أوتق ما كانوا بها، فلم يمنعمهم<sup>٨</sup> قوّة عشيرة، ولا قبيل منهم بذل فدية، فأرحلوا أنفسهم بزد مبلغ<sup>٩</sup> قبل أن تؤخذوا على فجأة وقد غفلتم عن الاستعداد [ولا يغني الندم وقد جفّ القلم]<sup>١٠</sup>.

### [الشرح]

«الخلف» - بسكون اللام -: القرن الذي يجيء بعد قرن قبله. و«الخلف» أيضاً بسكون اللام وفتحها: ما جاء من بعد، يقال: فلان خلف سوء من أبيه. وخلف صدق

١. سورة الإسراء، الآية ٥٧.

٢. سورة الزمر، الآية ٩.

٣. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨١؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٣٨؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٣.

٤. في البحار: «أكبر».

٥. الزيادة من «ش».

٦. في «خ» و«ش» والفتوحات المكية: «أزعجوا».

٧. في «خ» والفتوحات المكية: - «وأخرجوا منها».

٨. في «خ» و«ش» والفتوحات المكية: «فلم يغن عنهم».

٩. أي موصل ونافذ يبلغ ما أريد منه.

١٠. أثبتناه من «ش» والفتوحات المكية.

١١. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨١، عن أعلام الدين.

- بالسكون والفتح فيها-، ومنهم من يقول: خَلَفَ صدق - بفتح اللام - وخَلَفَ سوء - بسكونها-، والواحد والجمع فيه سواء؛ قال الله تعالى: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشُّهُوَاتِ﴾<sup>١</sup>.

وقوله: «بقية ماضين»: أي: قليل بقي منهم، وهو من قولهم: بقي من المال أو من الطعام بقية، أي: شيء قليل: ونظيره قوله تعالى: ﴿وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونََ تَحْمِلُهَا الْمَلَائِكَةُ﴾<sup>٢</sup> وليس من البقية بمعنى الخير والطاعة، كما في قوله تعالى: ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً﴾<sup>٣</sup> أي: أولوا تمييز وخير وطاعة. وقيل: إن البقية تستعمل أيضاً بمعنى الشر، ولكنه قليل.

«بسطة» أي: سعة وزيادة، ويحتمل أن يكون أراد بها: السعة في المال والغنى، أو في الخلقة والصورة، أو أرادهما معاً، ومنه قوله تعالى: ﴿وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾<sup>٤</sup>، وقوله تعالى: ﴿وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً﴾<sup>٥</sup> أي: في الخلقة، قال ابن عباس رضي الله عنه: «كان أطولهم مئة ذراع، وأقصرهم ستين ذراعاً»<sup>٦</sup>.

«سطوة» أي: قهراً.

«أز عجوا»: أقلعوا وأخرجوا عنها، أي عن الدنيا.

«أسكن ما كانوا إليها»، أي: أنس ما كانوا بها، يقال: سكن إليه: إذا أنس به.

و «أوى» أي: انضم، ومنه قوله تعالى: ﴿جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا﴾<sup>٧</sup>.

«أوثق ما كانوا»، أو أشد ما كانوا إيماناً إليها وإيقاناً وعليها اعتماداً، يقال: وثق به: إذا

أثتمنه واعتمد عليه.

١. سورة مريم، الآية ٥٩.

٢. سورة البقرة، الآية ٢٤٨.

٣. سورة هود، الآية ١١٦.

٤. سورة البقرة، الآية ٢٤٧.

٥. سورة الأعراف، الآية ٦٩.

٦. راجع: شرح أصول الكافي، ج ١٢، ص ٦.

٧. سورة الأعراف، الآية ١٨٩.



«فلم يغن» أي: فلم ينتفع [به].

«العشيرة»: القبيلة.

«الفدية»: الفداء.

قوله: «فأرحلوا نفوسكم بزاد مبلغ»، إن كانت الرواية بوصل الهمزة فهو استعارة من قولهم: رحلت البعير أرحله رحلاً: إذا شددت عليه الرحل، شبه زاد الآخرة وهو التقوى والعمل الصالح برحل البعير، وهو الشَّيء التي يشدُّ على ظهره. وإن كانت الرواية بقطع الهمزة - وهو الأظهر - فهي همزة التعديّة، ومعناه: أحملوها على الرحيل، وهو السفر بزاد يبلغها منزل إقامتها، وهو دار الآخرة.

قوله: «فُجأة» بالمدِّ وضمّ الفاء، أي بغتة على غفلة.

«الاستعداد»: التهيؤ.

وقوله: «قد جفَّ القلم» سبق شرحه في الحديث الثالث عشر.

## [ ٢١ ]

### الحديث الحادي والعشرون<sup>١</sup>

عن سالم بن عبد الله، عن ابن عمر<sup>٢</sup> قال: قال لي رسول الله ﷺ: كن في الدنيا كأنك غريب أو<sup>٣</sup> عابر سبيل، واعدد<sup>٤</sup> نفسك في الموتى، وإذا<sup>٥</sup> أصبحت فلا تحدّث نفسك بالمساء<sup>٦</sup>، وإذا

١. سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣٨٨؛ المصنف لابن أبي شيبة الكوفي، ج ٨، ص ١٢٤؛ المعجم الكبير للطبراني،

ج ١٢، ص ٣١٨؛ كتاب الغرباء لمحمد بن الحسين الأجرى، ص ٣٧؛ اليهود المحمدية، للشعراني

ص ٥٥٨؛ التحفة السنية (مخطوط) للسيد عبد الله الجزائري، ص ٧٠؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١١٤؛ مكارم

الأخلاق للطبرسي، ص ٤٥٩؛ عدة الداعي، ص ٧٤؛ مسكن القواد للشهيد الثاني، ص ٢٦.

٢. العبارة في «خ» و«ش» هكذا: «عن عبد الله بن عمر» ولم ترد: «عن سالم بن عبد الله» فيهما.

٣. في البحار: «و».

٤. في الفتوحات المكية: «وعدّه».

٥. في «ش»: «فإذا».

٦. العبارة في «خ» هكذا: «فإذا أصبحت نفسك فلا تحدّثها بالمساء».

أُسييت فلا تحدّث نفسك<sup>١</sup> بالصبح<sup>٢</sup>، وخذ من صحتك لسقمك، ومن شبابك<sup>٣</sup> لهرمك [ ومن فراغك لشغلك ]<sup>٤</sup> ومن حياتك لوفاتك؛ فإنّك لا تدري ما اسمك<sup>٥</sup> غداً.<sup>٦</sup>

### [ الشرح ]

قوله: «كأنّك غريب»: لا تركز إليها ولا تطمئن بها؛ لأنّك على جناح السفر منها إلى وطن إقامتك، وهو الآخرة، كالغريب لا يستقرّ في دار الغربية، ولا يسكن إليها، بل لا يزال مشتاقاً إلى وطنه عازماً على السفر إليه.

«عابر السبيل»: هو المسافر، ومنه قوله تعالى: ﴿إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾<sup>٧</sup> في أحد الوجهين<sup>٨</sup>، والسبيل: هو الطريق، فالمسافر يمرّ في الطريق، صادق كل عزمه وقصده إلى بلوغ مقصده، غير ملتفت إلى خربات الطريق، ولا مُعَرَّج<sup>٩</sup> عليها.

١. في «ش»: «تحدّثها».

٢. العبارة في «خ» هكذا: «وإذا أُسييت فلا تحدّثها بالصبح». وفي الفتح حات المكية: «وإذا أصبحت فلا تحدّثها بال مساء، وإذا أُسييت فلا تحدّثها بالصبح».

٣. في «خ»: «ومن شأنك».

٤. ما بين المعقوفتين من «خ» و«الفتح حات المكية».

٥. في «خ»: «ما أمسكت».

٦. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨١، عن أعلام الدين.

٧. سورة النساء، الآية ٤٣.

٨. وهذا قول أبي حنيفة. الوجه الآخر أنّه أعم من المسافر والحاضر، قال السيد الخميني في كتاب الطهارة (ج ٢، ص ٢١٤) في قوله تعالى: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَانِي حَتَّى تَغْتَسِلُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا﴾؛ بناء على أنّ المراد من الصلاة نفسها لا محالها كما هو الأظهر في الآية، ولا ينافيه قوله: ﴿إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾؛ لأنه إشارة ظاهراً إلى المسافر الفاقد الذي يأتي حكمه في ذيلها. وفي المجموع لمحبي الدين النووي (ج ٢، ص ١٦٢) في قول الله تعالى: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَانِي حَتَّى تَغْتَسِلُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ ما نصه: «قال أصحاب أبي حنيفة: المراد بالآية أنّ المسافر إذا أحجب وعدم الماء جاز له التيمم والصلاة وإن كانت الجنابة باقية؛ لأنّ هذه حقيقة الصلاة. والجواب: أنّ هذا الذي ذكره ليس مختصاً بالمسافر بل يجوز للحاضر، فلا تحمل الآية عليه، وأما ما ذكرناه فهو الظاهر وقد جاء الحديث وأقوال الصحابة وتفسيرهم على وفقه، فكان أولى».

٩. عَرَّج: وقف ولبس

قوله: «واعدد نفسك في الموتى» يعني: لا تغترّ بالبقاء في دار الفناء؛ فإنّ الحياة فيها - في الحقيقة - كزيارة ضيف أو سحابة صيف.

قوله: «وإذ أصبحت نفسك - إلى قوله - بالصباح» حتّ على تقصير الأمل، وقد سبق شرحه في الحديث التاسع، وباقي الحديث حتّ على المسارعة إلى الطاعات واغتنام الأوقات والمبادرة إلى استغراقها بالتقوى والعمل الصالح؛ فإنّ أوقات الإنسان وأنفاسه: رأس ماله، وسوقه: الدنيا، وربحه: الفوز بالجنة، وخسرانه: الخلود في النار - أجازنا الله منها -.

و «الهرم»: الكبر.

وقوله: «فإنك لا تدري ما اسمك غداً»، أي: لا تعلم أن اسمك غداً: حيّ، فتقدر على العمل وتستدرك فيه ما فاتك بالأمس، أو اسمك: ميّت، فتقع في الحسرة والندامة التي لا آخر لها.

## [ ٢٢ ]

### الحديث الثاني والعشرون<sup>١</sup>

عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ<sup>٢</sup> في بعض خطبه أو مواعظه: أيّها الناس، لا تشغلنكم<sup>٣</sup> دنياكم عن آخرتكم، فلا تؤثروا أهواءكم على طاعة ربكم، ولا تجعلوا إيمانكم ذريعة إلى معاصيكم<sup>٤</sup>. وحاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا، ومهدوا لها قبل أن تعذبوا، وتزودوا للرحيل قبل أن تزعجوا؛ فإنّما هو موقف عدل<sup>٥</sup>، واقتضاء حقّ، وسؤال عن واجب، وقد أبلغ<sup>٦</sup> في

١. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨١؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٣٩؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٣؛ تفسير القرطبي، ج ١٤، ص ٣٥٣.

٢. العبارة في «خ» و«ش» هكذا: «قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول».

٣. في البحار والفتوحات المكية: «ولا يشغلنكم».

٤. في «خ» و«ش» والفتوحات: «ولا».

٥. في الفتوحات المكية: «لمعاصيكم».

٦. في البحار: «فإنّها موقف عدل».

٧. في «خ» والفتوحات: «ولقد بلغ...».

الإعذار<sup>١</sup> من تقدّم بالإنداز<sup>٢</sup>.

### [ الشرح ]

«لا تؤثروا»: لا تختاروا.

والأهواء: جمع هوى، وهو ميل النفس وشهواتها.

«الذريعة»: الوصلة، وهي ما يجعل سبباً يتوصّل به إلى الشيء، يقال: تذرّع فلان

بذريعة، أي: توصل بوصيلة.

ومعنى جعل الأيمان وسيلةً إلى المعاصي: أن يحلف على المعصية أن يفعلها، أو

يحلف على الطاعة أن لا يفعلها، ومنه قوله تعالى: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ»<sup>٣</sup>

أي: لا تجعلوه عدة تُحلّون به بينكم وبين ما يقربكم إليه.

وقال الأزهرى، معناه: «لا تجعلوه مانعاً لكم عن البر»<sup>٥</sup>.

وفي بعض النسخ: «ذريعة إلى معاشكم»، ومعناه: النهي عن الحلف لتنفيق

السلعة؛ كما قال النبي ﷺ: الحلف منققة للسلعة ممحقة للبركة<sup>٦</sup>.

«تمهيد الأمور»: تسويتها وإصلاحها، ومنه: تمهيد العذر، وهو بسطه، والمراد به:

تمهيد أمور الآخرة.

«التزوّد»: سبق شرحه في الحديث الثالث.

«الرحيل»: السفر، وأراد به سفر الآخرة.

«تزعجوا»: تقلقوا وتحزّروا أو تخرجوا.

١. الإعذار: إبلاغ الحجّة، وفي المثل: «قد أعذر من أنذر».

٢. في الفتوحات المكية: «في الإنداز».

٣. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨١، عن أعلام الدين.

٤. سورة البقرة، الآية ٢٢٤.

٥. راجع: تهذيب اللغة.

٦. كذا في البخاري، ج ٣، ص ١٢، وفي رواياتنا: «محمقة للربح» كما في الكافي، ج ٥، ص ١٦٢، وعن أمير

المؤمنين ؑ: «إياكم والحلف؛ فإنّه ينفق السلعة، ويمحق البركة».

«فإنما هو» أي: فإنما موقف القيامة «موقف عدل» يقف الناس ليعدّل الله تعالى بينهم.

«واقْتِضَاءُ حَقٍّ»، أي: وطلب حق، فالإقتضاء: الطلب.

والمراد بالواجب: جنس الواجبات الدينية، يُسأل العبد عنها ماذا فعل فيها.

«أَبْلَغَ» و «بَالِغَ» متقاربان، ومعناه: لقد بالغ في بسط عذره مَنْ تَقَدَّمَ في إنذاركم، وهما كتاب الله ورسوله.

### [ ٢٣ ]

#### الحديث الثالث والعشرون<sup>١</sup>

عن أبي سعيد الخدري قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول - عند منصرفه من أحد، والناس محدقون به، وقد أسند ظهره إلى طلحة - :<sup>٢</sup> أَيُّهَا النَّاسُ، أَقْبِلُوا عَلَيَّ مَا كَلَّفْتُمُوهُ<sup>٣</sup> من إصلاح<sup>٤</sup> آخرتكم، وأعرضوا عَمَّا<sup>٥</sup> ضمن لكم من دنياكم<sup>٦</sup>، ولا تستعملوا جوارح غذيت بنعمته في التعرُّض لسخطه بمعصيته<sup>٧</sup>، واجعلوا شغلكم في التماس<sup>٨</sup> مغفرته، واصرفوا هَمَّتْكُمْ<sup>٩</sup> بالتقرب إلى طاعته<sup>١٠</sup>، إِنَّهُ مَنْ بَدَأَ بِنَصِيْبِهِ مِنَ الدُّنْيَا فَاتَهُ نَصِيْبُهُ<sup>١١</sup> مِنَ الْآخِرَةِ، وَلَمْ يَدْرِكْ<sup>١٢</sup>

١. عدة الداعي، ص ٢٨٨؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٣٤.

٢. في الفتوحات المكية: «+ يا».

٣. في أعلام الدين: «كفلفتموه».

٤. في الفتوحات المكية: «إصلاح».

٥. في أصل أعلام الدين: «عمن»، وما في المتن موافق للبحار.

٦. في الفتوحات المكية: «أمر دنياكم».

٧. في البحار: «بنعمته».

٨. في «خ» و «ش» والفتوحات المكية: «بالتماس».

٩. في «ش»: «هممكم».

١٠. العبارة في «خ» والفتوحات المكية هكذا: «واصرفوا هممكم الى التقرب إليه بطاعته».

١١. في «ش» والبحار والفتوحات المكية: «فإنه نصيبه».

١٢. في «ش» والفتوحات المكية: «ولا يدرك».

منهما<sup>١</sup> ما يريد، ومن بدأ بنصيبه من الآخرة وصل إليه [نصيبه من الدنيا وأدرك من الآخرة ما يريد]<sup>٢</sup>.

### [الشرح]

«المنصرف»: يكون مكاناً ويكون مصدرأً، وهو هنا مصدر، بمعنى الانصراف. و«أحد» جبل بالمدينة.

«محدقون به» أي: محيطون، يقال: حدقوا به وأحدقوا به بمعنى واحد، ومنه: الحديقة، وهي كل بستان عليه حائط، فَعِيلَةٌ بمعنى مفعولة؛ لأنَّ الحائط محيط بها، ومنه: الحدقة، وهي سواد العين الأكبر؛ لأنَّ بياض العين محيط بها. «الطلحة»: شجرة عظيمة من شجر الغضاة.

الإقبال على الأمر: التوجُّه نحوه و صرف العناية إليه، والإعراض عنه ضده. والمراد بما كلَّفتموه: الواجبات من العبادات ونحوها.

والمراد بما ضمن لنا: الأرزاق؛ فإنَّ الله تعالى قد ضمنها بقوله سبحانه وتعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾<sup>٣</sup> ولقوله تعالى: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾<sup>٤</sup>.

«جوارح الإنسان»: أعضاؤه التي يكتسب بها.

«غذيت» أي: ربَّيت.

التعرُّض للشيء: التصدِّي له، وهو أن يستشرفه ناظرأً إليه.

١. في البحار: «منها».

٢. الزيادة من الفتوحات المكية.

٣. البحار، ج ٧٧، ص ١٨٢ عن أعلام الدين.

٤. سورة الذاريات، الآية ٥٨.

٥. سورة هود، الآية ٦.

«السُّخْطُ» و «السُّخْطُ» ضد الرضا.

و «الالتماس»: الطلب.

وإنما قال: «ولا يدرك منها ما يريد»؛ لأنَّ طالب الدنيا لا يشبع منها؛ كما قال رسول الله ﷺ: منهُومان لا يشبعان: طالب علم وطالب دنيا<sup>١</sup>، فطالب العلم محمود، وطالب الدنيا مذموم، وهذا معلوم بالتجربة؛ فإنَّ طالب الدنيا كلُّما بلغ مرتبةً يرجوها من مال أو جاه، طلب مرتبةً أخرى فوقها، وهكذا حتى يأتيه أجله فيقطع أمله، ولا يملأ بطنَ آدم وعينه إلا التراب<sup>٢</sup>.

والمراد بالبدأة بنصيبه الدنيا: السعي لتحصيل الدنيا.

والمراد بالبدأة بنصيبه من الآخرة: السعي لتحصيل الآخرة بالتقوى والأعمال

الصالحة.

والمراد بنصيبه الذي يصل إليه من الدنيا: رزقه المقسوم له في الأزل.

[ ٢٤ ]

### الحديث الرابع والعشرون<sup>٣</sup>

عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ الْمَطْعَمِ<sup>٤</sup>؛ فَإِنَّهُ<sup>٥</sup> يَيْسُمُ<sup>٦</sup> الْقَلْبَ بِالْقَسْوَةِ<sup>٧</sup>، وَيَبْطِئُ<sup>٨</sup> بِالْجَوَارِحِ<sup>٩</sup> عَنِ الطَّاعَةِ، وَيَصْمُ<sup>١٠</sup> الْهَمَمُ<sup>١١</sup> عَنِ سَمَاعِ<sup>١٢</sup> الْمَوْعِظَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَفُضُولَ

١. نهج البلاغة، ج ٤، ص ١٠٥؛ الكافي، ج ١، ص ٤٦، ح ٥١. وراجع: تاج العروس، ج ١٠، ص ٤٢٩.

٢. راجع: التعليق على شرح الحديث التاسع.

٣. بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٧. في «ش» زيادة: «معناه: النهي عن كثرة الأكل وكثرة النظر وعن الطمع».

٤. الفضول: الزيادة عن الحاجة.

٥. في «ش»: «فإنَّ فضولَ المطعم».

٦. الرسم: مصدر، وأثر الكي والعلامة.

٧. في الفتححات المكية: «بالقساوة». وسمه يسمه وسمه: أي كواه وأثر فيه وجعل له علامة يعرف بها.

٨. في «خ»: «عن الجوارح».

٩. كذا في النسخ، ولعل الصحيح: الهم.

١٠. في «ش»: «استماع».

النظر؛ فإنه يبذر<sup>١</sup> الهوى<sup>٢</sup>، ويولد الغفلة، وإيّاكم<sup>٣</sup> واستشعار<sup>٤</sup> الطمع؛ فإنه يشوب القلب<sup>٥</sup> شدة الحرص، ويختم على القلوب بطابع حب الدنيا<sup>٦</sup>، وهو<sup>٧</sup> مفتاح كل سيئة، ورأس كل خطيئة<sup>٨</sup>، وسبب إحباط كل حسنة<sup>٩</sup>.

### [الشرح]

«إياك»: كلمة تحذير؛ قال الخليل: «قول العرب: إياك و<sup>١٠</sup> الأسد، معناه: إيتاك والأسد؛ ليتبه ويحذر الأسد، لكن حذفوا [الواو] <sup>١١</sup> لكثرة الاستعمال. وأكثر العرب لم يجزوا حذف الواو، وقد جاء قليلاً بحذف الواو، ومنه قول الملتمس: إيتاك أن يضرب لسانك عنقك<sup>١٢</sup>.

«فضول المطعم»: كثرة الأكل، جمع فضل، وهو الزيادة.

«تسم القلب» - بالتخفيف وفتح التاء وكسر السين - أي: تعلمه، من الوسم، وهو

العلامة. وفي رواية أخرى: «فإنها تنشئ قسوة القلب»، أي: تحدثها وتولدها.

١. في البحار: «يبدر».

٢. بدر يبدر بدورا الشيء: عاجله وسبقه.

٣. في الفتوحات المكية: «وإياك».

٤. الاستشعار: جعل الشيء شعاراً، والشعار: ما ولي شعر جسد الإنسان دون ما سواه من الثياب، والجمع أشعرة وشعر. وفي المثل: هم الشعار دون الدثار، يصفهم بالموذة والقرب. وفي حديث الأنصار: أنتم الشعار والناس الدثار، أي أنتم الخاصة والبطانة كما سماهم عينته وكرشه. والدثار: الثوب الذي فوق الشعار. (لسان العرب، ج ٤، ص ٤١٢ «شعر»).

٥. في «خ» و«ش»: «يشرب القلب». وفي «ش»: «يشرب القلوب».

٦. كذا في البحار والفتوحات المكية، وفي غيرهما: «بطانع حب الدنيا».

٧. في الفتوحات المكية: «فهو».

٨. «خ» و«ش» و«ش» والفتوحات المكية: «ورأس كل خطيئة».

٩. بحار الأنوار، ج ٧٧ ص ١٨٢، عن أعلام الدين.

١٠. كذا في النسخة، ولعل الواو زائدة هنا، فتأمل.

١١. الزيادة اقتضاها السياق.

١٢. لم نقف عليه.



و «القسوة» و «القساوة»: غلظ القلب وشدته، فيقال: حجر قاس، أي: صلب، وقال الله تعالى: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾<sup>١</sup>، وقال تعالى: ﴿فَوَيْلٌ لِلنَّاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِمَّنْ ذَكَرَ اللَّهُ﴾<sup>٢</sup>، ويقال: الذنب مقساء للقلب، أي: سبب لقسوته، فعلى هذا يكون فضول المطعم موجبة لقسوة القلب من جهتين: من جهة أنها ذنب؛ لأنها تبذير وإسراف، ومن جهة أنها توسع مجاري الشيطان - وهي العروق - وتقويها وتولد الكسل والبلادة، وتقتضي الرغبة في الدنيا لتحصيل فضول المطعم، وكل هذه الأسباب مقتضية لقسوة القلب وممانعة من رفته.

«جوارح الإنسان»: أعضاؤه التي يكتسب بها، وإنما تُبْطِئُ كثرة الأكل بالجوارح عن الطاعة؛ لما يحدثه من الكسل والبلادة وثقل المعدة بسبب شرب الماء وكثرة النوم وكثرة الحاجة إلى تجديد الطهارة.

والباء في قوله: «بالجوارح» للتعدي؛ يقال أبطأ زيد، أي: تأخر مجيؤه، وأبطأ زيد بعمرو، أي: أحر زيد مجيء عمرو.

«ويُصمُّ الهمم» أي: يجعلها صمًا، والأصم: الذي لا يسمع، والهمم: جمع همّة، وهي العزيمة؛ وإنما تصمُّ كثرة الأكل الهمم عن سماع الموعظة لما قلنا من إبطائها بالجوارح عن الطاعة.

«فضول النظر»: هو النظر لغير ضرورة ولغير عبرة وموعظة، كالنظر إلى متاع الدنيا، أي: زينتها وزهرتها وشهواتها التي امتحن الله سبحانه بها أبناء الدنيا وشغلهم بها عن طلب الآخرة.

و «البذر»: القاء الحَبِّ في الأرض.

و «الهوى»: ميل النفس وشهواتها. شبه فضول النظر في توليدها للشهوات في القلب بالحَبِّ المبذور في الأرض في تولد الزرع منه، ولهذا نهى الله سبحانه وتعالى نبيه ﷺ عن النظر إلى زينة الدنيا وزهرتها بقوله تعالى: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ

١. سورة البقرة، الآية ٧٤.

٢. سورة الزمر، الآية ٢٢.

أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِيُنْفِقْتَنَّهُمْ فِيهَا<sup>١</sup>؛ وإِنَّمَا يُولَدُ فَضُولُ النَّظَرِ الْغَفْلَةَ لِاسْتِغْثَالِ الْقَلْبِ بِالْمَنْظُورِ إِلَيْهِ وَتَعَلُّقِهِ بِهِ، فَيُغْفَلُ عَنِ الطَّاعَاتِ وَالْعِبَادَاتِ؛ قَالَ تَعَالَى: ﴿مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾<sup>٢</sup>.

«استشعار الطمع»: إضماره، من قولهم: استشعر فلان خوفاً، أي: أضمره.

«فإنه يشرب القلوب شدة الحرص»: أي: فإن الطمع يسقي القلوب و يحملها على أن تشربه، فالهمزة في «أشرب» للتعدية، تقول: شرب زيد الماء وأشربه إياه عمرو، ومنه قوله تعالى: ﴿وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ﴾<sup>٣</sup> أي: سقيت قلوبهم حب العجل، فحذف المضاف، وهو الحب.

«الختم على الشيء»: تغطيته والاستيثاق منه حتى لا يدخله شيء ولا يخرج منه شيء، ومنه: ختم الكيس، وختم الدار، وختم الكتاب.

و «الطابع»: الخاتم، معناه: إن الطمع يغطي القلوب ويربطها ربطاً وثيقاً بواسطة حب الدنيا، بحيث لا يدخل فيها الحكمة والموعظة، ويتراكم عليها أصداء الغفلات و حجبها، فلا يتجلى فيها عرائس المغيبات، ومنه قوله تعالى: ﴿حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾<sup>٤</sup>، وقوله تعالى: ﴿فَإِن يَشَأْ اللَّهُ يُخْتَمْ عَلَى قَلْبِكَ﴾<sup>٥</sup> أي: ينسبك ما أتاك من القرآن والحكمة. قوله: «وهو»، يعني: حب الدنيا.

وإحباط الحسنة: إبطال أجرها وثوابها، ونظير هذا قوله ﷺ: حب الدنيا رأس كل

خطيئة<sup>٦</sup>.

١. سورة طه، الآية ١٣١.

٢. سورة الأحزاب، الآية ٤.

٣. سورة البقرة، الآية ٩٣.

٤. سورة البقرة، الآية ٧.

٥. سورة الشورى، الآية ٢٤.

٦. الخصال للصدوق، ص ٢٥.

[٢٥]

الحديث الخامس والعشرون<sup>١</sup>

عن عبد الله<sup>٢</sup> بن عمر قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: [أيها الناس]<sup>٣</sup> إنما هو خير يُرجى، أو شرٌ يُتقى، أو<sup>٤</sup> باطل عرف فأجتنب، أو<sup>٥</sup> حقٌ تيقن فطلب<sup>٦</sup>، أو آخرة أطل<sup>٧</sup> إقبالها فسعى لها، أو دنيا عرف<sup>٨</sup> نفاذاها فأعرض عنها. وكيف يعمل للآخرة من لا يتقطع من الدنيا<sup>٩</sup> رغبته، ولا تنقضي<sup>١٠</sup> فيها شهوته، إنَّ العجب كلُّ العجب لمن صدق بدار البقاء وهو يسعى لدار الفناء! وعرف<sup>١١</sup> أن رضا الله في طاعته، وهو يسعى في مخالفته!<sup>١٢</sup>

## [الشرح]

«إنما» كلمة موضوعة للحصر؛ قال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْأُصْدَاقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ... الآية<sup>١٣</sup>، فالصدقات محصورة في الأصناف الثمانية مقصورة عليهم؛

١. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٢؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٤٠؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٣.
٢. في «خ»: «عبد الله».
٣. ما بين المعقوفتين من «خ».
٤. في «خ» والفتوحات المكية: «و».
٥. في الفتوحات المكية: «و».
٦. في البحار: «أو حق يتعين فطلب».
٧. في الفتوحات المكية: «أطل»، «وأطل»: قُرِبَ.
٨. في «خ» والفتوحات المكية: «أزف».
٩. العبارة في «خ» هكذا: «من لم يتقطع عن الدنيا، وفي الفتوحات المكية: «من لا يتقطع عن الدنيا»، وفي البحار: «من لا يتقطع من الدنيا».
١٠. في «ش»: «ولا تنقص».
١١. في «خ»: «وعلم».
١٢. البحار، ج ٧٧، ص ١٨٢ عن أعلام الدين.
١٣. سورة التوبة، الآية ٦٠.

ولهذا قال ابن عباس رضي الله عنه: «لا تجري الربا إلا في النسيئة؛ لقوله صلى الله عليه وسلم: إنما الربا في النسيئة»<sup>١</sup>. و«هو»: ضمير الشأن والأمر، تقديره: إنما أمرُ الناس وشأنهم محصور في هذه الأشياء الستة ومقصود عليها، وهي: رجاء الخير، واتقاء الشر، واجتناب الباطل، وطلب الحق، والسعي للآخرة، والإعراض عن الدنيا.

«تَيَقَّنَ»، أي: اعتقد أنه يقين، وقد سبق تفسير اليقين في الحديث السادس عشر.

قوله: «أظَلَّ إقبالها»، أي: أشرف مجيئها وألقى ظلَّه على أهل الدنيا.

«أزف»: قرب، ومنه قوله تعالى: ﴿أَزِفَتِ الْأَزْفَةُ﴾<sup>٢</sup> أي: قربت القيامة.

«إِنَّ العَجَبَ كُلَّ العَجَبِ»، كلمة «كل» تستعمل تارةً للتعميم كقوله تعالى: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾<sup>٣</sup>، وتارةً لتأكيد الجمع كقوله تعالى: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾<sup>٤</sup>، وتارةً للمبالغة؛ وذلك إذا كانت مضافةً إلى قبلها، كقولك: العزُّ كلُّ العزِّ في القناعة، والذُّلُّ كلُّ الذُّلِّ في الحرص، ومعناه: أنَّ عَزَّ القناعة - لعلَّوْ شأنه وسموْ مكانه - كأنَّ جميع أنواع العزِّ منحصرة فيه، حتى لا عَزَّ إلا هو، وكذا ذلُّ الحرص كله لا ذلُّ إلا هو، فكذا قوله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ العَجَبَ كُلَّ العَجَبِ» معناه: أنَّ العَجَبَ من حال هذا الشخص المذكور يعمُّ جميع أنواع العَجَبِ ويستغرقها حتى كأنَّ العَجَبَ كله منحصَر فيه.

## [ ٢٦ ]

### الحديث السادس والعشرون<sup>٥</sup>

عن أبي أيوب الأنصاري رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: حلُّوا أنفسكم

١. راجع: التهذيب، ج ١، ص ٨٤، ح ٢٢٠.

٢. سورة النجم، الآية ٥٧.

٣. سورة آل عمران، الآية ١٨٥.

٤. سورة الحجر، الآية ٣٠.

٥. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٢؛

أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٤٠؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٣.

٦. في «خ»: «أحلُّوا».

الطاعة<sup>١</sup>، وألبسوها قناع<sup>٢</sup> المخافة<sup>٣</sup>، واجعلوا<sup>٤</sup> آخرتكم لأنفسكم، وسعيكم لمستقرّكم، واعلموا أنكم عن قليل<sup>٥</sup> راحلون، وإلى الله صائرون، ولا يغني عنكم هنالك<sup>٦</sup> إلا صالح عمل قدّمتموه، وحسن ثواب أحرزتموه<sup>٧</sup>؛ فإنكم<sup>٨</sup> إنما تقدمون على ما قدّمتم، وتجاوزون على ما أسلفتم، فلا تخذعنكم زخارف دنيا دنيّة، عن مراتب جنّات عليّة<sup>٩</sup>، فكأن قد انكشف<sup>١٠</sup> القناع، وارتفع<sup>١١</sup> الالتياب، ولاقى كل امرئ<sup>١٢</sup> مستقرّه، وعرف مثواه ومنقلبه<sup>١٣</sup>.

### [الشرح]

«حلّوا أنفسكم بالطاعة» أي: زيّئوها بالطاعة كما تزين العروس بالحلي من الفضة والجواهر.

قوله: «وألبسوها قناع المخافة»، أي: اجعلوا الموت من الله كسوة لها ولباساً.

«واجعلوا آخرتكم لأنفسكم»، أي: افعلوا في دنياكم الطاعات، واجتنبوا

المعاصي؛ لتصير آخرتكم لأنفسكم بما يعود عليكم من نعيمها وثوابها.

«المستقر»: موضع القرار، والمراد به: الدار الآخرة، فمعناه: اجعلوا تعبكم

١. في «خ» و «ش» والفتوحات: «بالطاعة».

٢. القناع: ما تغطّي به المرأة رأسها.

٣. في «خ» و «ش» والبحار: «المخالفة».

٤. في أعلام الدين: «فاجعلوا»؟

٥. في «ش»: «قريب».

٦. في «خ»: «ولما يغني عنكم هناك».

٧. في «خ» و «ش»: «أو حسن ثواب حرزتموه»، وفي الفتوحات المكية: «أو حسن ثواب خرتموه».

٨. في «خ» و «ش» والفتوحات: «إنكم».

٩. في «خ»: «فلا تخذعنكم زخارف دنياكم عن جنّات عالية».

١٠. في «خ» و «ش» والفتوحات المكية: «كشف».

١١. في «خ»: «فارتفع».

١٢. في «خ» و «ش» والفتوحات وهامش «ش» في نسخة: «ومقبله».

١٣. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٢ عن أعلام الدين.

وكذلك للآخرة لا للدنيا.

«عن قليل»: أي: عن زمان قليل .

«راحلون»: أي: مسافرون متنقلون .

«صائرون»: أي: راجعون .

«هنالك»: ظرف مكان، يعني ثمة .

وقوله: «أو حسن ثواب» قيل: إنَّ الشك من الراوي؛ لأنَّ حسن الثواب هو ثمرة

صالح العمل ونتيجته .

«حرزتموه»: أي: جمعتموه .

«أسلفتم»: أمضيتم . «خدعته»: ختله وأراد به المكروه من حيث لا يعلم .

«الزخارف»: جمع زخرف، وهو الزينة، ومنه قوله تعالى: «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ

زُخْرُفَهَا»<sup>١</sup> أي: ألوان نباتها وأزهارها، وأصل الزخرف: الذهب، ومنه قوله تعالى: «أَوْ

يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرُفٍ»<sup>٢</sup> ثم شبه [به] كل شيء مزين محسن . قوله: «فكأن قد»،

أصله: فكأنه قد - بالتشديد -، والضمير للأمر والشأن، ثم خففت، والمعنى: تقريب

زمان كشف القناع وهو كشف الغطاء عن حقائق الأشياء بالموت أو بقيام الساعة؛ كما

قال الله تعالى: «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ أَلْيَوْمَ حَدِيدٌ»<sup>٣</sup>.

و «الارتباب»: الشك .

«المثوى»: المقام .

«المقيل»: الموضع الذي يقال فيه، أي: يُنام وقت القائلة، وهي نصف النهار عند

اشتداد الحر، والمراد به - هنا - مطلق موضع الإقامة .

١ . سورة يونس، الآية ٢٤ .

٢ . سورة الإسراء، الآية ٩٣ .

٣ . الزيادة اقتضاها السياق .

٤ . سورة ق، الآية ٢٢ .

[ ٢٧ ]

الحديث السابع والعشرون<sup>١</sup>

عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ في خطبة<sup>٢</sup> [خطبها]<sup>٣</sup>: لا تكونوا ممن خَدَعْتَهُ<sup>٤</sup> العاجلة، ووغرته الأُمْنِيَّة<sup>٥</sup>، فاستهوتهُ<sup>٦</sup> الخُدَاعَةُ<sup>٧</sup>، فركن إلى دار سوء<sup>٨</sup>، سرية الزوال وشيكة الانتقال، إنَّه لم يبق من دنياكم هذه في جنب ما مضى إلَّا كإناخة راكب، أو صرَّ<sup>٩</sup> حالب<sup>٩</sup>، فعلام تعرجون؟<sup>١٠</sup>، وماذا تنتظرون؟، فكأنكم - والله - وما<sup>١١</sup> أصبحت فيه من الدنيا [كأن]<sup>١٢</sup> لم يكن، وما تصيرون إليه من الآخرة [كأن]<sup>١٣</sup> لم يزل، فخذوا الأهبة<sup>١٤</sup> لأزوف<sup>١٥</sup>

١. نهج السعادة، ج ٧ ص ٦١.

٢. في البحار: «في خطبته».

٣. ما بين المعقوفتين من «خ» و«ش».

٤. في «خ»: «أخدعته».

٥. في «خ»: «وغرته المنية».

٦. في «خ» و«ش» والفتوحات المكية: «واستهوته».

٧. أي الدنيا الخداعة الغرارة، وفي «ش»: «البدعة».

٨. في البحار: «دار السوء»، في «ش»: «سوء».

٩. صرَّ الحالب الناقة، وصرَّ بالناقة: إذا شدَّ ضرعها بالصرار؛ لتلا يرضع ولدها. والحالب: هو الذي يحلب

الناقة أو الشاة، أي يخرج ما في ضرعها من اللبن. ومن العادة أن يصرَّوا ضرع الناقة الحلوب إذا أرسلوها

إلى المرعى، فإذا راحت إليهم عشياً حلَّوا الصرار وحلبوها. (راجع: لسان العرب، ج ٥، ص ٤٥١ «صرر»).

١٠. في «خ»: «فعلَى مَا تَعْرَجُونَ؟»، وفي البحار: «فعلَى مَا تَعْرَجُونَ؟»، والعروج: الإقامة، وعرج فلان على

المنزل: حبس مطيئته عليه وأقام.

١١. في «خ» و«ش» والفتوحات المكية: «بما قد».

١٢. ما بين المعقوفتين من «خ» والفتوحات المكية.

١٣. ما بين المعقوفتين من «خ» والفتوحات المكية.

١٤. في البحار: «أهبة»، والأهبة: الاستعداد.

١٥. يقال: أزف شخص فلان أزفاً وأزوفاً: أي قرب. (مجمع البحرين، ج ٥، ص ٢٣ «أزف»).

الثقله<sup>١</sup>، وأعدوا الزاد لقرب الرحلة، واعلموا أن كل أمرئ [على] ما قدّم قادم، وعلى ما خلف نادم.<sup>٣</sup>

### [الشرح]

«خدعه» و«اختدعه» بمعنى واحد، أي: ختله وأراد به المكروه من حيث لا يعلم. «العاجلة»: الدنيا، وهو صفة لمحذوف، [الأجلة]<sup>٤</sup> الآخرة: وهو صفة لمحذوف، تقديره: الدار العاجلة والدار الآجلة. «غزه يغزه غروراً»: إذا أراه أمراً ظاهره حسن محبوب وباطنه قبيح مكروه، فالمغرور بالشيء يعلم حقيقته... إلا أنه لا يعلم سوء عاقبته، والمخدوع بالشيء لا يعلم تمام حقيقته غالباً ولا يعلم سوء عاقبته. فالإخفاء في الخديعة أكثر منه في الغرور. وهذا هو الفرق بينهما.

«الأمينة»: ما يتمناه الإنسان، أي: يشتهي، والجمع الأمانى - بتشديد الياء -.

«استهوته»، سبق ذكر تفسيره في الحديث الأول.

«الخدعة» - بضم الخاء وفتح الدال -: الكثيرة الخدع، ومنه قوله ﷺ في إحدى الروايات الثلاث: الحرب خدعة<sup>٥</sup>، أي: كثيرة الخدع لأهلها، والمراد بالخدعة هنا: الدنيا، ولم يخلق الله - سبحانه وتعالى - أخدع للإنسان من النفس والشيطان، ولا سبيل لهما إلى خديعة الإنسان إلا بواسطة زخارف الدنيا وشهواتها ولذاتها، فثبت أن الدنيا في الحقيقة هي الخدعة، ولهذا قدّمها الله تعالى في قوله تعالى: ﴿فَلَاتَغْرُنَّكُمْ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرُنَّكُمْ بِاللّهِ الْغُرُورُ﴾<sup>٦</sup> يعني: الشيطان. «كنّ إلى كذا»: أي: مال إليه وسكن.

١. في البحار: «لا زوال لنقله»، والنقله: الانتقال، وهو كناية عن قرب الموت.

٢. من البحار والفتوحات المكية.

٣. البحار، ج ٧٧، ص ١٨٣، وهذا الحديث لم يرد في الفتوحات المكية.

٤. الزيادة اقتضاها السياق.

٥. الكافي، ج ٧، ص ٤٦٠، ح ١.

٦. سورة لقمان، الآية ٣٣.



«الوشيكَة»: السريعة أيضاً.

قوله: «في جنب ما مضى»، أي: بالنسبة إلى ما مضى، يقال: هذا قليل في جنب هذا، يعني قليل إذا وضع إلى جنبه ثم قيس به.  
والمراد بإناخة الراكب: إجلاسه بعيره ليركبه.  
«صَرَ ناقته»: إذا شدَّ عليها الصرار، وهو خيط يربط بها ضرع الناقة فوق عود؛ لنكلا يرضعها ولدها.

«فعلام» أي: فعلى أي شيء، فما استفهامية حذف ألفها تخفيفاً، ومنه قولهم: حتى مَ؟ وإلى مَ؟ وعمَ؟ وفيمَ؟ ولمَ؟ وبمَ؟ معناه: حتى ما؟ وإلى ما؟ وكذا الباقي.  
و «التعريع»: الإقامة، فمعناه: فعلى أي شيء تقيمون إذا كان منزلكم وهو الدنيا هذه صفتها؟

«ماذا؟»، أي: ما الذي؟ فذا بمعنى الذي، ويحتمل أن يكون ماذا بمنزلة اسم واحد، أي: وما تنتظرون؟ وجوابه على الوجه الأول يكون مرفوعاً، وعلى الوجه الثاني يكون منصوباً. وقرئ قوله تعالى: «مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ أَلْعَفْوُ»<sup>١</sup> بالرفع والنصب.  
«كأن لم يكن... وكان لم يزل» أي: كأنه لم يكن وكأنه لم يزل، ثم حَقَّقْتَ، وقد ذكرناه قَبِيل هذا.

«الأهبة»: العدة.

«الأزوف»: القرب، مصدر أزف يأزف أي: قرب، وقد سبق ذكره مرّة في الحديث الخامس والعشرون.

«النقلة»: اسم من الانتقال.

«أعدوا»: هيئوا.

«الزاد»: طعام السفر، وزاد الآخرة: التقوى والعمل الصالح.

«الراحلة» و «الرحيل»: السفر والانتقال، والمراد بها سفر الآخرة.

«على ما قَدَمَ قادم» يعني: أنه يُبعث بعد الموت ويرى جميع أعماله التي قَدَمَها في الدنيا من الخير والشر؛ كما قال الله تعالى: ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾<sup>١</sup>.  
«خَلَّف»، أي: ترك خلفه بعد موته، وإنما يندم عليه لأنه لم يقدمه لآخرته، وتركه لغيره ليتنعم به ويتلذذ، وحسابه على من جمعه وخلفه.

## [ ٢٨ ]

الحديث الثامن والعشرون<sup>٢</sup>

عن عبد الله<sup>٣</sup> ابن عباس<sup>٤</sup>، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: أيها الناس، بسيط<sup>٥</sup> الأمل متقدّم حلول<sup>٥</sup> الأجل، والمعاد مضمار العمل، فمغتبط<sup>٦</sup> بما احتقَبَ غانم، ومبتس<sup>٧</sup> بما فاته [من العمل]<sup>٨</sup> نادم<sup>٩</sup>.

أيها الناس، إن<sup>١٠</sup> الطمع فقر، واليأس غنى، والقناعة راحة، والعزلة عبادة، والعمل كنز، والدنيا معدن، والله ما يسرني<sup>١١</sup> ما مضى من دنياكم هذه بأهداب بردي هذا، ولما بقي منها أشبه بما مضى من الماء بالماء، وكلُّ إلى نفاذ<sup>١٢</sup> وشيك، وزوال قريب، فبادروا العمل<sup>١٣</sup> وأنتم في مهل

١. سورة الكهف، الآية ٤٩.

٢. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٤١، الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٤.

٣. في «خ»: «عبد الله».

٤. في «خ»: «يسط»، وفي البحار: «بسط».

٥. في «ش»: «لحلول».

٦. في «خ»: «فاغتبط»، وفي الفتوحات المكية: «ومغتبط».

٧. في «خ»: «ومستبر»، وفي البحار: «ومتيسر»، والمتيسر هو الذي يمكنه أن يفعل ما يشاء من الخيرات.

٨. ما بين المعقوفتين من «خ» والفتوحات المكية.

٩. في «خ»: «+ وشاهد».

١٠. في «خ»: «أما».

١١. في «خ»: «يسر لي» أو «يسر بي»، وفي «ش»: «يسوي».

١٢. كذا في «خ» والفتوحات المكية، وفي غيرهما: «بقاء».

١٣. في الفتوحات المكية: «العمل»، و«خ»: «فبادروا العمل». وفي أعلام الدين: «فبادروا العلم».

الأنفاس، وجِدَّة الأحلاس<sup>١</sup>، قبل أن تؤخذوا<sup>٢</sup> بالكظم فلا ينفع<sup>٣</sup> الندم<sup>٤</sup>.

### [الشرح]

«بسيط الأمل»: موشَّعه و مبسوطه، فعيل بمعنى مفعول، ومنه: بسيط الأرض، وهو وجهها، ويقال: «أصاب الأرض بسيط» أي: مطر منبسط.  
«الأجل» مدة العمر.

«المعاد»: المصير والمرجع، يكون مصدراً بمعنى العود، ويكون مكاناً للعود، ومنه: الآخرة معاد الخلق، أي: موضع عودهم بعد موتهم.

«المضمار»: موضع تضمير الخيل، وهو علفها للسمن، ومدة تضميرها أيضاً، وهي أربعون يوماً وهو استعارة هنا، ومعناه: أن في الآخرة يتبين سمن الأعمال وهزالها. أو معناه: أن الأعمال مذخرة في الآخرة لوقت السباق بها، وهو وقت العرض والحساب، وفي حديث حذيفة: اليوم مضمار، وغداً السباق<sup>٥</sup>، يعني: اليوم العمل في

١. في «خ»: «الاجلاس».

٢. في «ش»: «يؤخذ».

٣. في «ش»: «ولا يغني». في «خ»: «يؤخذ بالكظم فلا يغني»، وفي الفتوحات: «يؤخذ بالكظم ولا يغني».

٤. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٣ عن أعلام الدين.

٥. بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ٣٦٠. وفي نهج البلاغة، ج ١، ص ٧٠-٧٣، ما نصه: «ومن خطبة له ﷺ: أما بعد: فإن الدنيا قد أدبرت وأذنت بوداع، وإن الآخرة قد أشرفت باطلاع، ألا وإن اليوم المضمار، وغداً السباق، والسبقة الجنة، والغاية النار. أفلا تائب من خطيئته قبل منيئته؟ ألا عامل لنفسه قبل يوم يؤسه؟ ألا وإنكم في أيَّام أمل من ورائه أجل؛ فمتن عمل في أيام أملة قبل حضور أجله نفعه عمله ولم يضره أجله، ومن قَصُر في أيام أملة قبل حضور أجله فقد خسر عمله وضره أجله. ألا فاعملوا في الرغبة كما تعملون في الرهبة. ألا وإني لم أر كالجنة نام طالبها، ولا كالنار نام هاربها. ألا وإنه من لا ينفعه الحق يضره الباطل، ومن لم يستقم به الهدى يجزؤه الضلال إلى الردى. ألا وإنكم قد أمرتم بالظن، ودلتم على الزاد، وإن أخوف ما أخاف عليكم اتباع الهوى وطول الأمل. تزودوا من الدنيا ما تحرزون أنفسكم به غداً.

وقال الشريف الرضي:

أقول: لو كان كلام يأخذ بالأعناق إلى الزهد في الدنيا ويضطر إلى عمل الآخرة لكان هذا الكلام.

الدنيا للاستباق إلى الجنة، كالخيل تضمر قبل ان يسابق عليها.

«المغتبط» - بكسر الباء - : المغبوط ، تقول : غبطته فاغتبط ، كما تقول : منعته فامتنع وحبسته فاحتبس ، أي : تمنيت مثل حاله الحسن من غير أن تريد زوالها عنه ، وفي الحسد : تريد زوالها عنه إليك ، فهذا هو الفرق بين الغبطة والحسد ، والغبط : الاسم ، وهي حسن الحال ، ومنه قولهم : اللهم غبطاً لا هبطاً ، أي : نسألك الغبطة ، ونعوذ بك أن نهبط عن حالتنا . والمراد من المغتبط - في الحديث - : الفرح المسرور .

«بما احتقب» ، أي : جمعه وشده خلفه من الأعمال الصالحة ، وهو استعارة من حقيبة المسافر ، وهي الوعاء الذي يضع فيه متاعه ويشده خلفه .  
«الغانم» : أخذ الغنيمة .

«المبتس» : الكاره الحزين .

وإنما كان الطمع قرأً لأنّ بالطمع لا يكفيه شيء ، بل كلّما حصل له شيء طلب الزيادة عليه .

والياس : قطع الرجاء والأمل ، وهو ضدّ الطمع ؛ وإنّما كان اليأس غنىً لأنّ من قطع طمعه عن فضول الدنيا كفاه كلّ شيء .

وكون «القناعة راحة» أظهر من أن يحتاج إلى شرح .

«العزلة» : اسم من الاعتزال ، وهو الانفصال عن الشيء والتباعد عنه ؛ وإنّما كان «العزلة عبادة» لأنها أقرب إلى السلامة ؛ من حيث إنّها تكفّ السمع والبصر واللسان

و كفى به قاطعاً لعلائق الآمال وقادحاً زناد الأتعاظ والازدجار . ومن أعجبه قوله ﷺ : ألا وإنّ اليوم المضمار وغداً السباق ، والسبقة الجنّة والغاية النار ؛ فإنّ فيه - مع فخامة اللفظ وعظم قدر المعنى وصادق التمثيل وواقع التشبيه - سرّاً عجبياً ومعنى لطيفاً وهو قوله ﷺ : والسبقة الجنّة والغاية النار ، فخالف بين اللفظين لاختلاف المعنيين . ولم يقل السبقة النار كما قال : السبقة الجنة ؛ لأنّ الاستباق إنّما يكون إلى أمر محبوب و غرض مطلوب ، وهذه صفة الجنة ، وليس هذا المعنى موجوداً في النار ، نعوذ بالله منها ، فلم يجوز أن يقول : والسبقة النار ، بل قال : والغاية النار ؛ لأنّ الغاية يستهي إليها من لا يسره الانتهاء ومن يسره ذلك ، فصلح أن يعبر بها عن الأمرين معاً ، فهي في هذا الموضع كالمصير والمآل ؛ قال الله تعالى : ﴿ قُلْ تَتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ مُصِيبَاتِكُمْ إِلَى النَّارِ ﴾ ، ولا يجوز في هذا الموضع أن يقال : سبتكم - بسكون الباء - إلى النار ، فتأمل ذلك ؛ فباطنه عجيب وغوره بعيد ، وكذلك أكثر كلامه ﷺ .

واليد والرجل عن كسب الآثام، وتُعِين على التفرُّغ للعبادة والإخلاص فيها وحضور القلب معها؛ فَإِنَّ المتعاونين على البر والتقوى والآمِرين بالمعروف والناهين عن المنكر في زماننا قليلون جداً، ولهذا قال النبي ﷺ: أَحَبُّ الناس إلى الله تعالى: الفَرَارُونَ بدينهم، يبعثهم [الله] مع عيسى بن مريم يوم القيامة<sup>١</sup>. وقيل للشافعي: «من أعقل الناس؟ فقال: من اعتزل عن الناس»، وهذا كله في ذلك الزمان، فكيف في زماننا هذا؟ الذي اجتمع فيه جماعة قلماً يتذكرون العلوم الدينية والحكم والمواظ وأحوال الآخرة، بل أكثر حديثهم: الغيبة والتملُّق والنفاق ومدح أنفسهم وجلسائهم بما ليس فيهم، وذكر أحوال الدنيا والبحث عن أخبار أهلها، والتفحص عما لا يلزمهم ولا يغيثهم في دينهم، بل يضرهم قوله وسماعه.

قوله: «والعمل كنز، والدنيا معدن» معناه: أَنَّ العمل الصالح يستخرجه المؤمن من الدنيا ويكنزه للآخرة، كما يستخرج أبناء الدنيا الذهب والفضة من المعادن ويكنزها لدينهم.

«الأهداب» جمع هذب، وهو ما استرجل من طرف الرداء أو الكساء ونحوهما، ومنه: أهداب العين، وهو ما نبت من الشعر على أشفارها.

البرد - من الثياب - معروف، والمعنى: أَنَّ جميع ما مضى من الدنيا لو دفع بأهداب هذا البرد لما سرنى ذلك، يعني: قيمتها أقل من ذلك في نظره ﷺ.

قوله: «أشبه من الماء بالماء» مبالغة في تشبيه ما بقي من الدنيا بما مضى منها، وهو من أحسن المبالغات؛ فَإِنَّ الماء شديد الشبه بالماء، لا سيما في المنظر، وكذا في جميع الصفات، إذا كان معدنهما وأصلهما واحداً.

قوله: «وكلُّ إلى نفاذ»: وكل شيء بقي من الدنيا مصيره إلى فناء سريع.

«فبادروا» أي: فسارعوا، والمراد به: المسارعة إلى الطاعات والأعمال الصالحات.

«المهل» - بفتح الهاء وسكونها - : المهلة، والمراد بمهل الأنفاس: مهلة

١. معجم أحاديث الإمام المهدي، ص ٨٠، وراجع: حلية الأولياء، ج ١، ص ٢٥ وكنز العمال، ج ١، ص ٣٩٢،

ما بقي من الحياة.

«الجِدَّة»: ضد العتاقة، وهو مصدر الجديد.

والأحلاس: جمع حلس، وهو كساء رقيق يوضع على ظهر البعير، تحت القَتَب والرحل، ومنه قولهم: «فلان حلس فلان» أي: ملازمه، و«فلان حلس بيته» إذا كان قليل الخروج منه. كَتَى: بجدة الأحلاس عن عفوان الشباب وطرارة الجلود.

«الكظم» - بسكون الظاء - : منخرج النفس، وهو الحلق، وتحريكه لم أف في كتيب اللغة، لكن في بعض كلمات أبي القاسم الحريري: «وقد جاء أيضاً في شعر عبد المطلب يصف أبرهة حين انهزم:

فأنشى عنه وفي أوداجه

حارج أمسك منه بالكظم<sup>١</sup>

وفي شعر محمد بن البعيث الربيعي:

كم قد قضيت أموراً كان أهملها غيري وقد أخذ الإفلاس بالكظم<sup>٢</sup>

١. في تاريخ يعقوبي (ج ١، ص ٢٥٤)، ما نصه: «وقال عبد المطلب لما كان من أصحاب الفيل ما كان:

ثم ناد، عن نداكم، من صمم  
سنة في القوم ليست في الأمم  
إن ذا الأشرم غرّ بالحرم  
من يردّه بأثام يمصلم  
وكذا حمير، والحي قدم  
حارج أمسك منه بالكظم  
بعد طسم، وجديس، وجم  
ب، فأمر الله بالأمر للهم  
صلة الرحم، وإيقاه الذمم  
يدفع الله بها عنا النقم  
لم يزل ذلك على عهد ابرهم

أيها الداعي لقد أسمعني  
هل يد الله أمر، أم له  
قلت، والأشرم ترددي خيله  
إن للبيت لرباً مانعا  
رامه تبع، فيما قد مضى  
فانثنى عنه، وفي أوداجه  
هلكت بالبني فيه جرهم  
وكذا الأمر بمن كاده بحر  
نعرف الله، وفينا سنة  
لم يزل لله فينا حجة  
نحن أهل الله في بلدته

٢. في تاريخ الطبري (ج ٧، ص ٣٥٤) ما نصه: «وحدثني أنه: أنشدني بالمراعة جماعة من أشياخها أشعاراً لابن البيث بالفارسية، ويذكرون أدبه وشجاعته وله أخبار وأحاديث، وحدثني بعض من ذكر أنه شهد المتوكّل حين أتى بابن البيث وكلمه ابن البيث بما كلمه به، فتكلّم فيه المعتزّ وهو جالس مع أبيه

والمراد في الحديث: انقطاع النفس بالموت.

[ ٢٩ ]

### الحديث التاسع والعشرون<sup>١</sup>

عن عبد الله بن عمر قال: سمعت رسول الله ﷺ: تكون أمتي في الدنيا على<sup>٢</sup> ثلاثة أطباق:

أما الطبقة الأولى: فلا يحبون<sup>٣</sup> جمع المال وأذخاره، ولا يسعون في اقتنائه واحتكاره، و<sup>٤</sup> إنما رضاهم من الدنيا [ما]<sup>٥</sup> سد جوعه وستر عوره، وغناهم<sup>٦</sup> فيها ما بلغ بهم<sup>٧</sup> الآخرة، فأولئك الآمنون<sup>٨</sup> الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون.

وأما الطبقة الثانية: فإنهم يحبون جمع المال من أطيب وجوهه، وأحسن سبله<sup>٩</sup>، يصلون به أرحامهم، ويبزون به<sup>١٠</sup> إخوانهم، ويواسون به فقراءهم، ولعص<sup>١١</sup> أحدهم على

« المتوكل، فاستوجهه فوهب له وعفى عنه، وكان ابن البيث حين هرب قال:

كم قد قضيت أموراً كان أمهلها	غيري وقد أخذ الإفلاس بالكظم
لا تعدلني فيما ليس ينفعني	إليك عني جرى المقدر بالقلم
سألتك المال في عسر وفي يسر	إن الجواد الذي يعطي على العدم

١. عدة الداعي، ص ٩٢.

٢. كذا في البحار والفتوحات المكية، ولم ترد «على» في غيرهما.

٣. في «ش» و«خ» والفتوحات المكية: «فلا يرغبون في».

٤. في «خ» والفتوحات المكية: «و».

٥. ما بين المعقوفتين من «ش».

٦. في «خ»: «وعناهم».

٧. في «ش» والفتوحات: «بهم».

٨. في «خ» و«ش» والفتوحات المكية: «الآمنون».

٩. في «خ»: «فيحبون جمع المال» من أطيب سبله وصرفه في أحسن وجوهه، وفي «ش» والفتوحات المكية: «فيحبون جمع المال من أطيب سبله وصرفه في أحسن وجوهه». وفي البحار: «وأحسن سبله».

١٠. في «خ»: «+ أرحامهم».

١١. عَضَّ على الشيء: أمسكه بأسنانه. وعَضَّ عليه بالنواجذ، مثل في شدة الاستمساك به، والنواجذ: هي

الرضف<sup>١</sup> أيسر<sup>٢</sup> عليه من أن يكتسب<sup>٣</sup> درهماً من غير حلّه [أو يضعه في غير وجهه]<sup>٤</sup> أو يمنعه من حقّه، أن يكون<sup>٥</sup> له خازناً إلى حين موته؛ فأولئك الذين إن نوقشوا عذبوا، وإن عُفي عنهم سلموا. وأما الطبقة الثالث: فإنّهم يحيئون<sup>٦</sup> جمع المال مباحاً وحزماً، ومثقه مما افترض ووجب<sup>٧</sup>، إن أنفقوه أنفقوه<sup>٨</sup> إسرافاً وبداراً، وإن أمسكوه أمسكوه<sup>٩</sup> بخلاً واحتكاراً، أولئك<sup>١٠</sup> الذين ملكت الدنيا أزمّة<sup>١١</sup> قلوبهم، حتى أوردتهم النار بذنوبهم<sup>١٢</sup>.

### [ الشرح ]

«الطبق» و «الطبقة»: الجماعة من الناس والطائفة.

والطبق - أيضاً - القرن والعالم، يقال: مضى طبق وأتى طبق، أي: مضى قرن وأتى قرن، ومنه قول العباس عليه السلام: «إذا مضى عالم بدا طبق»<sup>١٣</sup>.

- 
١. أواخر الأستان. (راجع: مجمع البحرين: «عضض»).
٢. في البحار: «على الرضيف» وفي الفتوحات المكية: «الرضف» وهو تصحيف.
٣. في «خ» و «ش» و «س» و «ص» و «ض» و «ذ» و «ر» و «ز» و «ج» و «ح» و «ع» و «ق» و «ك» و «ل» و «م» و «ن» و «هـ» و «و» و «ي» و «كسب».
٤. ما بين المعقوفتين من «ش».
٥. في «خ»: «أو أن يضعه في غير وجهه أو أن يكون»، وفي الفتوحات المكية: «وأن يضعه في غير وجهه وأن يمنعه من حقّه أو يكون».
٦. في «خ»: «فهم يحيون»، وفي الفتوحات المكية: «فيحيئون».
٧. في «خ» و «ش» و «س» و «ص» و «ض» و «ذ» و «ر» و «ز» و «ج» و «ح» و «ع» و «ق» و «ك» و «ل» و «م» و «ن» و «هـ» و «و» و «ي» و «كسب».
٨. في أخبار الدين: «أنفقوا». وبداراً، أي سراعاً.
٩. كذا في الفتوحات المكية، وفي غيرها: «أمسكوا».
١٠. في «خ»: «فأولئك».
١١. كذا في الفتوحات المكية، وفي غيرها: «زمام».
١٢. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٤ عن أخبار الدين.
١٣. تاريخ الطبري، ج ٧، ص ٣٥٤، وانظر: مجمع البيان، ج ٩، ص ٦٤، ونقل العلامة المجلسي في بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٢٨٦-٢٨٨، عن مناقب آل أبي طالب (ج ١، ص ٢٧)، مما أنشد العباس في النبي صلى الله عليه وآله،



«ادّخار المال وغيره»: جعله ذخيرة، أي: عدّة لزمان مستقبل، واقتناؤه: إمساكه لا للتجارة، بل للتناج ونحوه، واحتكاره: حبسه، ومنه: احتكار الطعام.

«إنما رضاهم من الدنيا» أي: مرضيتهم منها، فالمراد بالمصدر المفعول به، كقولهم: رجل رضي، أي: مرضي.

و «يبرون به إخوانهم»، أي: يحسنون إليهم به ويلطفونهم، ومنه: الرجل البر: البار، وهو الذي حسنت طاعته وصلح عمله.

و «يواسون به فقراءهم» أي: يجعلونهم أسوتهم فيه.

«الرضف»: الحجارة المحمّاة يوغر بها اللبن، أي: يسخّن، الواحدة: رضفة، وفي المثل: «خذ من الرضفة ما عليها»، أي: خذ من البخيل ما وجدته وإن قلّ.

«المنافسة»: الاستقصاء في الحساب، وفي الحديث: من نوقش في الحساب عذب<sup>١</sup>.

قوله ﷺ: «مما افترض أو وجب» يدلّ على الفرق بين الفرض والواجب، كما ذهب إليه بعض العلماء، فالفرض: ما ثبت بدليل مقطوع به كالكتاب والسنة المتواترة أو الإجماع. والواجب: ما يثبت بدليل فيه شبهة العدم.

«الإسراف»: مجاوزة حد الاعتدال في النفقة وغيرها، وقيل: الإسراف في المال: هو إنفاقه في المعصية سواء قل أو كثر، حتى قال مجاهد: «لو أنفقت مثل جبل أبي

﴿ قوله:

متودع حيث يخصف الورق  
أنت ولا مضغة ولا علق  
ألجم نرأ وأهله الفرق  
إذا مضى عالم بدا طبق  
خندف علياء تحتها النطق

وضاءت بنورك الأفق  
النور وسبل الرشد نخترق

من قبلها طبت في الظلال وفي  
ثم هبط البلاد لا بشر  
بل نطفة تركب السفين وقد  
تقل من صالب إلى رحم  
حتى احتوى بيتك المهيم من  
وأنت لما ولدت أشرقت  
الأرض

فنحن في ذلك الضياء وفي

فقال رسول الله ﷺ: لا يفضض الله فاك. شَرَحَ العلامة المجلسي في البيان هذه الآيات فراجع.

١. في بعض المصادر ومن جعلتها بحار الأنوار، ج ٧، ص ١٤٧: «من نوقش الحساب عذب».

قبيس ذهباً في طاعة الله تعالى لم تكن مسرفاً، ولو أنفقت درهماً أو مداً من طعام في معصيته كنت مسرفاً<sup>١</sup>.

«البدار»: أظنه بمعنى التبذير، ولا أنقله.

«الأزمة»: جمع زمام، وهو الخيط الذي يشدُّ في الحلقة، أو في العود الذي يكون في أنف البعير، ثم يشدُّ في طرفه المقود، وقد يسمَّى المقود: زماماً.  
«أوردتهم»: أدخلتهم.

### [ ٣٠ ]

#### الحديث الثلاثون ٣٢

عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: [أيها الناس] إنَّ من ضعف اليقين أن ترضي الناس بسخط [الله تعالى]<sup>٥</sup>، وأن تحمدهم على رزق الله [تعالى]، وأن تذمهم على ما لم يؤتك<sup>٦</sup> الله، إنَّ رزق الله<sup>٧</sup> لا يجزه حرص حريص، ولا يرده [عنك]<sup>٨</sup> كراهة<sup>٩</sup> كارهه، إنَّ الله - تبارك اسمه - بحكمته<sup>١٠</sup> جعل الروح<sup>١١</sup> والفرح في الرضا واليقين، وجعل الهم والحزن في الشك والسخط.

١. في تفسير السمرقندي (ج ٢، ص ٣٠٨) ما نصه: «وروي عن عثمان بن الأسود أنه قال: سمعت مجاهداً ونحن نطوف بالبيت ورفع رأسه إلى أبي قبيس، وقال: لو كان أبو قبيس ذهباً لرجل فأنفقه في طاعة الله تعالى لم يكن مسرفاً، ولو أنفق درهماً في طاعة الشيطان كان مسرفاً».

٢. الجامع الصغير، ج ١، ص ٣٨٢؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٤٣٧.

٣. في «ش» زيادة: «حديث معظمه ذكر علامة ضعف اليقين والحث على العمل للأخرة».

٤. ما بين المعقوفتين من «ش».

٥. ما بين المعقوفتين لم يرد في «ش».

٦. في «ش»: «يؤتكه».

٧. ما بين المعقوفتين لم يرد في «خ».

٨. ما بين المعقوفتين من «ش».

٩. في الفتوحات المكية: «كراهية».

١٠. في الفتوحات المكية: «بحكمته». وفي «خ»: «إنَّ الله - تبارك وتعالى اسمه - بحكمته».

١١. في لسان العرب (ج ٢، ص ٤٥٩): «قوله تعالى: ﴿فروح وريحان﴾، على قراءة من ضم الراء، تفسيره:

إِنَّكَ لَنْ تَدْعَ شَيْئاً فَهُوَ<sup>١</sup> إِلَّا آتَاكَ اللَّهُ خَيْراً مِنْهُ . وَإِنْ تَأْتِي شَيْئاً تَقْرَبُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ عَنْهُ<sup>٢</sup> . فَاجْعَلُوا هَمَّتْكُمْ الْآخِرَةَ<sup>٣</sup> لَا يَنْفَعُ فِيهَا ثَوَابُ الْمَرْضِيِّ عَنْهُ . وَلَا يَنْقُطُ فِيهَا عِقَابُ الْمَسْخُوطِ عَلَيْهِ<sup>٤</sup> .

### [ الشرح ]

«اليقين»: سبق تفسيره في الحديث السادس عشر .

«السخط» - بفتححتين، وبضمة بعدها سكون - : ضد الرضا .

والمراد بإرضاء الناس بسخط الله: أن يتقرب إليهم بما يكون معصية عند الله تعالى، كالظلم والكذب والغيبة والنميمة والتملق والنفاق، ومدحهم بما ليس فيهم، ومعاونتهم على الإثم والعدوان، وما أشبه ذلك .

«تبارك وتعالى اسمه»، معناه: تعالى وتعظيم، وقيل: هو تفاعل من البركة، وهي الكثرة والأتساع، فمعناه: كثرت بركته واتسعت، وقيل: هو تفاعل بمعنى فاعل، كقولهم: قاتل يقاتل، فمعناه: أن اسمه - تبارك وتعالى - في كل شيء يذكر عليه ويتدأ به .

«الرَّوْح» - بالفتح - : الراحة، ومنه قوله تعالى: ﴿فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ﴾<sup>٥</sup> .

«رحمة دائمة لا موت معها، ومن قال فرؤح فمعناه: فاستراحة، وأما قوله: وأيدهم بروح منه، فمعناه برحمة منه، قال: كذلك قال المفسرون، قال: وقد يكون الرُّوح بمعنى الرحمة، قال الله تعالى: ﴿لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ»، أي من رحمة الله، سماها روحاً لأنَّ الروح والراحة بها». وفي مجمع البحرين (ج ٢، ص ٢٣٦): الروح بفتح أوله: الراحة والاستراحة والحياة الدائمة، وبضمة: الرحمة؛ لأنها كالروح للمرحوم، وقد قرئ بالوجهين قوله تعالى: ﴿فروح وريحان﴾ .

١ . في الفتوحات المكية: «تقرباً إلى الله» .

٢ . في «ش»: «عليك». وفي الفتوحات المكية العبارة هكذا: «إِنَّكَ لَمْ تَدْعَ شَيْئاً تَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا أَجْزَلَ لَكَ الثَّوَابَ عَلَيْهِ» .

٣ . في «ش» و «خ»: «فاجعل همك وسعيك لآخرة» .

٤ . بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٥، عن أعلام الدين .

٥ . سورة الواقعة، الآية ٨٩ .

و «الرضا» سبق ذكره في الحديث السادس .  
 «الهم» و «الحزن» بمعنى واحد، فيكون ذكر الثاني تأكيداً .  
 «الشك» : ضد اليقين .  
 «أجزل» أي: أكثر . همك : إرادتك وقصدك .  
 «لا ينفذ»، أي: لا يفنى .

## [ ٣١ ]

الحديث الحادي والثلاثون<sup>١</sup>

عن ابن عمر قال: قال رسول الله ﷺ: ليس شيء يباعدكم من النار إلا وقد ذكرته لكم، ولا شيء يقربكم من الجنة<sup>٢</sup> إلا وقد دللتكم عليه. إنَّ روح القدس نفث في روعي أنه لن يموت عبد منكم<sup>٣</sup> حتى يستكمل رزقه، فأجملوا في الطلب، فلا<sup>٤</sup> يحملنكم استبطاء الرزق على أن تطلبوا شيئاً من فضل الله بمعصيته: فإنه لن ينال<sup>٥</sup> ما عند الله إلا بطاعته. ألا وإنَّ لكل امرئ رزقاً هو يأتيه لا محالة، فمن رضي به بورك له فيه ووسعه<sup>٦</sup>، ومن لم يرض به لم يبارك له فيه ولم يسعه<sup>٧</sup>، إنَّ الرزق ليطلب الرجل كما يطلبه أجله.<sup>٨</sup>

## [ الشرح ]

١. الأصول الستة عشر لعدَّة محدِّثين، ص ١٥٣؛ تحف العقول، ص ٤٠؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٨؛ عدة الداعي، ص ٧٣؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٢٠٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٦؛ كتاب المسند للإمام الشافعي، ص ٢٣٣؛ مجمع الزوائد للهيتمي، ج ٤، ص ٧٠.
٢. في «ش»: «عن».
٣. في «خ»: «إلى الجنة».
٤. في «خ»: «- منكم».
٥. في «خ» و «ش» و «فتوحات المكية»: «ولا».
٦. في «ش» و «فتوحات المكية»: «لا ينال».
٧. في «خ» و «ش» و «فتوحات المكية»: «فوسعه».
٨. في «خ» و «ش»: «فلم يوسعه».
٩. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٥ عن أعلام الدين.

«باعده» و «بعده» و «أبعده» كلّه بمعنى واحد.

«روح»: جبرئيل ﷺ<sup>١</sup>، ومنه قوله تعالى: ﴿وَأَيَّدْنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾<sup>٢</sup>؛ وإنّما سمّي بذلك لأنّه خُلِقَ من محض الطهارة و القدس - بضمّ الدال وسكونها و قرئ بهما - .

«نفث في رُوعي» بضمّ الراء: ألقى في قلبي وعقلي، وأوحى إليّ، والنفث: شبيه بالنفخ، وهو أقلّ من التفل؛ لأنّ التفل يكون معه شيء من الريق، بخلاف النفث، ومنه قوله تعالى: ﴿وَمِنَ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾<sup>٣</sup> يقال: نفث الراقي، ونفث الساحر ينفث وينفث، بكسر الفاء وضمّها.

«فأجمِلوا في الطلب» أي: ارفقوا فيه ولا تغلوا.

«استبطاؤه»: عدّه بطيئاً.

«لا مَحَالَةَ» - بفتح الميم - أي: لا بدّ له من إتيانه، يعني: لا فراق.

## [ ٣٢ ]

### الحديث الثاني والثلاثون<sup>٥٤</sup>

[عن عيسى بن عمر، عن معاوية]<sup>٥٤</sup> قال: سمعت رسول الله ﷺ، يقول في خطبة أحد العيدين: الدنيا دار بلاء، ومنزل بلغة وعناء<sup>٥٥</sup>، قد نزعت عنها نفوس السعداء، وانتزعت

١. بل هو غير جبرائيل، وهو خلق أعظم من الملائكة؛ بقريئة العطف عليها في سورة القدر.

٢. سورة البقرة، الآية ٨٧.

٣. سورة الفلق، الآية ٤.

٤. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٥؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٤٢؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٤.

٥. في «ش» زيادة: «حديث معظمه ذمّ الدنيا، ومدح تاركها».

٦. ما بين المعقوفين لم ترد في «خ». وورد في أعلام الدين والبحار، ولم نجد في المعاجم الرجالية رواية عيسى بن عمر عن معاوية، والظاهر أنّ الصواب روايته عنه بواسطتين هما: عبد الله بن علقمة بن وقاص عن أبيه عن معاوية، إن كان المراد من معاوية هو ابن أبي سفيان، انظر: أسد الغابة، ج ٤، ص ٣٨٧؛ تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٢٨٠ و ج ٨، ص ٢٢٤.

٧. في «ش» والفتوحات المكية: «ومنزلة قلعة وعناء». والبلغة والبلاغ: ما يكفي من العيش ولا يفضل.

بالكره من أيدي الأَشقياء ، فأسعد<sup>١</sup> الناس بها أرغبهم عنها ، وأشقاها<sup>٢</sup> بها أرغبهم فيها ، فهي<sup>٣</sup> الغائسة لمن استنصحتها<sup>٤</sup> ، والمغوية لمن أطاعها ، والخاترة<sup>٥</sup> لمن اتقاد إليها<sup>٦</sup> ، والفائز<sup>٧</sup> من أعرض عنها ، والهالك من هوى فيها .

طوبى لعبد اتقى فيها<sup>٨</sup> ربّه [ونصح نفسه]<sup>٩</sup> وقدّم توبته ، وغلب<sup>١٠</sup> شهوته من قبل أن تلقيه<sup>١١</sup> الدنيا إلى الآخرة ، فيصبح في بطن [أرض]<sup>١٢</sup> موحشة<sup>١٣</sup> غرباء مدلهمة ظلماء ، لا يستطيع أن يزيد في حسنة<sup>١٤</sup> ، ولا<sup>١٥</sup> ينقص من سيئة<sup>١٦</sup> ، ثم ينشر فيحشر إما إلى جنة يدوم نعيمها ، أو إلى نار<sup>١٧</sup>

« والعناء: التعب . وفي لسان العرب؛ (ج ٨، ص ٢٩٠): الدنيا دار قلعة، أي انقلاع . ومنزلنا منزل قلعة - بالضم - أي لا نملكه . ومجلس قلعة إذا كان صاحبه يحتاج إلى أن يقوم مرّة بعد مرّة . وهذا منزل قلعة أي ليس بمستوطن . ويقال: هم على قلعة أي على رحلة . وفي حديث علي كرم الله وجهه: أحذركم الدنيا؛ فإنها منزل قلعة، أين تحوّل وارتحال . والقلعة من المال: ما لا يدوم . والقلعة أيضاً: المال العارية . وفي الحديث: يشس المال القلعة، قال ابن الأثير: هو العارية؛ لأنه غير ثابت في يد المستعير ومنقلع إلى مالكة .

- ١ . في الفتوحات المكية: «وأسعد» .
- ٢ . في البحار: «وأشغلهم» .
- ٣ . في «خ» والفتوحات المكية: «هي» .
- ٤ . في «ش» والفتوحات المكية: «انتصحتها» .
- ٥ . في الفتوحات المكية: «والخاترة» .
- ٦ . في «ش»: «لها» .
- ٧ . في «خ»: «الفائز» .
- ٨ . في البحار: «منها» .
- ٩ . ما بين المعقوفتين من «خ»، وفي الفتوحات المكية: «وناصح نفسه» .
- ١٠ . في «خ» و«ش» والفتوحات المكية: «وأخر» .
- ١١ . في «خ» و«ش» والفتوحات المكية: «تلفظه» .
- ١٢ . ما بين المعقوفتين من «ش» .
- ١٣ . في «خ»: «موحش» .
- ١٤ . في البحار: «حسته» .
- ١٥ . في «ش»: «ولا أن» .
- ١٦ . في البحار: «من سيئته» .
- ١٧ . في البحار: «إلى الجنة... إلى النار» .

لا ينفذ عذابها.<sup>١</sup>

### [الشرح]

[القلعة: ضدّ الاستقرار]<sup>٢</sup>، يقال هذا منزل قلعة، أي: ليس بمستوطن، ومجلس قلعة: إذا كان صاحبه غير مستقرّ فيه ولا متمكّن، بل يحتاج إلى أن يقوم منه مرّة بعد مرّة.

والقلعة - أيضاً -: العارية، وفي الحديث: بشس المال القلعة<sup>٣</sup>.

«العناء»: التعب والنصب.

نزع عن كذا نزوعاً: انتهى عنه وكفّ. ونزع اليه نزاعاً: أي: اشتاق.

والمراد بنفوس السعداء هنا: قلوب الأتقياء والأبرار.

«انتزعت»، أي: اقتلعت.

«الكره» - بالضمّ -: المشقّة، وبالفتح: الإكراه، يقال: قمت على كره، أي: على

مشقّة، وأقامني فلان بكذا على كره، أي: أكرهني على القيام، وقيل: هما لغتان بمعنى

واحد. والمختار هو الفرق بينهما، وقد قرئ بهما قوله تعالى: ﴿حَمَلْتُهُ أُمَّهُ كُرْهُاً

وَوَضَعْتَهُ كُرْهُاً﴾<sup>٤</sup> والمراد بهما: انتزاعهما من أيديهم بالموت.

«أرغبهم عنها»، أي: أقلّهم إرادة لها، يقال: رغب في الشيء: إذا أراده، ورغب عنه:

إذا لم يُرِدْه.

«الغاشّة»: ضد الناصحة.

«انتصحها»، أي: قبل نصحتها، يقال: نصحته فانتصح، أي: قبل النصح.

«المغوية»: المضلّة.

«الخاترة»: الغادرة، يقال: ختره: أي: غدر به، وقال الأزهري: «الختر: أقبح

١. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٥ عن أعلام الدين.

٢. الزيادة اقتضاها السياق.

٣. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ٧، ص ٢٤٧.

٤. سورة الأحقاف، الآية ١٥.

الغدر»<sup>١</sup>.

و«الفائز»: الناجي الظافر بالخير.

هوى فيها، أي: سقط، وهو كناية عن حبها والإقبال عليها.

«طوبى»: سبق في الحديث الأول، و«التقوى» في الخامس عشر.

«ناصح» أي: نصح له.

«تلفظه» أي: تلقيه، ومنه سمي اللفظ؛ لأنه يُلفظ من الفم، أي: يلقي؛ قال الله تعالى:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ﴾<sup>٢</sup>، أي: ما يلقي الإنسان من قول.

«الموحشة»: ضدّ المؤنسة، وهي صفة لمحذوف، أي: في بطن أرض موحشة، أو

حفرة موحشة.

«غبراء»، أي: ذات غبار، وهي لون الغبار.

«مدلهمة»: مظلمة، وقيل: شديدة الظلمة، وعلى الوجهين يكون قوله: «ظلماء»

بعده، بياناً وإيضاحاً أو تأكيداً.

«ينشر»، أي: يحيى، ومنه قوله تعالى: ﴿تُمْ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ﴾<sup>٣</sup>.

«لا ينفد»: لا يفنى ولا يفرغ.

### [ ٣٣ ]

#### الحديث الثالث والثلاثون<sup>٥٤</sup>

عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: يا معشر المسلمين<sup>٤</sup>، شئروا

فإنّ الأمر جدّ، وتأهبوا فإنّ الرحيل قريب، وتزوّدوا فإنّ السفر بعيد، وخفّفوا أثقالكم فإنّ وراءكم

١. نقل معناه العلامة المجلسي في البحار، ج ٦٤، ص ٣٧٦؛ وراجع: معاني القرآن للنحاس، ج ٥، ص ٢٩٣.

٢. سورة ق، الآية ١٨.

٣. سورة عبس، الآية ٢٢.

٤. مستدرک سفينة البحار للشيخ علي النمازي الشاهرودي، ج ١٠، ص ٣٨١.

٥. في «ش» زيادة: «حديث معظمه الحثّ على التزوّد للأخرة وبيان فساد آخر الزمان».

٦. في الفتوحات المكية: «يا معشر المسلمين».



عقبة كؤوداً<sup>١</sup> لا يقطعها إلا المخفون.

أيها الناس، إن بين يدي الساعة أموراً شداداً، وأهوالاً عظماً، وزماناً صعباً، تملك<sup>٢</sup> فيه الظلمة، وتتصدّر فيه الفسقة، ويضام فيه<sup>٣</sup> الآمرون بالمعروف، ويضطهد فيه<sup>٤</sup> الناهون<sup>٥</sup> عن المنكر، فأعدّوا لذلك الإيمان [بالله تعالى]،<sup>٦</sup> وعضّوا عليه<sup>٧</sup> بالنواجذ<sup>٨</sup>، والجؤوا إلى العمل الصالح، وأكروهوا عليه النفوس [واصبروا على الضراء]<sup>٩</sup> تفضوا إلى النعيم الدائم.<sup>١٠</sup>

### [ الشرح ]

«شمروا»، أي: اجتهدوا في العمل الصالح، وخذوا بكلتا يديكم، كما يفعل من يشمر إزاره وأطراف أكمامه لعمل يريد الإقبال عليه بكلتيه.

«فإن الأمر جدّ»، يعني: فإن أمر الآخرة جدّ، من البعث والحساب والجزاء بالثواب والعقاب. والجدّ: نقيض الهزل.

«وتأهبوا» أي: استعدّوا.

ويريد بالرحيل: الانتقال بالموت من دار الفناء إلى دار البقاء.

«التزوّد»: سبق في الحديث الثالث.

ويريد ببعد السفر: كون منزل الإقامة الذي إليه السفر - وهو الجنة - لا يبلغه المسافر إلا بزاد وافر من التقوى والعمل الصالح.

١. في الفتوحات المكية: «كؤود»، وكؤود وكأداء: صعبة شاقّة المصعد.

٢. كذا في الفتوحات المكية، وفي غيرها: «بتملك».

٣. في «ش»: «والتفوحات المكية: «فيضطهد». وضامه يضيحه ضيماً: قهره وظلمه.

٤. في «ش»: «ويضام» وفي الفتوحات المكية: «ويضامون».

٥. في «خ»: «فيضطهد فيه الأمرون بالمعروف، ويضام الناهون».

٦. ما بين المعقوفتين من «ش».

٧. في «ش»: «عليه».

٨. في «خ»: «النواجذ».

٩. ما بين المعقوفتين من «خ» والفتوحات المكية.

١٠. بحار الأنوار، ج ٨٧٧، ص ١٨٦ عن أعلام الدين.

«الأنقال»: جمع نَقَلَ - بفتحيتين - وهو متاع المسافر ومتاع البيت، وجمع يُقَل - أيضاً - بوزن جَمَل؛ قال الله تعالى: ﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ﴾<sup>١</sup>، وقال الله تعالى: ﴿وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾<sup>٢</sup>، أي: أجساد بني آدم، وقيل: كنوزها ودفانها، قال الأزهري: «قال الأنباري: الثقل والثقل بمعنى واحد، كالمثل والمثل، والشبه والشبه، والأنقال: جمع لهما»<sup>٣</sup>، والمراد بها في الحديث: الخطايا والأوزار، كما في قوله تعالى: ﴿وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾<sup>٤</sup>.

والمراد بتخفيف الأنقال: تقليل الذنوب والخطايا.

قوله: «وراءكم»، أي: أمامكم<sup>٥</sup>، كما في قوله تعالى: ﴿وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مُلْكٌ﴾<sup>٦</sup>؛ لأنَّ العقبة إذا كانت أمام المسافر وقدامه هي التي يخافها؛ لأنه يحتاج إلى أن يقطعها، فأما التي تكون خلفه لا يبالي بها.

«الكؤود»: الشاقة الصعد.

«المخف»: الخفيف الحال، يقال: أخف الرجل، إذا خف حاله.

«إن بين يدي الساعة»: أمامها وقبلها.

«الأهوال»: الأفزاع.

والمراد بالأمر الشداد والأهوال العظام: ما يحدث في آخر الزمان من الفتن والبدع وفساد الناس.

«ضهده واضطهده»، أي: قهره واضطره إلى ما يكره. و«ضامه ضيماً»: ظلمه.

١. سورة النحل، الآية ٧.

٢. سورة الزلزلة، الآية ٦.

٣. راجع: تهذيب اللغة.

٤. سورة العنكبوت، الآية ١٣.

٥. في بحار الأنوار (ج ١٣، ص ٣١٠) عن تفسير العياشي، بإسناد عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه كان يقرأ: ﴿وكان وراءهم ملك﴾ يعني أمامهم «يأخذ كل سفينة غصبا». بيان: قال الطبرسي عليه السلام: ويستعمل وراء بمعنى القدام أيضاً على الاتساع؛ لأنها جهة مقابلة لجهة، فكان كل واحد من الجهتين وراء الأخرى.

٦. سورة الكهف، الآية ٧٩.

«فَاعْدُوا لذلِكَ الْإِيمَانِ»: هَيُّوْهُ لِلِاسْتِعَانَةِ عَلَى تِلْكَ الْأُمُورِ، وَاجْعَلُوهُ عَدَّتْهَا. «وَعَضُّوا عَلَيْهِ بِالنَّوْاجِذِ»: كِنَايَةٌ عَنِ شِدَّةِ التَّمَسُّكِ بِهِ وَالْإِعْتِمَادِ عَلَيْهِ. وَالنَّوْاجِذُ: آخِرُ الْأَضْرَاسِ، وَهِيَ أَرْبَعَةٌ، وَتَسْمَى: أَضْرَاسَ الْحَلْمِ؛ لِأَنَّهَا تَنْبِتُ بَعْدَ الْبُلُوغِ وَكَمَا لِلْعَقْلِ.

«لَجَأَ إِلَيْهِ وَالتَّجَأَ»، أَي: عَاذَ بِهِ.

«وَالضَّرَاءُ»: الشَّدَّةُ، وَالْمَرَادُ بِهَا: كُلُّ شِدَّةٍ تَصِيبُ الْمُؤْمِنَ فِي جَنْبِ اللَّهِ تَعَالَى.

«تَفَضُّوا إِلَى النَّعِيمِ الدَّائِمِ»، أَي: تَنَتَهَوْا إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ.

### [ ٣٣ ]

#### الحديث الرابع والثلاثون<sup>١</sup>

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضي الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ لِرَجُلٍ يَعْظُهُ: ارْغَبْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ يَحِبُّكَ اللَّهُ، وَازْهَدْ عَمَّا فِي<sup>٢</sup> أَيْدِي النَّاسِ يَحِبُّكَ النَّاسُ، إِنَّ الزَّاهِدَ فِي الدُّنْيَا يَرْجُو<sup>٣</sup> وَيُرِيحُ قَلْبَهُ وَبَدَنَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالرَّاعِبُ فِيهَا يَتَعَبُ قَلْبَهُ وَبَدَنَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ<sup>٥</sup>، لِيَجِيشَ أَقْوَامٌ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ - لَهُمْ حَسَنَاتٌ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ، فَيُؤَمَّرُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ.

فَقِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَمْصَلُونَ<sup>٦</sup> كَانُوا؟

قَالَ: نَعَمْ<sup>٧</sup>، كَانُوا يَصَلُّونَ وَيُصُومُونَ، وَيَأْخُذُونَ وَهَنًا مِنَ اللَّيْلِ، لَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا لَاحَ لَهُمْ شَيْءٌ

مِنْ أَمْرِ<sup>٨</sup> الدُّنْيَا وَثَبُّوا عَلَيْهِ<sup>٩</sup>.

١. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٦؛

ميزان الحكمة، ج ٢، ص ١١٧٤؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٤٣.

٢. في «ش»: + «حديث فيما يقرب إلى الله وإلى الناس، وأن الزهد وحب الدنيا لا يجتمعان».

٣. في «خ» و «ش» والفتوحات المكية: «فيما».

٤. لم ترد الكلمة في «خ» و «ش» والفتوحات المكية.

٥. في «ش» والفتوحات المكية: - «والراغب فيها يتعب قلبه وبدنه في الدنيا والآخرة».

٦. في «خ»: «أو مصّلون»، وفي «ش»: «أو يصلّون»، وفي الفتوحات المكية: «أصلّون».

٧. في «خ»: - «نعم» والعبارة في الفتوحات المكية هكذا: «أصلّون قال كانوا...».

٨. في «خ» والفتوحات المكية: «أمر».

٩. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٦، عن أعلام الدين.



ويبتلي ليجزي، و<sup>١</sup> إنَّها لسريعة الذهاب، و<sup>٢</sup> وشيكة الانقلاب، فاحذروا حلاوة رضاعها لمرارة فطامها، واهجروا لذيق عاجلها لكرية<sup>٣</sup> آجلها، ولا تسعوا في عمرانها وقد<sup>٤</sup> قضى الله خرابها، ولا تواصلوها وقد أراد الله منكم اجتنابها، فتكونوا السخطة متعرِّضين، ولعقوبته مستحقِّين.<sup>٥</sup>

### [ الشرح ]

«الالتواء»: الاعوجاج، و«الاستواء»: الاستقامة.

«التَّرحُّح»: الحزن، والمعنى: أن الله تعالى جعلها دار بلاء وتعب ونصب، فأمر الإنسان فيها لا تجري على ما يريد، ويختاره، بل على ضدِّ ذلك في الأعمِّ الأغلب.

«الرخاء»: السعة وحسن الحال، وهو ضدُّ: الشدَّة.

«البلوى»: الاختبار والامتحان بالنعمة وبالمكروه.

و «دار عقبي»، أي: دار جزاء، قال الجوهري: «العقبى جزاء الأمر، يقال: أعقبه بطاعته، أي: جزاه».

«العوض»: البديل، وفي الحديث: في الله عوض من كلِّ فائتٍ<sup>٦</sup>.

«الوشيقة»: السريعة أيضاً.

قوله: «فاحذروا حلاوة رضاعها لمرارة فطامها»، معناه: لا تحبَّوها ولا تميلوا إليها ولا تستحلُّوها، فتألفوها ويتعلَّق قلوبكم بها، ولا بدَّ لكم من فراقها، وهو أن يأتيكم الموت، فيصيبكم من ألم فراقها مثل ما يصيب الصبيَّ عند فطامه من الرضاع.

١. في «خ»: - «و».

٢. في المخطوطة والفتوحات المكية: - «و».

٣. في «خ» و «ش» والفتوحات المكية: «لكريه».

٤. في «خ» و «ش» والفتوحات المكية: «في عمران دار قد»، وفي البحار: «في عمارة قد».

٥. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٧ عن أعلام الدين.

٦. في شرح إحقاق الحق للسيد المرعشي (ج ٩، ص ٤٠١) عن العلامة البلاذري في أنساب الأشراف (ص

٥٦٤، ط/ دار المعارف، بمصر) قال: المدائني عن أبيه قال: قال الشعبي: لَمَّا قَبِضَ ﷺ سَمِعُوا مَنَادِيًّا

يَنَادِي: فِي اللَّهِ عَوْضُ كُلِّ فَائِتٍ، وَعَزَاءُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، الْمَجْبُورُ مِنْ جِبْرِ الثَّوَابِ، وَالْمَحْرُومُ مِنْ حَرَمِهِ،

فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ: هَذَا الْخَضِرُ يَعْرِضُكُمْ عَنْ نَيْبِكُمْ.

- «ال عمران»: العمارة .  
 «المواصله»: ضدّ المقاطعة .  
 «الاجتناب»: التباعّد عن الشيء .  
 «متعزّضين»: أي: متصدّين .

## [ ٣٦ ]

الحديث السادس والثلاثون<sup>١</sup>

عن أنس بن مالك قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول<sup>٢</sup>: أيها الناس، اتقوا الله حقّ تقاته، واسعوا في [طلب] مرضاته، وأيقنوا من الدنيا بالفناء، ومن الآخرة بالبقاء، واعملوا لما بعد الموت؛ فكأنكم بالدنيا لم تكن، وبالآخرة لم تزل<sup>٣</sup>.  
 أيها الناس، إنّ من في الدنيا ضيف، وما في أيديهم<sup>٥</sup> عارية<sup>٤</sup>، وإنّ الضيف مرتحل<sup>٦</sup>، والعارية مردودة. ألا وإنّ الدنيا عرض حاضر، يأكل منه البرّ والفاجر، والآخرة وعد صادق، يحكم فيها ملك عادل<sup>٨</sup> قادر، فرحم الله امرءاً<sup>٩</sup> نظر<sup>٩</sup> لنفسه، ومهد لرمسه، ما دام رسنه مرخى،

١. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: شرح الأزهار، ج ٣، ص ٤٢٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٧؛ أدب الضيافة لجعفر البياتي، ص ٧٩ و ١٨٠؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٤٤؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٢٥.  
 ٢. العبارة في «خ» و «ش» والبحار هكذا: «قال: قال رسول الله ﷺ».  
 ٣. ما بين المعقوفتين من «ش».  
 ٤. في الفتوحات المكية: «فكأنّ الدنيا لم تكن، وكأنّ الآخرة لم تزل».  
 ٥. في «ش» والفتوحات المكية: «في يده».  
 ٦. في كتاب العين، (ج ٢، ص ٢٣٩): العارية: ما استعرت من شيء؛ سمّيت به لأنّها عار على من طلبها، يقال: هم يتعاورون من جيرانهم الماعون والأمتعة. ويقال: العارية من المعاورة والمناولة. يتعاورون: يأخذون ويعطون.  
 ٧. في «خ»: «وما في يده عارية، والضيف مرتحل».  
 ٨. في «خ» و «ش» والفتوحات المكية: «-عادل».  
 ٩. في «خ» والبحار: «ينظر».

وحبله على غاربه ملقئ، قبل أن ينفد أجله، وينقطع عمله<sup>١</sup>.

### [الشرح]

«التقاة»: مصدر، كالتقيّة، يقال: اتقاه تقيةً وتقاةً، وقد سبق تفسير «التقوى» في الحديث الخامس عشر، وجاء في التفسير: «إِنَّ اتَّقَاءَ اللَّهِ حَقٌّ تَقَاتِهِ: هُوَ أَنْ يُطَاعَ وَلَا يُعْصَى، وَيَذَكَرَ وَلَا يُنْسَى، وَيَشْكُرَ وَلَا يَكْفُرُ» كذا رواه ابن مسعود رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم<sup>٢</sup>.

وقيل: «حَقٌّ تَقَاتِهِ»: هُوَ أَنْ لَا تَأْخُذَهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَيَقُومُ بِالْقِسْطِ وَلَوْ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ أَبِيهِ أَوْ ابْنِهِ.

وقيل: لَا يَتَّقِي اللَّهُ عَبْدٌ حَقٌّ تَقَاتِهِ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ.

وقوله تعالى: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»<sup>٣</sup> منسوخ بقوله تعالى: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»<sup>٤</sup> عند بعض العلماء<sup>٥</sup>، وعند بعضهم: هُوَ مُحْكَمٌ غَيْرُ مَنْسُوخٍ. والخلاف

١. في «خ» والفتاحات المكية: «ما دام رسنه مرخي، وحبله على غاربه ملقى، قبل أن ينفد أجله، فينقطع عمله»، وفي غيرهما هكذا: «ما دام رسنه مرخيا، وحبله على غاربه ملقيا، قبل أن ينفد أجله وينقطع عمله».
٢. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٧ عن أعلام الدين.
٣. راجع: المحاسن، ج ١، ص ٢٠٤، ح ٥٠، فقد رواه عن الإمام الصادق عليه السلام.
٤. سورة آل عمران، الآية ١٠٢.
٥. سورة التغابن، الآية ١٦.

٦. في تفسير القمي (ج ١، ص ١٠٨)، ما نصّه: «والاستطاعة هي القوة والزيادة والراحلة، وقوله: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» فإنه منسوخ بقوله: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»<sup>٦</sup>. وفي بحوث في تاريخ القرآن وعلومه للسيد مير محمدي الزرندي (ص ٢٠٩-٢١١) ما نصّه:

«المورد الخامس: قوله تعالى: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ». قال في الإتيان: قيل: إنّه منسوخ بقوله تعالى: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»... الآية. وقال ابن العناني في جملة ما قال: فقالوا: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم، ما حقّ تقاته؟ فقال: أن يطاع ولا يعصى، وأن يذكر فلا ينسى، وأن يشكر فلا يكفر. قالوا: ومن يطيق ذلك؟ ونسخها قوله تعالى: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ». وعدّها في تفسير النعماني معارواه عن علي عليه السلام من المنسوخات. ونجد في قبال هؤلاء من يقول بعدم النسخ، كالشيخ الزرقاني، حيث

في ذلك بناء على الخلاف في تفسير ﴿حَقُّ تَقَاتِيهِ﴾، فمن فسره بما روي عن النبي ﷺ جعله منسوخاً بقوله تعالى: ﴿مَا أَسْتَطَعْتُمْ﴾<sup>١</sup>؛ لَأَنَّ الْأَوَّلَ غير داخل في الوسع والطاقة. ومن فسره بغاية الوسع والطاقة، جعله محكماً، وجعل قوله تعالى: ﴿مَا أَسْتَطَعْتُمْ﴾ مفسراً له لا ناسخاً.

و ﴿حَقُّ تَقَاتِيهِ﴾ منصوب على المصدر، تقديره: تَقَاةٌ حَقًّا، أو تَقَاةٌ حَقُّ تَقَاتِيهِ، نظيره قولك: ضربته أشدَّ الضرب، أي: ضرباً شديداً، أو ضربته ضرب الأمير، أي: ضرباً مثل ضرب الأمير.

قال في مناهل العرفان ما حاصله: إنها غير منسوخة؛ فإن معنى تقوى الله حق تقاته هو الإتيان بما يستطيعه المكلفون، دون ما خرج عن استطاعتهم، وعلى هذا فلا تعارض بين الآيتين، بل تكون إحداهما مفسرةً للأخرى، فلا نسخ. ولكن الذي يبدو لنا هو أَنَّ المستفاد من قوله: ﴿حَقُّ تَقَاتِيهِ﴾ أمر أعظم وأشدُّ مما يستفاد من قوله تعالى: ﴿مَا أَسْتَطَعْتُمْ﴾، وكان الآية الأولى تدلُّ على أنه يجب تحصيل ما أَرَادَهُ اللهُ تعالى وأَحَبَّهُ، وترك ما نهى عنه وأَبْغَضَهُ بأيِّ وجه أمكن وبأيِّ طريق، فلا بد من أن يتحرز المكلف من النسيان والغفلة، ولو بالاحتياطات الشاقة التي تمنع ذلك، ومعلوم أن هذا أمر صعب جداً. وأما الآية: ﴿مَا أَسْتَطَعْتُمْ﴾ فهي تخفَّف ذلك، وتقول: إننا الآن نطلب منكم قدر وسعكم، أي بمقدار الوسع العرفي لا العقلي. فحينئذ يكون بين الآيتين تعارض، فلا بد من القول بالنسخ. وهذا المعنى هو الذي يظهر من كل مورد وقع فيه نظير هذا التعبير، كقوله تعالى: ﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾، وقوله سبحانه: ﴿فَمَا زَعَوْهَا حَقَّ رِعَابِيَّتِهَا﴾. وكقول الإمام ﷺ لمعاوية بن وهب: يا معاوية، ما أقيح بالرجل يأتي عليه سبعون سنة أو ثمانون سنة يعيش في ملك الله ويأكل نعمته ثم لا يعرف الله حق معرفته. ومن المعلوم أن معاوية بن وهب - مع جلالته وعظم شأنه - لم يكن يفقد المعرفة المتعارفة بالله ﷻ، وإنما استحقَّ العتاب منه ﷺ بسبب عدم وصوله إلى حق المعرفة التي ترتفع عن مستوى المعرفة المتعارفة. إذن، فيستفاد من كلمة ﴿حَقُّ تَقَاتِيهِ﴾ درجة من التقوى تزيد على الدرجة التي تستفاد من قوله: ﴿مَا أَسْتَطَعْتُمْ﴾. فتكون هذه ناسخة لتلك. هذا بالإضافة إلى أنه قد روي عدد من الروايات الدالة على النسخ في هذه الآية عن أئمة الهدى ﷺ، ونحن نذكر على سبيل المثال ما رواه السيد هاشم البحراني بسند صحيح عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله ﷺ عن قول الله ﷻ: ﴿أَتَقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِيهِ﴾ قال: يطاع ولا يعصى، ويذكر ولا ينسى، ويشكر ولا يكفر. وما رواه أيضاً في حديث آخر أنه ﷺ قال: ﴿أَتَقُوا اللَّهَ﴾ منسوخة، قلت: وما نسخها؟ قال: قول الله ﷻ: ﴿أَتَقُوا اللَّهَ مَا أَسْتَطَعْتُمْ﴾. إلى غير ذلك من الروايات الدالة على النسخ عن أهل البيت ﷺ.



«المرضاة»: الرضا، وقد سبق تفسيره في الحديث السادس، وسبق تفسير «اليقين» في الحديث السادس عشر.

و «العَرَضُ» -بفتحتين-: حطام الدنيا ومالها، قَلْ أو كثر. وقال صاحب الغرر: «هو طمع الدنيا وما يعرض منها»<sup>١</sup>، وهذا أعم من الأول؛ لأنه يعم اللذات والأموال والمنافع كلها، ومنه قوله تعالى: «يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى»<sup>٢</sup>، وقوله تعالى: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا»<sup>٣</sup>؛ وإنما سمي عرضاً لأن المال لا يبقى على أحد، بل هو سريع الانتقال من مالك إلى مالك كالأعراض القائمة بالجواهر على قول من لا يرى بقاءها زمانين، وعلى قول من يرى بقاءها زمانين أيضاً؛ لأنه يرى فناءها بفناء الجواهر التي هي محالها، وكما أن الجواهر والأجسام التي في الدنيا تفتنى وتتلاشى، كذلك الدنيا عند قيام الساعة تفتنى وتتلاشى.

وقوله: «وعداً»، أي: موعوداً، والمصدر بمعنى المفعول، كما في قولهم: «شيء ردةً» أي: مردود، وضرب الأمير، ونسج اليمن.

«نظر له» أي: رحمه. ونظر إليه، أي: رآه. ونظره، أي: انتظره، ومنه قوله تعالى: «أَنْظُرُونَا نَقْتَتِسَ مِنْ نُورِكُمْ»<sup>٤</sup>، ونظر فيه: أي: تأمل وتفكر. ونظره: أي: قابله، ومنه قولهم: داري ناظرة إلى داره، أي: مقابلة لها، فهذه خمسة أوجه.

ونظر الإنسان لنفسه: هو ان يشتغل بإصلاح آخرته بالتقوى والأعمال الصالحة، ويقطع علائق حب الدنيا من قلبه بقدر الإمكان.

«التمهيد» سبق في الحديث الثاني والعشرون. و «الرمس» في الحديث الحادي عشر.

«الرسن»: الحبل الغارب ما بين السنام والعنق، وإرخاء الرسن: إلقاء الحبل على الغارب. كلاهما كناية عن الإطلاق والتخلية، ومنه قولهم في كنيات الطلاق: «حبلك

١. نقل معناه: الطريحي في تفسير غريب القرآن، ص ٣٣٥، وراجع: الغرر للمهرزي.

٢. سورة الأعراف، الآية ١٦٩.

٣. سورة التوبة، الآية ٤٢.

٤. سورة الحديد، الآية ١٣.

على غاربك»، أي: اذهبي حيث شئت، وأصله: أَنَّ الناقَةَ إِذَا رَعَتْ وَعَلَيْهَا الْخَطَامُ أَلْقَى عَلَى غَارِبِهَا؛ لِتَتَهَنَأَ بِالْمَرْعَى؛ فَإِنَّهَا إِذَا رَأَتْهُ يَنْجَرُ مَعَهَا تَنْفَرُ وَلَا تَتَهَنَأُ، فَالْمَعْنَى: أَنَّ الْإِنْسَانَ مَا دَامَ حَيًّا فَهُوَ مُطْلَقٌ فِي الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ مَتَمَكِّنٌ مِنْهَا، لَا سَيِّمًا إِذَا انْضَمَّ إِلَى ذَلِكَ كَوْنُهُ شَابِتًا مَعَا فَاغْرَأَ، فَلْيَغْتَنِمِ النِّعْمَةَ؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يَقْبَدُ عَنْهَا بِقَيْدِ فَيْدَمٍ وَلَا يَنْفَعُهُ النَّدَمُ. «ينفد»: يفرغ.  
والأَجَلُ: مَدَّةُ الْحَيَاةِ.

[٣٧]

### الحديث السابع والثلاثون<sup>٢١</sup>

عن أبي ذرٍّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ<sup>٣</sup> لرجل وهو يوصيه: أقلل من الشهوات يسهل عليك الفقر، وأقلل من الذنوب يسهل عليك الموت، وقَدِّمْ مالك أمامك يسرَّك<sup>٤</sup> اللحاق به، واقنع بما أُتيت<sup>٥</sup> يخفَّ عليك الحساب، ولا تتشاغل عما فُرض عليك بما قد ضمن لك؛ فإنه ليس بفائتك ما قد<sup>٦</sup> قسم لك، ولست بلا حق ما قد زوي<sup>٧</sup> عنك، فلا تك<sup>٨</sup> جاهداً فيما يصيح<sup>٩</sup> نافداً، واسعٌ لئلك لا زوال له، في منزل لا انتقال عنه.<sup>١٠</sup>

١. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٧؛ مستدرک سفینة البحار، ج ١٠، ص ٣٨٢؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٤٤؛ الفتوحات المكية، ج ٤، ص ٥٤٠.

٢. في «ش»: «جامع لمعان شتى».

٣. في «خ»: «قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول».

٤. في «خ»: «يسرك».

٥. واقنع بما أُتيت<sup>٥</sup> وهو الصحيح.

٦. في «ش»: «قد».

٧. زوى الشيء يزويه زويًا: نحاه وصرفه، وجمعه، وقبضه.

٨. في «خ»: «فلا تكن».

٩. في أعلام الدين: «يصح»، وفي البحار: «أنصح»، وكلاهما تصحيف.

١٠. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٧ عن أعلام الدين، وهذا الحديث لم يرد في الفتوحات المكية.

## [الشرح]

لا شك أن من راض نفسه وعودها القناعة وتقليل الشهوات، يسهل عليه الفقر؛ لأنه لا يبقى له من الحوائج إلا الحوائج الأصلية، وهي زاوية يسكنها، وخرقة يستر بها عورته، وكسرة يسد بها جوعته. وكذا من اعتاد اجتناب المعاصي وصار قليل الذنوب، لا يصعب عليه الموت كما يصعب على المستغرق في المعاصي المنهمك فيها؛ لأن معالجة سكرات الموت على المطيعين أخف وأسهل منها على العاصين.

«القناعة بالشيء»: الرضا به.

قوله: «ليس بفائتك ما قسم لك»، أي: كل ما قسم الله للإنسان وكتبه رزقاً له لا يفوته منه ذرة بتركة السعي والطلب، ولا يزداد عليه ذرة بشدة سعيه وطلبه.

«زوي»: جمع وقبض، يعني: أن الإنسان لا يلحق بحرصه واجتهاده شيئاً منعه الله عنه ولم يقسمه له، كما قلنا.

قوله: «فلا تك جاهلاً فيما يصبح نافذاً»، معناه: أنه لو قدر أن الجهد والحرص تفيد زيادة الرزق - مع أنه لا محالة ينفد ويفنى - كان العقل يقتضي أن لا يضيع العمر - الذي هو من أعز الأشياء - في تحصيل الفاني، بل في اقتناء الباقيات الصالحات.

«الملك الذي لا زوال له»: هو نعيم الجنة وثوابها.

و«المنزل الذي لا انتقال عنه»: هو الجنة.

## [ ٣٨ ]

الحديث الثامن والثلاثون<sup>١</sup>

عن ابن عباس قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: إنه ما سكن حب الدنيا قلب عبد إلا

١. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٨؛ الدر المتثور، ج ٢، ص ٣١؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٧، ص ٤٢٩؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٤٥؛ الفتح حات المكية، ج ٤، ص ٥٤٠.

التا ط فيها بثلاث<sup>١</sup>: شغل لا ينفد<sup>٢</sup> عناؤه، وفقر لا يدرك غناؤه<sup>٣</sup>، وأمل لا ينال منتهاه، ألا<sup>٤</sup> إن الدنيا والآخرة طالبان ومطلوبتان، فطالب الآخرة تطلبه الدنيا حتى يستكمل رزقه، وطالب الدنيا تطلبه الآخرة حتى يأخذ الموت بعنقه<sup>٥</sup>، ألا وإن السعيد من اختار باقية يدوم نعيمها، على فانية لا ينفد عذابها، وقدم لما يقدم عليه مما هو [الآن]<sup>٦</sup> في يديه، قبل أن يخلفه لمن يسعد بإنفاقه، وهو قد شقي بجمعه واحتكاره<sup>٧</sup>.<sup>٨</sup>

### [ الشرح ]

الضمير في قوله: «إنه»، ضمير الشأن والأمر.  
«التا ط»، أي: التصق، وفاعله: القلب. ومعناه: إلا التصق قلبه من حب الدنيا بثلاث.  
يقال: لاط الشيء بقلبه يلوط لوطاً ولبيط ليطاً، أي: التصق، واللوط واللبيط: الحب اللازق بالقلب، وهذا أمر لا يلتا ط بصفري، أي: لا يلتصق بقلبي.  
وقوله: «بثلاث» أي: بثلاث خصال، أو خلال.  
ويجوز في «شغل وفقر وأمل» الجز؛ على أنها عطف بيان، والرفع؛ على أنها خبر مبتدأ محذوف، تقديره: «أحدها شغل، والثاني فقر، والثالث أمل».  
وقوله: «إن الدنيا والآخرة طالبان ومطلوبتان»، يعني: إن الدنيا تطلب أبناء الآخرة، ويطلبها أبناؤها، فصارت طالبة ومطلوبة. والآخرة تطلب أبناء الدنيا ويطلبها أبناؤها، فصارت أيضاً طالبة ومطلوبة.

١. في «خ»: «منها ثلاث»، وفي «خ»: «- التا ط».

٢. في «خ»: «لا ينفك».

٣. في «خ»: «غناؤه».

٤. في «خ» و«ش»: «ألا».

٥. في البحار: «حتى يأخذه الموت بغتة».

٦. ما بين المعقوفتين من «خ».

٧. في أعلام الدين والبحار: «وقد شقي هو بجمعه».

٨. بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٨٨، عن أعلام الدين، وهذا الحديث لم يرد في الفتوحات المكية.

والمراد بالباقية التي يدوم نعيمها: الآخرة، وبالغانية التي لا ينفد عذابها: الدنيا.  
والمراد بعذابها: عذاب جهنم، وإنما أضيف إلى الدنيا لحصوله بسبب الذنوب  
والخطايا المتولدة من حبها.  
«الاحتكار»: الحبس، ومنه: احتكار الطعام.

## [ ٣٩ ]

الحديث التاسع والثلاثون<sup>١</sup>

عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدَارٌ تَحُلَّتْ مَدْبِرَةٌ، وَالْآخِرَةُ قَدْ  
احْتَمَلَتْ<sup>٢</sup> مَقْبَلَةً<sup>٣</sup>: أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي يَوْمٍ عَمَلٍ وَلَا حِسَابَ فِيهِ<sup>٤</sup>، وَيُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا فِي يَوْمٍ حِسَابٍ لَيْسَ  
فِيهِ عَمَلٌ، أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يَحِبُّ وَيَبْغِضُ، وَلَا يُعْطِي الْآخِرَةَ إِلَّا لِمَنْ<sup>٥</sup> يَحِبُّ، وَإِنَّ  
لِلدُّنْيَا أَوْلَادًا، وَالْآخِرَةَ أَبْنَاءٌ، فَكُونُوا مِنْ أَوْلَادِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَوْلَادِ الدُّنْيَا [فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ يَسْتَبِعُ  
أُمَّهُ]<sup>٦</sup>. إِنَّ شَرَّ مَا تُتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَطُولَ الْأَمَلِ، فَاتَّبِعِ الْهَوَىٰ بِصَرْفِ قُلُوبِكُمْ<sup>٧</sup>

١. روي هذا الحديث أو مقاطع منه مع اختلاف في الألفاظ في الكتب التالية: المحاسن، ج ١، ص ٢١٧؛  
كتاب المؤمن، ص ٢٧؛ الكافي، ج ٢، ص ٢١٤ و ٢١٥؛ كتاب التمهيد، ص ٥١؛ فضائل الشيعة، ص ٣٤ و  
٣٩؛ تحف العقول، ص ٣٠٠ و ٣٧٤؛ شرح أصول الكافي للمازندراني، ج ٩، ص ١١٤؛ مستدرک الوسائل،  
ج ٥، ص ١٩٤؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ٢٠٢-٢٠٤ و ٧٠، ص ١٢٧ و ٧٤، ص ١٨٨ و ٧٥، ص ٢٥٩  
و ج ٩٠، ص ٣٦٨ و ج ١١٠، ص ١٩؛ إكمال المنهج في تحقيق المطالب للخراساني، ص ٣٩٧ و ٦٠٨؛ أعلام  
الدين في صفات المؤمنين، ص ٣٤٥ و ٤٣٦؛ جامع السعادات، ج ٣، ص ٢٧؛ الفتوحات المكية، ج ٤،  
ص ٥٤٥.

٢. في «خ»: «+و»، وفي الفتوحات المكية: «-ألا».

٣. في «خ»: «قد تحملت»، وفي «ش»: «تحلّت»، وفي الفتوحات المكية: «قد تجمّلت».

٤. في «خ» و «ش» و الفتوحات المكية: «وإنكم في يوم عمل ليس فيه حساب».

٥. في «خ» و «ش» و الفتوحات المكية: «من».

٦. ما بين المعقوفتين من «ش».

٧. في «ش»: «أشدّ».

٨. في «خ»: «يصدف بقلوبكم»، وفي الفتوحات المكية: «بقلوبكم».

عن الحقّ، وطول الأمل يصرف هممكم إلى الدنيا، وما بعدهما لأحد من خير يرجاه في الدنيا ولا آخرة.<sup>٢</sup>

### [ الشرح ]

«الارتحال» و«الرحيل»: السفر، و«التحمّل» و«الاحتمال»: السفر أيضاً؛ قال امرؤ القيس:

كأنّ غداة البين يوم تحمّلوا لدى سمرات الحيّ ناقف حنظل<sup>٣</sup>  
 «يوشك» أي: يسرع. يقال: هذا ابن كذا وبنته وأبوه وأمه: إذا كان ملازماً له  
 مصاحباً، ومنه: أبناء الدنيا، وهم الملازمون لها المصاحبون بقلوبهم وأعمالهم، وأبناء  
 الآخرة كذلك.

«تخوّف عليه كذا»، أي: خاف عليه منه.

«الهوى»: ميل النفس وشهواتها.

«يصرف»، أي: يردّ ويمنع، والباء في «بقلوبكم» زائدة.

وقوله: «ما بعدهما لأحد خير في الدنيا والآخرة» أي: ما يجد أحد بعد اتّباع الهوى  
 وطول الأمل خيراً، لا من الدنيا ولا من الآخرة؛ لأنّه يكون في مشقّة الدنيا ومحتتها، ثمّ  
 يلحقه عذاب ذلك ووباله في الآخرة.

### [ ٣٠ ]

#### الحديث الأربعون<sup>٤</sup>

عن الزهري<sup>٥</sup> عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله ﷺ: ما من بيت إلاّ وملك

١. في «ش»: «من». في الفتوحات المكية: «وما بعدهما لأحد خير من دنيا».

٢. بحار الأنوار، ٧٧، ص ١٨١، عن أعلام الدين.

٣. راجع: الصحاح، ج ٤، ص ١٤٣٥ ولسان العرب، ج ٩، ص ٣٣٩.

٤. بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨١ و ج ٧٩، ص ١٨٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٤٤.

٥. في «خ» و«ش»: «- عن الزهري».

الموت يقف على بابهِ [في] كل يوم خمس مَرَاتٍ، فإذا وجد الإنسان قد نفذ أجله وانقطع أكله<sup>٢</sup> ألقي عليه [غم] الموت، فغشيته كرباته<sup>٣</sup>، وغمرته غمراته<sup>٥</sup>، فمن أهل بيته الناشرة شعرها، والضاربة وجهها، والصارخة بويلها، والباكية بشجوها<sup>٦</sup>، فيقول ملك الموت: ويلكم، ممّ الفزع؟ وفيم الجزع؟<sup>٧</sup>، والله<sup>٨</sup> ما أذهبت لأحد منكم مالا<sup>٩</sup>، ولا قرّبت له أجلاً، ولا أتيت حتى أمرت، ولا قبضت روحه حتى استأمرت، وإن لي إليكم<sup>١٠</sup> عودة ثم عودة<sup>١١</sup>، حتى لا أبقى منكم أحداً.

ثم<sup>١٢</sup> قال رسول الله ﷺ: والذي نفسي بيده، لو يرون مكانه، ويسمعون كلامه، لذهلوا عن ميتهم، وبكوا على نفوسهم<sup>١٤</sup>، حتى إذا حُمل الميت على نعشه، رفرف روحه فوق النعش، وهو ينادي: يا أهلي وولدي لا تلعبن بكم الدنيا<sup>١٥</sup> كما لعبت بي، جمعت المال<sup>١٦</sup> من

١. ما بين المعقوفتين من «ش».

٢. في «خ»: «قد نفذ أكله وانقطع أجله»، وفي الفتوحات المكية: «قد نفذ أكله وجاء أجله».

٣. ما بين المعقوفتين من «خ» والفتوحات المكية.

٤. الكرب: المشقة والشدة.

٥. في «ش»: «علازته»، وفي «خ» والفتوحات المكية: «عكراته»، وغمرات الموت: شدائده ومكروهه، وأصل الغمرة: الشيء الذي يغمر الأشياء فيغطّيها. والعلازات، جمع علة، وهو قلق وخفة وهلع يصيب الإنسان، يقال: مات فلان علزاً، أي وجعاً قلقاً لا ينام.

٦. في «خ»: «الناشرة شعرها، الضاربة وجهها، الباكية لشجوها، الصارخة بويلها»، وفي «ش» والفتوحات المكية: «... والضاربة وجهها، والباكية لشجوها، والصارخة بويلها».

٧. في «خ»: «وفيما الجزع؟»، وفي البحار: «ممّ الجزع؟ وفيم الفزع؟».

٨. في «ش»: «فوالله».

٩. في «خ»: «ورقاً»، وفي «ش» والفتوحات المكية: «لواحد منكم رزقاً».

١٠. في «ش»: «فيكم».

١١. في «خ» و«ش» والفتوحات المكية: «وإن لي فيكم عودة ثم عودة ثم عودة».

١٢. في «ش»: «ثم».

١٣. في «خ» و«ش» والفتوحات المكية: «فقال النبي ﷺ: فوالذي نفس محمد».

١٤. في «خ»: «وليكوا على أنفسهم»، وفي «ش» والفتوحات المكية: «وليكوا على نفوسهم».

١٥. في «خ»: «ويا ولدي لا تغرنكم»، وفي الفتوحات المكية: «ويا ولدي لا تلعبن بكم».

١٦. كذا في الفتوحات المكية، وفي غيرها: «جمعت».

حلّه ومن غير حلّه، وخَلَفْتَهُ<sup>١</sup> لغيري، فالْمَهْنَأُ له<sup>٢</sup>، والتَّبَعَاتُ<sup>٣</sup> عَلَيَّ، فاحذروا مِن مثل ما نزل بي<sup>٤</sup>.

قد ختمنا هذا الجزء المتضمّن ما ضَمَّنَاهُ وعمدناه<sup>٥</sup> بحديث في الموت الذي هو آخر جمعنا ومنتهاه.

### [الشرح]

«مِن» تزداد بعد النفي، كقوله تعالى: «وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»<sup>٦</sup>، أي: وما من دابة، كذا هنا، المعنى: ما ثبت.  
«نَفَدَ»: فنى.

«الْأَكْلُ» - بضم الهمزة -: المأكول، والمراد به هنا: الرزق المقسوم له.  
«غَشِيْتَهُ»، أي: جاءه وأصابه.

«الكربات»: جمع كربة، وهي الغمّ الذي يأخذ بالنفس، وكذا الكَرْبُ بوزن الضرب.

«العلزات»: جمع «عَلَزَةٌ»، كالغمرات جمع غَمْرَة، والسكرات جمع سكرة، والعلز: قلق وخفّة وهلع يصيب الإنسان، وهو من باب ضرب، ويقال: مات فلان علزاً، أي: وجعاً قلقاً لا ينام.

١. في «خ» و«ش»: «وغير حلّه، ثم خَلَفْتَهُ».

٢. في البحار: «والمهنا له»، وفي «ش» والفتوحات المكية: «فالمهناة»، والهناء: اللذة، يقال: تهناً بالطعام: إذا ساغ له ولذّ.

٣. في «ش» والفتوحات المكية: «والتبعة».

٤. في «خ» و«ش» والفتوحات المكية: «فاحذروا مثل ما حل بي».

٥. بحار الأنوار ج ٧٧ ص ١٨٨ عن أعلام الدين. في «خ»: «قال السيد الشريف ﷺ».

٦. كذا في «خ»، ولعل الصحيح: «وتمناها».

٧. سورة هود، الآية ٦.



«الشجو»: الهم والحزن.

«الصارخة»: المصوّتة.

«الويل»: الحزن، وقيل: المشقة من العذاب، وهي كلمة ضجر يخاطب بها كلُّ واقع في هلكة أو عذاب.

«استأمر»، أي: طلب الأمر.

«ذهل عنه»، أي: نسيه وغفل عنه.

«النعش»: سرير الميّت إذا كان عليه الميّت، فإذا لم يكن عليه الميّت فهو: سرير. رفر ف الطائر: إذا حرّك جناحيه حول الشيء، يريد أن يقع عليه.

«يا ولدي»، أي: يا أولادي؛ لأنّ لفظ «الولد» يطلق على الواحد وعلى الجمع.

«خلفه»: تركه خلفه بعد موته.

«فالمهناة»، أي: التنعّم والتمتّع بذلك المال.

«التبعة»: الإثم<sup>١</sup>.

١. وجاء في ترقية نسخة النمازية: والحمد لله رب العالمين وقع الفراغ من تسويده -بعون الله وحسن توفيقه- في أواخر ذي الحجة سنة تسع وتسعين وستمئة في بلدة بخارى.

## [الخاتمة]

ونسأل الله رب العالمين أن يجعلنا لذلك مستعنيين<sup>١</sup>، ولزاد الرحلة معدّين، وأن يوقفنا لتوبة نصوح ينصح بتقديمها نفوسنا، ويحطّ بالمسارعة إليها من ظهورنا أوزارنا، قبل أن يحلّ بنا الموت، ونحن لأنواب الغفلة لابسون، وفي غمرات بحار طلب الدنيا غانمون<sup>٢</sup>، فتشتمل جوانحنا على زفرات الندم، قد أخذ الموت منا بالكظم<sup>٣</sup>، فلا يغني عنّا ما اقتنينا فاذخرناه إلا صالح عمل أسلفناه وقدمناه وبالله الثقة، وهو حسبنا ونعم الوكيل.

و هذه الأربعون الحديث المباركة تأليف الفقير الى عفوريته: ابو العباس أحمد بن علي الشروري - تغمّده الله برحمته - وصلم<sup>٤</sup>.

١. كذا في «خ»، ولعل الصحيح: «مستعدين».

٢. كذا في «خ»، ولعل الصحيح: «غامرون».

٣. الكظم: مخرج النفس. (القاموس، ج ٤، ص ١٧٢ «كظم»).

٤. كذا، ولعله اختصار: «وصلى الله على محمد وآله وسلم».

## أهم المصادر

القرآن الكريم

إعانة الطالبين، البكري الدمياطي، ٤ ج، الطبعة الأولى، ١٤١٨ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.

الأسرار الفاطمية، الشيخ محمد فاضل المسعودي، تقديم: السيد عادل العلوي، الثانية، ١٤٢٠ق، مؤسسة الزائر في الروضة المقدسة لفاطمة المعصومة عليها السلام للطباعة والنشر، قم.

أعلام الدين، للدليمي، الطبعة مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم.  
ألف حديث في المومن، الشيخ هادي النجفي، الطبعة الأولى، ١٤١٦ق، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.

بحار الآثار، العلامة المجلسي، تصحيح السيد إبراهيم الميانجي، محمد الباقر البهبودي، الطبعة الثالثة المصححة، ١٤٠٣ق، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان  
وتصحيح عبد الرحيم الرباني الشيرازي، الطبعة الثالثة المصححة، ١٤٠٣ق، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، و الطبعة مؤسسة الوفاء، بيروت - لبنان.

بحوث في تاريخ القرآن وعلومه، السيد مير محمدي زرندي، الطبعة الأولى، جمادى الأولى ١٤٢٠ق، الطبعة مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.

تاريخ الطبري، مراجعة وتصحيح وضبط: نخبة من العلماء الأجلاء، مؤسسة الأعلمي للطبوعات، بيروت - لبنان.

تاريخ يعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح الكاتب العباسي المعروف باليعقوبي، الطبعة دار صادر، بيروت - لبنان.

تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق علي شيري، ١٤١٥ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.

تحف العقول، ابن شعبة الحراني، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، الطبعة الثانية، ١٣٦٣ش، ١٤٠٤ش، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.

تخريج الأحاديث والآثار، عبد الله بن عبد الرحمن السعد الزيعلي، الطبعة الأولى ١٤١٤ دار ابن خزيمة، الرياض.

تفسير السمرقندي، أبو الليث السمرقندي، د.محمود مطرجي، دار الفكر، بيروت. تفسير القرطبي، أحمد عبد العليم البردوني، ١٤٠٥ق.

تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي، تصحيح وتعليق وتقديم: السيد طيب الموسوي الجزائري، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ق، مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر، منشورات مكتبة الهدى، قم - إيران.

تفسير نور الثقلين، الشيخ الحويزي، تصحيح وتعليق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ق، مؤسسة إسماعيليان للطباعة والنشر والتوزيع، قم.

تهذيب الكمال، لمزي، تحقيق وضبط وتعليق: الدكتور بشار عواد معروف، الطبعة الأولى ١٤١٣ق، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان.

جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردي، المطبعة العلمية، منشورات مدينة العلم، آية الله العظمى الخوئي، قم - إيران.

جامع السعادات، محمد مهدي النراقي، تحقيق وتعليق: السيد محمد كلانتر، تقديم: الشيخ محمد رضا المظفر، دار النعمان للطباعة والنشر، النجف الأشرف.

الدر المستور، جلال الدين السيوطي، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان. رسائل المرتضى، الشريف المرتضى، تقديم: السيد أحمد الحسيني، إعداد: السيد مهدي الرجائي، ١٤٠٥ق، دار القرآن الكريم، قم.

دعوة الواعظين، الفتال النيسابوري، تقديم: السيد محمد مهدي السيد حسن

الخرسان، منشورات الشريف الرضي، قم.

سبل الهدى والإرشاد، الصالحي الشامي، تحقيق وتعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ علي محمد معوض، الطبعة الأولى، ١٤١٤ق، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.

سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، تحقيق وترقيم وتعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.

شرح إحقاق الحق، السيد المرعشي، تعليق: السيد شهاب الدين المرعشي النجفي، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم - إيران.

شرح أصول الكافي، المولى محمد صالح المازندراني، مع تعليقات: الميرزا أبو الحسن الشعراني، ضبط وتصحيح: السيد علي عاشور، الطبعة الأولى، ١٤٢١ق، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان.

شرح رسالة الحقوق للإمام زين العابدين عليه السلام، حسن السيد علي القبانجي، الطبعة الثانية، ١٤٠٦ق، مؤسسة إسماعيليان، قم.

شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، محمد أبو الفضل إبراهيم، طبعة دار إحياء التراث العربي.

العهود المحمدية، الشعراني، الطبعة الثانية، ١٣٩٣ق، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.

عوالي اللثالي، ابن أبي جمهور الأحسائي، تحقيق: الحاج آقا مجتبي العراقي، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ق، مطبعة سيد الشهداء، قم.

الفتوحات المكية، ابن العربي، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي.

فيض القدير في شرح الجامع الصغير، المناوي، تصحيح أحمد عبد السلام، الطبعة الأولى، ١٤١٥ق، دار الكتب العلمية، بيروت.

الكافي، الشيخ الكليني، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، الطبعة الرابعة، ١٣٦٥ش، دار الكتب الإسلامية، طهران.

الكامل، عبد الله بن عدي، قراءة وتدقيق: يحيى مختار غزاوي، الطبعة الثالثة،

١٤٠٩ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.

كتاب الطهارة، السيد الخميني، أشرف على طبعه وعنى بتصحيحه: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، مطبعة مهر، قم.

كتاب المجروحين، ابن حبان، محمود إبراهيم زائد، دار الباز للنشر والتوزيع، عباس أحمد الباز، مكة المكرمة.

كشف الخفاء، العجلوني، الطبعة الثالثة، ١٤٠٨ق، دار الكتب العلمية، بيروت.

الكشف الحيث، سبط ابن العجمي، تحقيق وتعليق: صبحي السامرائي، الطبعة الأولى ١٤٠٧ق، عالم الكتب، مكتبة النهضة العربية، بيروت - لبنان.

كنز الفوائد، أبو الفتح الكراجكي، الثانية، ١٣٦٩ش، مكتبة المصطفوي، قم، طبعة حجرية.

لسان الميزان، ابن حجر، الطبعة الثانية، ١٣٩٠ق، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت - لبنان.

المجموع، محيي الدين النووي، ٦٧٦، ٢، فقه المذهب الشافعي، دار الفكر.

مستدرك الوسائل، الميرزا النوري، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الثانية، ١٤٠٨ق.

مستدرك سفينة البحار، الشيخ علي النمازي الشاهرودي، تحقيق: الشيخ حسن بن علي.

مسند أبي يعلى، أبو يعلى الموصلي، الطبعة الثانية، دار المأمون للتراث.

مشكاة الأثرار، علي الطبرسي، مهدي هوشمند، الطبعة الأولى ١٤١٨، قم، دار الحديث.

معدن الجواهر، أبو الفتح الكراجكي، السيد أحمد الحسيني، الطبعة الثانية، ١٣٩٤ق، قم، مهر أستوار.

مفني المحتاج، محمد بن أحمد الشربيني، ١٣٧٧ق، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان.

الموضوعات، ابن الجوزي، ضبط وتقديم وتحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان،

الطبعة الأولى ١٣٨٦ق، المكتبة السلفية، المدينة المنورة.

ميزان الاعتدال، الذهبي، علي محمد البجاوي، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت

- لبنان.

نزهة الناظر وتبيينه الخاطر، الحلواني، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، الطبعة الأولى،

١٤٠٨ق، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم المقدسة.

نهج البلاغة، السيد الشريف الرضي، شرح: الشيخ محمد عبده، الطبعة الأولى،

١٤١٢ق، النهضة، دار الذخائر، قم.

وسائل الشيعة، الحر العاملي، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية،

١٤١٤ق، مهر، قم.

---

## احادیث نبوی در متون کهن فارسی

---

محمد رضا زادهوش

آنچه در این مجموعه جمع آوری گردیده، احادیث نبوی - و در مواردی از ائمه علیهم السلام - است که در متون کهن نثر پارسی به کار رفته است. این متون که در بین سده‌های سوم تا دوازدهم هجری تالیف شده در رهگذر حدیثی دارای اهمیت زیادی هستند؛ چون اغلب نویسندگان آنها از دانشمندان طراز اول و از ناقلان حدیث بوده‌اند. و در کتاب‌های خود احادیثی را نقل نموده‌اند که بعد از آنها از کتاب آنها این احادیث نقل و منتشر شده و در متون رایج حدیثی، اغلب آنها به چشم نمی‌خورد. محقق گرامی آقای محمدرضا زادهوش، این احادیث را از کتاب‌های مذکور استخراج و به صورت فیش‌هایی در آورده بودند. به دلیل اهمیت آن پیشنهاد انتشار آن در میراث حدیث شیعه داده شد و با تلاش محققان دفتر میراث حدیث شیعه به شکل کنونی در آمد. شیوه کار بدین ترتیب است که:

۱ - مصادری که احادیث از آنها استخراج شده بعد از این درج خواهد شد. در برخی موارد نیز برای روشن شدن گوینده حدیث یا رفع ابهام عبارتی از حدیث به مصادر عربی مراجعه شده که نام مصدر فقط در ذیل حدیث ذکر شده است.



- ۲- احادیث به ترتیب الفبایی مرتب گشته است.
- ۳- حروف اضافه «ف»، «ب» و... در ابتدای جملات، لحاظ نشده است.
- ۴- در مواردی که قائل حدیث در متن نقل شده نامعلوم بوده، علامت سؤال (?) در مقابل «قال:» آمده است.
- ۵- احادیثی که صرفاً متن فارسی آنها نقل شده بود، ذکر نگردیده است.
- ۶- قسمتی از احادیث، عیناً در چندین متن به ثبت رسیده است که در این موارد تنها یک بار جمله حدیثی آمده و پس از آن مصادر ذکر گشته است.
- ۷- تعدادی از احادیث در یکی از منابع به عنوان حدیث نبوی و در مصدری به عنوان حدیث قدسی نقل شده، که در اینجا به صورت «قال النبی ﷺ / قدسی» آورده شده است.

## مصادر و مأخذ کتاب

- [۱]. أسرار التوحيد في مقامات الشيخ أبي سعيد: محمد بن ابی سعد میهنی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد رضا شفیعی کدکنی، دفتر انتشارات آگه، تهران، ۱۳۶۶ ق.
- [۲]. اخلاق محتشمی: حسن اسفندیاری محتشم السلطنه، چاپخانه مجلس، تهران، چاپ اول ۱۳۱۴.
- [۳]. اخلاق ناصری: خواجه نصیر الدین طوسی، تصحیح مجتبی مینوی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۴.
- [۴]. انیس اللیل: محمد بن شجاع، تصحیح ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ اول.
- [۵]. بختیار نامه (لمعة السراج لحضرة التاج)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، نشر گستره، تهران، ویرایش دوم ۱۳۶۷.
- [۶]. تاریخ بلعی: ابوالعلی بلعی، تصحیح محمد تقی ملک الشعراء بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، زوار تهران، ۱۳۴۱، ۲ ج.
- [۷]. تاریخ بیهق: علی بن زید بیهقی، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، مقدمه از محمد قزوینی، کتابفروشی فروغی، تهران، چاپ دوم.
- [۸]. تاریخ جهانگشای جوینی: عطا ملک بن محمد جوینی، تصحیح محمد قزوینی، بریل، لیدن، ۱۹۱۱ تا ۱۹۳۷ م، ۳ ج.
- [۹]. تاریخ نیشابور: ابو عبد الله حاکم نیشابوری، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد رضا شفیعی کدکنی، دفتر نشر آگه، تهران، چاپ اول ۱۳۷۵.
- [۱۰]. تحفة الإخوان في خصائص الفتيان: کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، مقدمه، تصحیح و تعلیق: محمد دامادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول ۱۳۶۹.

- [۱۱]. تذکرۃ الأولیاء: فرید الدین محمد نیشابوری مشہور بہ عطار، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فہارس: محمد استعلامی، زوار، تهران، ۱۳۶۰.
- [۱۲]. ترجمۃ رسالۃ قشیرہ: ابو علی عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۱.
- [۱۳]. تعرف: ابوبکر محمد کلابادی، بہ کوشش محمد جواد شریعت، اساطیر، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱.
- [۱۴]. تمہیدات: عین القضاة ہمدانی، تصحیح و تحشیہ: عقیف عسیران، دانشگاہ تہران، تہران، چاپ اول ۱۳۴۱.
- [۱۵]. التوسل إلی التوسل: بہاء الدین محمد بن مؤید بغدادی، مقابلہ و تصحیح احمد بہمنیار، شرکت سهامی چاپ، تہران، چاپ اول ۱۳۱۵.
- [۱۶]. جامع الحکمتین: ابو معین ناصر خسرو قبادیانی، تصحیح ہانری کرین و محمد معین، تہران، ۱۳۶۳.
- [۱۷]. چہار مقالہ: احمد بن عمر عروضی سمرقندی، بہ کوشش محمد معین، تہران، ۱۳۳۳.
- [۱۸]. داستان ہای یددای: محمد بن عبد اللہ بخاری، تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تہران، ۱۳۶۱.
- [۱۹]. درۃ نادرہ: مہدی استرآبادی، تصحیح سید جعفر شہیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تہران ۱۳۶۵.
- [۲۰]. راحة الصدور و آیۃ السرور در تاریخ آل سلجوق: محمد بن علی بن سلیمان الراوندی، بہ اہتمام محمد اقبال، با تصحیحات لازم از مجتبی مینوی، مؤسسۃ انتشارات امیر کبیر، تہران، چاپ دوم ۱۳۶۴.
- [۲۱]. رسائل خواجہ عبد اللہ انصاری ہروی، با تصحیح و مقابلہ حسن وحید دستگردی، چاپخانہ ارمغان، تہران، چاپ اول ۱۳۱۹.
- [۲۲]. روح الأرواح فی شرح أسماء الملك الفتح: شہاب الدین ابو المظفر احمد سمعانی، بہ اہتمام و تصحیح نجیب مایل ہروی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تہران، چاپ اول ۱۳۶۸.
- [۲۳]. سفرنامہ: ابو معین جمشید الدین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی، با حواشی و تعلیقات

و فهارس اعلام و لغات به کوشش محمد دبیر سیاقی، زوار، تهران، ویرایش دوم ۱۳۵۶.

[۲۴]. سیاست‌نامه (سیر الملوک): خواجه نظام الملک حسن بن علی طوسی، به اهتمام هیوبرت دارک، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.

[۲۵]. شرح التعریف لمذهب التصوف: اسماعیل بن محمد مستملی بخاری، تصحیح محمد روشن، اساطیر، تهران، چاپ اول ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶.

[۲۶]. طبقات الصوفیه: خواجه عبد الله انصاری هروی، مقابله و تصحیح محمد سرور مولایی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲.

[۲۷]. طوطی‌نامه: ضیاء بخشی، به اهتمام فتح الله مجتبایی و غلامعلی آریا، انتشارات منوچهری، تهران چاپ اول ۱۳۷۲.

[۲۸]. فرج بعد از شدت (ترجمه): حسین بن اسعد دهستانی، تصحیح اسماعیل حاکمی، مؤسسه اطلاعات، تهران، جلد اول و دوم ۱۳۵۵، جلد سوم ۱۳۶۰.

[۲۹]. فیه ما فیه: جلال الدین محمد رومی، با حواشی و تعلیقات بدیع الزمان فروزانفر، چاپ مجلسی، تهران، ۱۳۳۰.

[۳۰]. قابوس‌نامه: عنصر المعالی کیکاووس بن وشمگیر، به اهتمام و تصحیح غلام حسین یوسفی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.

[۳۱]. کتاب اللع فی التصوف: ابو نصر سراج طوسی، تصحیح رنولد آلن نیکلسون، بریل، لیدن، چاپ اول ۱۹۱۴ م.

[۳۲]. کشف المحجوب: علی بن عثمان هجویری، تصحیح والتین ژوکوفسکی، افسس کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۷۳.

[۳۳]. کلبه و دمنه: انشای ابوالمعالی نصر الله بن عبد الحمید منشی، توضیح و تصحیح از مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.

[۳۴]. کیمیای سعادت: ابو حامد محمد غزالی طوسی، به کوشش احمد آرام، تهران، چاپ سوم.

[۳۵]. گلستان: مصلح الدین سعدی، تصحیح غلام حسین یوسفی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ویرایش دوم، ۱۳۶۹.

[۳۶]. مجالس سبعة (هفت خطابه): جلال الدین محمد رومی، با تصحیح و توضیحات توفیق

هاشم پور سبحانی، انتشارات کیهان، تهران، چاپ اول ۱۳۶۵.

[۳۷]. مرصاد العباد: نجم الدین دایه رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۶.

[۳۸]. مصباح الهدایة و مفتاح الکفاية: عزالدین محمود کاشانی، تصحیح جلال الدین همایی، مؤسسه انتشارات هما، تهران، ۱۳۷۲.

[۳۹]. معارف: سلطان العلماء بهاء الدین ولد بلخی، به کوشش نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران، چاپ اول ۱۳۷۶.

[۴۰]. مکاتیب فارسی غزالی، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.

[۴۱]. مکتوبات مولوی، تصحیح توفیق هاشم پور سبحانی، ویراسته احمد سمیعی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱.

[۴۲]. منازل السائرین: خواجه عبد الله انصاری هروی، تصحیح روان فرهادی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۱.

[۴۳]. مرزبان نامه: مرزبان بن رستم بن شروین، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۶.

[۴۴]. نامه‌های عین القضاة همدانی، به اهتمام علی نقی منزوی و عقیف عسیران، تهران، ۱۳۵۰، ج ۲.

[۴۵]. نفثة المصدور: شهاب الدین محمد زیدری نسوی، تصحیح و توضیح از امیر حسین یزدگردی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، تهران، چاپ اول ۱۳۴۳.

[۴۶]. نفعات الأئمة: عبد الرحمن جامی، تصحیح محمود عابدی، مؤسسه اطلاعات، تهران، چاپ اول ۱۳۷۰.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### «الف»

۱. قال رسول الله ﷺ: آدم و ما دونه تحت لوائي ولا فخر. [معارف سلطان ولد / ۲۵۴]
۲. قال النبي ﷺ: آدم ومن دونه تحت لوائي. [روح الأرواح / ۲۴۶، ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۸۸؛ مجالس سبعة / ۱۱۰]
۳. قال رسول الله ﷺ: آدم ومن دونه تحت لوائي يوم القيامة. [مجالس سبعة / ۲۱]
۴. قال النبي ﷺ: آدم و ما دونه تحت لوائي يوم القيامة ولا فخر. [مرصاد العباد / ۱۵۹]
۵. قال النبي ﷺ: آفة الحَسْبِ الافتخارُ. [اخلاق محتشمی / ۷۶]
۶. قال النبي ﷺ: آفة العلماء الخِيَلَاءُ. [كیمیای سعادت / ۶۰۵]
۷. قال النبي ﷺ: آكلُ كما يأكل العبد، وأجلسُ كما يجلس العبد. [كتاب اللع / ۹۸]
۸. قال؟: و آمن ما يكون القافلة إذا قطعت. [روح الأرواح / ۲۲۶]
۹. قال رسول الله ﷺ: أتبون تائبون لربنا حامدون، [فلم يزل يقولهن حتى دخلنا المدينة]. [ترجمة رسالة قشيري / ۴۸۷؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۱۸۷]
۱۰. قال؟<sup>۱</sup>: ابتلينا بالسرءاء فصبرنا، وابتلينا بالسرءاء فلم نصبر. [مصباح الهداية / ۳۸۰؛ السير الكبير شيباني، ج ۱، ص ۲۷۲]
۱۱. قال النبي ﷺ: إبدأ بنفسك. [فيه ما فيه / ۱۷۱]
۱۲. قال الحسين ﷺ: إبشر يا أبت؛ فإن تلك محبة، وهذه سَفَقَةٌ. [مصباح الهداية / ۴۰۷]
۱۳. قال النبي ﷺ: إبشروا صعاليك المهاجرين بالفوز التام يوم القيامة تدخلون الجنة قبل أغنيائكم بنصف يوم كان مقدار خمسمئة عام. [كشف المحجوب / ۵۱۶]
۱۴. قال رسول الله ﷺ: إبشروا يا أصحاب الصفقة، فمن بقي من أمتي على النعت الذي أنتم عليه راضياً بما فيه فإنه من رفقائي في الجنة. [كشف المحجوب / ۹۷]

۱. برای ابن عبارت در مصادر روایی چهار گوینده یافتیم: رسول خدا ﷺ، الصحابة، عبد الرحمن بن عوف و عمر.

١٥. قال رسول الله ﷺ: ليكوا، فإن لم تبكوا فتباكوا.

[ترجمه رساله قشيره / ٩٩: كشف المحجوب / ٢٢٩]

١٦. قال رسول الله ﷺ: ابنُ آدمَ حريصٌ على ما مُنع.

[تاريخ بلعمرى / ١٧٦]

١٧. قال علي بن أبي طالب: [إن لله ملكا ينادي في كل يوم...] وابنوا للخراب.

[نقطة المصدر / ٢٣١ و ٢٣٢: نهج البلاغة. الحكمة / ١٣٢]

١٨. قال النبي ﷺ: أبى الله لصاحب الخلق السيئ بالتوبة.

[اخلاق محتشمى / ١٤]

١٩. قال النبي ﷺ: أبيت عند ربي.

[روح الأرواح / ٣٣٨]

٢٠. قال النبي ﷺ: أبيت عند ربي يُطعمني ويسقيني.

[فيه ما فيه / ١٦: مرصاد العباد / ١٣٥، ٢١٣، ٣٨١: نامه‌های عين القضاة همدانی / ٤٠٩: تهديدات /

١٢، ٩١، ١٢٠، ١٧٩، ٢٤٣]

٢١. قال النبي ﷺ: أتبع السيئة الحسنة تمحها.

[كیمیای سعادت / ١٩]

٢٢. قال يونس بن يعقوب: أتخذت لي مسجداً في موضع ما أتخذته لأحد.

[روح الأرواح / ٣٩٥]

٢٣. قال رسول الله ﷺ: أتدرون أي السرقة أقيح؟ سرقة الرجل في الصلاة، لا يتم ركوعها ولا

سجودها ولا خشوعها ولا القراءة فيها.

[مصباح الهداية / ٢٩٨]

٢٤. قال علي بن الحسين بن علي: أتدرون بين يدي من أريد [أن] أقف.

[مصباح الهداية / ٣٠٠]

٢٥. قال [النبي ﷺ]: أترعوا الطموس وخالفوا المجوس.

[مصباح الهداية / ٢٧٥: الجامع الصغير / ٢٢١]

٢٦. قال رسول الله ﷺ: أتربعون عن ذكر الفاجر متى يعرفه الناس! اذكروه بما فيه حتى يحذره الناس،

وكانوا يقولون: ثلاثة لاغية لهم: الإمام الجائر، والمبتدع، والمجاهر بفسقه.

[نقطة المصدر / ٢٥١]

٢٧. قال علي بن أبي طالب: أتعيبونني على لباس هو أبعد من الكبير وأجدد أن يقتدي بي المسلم.

[مصباح الهداية / ٢٧٨]

٢٨. قال علي بن أبي طالب: أتق شر من أحسنت إليه.

[درة نادره / ٣٣٥: نقطة المصدر / ٨٤، ٢٩٧، ٥٨٩]

٢٩. قال النبي ﷺ: أتق شر من أحسنت إليه عند من لا أصل له.

[كليه ودمه / ٤٠٥]

٣٠. قال النبي ﷺ: أتق الله عند همك إذا هممت.

[كیمیای سعادت / ٧٧٠]

٣١. قال علي بن أبي طالب: أتق الله؛ فإنه سيأتيك يوم لا ينظر في كتابك ولا يسأل عن نبيك.

[روح الأرواح / ٤٣٨]

۳۲. قال النبي ﷺ: اتقوا فراسة المؤمن؛ فإنه ينظر بنور الله.

[تذكرة الأولياء / ۴۳۴: تعرف / ۲۴: ترجمة رسالة قشيري / ۳۸۷: مرصاد العباد / ۵۷، ۵۷۶: مصباح

الهداية / ۷۹: أسرار التوحيد / ۱۰۲: نغحات الأس / ۸۰، ۳۸۳، ۴۸۳: كتاب اللع / ۱۲۳، ۲۲۶]

۳۳. قال النبي ﷺ: اتقوا كل منافق عليم اللسان؛ يقول ما تعرفون، ويفعل ما تتركرون.

[مرصاد العباد / ۴۸۵]

۳۴. قال آدم ﷺ [لموسى ﷺ]: أتلو مني على أمر كتب الله عليّ قبل أن خلقتني. [روح الأرواح / ۲۳۸]

۳۵. قال الصادق ﷺ: أنقل إخواني عليّ من يتكلف لي في صحبته وأتحفظ منه، وأخفهم عليّ من

أكون معه كما أكون وحدي.

[مصباح الهداية / ۲۴۱]

۳۶. قال النبي ﷺ: الإثم ما حاك في صدرك، والبر ما اطمأن إليه نفسك.

[كتاب اللع / ۱۰۳، ۴۵: روح الأرواح / ۲۳۸]

۳۷. قال رسول الله ﷺ / قدسى: / أجبتكم قبل أن تدعوني، وأعطيتكم قبل أن تسألوني.

[روح الأرواح / ۵۷۷]

۳۸. قيل: أجبر الله تعالى العباد على الأفعال؟ قال الصادق ﷺ: هو أعدل من أن يجبرهم ثم يعاقبهم.

قيل: فأهلهم؟ فقال: هو أحكم من أن يهملهم.

[روح الأرواح / ۷۱]

۳۹. قال [النبي ﷺ]: أجرك على قدر تعبك.

[مرصاد العباد / ۵۴۲: المبسوط للرخسي / ۴ / ۲۵]

۴۰. قال [زين العابدين ﷺ]: اجعلني من أهل السداد.

[اخلاق محتشمي / ۱۰۳: الصحيفة السجادية / ۱۰۷]

۴۱. قال موسى ﷺ: اجعلني من أمة محمد.

[روح الأرواح / ۴۰۹، ۵۸۱]

۴۲. قال رسول الله ﷺ: اجعلني من طلائعك وعنتانك ومحزريك من النار.

[روح الأرواح / ۵۴۵]

۴۳. قال النبي ﷺ: أجوع يوماً، وأشبع يومين.

[روح الأرواح / ۳۸۷]

۴۴. قال رسول الله ﷺ: أجيئوا بطونكم، دعوا الحرص، وأعروا أجسادكم، قضروا الأمل، وأظمنوا

[كشف المحجوب / ۴۲۷]

أجسادكم، دعوا الدنيا؛ لعلكم ترون الله بقلوبكم.

۴۵. قال رسول الله ﷺ: أجيئوا بطونكم، وأظمنوا أجسادكم، وأعروا أجسادكم؛ لعل قلوبكم يرون الله

[كشف المحجوب / ۴۲۷]

عياناً.

۴۶. قال رسول الله ﷺ: أجيئوا بطونكم، وأظمنوا أجسادكم، وأعروا أجسادكم؛ لعل قلوبكم يرون الله



- عياناً في الدنيا. [كشف المحجوب / ٢١٩]
٢٧. قال رسول الله ﷺ: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ الْحَبُّ لَهِ وَالْبَغْضُ فِي اللَّهِ. [مكتوبات مولوى / ٢١٣]
٢٨. قال النبي ﷺ: أَحَبُّ الْأَوْلِيَاءِ إِلَيَّ اللَّهُ الْأَتْقِيَاءُ الْأَخْفِيَاءُ. [تذكرة الأولياء / ٢٠]
٢٩. قال النبي ﷺ: أَحَبُّ حَبِيبِكَ هُونًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضِكَ يَوْمًا مَا، وَأَبْغَضُ بَغِيضِكَ هُونًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبِكَ يَوْمًا مَا. [كليه و دمه / ٢٤٧]
٥٠. قال علي عليه السلام: أَحَبُّ حَبِيبِكَ هُونًا مَا كَيْمَا يَكُونَ بَغِيضِكَ يَوْمًا مَا، وَأَبْغَضُ بَغِيضِكَ هُونًا مَا كَيْمَا يَكُونَ حَبِيبِكَ يَوْمًا مَا. [كتاب اللع / ١٣١]
٥١. قال رسول الله ﷺ: أَحَبُّ شَيْءٍ إِلَيَّ اللَّهُ الْقُرْبَاءُ. قِيلَ: وَمَا الْقُرْبَاءُ؟ قَالَ: الْفِرَّارُونَ بِدِينِهِمْ يَجْتَمِعُونَ إِلَى عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ. [مصباح الهداية / ٢٤٤]
٥٢. قال [النبي ﷺ]: أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. [اخلاق محتشمي / ٧٢؛ تحف العقول / ٢٩]
٥٣. قال النبي ﷺ: أَحَبُّكُمْ إِلَيَّ اللَّهُ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، الْمَوَاطِنُونَ أَكْنَافًا، الَّذِينَ يَأْتِفُونَ وَيُؤَلَّفُونَ. [اخلاق محتشمي / ٧٥]
٥٤. قال النبي ﷺ: أَحَبُّ مَا أَحْبَبْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ. [كیمیای سعادت / ٨٤، ٢٤١]
٥٥. قال النبي ﷺ: أَحَبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ٤٧٠]
٥٦. قال النبي ﷺ: احْتَجَّ آدَمُ وَ مُوسَى، فَقَالَ مُوسَى: أَنْتَ الَّذِي أَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ! [روح الأرواح / ٣١٢]
٥٧. قال علي عليه السلام: احْتَجَّ إِلَيَّ مِنْ شَتَّى تَكُنْ أَسِيرُهُ، وَاسْتَغْنَى عَمَّنْ شَتَّى تَكُنْ نَظِيرُهُ، وَأَحْسِنَ إِلَى مَنْ شَتَّى تَكُنْ أَمِيرُهُ. [اخلاق محتشمي / ٥٥]
٥٨. قال رسول الله ﷺ: احْتِمِلِ الْأَذَى عَمَّنْ هُوَ أَكْبَرُ وَأَصْفَرُ مِنْكَ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بَاهَى اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةَ بِكَ. [مصباح الهداية / ٣٥٧]
٥٩. قال؟: احْتِيَاجُ الْأَشْرَارِ إِلَى الْأَخْيَارِ صِلَاحُ الطَّائِفَتَيْنِ، وَاحْتِيَاجُ الْأَخْيَارِ إِلَى الْأَشْرَارِ فَسَادُ الطَّائِفَتَيْنِ. [مكتوبات مولوى / ١٣٨]
٦٠. قال علي عليه السلام: وَأَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا غَرَارَةٌ غَدَارَةٌ سَخَّارَةٌ. [مجالس سبعة / ٤٠]
٦١. قال النبي ﷺ: الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ.

۶۲ قال النبي ﷺ: الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك.

[مرصاد العباد / ۲۹۹، ۳۰۵، ۴۴۵؛ كتاب اللمع / ۶]

۶۳ قال [علي عليه السلام]: [أحسِن] [إِلَى] مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ. [مصباح الهدايه / ۳۵۸؛ دعائم الإسلام / ۲ / ۵۳۵]

۶۴ قال رسول الله ﷺ: أحسنوا إلى الفقراء الربانيين، واتخذوا عندهم الأيادي، فإن لهم دولا يقال له: خذ بيدك من شئت وأدخله الجنة. إن أولياء الله لا يحتاجون إلى شفاعتي، وإنما لهم شفاععة في الله.

[مكتوبات مولوي / ۱۰۲]

۶۵ قال رسول الله ﷺ: احفظ الله يحفظك.

[فرج بعد از شدت / ۱ / ۵۶]

۶۶ قال النبي ﷺ: أحل ما يأكل المؤمن كسب يده.

[كتاب اللمع / ۴۱۴]

۶۷ قال النبي ﷺ: الأحقق من أتبع نفسه هواها، وتمنى على الله عز وجل.

[كیمیای سعادت / ۶۲۱ / ۶۹۷]

۶۸ قال النبي ﷺ: أحيني مسكيناً، وأمتني مسكيناً، واحشرنني في زمرة المساكين.

[روح الأرواح / ۲۵۲]

۶۹ قال النبي ﷺ: أخبز نَفْلِهِ.

[كتاب اللمع / ۳۵۳]

۷۰ قال علي عليه السلام: أختار القتل على ترك الإيمان.

[مصباح الهدايه / ۴۰۷]

۷۱ قال رسول الله ﷺ: واختبأت دعوتي شفاععة لأمتي.

[تعريف / ۵۵]

۷۲ قال رسول الله ﷺ [بقدسي]: أخرجوا من النار من ذكرني مرة في مقام، أو خاف مني في وقت.

[روح الأرواح / ۵۶۱]

۷۳ قال النبي ﷺ [في تعيين مكان المصليات]: آخروهن من حيث أخرهن الله.

[فيه ما فيه / ۱۲۲؛ كشف الخفاء / ۶۷/۱]

۷۴ قال رسول الله ﷺ: أخوف ما أخاف على أمتي اتباع الهوى وطول الأمل.

[كشف المحجوب / ۲۶۱]

۷۵ قال رسول الله ﷺ: أخوف ما أخاف على أمتي اللسان.

[كشف المحجوب / ۴۶۲]

۷۶ قال رسول الله ﷺ: أدخل يا مؤمن؛ فإن نورك أطفأ ناري.

[فيه ما فيه / ۱۲۸]

٧٧. قال النبي ﷺ: أدخل يوم القيامة على أبي وأحمده بمحمد لا أقدر عليها الآن.

[نامه‌های عين القضاة همدانی / ٢١٣]

٧٨. قال النبي ﷺ: أدعوا الله وأنتم موقنون بالإجابة. [کیمیای سعادت / ٢١١، روح الأرواح / ٣٨١]

٧٩. قال النبي ﷺ: أدبني ربي فأحسن تأديبي.

[كشف المحجوب / ٤٣٢؛ تمهيدات / ١٧٢، ٢٧٤، ٦٦٠؛ مصباح الهداية، ٦٨]

٨٠. قال النبي ﷺ: أدبني ربي فأحسن تأديبي، ثم أمرني بمكارم الأخلاق فقال: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ».

[مصباح الهداية / ٢٠٨]

٨١. قال ؟ / قدسى / : أدنوا مني أحبباني! فيقول الملائكة: من أحببناؤك؟ فيقول: فقراء

[كشف المحجوب / ٢٢]

المسلمين.

٨٢. قال النبي ﷺ: أديموا قرع باب الجنة بالجوع.

[کیمیای سعادت / ٢٥٤]

٨٣. قال رسول الله ﷺ: إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه.

[كشف المحجوب / ٢٠٩]

٨٤. قال النبي ﷺ: إذا أحب أحدكم أخاه فليخبره.

٨٥. قال النبي ﷺ: إذا أحب الله عبداً ابتلاه، فإن أحببه الحب البالغ اقتناه [قالوا: يا رسول الله، وما

اقتناؤه؟ قال لم يترك له مالاً ولا ولداً].

[نامه‌های عين القضاة همدانی / ٥٨؛ الدعوات للراوندي / ١٦٧ / ٢٤٦]

٨٦. قال النبي ﷺ: إذ أحب الله عبداً عشقه وعشق عليه فيقول: عبدي أنت عاشقي ومُحبي، وأنا

[تمهيدات / ١١٢]

عاشق لك مُحَبٌّ لك إن أردت أو لم تُرد.

٨٧. قال رسول الله ﷺ: إذا أحب الله العبد قال لجبرئيل: يا جبرئيل، إني أحب فلاناً فأحبه! فيحبه

جبرئيل، ثم يقول جبرئيل لأهل السماء: إن الله قد أحب فلاناً فأحبه! فيحبه أهل السماء، ثم يوضع له

القبول في الأرض فيحبه أهل الأرض، وفي البغض مثل ذلك.

[كشف المحجوب / ٣٩٣]

[كشف المحجوب / ٣٧٩]

٨٨. قال رسول الله ﷺ: إذا أحب الله عبداً لم يضره ذنب.

۸۹. قال؟: إذا أحببت أحداً فسأله عن اسمه واسم أبيه وعن منزله؛ فإذا كان مريضاً عُدتَه، وإن كان

مشغولاً أَعْتَنَه. [مصباح الهداية / ۲۴۵]

۹۰. قال رسول الله ﷺ / قدسي / : إذا أحببت عبداً كنتُ له سمعاً وبصراً ولساناً ويدا.

[معارف سلطان ولد / ۴۴]

۹۱. قال رسول الله ﷺ: إذا أحببت عبداً كنت له سمعاً وبصراً ولساناً ونطقاً، وبي يسمع، وبي

يبصر، وبي ينطق. [معارف سلطان ولد / ۶۲، ۳۳]

۹۲. قال رسول الله ﷺ: إذا أحببت عبداً كنت له سمعاً وبصراً ولساناً حتى بي يسمع، وبي يبصر، و

بي ينطق، وبي يبطن. [مكتوبات مولوی / ۲۱۳]

۹۳. قال رسول الله ﷺ: إذا حضر العشاء والصلاة فابدؤوا بالعشاء. [تاريخ يهق / ۲۰۶]

۹۴. قال رسول الله ﷺ: إذ أراد أحدكم سقراً فليؤدِّعْ إخوانه؛ فإنَّ الله تعالى جاعلٌ له في دعائهم

البركة. [مصباح الهداية / ۲۶۸]

۹۵. قال رسول الله ﷺ: إذا أراد الله بعبد خيراً بصره بعيوب نفسه. [كشف المحجوب / ۲۴۷]

۹۶. قال رسول الله ﷺ: إذا أراد الله بعبد خيراً بصره بعيوب نفسه وعيوب الدنيا.

[كشف المحجوب / ۹۶]

۹۷. قال النبي ﷺ: إذا أراد الله بملك خيراً جعل له وزيراً صالحاً؛ فإن نسي ذكره، وإن ذكر

أعانه. [مرصاد العباد / ۴۵۱، ۴۶۵، ۴۷۳]

۹۸. قال [النبي ﷺ]: إذا أراد الله قبض روح عبداً بأرض جعل له فيها حاجة.

[تمهيدات / ۵۴؛ الاستيعاب / ۴ / ۱۷۱۴]

۹۹. قال [النبي ﷺ]: [يا أباذر] إذا أراد الله لعبد خيراً [فقَّه في الدين، وزهده في الدنيا، و [بصره

بعيوب نفسه. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ۳۵۲؛ آمالی الطوسی / ۵۳۱]

۱۰۰. قال النبي ﷺ [بعد نزول آية ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾]: إذا لأرضي وواحد من أمتي

في النار. [روح الأرواح / ۳۰۶؛ تفسير القرطبي / ۲۰ / ۹۶]

۱۰۱. قال رسول الله ﷺ: إذا أزلفت الجنة لأهلها أخذهم مرح الجنة. [جامع الحمكين / ۱۱۷]

١٠٢. قال النبي ﷺ: إذا استشاط<sup>١</sup> الشيطانُ تسلطَ الشيطانُ. [كيله و دمه / ٣١٩]
١٠٣. قال النبي ﷺ: إذا أصبحت فلا تُحدِّث نفسك بالمساء، وإذا أمسيت فلا تُحدِّث نفسك بالصباح، وخذ من صحتك لسقمك، ومن حياتك لموتك، ومن الشيبية قبل الكبير. [كيله و دمه / ٣١٠]
١٠٤. قال النبي ﷺ: إذا أعجبتك قراءة القرآن فعليك بتركها. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ٤٢٧]
١٠٥. قال رسول الله ﷺ: إذا أعطى الله أحدكم خيراً فليأب بنفسه وأهله، وأنا فرطكم على الحوض. [تاریخ بیهق / ٢٢٠]
١٠٦. قال ؟ / قدسی: /: إذ أقبلتُ على عبدی بوجهی کلّه زَوَّيْتُ عنه الدنيا کلّها.
- [مصباح الهدایه / ٤١٥]
١٠٧. قال [النبي ﷺ]: إذا أكل أحدكم الطعامَ فليَمْتَصُ أصابعه؛ فإنّه لا يدري في أي طعامه تكونُ البرکةُ. [مصباح الهدایه / ٢٧٤؛ كنز العمال / ١٥ / ٢٥٤]
١٠٨. قال النبي ﷺ: إذا تجلّى الله لشيء خضع له. [مرصاد العباد / ٣١٦، ٣١٩]
١٠٩. قال رسول الله ﷺ: إذ تخیرتم في الأمور فاستعينوا من أهل القبور. [معارف سلطان ولد / ٢١٩]
١١٠. قال رسول الله ﷺ: إذا تقربَ الناسُ إلى الله بأعمال البرِّ فتقربَ أنت إلى الله بعقلك.
- [مکاتیب فارسی غزالی / ٥٤]
١١١. قال رسول الله ﷺ: إذا تقربَ الناسُ إلى خالقهم بأنواع البرِّ فتقربَ إلى الله بأنواع العقل، تسبقهم بالدرجات والزلف عند الناس في الدنيا و عندي في الآخرة. [معارف سلطان ولد / ٢٨٢]
١١٢. قال رسول الله ﷺ: إذا تمَّ الفقر فهو الله.
- [معارف سلطان ولد / ٤٣، ٨٤]
١١٣. قال [النبي ﷺ]: إذا جاء أحدكم خادمه بطعامه فإذا لم يُجلِّسه فليَناوله أكلةً أو أكلتين؛ فإنّه ولي حُرّه ودُخانَه. [مصباح الهدایه / ٢٧٣؛ سنن الدارمی / ٢ / ١٠٧]
١١٤. قال ؟: إذا جاء القضاء، عَمي البصر.
- [بختیار نامه / ٧٢]
١١٥. قال رسول الله ﷺ: إذا جار السلطانُ قحطت السنّة.
- [راحة الصدور / ٧٩]
١١٦. قال النبي ﷺ: إذا جمع الله الأولين والآخرين لميقات يومٍ معلومٍ ناداهم بصوتٍ يُسمع كما يسمع أذانهم.
- [نامه‌های عین القضاة همدانی / ٤٣]
١١٧. قال النبي ﷺ: إذا حضر العشاءُ و [أقيمت] الصلاة فابدؤوا بالعشاء. [کیمیای سعادت / ١٤٦]

١. استشاط: التهاب، غیظاً، پر از خشم شد.

۱۱۸. قال النبي ﷺ: إذا دخل أهل الجنة الجنة نودوا: يا أهل الجنة إن لكم عند الله موعداً يريد أن ينجزكموه، فيقولون: وما هو؟ ألم يبيض وجوهنا؟ قال: فيكشف الحجاب ﷻ فينظرون إليه - قال: - فو الله ما أعطاهم شيئاً هو أحب إليهم منه . ثم قرأ ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا لَأُحْسِنَنَّ وَزِيَادَةٌ﴾ .

[روح الأرواح / ۲۵]

۱۱۹. قال النبي ﷺ: إذا دخل النور في القلب انفسح وانشرح . فقيل: يا رسول الله، وما علامة ذلك؟

[روح الأرواح / ۴۳۹]

قال: التجافي عن دار الغرور .

۱۲۰. قال النبي ﷺ: إذا ذُكر القدرُ فأمسكوا . [نامه‌های عين القضاة همدانی / ۱۴۲، ۲۲۱]

۱۲۱. قال النبي ﷺ: إذا ذُكر القدرُ فأمسكوا، وإذا ذكر أصحابي فأمسكوا، وإذا ذكرت النجوم فأمسكوا .

[نامه‌های عين القضاة همدانی / ۱۹۷]

۱۲۲. قال [النبي ﷺ]: إذا أراد الله بعبدٍ خيراً قذف في قلبه نوراً .

[أسرار التوحيد / ۲۹۶؛ الدرر المستور ۳ / ۴۴]

۱۲۳. قال رسول الله ﷺ / قدسی /: إذا رأيت لي طالباً فكن له خادماً .

[نشاطات الأُس / ۹؛ روح الأرواح / ۳۳۵]

۱۲۴. قال النبي ﷺ: إذا رأيتم أهل البلاء فسلوا الله ربكم العافية . [كتاب اللمع / ۱۱۸]

۱۲۵. قال؟: إذا رأيتم الرجل قد أوتى زهداً في الدنيا ومنطقاً فاقربوا منه؛ فإنه يلقي الحكمة .

[مصباح الهداية / ۳۷۴]

۱۲۶. قال النبي ﷺ: إذا رأيتم رياض الجنة فارتعوا [فيها . قيل: ما هي؟ قال: مجالس

الذكر] . [نامه‌های عين القضاة همدانی / ۳۳۲؛ مستدرک الوسائل / ۵ / ۳۹۵]

۱۲۷. قال [النبي ﷺ]: إذا رأيتم المتواضعين من أمتي فتواضعوا لهم، وإذا رأيتم المتكبرين فتكبروا

[مصباح الهداية / ۳۵۴]

عليهم .

۱۲۸. قال [الله لـ] موسى ﷺ: إذا رأيتني على بابك كيف تصنع؟! قال: يا رب، أنت منزّه من ذلك .

قال: إذا رأيت عبداً من عبادي على بابك فاخُل به، أنت فاعل بي؛ فأني اصطفيت من عبادي، ونورته

[مكتوبات مولوی / ۸۴]

وأحييته بحياتي .

۱۲۹. قال رسول الله ﷺ: إذا سئل أحدكم عمّا لا يدري فليقل لا أدري؛ فإنه ثلث العلم .

[تاريخ يهق / ١٢٣]

١٣٠. قال [النبي ﷺ]: إِذَا سَقَطَتْ لَعْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيُطِمْعِ عَنْهَا الْأَذَى وَيَأْكُلْهَا. وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ.

[مصباح الهداية / ٢٧٣؛ الجامع الصغير / ١٠٥/١]

١٣١. قال النبي ﷺ: إِذَا صَامَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَرْفُثْ وَلَا يَفْسُقْ. فَإِنْ شَتَمَهُ إِنْسَانٌ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ.

[كتاب اللع / ١٦٢]

١٣٢. قال رسول الله ﷺ: إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ وَلسَانَكَ. [كشف المحجوب / ٤١٤]

١٣٣. قال النبي ﷺ: إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ وَلسَانَكَ وَيدَكَ. [كتاب اللع / ١٦٢]

١٣٤. قال النبي ﷺ: إِذَا قَالَ الْعَبْدُ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» مَلَأَ نُورُهُ الْأَرْضَ. وَإِذَا قَالَهَا ثَانِيًا مَلَأَ نُورُهُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضَ. وَإِذَا قَالَ [هَا] ثَالِثًا مَلَأَ نُورَهُ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. [تمهيدات / ٢٤٦]

١٣٥. قال رسول الله ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوَّلَ مَا يَدْعَى بِهِ: رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ، وَرَجُلٌ يَقْتُلُ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ كَثِيرُ الْمَالِ، فَيَقُولُ لِلْقَارِئِ: أَلَمْ أُعَلِّمْكَ مَا أَنْزَلْتُ عَلَى رَسُولِي؟ فَيَقُولُ: بَلَى. فَيَقُولُ:

فَمَاذَا عَمِلْتَ فِيمَا عَلَّمْتُ؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ أَقُومُ بِهِ آثَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ. فَيَقُولُ اللَّهُ: كَذَبْتَ! وَيَقُولُ

الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ بَلْ فَعَلْتَ ذَلِكَ ... [روح الأرواح / ٣٧٩، ٤٨٠]

١٣٦. قال رسول الله ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ضَرَبْتَ لِي قُبَّةً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ عَلَى يَمِينِ الْعَرْشِ،

وَضَرَبْتَ لِإِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ قُبَّةً مِنْ يَاقُوتَةٍ خَضْرَاءَ عَلَى يَسَارِ الْعَرْشِ، وَضَرَبْتَ فِيمَا بَيْنَنَا لِعَلِيِّ بْنِ

أَبِي طَالِبٍ قُبَّةً مِنْ يَاقُوتَةٍ بَيْضَاءَ، فَمَا ظَنَنْتُمْ بِحَبِيبِ بَيْنِ خَلِيلَيْنِ؟ [تاريخ يهق / ١٣٩]

١٣٧. قال النبي ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّنَ الظُّلْمَةِ وَأَعْوَانَ الظُّلْمَةِ وَمَنْ لَاقَ لَهُمْ وَرَبِطَ دَوَاةَ

أَوْ مَدَّ [ل] هُمْ بِمَدَّةٍ قَلِمٍ؟ فَاحْشَرُوهُمْ مَعَهُمْ. [اخلاق محتشمي / ٣٦]

١٣٨. قال؟: إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَأَمَرُوا أَحَدَكُمْ. [مصباح الهداية / ٢٤٧]

١٣٩. قال؟: إِذَا لَمْ يَكُنْ لَكَ وَاعِظٌ مِنْ نَفْسِكَ لَمْ يَنْفَعَكَ الْوَعِظُ. [مَشَاتِ خَاقَانِي / ٥٩]

١٤٠. قال النبي ﷺ: [إِذَا] مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنِ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، وَعِلْمٍ يُنْفَعُ بِهِ، وَوَلَدٍ

صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ. [مرصاد العباد / ٢٥٧؛ راحة الصدور / ٦٠]

١٤١. قال النبي ﷺ: وَإِذَا نَبَأُ بِكَ مَنْزِلٌ فَتَحْوَلْ. [اختيار نامه / ٣٦٩]

١٤٢. قال؟: إِذَا وُضِعَتِ الْمَائِدَةُ فَلَا يَقُومُ رَجُلٌ حَتَّى تُرْفَعَ الْمَائِدَةُ، وَلَا يَرْفَعُ يَدَهُ وَإِنْ شَبِعَ حَتَّى يَفْرَغَ

القوم.

[مصباح الهداية / ۲۴۷]

۱۴۳. قال:؟ إذا وُضِعَ الطعامُ فخذوا من حاشيته وذروا وسطه؛ فإن البركة تنزل في وسطه.

[مصباح الهداية / ۲۷۲]

۱۴۴. قال:؟ إذا وفي الرجلُ شرًّا لقلقه وقبحه وذبحه فقد وفي.

[ذرة نادره / ۵۹۱]

۱۴۵. قال رسول الله ﷺ: إذا دخل النور في القلب انشرح وانفسح.

[تعريف / ۲۳]

۱۴۶. قال قائل للنبي ﷺ: إني أحب فلاناً. قال: فم وأخبره.

[مكتوبات مولوي / ۱۱۲]

۱۴۷. قال رسول الله ﷺ: إذا كان يوم القيامة يُجاءُ بالإخلاص والشرك يجثوان بين يدي رب العالمين،

فيقول الله - جل جلاله - للإخلاص: انطلق أنت وأهلك إلى الجنة. ويقول للشرك: انطلق أنت ومن معك

إلى النار. ثم تلا رسول الله ﷺ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ...﴾.

[أسرار التوحيد / ۲۹۲، ۲۹۶]

۱۴۸. قال [النبي ﷺ]: واذكروا الله حتى يقال لكم: إنكم مُراؤون.

[نامه های عين القضاة همدانی / ۲۱؛ كنز العمال / ۴۳۹/۱]

۱۴۹. قال [النبي ﷺ]: اذكرو الفاسق بما فيه.

[جهانگشای / ۲۶۳/۲؛ تاریخ یمنی / ۲/۴۰۳؛ نفثة المصدر / ۶۲، ۲۵۰، ۲۵۲، ۵۸۷]

۱۵۰. قال رسول الله ﷺ: اذكروا الفاسق بما فيه كي يحذره الناس.

[تاریخ بیهق / ۱۴۹؛ سبیل السلام / ۴/۱۸۸]

۱۵۱. قال [النبي ﷺ]: أذیبوا طعامکم بالذکر [و الصلاة].

[مصباح الهداية / ۳۳۹؛ میزان الاعتدال / ۱/۳۰۷]

۱۵۲. قال رسول الله ﷺ: إربطوا على أوساطكم بأزرکم.

[مصباح الهداية / ۲۶۹]

۱۵۳. قال رسول الله ﷺ: أربع آيات نزلن من كنز [تحت] العرش [لم ينزل منهن شيء غيرهن]:

أم الكتاب - قال الله تعالى: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكَيْبِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ - وآية الكرسي وخاتمة سورة البقرة

والكوثر.

[تاریخ بیهق / ۱۶۶؛ المعجم الكبير / ۸/۲۳۵]

۱۵۴. قال النبي ﷺ: أربعة في الدنيا وليست هي من الدنيا: كسرة تسد بها جوعتك، وثوب تواري

عورتك، وبيت تكن فيها، وزوجة سالحة تسكن إليها.

[كتاب اللع / ۴۰۹]

۱۵۵. قال رسول الله ﷺ: أربع من سعادة المرء: زوجة سالحة، وولد أبرار، وخطاء صالحون.



ومعيشة في بلاده.

[تاريخ بيهق / ١٤٢٢]

١٥٤. قال [النبي ﷺ]: إرحم من في الأرض يرحمك من في السماء.

[مكتوبات مولوى / ٢٤، ٨٢، ١٢٩، ١٢٤، ٢٤١؛ المعجم الصغير / ١٠١/١]

١٥٧. قال [علي عليه السلام]: أرحم من هو دونك يرحمك من فوقك.

[مكتوبات مولوى / ١٢٩؛ غرر الحكم / ٢٤٢٢]

١٥٨. قال النبي ﷺ: أرحنا يا بلال.

[تمهيدات / ٣٠٢، ١٦؛ مجالس سبعة / ١١٠]

١٥٩. قال رسول الله ﷺ: أرحنا يا بلال بالصلاة.

[كشف المحجوب / ٣٨٧، ٣٨٩]

١٦٠. قال [النبي ﷺ]: أرزاق العباد على الله، لا يقوم بها إلا فضلُهُ.

[أسرار التوحيد / ٢٠١؛ بحار الأنوار (صدر رواية) / ١٦/٧٣]

١٦١. قال النبي ﷺ: أرزقني حبك وحب من أحبك.

[نامه‌های عين القضاة همدانی / ٤٧٠]

١٦٢. قال النبي ﷺ: أرقّ الناس أهل اليمن.

[طبقات الصوفية / ٥٠]

١٦٣. قال رسول الله ﷺ: اركبوا البحر مرةً وانظروا في آثار عظمة الله جلّ جلاله. [قابوس‌نامه/ ١٧١]

١٦٤. قال النبي ﷺ: أرني الأشياء كما هي.

[فيه ما فيه / ٥٠، ٥١]

١٦٥. قال النبي ﷺ: أرنا الأشياء كما هي.

[مكتوبات مولوى / ١٦٧؛ تمهيدات / ٤٤؛ مرصاد العباد / ٣٠٩، ٦٣١]

١٦٦. قال النبي ﷺ: الأرواح جنود مجنّدة. [كتاب اللمع / ٤٢؛ مكتوبات مولوى / ٦٤؛ روح الأرواح / ٣٩٦]

١٦٧. قال النبي ﷺ: الأرواح جنود مجنّدة، فما تعارف منها ائتلف، وما تناكر منها اختلف.

[مرصاد العباد / ١٢٧، ٣٤٥، ٣٦٧، ٤٠٠، ٥٩٨؛ معارف سلطان ولد / ١٢؛ مصباح الهداية / ١٤٩؛

كشف المحجوب / ٣٣٥ و ٣٣٦؛ كيمياء سعادت / ٨٣٣؛ روح الأرواح / ٦١٥]

١٦٨. قال النبي ﷺ: أرواح الشهداء في حواصل طيور خضر.

[روح الأرواح / ٣٤٨]

١٦٩. قال النبي ﷺ: أرواح الشهداء في حواصل طيور خضر تطير في جوّ الفردائس.

[روح الأرواح / ١٩٤، ٢٩٢]

١٧٠. قال النبي ﷺ: أرواح الشهداء في حواصل طيور خضر تسرح في رياض الجنة.

[روح الأرواح / ٢٩٢]

١٧١. قال النبي ﷺ: ازدد عقلاً تزدد [من ربك] قريباً. [معارف سلطان ولد / ٢٨٢؛ بغية الباحث / ٢٥٩]

۱۷۲. قال النبي ﷺ: أسألك باسمك المكنون المخزون. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ۲۲۰]
۱۷۳. قال النبي ﷺ: أسألك بكل اسم هو لك، سمّيت به نفسك، وأنزلته في كتابك، أو علّمته أحداً [من] خلقك، أو استأثرت به في علم الغيب عندك. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ۲۲۰]
۱۷۴. قال النبي ﷺ: أسألك بكل اسم هو لك، سمّيت به نفسك، أو نزلته في كتابك، أو علّمته أحداً من خلقك، أو استأثرت به في علم الغيب عندك اسماً مكنوناً مخزوناً.
- [نامه‌های عین القضاة همدانی / ۲۰۹؛ مصباح المتجهد / ۳۳۵]
۱۷۵. قال النبي ﷺ: أسألك التوق إلى لقائك. [ترجمه رساله قشيره / ۵۷۹]
۱۷۶. قال النبي ﷺ: أسألك الرضا بعد القضاء. [كشف المحجوب / ۲۲۳؛ ترجمه رساله قشيره / ۲۹۹]
۱۷۷. قال النبي ﷺ: أسألك لذة النظر إلى وجهك، والشوق إلى لقائك. [كتاب اللمع / ۶۳]
۱۷۸. قال النبي ﷺ: أسألك الجنة؛ فإنها غاية الطالبين. [روح الأرواح / ۳۴۹]
۱۷۹. قال رسول الله ﷺ: واستحيوا من الذين يرونكم وأنتم لا ترونهم. [أسرار التوحيد / ۷۵]
۱۸۰. قال النبي ﷺ: استحيوا من الله حق الحياء. [روح الأرواح / ۴۰]
۱۸۱. قال النبي ﷺ: استعدّ للبلاء جليلاً.
۱۸۲. قال النبي ﷺ / قدسى: / أستر إساءتك برحمتي؛ فإني سيّد لطيف وأنت عبد ضعيف.
- [روح الأرواح / ۳۹۰]
۱۸۳. قال [النبي ﷺ]: استعينوا على حوائجكم من رُحماء أمتي. [مكتوبات مولوی / ۱۰۱]
۱۸۴. قال النبي ﷺ: استغفروا الله وتوبوا إليه؛ فإني أستغفر الله وأتوب إليه في اليوم مئة مرّة.
۱۸۵. قال النبي ﷺ: استفت قلبك. [كتاب اللمع / ۱۶ و ۱۱۵]
۱۸۶. قال النبي ﷺ: استفت قلبك وإن أفنأك المفتون. [فيه ما فيه / ۴۹؛ كتاب اللمع / ۴۵]
۱۸۷. قال النبي ﷺ: استقيموا ولن تحصوا. [كشف المحجوب / ۲۵۷؛ ترجمه رساله قشيره / ۳۱۹]
۱۸۸. قال النبي ﷺ: استماع كلام الملهوف صدقة. [بختيار نامه / ۲۱۵]
۱۸۹. قال [النبي ﷺ]: الإسلام بدئ غريباً. [فيه ما فيه / ۵۲؛ بحار الأنوار / ۲۴ / ۳۲۸]
۱۹۰. قال رسول الله ﷺ: الإسلام بدئ غريباً، وسيعود غريباً. [مجالس سبعة / ۲۸]
۱۹۱. قال رسول الله ﷺ: الإسلام بدئ غريباً وسيعود كما بدئ غريباً، فطوبى للغرباء.
- [مكتوبات مولوی / ۱۵۷]

١٩٢. قال النبي ﷺ: أسلم شيطاني على يدي. [معارف سلطان ولد / ٤٠: تمهيدات / ١٩٤]
١٩٣. قال [النبي ﷺ]: [اسمعوا وأطيعوا ولو أمر عليكم عبد حبشي أُجْدِع.]
- [فرج بعد از شدت / ١ / ٣٢١: بدائع الصنائع / ٧ / ٩٩]
١٩٤. قال النبي ﷺ: اشتاقت الجنة إلى ثلاثة، إلى عليّ وعمار وسلمان. [كتاب اللع / ٤٤]
١٩٥. قال عليّ رضي الله عنه: أشدُّ الذنوب ما استهانَ به صاحبه. [اخلاق محتسني / ٢٥]
١٩٦. قال رسول الله ﷺ: أشدُّ البلاء بالأنبياء ثم الأولياء ثم الأمثل فالأمثل.
- [كشف المحجوب / ٥٠٤: أسرار التوحيد / ٤: تعرّف / ١٤٨]
١٩٧. قال النبي ﷺ: أشدُّ الناس عذاباً يومَ القيامةِ إمام جائرٌ غيرُ عادلٍ. [راحة الصدور / ٨١]
١٩٨. قال رسول الله ﷺ: أشدُّ الناس عذاباً يومَ القيامةِ جاهلٌ فاسقٌ ضالٌّ مُضِلٌّ، ثم يزعم بجهله وحققه أنه عزيزٌ عند الله ومع ورثة الأنبياء. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ٢٥٤]
١٩٩. قال رسول الله ﷺ: أشدُّ الناس عذاباً يومَ القيامةِ عالم لا ينفعه الله بعلمه.
- [مکاتیب فارسی غزالی / ٩٢]
٢٠٠. قال [النبي ﷺ]: [أشدُّ الناس عذاباً يومَ القيامةِ من لم ينفعه علمه.]
- [مصباح الهداية / ٥٧: كنز العمال / ١٠ / ١٨٧]
٢٠١. قال النبي ﷺ: أشرارُ أمتي الذين يأكلون مِثْقَ الحِنطَةِ.
- [كیمیای سعادت / ٤٤١]
٢٠٢. قال النبي ﷺ: أصبت فالزم.
- [نشرات الأئس / ٣٩٢: مجالس سبعه / ٧٧]
٢٠٣. قال النبي ﷺ: أصحابي كالنجوم.
- [روح الأرواح / ٤١٧]
٢٠٤. قال النبي ﷺ: أصدق كلمة قالت العرب قول لبيد: ألاكُلُ شيء ما خلا الله باطل.
- [كشف المحجوب / ٥١٧]
٢٠٥. قال النبي ﷺ: الأضحية لأبي بردة [بن] نيار اذبح ولا تجزئ عن أحد بعدك. [كتاب اللع / ٩٥]
٢٠٦. قال النبي ﷺ: أصدق كلمة قالت العرب [ما قال لبيد]: ألاكُلُ شيء ما خلا الله باطل.
- [كتاب اللع / ١١٠]
٢٠٧. قال [قدسي از تورات]: ألا طال شوق الأبرار إلى لقائي، وإنني [إلى] لقائهم لأشدُّ
- [تمهيدات / ٢١: ميزان الحكمة / ٤ / ٢٧٩٤]
- شوقاً.
٢٠٨. قال النبي ﷺ: أطعموا طعامكم الأتقياء.
- [كیمیای سعادت / ١٦٧]

۲۰۹. قال رسول الله ﷺ / قدسى / :أطلبوا الحوائج من السماء؛ فإني جعلت فيهم رحمتي. ولا تطلبوها من القاسية قلوبهم؛ فإني جعلت فيهم سخطي. [مكتوبات مولوي / ۱۸۰]
۲۱۰. قال رسول الله ﷺ :أطلبوا الحوائج عند حسان الوجوه. [كشف المحجوب / ۴۶۸]
۲۱۱. قال رسول الله ﷺ :اطلبوا الخير عند حسان الوجوه. [اخلاق ناصري / ۱۹، ۲۴۱]
۲۱۲. قال النبي ﷺ :اطلبوا الرزق في خبايا الأرض. [مرصاد العباد / ۵۱۳، ۵۲۰]
۲۱۳. قال النبي ﷺ :أطلبوا العلم ولو بالصَّين.
- [مصباح الهداية / ۲۶۴؛ نامه‌های عين القضاة همدانی / ۱۵۷؛ تهديدات / ۶۵، ۵؛ كشف المحجوب / ۱۱]
۲۱۴. قال النبي ﷺ :أطلبوا الفضل عند الرُّحماء من أمتي تعيشوا في أكتافهم. [تهديدات / ۳۳۲]
۲۱۵. قال النبي ﷺ :أطيب ما أكل الرجل من كسب يده. [كتاب اللع / ۱۱۶]
۲۱۶. قال النبي ﷺ :أعبد الله كأنك تراه. [كتاب اللع / ۶۸؛ تعرف / ۱۰۸]
۲۱۷. قال النبي ﷺ :أعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك. [كتاب اللع / ۵۵، ۳۵۰، ۴۲۹؛ كشف المحجوب / ۴۲۷]
۲۱۸. قال النبي ﷺ :أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك.
- [مرصاد العباد / ۱۷۳؛ مكتوبات مولوي / ۱۲۸؛ گلستان / ۱۶۲؛ تهديدات / ۱۴؛ كشف المحجوب / ۲۶۰]
۲۱۹. قال النبي ﷺ :أعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رأت، ولا أذن سمعت، ولا خطر على قلب بشر. [فيه ما فيه / ۱۳۱؛ تهديدات / ۱۳۶، ۲۹۱]
۲۲۰. قال النبي ﷺ :أعطوا السائل ولو جاءكم على فرس. [روح الأرواح / ۳۸۵]
۲۲۱. قال رسول الله ﷺ / قدسى / :أعطيتكم قبل أن تسألوني، وأجبتكم قبل أن تدعوني، وغفرت لكم قبل أن تستغفروني. [روح الأرواح / ۵۴۹]
۲۲۲. قال النبي ﷺ :إعقلها وتوكل على الله. [معارف سلطان ولد / ۱۱۴]
۲۲۳. قال:؟:إعلموا أن الجنة تحت ظلال السيوف. [نفثة المصدر / ۱۲۹]
۲۲۴. قال علي ؑ :إعلموا أن الصبر من الأمور بمنزلة الرأس من الجسد، فإذا فارق الجسد الرأس فسد الجسد، وإذا فارق الصبر الأمور فسدت الأمور. [اخلاق محتشمي / ۱۲]
۲۲۵. قال رسول الله ﷺ :إعلموا فكل ميسر لما خلق له.

[مكتوبات مولوى / ١١٢: روح الأرواح / ٦٣٢: نفثة المصدر / ٣٢٧: مصباح الهداية / ٣٢]

تمهيدات / ١٩١: تعرف / ٢٥: تاريخ بلعمى / ١٠٥/١]

٢٢٦. قال رسول الله ﷺ: أعمار أمتي ما بين الستين إلى السبعين، وأقلهم من يجاوز ذلك.

[تاريخ يهن / ١٩٩]

٢٢٧. قال النبي ﷺ: الأعمال بالنيات.

[مكتوبات مولوى / ١٢٦: تمهيدات / ٨٣: كتاب اللع / ١٠٦: نامه‌های عين القضاة همدانی /

[٢٢٨

٢٢٨. قال رسول الله ﷺ: اعملْ لَدُنِيَاكَ بقدر مقامك فيه، واعملْ لِآخِرَتِكَ بقدر بقائك فيه،

واعملْ [لِلَّهِ] بقدر حاجتك إليه، وَاقلْ (٢) لِلنَّارِ بقدر صبرك عليها. [مكاتب فارسی

غزالی / ٩٩]

٢٢٩. قال رسول الله ﷺ: مَنْ أُوتِيَ ثَلَاثًا فَقَدْ أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ دَاوُدُ [خشية الله في السرِّ

والعلانية، والعدل في الغضب والرضا، والقصد في الفقر والغنى]. [راحة الصدر / ٧٠]

٢٣٠. قال النبي ﷺ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّرِكِ الْخَفِيِّ. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ٣٥]

٢٣١. قال النبي ﷺ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ. [نمحات الأُس / ٢٨]

٢٣٢. قال رسول الله ﷺ: أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ.

[مكاتب فارسی غزالی / ٦٢: روح الأرواح / ٣٢٤: كتاب اللع / ١١٦]

٢٣٣. قال النبي ﷺ: أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِمَعَاوَاتِكَ مِنْ عِقَابِكَ. [كتاب اللع / ١١٣]

٢٣٤. قال النبي ﷺ: أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِمَعَاوَاتِكَ مِنْ عِقَابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ. لَا

أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ. [كتاب اللع / ١١٣]

٢٣٥. قال رسول الله ﷺ: أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ. [روح الأرواح / ٣٢٤: مكاتب فارسی غزالی / ٦٢]

٢٣٦. قال النبي ﷺ: أَفْضَلُ الصِّيَامِ صِيَامَ أَخِي دَاوُدَ: كَانَ يَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا.

[كتاب اللع / ١٦٣]

٢٣٧. قال [النبي ﷺ]: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عِنْدَ اللَّهِ إِشْبَاعُ كَبِدِ جَانِعٍ.

[منشآت خاقانی / ٢٩٢: كنز العمال / ٦ / ٢٢٣]

۲۳۸. قال النبي ﷺ: أفضل ما قلتهما أنا والنبیون من قبلي لا إله إلا الله.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ۲۳]

۲۳۹. قال النبي ﷺ: أفضل ما قلته أنا والنبیون من قبلي لا إله إلا الله.

[تمهیدات / ۷۷]

۲۴۰. قال النبي ﷺ: أفلا أكون عبداً شكوراً.

۲۴۱. قال [النبي ﷺ]: اقتلوا الأوسدين ولو كنتم في الصلاة [الحية والعقرب].

[بختیار نامه / ۳۱۶؛ کنز العمال ۷/ ۵۳۳/ ۲۰۱۲۱]

۲۴۲. قال النبي ﷺ: إقرؤوا القرآن، و التمسوا غرائبه.

[تمهیدات / ۱۷۴؛ نامه‌های عین القضاة همدانی / ۱۰۱]

۲۴۳. قال رسول الله ﷺ: أفضاكم علي بن أبي طالب.

۲۴۴. قال النبي ﷺ: أقول كما قال أخي يوسف ﷺ: لا تريب عليكم اليوم فغفر الله لكم.

[کتاب اللع / ۱۰۰]

۲۴۵. قال النبي ﷺ: أكثر أهل الجنة البله.

[روح الأرواح / ۳۲۹، ۴۷۴؛ طبقات الصوفية / ۵۶۸؛ مجالس سبعة / ۱۰۶؛ کیمیای

سعادت / ۷۱۲؛ تمهیدات / ۱۱۱]

۲۴۶. قال النبي ﷺ: أعوذ بك من الشرك الخفي.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ۳۸۳، ۴۳۱]

۲۴۷. قال النبي ﷺ: أعوذ بك من الشرك والشك.

[تمهیدات / ۷۶]

۲۴۸. قال النبي ﷺ: أعوذ بك من علم لا ينفع.

[مرصاد العباد / ۴۸۶؛ كشف المحجوب / ۱۱]

۲۴۹. قال النبي ﷺ: أعوذ بك من القدر.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ۱۷۱]

۲۵۰. قال النبي ﷺ: أعوذ بك منك.

[مکاتیب فارسی غزالی / ۴۲]

۲۵۱. قال النبي ﷺ: أعوذ بك من نفخة الكبر.

[کیمیای سعادت / ۶۰۲]

۲۵۲. قال رسول الله ﷺ: اغتنموا الدعاء عند الرقة.

[مجالس سبعة / ۸۲]

۲۵۳. قال النبي ﷺ: أفضل أعمال أمتي انتظار فرج الله تعالى.

[فرج بعد از شدت / ۱ / ۵۵]

۲۵۴. قال النبي ﷺ: أفضل الذكر لا إله إلا الله، وأفضل الدعاء الحمد لله.

[مرصاد العباد / ۲۶۷]

۲۵۵. قال [النبي ﷺ]: أفضل الصدقة جهد المقل، وابدأ بمن تعول.

[کنز العمال ۶ / ۳۶۳ / ۱۶۰۸۲؛ نفثة المصدر / ۴۰۵]

۲۵۶. قال رسول الله ﷺ: [أفضلکم الذین] إذا زووا ذکروا الله. [تفحات الأوس / ۱ / کنز العمال / ۲۱۸]

٢٥٧. قال رسول الله ﷺ: أكثر صياح أهل النار من سَوْفَ. [مكاتب فارسي غزالي / ٦٠]
٢٥٨. قال النبي ﷺ: أكثر ما يدخل أمتي النار الأجوفا: الفم والفرج. [مرصاد العباد / ٣٨٨]
٢٥٩. قال النبي ﷺ: أكثروا ذكر الله حتى يقولون: مجنونون مجانين. سبق المفردون. [طبقات الصوفية / ٦٢]
٢٦٠. قال [النبي ﷺ]: أكثروا ذكر هادم اللذات.
- [فرج بعد از شدت / ٣٢٢ / ١؛ كيمياء سعادت / ٨٦٢؛ تفسير الشعالي / ٢ / ٢٤٤]
٢٦١. قال رسول الله ﷺ: أكثروا من الإخوان؛ فإن ريكتم حييُّ كريم، يستحي أن يعذب عبده بين إخوانه يوم القيامة.
- [كشف المحجوب / ٢٣٦]
٢٦٢. قال النبي ﷺ: واكرباه من البقاء فيما بينكم شوقاً مني إلى اللقاء. [كتاب اللمع / ١١٤]
٢٦٣. قال النبي ﷺ: أكرموا الضيف ولو كان كافراً. [اخلاق محتشمي / ١٣٨]
٢٦٤. قال [النبي ﷺ]: أكرموا عمتكم النخلة؛ فإنها خلقت من بقية طين آدم.
- [اخلاق ناصري / ١٨، ٦٠؛ كز العمال / ١٢ / ٣٣٨ / ٣٥٣٠]
٢٦٥. قال رسول الله ﷺ: أكلاني كلاءة الطفل الوليد.
- [فتحات الأثر / ١٥٩]
٢٦٦. قال رسول الله ﷺ: أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً. [تعريف / ٨١؛ اخلاق محتشمي / ٧٥]
٢٦٧. قال رسول الله ﷺ: ألا أخبركم بشيء إذا نزل برجل منكم كرب أو بلاء من الدنيا دعا به ففرج عنه؟
- [فرج بعد از شدت / ١ / ٧٤]
٢٦٨. قال النبي ﷺ: ألا أخبركم بخير خلانق الدنيا والآخرة: العفو عن ظلمك، وتصل من قطعك، والإحسان إلى من أساء إليك، وإعطاء من حرمك.
- [اخلاق محتشمي / ٨٨]
٢٦٩. قال النبي ﷺ: ألا أتيتكم بأشدم؟ من ملك نفسه عند الغضب.
- [كليله ودمته / ٣٠٤]
٢٧٠. قال [النبي ﷺ]: ألا إن حسن العهد من الإيمان. [بختيار نامه / ٥٩، ٢٥٣؛ كشف النعمة / ٢ / ١٣٠]
٢٧١. قال النبي ﷺ: ألا إن الدجال أعور، وإن ربكم ليس بأعور. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ٢٠٦]
٢٧٢. قال النبي ﷺ: [وهو مستقبل المشرق: ألا إن] الفتنة هاهنا [من حيث يطلع قرن الشيطان].
- [مرصاد العباد / ١٦؛ عوالي اللئالي / ١ / ١٥٠ / ١٠٢]
٢٧٣. قال النبي ﷺ: ألا إن للدين نصيحة.
- [بختيار نامه / ٦٢]

۲۷۴. قال النبي ﷺ: أَلَا إِنَّ لِنَعْمِ اللَّهِ أَعْدَاءً. قِيلَ مَنْ أَعْدَاءُ نِعَمِ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِينَ «يَحْسُدُونَ

النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَيْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». [اخلاق محتشمی / ۱۰]

۲۷۵. قال [النبي ﷺ]: / قدسی / أَلَا إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَحَابُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ: إِذَا

اشتكى عُضْوٌ مِنْهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحَتَى. [مصباح الهداية / ۳۶۴؛ كنز العمال / ۱۶۹ / ۱۶۷]

۲۷۶. قال:؟: اللاتجاه إلى الصبر أسهل من الاسترسال إلى الجزع. [منشآت خاقانی / ۵۹]

۲۷۷. قال آدم ﷺ قال داود ﷺ / قدسی /: أَلَا مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَمَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي.

[أسرار التوحيد / ۲۴۳]

۲۷۸. قال رسول الله ﷺ: والذي نفس محمد بيده إن شتمت لأقسمن لكم إن أحب عباد الله إلى الله

الذين يُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ، وَيُحِبُّونَ عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ، وَيَمْشُونَ فِي الْأَرْضِ بِالنَّصِيحَةِ.

[مصباح الهداية / ۲۲۶]

۲۷۹. قال النبي ﷺ: الله أشدُّ أذناً بالرجل الحَسَنِ الصوتِ بالقرآن من صاحب القِيَنَةِ بقِيَنَتِهِ.

[كتاب اللمع / ۲۶۸]

۲۸۰. قال النبي ﷺ: الله ألطف بعباده من هذا الطير بولدها.

۲۸۱. قال النبي ﷺ: والله إني لأراكم خلف ظهري كما أراكم قُدَّامِي.

۲۸۲. قال النبي ﷺ: الله في قلوب عباده المؤمنين.

۲۸۳. قال النبي ﷺ: والله لا أدري أ من أهل الجنة أنا، أم من أهل النار.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ۲۳۷]

۲۸۴. قال النبي ﷺ: والله لا أدري من أهل السعادة أنا، أم من أهل الشقاوة.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ۴۹]

۲۸۵. قال رسول الله ﷺ: والله لا يؤمن أحد حتى يؤمن بالله وبالقدر خيرِه وشرِه من الله. [تعریف / ۴۶]

۲۸۶. قال صادق ﷺ: والله لقد تجلَّى اللهُ لعباده في القرآن الكريم، ولكنهم لا يعلمون.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ۲۴۶]

۲۸۷. قال علي ﷺ: والله الهادي إلى سواء السبيل.

۲۸۸. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي نُورًا فِي قَلْبِي، وَنُورًا فِي سَمْعِي، وَنُورًا فِي بَصْرِي، وَنُورًا فِي

شِعْرِي، وَنُورًا فِي بَشْرِي، وَنُورًا فِي لَحْمِي، وَنُورًا فِي دَمِي، وَنُورًا فِي عِظَامِي، وَنُورًا مِنْ بَيْنِ يَدَيْي وَنُورًا



من خلفي. ونوراً من تحتي، ونوراً من فوقي، ونوراً عن يميني، ونوراً من شمالي، اللَّهُمَّ زدني نوراً، وأعطني نوراً، واجعل لي نوراً. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ١٥٤]

٢٨٩. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ اجعل من فوقي نوراً، ومن تحتي نوراً، وعن يميني نوراً، وعن شمالي نوراً، ومن ورائي نوراً، [ومن قدامي نوراً]، ومن خلفي نوراً، اللَّهُمَّ اجعل في قلبي نوراً، وفي بصري نوراً، وفي سمعي نوراً، وفي لحمي نوراً، وفي عظمي نوراً. [كتاب اللع / ٢٠٨]

٢٩٠. قال موسى ﷺ: اللَّهُمَّ اجعلني من أمة محمد. [تهجدات / ٢٤٠، ٢٤١، روح الأرواح / ٢٢٩]

٢٩١. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ أحييني ما علمت الحياة خيراً لي، وتوفني ما علمت الوفاة خيراً لي.

[تهجدات / ٣٢٢]

٢٩٢. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ أحييني مسكيناً وأمتي مسكيناً، واحشُرني في زمرة المساكين.

[نفحات الأنس / ٤٥٥، نامه‌های عین القضاة همدانی / ٦٣، كشف المحجوب / ٦٨، ٢٢، تعرف /

١٣٦٣، ١٣٩٦، تهجدات / ٢١، كتاب اللع / ٩٧]

٢٩٣. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ ارزق آل محمد قوت يوم بيوم. [كتاب اللع / ٩٧]

٢٩٤. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ ارزقني إيماناً دائماً، ويقيناً ليس بعده كفر.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ١٣]

٢٩٥. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ ارزقني حبك.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ١٧١]

٢٩٦. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ أرنا الحق حقاً، وارزقنا اتباعه؛ وأرنا الباطل باطلاً، وارزقنا اجتنابه.

[مرصاد العباد / ٣٦٤]

٢٩٧. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ أسألك لذة النظر إلى وجهك، والشوق إلى لقائك. [تهجدات / ٣٣٥]

٢٩٨. قال [الإمام السجادة]: اللَّهُمَّ أعطني نوراً في وجهي، ونوراً في جسدي، ونوراً في أعضائي،

ونوراً في عظامي. [تهجدات / ٢٢٣، ٢٢٥، الصحيفة السجادية / ٢٧٣]

٢٩٩. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ اغفر لقومي؛ فإنهم لا يعلمون. [كتاب اللع / ٢٠١]

٣٠٠. قال [النبي ﷺ]: اللَّهُمَّ اغفر للذين يدعون لأموال أمتي ولا يتكلمون؛ ألا يأتي بريء من التكلف

وصالحي أمتي. [مصباح الهداية / ٣٤٥، كشف الخفاء / ٣١٥]

٣٠١. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ اكفني كفالة الوليد. لا تكلني إلى نفسي طرفة عين. وجهت وجهي إليك،

وألجأت ظهري إليك، لا ملجأ ولا منجى منك إلا إليك. [كتاب اللع / ١١٤]

۳۰۲. قال رسول الله ﷺ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ [في سفرنا] هذا البرِّ والتقوى، ومن العمل ما ترضى. هَوْنٌ عَلَيْنَا سفرنا. اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. [رساله تشريه / ۴۸۷]
۳۰۳. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ، وَبِحَقِّ الرَّغَائِبِينَ إِلَيْكَ، وَبِحَقِّ مَشَايِ هَذَا إِلَيْكَ. [تفحات الأُسْر / ۳۵؛ طبقات الصوفية / ۳۹]
۳۰۴. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ تَهْدِي بِهَا قَلْبِي.
- [نامه‌های عین القضاة همدانی / ۲۲۵]
۳۰۵. قال [الإمام الصادق] : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ.
- [تمهيدات / ۲۱؛ مصباح المتعجد / ۱۴۶]
۳۰۶. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِكِ الْخَفِيِّ.
- [تمهيدات / ۲۱۴]
۳۰۷. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ وَسُوءِ الْأَخْلَاقِ. [مرصاد العباد / ۳۹۶]
۳۰۸. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ.
- [تمهيدات / ۲۱۴؛ نامه‌های عین القضاة همدانی / ۳۱۰]
۳۰۹. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي؛ فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.
- [معارف سلطان ولد / ۱۲۷؛ مکتوبات مولوی / ۱۱۱؛ مرصاد العباد / ۱۵۶؛ روح الأرواح / ۲۵۰ / ۴۱۳]
۳۱۰. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ يَا ذَنبِكَ. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ۳۳۰]
۳۱۱. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ بِكَ أَحْيَا، وَبِكَ أَمُوتُ.
- [تمهيدات / ۲۲۰]
۳۱۲. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ بِكَ أَصُولٌ، وَبِكَ أَحْوَلٌ.
- [كتاب اللع / ۳۲۷]
۳۱۳. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ بِكَ أَصُولٌ، وَبِكَ أَحْوَلٌ، وَبِكَ أَقَاتُلُ، وَبِكَ أَحَاوُلُ. [كتاب اللع / ۱۱۲]
۳۱۴. قال علي عليه السلام: اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجَّتِهِ؛ لَنَلَّا تَبْطَلُ آيَاتَهُ وَتَدَخَّصَ حُجَّتَهُ؛ أَوْلَنَّاكَ الْأَقْلُونَ عِدْدًا، الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى قَدْرًا.
- [كتاب اللع / ۳۸۰]
۳۱۵. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ.
- [تمهيدات / ۲۶۴؛ نامه‌های عین القضاة همدانی / ۲۵۵]
۳۱۶. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِ وَجْهِكَ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ أَوْلِيَانِكَ، وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تُسَوِّدُ وُجُوهُ أَعْدَانِكَ.
- [نامه‌های عین القضاة همدانی / ۱۸۱]
۳۱۷. قال رسول الله ﷺ: اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ.
- [كشف المحجوب / ۳۷۵]

٣١٨. قال رسول الله ﷺ [لابن عباس]: اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَعَلِّمَهُ التَّوْبِيلَ.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ١٣]

٣١٩. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشَ الْآخِرَةِ. [رساله قشيره / ٥٩٣]

٣٢٠. قال؟: اللَّهُمَّ لَا تَكْشِفْ مَالِي عَنْ طَبْعِ الطَّبِيعِ، وَلَا تَكْشِفْ قَنَاقَ القَنَاعَةِ. [مَنشآت خاقانی / ١٧٠]

٣٢١. قال رسول الله ﷺ: اللَّهُمَّ لَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَلَا أَقْلٌ مِنْ ذَلِكَ.

[نفحات الأنس / ١٥٠، ٣١١؛ كيمياء سعادت / ٢٧٢]

٣٢٢. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ قِيَامُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَنْ عَلَيْهِنَّ.

[نامه‌های عین القضاة / ٩١]

٣٢٣. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ مَا قَصَرَ عَنْهُ رَأْيِي، وَضَعَفَ عَنْهُ عَمَلِي، وَلَمْ يَبْلُغْهُ نَيْتِي أَوْ أَمْنِيَّتِي، مِنْ خَيْرِ

أَنْتَ وَعَدْتَهُ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، أَوْ خَيْرِ أَنْتَ مُعْطِيهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ؛ فَإِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ فِيهِ.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ٩٧]

٣٢٤. قال النبي ﷺ: اللَّهُمَّ هَذِهِ نَفْسِي، أَنْتَ تَتَوَقَّأُهَا، لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحِيَابُهَا.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ٥٦]

٣٢٥. قال؟: اللَّهُمَّ هَذِهِ نَفْسِي، أَنْتَ تَتَوَقَّأُهَا، لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحِيَابُهَا، إِنَّ أَسْكَتَهَا فَأَنْتَ مَالِكُهَا فَاعْفِرْ لَهَا، وَ

[تمهيدات / ١٥٤]

إِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاعْصِمِهَا بِمَا تَعْصِمُ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ.

٣٢٦. قال موسى عليه السلام: إِلَهِي تَرِيدُ المَعْصِيَةَ مِنَ العِبَادِ وَتَبْغِضُهَا؟! قَالَ جَلَّ جَلَالُهُ: ذَلِكَ تَأْسِيسٌ لِعَفْوِي.

[روح الأرواح / ٣٤٨]

٣٢٧. قال داوود عليه السلام: إِلَهِي كَيْفَ أَطْلُبُكَ حَتَّى أَجِدَكَ.

٣٢٨. قال؟: إِلَهِي لِمَ تَرْتَزِقُ الأَحْمَقَ، وَتَحْرَمُ الكَيْسَ؟ فَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ: لِيَعْلَمَ الكَيْسُ أَنَّ الرِّزْقَ بِالْقِسْمَةِ

[روح الأرواح / ٣٧١]

لَا بِالْكَيْسَةِ.

٣٢٩. قال موسى عليه السلام: إِلَهِي مَا إِزَارَكَ؟ قَالَ: العِظْمَةُ. فَقَالَ: مَا رِذَاؤُكَ؟ قَالَ: الكِبْرِيَاءُ. فَقَالَ مَا قَمِيصُكَ؟

قَالَ: يَا ابْنَ عِمْرَانَ، لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ عَظِيمٍ! فَقَالَ: قَمِيصِي رَحْمَتِي فَمَنْ رَجَاها أَلْبَسْتَهَا إِيَّاهُ.

[روح الأرواح / ٤٠]

٣٣٠. قال رسول الله ﷺ: الْيَدُ العُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى.

۳۳۱. قال النبي ﷺ: الأمانة تجزّ الرزق، والخيانة تجزّ الفقر. [مرصاد العباد / ۵۲۵]
۳۳۲. قال النبي ﷺ: أمّتي أمة مرحومة. [روح الأرواح / ۳۷۲]
۳۳۳. قال [النبي ﷺ]: أمرت أن أسجد على سبعة أرباب. [مرصاد العباد / ۱۹۸، ۳۹۸؛ عوالي اللثالي / ۲ / ۳۵]
۳۳۴. قال النبي ﷺ: أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله. [مرصاد العباد / ۶۴، ۳۳۵]
۳۳۵. قال رسول الله ﷺ: أما أنا لأمرّحُ، ولا أقولُ إلا حقاً. [مصباح الهداية / ۲۴۶]
۳۳۶. قال:؟ أما إني أمرّح ولا أقولُ إلا حقاً. [مصباح الهداية / ۳۶۳]
۳۳۷. قال النبي ﷺ: أما خشيتُ أن يكون له بُخارُ يوم القيامة؟ لا تدخري شيئاً لعدو؛ فإنَّ الله تعالى يأتي برزق كلِّ غدٍ - أو قال يومٍ - . [كتاب اللع / ۹۷]
۳۳۸. قال النبي ﷺ: أما هذا لو خشع قلبه لخشعت جوارحه. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ۴۶]
۳۳۹. قال رسول الله ﷺ: أنا ابنُ الذبيحتين. [تاریخ بلعمی / ۲۳۰]
۳۴۰. قال النبي ﷺ: أنا ابن امرأة كانت تأكل القديد. [كتاب اللع / ۹۸]
۳۴۱. قال النبي ﷺ: أنا ابن امرأة كانت تأكل القديد في الجاهلية. [تمهيدات / ۱۶۲]
۳۴۲. قال النبي ﷺ: أنا ابن امرأة من قريش كانت تأكل القديد. [روح الأرواح / ۵۱۵]
۳۴۳. قال النبي ﷺ: أنا أحبُّ أن أسمع من غيري. [كتاب اللع / ۲۸۰]
۳۴۴. قال رسول الله ﷺ: أنا أحكم بالظاهر، والله وليّ السرائر. [قابوس نامه / ۲۵۰]
۳۴۵. قال النبي ﷺ: أنا أعلمكم بالله وأخشاكم لله. [كتاب اللع / ۹۶؛ نامه‌های عين القضاة همدانی / ۱۳۱؛ مرصاد العباد / ۴۸۰]
۳۴۶. قال النبي ﷺ: أنا أفصح العرب. [روح الأرواح / ۴۸، ۱۵۱]
۳۴۷. قال رسول الله ﷺ: أنا أفصح العرب والعجم. [مجالس سبعه / ۲۱]
۳۴۸. قال رسول الله ﷺ: أنا أفصح العرب والعجم، بيّنذ آتي من قريش، ونشأت في بني سعد. [تاریخ بلعمی / ۱۰۶۰]
۳۴۹. قال [النبي ﷺ]: أنا أول شافعٍ ومشفّع. [مرصاد العباد / ۱۳۳؛ أمالي الطوسي / ۲۷۱]
۳۵۰. قال النبي ﷺ: أنا أول من تنشق عنه الأرض ولا فخر. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ۶۳]
۳۵۱. قال [النبي ﷺ]: أنا أول من تنشق عنه الأرض يوم القيامة. [مرصاد العباد / ۱۳۳؛ أمالي الطوسي / ۲۷۱]

٣٥٢. قال [النبي ﷺ لعليّ عليه السلام]: «أنا أول من يجوز الصراط [وأنت معي].»

[مرصاد العباد / ١٣٣؛ مناقب أمير المؤمنين عليه السلام / ١ / ٢٣٨]

٣٥٣. قال النبي ﷺ: «أنا أول من يدخل الجنة [وأنت معي].»

[نامه‌های عين القضاة همدانی / ٤١؛ كشف الغمّة / ٢ / ٢٥]

٣٥٤. قال؟: «أنا أول من يفتح له أبواب الجنة.» [مرصاد العباد / ١٣٤]

٣٥٥. قال رسول الله ﷺ / قدسی / : «أنا جليسُ مَنْ ذَكَرَنِي.»

[روح الأرواح / ٣٥؛ فيه ما فيه / ١٨٤؛ مكاتيب فارسی غزالی / ٤٧؛ تمهيدات / ٢٤؛ طبقات

الصوفیه / ٤٣؛ نفحات الأنس / ٢٠ / ٤٢٠]

٣٥٦. قال رسول الله ﷺ: «أنا دعوة أبي إبراهيم.» [تاریخ بلعی / ٢٤١]

٣٥٧. قال عليّ عليه السلام: «إن أردت أن تلقى صاحبك فرقع قميصك، واخصف نعلك، وقصر أملك، وكُلْ

دون الشيع.» [كتاب اللع / ١٣١]

٣٥٨. قال النبي ﷺ: «أنا سيّد العرب، وبِلال سيّد الحبشة، وصهيب سيّد الروم، وسلمان سيّد العجم.»

[روح الأرواح / ٥٩٢]

٣٥٩. قال النبي ﷺ: «أنا سيّد ولد آدم.» [بختيار نامه / ٣٨؛ روح الأرواح / ٥١٥؛ تمهيدات / ١٦٢، ٢٠١]

٣٦٠. قال النبي ﷺ: «أنا سيّد ولد آدم ولا فخر.»

[كتاب اللع / ٩٨، ١١٥؛ روح الأرواح / ٥٠١؛ مرصاد العباد / ٤٢٩؛ مجالس سبعه / ١١٠]

٣٦١. قال رسول الله ﷺ: «أنا سيّد ولد آدم ولا فخر، آدمٌ ومن دونه تحت لوائي.» [تعريف / ٤٩]

٣٦٢. قال رسول الله ﷺ: «أنا سيّد ولد آدم ولا فخر، و آدمٌ من دونه تحت لوائي يوم القيامة ولا فخر.»

[مصباح الهداية / ٤٣]

٣٦٣. قال رسول الله ﷺ: «أنا عبد الله ورسوله؛ لن أخالف أمره، ولن يضيعني.» [تعريف / ١١٥]

٣٦٤. قال رسول الله ﷺ: «أنا عند ظنّ عبدي بي.» [فيه ما فيه / ٤٩؛ روح الأرواح / ٥٥٠]

٣٦٥. قال رسول الله ﷺ: «أنا عند ظنّ عبدي بي فليظنّ بي ما شاء.» [روح الأرواح / ٣٩٣، ٣٩٤]

٣٦٦. قال رسول الله ﷺ: «أنا عند ظنّ عبدي بي، وأنا معه حين يذكرني، ومن ذكرني في ماله ذكرته

في مالي، ومن ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي.» [مكتوبات مولوی / ١٧٨]

٣٦٧. قال رسول الله ﷺ: «أنا عندّ منكسرة قلوبهم.»

[تذكرة الأرياء / ١٨٤؛ معارف سلطان ولد / ٣٢، ١٢٦؛ روح الأرواح / ١٨٧، ٢٢٢، ٣٤٩]

۳۶۸. قال رسول الله ﷺ: أنا عند المنكسرة قلوبهم، فاطلبوني عندهم. [مكتوبات مولوي / ۹۲]
۳۶۹. قال رسول الله ﷺ: أنا عند المنكسرة قلوبهم لأجلي. [تمهيدات / ۲۴]
۳۷۰. قال رسول الله ﷺ: أنا عند المنكسرة قلوبهم من أجلي. [روح الأرواح / ۳۳۵]
۳۷۱. قال؟: أنا غيورٌ، وسعدٌ غيورٌ، والله أغيرٌ منا. [مصباح الهداية / ۴۱۶]
۳۷۲. قال النبي ﷺ: أنا غيورٌ، وسعدٌ غيورٌ، والله أغيرٌ منا، ومن غيرته حرّم الفواحش. [روح الأرواح / ۲۰۱]
۳۷۳. قال رسول الله ﷺ / قدسي /: أنا في قلب المؤمن الخفي. [روح الأرواح / ۲۷۳]
۳۷۴. قال رسول الله ﷺ: أنا القتول الضحوك. [معارف سلطان ولد / ۱۲۷]
۳۷۵. قال رسول الله ﷺ: أنا لستُ بقاري. [أسرار التوحيد / ۳۰۲]
۳۷۶. قال النبي ﷺ: أنا مدينة العلم، وعليّ بابها. [تمهيدات / ۲۱۹، ۱۲۰؛ بختیار نامه / ۳۸]
۳۷۷. قال رسول الله ﷺ / قدسي /: أنا الملك، أدعوكم لتصيروا ملوكاً؛ أنا الحي، أدعوكم لتكونوا أحياء. [روح الأرواح / ۱۵۸]
۳۷۸. قال رسول الله ﷺ: أنا من الله، والمؤمنون بيّتي. [مصباح الهداية / ۴۶؛ مرصاد العباد / ۱۳۳]
۳۷۹. قال [النبي ﷺ]: أنا وأتقياء أمتي برأء من التكلف. [مصباح الهداية / ۲۴۱؛ كشف الخفاء / ۱ / ۲۰۵]
۳۸۰. قال رسول الله ﷺ: أنا وأنت - يا علي - أبوا هذه الأمة. [جامع الحكمتين / ۲۰۹]
۳۸۱. قال [النبي ﷺ]: أنا و كافل اليتيم كهاتين في الجنة. [تمهيدات / ۳۰۲؛ تفسير نور الثقلين / ۵ / ۵۹۷]
۳۸۲. قال النبي ﷺ: الأنبياء قادة، والعلماء سادة. [مرصاد العباد / ۱۲۶، ۵۹۸]
۳۸۳. قال؟: الأنبياء يصلون في قبورهم. [تمهيدات / ۸۱]
۳۸۴. قيل للنبي ﷺ: أنت أحسن أم يوسف؟ قال: هو أصبح، وأنا أملح. [روح الأرواح / ۲۵۱]
۳۸۵. قال رسول الله ﷺ: [و] أن ترضى لأخيك ما ترضى لنفسك. [أسرار التوحيد / ۲۹۴؛ تحف العقول / ۳۴۷]
۳۸۶. قال النبي ﷺ: [الإحسان] أن تعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك. [كتاب اللمع / ۱۱۷؛ روح الأرواح / ۴۷۰؛ كثر العمال / ۳ / ۲۱]
۳۸۷. قال النبي ﷺ: أنت كما أثنيت على نفسك. [روح الأرواح / ۴۸، ۳۴۵؛ مرصاد العباد / ۶۲]

۳۸۸. قال موسى ﷺ: [ يا آدم ] أنت [ أبونا ] الذي [ خيبتنا ]<sup>۱</sup> وأخرجتنا من الجنة.

[روح الأرواح / ۱۵۶؛ تاريخ مدينة دمشق / ۷ / ۴۵۰]

۳۸۹. قال النبي ﷺ: أنتم تتهافون على النار، وأنا آخذٌ بحجرِكم.

[كیمیای سعادت / ۸۰۵]

۳۹۰. قال النبي ﷺ: الإنسان حريصٌ على ما منع.

[فيه ما فيه / ۸۸]

۳۹۱. قال النبي ﷺ: أنصُرْ أخاك ظالماً أو مظلوماً.

[بختيار نامه / ۱۰۸]

۳۹۲. قال النبي ﷺ: أنصُرْ أخاك ظالماً أو مظلوماً. قيل: يا رسول الله، أنصره مظلوماً، فكيف أنصره

ظالماً؟ فقال: تمنعه من الظلم، فذلك نصرك إياه.

[مرصاد العباد / ۴۷۸، ۴۶۱]

۳۹۳. قال رسول الله ﷺ: أنظروا إلى من هو أسفل منكم، ولا تزدروا نعمة الله.

[تاريخ بیهق / ۱۵۹]

۳۹۴. قال رسول الله ﷺ: أنفق باللا، ولا تخش من ذي العرش إقلالا.

[أسرار التوحيد / ۹۹؛ كتاب اللمع / ۱۹۶]

۳۹۵. قال رسول الله ﷺ: إن آخِرَ ما يَخْرُجُ عن رؤوس الصديقين حبُّ الرئاسة.

[طبقات الصوفية / ۷، ۵۴۰، ۵۶۸؛ أسرار التوحيد / ۱۹۶]

۳۹۶. قال رسول الله ﷺ: إن أبغض الرجال إلى الله تعالى الألدُّ الخَصم.

[تاريخ بیهق / ۱۸۹]

۳۹۷. قال / قدسی /: إن أحبَّ عبادي إليَّ أعجلهم فطوراً.

[مصباح الهداية / ۳۳۸]

۳۹۸. قال [رسول الله ﷺ]: إن أحبَّكم إلى الله [أحسانكم أخلاقاً، الموطنون أكتافاً] الذين يألفون

ويؤلفون.

[مصباح الهداية / ۲۳۴؛ عوالي اللئالي / ۱ / ۱۰۰]

۳۹۹. قال علي بن أبي طالب: إن أخوف ما أخاف عليكم اثنان: أتباع الهوى وطول الأمل؛ أما أتباع الهوى فيصد

عن الحق، وأما طول الأمل فيُنسي الآخرة.

[اخلاق محتشمی / ۲۰]

۴۰۰. قال النبي ﷺ: إن الأرواح جندٌ من جنودِ الله ليسوا بملائكة، لهم رؤوسٌ وأيدي وأرجلٌ يأكلون

الطعام.

[تمهيدات / ۱۴۵]

۴۰۱. قال رسول الله ﷺ: إن أرواح الشهداء في جوف طيرٍ خضرٍ، تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ.

[نفحات الأنس / ۵۴۱]

۴۰۲. قال النبي ﷺ: إن أسامةً لطويل الأمل.

[كیمیای سعادت / ۸۶۶]

۱. از مصادر آورده شد. در روح الأرواح و اشقیتنا و اُتبعناه بود که در هیچ مصدری یافت نشد.

۴۰۳. قال [الإمام الصادق عليه السلام]: إِنَّ الْإِسْلَامَ بُدئَ غريباً، وسيعودُ غريباً كما بُدئَ فطويى للغزباء.  
[نفثة المصدور / ۲۲۱: بحار الأنوار / ۲۴ / ۳۲۸]
۴۰۴. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْإِسْلَامَ يهدم ما كان قبله.  
[فتوح الأندلس / ۲۰]
۴۰۵. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بلاءً الْأَنْبِيَاءَ ثُمَّ الْأَوْلِيَاءَ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ.  
[روح الأرواح / ۱۳۴]
۴۰۶. قال النبي صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَطْيَبَ ما يَأْكُلُ الرَّجُلُ مِنَ كَسْبِ يَدِهِ.  
[مرصاد العباد / ۵۳۲، ۵۴۱: روح الأرواح / ۴۵۵]
۴۰۷. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ أعظم النساء بركةً أحسنهن وجوهاً وأرخصهن مهوراً.  
[كشف المحجوب / ۴۷۰]
۴۰۸. قال النبي صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ مَنْزِلَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ عَادِلٌ رَفِيقٌ، وَإِنْ شَرُّ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ جَانِرٌ خَرَقٌ.  
[مرصاد العباد / ۴۳۲]
۴۰۹. قال النبي صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَقْلَ ما أَوْتِيَتْهُمُ الْبِقِينُ وَعَزِيمَةُ الصَّبْرِ.  
[كيمياى سعادت / ۶۶۶]
۴۱۰. قال [النبي صلى الله عليه وآله]: إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبِلَهُ.  
[مرصاد العباد / ۱۰۵، ۵۹۳]
۴۱۱. قال النبي صلى الله عليه وآله: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَنُكُمْ﴾ وَأَيْتِمٌ لَأَنَّ فُلاناً ابْنَ فُلانٍ وَفُلانٌ أَغْنَى مِنْ فُلانٍ الْيَوْمَ. أَرْفَعُ نَسَبِي وَأَضَعُ نَسَبَكُمْ أَيْنَ الْمُتَّقُونَ.  
[نامهای عين القضاة همدانی / ۴۴]
۴۱۲. قال النبي صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى مِنْ كِنَانَةَ قَرِيشاً، وَاصْطَفَى مِنْ قَرِيشِ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَى مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.  
[روح الأرواح / ۴۰۰]
۴۱۳. قال النبي صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَدْبَنِي فَأَحْسَنَ أَدْبِي.  
[كتاب اللع / ۱۳، ۱۶، ۱۴۲]
۴۱۴. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَسْعَةَ وَتَسْعِينَ اسْماً مِنْهُ غَيْرَ وَاحِدَةٍ، مِنْ أَحْصَى كُلَّهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنَّهُ تَعَالَى وَتَرِ يَحِبُّ الْوَتَرَ.  
[تاريخ يهين / ۱۴۰]
۴۱۵. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الرُّوحَ وَالرَّاحَةَ فِي الرِّضَا وَالْيَقِينِ، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسُّخْطِ.  
[مصباح الهداية / ۳۵۶]
۴۱۶. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ.  
[كشف المحجوب / ۳۳۷]
۴۱۷. قال النبي صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ نُورِي مِنْ نُورِ عَزَّتِهِ، وَخَلَقَ نُورَ إِبْلِيسَ مِنْ نارِ عَزَّتِهِ.  
[تمهيدات / ۲۶۷]



٤١٨. قال النبي ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَرَفَ الْكِعْبَةِ وَعَظَمَهَا وَنَسَبَهَا إِلَى نَفْسِهِ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا هَدَمَهَا حَجْرًا حَجْرًا ثُمَّ أَحْرَقَهَا بِالنَّارِ لَمَا بَلَغَ حَرَمَةَ جَرْمٍ مِنْ اسْتَخَفَّ بُولِيَّ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ٢٥٢]

٤١٩. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ جَاهِكُمْ، كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ مَالِكُمْ.

[كشف المحجوب / ٤٠٥]

٤٢٠. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ.

[أسرار التوحيد / ٢٢٦]

٤٢١. قال:؟: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُؤَاخِذُ الْمَرَّاحَ الصَّادِقَ فِي مَرَّاحِهِ.

[مصباح الهداية / ٣٦٣]

٤٢٢. قال علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَجِيبُ مَنْعَ سَائِلِهِ.

[فتوح الأُس / ٢١٢]

٤٢٣. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، فَإِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جَهَالًا فَسْتَلَمُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا.

[مصباح الهداية / ٥٤]

٤٢٤. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَعْمَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى

[أسرار التوحيد / ٨٦: شرح منة كلمة لابن ميثم / ٣٦]

قلوبكم.

٤٢٥. قال النبي ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ.

[روح الأرواح / ٣٨٦، ٤٢٣]

٤٢٦. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ

[أسرار التوحيد / ٣٠٩: كنز العمال / ٣ / ٤٢١]

وأعمالكم.

٤٢٧. قال [النبي ﷺ]: [إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظِلْمَةٍ] ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ، فَمَنْ أَصَابَهُ ذَاكَ النُّورَ

[مرصاد العباد / ٣٣٤: تفسير ابن كثير / ٢ / ١٧٨]

فقد اهتدى، ومن أخطأه فقد ضلَّ.

٤٢٨. قال النبي ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُؤَاخِذُ الْعُسَاقَ بِمَا يَصْدُرُ مِنْهُمْ.

[تمهيدات / ٢٣٨]

٤٢٩. قال الحسن المجتبي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ.

[مصباح الهداية / ٢٧٥]

٤٣٠. قال الحسن المجتبي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَا يُطَاعُ بِالْإِكْرَاهِ، وَلَا يُعْصَى بِالْغَلْبَةِ، وَلَا يُهْمَلُ الْعِبَادُ مِنَ الْهَلَكَةِ.

[مصباح الهداية / ٢٩]

٤٣١. قال:؟: إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَزِعُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ.

[أسرار التوحيد / ٥]

٤٣٢. قال:؟: إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَعْمَالِكُمْ، وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ؛ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى

قلوبكم.

[طبقات الصوفية / ۷۰]

۴۳۳. قال رسول الله ﷺ: إن الله لا ينظر إلى صوركم.

[تذكرة الأولياء / ۷۲]

۴۳۴. قال رسول الله ﷺ: إن الله لا ينظر إلى صوركم وأموالكم، ولكن إنما ينظر إلى قلوبكم وأعمالكم.

[مكتوبات مولوي / ۱۵۶]

۴۳۵. قال النبي ﷺ: إن الله لا ينظر إلى صوركم ولا إلى أعمالكم، وإنما ينظر إلى قلوبكم.

[فيه ما فيه / ۱۸۶]

۴۳۶. قال رسول الله ﷺ: إن الله لا ينظر إلى صوركم ولا إلى أعمالكم، ولكن ينظر إلى

[تمهيدات / ۱۳۶، ۱۶۳، ۲۷۲، معارف سلطان ولد / ۷۳، ۷۴، ۱۳۱]

قلوبكم.

۴۳۷. قال [رسول الله ﷺ]: إن الله لا ينظر إلى صوركم، ولكن ينظر إلى قلوبكم.

[أسرار التوحيد / ۳۱۳]

۴۳۸. قال رسول الله ﷺ: إن الله لا ينظر إلى صوركم ولا إلى أعمالكم، ولكن ينظر إلى قلوبكم

[معارف سلطان ولد / ۱۸۵، ۲۵۱، ۲۷۱، ۲۸۷]

وتياتكم.

۴۳۹. قال النبي ﷺ: إن الله ليحبي العبد المؤمن عن الدنيا، كما يحمي أحدكم إبسه عن مراتع

[روح الأرواح / ۲۱۱]

الهلاك.

۴۴۰. قال [النبي ﷺ]: إن الله ليُصلح بصلاح الرجل [المسلم] ولده وولد ولده وأهل دُوْرته

[مصباح الهداية / ۱۵۴، مجمع البيان ۲ / ۱۵۲]

ودويرات حوله، ولا يزالون في حفظ الله مادام فيهم.

۴۴۱. قال النبي ﷺ: إن لله جنة ليس فيها حور ولا قصور ولا لبن ولا عسل [بل يتجلى فيها ربنا

[تمهيدات / ۱۳۶، عوالي اللئالي ۴ / ۱۰۱]

ضاحكاً متبسماً].

۴۴۲. قال رسول الله ﷺ: إن الله جواد يحبُّ الجود، ويحبُّ معالي الأمور، ويبغض سفاسفها.

[تاريخ بيهق / ۱۶۶]

۴۴۳. قال [النبي ﷺ]: إن الله حرم الجنة على كلِّ فحاشٍ يذِي قليل الحياء، لا يُبالي ما قال وما

[اخلاق محتشمي / ۱۶، بحار الأنوار ۶۰ / ۲۰۷]

قبل له.

۴۴۴. قال [النبي ﷺ]: إن الله خلق آدم على صورته.

[مرصاد العباد / ۴۱۱، عوالي اللئالي ۱ / ۵۲]

۴۴۵. قال [النبي ﷺ]: إن الله خلق آدم على صورة الرحمن.

[تمهيدات / ۲۷۱، ۳۲۳، ميزان الاعتدال ۱ / ۶۰۳]

۴۴۶. قال النبي ﷺ: إِنَّ الله خلق آدم فتجلى فيه. [مرصاد العباد / ۱۲۳، ۳۱۶، ۳۲۸]
۴۴۷. قال؟: إِنَّ الله خلق آدمَ وأولاده على صورة الرحمن. [تمهيدات / ۲۹۶]
۴۴۸. قال النبي ﷺ: إِنَّ الله خلق الأرواح قبل الأجساد بأربعة آلاف سنة، وفي رواية: بألفي سنة. [مرصاد العباد / ۳۷]
۴۴۹. قال؟: إِنَّ الله خلق الأرواحَ قبل الأجسام بألفي سنة. [تمهيدات / ۱۵۱]
۴۵۰. قال النبي ﷺ: إِنَّ الله خلق الخلقَ في ظلمة، ثم رَشَّ عَلَيْهِم مِن نوره. [تمهيدات / ۲۵۶، ۷۴]
۴۵۱. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ الله خلق خلقه في ظلمة [ ثم رَشَّ عليهم مِن نوره، فمن أصابه ذاك النور فقد اهتدى، ومن أخطأه فقد ضلَّ. [مرصاد العباد / ۳۳۴؛ تفسير ابن كثير ۲ / ۱۷۸]
۴۵۲. قال [الصادق ع]: إِنَّ الله غيورٌ [ ويحبُّ كلَّ غيورٍ ]، ومن غيرته حرُّمُ الفواحش. [تمهيدات / ۱۴۹، التحفة السنية (مخطوط) / ۴۸]
۴۵۳. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ لله في أَيَّامِ دهركم نفحات، ألا فتعرضوا لها. [مكتوبات مولوى / ۹۴]
۴۵۴. قال النبي ﷺ: إن الله في قلوب عباده. [تمهيدات / ۱۴۸]
۴۵۵. قال النبي ﷺ: إِنَّ الله قضى على نفسه أنه من آمن به هداه، ومن توكلَّ عليه كفاه، ومن أقرضه جازاه، ومن وثق به أنجاه، ومن دعاه استجاب له، ومن استغفر غفر له. [روح الأرواح / ۴۵۳]
۴۵۶. قال النبي ﷺ: إِنَّ الله كتب الإحسانَ على كلِّ شيءٍ. [اخلاق محتشمی / ۷۳]
۴۵۷. قال النبي ﷺ: إِنَّ الله كره [ لكم ] البيانَ كلَّ البيان. <sup>۱</sup> [نامه‌های عین القضاة همدانی / ۳۷۹]
۴۵۸. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ الله تعالى لما خلق العقل فقال: اقعِد، فقعِد؛ ثم قال له: قم، فقام، ثم قال له: أقبِلْ، فأقبل؛ ثم قال له: أدبر، فأدبر؛ ثم قال له: تكلم، فتكلم؛ قال له: أنصت، فأنصت، ثم قال له: انظر، فنظر؛ ثم قال له: انصرف، فانصرف؛ ثم قال له: افهم، ففهم؛ ثم قال له: وعزَّتي وجلالي وعظمتي وكبريائي وسلطاني وجبروتي وعلوي وارتفاع مكاني واستواني على عرشي وقدرتي على خلقي، ما خلقت خلقاً أكرم عليَّ منك، ولا أحبَّ إليَّ منك؛ بك أعرف، وبك أطاع، وبك أعاتب، لك الثواب، وعليك العتاب. [مجالس سبعة / ۱۱۴]

۱. یعنی مبالغه و زیاده روی در اظهار فصاحت در گفتار و تکلف در بلاغت در اسلوب‌های کلام. ر.ک: فیض‌التدبیر شرح الجامع‌الصغیر مناوی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۴۵۹. قال الباقر عليه السلام: إِنَّ الله تعالى لَمَّا خَلَقَ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: قُمْ، فقام؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اقْعُدْ، فقعَد؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَكَلِّمْ، فَتَكَلَّمَ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اسْكُتْ، فَسَكَتَ.

[مکتوبات مولوی / ۱۲۵]

۴۶۰. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الله تعالى لم يجعل في ما حَرَّمَ شِقَاءً.

۴۶۱. قال [النبي صلى الله عليه وآله]: إِنَّ الله تعالى لم [يخلق خلقاً هو أبغض إليه من الدنيا، وما] ينظر إلى الدنيا

منذ خَلَقَهَا بُغْضاً لها. [أسرار التوحيد / ۲۱۳؛ كنز العمال / ۳ / ۱۹۰]

۴۶۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الله تعالى ليحبي عبده من الدنيا وهو يحبه، كما تحمون مرضاكم.

[تعريف / ۱۵۶]

۴۶۳. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الله تعالى لَيَدْفَعُ بِالْمُسْلِمِ الصَّالِحِ عَن مَنِّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَمِنْ جِيرَانِهِ الْبَلَاءَ.

[مصباح الهداية / ۱۵۴]

۴۶۴. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الله تعالى مع الحاكم ما لم يجر، فإذا جار يرى منه ولزمه الشيطان.

[تاريخ يهنق / ۱۸۰]

۴۶۵. قال [أبو جعفر عليه السلام]: إِنَّ الله تعالى وَتَرُّ يُحِبُّ الْوَتَرَ. [أسرار التوحيد / ۲۱۶؛ الكافي / ۳ / ۲۵ / ۴]

۴۶۶. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الله تعالى يحب كل قلب حزين.

۴۶۷. قال النبي صلى الله عليه وآله: إِنَّ الله تعالى يجعل ذلك اليوم [أي القيامة] على أمتي كصلاة مكتوبة.

[روح الأرواح / ۴۷۰]

۴۶۸. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الله تعالى يقول: هي ناري أسلظها على عبدي المؤمن تكفيراً لذنوبه.

[روح الأرواح / ۳۷۳]

۴۶۹. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الله جميل يحب الجمال.

[معارف سلطان ولد / ۲۲۱؛ روح الأرواح / ۲۲۳؛ مجالس سبعة / ۳۲]

۴۷۰. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الله ليضحك من يأبى العباد وقتوطهم وقرب الرحمة منهم. [قالت

عائشة: [ فقلت: بأبي وأمي يا رسول الله، أو يضحك ربنا عز وجل؟ قال: والذي نفسي بيده إنه ليضحك! فقلت: لا يعدمنا خيراً إذا ضحك.

[رساله قشيره / ۲۰۱]

۴۷۱. قال النبي صلى الله عليه وآله: إِنَّ الله ليغار للمسلم، فليغفر المسلم على نفسه. [تهديدات / ۲۳۹]

٤٧٢. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يَتَرَحَّمُونَ عَلَى الْمُقْرِنِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالذُّنُوبِ.

[أسرار التوحيد / ١٦٢]

٤٧٣. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ.

[تاريخ يهون / ٢١٧]

٤٧٤. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يَبْأِيهِ بِالْعَبْدِ الَّذِي نَامَ فِي سَجُودِهِ، وَيَقُولُ: انظُرُوا مَلَائِكَتِي إِلَى

عَبْدِي؛ وَرُوحُهُ فِي مَحَلِّ النُّجُوى، وَيَدْنُهُ عَلَى بَسَاطِ الْعِبَادَةِ.

[رسالة قشيريته / ٢٣٤]

٤٧٥. قال النبي ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ أَهْلَ الْبَيْتِ اللَّجْمِينَ.

[روح الأرواح / ٢٥١]

٤٧٦. قال النبي ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الصَّحِيحَ الْفَارِغَ.

[مصباح الهداية / ٢٨٧؛ كنز العمال / ٣ / ٣٣١]

٤٧٨. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ.

[تمهيدات / ٢٤١؛ أسرار التوحيد / ٢٩١؛ دعوات الراوندي / ١٢٠]

٤٧٩. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مُعَالِيَ الْأُمُورِ، وَيَكْرَهُ سُفَاسِفَهَا.

[تمهيدات / ٣٠٨؛ مجمع الزوائد / ٨ / ١٨٨]

٤٨٠. قال النبي ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، وَيَكْرَهُ سُفَاسِفَهَا.

[كتاب اللع / ٩٩]

٤٨١. قال النبي ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُفْتَنَّ التَّوَّابَ.

[روح الأرواح / ٣٣٨، ٥٣٩]

٤٨٢. قال؟: إِنَّ اللَّهَ يُعْجَبُ مِنْ يَأْسِ ابْنِ آدَمَ وَقَنُوطِهِ مَعَ قُرْبِ رَحْمَتِهِ مِنْهُ.

[مصباح الهداية / ٣٩٤]

٤٨٣. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ.

[مجالس سبعة / ٨٣]

٤٨٤. قال النبي ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ فِي كُلِّ سِحْرٍ إِلَى الْعَرْشِ نَظْرَةً يَزِيدُ بِهَا أَلْفَ أَلْفٍ تَوْسَعَةً يَزِيدُ بِكُلِّ

تَوْسَعَةً أَلْفَ أَلْفٍ عِلْمَ اللَّهِ تَعَالَى، كُلُّ عِلْمٍ لَا يَقْدَرُ قَدْرَهُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ١٢٨]

٤٨٥. قال؟: إِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ثَلَاثِمِئَةً وَسِتِّينَ نَظْرَةً إِلَى قَلْبِ الْمُؤْمِنِ.

[تمهيدات / ٢٧٢]

٤٨٦. قال النبي ﷺ: إِنَّ أُمَّتِي يُدْعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ

يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ.

[نفتة المصدر / ١٦٢]

٤٨٧. قال النبي ﷺ: إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرَّثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، وَإِنَّمَا أُورِثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ بِهِ أَخَذَ بِحِظِّهِ

[مصباح الهداية / ٤٦]

أَوْ بِحِظِّ وَافِرٍ.

۴۸۸. قال رسول الله ﷺ: أنا و أتقياء أمتي بُراءٌ من التكلف. [مكاتب فارسي غزالي / ۲۹]
۴۸۹. قال رسول الله ﷺ: إنَّ أوَّلَ مَنْ يَفْرَعُ أبوابَ الجنَّةِ مِن أمتي فقراؤها، وأكثر أهل الجنة من أمتي ضعفاؤها. وشرارُ أمتي من تُساقُ إلى النار الأقماع. قيل: يا رسول الله، ومن الأقماع؟ قال ﷺ: الذين إذا أكلوا لم يشبعوا، إذا جمعوا لم يستغنوا. [أسرار التوحيد / ۲۹۱]
۴۹۰. قال رسول الله ﷺ: إنَّ أهل الدرجات العلى ليراهم من تحتهم، كما ترون النجم الطالع في أفق السماء. [تعريف / ۷۷]
۴۹۱. قال النبي ﷺ: إنَّ الجنَّةَ تحت ظلال السيوف. [اخلاق محتشمي / ۴۴، نقته المصدر / ۱۲۹]
۴۹۲. قال النبي ﷺ: إنَّ الحسدَ ليأكل الحسناتِ كما تأكل النار الحطب. [بختيار نامه / ۱۸۱]
۴۹۳. قال ﷺ: إنَّ حُسنَ العهدِ مِنَ الإيمانِ. [أسرار التوحيد / ۱۸۳]
۴۹۴. قال النبي ﷺ: إنَّ خلقَ أحدكم يجمع في بطن أمه أربعين يوماً، ثم يكون علقه مثل ذلك، ثم يكون مضغاً مثل ذلك. [مرصاد العباد / ۲۸۲]
۴۹۵. قال النبي ﷺ: إنَّ خلقَ الحسنِ يُميت الخطيئة كما يميت الشمس الجليد. [اخلاق محتشمي / ۷۶]
۴۹۶. قال ﷺ: إنَّ خيرَ الأمورِ كتاب الله، وخيرَ الهدى هدى محمدٍ، وشرُّ الأمورِ محدثاتها، وإتاكم ومحدثاتِ الأمور؛ فإنَّ كلَّ مُحدثَةٍ بدعةٌ، وكلُّ بدعةٍ ضلالةٌ. [مصباح الهداية / ۵۲]
۴۹۷. قال [النبي ﷺ]: إنَّ خيرَ الخَيْرِ خيارُ العلماء، وإنَّ شرَّ الشرِّ شِرازُ العلماء. [مصباح الهداية / ۵۸، سنن الدارمي / ۱۰۴/۱]
۴۹۸. قال رسول الله ﷺ: إنَّ الرجلَ إذا مات بغير مولده قيس له من مولده إلى منقطع أثره مِنَ الجنَّةِ. [مصباح الهداية / ۲۶۵]
۴۹۹. قال النبي ﷺ: إنَّ الرفقَ لو كان خلقاً لما رأى الناسُ خلقاً أحسن منه، وإنَّ الخرقَ لو كان خلقاً لما رأى الناسُ خلقاً أقبح منه. [كليه و دمه / ۳۰۶]
۵۰۰. قال النبي ﷺ: إنَّ رُوحَ القديسِ نَفَثَ في روعي أنُ نفساً لن تموتَ حتَّى تستوفي رزقها؛ ألا فاتقوا الله، وأجملوا في الطلب. [كليه و دمه / ۳۱۱]
۵۰۱. قال النبي ﷺ: إنَّ سوءَ الخلقِ يُفْسِدُ العملَ كما يفسد الصبر العسل. [اخلاق محتشمي / ۱۵]
۵۰۲. قال النبي ﷺ: إنَّ شرَّ عباد الله يوم القيامة إمام جائر خرق. [مرصاد العباد / ۴۶۳]

٥٠٣. قال [ابن عباس]: إِنَّ الشَّيْطَانَ جَائِمٌ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، فَإِذَا ذَكَرَ اللهُ خَسَسَ وَتَوَلَّى، وَإِذَا غَفَلَ التَّقَمَ قَلْبَهُ فَحَدَّثَهُ مِنْهُ. [مصباح الهداية/١٠٥: الدر المتثور/٤/٤٢٠]

٥٠٤. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَفْرُؤُ مِنْ ظِلِّ الْمُؤْمِنِ. [معارف سلطان ولد/١٠٨]

٥٠٥. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي فِي الْعُرُوقِ كَمَجْرَى الدَّمِ. [معارف سلطان ولد/١٠٧]

٥٠٦. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي [مِنْ ابْنِ آدَمَ] مَجْرَى الدَّمِ.

[تذكرة الأولياء/٧٧٣: صحيح البخاري/٢/٢٥٩]

٥٠٧. قال علي عليه السلام: إِنَّ الصَّبْرَ وَحَسْنَ الْخُلُقِ وَالْبِرَّ وَالْحِلْمَ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ. [اخلاق محتشمي/١٢]

٥٠٨. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَحْسَنَ الْوُضُوءَ، وَصَلَّى الصَّلَاةَ لَوْقَتَهَا، وَحَافَظَ عَلَى رُكُوعِهَا وَ

سُجُودِهَا وَمَوَاقِيتِهَا، قَالَتْ الصَّلَاةُ: حَفِظْتُكَ اللهُ كَمَا حَفِظْتَنِي! ثُمَّ صَعِدَتْ لَهَا نُورٌ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى السَّمَاءِ وَحَتَّى تَصِلَ إِلَى اللهِ فَتَشْفَعُ لَصَاحِبِهَا. وَإِذَا أَضَاعَهَا قَالَتْ: ضَيَعْتُكَ اللهُ كَمَا ضَيَعْتَنِي! ثُمَّ صَعِدَتْ لَهَا ظِلْمَةٌ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى أَبْوَابِ السَّمَاءِ فَتَفْتَلِقُ دُونَهَا، ثُمَّ تُلْفُ كَمَا يُلْفُ الثُّوبُ الْخُلُقُ فَيُضْرَبُ بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا.

[مصباح الهداية/٢٩٩: كنز العمال/٧/٣١٧]

٥٠٩. قال؟: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ رَفَعَ اللهُ الْحِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، وَوَجَّهَهُ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَقَامَتْ

الْمَلَائِكَةُ مِنْ لَدُنْ مَنْكَبِهِ إِلَى الْهَوَاءِ، يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ وَيُؤْمِنُونَ عَلَى دُعَايِهِ، وَإِنَّ الْمُصَلِّيَ لَيَنْتَشِرُ عَلَيْهِ الْبُرُّ مِنْ عَنَانِ السَّمَاءِ إِلَى مَفْرَقِ رَأْسِهِ، وَيُنَادِيهِ مُنَادٍ: لَوْ عَلِمَ الْمُصَلِّيُّ مَنْ يُنَاجِي مَا التَفَتَ وَمَا انْفَتَلَ.

[مصباح الهداية/٢٩٩]

٥١٠. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ بَيْنَ يَدَيِ الرَّحْمَنِ، فَإِذَا التَفَّتْ قَالَ لَهُ الرَّبُّ: إِلَى

مَنْ تَلْتَفَيْتَ؟ إِلَى مَنْ هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنِّي؟ ابْنِ آدَمَ، أَقْبِلْ إِلَيَّ فَإِنَّا خَيْرٌ لَكَ مِمَّنْ تَلْتَفْتَ إِلَيْهِ.

[مصباح الهداية/٢٠٩: كنز العمال/٧/٥٠٥/١٩٩٨٥]

٥١١. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ الْعَبْدَ لَا يُعَدُّ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدْعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حِذْرًا مِمَّا بِهِ الْبَأْسُ.

[مصباح الهداية/٢٧٧: تفسير القرطبي/٢/٥٩]

٥١٢. قال النبي ﷺ: إِنَّ الْعَرْشَ يَنَالُ جَمِيعَ مَا خَلَقَ اللهُ. [تمهيدات/١٤٧]

٥١٣. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ النَّارِ؛ أَلَمْ تَرَ إِلَى حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ وَانْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ؟ فَمَنْ وَجَدَ

ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ قَانِمًا فَلْيَجْلِسْ، وَإِنْ كَانَ جَالِسًا فَلْيَضْطَجِعْ. [مصباح الهداية/٣٥٤: كنز العمال/١٥/٩٢٢]

٥١٤. قال النبي ﷺ: إِنَّ فِي أُمَّتِي مَنْ إِذْ قَرَأَ أُرِيَتْ أَنَّهُ يَخْشَى اللهُ تَعَالَى، وَإِنْ طَلَّقَ بَنَ حَبِيبٍ

منهم.

[کتاب اللحم / ۱۶]

۵۱۵. قال: إِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ كَهَيْئَةِ النَّاسِ وَلَيْسُوا بِنَاسٍ.<sup>۱</sup>

[تمهیدات / ۱۴۵: مجمع البیان / ۱۰ / ۲۲۷]

۵۱۶. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ لِمَضْغَةٍ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ [كُلَّهُ]، وَإِذَا فَسَدَتْ

فَسَدَ الْجَسَدُ [كُلَّهُ]؛ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ.

[طبقات الصوفية / ۷۰: عوالي اللثالي / ۴ / ۷]

۵۱۷. قال النبي ﷺ: إِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ لِمَضْغَةٍ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ

بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ؛ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ.

[مرصاد العباد / ۱۸۷، ۱۹۳، ۴۵۰]

۵۱۸. قال النبي ﷺ: إِنَّ فِي الْجَسَدِ لِمَضْغَةٍ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ لَهَا سَائِرُ الْجَسَدِ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ لَهَا

سَائِرُ الْجَسَدِ؛ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ.

[روح الأرواح / ۱۷۸، ۱۸۹]

۵۱۹. قال النبي ﷺ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ سَوْقًا يُبَاعُ فِيهَا الصُّورُ.

[تمهیدات / ۲۹۶، ۳۰۳]

۵۲۰. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لِسَوْقًا مَا فِيهَا شَرِيٌّ وَلَا يَبِيعُ إِلَّا الصُّورُ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، فَإِذَا

اشْتَهَى الرَّجُلُ صَوْرَةً دَخَلَ فِيهَا.

[مصباح الهداية / ۱۷۸: سنن الترمذي / ۴ / ۹۲]

۵۲۱. قال النبي ﷺ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنَ رَأَتْ، وَلَا أُذُنَ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ.

[روح الأرواح / ۲۷۱]

۵۲۲. قال النبي ﷺ: إِنَّ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ أَوْدِيَةَ، فِي كُلِّ وَادٍ شُعْبَةٌ، فَمَنْ أَتَى الشَّعْبَ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ

وَادٍ أَهْلَكَ.

[تمهیدات / ۵۴]

۵۲۳. قال النبي ﷺ: إِنَّ فِي الْمَدِينَةِ أَقْوَامًا مَا وَطَنُهُمْ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ، وَلَا أَنْفَقْنَا نَفَقَةً، وَلَا أَصَابَتْهَا

مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا وَشَارَكُونَا فِي ذَلِكَ.

[نامه‌های عین القضات همدانی / ۹۵]

۵۲۴. قال الحسين ﷺ: [إِنَّ] الْقَصْدَ أَمْرٌ يَحِبُّهُ اللَّهُ، وَإِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ، حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءُ؛

فَإِنَّهَا تَصْلَحُ لشيءٍ [و] حَتَّى صَبَّكَ فَضْلَ شَرَابِكَ.

[اخلاق محتشمی / ۴۸: الکافی / ۴ / ۵۲ / ۲]

۵۲۵. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ قَصْرَتْ أَنْتَ فِي شُكْرِي، فَلَا أَقْصِرُ أَنَا فِي بَرِّي. [روح الأرواح / ۳۹۰]

۵۲۶. قال النبي ﷺ: إِنَّ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ.

[تمهیدات / ۲۹۹]

۱. در مصادر این چنین یافت نشد. در مجمع البیان آمده است: «إِنَّ الرُّوحَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى صُورَةِ بَنِي آدَمَ، وَ لَيْسُوا بِنَاسٍ وَ لَيْسُوا بِمَلَائِكَةٍ...». و این کلام قول مجاهد و قتاده و ابو صالح درباره روح است.



٥٢٧. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَكَثِيرَ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ.

[اخلاق محتشمي / ١١٤؛ مسند الشهاب ١٢١/٢]

٥٢٨. قال [علي عليه السلام]: إِنَّ الْقَوْمَ لِيَجْلِسُونَ عَلَى الشَّرَابِ وَهُوَ لَهُمْ حَلَالٌ، فَلَا يَزَالُونَ حَتَّى يَحْرَمَ عَلَيْهِمْ.

[راحة الصدور / ٣١٩؛ المبسوط للسرخسي ١٢/٢٤]

٥٢٩. قال النبي ﷺ: إِنَّكَ أَسْرَعُ أَهْلِي لِحَاقًا بِي.

٥٣٠. قال علي عليه السلام: إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَزَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَا جُورَ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَزَتْ عَلَيْكَ

الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَا زُورَ.

٥٣١. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ كِتَابَ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ نِثَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ. [تاريخ يهين / ١٣٩]

٥٣٢. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَّرَ غَفَا، وَإِذَا حَاسَبَ سَامَحَ. [مصباح الهداية / ٣٩٤]

٥٣٣. قال رسول الله ﷺ: أَنْتُمْ سَتْرُونَ رَبِّكُمْ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ. [تعريف / ٤٢]

٥٣٤. قال رسول الله ﷺ: أَنْتُمْ سَتْرُونَ رَبِّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لَا تَضَامُونَ فِي

رُؤْيَيْهِ.

٥٣٥. قال النبي ﷺ: إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ. [كليه ودمت / ٢٤٠]

٥٣٦. قال النبي ﷺ: إِنْ لَأَهْلَكَ عَلَيْكَ حَقًّا.

٥٣٧. قال النبي ﷺ: إِنْ لَجَسَدَكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنْ لَزَوْجَكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنْ لَرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا.

[كشف المحجوب / ٤٤٩]

٥٣٨. قال النبي ﷺ: إِنْ لَرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا.

٥٣٩. قال [النبي ﷺ]: إِنْ لَرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفْحَاتٌ، أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا. [نفثة المصدر / ٢٦٥، ٧١]

٥٤٠. قال [النبي ﷺ]: إِنْ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةٌ بِابْنِ آدَمَ، وَلِلْمَلِكِ لَمَّةٌ؛ وَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فَبِإِعَادِ الْبَشَرِ

وَتَكْذِيبِ الْحَقِّ، وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلِكِ فَبِإِعَادِ الْبَخِيرِ وَتَصْدِيقِ الْحَقِّ، فَتَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ سِبْحَانَهُ

فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ الْآخَرَ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. ثم قرأ: ﴿الْشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ لِ الْفَقْرِ

وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾ الآية.

٥٤١. قال رسول الله ﷺ: إِنْ لِلشَّيْطَانِ عَرْشًا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، إِذَا أَرَادَ بَعْدِي فَتَنَتَهُ كَشَفَ لَهُ

[نفحات الأُس / ٢٥١]

۵۴۲. قال [ النبي ﷺ ]: إِنْ لَصَاحِبَ الْحَقِّ يَدًا وَلِسَانًا.

[بختيار نامه / ۸۶: طبقات المحدثين بأصبهان / ۱ / ۳۸۶]

۵۴۳. قال النبي ﷺ: إِنْ لَضَيْفِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.

[نفثة المصدر / ۳۳۸]

۵۴۴. قال النبي ﷺ: إِنْ لَعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.

[نفثة المصدر / ۳۳۸]

۵۴۵. قال [ النبي ﷺ ]: إِنْ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا.

[مرصاد العباد / ۴۸]

۵۴۶. قال رسول الله ﷺ: إِنْ لِلْقُرْآنِ [ظهوراً] بطناً، ولبطنه بطن، إلى سبعة أبطن.

[معارف سلطان ولد / ۲۴۲: تمهيدات / ۳: عوالي اللثالي ۱۰۷ / ۴ / ۱۵۹]

۵۴۷. قال رسول الله ﷺ: إِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ.

[مرصاد العباد / ۱۴ / ۵۵۹]

۵۴۸. قال رسول الله ﷺ: إِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَزَكَاةُ الدَّارِ بَيْتُ الضِّيَافَةِ.

[كشف المحجوب / ۴۰۵]

۵۴۹. قال [ النبي ﷺ ]: إِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ صِقَالَةٌ، وَصِقَالَةُ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ.

[مرصاد العباد / ۲۰۴ و ۲۹۹: مستدرک الوسائل / ۵ / ۲۸۵]

۵۵۰. قال النبي ﷺ: إِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا، وَإِنْ لِقَلْبِ الْقُرْآنِ يَسٌ.

[تمهيدات / ۱۷۵]

۵۵۱. قال [ النبي ﷺ ]: إِنْ لَهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعِينَ خُلُقًا، مِنْ تَخَلَّقَ بِوَاحِدٍ مِنْهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ.

[تمهيدات / ۳۴۴]

۵۵۲. قال رسول الله ﷺ: إِنْ لَهِ تَعَالَى عِبَادًا إِذَا نَظَرُوا إِلَى عِبَادِهِ أَلْبَسُوهُمُ السَّعَادَةَ.

[معارف سلطان ولد / ۱۱]

۵۵۳. قال علي عليه السلام: إِنْ لَهِ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ أَوَانِي، أَلَا وَهِيَ الْقُلُوبُ، فَأَحْبِبْهَا إِلَيْهِ أَرْقُهَا وَأَصْفَاهَا وَأَصْلِبْهَا

- ثم قال: - أَصْلِبْهَا فِي الدِّينِ، وَأَصْفَاهَا فِي الْيَقِينِ، وَأَرْقُهَا عَلَى الْإِخْوَانِ.

[روح الأرواح / ۱۷۶]

۵۵۴. قال النبي ﷺ: إِنْ لَهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ.

[مرصاد العباد / ۱۰۱ / ۳۱۱]

۵۵۵. قال رسول الله ﷺ: إِنْ لَهِ عِبَادًا أَحْتَفَهُمُ بِالنَّعْمِ لِنِافِعِ الْعِبَادَةِ مَا يَنْدُلُوها، فَهَمُ وَكَلَاءُ الرَّحْمَنِ، طُوبَى

لَهُمْ وَحَسَنُ مَا ب.

[مكاتب فارسي غزالي / ۳۵]

۵۵۶. قال رسول الله ﷺ: إِنْ لَهِ عِبَادًا إِذَا نَظَرُوا إِلَى الْخَلْقِ أَلْبَسُوهُمُ لِبَاسَ السَّعَادَاتِ.

[معارف سلطان ولد / ۱۲۱]

۵۵۷. قال رسول الله ﷺ: إِنْ لَهِ عِبَادًا إِذَا نَظَرُوا إِلَى عِبَادِهِ أَلْبَسُوهُمُ لِبَاسَ السَّعَادَةِ.

[معارف سلطان ولد / ۲۹۸]

٥٥٨. قال النبي ﷺ: إنَّ اللهَ عبادةً خلقهم لحوائج الناس. [تمهيدات / ٣٣٢]
٥٥٩. قال؟: إنَّ اللهَ عبادةً خلقهم لمنافع الناس. [تمهيدات / ٤٢٢]
٥٦٠. قال النبي ﷺ: إنَّ اللهَ عبادةً قلوبهم أنور من الشمس، وفعلمهم فعل الأنبياء، وهم عند الله بمنزلة الشهداء. [تمهيدات / ٤٤٤]
٥٦١. قال [النبي ﷺ]: إنَّ اللهَ عبادةً يرفع عنهم بمحاسن أعمالهم مساوئ أعمالهم. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ٢٢٤]
٥٦٢. قال [النبي ﷺ]: إنَّ اللهَ عبادةً يحييهم في عافية، ويميتهم في عافية، ويحشرهم يوم القيامة في عافية، ويدخلهم الجنة في عافية. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ٤٤٣؛ تمهيدات / ٢١؛ كز العمال / ٤ / ٤٢٧]
٥٦٣. قال النبي ﷺ: إنَّ اللهَ عبادةً يضحكون جهرًا من سعة رحمة ربهم، ويبكون سرًا من خشية عذاب ربهم. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ٣٢١]
٥٦٤. قال النبي ﷺ: إنَّ اللهَ تسعةٌ وتسعين اسمًا مئةٌ إلَّا واحدة؛ إنَّ اللهَ وترٌ يُحِبُّ الوتر، مَنْ أحصاها دخل الجنة. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ٢٥٤]
٥٦٥. قال النبي ﷺ: إنَّ اللهَ تسعةٌ وتسعين اسمًا، مَنْ أحصاها دخل الجنة. [تمهيدات / ٣٤٥، ٣٤٦]
٥٦٦. قال النبي ﷺ: إنَّ اللهَ تسعةٌ وتسعين خلقًا، مَنْ تخلَّق بها دخل الجنة. [تمهيدات / ٣٤٥]
٥٦٧. قال النبي ﷺ: إنَّ اللهَ سبعين ألف حجابٍ من نورٍ وظلمةٍ، لو كشفها لأحرقت سبحات وجهه كلِّ من أدرك بصره. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ٨٤]
٥٦٨. قال النبي ﷺ: إنَّ اللهَ سبعين ألف حجابٍ من نورٍ وظلمةٍ، لو كشفها لأحرقت سبحات وجهه كلِّ شيءٍ أدركه بصره. [تمهيدات / ١٠٢]
٥٦٩. قال النبي ﷺ: إنَّ اللهَ سبعين حجابًا من نورٍ، لو كشفها [عن وجهه] لا احترقت سبحات وجهه كلِّ من أدرك بصره [من خلقه]. [كيمياء سعادت / ٥٠؛ عوالي اللئالي / ٤ / ١٠٦ / ١٥٨]
٥٧٠. قال [النبي ﷺ]: إنَّ اللهَ مئةٌ وسبعةٌ عشر خلقًا، مَنْ أتاه [بخلق] واحد منها دخل الجنة. [مصباح الهداية / ٣٤١؛ كز العمال / ١ / ٣٩ / ٧٩]
٥٧١. قال علي بن أبي طالب: إنَّ اللهَ ملكًا ينادي في كلِّ يومٍ: لِدُوا للموت. [نفثة المصدر / ٢٣٢]
٥٧٢. قال رسول الله ﷺ: إنَّ لنفسك عليك حقًا.
- [روح الأرواح / ٣٥٨؛ مصباح الهداية / ٧١؛ مکتوبات مولوی / ٧٦؛ نفثة المصدر / ١١٤ / ٣٣٨]

۵۷۳. قال [سلمان]: إِنَّ [رَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَ] لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، [وَإِنَّ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا]. فَأَعِظْ كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ.

[مَشَاتِ خَاقَانِي / ۲۴۳: صَحِيحُ الْبَخَارِيِّ ۲ / ۲۴۳]

۵۷۴. قال النبي ﷺ: إِنَّ لِنَفْسِكَ وَأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.

[نَفْثَةُ الْمَصْدُورِ / ۳۳۸]

۵۷۵. قال [النبي ﷺ]: إِنَّ لِلْوَضُوءِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْوَاهِنَانُ [فَاتَّقُوا وَسَوَاسِ الْمَاءِ].

[مِصْبَاحُ الْهَدَايَةِ / ۱۰۵: سَنَنِ التَّرْمِذِيِّ ۱ / ۴۰ / ۵۷]

۵۷۶. قال النبي ﷺ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ اللَّهِ، وَإِنَّ الْمُنَافِقَ نَصَبَ رَأْيَهُ فَأَخَذَ دِينَهُ مِنْهُ.

[تَهْمِيدَاتِ / ۳۱۹]

۵۷۷. قال؟: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا تَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ تَبَاعَدَ عَنِ الشَّيْطَانِ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ خَوْفًا مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ يَتَّهَبُ

لِلدُّخُولِ عَلَى الْمَلِكِ، فَإِذَا كَثُرَ حُجِبَ عَنْهُ إِبْلِيسُ وَ يُضْرَبُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ سَرَادِقٌ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَوَجْهَهُ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ بِوَجْهِهِ، وَإِذَا قَالَ «اللَّهُ أَكْبَرُ» أَطْلَعَ الْمَلِكُ فِي قَلْبِهِ، فَإِذَا رَأَهُ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ أَكْبَرُ مِنَ اللَّهِ ﷻ يَقُولُ صَدَقْتَ، اللَّهُ تَعَالَى فِي قَلْبِكَ أَكْبَرُ كَمَا تَقُولُ، وَيَتَشَعُّعُ مِنْ قَلْبِهِ نُورٌ يَلْحَقُ بِمَلَكُوتِ الْعَرْشِ، وَيُكْشَفُ لَهُ بِذَلِكَ النُّورِ مَلَكُوتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَيُكْتَبُ لَهُ حَشْوٌ ذَلِكَ حَسَنَاتٍ، وَإِنَّ الْغَافِلَ الْجَاهِلَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ احْتَوَشَتْهُ الشَّيَاطِينُ كَمَا يَحْتَوِشُ الذَّبَابُ عَلَى نَقْطَةِ الْعَسَلِ، فَإِذَا كَثُرَ أَطْلَعَ الْمَلِكُ فِي قَلْبِهِ فَإِذَا كَانَ فِي قَلْبِهِ شَيْءٌ أَعْظَمَ مِنَ اللَّهِ عِنْدَهُ فَيَقُولُ لَهُ: كَذَبْتَ، [لَيْسَ] اللَّهُ تَعَالَى أَكْبَرُ فِي قَلْبِكَ كَمَا تَقُولُ! فَيُثَوِّرُ مِنْ قَلْبِهِ دَخَانٌ يَلْتَحِقُ بِعَنَانِ السَّمَاءِ فَيَكُونُ حِجَابًا لِقَلْبِهِ عَنِ الْمَلَكُوتِ فَيَزِدَادُ ذَلِكَ الْحِجَابُ صَلَابَةً وَيَلْتَمِّمُ الشَّيْطَانُ قَلْبَهُ، فَلَا يَزَالُ يَنْفِخُ فِيهِ وَيُوسِسُ إِلَيْهِ وَيُزَيِّنُ حَتَّى يَنْصَرِفَ مِنْ صَلَاتِهِ وَلَا يَعْقِلُ مَا كَانَ فِيهِ.

[مِصْبَاحُ الْهَدَايَةِ / ۳۰۲]

۵۷۸. قال رسول الله ﷺ: إِنَّمَا أَجْرَكَ عَلَى قَدْرِ تَعْبِكَ وَنَصْبِكَ.

[مَجَالِسُ سَبْعِهِ / ۲۳]

۵۷۹. قال النبي ﷺ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا.

[تَهْمِيدَاتِ / ۱۹۶: نَفْحَاتِ الْأُنْسِ / ۴۱۱]

۵۸۰. قال النبي ﷺ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.

[رُوحُ الْأَرْوَاحِ / ۱۸۹]

۵۸۱. قال رسول الله ﷺ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَلِكُلِّ امْرئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى

رَسُولِهِ فَهَاجَرَتْهُ... الْحَدِيثُ.

[كُتُبُ الْمَحْجُوبِ / ۱۰۲]

۵۸۲. قال رسول الله ﷺ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَلِكُلِّ امْرئٍ مَا نَوَى.

[مَعَارِفُ سُلْطَانِ وَلَدِ / ۱۸۵]

۵۸۳. قال النبي ﷺ: إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ، أَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبِيدِ، وَأَأْكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبِيدُ.

[رُوحُ الْأَرْوَاحِ / ۳۴۸]

۵۸۴. قال النبي ﷺ: إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ.

[رُوحُ الْأَرْوَاحِ / ۴۷۶]

٥٨٥. قال رسول الله ﷺ: إنما أنا لكم مثل الوالد لولده. شفاعتي لأهل الكبائر من أمّتي.

[إنمعاى عين القضاة همدانى / ١٣١]

٥٨٦. قال النبي ﷺ: إنما أنسا لأشئن ولو لم يوسع الله تعالى على الخلق التعلق بالرخص والأخذ بما أباح

الله تعالى لهم في الطلب والجمع والإسكاب والمكاسب بشرط العلم لهلكوا؛ لأن الله تعالى لم يدع الخلق إلى جمع الأموال والصنائع والتجارات، ولكن أباح لهم ذلك؛ لعلمه بضعفهم، وقد دعاهم الله تعالى إلى طاعته وعبادته، وندب كافة المؤمنين إلى ذكره وشكره والتوكل عليه والانتقطع إليه بقوله تعالى:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكَرُوا ءَللهُ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾<sup>١</sup> وقوله تعالى: ﴿وَعَلَى ءَللهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>٢</sup> وقال تعالى: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾<sup>٣</sup> ﴿وَإِنِّي فَآتِقُونَ﴾<sup>٤</sup> وأشابهه.

[اخلاق محتشى / ٧٥]

٥٨٧. قال النبي ﷺ: إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق.

[اخلاق محتشى / ٧٥]

٥٨٨. قال؟: إنما الحكيم هو الزاهد في الدنيا.

[مصباح الهداية / ١٦٢، ٣٧٤]

٥٨٩. قال رسول الله ﷺ / قدسى /: إنما خلقت ما خلقت لك.

[روح الأرواح / ٤٨، ٥٢٤]

٥٩٠. قال رسول الله ﷺ / قدسى /: إنما خلقت ما خلقت لك، لولاك لما خلقت الكونين.

[روح الأرواح / ٩٠، ٤٠٩]

٥٩١. قال؟: إنما سمي القلب من تقلبه.

[نفثة المصدر / ٣١٥]

٥٩٢. قال [النبي ﷺ]: إنما الصوم جنّة، فإذا كان أحدكم صائماً فلا يرفث ولا يجهل، فإن امرؤ شاتمه

فليقل: إني صائم.

[مصباح الهداية / ٣٣٧، مسند أحمد ٢ / ٣٠٦ و ٥٠٤]

٥٩٣. قال [النبي ﷺ]: إنما مثل القلب مثل ريشة بالفلاة تعلقت في أصل شجرة، يقلبها الريح ظهرأ

لبطن.

[نفثة المصدر / ٣١٥، الجامع الصغير ١ / ٣٩٧ و ٢٥٩٥]

١. سورة احزاب، آية ٤١.

٢. سورة مائدة، آية ٢٣.

٣. سورة انبياء، آية ٩٢.

٤. سورة بقره، آية ٤٠.

٥. سورة بقره، آية ٤١.

۵۹۴. قال؟: إِنَّمَا هَلَاكُ الْمَرْءِ عِنْدَ إِعْجَابِهِ بِنَفْسِهِ، وَاسْتِكْنَارِهِ عَمَلَهُ، وَاسْتِقْلَالَهُ ذَنْبِهِ.

[مصباح الهداية / ۸۸]

۵۹۵. قال النبي ﷺ: إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالِكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ.

[تمهيدات / ۲۸۹؛ كيمياء سعادت / ۸۶]

۵۹۶. قال رسول الله ﷺ: [إِنَّمَا يَجْرِي النَّاسُ] عَلَى أَمْرٍ قَدْ فَرَّغَ مِنْهُ.

[تعرّف / ۴۵؛ تفسير الرازي / ۷۸ / ۳۰]

۵۹۷. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ مِثْلَ هَذَا الدِّينِ كَمِثْلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ: الْإِيمَانُ أَصْلُهَا، وَالزَّكَاةُ فَرْعُهَا، وَالصِّيَامُ

عُرْوُهَا، وَالصَّلَاةُ مَأْوَاهَا، وَحَسَنُ الْخَلْقِ وَرَقُّهَا، وَالكَفُّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ ثَمَرُهَا، فَكَمَا لَا يَكْمَلُ الشَّجَرَةُ إِلَّا

بَشْرَةِ طَيِّبَةٍ، لَا يَكْمَلُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ.

[روح الأرواح / ۱۲۳]

۵۹۸. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ الْمَجْلِسَ الصَّالِحَ لِيَكْفُرَ عَنِ الْمُؤْمِنِ أَلْفِي مَجْلِسٍ سَوْءٍ. [تاريخ يمين / ۱۵۹]

۵۹۹. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ الْمَعُونَةَ مِنَ اللَّهِ، وَإِنَّ الصَّبْرَ يَأْتِي عَلَى قَدَرِ شِدَّةِ التَّلَاءِ.

[فرج بعد از شدت / ۶۴ / ۱]

۶۰۰. قال النبي ﷺ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رَضًى بِمَا يَصْنَعُ. [رساله تشريه / ۱۲۳]

۶۰۱. قال النبي ﷺ: إِنَّ لِلْمَلِكِ لَمُتَةً، وَلِلشَّيْطَانِ لَمِتَةً.

[تمهيدات / ۸]

۶۰۲. قال الباقر عليه السلام: إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ لَمَنْ حَبَّبَ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفَ وَحَبَّبَ إِلَيْهِ فَعَالَهُ.

[اخلاق محتشمی / ۷۲]

۶۰۳. قال رسول الله ﷺ: مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ أَجْرًا لَوْزِيرًا صَالِحًا مَعَ أَمِيرٍ يَطِيعُ [ه] فِي ذَاتِ اللَّهِ

تعالی.

[تاريخ يمين / ۱۸۰]

۶۰۴. قال النبي ﷺ: إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَكْلُومُونَ وَمَحْدَثُونَ.

[كتاب اللمع / ۱۶]

۶۰۵. قال النبي ﷺ: إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا.

[كليه و دمه / ۳۲۲]

۶۰۶. قال رسول الله ﷺ: إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّقْوَى تَعْلِيمٌ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ.

[كشف المحجوب / ۴۳۷]

۶۰۷. قال [النبي ﷺ]: [إِنَّ مِنْ رَأْسِ التَّوَاضُّعِ أَنْ تَبْدَأَ بِالسَّلَامِ عَلَى مَنْ لَقَيْتَ، وَتُرَدُّ عَلَى مَنْ سَلَّمَ

عليك، وَأَنْ تَرْضَى بِالذُّنُوبِ مِنَ الْمَجْلِسِ، وَأَنْ لَا تُحِبَّ الْمِدْحَةَ وَالتَّزْكِيَةَ وَالبِرُّ.

[مصباح الهداية / ۳۵۲؛ مشكاة الأنوار / ۳۵۰]

۶۰۸. قال النبي ﷺ: إِنَّ مِنَ الشَّجَرَةِ شَجَرَةً مِثْلُهَا مِثْلُ الْمُؤْمِنِ، لَا يَجْفَى رِجْلُهَا، فَأَخْبِرُونِي مَا

[مرصاد العباد / ۲۷۸]

هي؟

٦٠٩. قال رسول الله ﷺ: **إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ**. [مصباح الهداية/ ٣٦٠]
٦١٠. قال النبي ﷺ: **إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةً**، وقد قيل: **إِنَّ الْحِكْمَةَ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ**. [كتاب اللع / ٢٧٤]
٦١١. قال النبي ﷺ: **إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةً**، وقوله: **الْحِكْمَةَ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ**. [كتاب اللع / ٢٨٣]
٦١٢. قال النبي ﷺ: **إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٍ**، **وَالْحِكْمَةَ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ**، من حيث وجدها فهو أحقّ بها.
- [تمهيدات / ٢٦٩: كشف المحجوب / ٥١٧]
٦١٣. قال النبي ﷺ: **إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لِأَنَاسٍ يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشَّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمَكَانِهِمْ مِنْ اللَّهِ وَمَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ**.
- [نامه‌های عین القضاة همدانی / ١١٧]
٦١٤. قال؟: **إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ سَبْحَانَهُ لَأَبْرَهُ**.
- [نفحات الأُس / ٣٩٧]
٦١٥. قال رسول الله ﷺ: **إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْتُونِ**، لا يعلمه إلا أهل المعرفة بالله، فإذا نظقوا به لم ينكره إلا أهل الغرّة بالله.
- [تعريف / ٨٧]
٦١٦. قال [النبي ﷺ]: **إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْتُونِ**، لا يعلمها إلا العلماء بالله.
- [تمهيدات / ٦٦: تفسير الرازي / ٥ / ٢]
٦١٧. قال النبي ﷺ: **إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْتُونِ**، لا يعلمه إلا العلماء بالله، فإذا نظقوا به لم ينكره إلا أهل الاغترار بالله.
- [نامه‌های عین القضاة همدانی / ٩٨، ٣٧٨]
٦١٨. قال النبي ﷺ: **إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْتُونِ**، لا يعلمه علماء، إلا العلماء بالله، فإذا نظقوا به لم ينكره إلا أهل الغرّة بالله.
- [تمهيدات / ٥]
٦١٩. قال النبي ﷺ: **إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْتُونِ** لا يعلمها إلا العلماء بالله، فإذا نظقوا بها لا ينكره إلا أهل الغرّة بالله.
- [مرصاد العباد / ٢٥، ٤٨٣]
٦٢٠. قال رسول الله ﷺ: **إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لِعِبَادٍ يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشَّهَدَاءُ**؛ قيل: من هم يا رسول الله؟ صفهم لنا لعلنا نحبهم. قال: قوم تحابوا بروح الله من غير أموال ولا اكتساب، وجوههم نور على منابر من نور، لا يخافون إذا خاف الناس، ولا يحزنون إذا حزن الناس.
- [كشف المحجوب / ٢٤٨]
٦٢١. قال رسول الله ﷺ: **إِنَّ مِنْكُمْ لِمَنْ يِقَاتِلُكُمْ عَلَى تَأْوِيلِ الْكِتَابِ كَمَا قَاتَلْتُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ**.
- [سفرنامه ناصر خسرو / ٦١]
٦٢٢. قال [النبي ﷺ]: **إِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَتَصِلَ مِنْ قِطْعِكَ، وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ**.
- [مصباح الهداية / ٣٥٧: ميزان الاعتدال / ٢ / ٥٣٤ / ٤٧٥٤]

۶۲۳. قال النبي ﷺ: إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا اطْمَأَنَّتْ. [كتاب اللع / ۱۱۷]
۶۲۴. قال النبي ﷺ: أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ [نَفْسُكَ] الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ. [كتاب اللع / ۱۲]
۶۲۵. قال علي عليه السلام: إِنَّ هَاهُنَا عَلَوْمًا جَمَّةٌ لَوْ وَجَدْتُ لَهَا حَمَلَةً. [نامه‌های عین القضات همدانی / ۳۹۷]
۶۲۶. قال رسول الله ﷺ: إِنَّهُ لَمْ يَفْضَلْكُمْ بِكَثْرَةِ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ، وَلَكِنْ فَضَلَكُمْ بِشَيْءٍ وَقَرَّ فِي صَدْرِهِ (قلبه).
۶۲۷. قال النبي ﷺ: إِنَّهُ لِيَغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي. [روح الأرواح / ۴۱۲]
۶۲۸. قال رسول الله ﷺ: إِنَّهُ لِيَغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي حَتَّىٰ أَسْتَغْفِرَ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً.
- [رساله قشيره / ۱۱۷، ۹۴]
۶۲۹. قال [النبي ﷺ]: إِنَّهُ لِيَغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي حَتَّىٰ أَسْتَغْفِرَ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ سَبْعِينَ مَرَّةً.
- [تمهيدات / ۲۹۹، ۲۲۰]
۶۳۰. قال النبي ﷺ: إِنَّهُ لِيَغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي فَاسْتَغْفِرَ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِئَةَ مَرَّةً.
- [كتاب اللع / ۳۷۳]
۶۳۱. قال النبي ﷺ: إِنَّهُ لِيَغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي، وَإِنِّي لِأَسْتَغْفِرَ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً.
- [مرصاد العباد / ۲۵۷، ۳۲۶؛ كشف المحجوب / ۴۰۳، ۳۸۳]
۶۳۲. قال رسول الله ﷺ: إِنَّهُ لِيَغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي، وَإِنِّي لِأَسْتَغْفِرَ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِئَةَ مَرَّةً.
- [كشف المحجوب / ۵۰۶]
۶۳۳. قال رسول الله ﷺ: إِنَّهُ مَرَّ بِالصَّخْرَةِ مِنَ الرُّوحَاءِ سَبْعُونَ نَبِيًّا حَفَاءَةً عَلَيْهِمُ الْعَبَاءُ يَأْتُمُونَ الْبَيْتَ الْعَتِيقَ.
- [تعرف / ۲۲]
۶۳۴. قال رسول الله ﷺ: إِنَّهُ [أَيُّ الدَّجَالِ] يَقْتُلُ رَجُلًا ثُمَّ يَحْيِيهِ فِيمَا يَخْتَلِ إِلَيْهِ. [تعرف / ۷۴]
۶۳۵. قال النبي ﷺ: إِنِّي أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي.
- [روح الأرواح / ۶۱۶]
۶۳۶. قال علي عليه السلام: إِنِّي أَخَافُ الْفَقْرَ عَلَيْكَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْقَتْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ.
- [اخلاق محتشمی / ۵۰]
۶۳۷. قال النبي ﷺ: إِنِّي أَظَلُّ عِنْدَ رَبِّي.
- [روح الأرواح / ۳۴۸]
۶۳۸. قال النبي ﷺ: إِنِّي أَظَلُّ عِنْدَ رَبِّي، فَهُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي.
- [تذكرة الأولياء / ۶۳۰]
۶۳۹. قال النبي ﷺ: إِنِّي أُعْطِي أَقْوَامًا وَأَمْنَعُ آخَرِينَ، وَلَيْسَ الَّذِي أُعْطِيهِ بِأَحَبِّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي



أمنعه .

[كس اللع / ٩٩]

٦٤٠. قال الصادق عليه السلام: إني أكرر آيةَ حَتَّى أَسْمَعَ من قائلها .

[فتحات الأئس / ٤٨٨]

٦٤١. قال النبي صلى الله عليه وآله: إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله، وعترتي أهل بيتي؛ سلمان منا أهل

البيت .

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ٢٩]

٦٤٢. قال علي عليه السلام: إني كنتُ نَهَيْتُكُمْ عَنِ الْأَوْعِيَةِ، فاشربوا بما بدأ لكم، وإياكم وكلُّ مُسْكِرٍ .

[راحة الصدور / ٤١٨]

٦٤٣. قال النبي صلى الله عليه وآله: إني لأحِبُّ المتكَلِّفِينَ .

[اخلاق محتشمی / ٢٤]

٦٤٤. قال النبي صلى الله عليه وآله: إني لأجِدُ نفسَ الرحمن .

[مجالس سبعة / ٥٤٣]

٦٤٥. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إني لأجِدُ نفسَ الرحمن من قبل اليمن .

[مجالس سبعة / ٦٧؛ تذكرة الأولياء / ١٩، ٦٧٢؛ تمهيدات / ٢١، ٣٤٩]

٦٤٦. قال النبي صلى الله عليه وآله: وإني لأستغفر الله في اليوم مئة مرة .

[روح الأرواح / ٨٧، ٣١٢]

٦٤٧. قال النبي صلى الله عليه وآله: إني لا أسهُو، ولكن أسهين .

[تمهيدات / ١٠٧]

٦٤٨. قال؟ إني لأعرف أقواماً هم بمنزلي عند الله، ما هم بأنبياء ولا شهداء، يغبطهم الأنبياء والشهداء

عند الله، وهم المتحابون بروح الله .

[تمهيدات، ص ٤٤؛ كنز العمال / ٩، ١٤، ٢٤٧٠١ (ذيل رواية)]

٦٤٩. قال النبي صلى الله عليه وآله: إني لأن أكون في شدة أتوقّع بعدها رخاءً، أحب إليّ من أن أكون في رخاء أتوقّع

بعده شدة .

[فرج بعد از شدت / ١، ٩٧]

٦٥٠. قال النبي صلى الله عليه وآله / قدسى: / إني لست بناظر في حقّ عبدي حتى ينظر عبدي في حقّي .

[طبقات الصوفية / ٢٤]

٦٥١. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إني لست كأحدكم، إني أبيت عند ربّي يطعمني ويسقيني .

[كشف المحجوب / ٤١٦]

٦٥٢. قال النبي صلى الله عليه وآله: أوتيت بمفاتيح خزان الأرض .

[مرصاد العباد / ٢٢٩]

٦٥٣. قال [النبي صلى الله عليه وآله]: أوتيت جوامع الكلم .

[مرصاد العباد / ٢٣٩؛ عوالي اللئالي / ٤، ١١٩ / ١٩٤]

٦٥٤. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أوتيت جوامع الكلم، واختصر لي الكلام اختصاراً .

[تذكرة الأولياء / ٥]

٦٥٥. قال النبي صلى الله عليه وآله: أوتيت القرآن ومثله معه .

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ٢٥٢]

۶۵۶. قال؟ أوحى الله تعالى إلى داوود: يا داوود، قُلْ لعبادي: إِنِّي لَمْ أَخْلُقْكُمْ لِأُرِيحْ عَلَيْهِمْ، وَلَكِنْ خَلَقْتُمْ لِيُرِيحُوا عَلَيَّ. [أسرار التوحيد / ۲۵۰]

۶۵۷. قال؟ أوحى الله تعالى إلى النبي من الأنبياء [داوود ﷺ]: تزعم أنك تحبني؟ فإن كنت تحبني فأخرج حب الدنيا من قلبك؛ فإن حبها وحبي لا يجتمعان.

[أسرار التوحيد / ص ۳۱۰: مستدرک الوسائل ۱۲ / ۳۹ / ۱۳۴۵۸]

۶۵۸. قال رسول الله ﷺ: أوحى الله تعالى إلي أنه: من سلك مسلماً في طلب العلم سهلت له طريقاً إلى الجنة.

[مصباح الهداية / ۲۶۵]

۶۵۹. قال النبي ﷺ: [في جواب رجل قال: أيصلي أحدنا في ثوب واحد؟] أو كلكم يجد ثوبين؟

[كتاب اللع / ۹۸: صحيح مسلم ۲ / ۶۱]

۶۶۰. قال النبي ﷺ: أولادنا أكبادنا.

[أسرار التوحيد / ۱۴۷: تمهيدات / ۱۳۹: نامه‌های عین القضاة همدانی / ۳۲]

۶۶۱. قال النبي ﷺ: أولياء الله لا يموتون، ولكن يُنقلون من دارٍ إلى دارٍ. [تمهيدات / ۱۶۱]

۶۶۲. قال [النبي ﷺ / قدسی /]: أوليائي تحت قبایي. [نفحات الأُس / ۴۴۴: مصباح الأُس / ۶۸]

۶۶۳. قال النبي ﷺ / قدسی /: أوليائي تحت قبایي، لا يعرفهم غيري.

[أسرار التوحيد / ۴۰: كشف المحجوب / ۷۰: تذكرة الأولیاد / ۱۹: مرصاد العباد / ۲۲۶، ۲۴۲، ۳۷۹]

۵۴۳: معارف سلطان ولد / ۲۹۳. مکتوبات مولوی / ۹۰: تمهيدات / ۴۲]

۶۶۴. قال النبي ﷺ: أول تحفة المؤمن الموت. [روح الأرواح / ۳۴۸]

۶۶۵. قال النبي ﷺ: أول العلم معرفة الجبار، وآخر العلم تفويض الأمر إليه. [کیمیای سعادت / ۷۰۹]

۶۶۶. قال علي ؑ: أولك نطفة مذرة، وآخرك جيفة قذرة، وأنت فيما بين ذلك تحمل الغدرة، فمما

[مصباح الهداية / ۳۵۴]

الكبر؟

۶۶۷. قال رسول الله ﷺ: أول ما خطه الله في الكتاب الأول: لا إله إلا الله. أنا سبقت رحمتي غضبي.

[مکاتیب فارسی غزالی / ۷۹]

٦٦٨. قال النبي ﷺ: أول ما خلق الله تعالى العقل.

[مرصاد العباد / ٤٦: ٥٢؛ منشآت خافاني / ٤٣؛ مصباح الهداية / ١٠٣؛ تفسير الرازي / ٢٩ / ٧٤]

٦٦٩. قال؟: أول ما خلق الله تعالى العقل، ثم قال له: أقبل فأقبل، ثم قال له: أدبر فأدبر، ثم قال له:

أقعده فقعده، ثم قال له: انطق فناطق، ثم قال: اصمت فصمت، فقال: وعزتي وجلالي وعظمتي وكبريائي وسلطاني وجبروتي ما خلقتُ خلقاً أحب إلي منك ولا أكرم علي منك؛ بك أعرف، وبك أحمده، وبك أطاع، وبك آخذ، وبك أعطي، وإياك أعاتبُ، ولك الثواب، وعليك العقاب، وما أكرمتك بشيء أفضل من الصبر.

[مصباح الهداية / ١٠٢]

٦٧٠. قال النبي ﷺ: أول ما خلق الله تعالى القلم.

[مرصاد العباد / ٥٢؛ تاريخ بلعمي / ٢٩ / ١؛ مصباح الهداية / ١٠٣]

٦٧١. قال النبي ﷺ: أول ما خلق الله تعالى القلم، فقال له: أكتب. فقال له: ماذا أكتب؟ فقال جَلَّ

جلاله: ما هو كائن إلى يوم القيامة.

٦٧٢. قال النبي ﷺ: أول ما خلق الله وروحي. [مرصاد العباد / ٣٧، ٥٢، ٤٠٣؛ ينابيع المودة / ١ / ٤٥ / ٤]

٦٧٣. قال النبي ﷺ: أول ما خلق الله نوري.

[مجالس سبعة / ١١٠؛ تمهيدات / ٦٥١، ٩٤، ١١٧، ٢٦٥، ٢٦٦، ٣٣٠؛ مرصاد العباد / ٣٨١]

[١٥٩، ١٣٣؛ مصباح الهداية / ١٠٣]

٦٧٤. قال النبي ﷺ: أول من يدخل الجنة فقراء الأنصار الشعثة رؤوسهم الدنسة ثيابهم، الذين لا

ينكحون المتنعمات، ولا تفتح لهم السُّدَد.

٦٧٥. قال النبي ﷺ: لأهل مشنأق إلى الجنة؟ هي ورب الكعبة: ريحانة تهترُّ، ونهر مطرد، وزوجة

حسنة. [كتاب اللع / ٦٣]

٦٧٦. قال [النبي ﷺ]: الأيدي ثلاث: يدُ الله العلياء، [ويد المعطي التي تليها، ويد المعطي أسفل

الأيدي...]. [اسرار التوحيد، ص ٢٦٢؛ الكافي / ٤ / ٢٠ / ٣]

٦٧٧. قال رسول الله ﷺ: أيعجز أحدكم أن يكون كأبي ضمضم؟! [كان إذا خرج من بيته تصدق

بعرضه على الناس]. [مصباح الهداية / ٣٥٥؛ تفسير الرازي / ١٢ / ٨]

٦٧٨. قال النبي ﷺ: الإيمان اعتقاد بالقلب، وإقرار باللسان، عمل بالجوارح. [روح الأرواح / ١٢٣]

٦٧٩. قال رسول الله ﷺ: الإيمان إقرار باللسان، وتصديق بالقلب، وعمل بالأركان. [تعريف / ٧٩]

۶۸۰. قال رسول الله ﷺ: الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر.

[كشف المحجوب / ۳۶۸]

۶۸۱. قال علي عليه السلام: الإيمان بريء من الحسد.

۶۸۲. قال رسول الله ﷺ: [الإيمان بضع وسبعون شعبة، فأفضلها قول لا إله إلا الله و] أذناها إماطة

الأذى عن الطريق.

۶۸۳. قال [علي عليه السلام]: [الإيمان تصديق بالجنان، وإقرار باللسان، عمل بالأركان.

[مصباح الهداية / ۲۸۷؛ مكاتيب فارسي غزالي / ۹۳؛ بحار الأنوار / ۶۶ / ۷۴ / ۲۹]

۶۸۴. قال [أبو جعفر محمد بن علي عليه السلام]: [الإيمان ثابت [في القلب]، واليقين خطرات.

[مصباح الهداية / ۷۵؛ كشف الغمّة / ۲ / ۳۴۴]

۶۸۵. قال [النبي ﷺ]: [الإيمان عريان، ولباسه التقوى.

۶۸۶. قال علي عليه السلام: الإيمان على أربع دعائم: على الصبر واليقين والعدل والجهاد. [كتاب اللع / ۱۳۰]

۶۸۷. قال [النبي ﷺ]: [الإيمان نصفان: نصف صبر، ونصف شكر.

[مصباح الهداية / ۳۷۹؛ تفسير مجمع البيان / ۸ / ۹۴]

۶۸۸. قال النبي ﷺ: الإيمان يُف وسبعون باباً: أذناها إماطة الأذى عن الطريق، وأعلىها شهادة أن لا إله

إلا الله.

۶۸۹. قال علي عليه السلام: الإيمان يبدو لمظنةً بيضاء في القلب، فكلمًا ازداد الإيمان القلب ازداد بياضاً، فإذا

استكمل الإيمان أبيض القلب، وإن النفاق يبدو لمظنةً سوداء في القلب، فكلمًا ازداد النفاق ازداد القلب

سواداً، فإذا استكمل النفاق أسود القلب.

۶۹۰. قال؟: الإيمان يقين كله.

۶۹۱. قال رسول الله ﷺ: الإيمان يمان، والحكمة يمانية.

۶۹۲. قال النبي ﷺ: الإيمان يمان، والحكمة يمانية.

۶۹۳. قال يحيى عليه السلام: أين من لم يذنب ولم يهّم بذنب؟

۶۹۴. قال النبي ﷺ: أين الخليفة في الحقيقة؟

۶۹۵. قال النبي ﷺ: أين الفرار من الله؟ أين القرار مع الله؟

۶۹۶. قال النبي ﷺ: أين الماء والطين من حديث رب العالمين؟!

[روح الأرواح / ۱۸۵ / ۵۱۶]

٦٩٧. قال رسول الله ﷺ: أنين المريض تسيحجه، وصياحه تهليله، وتنفسه صدقته، ونومه على الفراش عبادته، وتقلبه من جنب كما يقاتل العدو، ويكتب ما يعمل في صحته، ويقوم ويمشي ولا ذنب عليه. [تاريخ يهقي / ١٦٧]
٦٩٨. قال الصادق عليه السلام: إياكم وسؤال الناس؛ فإنه ذلٌ في الدنيا، وفقر تعجلونه، وحساب طويل يوم القيامة. [اخلاق محتشمي / ٥٧؛ الكافي / ٤ / ٢٠ / ١]
٦٩٩. قال رسول الله ﷺ: إياكم ومجالسة الموتى. [تذكرة الأولياء / ٢٩٠]
٧٠٠. قال رسول الله ﷺ: إياكم ومجالسة الموتى. قيل: يا رسول الله، وما الموتى؟ قال: أهل الدنيا الذين وُلدوا في التنعم. ثم قال - صلعم -: إياكم والتنعم؛ فإن عباد الله ليسوا بالتنعمين. [اسرار التوحيد / ٣٠٧؛ رسالة قشيره / ٢٥٥]
٧٠١. قال النبي ﷺ: إياكم والمحدثات؛ فإن كلَّ محدث بدعة، وكلَّ بدعة ضلالة. [مرصاد العباد / ١٥٣]
٧٠٢. قال النبي ﷺ: أي الرياح أطيب؟ قال: ريح شخص تحبه، وولد تريه. [روح الأرواح / ٣٠٦]
٧٠٣. قال النبي ﷺ: أيكم أحبُّ إليه ماله من مال وارثه؟ [مرصاد العباد / ٥٠٧]
٧٠٤. قال رسول الله ﷺ: أيما امرئ يشتهي شهوة فردَّ شهوته وأثر على نفسه غفر له؟ [كشف المحجوب / ٢٣٩]
٧٠٥. قال النبي ﷺ: أيما شجرة تُشبه ابن آدم؟ [كتاب اللع / ١١٩]
٧٠٦. قال [النبي ﷺ]: أيها الناس، ألا أتبئكم بأمرين خفيف مؤونتهما، عظيم أجرهما، لم يلق الله بمثلهما: طول الصمت، وحسن الخلق. [مصباح الهداية / ١٦٧؛ بحار الأنوار / ٧٤ / ١٧٩]
٧٠٧. قال النبي ﷺ: أيها الناس، إني إمامكم فلا تسبقوني بالركوع ولا بالسجود، ولا ترفعوا رؤوسكم؛ فإني أراكم من أمامي وخلفي. [مرصاد العباد / ٣١٣]
٧٠٨. قال النبي ﷺ: أيها الناس، إني جعلتُ نسباً وجعلتم نسباً، فوضعتم نسبي ورفعتم نسبكم. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ٤٣]
٧٠٩. قال النبي ﷺ / قدسى: / أيها الناس، إني قد أنصتُ لكم منذ خلقتمكم إلى هذا اليوم، فأنصتوا إلي هذا اليوم، إنما هي أعمالكم تردُّ عليكم. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ٤٣]

۷۱۰. قال النبي ﷺ: أيها الناس، كأن الموتَ فيها على غيرنا كُتِبَ، وكأنَّ الحقَّ فيها على غيرنا وجب، وكأنَّ الذي نشيخ من الأمواتِ سفرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إلينا راجعون نَبُونَهُم أَجْدَانَهُمْ، ونَأْكُلُ تَرَائِهِمْ كَأَنَّا مَخْلَدُونَ بعدهم، قد نسينا كُلَّ واعظَةٍ، وأمَّا كُلُّ جَانِحَةٍ.

[مكاتب فارسي غزالي / ۳۴]

## «ب»

۷۱۱. قال رسول الله ﷺ: بنس ابن العشييرة، أو بنس أخو العشييرة. [مصباح الهداية / ۳۶۰]
۷۱۲. قال النبي ﷺ: بنس مطية الرجل زعمه. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ۱۵۷؛ تمهيدات / ۱۳]
۷۱۳. قال؟: البحار خزانة الجواهر، والسماء خزانة الملائكة، والجبال خزانة الذهب والفضة، والجنان خزانة الحور، وقلوب الأحباب خزانة الأحران.
- [روح الأرواح / ۴۳۳]
۷۱۴. قال النبي ﷺ: البحر هو الطهور، وماؤه، والحل ميته. [روح الأرواح / ۱۰۳]
۷۱۵. قال رسول الله ﷺ: بحسب ابن آدم أكالات يقمن صلبه. [تعريف / ۲۲]
۷۱۶. قال النبي ﷺ: البخيل لا يدخل الجنة، والمؤمن لا يكون حسوداً، والمؤمن لا يقضب.
- [نامه‌های عين القضاة همدانی / ۳۵]
۷۱۷. قال [النبي ﷺ]: بدئ الإسلام غريباً، وسيعود كما بدئ غريباً.
- [مرصاد العباد / ۱۸، ۱۲۰، ۵۶۰؛ صحيح مسلم / ۱ / ۹۰]
۷۱۸. قال النبي ﷺ: بدن عُدِّي بحرام فالنار أولى به. [كتاب اللع / ۱۲۴]
۷۱۹. قال الحسين عليه السلام: [الحسن عليه السلام - حين سئل عنه عن المحبة]: بذل المجهود، والحبيب يفعل ما يشاء.
- [كتاب اللع / ۵۸؛ شرح إحقاق الحق للمرعشي / ۱۱ / ۲۴۲]
۷۲۰. قال علي عليه السلام: بَشْرُ مال البخيل بحدادٍ أو وارث.
- [بختيار نامه / ۱۰۰]
۷۲۱. قال؟: بطن جانع أحبُّ إلى الله من سبعين عابداً غافلاً.
- [كشف المحجوب / ۴۱۹]
۷۲۲. قال النبي ﷺ: بعثت إلى الأحمر والأسود.
- [مرصاد العباد / ۱۴۸؛ راحة الصدور / ۶]
۷۲۳. قال النبي ﷺ: ويبعث إلى الخلق كافة.
- [مرصاد العباد / ۱۳۷، ۱۴۸]
۷۲۴. قال النبي ﷺ: بعثت أنا والساعة كهاتين.
- [روح الأرواح / ۵۴۲]
۷۲۵. قال النبي ﷺ: بعثت بالحنفية السمحة.
- [كتاب اللع / ۱۰۱]

٧٢٤. قال النبي ﷺ: بعث بالحنفية السمحة السهلة. [أسرار التوحيد / ٢١: روح الأرواح / ٢٨٨]
٧٢٧. قال النبي ﷺ: بعثت بمكارم الأخلاق. [كتاب اللع / ٢١]
٧٢٨. قال النبي ﷺ: بعثت داعياً وليس إلي من الهداية شيء. [روح الأرواح / ٤٥٣]
٧٢٩. قال النبي ﷺ: بعثت داعياً وليس إلي من الهداية شيء، وخلق إبليس مُضلاًً وليس إليه من الضلالة شيء. [تمهيدات / ١٨٦]
٧٣٠. قال النبي ﷺ: بعثت داعياً وليس إلي من الهداية شيء، وبعث الشيطان مزيناً وليس إليه من الضلالة شيء. [روح الأرواح / ١٤٣]
٧٣١. قال النبي ﷺ: بعثت في خير قرون بني آدم. [روح الأرواح / ٤١٧]
٧٣٢. قال رسول الله ﷺ / قدسى /: بعثتك لأبتليك وأبتلي بك. [روح الأرواح / ٥٧، ١٧٩، ١٣٤]
٧٣٣. قال النبي ﷺ: بعثت لأتمم مكارم الأخلاق. [مرصاد العباد / ٤٢٢، ٤٥١: تمهيدات / ١٦]
٧٣٤. قال النبي ﷺ: بعثت لأتي بمكارم الأخلاق. [كتاب اللع / ٩٩]
٧٣٥. قال النبي ﷺ: بعثت لرفض العادات. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ٢٦]
٧٣٦. قال النبي ﷺ: بعثت معلماً. [فيه ما فيه / ١٥٦]
٧٣٧. قال [النبي ﷺ]: بالعدل قامت السماوات والأرض. [اخلاق ناصري / ١٤٧: عوالي اللثالي ١٠٣/٤]
٧٣٨. قال رسول الله ﷺ / قدسى /: بعزتي وجلالي لا يشم رائحتك ديوث. [طوطى نامه، ص ٣٧]
٧٣٩. قال النبي ﷺ: بعيني ما يتجمل المتجملون من أجلي. [روح الأرواح / ٥١١]
٧٤٠. قال رسول الله ﷺ: بك أحياء، وبك أموت. [رسالة تشيريه، ص ٢٧٩]
٧٤١. قال؟: البلاء للأولياء كاللهب للذهب. [روح الأرواح / ٢٢٠: طوطى نامه / ١٧٠]
٧٤٢. قال [النبي ﷺ]: البلاء موكل بالأنبياء ثم بالأولياء. [تمهيدات / ٢٤٣: بحار الأنوار / ١٠٦، ١٢٨]
٧٤٣. قال النبي ﷺ: بل الرفيق الأعلى والعيش الأصفى والكمال الأوفى. [تمهيدات / ١٦١]
٧٤٤. قال علي عليه السلام [جواباً لمن سأل: بم عرفت ربك؟]: بما عرفتني نفسه لا تشبهه صورة، ولا يُدرك بالحواس، ولا يقاس بالناس، قريب في بُعد، بعيد في قرب، فوق كل شيء ولا يقال شيء أمامه، داخل في الأشياء لا كشيء، ولا من شيء، ولا في شيء، ولا بشيء، سبحانه من هو هكذا، ولا هكذا غيره. [كتاب اللع / ١٣٠]
٧٤٥. قال النبي ﷺ: بني الإسلام على خمس.

۷۴۶. قال النبي ﷺ: بُني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وصوم رمضان، وحج البيت. [نامه‌های عين القضاة همداني / ص ۷۲]

۷۴۷. قال النبي ﷺ: بني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وصوم شهر رمضان، وحج البيت من استطاع إليه سبيلاً.

[مرصاد العباد / ۱۶۲، ۲۹: مكاتيب فارسي غزالي / ۹۳]

۷۴۸. قال النبي ﷺ: بني الدين على النظافة. [کیمیای سعادت / ۱۲۰]

۷۴۹. قال رسول الله ﷺ: بينا رجل في من كان قبلكم لم يعمل خيراً قط إلا التوحيد، فقال لأهله: إذا متُّ فأحرقوني ثم استحقوني ثم ذروني نصفي في البرّ ونصفي في البحر في يوم رائج، ففعلوا، فقال الله ﷻ للريح: اجمعي ما أخذتِ. فإذا هو بين يديه فقال له: ما حملك على ما صنعت؟ فقال: استحياء منك! فغفر له.

۷۵۰. قال [النبي ﷺ]: بين العبد وبين الكفر ترك الصلاة. [تمهيدات، ص ۸۴: بحار الأنوار / ۷۹ / ۲۰۲]

۷۵۱. قال [جبرئيل ؑ]: بيني وبين الله سبعون حجاباً من نور. لو دنوتُ واحداً لاحترقت.

[تمهيدات / ۱۰۳]

### «ت»

۷۵۲. قال النبي ﷺ: التائب من الذنب كمن لا ذنب له.

[كشف المحجوب / ۳۷۹: مرصاد العباد / ۳۵۵: معارف سلطان ولد / ۱۳۱: بختيار نامه / ۷۷:

نامه‌های عين القضاة همداني / ۱۶۴]

۷۵۳. قال النبي ﷺ: التاجر الصدوق الأمين يحشر مع الأنبياء والمرسلين يوم القيامة.

[مرصاد العباد / ۵۲۲، ۵۳۰]

۷۵۴. قال الحسين ؑ: تارك الطلب لا يستجاب له. [اخلاق محتشمی / ۱۰۹]

۷۵۵. قال النبي ﷺ: التجار يحشرون يوم القيامة فجّاراً، إلا من التقى ويزرّ وصدق.

[مرصاد العباد / ۵۲۳]

۷۵۶. قال رسول الله ﷺ [في علامات وقوع النور في القلب]: التجافي عن الدار الغرور، والإنبابة إلى

الدار الخلود، والاستعداد للموت قبل نزوله. [تعريف / ۲۳: مكارم الأخلاق / ۴۴۷]



٧٥٧. قال [النبي ﷺ]: التحدّث بالنعم شكر. [فرج بعد از شدّت ٢/ ٦٩٥: مجمع البيان ١/ ١٨٤]
٧٥٨. قال النبي ﷺ: التحيات المباركات الصلوات الطيبات لله. [روح الأرواح / ٢٠٦، ٣٢١، ٣٨٧]
٧٥٩. قال رسول الله ﷺ: تخلّقوا بأخلاق الله.
- [مصباح الهداية / ٣٤١: اسرار التوحيد / ٣٣٩: تمهيدات / ٣٣، ٦٦، ١٢٩: معارف سلطان ولد / ٣٥، ٢٥١: نفحات الأُس / ٤٨٤: ناممهای عين القضاء / ٢٥٥]
٧٦٠. قال رسول الله ﷺ [قيل: أوحى الله إلى داود عليه السلام]: تخلّق بأخلاقى، وإنّ من أخلاقى الصّبر.
- [تمهيدات / ٢٤٥: الجواهر السنية / ٩٤]
٧٦١. قال النبي ﷺ: تخيّرُوا لنظفكم الأكفاء، وإياكم وخضراء الدّمن. [كيمياء سعادت / ٦٨٩]
٧٦٢. قال [النبي ﷺ]: تداووا؛ فإنّ الذي أنزل الداء أنزل الدواء.
- [مرصاد العباد / ٢٥٤: دعوات الراوندي / ١٨٠]
٧٦٣. قال النبي ﷺ: تدخل فقرأ أمتي الجنّة قبل أغنيائها بخمسئمة عام. [كتاب اللع / ٢٢٥]
٧٦٤. قال النبي ﷺ: تزوّج الكسل بالتواني فأولد بينهما الفاقة. [اخلاق محتشمي / ٦٥]
٧٦٥. قال [النبي ﷺ]: تزوّجوا؛ فإنّ من تزوّج فقد حصن [أحرز] نصف دينه.
- [بختيار نامه / ٢٠٢: أمالي الطوسي / ٥١٨]
٧٦٦. قال [النبي ﷺ]: تسحروا؛ فإنّ في السحور بركة. [مصباح الهداية، ص ٣٣٨: عوالي اللثالي ١/ ١٠٤]
٧٦٧. قال رسول الله ﷺ: تصدّقوا ولو بشقّ تمرّة. [فرج بعد از شدّت ١/ ٥٣١]
٧٦٨. قال رسول الله ﷺ: التصوّف ترك الدعاوي وكتمان المعاني. [نفحات الأُس / ٢٦٠]
٧٦٩. قال رسول الله ﷺ: تعس عبد الدينار، تعس عبد الدرهم، تعس عبد بطنه، تعس عبد فرجه، تعس عبد الخميصة.
- [تعرف / ٨٣: كيمياء سعادت / ٥٣٦: مكاتيب فارسي غزالي / ١٦، ٤٣: ناممهای عين القضاء  
همداني / ٤٧٥: رسالة قشيريّه / ٣٠٥]
٧٧٠. قال رسول الله ﷺ: تعس عبد الدرهم، وتعس عبد الدينار، وتعس عبد الخميصة
- [كشف المحجوب / ٤٨]
٧٧١. قال رسول الله ﷺ: تعس عبد الدرهم، تعس عبد الدينار والزوجة. [تمهيدات / ٤٨]

۷۷۲. قال رسول الله ﷺ: تعس عبد الزوجة.
- [کیمیای سعادت / ۲۴۹]
۷۷۳. قال رسول الله ﷺ: التعظيم لأمر الله، والشفقة على خلق الله. [مکروبات مولوی / ۷۵، ۷۷، ۸۳، ۹۴]
۷۷۴. قال رسول الله ﷺ: تعلموا الفرائض وعلموه؛ فهو نصف العلم، وهو أول ما ينتزع من أمتي.
- [تاریخ یهق / ۲۵۱]
۷۷۵. قال النبي ﷺ: تفارقني في هذا الموضع!؟
- [روح الأرواح / ۲۱۵]
۷۷۶. قال رسول الله ﷺ: تفكروا في آلاء الله، ولا تفكروا في ذات الله.
- [تمهيدات / ۳۰۳، معارف سلطان ولد / ۴۸، نفحات الأئس / ۴۹۱]
۷۷۷. قال النبي ﷺ: تفكر ساعة خير من عبادة ستة.
- [کیمیای سعادت / ۷۷۹، اسرار التوحيد / ۳۰۴، نفحات الأئس / ۳۰۹، اخلاق محتشمی / ۹۶]
۷۷۸. قال النبي ﷺ: تفكروا في الخلق، ولا تفكروا في الخالق.
- [جامع الحمکین / ۱۲، قابوس نامه / ۱۱، روح الأرواح / ۱۷۵]
۷۷۹. قال [النبي ﷺ]: تفضل صلاة الجماعة صلاة الفذ بسبع وعشرين درجة. [مصباح الهداية / ۳۰۰، بحار الأنوار / ۸۵ / ۴ / ۵ به نقل از الذکری]
۷۸۰. قال النبي ﷺ: تفكروا في آلاء الله ونعمائه، ولا تفكروا في الله.
- [قابوس نامه / ۱۱]
۷۸۱. قال رسول الله ﷺ: تفكروا في كل شيء، ولا تفكروا في ذات الله؛ فإن بين السماء السابعة إلى كرسيه سبعة آلاف نور وهو فوق ذلك.
- [قابوس نامه / ۱۱]
۷۸۲. قال النبي ﷺ: التفكر يدعو إلى البر والعمل.
- [اخلاق محتشمی / ۹۶]
۷۸۳. قال النبي ﷺ: تقول جهنم يوم القيامة للمؤمن: جز يا مؤمن، فقد أطفأ نورك لهبي.
- [كتاب اللع / ۴۰۶]
۷۸۴. قال النبي ﷺ: [في وصف القلب المحموم:] [التقي النقي الذي لا كدر فيه ولا حسد. [قيل: فمن على أثره؟ قال:] الذي يشنأ الدنيا ويحب الآخرة. [كتاب اللع / ۱۳۹، كز العمال / ۱ / ۸۰۱]
۷۸۵. قال النبي ﷺ: التكبيرة الأولى خير من الدنيا وما فيها.
- [مرصاد العباد / ۱۶۸]
۷۸۶. قال النبي ﷺ: تكلموا حتى تعرفوا.
- [مکروبات مولوی / ۶۰]
۷۸۷. قال النبي ﷺ: تناكحوا تكثروا.
- [روح الأرواح، ص ۴۹۳]

٧٨٨. قال النبي ﷺ: تناكحوا تكثرُوا؛ فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ .

[كشف المحجوب / ٤٧٠: معارف سلطان ولد / ١٧٠]

٧٨٩. قال النبي ﷺ: تنام عيناي ولا ينام قلبي .

[تذكرة الأولياء / ٤٣٠: روح الأرواح / ٤٥٧: كتاب اللع / ٢٢٢]

٧٩٠. قال [النبي ﷺ]: [تنكح المرأة [لأربع: ] لمالها [ولحسبها] ولجمالها ولدِينها، فعليك بذات

الدين تَرَبَّتْ يداك . [مصباح الهداية / ٢٦٠: صحيح مسلم ٤ / ١٧٥]

٧٩١. قال رسول الله ﷺ: تنكح النساء على أربعة: على المال والحسب والحسن والدين، فعليك

بذات الدين؛ فَإِنَّهُ مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ بَعْدَ الْإِسْلَامِ خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ مُؤْمِنَةٍ يَسُرُّ بِهَا إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا.

[كشف المحجوب، ص ٤٧١]

٧٩٢. قال رسول الله ﷺ: تهادوا تحابوا.

[بختيار نامه / ١٧٩]

### «ث»

٧٩٣. قال النبي ﷺ: ثلاثٌ مهلكات: شحٌّ مطاع، وهوىٌّ متَّبِع، وإعجاب المرء بنفسه .

[مصباح الهداية / ٨٧: نامه‌های عین القضاة همدانی / ٢١٨، ٢٣٠]

٧٩٤. قال النبي ﷺ: ثلاثٌ من كَرَنَ فِيهِ هُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ وَزَعَمَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ: مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ،

وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اتَّمَنَى خَانَ . [اخلاق محتشمی، ص ١٣٧]

٧٩٥. قال النبي ﷺ: ثلاثٌ من كَرَنَ فِيهِ هُوَ مُنَافِقٌ، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْهَا فِيهِ خِصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ

حَتَّى يَدْعَهَا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اتَّمَنَى خَانَ، وَإِذَا

عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ . [مرصاد العباد / ٣٩٥]

٧٩٦. قال النبي ﷺ: ثلثٌ للطعام، وثلثٌ للشراب، وثلثٌ للنفس . [كیمیای سعادت / ٤٥٩]

٧٩٧. قال علي بن أبي طالب: شَرُّ الْأَصْدِقَاءِ مَنْ أَحْوَجُكَ إِلَى مُدَارَاةٍ، وَأَجْأَكُ إِلَى اعْتِزَالٍ، أَوْ تَكَلَّفَتْ لَهُ .

[مصباح الهداية / ٢٤١]

٧٩٨. قال النبي ﷺ: ثِقٌّ بِالنَّاسِ رُوَيْدًا . [كلیله و دمنه / ٢١٣]

٧٩٩. قال رسول الله ﷺ: ثلاثه من أمتي يستغفر لهم السماوات والأرض والملائكة: العلماء والمتعلمون

والأسخياء، وثلاثة من أمتي لا تَزِدْ لهم دعوة: المريض والتائب والسخي،... في حديث طويل.

[تاريخ يهن / ۲۰۵]

۸۰۰. قال رسول الله ﷺ: ثلاث يصفين لك وذ أخيك: تُسَلِّمُ عليه إن لقيته، وتوسّع له في المجلس.

وتدعوه بأحبّ أسمائه.

[كشف المحجوب / ۴۳۶]

### «ج»

۸۰۱. قال علي عليه السلام: جاء وقت أمانته عرضها الله تعالى على السماوات والأرض والجبال فأبين أن

يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان، فلا أدري أحسن أداء ما احتملت أم لا؟ [كتاب اللع / ۱۳۱]

۸۰۲. قال رسول الله ﷺ: الجار ثم الدار.

[مكتوبات مولوي / ۶۶]

۸۰۳. قال النبي ﷺ: جُبِلَتْ القلوب على حبّ مَنْ أَحْسَنَ إليها وبغض من أساء إليها.

[كتاب اللع / ۵۸؛ منشآت خاقتاي / ۲۳۳]

۸۰۴. قال النبي ﷺ: جذبة من جذبات الحقّ توازي عمل الثقلين.

[مرصاد العباد / ۲۱۲، ۲۲۵، ۲۶۹؛ معارف سلطان ولد / ۴۴؛ نغمات الأئس / ۳۹۱، ۵۷۵]

۸۰۵. قال النبي ﷺ: [نقلًا من قول جهنم عند جواز المؤمن على الصراط]: جُزْ يا مؤمن؛ فإنّ نورك

أطفأ لهبي.

[روح الأرواح / ۳۲۹، ۳۷۴، ۴۴۴؛ بحار الأنوار / ۸۹، ۲۵۸]

۸۰۶. قال النبي ﷺ: جعلت لي الأرض مسجدًا.

[مرصاد العباد / ۱۳۷؛ روح الأرواح / ۴۷۵]

۸۰۷. قال رسول الله ﷺ: جعلت قرّة عيني في الصلاة.

[روح الأرواح / ۲۴۴، ۳۲۲؛ تعرف / ۷۱؛ كشف المحجوب / ۳۸۹؛ كيميائ سعاد / ۴۳۹]

۸۰۸. قال رسول الله ﷺ: جعل رزقي تحت ظلّ سيفي.

[كتاب اللع / ۱۱۶]

۸۰۹. قال النبي ﷺ: جعل الشرُّ كلّه في ثلاث، وجعل مفتاحه الخمر.

[فرج بعد از شدت / ۲، ۷۱۵]

۸۱۰. قال [النبي ﷺ]: جَفَّ القلم على علم الله، وجفّ القلم بما أنت لاقٍ.

[راحة الصدور / ۱۰۲]

۸۱۱. قال [النبي ﷺ]: جَفَّ القلم بما هو كائن [إلى يوم القيامة].

[فرج بعد از شدت، ۶۱/۱؛ كنز العمال / ۱۳۳/۱، ۶۳۱ و ۶۳۲]

۸۱۲. قال رسول الله ﷺ: الجماعة رحمة، والفرقة عذاب.

[مكتوبات مولوي / ۶۵]

٨١٣. قال [النبي ﷺ]: الجمعة حُجُّ المساكين. [تمهيدات/٩٤: تهذيب الأحكام ٣/٢٣٧/٢٥٦٥]

٨١٤. قال [النبي ﷺ]: الجنة تحت ظلال السيوف.

[نفثة المصدر / ١٢٩، ٥٨٣، ٤٧٠، ٤/٢٧٩ / ٢٨٢-١٠]

٨١٥. قال النبي ﷺ: الجنة غاية الطالبين. [روح الأرواح / ٣٢٩]

### «ح»

٨١٦. قال رسول الله ﷺ: الحاج وفد الله؛ يعطيهم ما سألوا، ويستجيب لهم ما دعوا.

[كشف المحجوب / ٤٢٣]

٨١٧. قال رسول الله ﷺ: حارثة عبد نور الله قلبه بالإيمان.

[كشف المحجوب / ٣٧]

٨١٨. قال النبي ﷺ: حاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا.

[كيمياى سعاد / ٧٤٤]

٨١٩. قال النبي ﷺ: حاسبوا قبل أن تحاسبوا.

[تمهيدات / ٢٩٠]

٨٢٠. قال رسول الله ﷺ: حُبِّ إليّ من دنياكم ثلاث: الطيب، والنساء، وجعلت قرّة عيني في الصلاة.

[كتاب اللع / ٩٩؛ روح الأرواح / ٥٨، ٤١٦؛ كشف المحجوب / ٤٧٥؛ تمهيدات / ١٠٧، ١٣٨]

٨٢١. قال النبي ﷺ: حبّ الدنيا رأس كلّ خطيئة.

[معارف سلطان ولد / ١٢٠، ٢٤٩؛ كيمياى سعاد / ٢٩٣؛ اسرار التوحيد / ١٢٩]

٨٢٢. قال رسول الله ﷺ: حَبَسَهُم العذر، فشاركونا بحسن النية. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ٤٠]

٨٢٣. قال النبي ﷺ: حَبَكَ للشيء يُعْمَى ويُصَمّ.

[كتاب اللع / ١١٨]

٨٢٤. قال النبي ﷺ: حَبَكَ الشيء يُعْمَى ويُصَمّ.

[كليه ودمه / ٢٤٤؛ فيه ما فيه / ١٠١، ١٠١؛ تعرف / ١١٠؛ رساله كثيره / ٥٤٤]

٨٢٥. قال رسول الله ﷺ: حُبُّ الوطن من الإيمان.

[معارف سلطان ولد / ٢٢٦؛ مرصاد العباد / ٤٠]

٨٢٦. قال النبي ﷺ: حجاباه النور، لو كشفها لاحتقرت سبحات وجهه ما انتهى إليه بصره.

[مرصاد العباد / ٣١٠]

٨٢٧. قال عليّ عليه السلام: الحجر الأسود يمينُ الله في أرضه.

[تمهيدات / ٩٤]

٨٢٨. قال النبي ﷺ: حدّثني قلبي عن ربّي.

[روح الأرواح / ٤١٨]

٨٢٩. قال عليّ عليه السلام: الحرصُ رِقٌّ.

[اخلاق محتشمي / ٤]

- ۸۲۰ قال النبي ﷺ: الحزم سوء الظن. [مكتوبات مولوی / ۷۴ و ۱۰۳؛ مرصاد العباد / ۵۰]
- ۸۲۱ قال رسول الله ﷺ: حَسَبُ الرجل خُلُقُه. [امرار التوحيد / ۲۴۸]
- ۸۲۲ قال النبي ﷺ: الحسد يأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب. [اخلاق محتشمی / ۱۰]
- ۸۲۳ قال النبي ﷺ: الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب. [مكتاب فارسی غزالی / ۱۰۷]
- ۸۲۴ قال علي عليه السلام: الحسود غضبانٌ على القدر. [اخلاق محتشمی / ۱۰]
- ۸۲۵ قال علي عليه السلام: الحسود لا يسود. [اخلاق محتشمی / ۱۰]
- ۸۲۶ قال رسول الله ﷺ: حُسْنُ الأدب مِنَ الإيمان. [كشف المحجوب / ۴۲۲]
- ۸۲۷ قال النبي ﷺ: حَسَنُوا أخلاقكم، والطِفُوا بجيرانكم، وأكرموا نساءكم حتَّى تدخلون الجنةَ بغير حساب. [اخلاق محتشمی / ۷۵]
- ۸۲۸ قال النبي ﷺ: حُفَّتِ الجنةُ بالمكاره. [مكتوبات مولوی / ۱۰۰]
- ۸۲۹ قال النبي ﷺ: حُفَّتِ الجنةُ بالمكاره، وحُفَّتِ النارُ بالشهوات. [مرصاد العباد / ۳۸۷، ۳۹۷؛ معارف سلطان ولد / ۲۵۹؛ مكتوبات مولوی / ۷۱]
- ۸۴۰ قال النبي ﷺ: حُفَّتِ الجنةُ بالمكاره، والنارُ أعظمُ المكاره. [روح الأرواح / ۵۷۱]
- ۸۴۱ قال رسول الله ﷺ: الحقُّ أظهرُ مِنَ الشمسِ، فمن طلبَ البيانَ بعدَ العيانِ فهو في الخسران. [معارف سلطان ولد / ۵۳]
- ۸۴۲ قال علي عليه السلام: الحقيقةُ كُشِفَتْ سِجِّاتِ الجلالِ مِنَ غيرِ إشارة. [نفحات الأُس / ۴۸۶]
- ۸۴۳ قال [علي عليه السلام] / قدسی: / أَدُّ ما افترَضْتُ عليك تكن مِنَ أعبَدِ الناسِ، وانتهِ عَمَّا نهيتك تكن مِنَ أورَعِ الناسِ، واصنع بما رزقتك تكن مِنَ أغنى الناسِ. [مصباح الهداية / ۳۷۱؛ تحف العقول / ۲۸۱ (با اندکی اختلاف)]
- ۸۴۴ قال؟ / قدسی: / ما أنصفتني عبدي يدعوني فأستحيي أن أُرُدَّهُ، ويعصيني فلا يستحيي مِنِّي. [مصباح الهداية / ۴۲۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد / ۱۱ / ۲۵۱]
- ۸۴۵ قال رسول الله ﷺ: الحكمة ضالة المؤمن، واطلبها ولو كان عند الكافر. [تذكرة الأويلاء / ۲۳۴]
- ۸۴۶ قال النبي ﷺ: [في شأن سالم مولی أبي حذيفة إذا سمع يقرأ من الليل]: الحمد لله الذي جعل في أمّتي مثله. [كشف المحجوب / ۲۲؛ مجمع الزوائد / ۹ / ۳۰۰]

٨٤٧. قال النبي ﷺ: الحمد لله الذي جعل في أمتي من أمرت أن أصبر نفسي معهم.

[كشف المحجوب / ٥١٤]

٨٤٨. قال النبي ﷺ [- خطاباً للسحابة -]: حوالينا ولا علينا.

[مكتوبات مولوى / ٦٣: قرب الإسناد / ٣٢٤]

٨٤٩. قال النبي ﷺ: الحلال بين، والحرام بين، والحرام بين.

٨٥٠. قال النبي ﷺ: الحلال بين، والحرام بين، وبينهما أمورٌ مشتبهات.

٨٥١. قال النبي ﷺ: الحياء من الإيمان.

٨٥٢. قال النبي ﷺ: الحياء شعبة من الإيمان.

٨٥٣. قال النبي ﷺ: الجيران ثلاثة: جار له ثلاثة حقوق: حق الجوار، حق القرابة، حق الإسلام؛ جار له

حق الجوار وحق الإسلام، وجار له حق الجوار.

[اخلاق محتشمي / ١٣٨]

### «خ»

٨٥٤. قال علي عليه السلام: وخادع نفسك في العبادة، وارفق بها ولا تقهرها، وخذ عفوها ونشاطها، إلا ما كان

مكتوباً عليك من الفريضة؛ فإنه لا بد من قضائها وتعاهدها عند محلها.

٨٥٥. قال النبي ﷺ: ختم بي النبيون.

٨٥٦. قال رسول الله ﷺ: خذه وتموله أو تصدق به، وما جاءك من هذا المال وأنت غير مشرف ولا

سائلٍ فخذ، وما لا فلا تتبعه نفسك.

٨٥٧. قال [النبي ﷺ]: خصلتان لا يجتمعان في مسلم: البخل وسوء الخلق.

[اخلاق محتشمي / ١٦: الجامع الصغير / ١ / ٦٠٤ / ٣٩١٥]

٨٥٨. قال النبي ﷺ: خلق الله آدم على صورته.

[روح الأرواح / ١٦٤: مكاتيب فارسي غزالي / ٦٦: فيه ما فيه / ٢١٠، ٢٣١: مرصاد العباد / ٣]

٨٥٩. قال النبي ﷺ: خلق الأرواح قبل الأجساد بألفي عام.

٨٦٠. قال النبي ﷺ: خلق الله آدم في آخر ساعة من يوم الجمعة.

٨٦١. قال رسول الله ﷺ: خلق الله الخلق في ظلمة ثم ألقى عليه نوراً.

[كشف المحجوب / ٩]

۸۶۲. قال رسول الله ﷺ: خلق الله تعالى الأرواح والملائكة من نور العزّة، وخلق الجنّ من نار العزّة.

[تمهيدات / ۱۶۷]

۸۶۳. قال النبي ﷺ: خلق الله تعالى الأرواح قبل الأجساد بأربعة آلاف سنة. [روح الأرواح / ۴۶۱]

۸۶۴. قال رسول الله ﷺ: خلق الله تعالى من نور بهانه سبعين ألف رجل. [تمهيدات / ۳۱۵]

۸۶۵. قال رسول الله ﷺ: خلق الله التربة يوم السبت، وخلق الجبال فيها يوم الأحد، وخلق الشجر يوم

الاثنين، وخلق المكروه يوم الثلاثاء، وخلق النور يوم الأربعاء وبتّ فيها الدوابّ يوم الخميس، وخلق آدم

بعد العصر من يوم الجمعة في آخر ساعة من ساعاته فيما بين العصر والليل. [مرصاد العباد / ۵۳]

۸۶۶. قال رسول الله ﷺ: / قدسى / خلقت العالم لكم، وخلقتكم لأجلي. [تمهيدات / ۱۸]

۸۶۷. قال رسول الله ﷺ: / قدسى / خلقت قلوب العباد من رضواني. [روح الأرواح / ۲۰۳]

۸۶۸. قال رسول الله ﷺ: خلق الخلق في ظلمة، ثم رشّ عليهم من نوره.

[معارف سلطان ولد / ۷۲، ۴۵؛ تذكرة الأولياء / ۷۰۱]

۸۶۹. قال رسول الله ﷺ: الخلق عيال الله، فأفضلهم عند الله أنفهم لعياله.

[مكتوبات مولوى / ۱۰۱، ۷۵، ۱۰۱، ۱۵۴، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۱۵]

۸۷۰. قال رسول الله ﷺ: خلقكم لإظهار القدرة، ثم رزقكم لإظهار الكرم، ثم يميّتكم لإظهار

الجبروت، ثم يحييكم للشواب والعقاب. [روح الأرواح / ۳۷۴]

۸۷۱. قال رسول الله ﷺ: خلقكم للبقاء، وإنما تنقلون من دار إلى دار. [روح الأرواح / ۵۲۸]

۸۷۲. قال رسول الله ﷺ: خلق الورد الأحمر من عرقى. [مجالس سبعة / ۱۱۹]

۸۷۳. قال النبي ﷺ: الخلق يُبعثون على ما يموتون عليه. [كتاب النعم / ۷۰]

۸۷۴. قال [النبي ﷺ]: خلّلوا؛ فإنه نظافة، والنظافة تدعو إلى الإيمان، والإيمان مع صاحبه في الجنة.

[مصباح الهداية / ۲۷۴؛ الجامع الصغير / ۱ / ۵۰۳ / ۳۲۴۷]

۸۷۵. قال النبي ﷺ: الخلوّة خيرٌ من جليس السوء، وجليس الخير خيرٌ من الوحدة.

[مكتوبات مولوى / ۷۲]

۸۷۶. قال النبي ﷺ: / قدسى / خمرت طينة آدم بيدي أربعين صباحاً.

[مرصاد العباد / ۶۵، ۲۱۱، ۲۸۲؛ اخلاق ناصري / ۳۳؛ بختيار نامه / ۳۷؛ فيه ما فيه / ۲۷]





- وكل حركة لا تكون في تعبد الله فهي فترة؛ فرحم الله عبداً جعل نطقه ذكراً، وصمته فكراً، ونظره عبرة، وحركته تعبداً، ويسلم الناس من لسانه ويده. [كتاب اللع / ۱۳۲]
- ۸۹۲ قال النبي ﷺ: خيركم خيركم لأهله، وأنا خيركم لأهلي. [كیمیای سعادت / ۲۴۹]
- ۸۹۳ قال رسول الله ﷺ: خيركم المدافع عن عشيرتي وعن أهل بيتي وأصحابي. [تاریخ یهون / ۲۲۰]
- ۸۹۴ قال رسول الله ﷺ: الخیر لا يؤخر. [مکتوبات مولوی / ۲۲۹]
- ۸۹۵ قال النبي ﷺ: خير ما أعطي الإنسان: لسانٌ شاکر، وبدن صابر، وقلب ذاکر. [کلیلودمنه / ۱۸۱]
- ۸۹۶ قال رسول الله ﷺ: خير الناس في آخر الزمان خفيف الحال. قيل: يا رسول الله، ما خفيف الحال؟ قال: الذي لا أهل له ولا ولد له. [کشف المحجوب / ۴۷۵]
- ۸۹۷ قال النبي ﷺ: خير الناس قرني، ثم الذين يلونهم. [كیمیای سعادت / ۶۲۹]
- ۸۹۸ قال رسول الله ﷺ: خير الناس قرني، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم. [کشف المحجوب / ۹۹]
- ۸۹۹ قال النبي ﷺ: خير الناس من ينفع الناس. [مکتوبات مولوی / ۸۳؛ قابوس نامه / ۲۰۱]
- ۹۰۰ قال رسول الله ﷺ: خير الناس من ينفع الناس، وشرُّ الناس من يضرُّ الناس. [مکتوبات مولوی / ۱۸۰]

## «۵»

- ۹۰۱ قال [النبي ﷺ]: الدالُّ على الخير كفاعله. [فرج بعد از شدت / ۱ / ۳۴۴؛ قابوس نامه / ۲۹؛ الكافي / ۴ / ۲۷ / ۴]
- ۹۰۲ قال رسول الله ﷺ: داوم على الوضوء يحبيك حافظاك. [کشف المحجوب / ۳۷۴]
- ۹۰۳ قال النبي ﷺ: داووا مرضاكم بالصدقة. [مکتوبات مولوی / ۷۷؛ مکتوبات فارسی غزالی / ۴۶؛ نامه‌های عین القضاة همدانی / ۳۷]
- ۹۰۴ قال النبي ﷺ: دُحيت الأرض من مكّة. [روح الأرواح / ۴۰۳]
- ۹۰۵ قال رسول الله ﷺ: الدعاء مخُّ العبادة. [رساله قشیریه / ۴۳۸]
- ۹۰۶ قال رسول الله ﷺ: الدعاء يردُّ البلاء. [مکاتیب فارسی غزالی / ۳۰]

٩٠٧. قال رسول الله ﷺ: الدعاء والبلاء يتعالبان. [مكاتب فارسی غزالی / ٣٠]
٩٠٨. قال النبي ﷺ: دعاء المؤمن لأخيه بظهر الغيب لا يردُّ. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ٣٤٤]
٩٠٩. قال رسول الله ﷺ: دعاء بعد كل صلاة مستجابة. [مجالس سبعة / ١١٠]
٩١٠. قال النبي ﷺ: دع ما يريك إلى ما لا يريك. [مرصاد العباد / ٢٥٩؛ اسرار التوحيد / ١٢٩]
٩١١. قال رسول الله ﷺ: دع نفسك وتعال. [معارف سلطان ولد / ١٩١]
٩١٢. قال النبي ﷺ: دعوة المسافر لا تُردُّ. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ٣٤٤]
٩١٣. قال النبي ﷺ: دعهما يا عمر؛ فإن لكل قوم عيدٌ. [کتاب اللع / ٢٧٤]
٩١٤. قال رسول الله ﷺ: دفن البنات من المكرامات. [قابوس نامه / ١٣٧؛ بختيار نامه / ٥١؛ فرج بعد از شدت / ٢ / ٨٩٨]
٩١٥. قال النبي ﷺ: الدنيا حرامٌ على أهل الآخرة، والآخرة حرامٌ على أهل الدنيا، وهما حرامان على أهل الله. [مصباح الهداية / ١١٦]
٩١٦. قال رسول الله ﷺ: الدنيا دار زوالٍ، ولا تدوم لأحدٍ على حالٍ؛ إنا نعمةٌ زائلةٌ، وإنا بليّةٌ نازلةٌ. [بختيار نامه / ٩٣]
٩١٧. قال النبي ﷺ: الدنيا ملعونة. [روح الأرواح / ٤٧٤]
٩١٨. قال رسول الله ﷺ: الدنيا ملعونة ملعونٌ ما فيما إلا ما كان لله منها. [مكاتب فارسی غزالی / ٥١]
٩١٩. قال [النبي ﷺ]: الدنيا سجن المؤمن. [مرصاد العباد / ١٢٦؛ دعائم الإسلام / ٤٧]
٩٢٠. قال رسول الله ﷺ: الدنيا مزرعة الآخرة. [مرصاد العباد / ١٠٩، ٦٤، ٣٩٩؛ تمهيدات / ١٩٣؛ مجالس سبعة / ١١٥؛ اسرار التوحيد / ١٠؛ فيه ما فيه / ٤٨؛ معارف سلطان ولد / ١٦٦]
٩٢١. قال رسول الله ﷺ: الدنيا سحر من هاروت و ماروت. [مكتوبات مولوی / ١٥٤]
٩٢٢. قال السجّاد: الدنيا جيفةٌ وطلّابها كلاب. [مكتوبات مولوی / ١٣٨]
٩٢٣. قال رسول الله ﷺ: الدنيا ساعةٌ. [مكتوبات مولوی / ٢٠٢]
٩٢٤. قال النبي ﷺ: الدنيا حيّةٌ كاملة. [تمهيدات / ١٩٢]
٩٢٥. قال النبي ﷺ: الدنيا ملعونة، وملعون ما فيها. [کتاب اللع / ٤٢٠؛ كيمياء سعادت / ٧٠]
٩٢٦. قال النبي ﷺ: الدنيا ملعونة، وملعون ما فيها إلا ذكر الله تعالى. [کتاب اللع / ١١٨]

۹۲۷. قال النبي ﷺ: الدنيا كحلْم النائم. [فيه ما فيه / ۱۸۵، ۱۰۱]
۹۲۸. قال النبي ﷺ: الدم لا ينام. [بختيار نامه / ۱۹۵]
۹۲۹. قال النبي ﷺ: ذنبي عظيم، ولا يغفر الذنب العظيم إلا الربُّ العظيم. [روح الأرواح / ۵۴۴]
۹۳۰. قال رسول الله ﷺ: ذهب صفو الدنيا، وبقي كدرها. [كشف المحجوب / ۳۵]

«و»

۹۳۱. قال النبي ﷺ: رأيت جبريل عليه السلام مثل الحلس البالي، فعلمت به فضل علمه وخشيته عليّ. [كتاب اللع / ۳۹۸]
۹۳۲. قال النبي ﷺ: رأيت ربي ليلة المعراج على صورة شابٍّ أمرد. [تمهيدات / ۳۲۱]
۹۳۳. قال النبي ﷺ: رأيت ربي ليلة المعراج في أحسن صورة. [رساله قشيره / ۱۳۱؛ تمهيدات / ۵۸، ۷۶، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۴۴]
۹۳۴. قال رسول الله ﷺ: رأيت ربي ﷻ ليس بيني وبينه حجابٌ إلا حجابٌ من ياقوتة بيضاء في روضة خضراء. [تمهيدات / ۱۰۳]
۹۳۵. قال رسول الله ﷺ: رأى قلبي ربي. [تذكرة الأولياء / ۱۶؛ تمهيدات / ۱۲، ۲۰، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۹۹]
۹۳۶. قال رسول الله ﷺ: الرؤيا الصالح يراه العبد الصالح أو يرى له جزءٌ من ستةٍ وأربعين جزءاً من النبوة. [تاريخ بلعمي / ۱ / ۲۲۸]
۹۳۷. قال النبي ﷺ: الرؤيا الصالح جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة. [مرصاد العباد / ۲۸۹]
۹۳۸. قال النبي ﷺ: رؤياً للأنبياء وحي. [مرصاد العباد / ۲۹۱]
۹۳۹. قال النبي ﷺ: الرؤيا الصادق جزء من سبعين جزءاً من أجزاء النبوة. [فرج بعد از شدت / ۱ / ۴۶۰]
۹۴۰. قال النبي ﷺ: رأس الحكمة مخافة الله. [كيمياي سعادت / ۷۰۴]
۹۴۱. قال النبي ﷺ: رُبُّ أشعثٌ أغبرٌ ذي طمرين لو أقسم على الله لأبره، وإن البراء منهم. [كتاب اللع / ۱۶ / ۳۲۲]
۹۴۲. قال رسول الله ﷺ: رُبُّ أشعثٌ أغبرٌ ذي طمرين لو أقسم على الله لأبره، منهم البراء بن عازب.

[إسرار التوحيد / ٣١٧]

٩٢٣. قال رسول الله ﷺ: رُبُّ أشعث أغبر ذي طمرين لا يؤبه له، لو أقسم على الله لأبره.

[روح الأرواح / ٢٥٢، ٣٢٨: كشف المحجوب / ٢٦٧: رساله قشيريه / ٦٢٤: كتاب اللع / ١٣]

٩٢٤. قال النبي ﷺ: رُبُّ أشعث أغبر مسردٍ في الأسفار: مطعمه حرام، وملبسه حرام، وغدي بالحرام.

يرفع يديه فيقول: يا ربَّ يا ربَّ يا ربَّ. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ١٦٢]

٩٢٥. قال النبي ﷺ: ربُّ زدني تحييراً منك. [نفحات الأنس / ٥]

٩٢٦. قال [النبي ﷺ]: رُبُّ شهوة ساعةٍ أوزت حزنًا طويلاً. [تمهيدات / ٦٤: عدة الداعي / ١٠٩]

٩٢٧. قال رسول الله ﷺ: ربُّ صائم ليس له من صومه إلا الجوع والعطش.

[كشف المحجوب / ٤١٤: نامه‌های عين القضاة همدانی / ٤٦٧]

٩٢٨. قال النبي ﷺ: رجعنا من الجهاد الأصغر إلى الجهاد الأكبر. [فيه ما فيه / ٥٧]

٩٢٩. قال رسول الله ﷺ: رجعنا من الجهاد الأصغر إلى الجهاد الأكبر. قيل: يا رسول الله، ما الجهاد

الأكبر؟ قال: ألا وهي مجاهدة النفس. [كشف المحجوب / ٢٥٢]

٩٥٠. قال النبي ﷺ / قدسى: /: [الرَّجُل يَطِيلُ السَّفَرُ أَشْعَثُ أَغْبَرُ يَمْدُ يَدُهُ إِلَى السَّمَاءِ: «يا ربَّ، يا

ربَّ»] وملبسه حرام، ومطعمه حرام، فأنتى يستجاب له.

[روح الأرواح / ٣٨١: سنن الترمذي / ٤ / ٢٨٨ / ٢٠٧٣]

٩٥١. قال النبي ﷺ: رحم الله امرأً سهلَ البيع وسهلَ الشُّرى.

[مرصاد العباد / ٥٢٥: كيمياء سعاد / ٢٨١]

٩٥٢. قال النبي ﷺ: رحم الله امرأً سهلَ القضاء وسهلَ الاقتضاء. [كيمياء سعاد / ٢٧٤]

٩٥٣. قال النبي ﷺ: رحم الله أخي عيسى ﷺ لو ازداد يقيناً لمشى في الهواء.

[كتاب اللع / ١١٥، ٧٠]

٩٥٤. قال رسول الله ﷺ: رحم الله أخي موسى.

٩٥٥. قال رسول الله ﷺ: رحم الله المخللين من أمتي في الوضوء والطعام. [إسرار التوحيد / ١١٤]

٩٥٦. قال النبي ﷺ: رحم الله امرأً عرف قدر نفسه. [روح الأرواح / ٦٣]

۹۵۷. قال رسول الله ﷺ: زُودُوا الْأَمَانَاتَ إِلَىٰ أَهْلِهَا. [قابوس نامه / ۱۰۸]
۹۵۸. قال النبي ﷺ: الرضا بالقضاء بابُ الله الأعظم. [كیمیای سعادت / ۸۵۷؛ نامه‌های عین القضاة همدانی / ۲۳۴؛ بختیار نامه / ۲۹۴]
۹۵۹. قال رسول الله ﷺ: رَضِيَ اللهُ فِي رِضَى الْوَالِدَيْنِ، وَسَخَطَ اللهُ فِي سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ. [تاریخ بیهق / ۲۱۵]
۹۶۰. قال رسول الله ﷺ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّىٰ يَنْتَبِهَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّىٰ يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّىٰ يَفِيْقَ. [كشف المحجوب / ۴۵۷]
۹۶۱. قال النبي ﷺ: رَفَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ. [روح الأرواح / ۳۱۱]
۹۶۲. قال رسول الله ﷺ: الرِّفِيقُ ثَمَّ الطَّرِيقُ. [مكروبات مولوی / ۶۶]
۹۶۳. قال رسول الله ﷺ: رَكَعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا. [تاریخ بیهق / ۱۵۹]
- «ز»
۹۶۴. قال النبي ﷺ: زَرْنِي غَيْبًا تَزِدُّدُ حَبًّا. [كلستان / ۹۹؛ كتاب اللمع / ۲۰۹]
۹۶۵. قال النبي ﷺ: الزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ. [تمهيدات / ۸۸]
۹۶۶. قال النبي ﷺ: زَمَلُونِي زَمَلُونِي. [روح الأرواح / ۱۲؛ منشآت خاقانی / ۱۶۶]
۹۶۷. قال النبي ﷺ: [فِي شَهْدَاءِ أَحَدٍ: زَمَلُوهُمْ بِكَلِمَتِهِمْ؛ فَإِنَّهُمْ يَحْشُرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأُودِجَهُمْ تَشْخَبُ دَمًا] [اللون لونُ الدِّمِ، وَالرِّيحُ رِيْحُ الْمَسْكَ]. [فيه ما فيه / ۱۳؛ عوالي الثنائي / ۲۰۸ / ۱۲۸]
۹۶۸. قال النبي ﷺ: زَمَلُوهُمْ بِكَلِمَتِهِمْ وَدِمَانِهِمْ؛ فَإِنَّهُمْ يَبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [وَكَلِمَتِهِمْ تَشْخَبُ دَمًا؛ اللَّوْنُ لَوْنُ الدِّمِ، وَالرِّيحُ رِيْحُ الْمَسْكَ]. [روح الأرواح / ۵۵۴؛ تحفة الفقهاء سمرقندی / ۱ / ۲۵۸]
۹۶۹. قال النبي ﷺ: الزَّنا وَالغِنَى لَا يَجْتَمِعَانِ. [بختیار نامه / ۲۷۴]
۹۷۰. قال رسول الله ﷺ: زُوِيَتْ لِي الْأَرْضُ فَأَرَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا. [مصباح الهداية / ۲۱۱؛ راحة الصدور / ۶؛ روح الأرواح / ۲۰۹، ۳۱۶، ۴۴۹]
۹۷۱. قال النبي ﷺ: زُوِيَتْ لِي الْأَرْضُ فَأَرَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَسَيَبْلُغُ مَلِكُ أُمَّتِي مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا. [مرصاد العباد / ۴۲۹؛ كليله ودمه / ۴]

٩٧٢. قال النبي ﷺ: الزهد في الدنيا يريح البدن، والزهد في الآخرة يريح القلب، والإقبال على الله يريح الروح.

[تمهيدات / ٣١٣]

٩٧٣. قال رسول الله ﷺ: زَيَّنُوا أصواتكم بالقرآن.

[كشف المحجوب / ٥٢]

٩٧٤. قال النبي ﷺ: زَيَّنُوا القرآن بأصواتكم.

[كتاب اللمع / ٢٤٨، ٢٨٠]

«س»

٩٧٥. قال النبي ﷺ: سَادَةٌ الناس في الدنيا الأَسْخِيَاءُ.

[اخلاق محتشئ / ٧٤]

٩٧٦. قال النبي ﷺ: سافروا تصَحَّروا وتغنموا.

[بختيار نامه / ١١٦؛ مصباح الهداية / ٢٤٤؛ مرصاد العباد / ١٢٧]

٩٧٧. قال النبي ﷺ: ساقى القوم آخرهم شرباً.

[روح الأرواح / ٢٣٦]

٩٧٨. قال رسول الله ﷺ: سألت جبرئيل عن علم الباطن، فقال: سألت الله ﷻ عن علم الباطن فقال: هو

سَرٌّ من سَرِّي، أَجْعَلُهُ في قلب عبدي، لا يقف عليه أحد من خلقي.

[تعريف / ٨٧]

٩٧٩. سئل عيسى ﷺ: ما أشدَّ الأشياء وأصعبها وأشتمها؟ قال: غضب الله أشدَّ الأشياء. قيل: يا

روح الله، ما ينجينا من غضب الله؟ قال عيسى ﷺ: إن تكفوا غضبكم عند قدرتكم، يكفَّ الله غضبه عنكم.

[مكتوبات مولوى / ١٢٨]

٩٨٠. سئل النبي ﷺ: أَرَأَيْتَ رَقِيَّ نَسْتَرُ فيها، ودواء ننداوى به، هل يَرَدُّ من قدر الله؟ قال: أَنَّهُ من قدر

[تعريف / ٤٦]

الله.

٩٨١. قال علي ﷺ: سبحان الله حقاً، إِنَّ المولى صمد يبقئ. [رساله تيسريه / ٤١٦؛ مصباح الهداية / ١٩٤]

٩٨٢. قال رسول الله ﷺ: سبحان الله مقلَّب القلوب! فلما سمعت زينب ذلك منه جلست.

[روح الأرواح / ٤١١]

٩٨٣. قال رسول الله ﷺ: سبعة يُظْلَمُ اللهُ يومَ القيامة، فمنهم اثنانِ تَحَابَّتا في الله، فمأشأ على ذلك وماتا

[مصباح الهداية / ٢٣٨]

عليه.

٩٨٤. قال رسول الله ﷺ: / قدسى / سبقت رحمتي غضبي.

[فرج بعد از شدت / ٥٨ / ١؛ روح الأرواح / ٢٣٤، ٥٧٦؛ مرصاد العباد / ٢٣٨]

٩٨٥. قال النبي ﷺ: سبق درهم بمئة ألف درهم. [قالوا: وكيف؟ قال: كان لرجل درهمان تصدَّق

بأحدهما، وانطلق رجل إلى عرض ماله فأخذ منه مئة ألف درهم فتصدّق بها .]

[نامه‌های عين القضاة همداني / ۴۶۹: سنن النسائي ۵/ ۵۹]

۹۸۶. قال النبي ﷺ: سبق المفردون . [طبقات الصوفيه / ۶۳: كتاب اللمع / ۳۸۳]

۹۸۷. قال رسول الله ﷺ: سبق المفردون . قيل: ومن المفردون يا رسول الله؟! فقال: الذاكرون كثيرا

والذاكرات. [تعريف / ۱۰۴]

۹۸۸. قال رسول الله ﷺ: ستفرق أمتي [على] تَيْفٍ وسبعين فرقة، الناجية منها واحدة .

[مكاتيب فارسي غزالي / ۸۶: تفسير الرازي ۱/ ۲۱۰]

۹۸۹. قال رسول الله ﷺ: ستفرق أمتي على اثنين وسبعين ملّة كلّمهم في النار إلا واحدة .

[معارف سلطان ولد / ۲۴۴]

۹۹۰. قال [النبي ﷺ]: السخاء شجرة تنبت في الجنّة . [مرصاد العباد / ۵۰۷: قرب الإسناد / ۱۱۷]

۹۹۱. قال رسول الله ﷺ: السخاء شجرة في الجنّة أغصانها في الدنيا، فمن استمسك بغصنٍ من

أغصانها رفعه إلى الجنّة . [مكتوبات مولوي / ۲۱۵]

۹۹۲. قال رسول الله ﷺ: السخي قريب من الله، قريب من الجنّة، بعيد من النار؛ والبخيل بعيد من الله،

قريب من النار، بعيد من الجنّة . [كشف المحجوب / ۴۰۸]

۹۹۳. قال رسول الله ﷺ: سرعة المشي تذهب بيهاء المؤمن . [تاريخ بيهن / ۱۷۱]

۹۹۴. قال رسول الله ﷺ: السعيد من سعد في بطن أمّه، والشقي من شقي في بطن أمّه .

[معارف سلطان ولد / ۸۵: قابوس نامه / ۱۸۷: مرصاد العباد / ۳۳۴: تعريف / ۶۱]

۹۹۵. قال رسول الله ﷺ: السعيد من سعد في بطن أمّه . [مكتوبات مولوي / ۱۳۱: تمهيدات / ۱۸۲]

۹۹۶. قال [علي ؑ]: السعيد من وعظ بغيره . [طوطي نامه / ۱۲، ۳۳۲: نهج البلاغة / ۸۶]

۹۹۷. قال النبي ﷺ: السكران عروس الشيطان . [نامه‌های عين القضاة همداني / ۲۳۰]

۹۹۸. قال النبي ﷺ: سكوتها رضاها . [روح الأرواح / ۴۱۹]

۹۹۹. قال النبي ﷺ: السلطان ظلّ الله في الأرض يأوي إليه كلّ مظلوم . [مرصاد العباد / ۴۱۱]

۱۰۰۰. قال رسول الله ﷺ [جواباً لمن سأل]: [أرأيت رُقيّ نستَرّ قبيها ودواءً تنداوى به [وتقاة

نتقيها] هل تردّ من قدر الله؟ فقال: إنّه من قدر الله .

[مصباح الهداية / ۳۴: سنن الترمذي ۳ / ۲۷۰ / ۲۱۴۴]



١٠٠١. قال النبي ﷺ: سلمان منّا أهل البيت. [مرصاد العباد / ٣٦٨، راحة الصدور / ٨]
١٠٠٢. قال موسى ﷺ: سلني حتّى ملع عجيتك وعلف شاتك. [روح الأرواح / ٣٩]
١٠٠٣. قال النبي ﷺ: سلوا الله تعالى العفو والعافية واليقين في الدنيا والآخرة. [كتاب اللع / ٧٠]
١٠٠٤. قال رسول الله ﷺ: سلوا الله ﷻ من فضله: فإنّه يحبّ أن يُسأل، وأفضل العبادة انتظار الفرج من الله تعالى. [فرج بعد از شدت / ٥٢ / ١]
١٠٠٥. قال عليّ ﷺ: سلوني عن طُرُق السماوات؛ فإنّي أعرف به من طُرُق الأرض. [مصباح الهداية / ١٢٦]
١٠٠٦. قال رسول الله ﷺ: إذا تمّ فجور العبد ملك عينيه فيكما بهما ما شاء. [اسرار التوحيد / ٢٠٣]
١٠٠٧. قال النبي ﷺ: سيأتي على الناس زمانٌ من تمسك بعُسر ما أتمت عليه نجا. [قيل: ] ولم ذلك؟ قال: لأنكم تجدون على الخير أعواناً. [مكاتب فارسي غزالي / ٨١]
١٠٠٨. قال عليّ ﷺ: سيئة تسوؤك خير من حسنة تعجبك. [اخلاق محتشمي / ٤٠]
١٠٠٩. قال رسول الله ﷺ: سيّد القوم خادمهم. [مكتوبات مولوي / ١٢٦، مرصاد العباد / ٥٢٦، رساله قشيره / ٣٢٥]
١٠١٠. قال النبي ﷺ: سيروا سبق المفردون. [نامعاهي عين القضاة همداني / ١٢٧، ٢٥٦: كشف المحجوب / ٤٧٢، ٤٧٥]
١٠١١. قال النبي ﷺ: سيروا سبق المفردون الذين اهتزوا بذكر الله حتى وضع الذكر أوزارهم، ووردوا القيامة خفافاً. [مرصاد العباد / ٢٧١]

## «ثى»

١٠١٢. قال النبي ﷺ: شاوروهنّ وخالفوهنّ. [مرصاد العباد / ٥١، سير الملوك / ٢٤٦]
١٠١٣. قال النبي ﷺ: الشباب شعبة من الجنون. [بختيار نامه / ٢٠٨، اسرار التوحيد / ٣٠]
١٠١٤. قال النبي ﷺ: شدّد بنو إسرائيل فشّدّ الله عليهم. [تاريخ بلعبي / ١، ٤٥٦]
١٠١٥. قال [النبي ﷺ]: شرّ الأمور محدثاتها، وكلّ محدثة بدعة، وكلّ بدعة ضلالة. [مصباح الهداية / ١٤٦، أمالي الطوسي / ٣٣٧ / ٦٨٦]
١٠١٦. قال النبي ﷺ: شرّ العلماء من زار الأمراء، وخير الأمراء من زار العلماء. نعم الأمير على باب

- الفقير، ويشس الفقير على باب الأمير .  
 [فيه ما فيه / ۱]
۱۰۱۷. قال [النبي ﷺ]: شَرُّ العَمَى عَمَى القلب . [تمهيدات / ۲۲۹: أمالي الصدوق / ۵۵۷]
۱۰۱۸. قال النبي ﷺ: الشُّرْكُ فِي أُمَّتِي أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلَةِ السُّودَاءِ عَلَى الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ . [نامه‌های عين القضاة همدانی / ۳۵: تعرف / ۸۳: جامع الحكمتين / ۵۱]
۱۰۱۹. قال النبي ﷺ: شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَحْدَهُ . [روح الأرواح / ۲۹۷]
۱۰۲۰. قال النبي ﷺ: شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَحْدَهُ، وَضَرَبَ عِبْدَهُ، وَمَنَعَ رَفْدَهُ . [تمهيدات / ۳۱۰، ۹۰: كشف المحجوب / ۴۵۴]
۱۰۲۱. قال النبي ﷺ: شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَضْرِبُ النَّاسَ . [قابوس نامه / ۲۰۱]
۱۰۲۲. قال النبي ﷺ: الشَّعْرُ كَلَامٌ حَسَنَهُ حَسَنٌ، وَقَبِيحَهُ قَبِيحٌ . [كشف المحجوب / ۵۱۸]
۱۰۲۳. قال النبي ﷺ: شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى صَلَاةَ الْعَصْرِ، مَلَأَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَبَيوتَهُمْ نَارًا . [كتاب اللع / ۴۰۱]
۱۰۲۴. قال النبي ﷺ: شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي . [روح الأرواح / ۳۰۶، ۳۲۱، ۴۷۶: تعرف / ۵۵]
۱۰۲۵. قال موسى ﷺ: شَوْقَنَاكُمْ فَلَمْ تَشْتَاقُوا، وَخَوْفَنَاكُمْ فَلَمْ تَخَافُوا . [روح الأرواح / ۲۳]
۱۰۲۶. قال رسول الله ﷺ: شَيْبَتَنِي سُورَةُ الرُّومِ . [كشف المحجوب / ۵۱۵]
۱۰۲۷. قال رسول الله ﷺ: الشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ . [كشف المحجوب / ۶۲: مرصاد العباد / ۱۶۰، ۲۲۶: قابوس نامه / ۳۳: اسرار التوحيد / ۴۶، ۹۵، ۲۹۷]
۱۰۲۸. قال رسول الله ﷺ: الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ . [قابوس نامه / ۳۳]
۱۰۲۹. قال رسول الله ﷺ: الشَّيْخُ فِي بَيْتِهِ كَالنَّبِيِّ فِي قَوْمِهِ . [قابوس نامه / ۳۳]
۱۰۳۰. قال رسول الله ﷺ: شَيْبَتَنِي هُودٌ وَأَخَوَاتُهَا . [كتاب اللع / ۲۸۰]
۱۰۳۱. قال رسول الله ﷺ: الشَّيْطَانُ مَعَ الْوَاحِدِ . [كشف المحجوب / ۴۴، ۴۷۲]

## «ص»

۱۰۳۲. قال النبي ﷺ: الصَّبْرُ زَيْنٌ، وَقَلِيلٌ فَاعِلُهُ . [بختيار نامه / ۱۵۰]
۱۰۳۳. قال رسول الله ﷺ: الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى . [رسالة قشيره / ۲۷۸: منشآت خاقانی / ۶۱]

١٠٣٤. قال رسول الله ﷺ: الصبر مفتاح الفرج. [مجالس سبعة / ٨٢: فرج بعد از شدت / ٨٩]
١٠٣٥. قال [النبي ﷺ]: الصبر نصف الإيمان، والصوم نصف الصبر.
- [مصباح الهداية / ٣٣٤: كز العمال / ٣ / ٢٧١ / ٦٤٩٨: عوالي اللئالي / ١ / ١١٥ / ٣٣.٣٢٢]
١٠٣٦. قال النبي ﷺ: الصدقة ترذّ البلاء. [فرج بعد از شدت / ٥٣١ / ٩٢٧]
١٠٣٧. قال النبي ﷺ: الصدقة تقع أولاً في يد الرحمان ثم يد الفقير. [روح الأرواح / ٤٠٥]
١٠٣٨. قال النبي ﷺ: الصدقة تقع في يد الرحمان قبل أن تقع في يد الفقير. [مرصاد العباد / ٥١٠]
١٠٣٩. قال النبي ﷺ: الصدقة تقع في يد الله قبل أن تقع في يد السائل. [نامهای عين القضاة همدانی / ٤٢٢]
١٠٤٠. قال النبي ﷺ: الصلاة عماد الدين. [تهديدات / ٧٩]
١٠٤١. قال النبي ﷺ: الصلاة معراج القلوب. [روح الأرواح / ١٢٦]
١٠٤٢. قال النبي ﷺ: الصلاة وما ملك أيمانكم. [مرصاد العباد / ٤٣٦]
١٠٤٣. قال النبي ﷺ: صلة الرحم يزيد في العمر. [فرج بعد از شدت / ٥٤٧]
١٠٤٤. قال رسول الله ﷺ: صلّ لربك كأنك تراه. [معارف سلطان ولد / ٢٠٥]
١٠٤٥. قال رسول الله ﷺ: صلّوا عليّ حيثما كنتم. [نفحات الأئس / ٣٩٦]
١٠٤٦. قال النبي ﷺ: صلّوا على صاحبكم. [روح الأرواح / ٣٤٩]
١٠٤٧. قال النبي ﷺ: صلّوا على كلِّ برٍّ وفاجر. [اخلاق محتشمی / ٧٣: الجامع الصغير / ٢ / ٩٧ / ٥٠٢٢]
١٠٤٨. قال النبي ﷺ: صلّيت عشاء الآخرة عندكم، وصلّيت ركعتيهما [في] بيت المقدس، وصلّيت الوتر تحت العرش.
١٠٤٩. قال [النبي ﷺ]: صوت الديك صلاته. [تهديدات / ٨١: الدر المثور / ٤ / ١٨٣]
١٠٥٠. قال [النبي ﷺ]: الصوم أمانة، فليحفظ أحدكم أمانته.
- [مصباح الهداية / ٣٣٧: شرح رسالة الحقوق / ٣٤٢]
١٠٥١. قال رسول الله ﷺ: الصوم جنة. [تعريف / ١٤٣: تهديدات / ٩٢: كتاب اللع / ١٦٣]
١٠٥٢. قال رسول الله ﷺ: قدسى / الصوم لي، وأنا أجزي به.
- [مرصاد العباد / ١٦٩ و ٢٨٤: كشف المحجوب / ٤٢ و ٤١٣: تهديدات / ٩١: تعريف / ١٤٣]
١٠٥٣. قال النبي ﷺ: صوموا ساعة، وأفطروا ساعة. [تهديدات / ٩٢]

۱۰۵۴. قال النبي ﷺ: صوموا لرؤيته، وأفطروا لرؤيته. [تمهيدات / ۹۲]

۱۰۵۵. قال النبي ﷺ: صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ، وَأَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ. [اسرار التوحيد / ۳۷۴]

### «ض»

۱۰۵۶. قال النبي ﷺ: الضيافة ثلاثة أيام، فما زاد فهو صدقة. [طبقات الصوفية / ۵۹۱]

### «ط»

۱۰۵۷. قال رسول الله ﷺ: طلبُ العلم فريضةٌ على كلِّ مُسلمٍ.

[كشف المحجوب / ۱۱: تمهيدات / ۶۴: كيمياء سعادت / ۱۱۴: نامه‌های عين القضاة همدانی / ۷۲]

۱۰۵۸. قال رسول الله ﷺ: طلب العلم فريضةٌ على كلِّ مسلمٍ ومسلميةٍ.

[مصباح الهداية / ۶۳: اخلاق محتشمی / ۱۴۳]

۱۰۵۹. قال علي بن أبي طالب: الطمانينة على كلِّ أحدٍ قبل الاختبار عجز.

[اخلاق محتشمی / ۸۳]

۱۰۶۰. قال النبي ﷺ: الطواف بالبيت صلاة إلا أن الله أباح فيها الكلام.

[نامه‌های عين القضاة همدانی / ۲۸۴]

۱۰۶۱. قال رسول الله ﷺ: طوبى لعبدٍ جمع الله همومه هماً واحداً، ومن تشعبت به الهموم لا يزال الله في

آية أودية أهلكه.

[اسرار التوحيد / ۳۱۱]

۱۰۶۲. قال [النبي ﷺ]: طوبى لمن تواضع بين غير منقصة، وذُل في نفسه من غير مسكنة.

[مصباح الهداية / ۳۵۴: الجامع الصغير ۲ / ۱۳۶ / ۵۲۹۹]

۱۰۶۳. قال علي بن أبي طالب: طوبى لمن رأى من رأى من رأني.

[تذكرة الأولياء / ۲۴۱]

۱۰۶۴. قال [النبي ﷺ]: طوبى لمن رأى من رأني وأمن بي. [تمهيدات / ۵۷: الاستذكار لابن عبد البر ۱ / ۱۸۷]

۱۰۶۵. قال النبي ﷺ: الطهور شطر الإيمان.

[كيمياء سعادت / ۱۲۰]

### «ظ»

۱۰۶۶. قال رسول الله ﷺ: الظلم أوله إعراض وآخره انقراض.

[بختيار نامه / ۲۲۰]

۱۰۶۷. قال النبي ﷺ: الظلم ظلمات يوم القيامة.

[بختيار نامه / ۵۲]

## «ع»

١٠٦٨. قال [النبي ﷺ]: العارية مردودة. [مرصاد العباد / ٦٢: عوالي الثالثي / ١ / ١٣٠ / ٢١]
١٠٦٩. قال النبي ﷺ: العاقل يُبصر بقلبه ما لا يبصر بالجاهل بعينه. [كليه ودمه / ٢٣٨]
١٠٧٠. قال الحسين: العالم إذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما يزُل المطر عن الصفا. [اخلاق محتشمي / ١١٤]
١٠٧١. قال النبي ﷺ: العبد في الصلاة ما دام ينتظر الصلاة. [كتاب اللع / ١٥٥]
١٠٧٢. قال النبي ﷺ: عبدٌ نُور الله تعالى قلبه. [كتاب اللع / ١٠٢ / ٤٢٨]
١٠٧٣. قال [النبي ﷺ]: العبد وما في يده لمولاه. [بختيار نامه / ٢٦٨: تفسير الرازي / ١٠ / ٦٣]
١٠٧٤. قال رسول الله ﷺ / قدسى / عبيدي، إن اجترأت علي بسوء المعاملة أتجاوز عنك؛ لأنني حبيبي، وأنا أرحم الراحمين. [روح الأرواح / ٣٩١]
١٠٧٥. قال رسول الله ﷺ / قدسى / عبيدي، إن لقيتني بتراب الأرض خطينةً لقيتني بملئها مغفرةً، فأغفر لك ولا أبالي. [روح الأرواح / ٣٣٧]
١٠٧٦. قال علي عليه السلام: العجب مِمَّن يَقْتَضُ ومعه النَّجَاةُ. [مصباح الهداية / ٣٦٦]
١٠٧٧. قال النبي ﷺ: العجب من قوم يقادون إلى الجنة بالسلاسل. [كيمياى سعادت / ٨٠٥]
١٠٧٨. قال النبي ﷺ: العجلة من الشيطان، والتأني من الرحمان. [بختيار نامه / ٥٩: تاريخ بلعمي / ١ / ٣٦: منشآت خاقاني / ٤٤]
١٠٧٩. قال علي عليه السلام: الجدة نوع من الجنون؛ لأنَّ صاحبه يندم، فإن لم يندم فجنونه مستحكم. [اخلاق محتشمي / ٨]
١٠٨٠. قال رسول الله ﷺ: عدل ساعة خير من عبادة ستين سنة. [فرج بعد از شدت / ٦٣٥: مكوبات مولوى / ١٢٦، ١٥٢: معارف سلطان ولد / ١٠٥]
- راحة الصدور وآية السرور / ٦٨: [
١٠٨١. قال النبي ﷺ: العدل عز الدين وقوة السلطان، وفيه صلاح الخاصة والعامة. [سير الملوك / ٦٥]
١٠٨٢. قال رسول الله ﷺ: [وأما المنجيات ف] العدل في الرضا والغضب، والقصد في الغنى والفقر، وخشية الله في السر والعلانية. [راحة الصدور وآية السرور / ٧٠: تحف العقول / ٨]
١٠٨٣. قال علي عليه السلام: العدل وضع الشيء في موضعه. [مكوبات مولوى / ١٢٦]

۱۰۸۴. قال النبي ﷺ: العدل والملك توأمان. [مرصاد العباد / ۴۳۶]
۱۰۸۵. قال النبي ﷺ: عُرِضَ عَلَيَّ الدُّنْيَا فَأَبَيْتُهَا. [كتاب اللع / ۹۶]
۱۰۸۶. قال النبي ﷺ: عرضت عليّ الجنة فرأيت أكثر أهلها المساكين، وعرضت عليّ النار فرأيت أكثر أهلها النساء. [مرصاد العباد / ۳۱۳]
۱۰۸۷. قال عليّ عليه السلام: عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم وحلّ العقود ونقض الهمم. [نفثة المصدور / ۳۲۴]
۱۰۸۸. قال النبي ﷺ: عرفت ربّي بربّي، ولو لا فضل ربّي ما عرفت ربّي. [مرصاد العباد / ۵۱، ۲۴۰]
۱۰۸۹. قال عليّ عليه السلام: عرفت ربّي بفسخ العزائم ونقض الهمم. [مكتوبات مولوي / ۱۲۰]
۱۰۹۰. قال النبي ﷺ: عرفت فالزم. [كتاب اللع / ۱۰۲، ۱۳، تعریف / ۱۳۹]
۱۰۹۱. قال النبي ﷺ / قدسي /: وعزّتي لو استغاث بي مرّة لأغثته. [روح الأرواح / ۳۷۰]
۱۰۹۲. قال:؟: عَزُّ مَنْ قَنَعَ، وَذَلُّ مَنْ طَمَعَ. [اخلاق محتشمي / ۱۳]
۱۰۹۳. قال [رجل ۱] رسول الله ﷺ: عزفت نفسي عن الدنيا فاستوى عندي حجرها وذهبها وفضّتها ومدرها. [فقال ﷺ: فالزم، هذا عبد نور الله قلبه بالإيمان.]
- [كشف المحجوب / ۲۸۶؛ المحجّة البيضاء / ۳۵۱/۷]
۱۰۹۴. عرش ربّي بارزاً، وكأني أنظر إلى أهل الجنة [ ... فقال له رسول الله ﷺ: عبد نور الله قلبه، أبصرت فاثبت ].
- [كتاب اللع / ۱۳]
۱۰۹۵. قال السجّاد عليه السلام: [العصية التي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا] أَنْ يَرَى [الرَّجُلَ] شَرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخَرِينَ.
- [اخلاق محتشمي / ۱۰۹؛ الكافي / ۲ / ۳۰۸ / ۷]
۱۰۹۶. قال رسول الله ﷺ: العَصِيرُ إِذَا طَبِخَ حَتَّى يَذْهَبَ أَقْلٌ مِنْ ثَلَاثِهِ يَحُلُّ.
- [راحة الصدور وآية السرور / ۴۱۸]
۱۰۹۷. قال رسول الله ﷺ: عَظَّمُوا الْعُلَمَاءَ، وَخَالَطُوا الْفُقَرَاءَ.
- [مكتوبات مولوي / ۲۳۶]
۱۰۹۸. قال رسول الله ﷺ: [العقل] أَدْنَاهُ تَرَكَ الدُّنْيَا، وَأَعْلَاهُ تَرَكَ التَّفَكُّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى.
- [نفحات الأُس / ۱۶۱]
۱۰۹۹. قال عليّ عليه السلام: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرِي.
- [كتاب اللع / ۳۷۸، ۱۹۹]

١١٠٠. قال رسول الله ﷺ: علماء أمتي كأنبياء بني إسرائيل.

[اسرار التوحيد / ٨٧: مرصاد العباد / ١٥٩، ٤٨٠، ٤٨٣: تذكرة الأولياء / ٩: نفحات الأئمة / ٥٩٧].

١١٠١. قال رسول الله ﷺ: العلماء ورثة الأنبياء.

[تمهيدات / ١٨٤: تذكرة الأولياء / ٢٨٩: كتاب اللمع ٥: راحة الصدور وآية السرور / ٢٠١: معارف

سلطان ولد / ٢٠٧: نامه‌های عین القضاة همدانی / ٤٢٢: اسرار التوحيد / ١٥١].

١١٠٢. قال النبي ﷺ: العلماء ورثة الأنبياء، وإن الأنبياء لم يورثوا ديناراً، ولا درهماً، ولكنهم ورثوا

العلم؛ فمن أخذ به فقد أخذ بحظّ وافر.

[مرصاد العباد / ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٣]

١١٠٣. قال رسول الله ﷺ: العلم حياة القلوب.

[مجالس سبعة / ١٠٠]

١١٠٤. قال رسول الله ﷺ: العلم حياة القلوب، العمل كفارة الذنوب.

[مجالس سبعة / ١١٧]

١١٠٥. قال رسول الله ﷺ: العلم حياة القلوب، والعلم كفارة الذنوب.

١١٠٦. قال رسول الله ﷺ: الناس رجلان: عالم ربّاني، ومتعلم على سبيل النجاة، وسائر الناس

[مجالس سبعة / ١٠٠]

هــجـ

١١٠٧. قال رسول الله ﷺ: ارتعوا [في] رياض الجنة. قيل: وما رياض الجنة؟ قال: خلق الذكر. قيل:

وما الرتوع؟ قال: الرغبة في الدعاء.

١١٠٨. قال رسول الله ﷺ: من أحب العلم والعلماء لم تكتب له خطيئة قط.

[مجالس سبعة / ١٠٠]

١١٠٩. قال رسول الله ﷺ: العلم علمان: علم الأديان وعلم الأبدان.

[تاريخ يهق / ٧]

١١١٠. قال رسول الله ﷺ: العلم علمان: علم الأديان وعلم الأبدان.

[قايوس نامه / ١٧٤]

١١١١. قال رسول الله ﷺ: العلم علمان: علم الأبدان و علم الأديان.

[معارف سلطان ولد / ٢٢٢]

١١١٢. قال النبي ﷺ: عليكم بحسن الخلق؛ فإنّ حسن الخلق في الجنة لا محالة، وإيتاكم وسوء الخلق؛

[اخلاق محتشمي / ٧٥]

فإنّ سوء الخلق في النار لا محالة.

١١١٣. قال النبي ﷺ: عليكم بدين العجائز.

[كيساي سعادت / ٧١٢]

١١١٤. قال النبي ﷺ: عليكم بالسمع والطاعة، وإن كان عبداً حبشياً.

[مرصاد العباد / ٢٥٠]

١١١٥. قال رسول الله ﷺ: عليكم بالسواد الأعظم.

[منشآت خاقاني / ٢١٠: نفحات الأئمة / ٤٤٤]

١١١٦. قال النبي ﷺ: عليكم بالشفاءين: العسل والقرآن.

[روح الأرواح / ٤٥]

١١١٧. قال رسول الله ﷺ: عليكم بالصدق؛ فإنّه يهدي إلى الجنة.

[مصباح الهداية / ٣٤٤]

۱۱۱۸. قال [النبي ﷺ]: عليكم بالصلاة بين العشاءين؛ فإنها تذهب بملاعة النهار وتُهذَّب آخِرَه.

[مصباح الهداية / ۳۱۴: كتر العمال ۷ / ۲۸۷ / ۱۹۴۲۵]

۱۱۱۹. قال [النبي ﷺ]: عليكم بقيام الليل؛ فإنه مرضاة لربكم، وهو دأب الصالحين قبلكم، ومنهأة عن

الإثم، وملغاة للوزر، ومذهبة كيد الشيطان، ومطردة للداء عن الجسد.

[مصباح الهداية / ۳۱۴: الدعوات للراوندي ۷۶ / ۱۸۳]

۱۱۲۰. قال رسول الله ﷺ: عليكم بلباس الصوف تجدون حلاوة الإيمان في قلوبكم.

[كشف المحجوب / ۴۹]

۱۱۲۱. قال رسول الله ﷺ: عند ذكر الصالحين تنزل الرحمة.

[كیمیای سعادت / ۳۴۶: نفحات الأُس / ۶۲: تذكرة الأولياء / ۷: اسرار التوحيد / ۷]

۱۱۲۲. قال رسول الله ﷺ: العيش عيش الآخرة.

[كیمیای سعادت / ۶۸۸]

۱۱۲۳. قال رسول الله ﷺ: العينان تزنيان.

[كشف المحجوب / ۵۱۹: بختيار نامه / ۱۱۰]

۱۱۲۴. قال رسول الله ﷺ: علي الصراط.

[تعريف / ۵۵]

۱۱۲۵. قال [النبي ﷺ]: علي نور الله في بلاده، وقائد العُرِّ المُحَجَّلِينَ، وإمام المسلمين.

[نفثة المصدر / ۱۶۳: أمالي الصدوق ۶۱ / ۲۰]

۱۱۲۶. قال النبي ﷺ: علم بين الله وبين أوليائه، لم يطلع عليه ملك مقرب ولا أحد من خلقه.

[روح الأرواح / ۱۷۱]

### «غ»

۱۱۲۷. قال النبي ﷺ: غرس شجرة طوبى بيده، بنى جنة عدن بيده.

[روح الأرواح / ۸۲]

۱۱۲۸. قال النبي ﷺ: الغضب قطعة من النار.

[كیمیای سعادت / ۸۰۵]

۱۱۲۹. قال النبي ﷺ: الغضب نار، والشيطان من النار، فطوبى لمن أطفأ نار الغضب هرباً من نار

الشيطان.

[بختيار نامه / ۵۰]

۱۱۳۰. قال النبي ﷺ: الغنى غنى القلب لا غنى المال.

[مجالس سبعة / ۶۵]

۱۱۳۱. قال النبي ﷺ: الغيبة أشد من الزنا. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ۳۶: معارف سلطان ولد / ۲۷۳]



## «ف»

١١٣٢. قال علي عليه السلام: الفاسق لا غيبة له. [نفثة المصدور / ٢٥٢]
١١٣٣. قال رسول الله ﷺ: فإذا أحببته كنت له سمعاً وبصراً ولساناً ويداً. [روح الأرواح / ٤٤٢]
١١٣٤. قال رسول الله ﷺ: فإذا أحببته كنت له سمعاً وبصراً ويداً. [روح الأرواح / ٤٩٩]
١١٣٥. قال رسول الله ﷺ: فإذا أحببته كنت له سمعاً وبصراً ويداً ورجلاً. [روح الأرواح / ٥٥٢]
١١٣٦. قال النبي ﷺ: فارس عصبتنا أهل البيت. قلنا: ولم يا رسول الله؟ قال: لأن إسماعيل عم ولد إسحاق. وإسحاق عم ولد إسماعيل. [تاريخ نيشابور / ٤٤]
١١٣٧. قال النبي ﷺ: الفرار مما لا يطاق من سنن المرسلين.
- [فرج بعد از شدت / ٥٨٤؛ مرصاد العباد / ١٩؛ بختيار نامه / ٦٥، ٢٢٣، ٢٧٠]
١١٣٨. قال رسول الله ﷺ: [في الجنة ما] لا عين رأت، ولا أذن سمعت، ولا خطر على قلب بشر. [معارف سلطان ولد / ١٢؛ اخلاق ناصري / ٤٨؛ مستند أبي يعلى / ١١ / ٣١٣]
١١٣٩. قال النبي ﷺ: في الوصال لست كأحدكم. [كتاب اللع / ٩٥]
١١٤٠. قال [النبي ﷺ]: فرغ ريكم [من أربع] من الخلق والخلق والرزق والأجل.
- [مصبح الهداية / ٣٤٢؛ تاريخ مدينة دمشق / ٢٣ / ٢٠٧]
١١٤١. قال النبي ﷺ: فضلت على الأنبياء بست: جعلت لي الأرض مسجداً، وتراثها طهوراً، وأحللت لي الغنائم، ونصرت بالرعب، وأعطيت الشفاعة، وبعثت إلى الخلق كافة، وختم بي النبيون.
- [مرصاد العباد / ١٣١، ١٣٦]
١١٤٢. قال النبي ﷺ: فضلت على الأنبياء بست: أوتيت جوامع الكلم، ونصرت بالرعب، وأحللت لي الغنائم، وجعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً، وأرسلت إلى الخلق كافة، وختم بي النبيون.
- [روح الأرواح / ٢٥٥ - ٢٥٦]
١١٤٣. قال رسول الله ﷺ: فضل العالم على العابد كفضل القمر ليلة البدر [على سائر] الكواكب. [تاريخ يهق / ٢٠١؛ كثر العمال / ١ / ١٤٦ / ٨٧٤٤]
١١٤٤. قال النبي ﷺ: [جواباً لمن سأل: «أنعمل في أمر مستأنف أو في أمر قد فرغ منه؟» بل] في أمر قد فرغ منه.
- [روح الأرواح / ٥٧٨؛ مستند أحمد / ٤ / ٤٧]

۱۱۴۵. قال النبي ﷺ: الفقر أزين على المؤمن من العذار الجيد على خدّ الفرس.

[كتاب اللمع / ۴۱۲.۴۷]

۱۱۴۶. قال النبي ﷺ: الفقر سواد الوجه في الدارين. [روح الأرواح / ۲۳۷. ۲۹۶: گلستان سعدی / ۱۶۳]

۱۱۴۷. قال رسول الله ﷺ: الفقر عز لأهله. [كشف المحجوب / ۲۳]

۱۱۴۸. قال رسول الله ﷺ: الفقر فخري.

[تمهيدات / ۳۱۴. ۲۰: مجالس سبعة / ۱۱۰: مرصاد العباد / ۱۵۵: تذكرة الأولياء / ۱۳۷: گلستان سعدی / ۱۶۳]

۱۱۴۹. قال رسول الله ﷺ: الفقر فخري، وبه أفتخر. [معارف سلطان ولد / ۲۵۴]

۱۱۵۰. قال رسول الله ﷺ: فكروا في آثار الله، ولا تفكروا في ذاته فتهلكوا. [تعريف / ۵۶]

۱۱۵۱. قال رسول الله ﷺ: في آخر الزمان يكون زعيم القوم أردلهم. [تعريف / ۱۴۵]

۱۱۵۲. قال النبي ﷺ: فيضع الجبار قدمه على النار قط قط. [روح الأرواح / ۸۳]

۱۱۵۳. قال علي عليه السلام: في كتاب الله آية ما عمل بها أحد قبلي، ولا يعمل بها أحد بعدي.

[مصباح الهداية / ۲۲۴]

۱۱۵۴. قال رسول الله ﷺ: في كل ذات كبدٍ حريرٍ أجرٌ.

[ننحات الأئس / ۷۶: نامعای عين القضاة همدانی / ۱۰۰ / ۱]

۱۱۵۵. قال رسول الله ﷺ: في الذي مات من أهل الصفة وترك ديناراً: كنية. [تعريف / ۹۰]

۱۱۵۶. قال النبي ﷺ: في المال حق سوى الزكاة. [مرصاد العباد / ۵۰۲]

۱۱۵۷. قال النبي ﷺ: فلا يكمل إيمان عبدٍ حتى يُحبَّ لسائر الناس ما يُحبُّ لنفسه.

[مكاتب فارسی غزالی / ۹۳]

### «ق»

۱۱۵۸. قال رسول الله ﷺ: كان [فلان] إذا أصبح قال: اللهم إني تصدقتُ اليوم بعرضي على من ظلمني،

فمن ضربني فلا أضربهُ، ومن شتمني فلا أشتمه، ومن ظلمني فلا أظلمه. [مصباح الهداية / ۳۵۵]

۱۱۵۹. قال النبي ﷺ: القبر أول منزل من منازل الآخرة.

[تذكرة الأولياء / ۳۶: نامعای عين القضاة همدانی / ۳۸۱]

١١٦٠. قال [النبي ﷺ]: القبرُ روضةٌ من رياض الجنة أو حفرةٌ من حفرة النيران.

[تمهيدات / ١٦١: أمالي الطوسي / ٢٨]

١١٦١. قال رسول الله ﷺ: قَدَمُوا قَرِيشاً.

[تذكرة الأولياء / ٢٤٩]

١١٦٢. قال النبي ﷺ: القدر سرُّ الله فلا تقشوه.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ١٤٢، ١٩٧، ٢٢١، ٢٢٧: مکاتیب فارسی غزالی / ٥٤]

١١٦٣. قال النبي ﷺ: القدرية مجوس هذه الأمة.

[روح الأرواح / ١٦٣: تذكرة الأولياء / ٢٧١]

١١٦٤. قال النبي ﷺ: القدرية مجوس هذه الأمة؛ إن مرضوا فلا تعودوهم، وإن ماتوا فلا تشهدوهم.

[سير الملوك / ٢٢١]

١١٦٥. قال رسول الله ﷺ / قدسى: / قد طال شوق الأبرار إلى لقائي، وأنا إلى لقائهم أشوق.

[إسرار التوحيد / ٢٤٣: تفسير القرطبي / ١١ / ٢٣٣]

١١٦٦. قال النبي ﷺ: قد كان في صحف موسى: عجبٌ لمن أيقن بالموت كيف يفرح! وعجبٌ لمن

أيقن بالنار كيف يضحك! وعجبٌ لمن أيقن بالحساب كيف يعمل السيئات! وعجب لمن أيقن بزوال

الدنيا وقلبها بأهلها كيف يجتمعها ويطمئن إليها!

[مجالس سبعة / ١٠٩]

١١٦٧. قال النبي ﷺ: القرآن حبل الله المتين، لا تنقضي عجائبه، ولا يخلق عن كثرة الرد، من قال به

صدق، ومن عمل به رشد، ومن حكم به عدل، ومن اعتصم به هُدًى.

[كتاب اللع / ٧٢]

١١٦٨. قال النبي ﷺ: القرآن غنى لا فقر بعده، ولا غنى دونه.

[تمهيدات / ١٦٨]

١١٦٩. قال [النبي ﷺ]: القرآن مآدبةُ الله في أرضه.

[تمهيدات / ١٧٨: مستدرک الوسائل / ٣ / ١٦٩٩ / ٢٨٩٩]

١١٧٠. قال [النبي ﷺ]: القرآن هو الدواء.

[تمهيدات / ١٦٨: الدعوات للراوندي / ١٨٨ / ٥٢١]

١١٧١. قال رسول الله ﷺ / قدسى: / قسمت الصلاة بيني وبين عبدي نصفين.

[روح الأرواح / ١٢٥: سنن الترمذي / ٤ / ٢٧٠]

١١٧٢. قال علي عليه السلام: القصد مثرة، والسرف متوأة.

[إخلاق محتشمي / ٤٨: الكافي / ٤ / ٥٢ / ٤]

١١٧٣. قال النبي ﷺ: القضاة ثلاث: قاضيان في النار، وقاضٍ في الجنة.

[مرصاد العباد / ٤٩٦]

١١٧٤. قال النبي ﷺ: ففطر في فمي قطرة علمتُ بها علم الأولين والآخرين.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ٤٠]

۱۱۷۵. قال النبي ﷺ: قطر قطرة في في علمت بها علم الأولين والآخرين. [تمهيدات / ۶۶، ۱۵۶]
۱۱۷۶. قال النبي ﷺ: قل آمنْتُ بالله ثم استقم. [نفحات الأُس / ۱۱۷؛ اسرار التوحيد / ۲۸۴]
۱۱۷۷. قال النبي ﷺ: قلب المؤمن بين إصبعين من أصابع الرحمن.
- [تمهيدات / ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۵۹؛ فيه ما فيه / ۱۵۳]
۱۱۷۸. قال النبي ﷺ: قلب المؤمن بين الإصبعين من أصابع الرحمن يقلبها كيف يشاء. [مرصا للعباد
- ۲۰۹؛ معارف سلطان ولد / ۳۸، ۴۱، ۶۱، ۱۹۴، ۲۸۷]
۱۱۷۹. قال [النبي ﷺ]: قلب المؤمن عرش الله. [تمهيدات / ۲۴، ۱۴۷؛ كشف الخفاء / ۲، ۱۰۰ / ۱۸۸۶]
۱۱۸۰. قال رسول الله ﷺ: القلوب أربعة: قلبُ أُجْرِدُ فيه سراجُ يزهر فذلك قلب المؤمن؛ وقلبُ أُسُود منكوسٌ وذلك قلب الكافر؛ وقلبُ مربوطٌ على علاقةٍ فذلك قلب المنافق؛ وقلبُ مُصَفَّحٌ فيه إيمانٌ ونفاقٌ، فمثل الإيمان فيه مثل البقلة يُمدُّها الماءُ الطيبُ، ومثل النفاق فيه كمثل القرحَةِ يُمدُّها القيحُ والصديدُ فأبَى المِدَّتَيْنِ غلبت عليه حِكْمٌ له بها.
- [مصباح الهداية / ۹۹ - ۱۰۰]
۱۱۸۱. قال النبي ﷺ: القلوب بين إصبعين من أصابع الرحمن. [روح الأرواح / ۱۸۱، ۳۷۷، ۵۵۷]
۱۱۸۲. قال النبي ﷺ: القلوب بين إصبعين من أصابع الرحمن يقلبها كيف يشاء؛ إن شاء إلى عدله، وإن شاء إلى فضله.
- [روح الأرواح / ۴۱۶]
۱۱۸۳. قال رسول الله ﷺ: قم بنا - يا علي - إلى البيتِ نأكل كسيرةً لتحسن مَواكِلتنا مع الناس.
- [نفحات الأُس / ۱۹۰]
۱۱۸۴. قال رسول الله ﷺ: [لرجل صُلِّي صلاةٌ غير صحيحة -]: قم فصل؛ فإنك لم تصل.
- [معارف سلطان ولد / ۵؛ مسند أحمد / ۲، ۴۳۷]
۱۱۸۵. قال رسول الله ﷺ: قُم فمجدني بذلك الصوت الرحيم. [روح الأرواح / ۱۱۵]
۱۱۸۶. قال النبي ﷺ: وقنا شرَّ ما قضيت. [نامعاهي عين القضاة همداني / ۲۹۴]
۱۱۸۷. قال علي عليه السلام: القناعةُ سيفٌ لا ينبو. [مصباح الهداية / ۳۵۱]
۱۱۸۸. قال علي عليه السلام: القناعةُ كنزٌ لا يفنى. [اخلاق محتشمي / ۱۵]
۱۱۸۹. قال النبي ﷺ: قولوا لا إله إلا الله.
- [اسرار التوحيد / ۲۷۴]
۱۱۹۰. قال النبي ﷺ: قولوا لا إله إلا الله تفلحوا.
- [مرصاد العباد / ۲۷۵]

## «ك»

١١٩١. قال النبي ﷺ [.. بعد أن صَلَّى في خميصة لها أعلام -]: كاد أن تلْهيني أعلامها . وقال: اتنوني بأنبجائتة أبي جهم [ فإنها ألْهنتني أنفأ عن صلاتي ] . [ كتاب اللع / ٩٨: صحيح البخاري / ١ / ٩٨ ]
١١٩٢. قال النبي ﷺ: كاد الفقر أن يكون كفراً .
- [مكتوبات مولوى / ١١٣: رساله قشيره / ٢٦٠: كيميای سعادت / ٥٣٥: گلستان سعدي / ١٦٤: تهديدات / ٢١٥، ٢٠٤]
١١٩٣. قال النبي ﷺ: الكافر يأكل في سبعة أمعاء . [فيه ما فيه / ١٣٤]
١١٩٤. قال النبي ﷺ: كان الله ولم يكن شيء قبله . [نفتح الأئس / ٥٥٤، ١٤]
١١٩٥. قال رسول الله ﷺ: كان لي شيطانان، ولكن نصرني الله عليهما فأسلما . [تصنيف / ١٤٤]
١١٩٦. قال علي بن أبي طالب: كان رسول الله ﷺ يسرُّ الرجل من أصحابه إذا كان مغموماً بالمداعة .
- [مصباح الهداية / ٣٤١]
١١٩٧. قال؟: كان رسول الله يُصَلِّي وفي قلبه أزيزٌ كأزيز المرجلِ . [روح الأرواح / ٥٤٤: تهديدات / ٨٢]
١١٩٨. قال [النبي ﷺ / قدسى / ]: الكبرياء ردائي، والعظمة إزاري . [منشآت خاقاني / ٣٠٤، ٤٨]
١١٩٩. قال [النبي ﷺ / قدسى / ]: الكبرياء ردائي، والعظمة إزاري، فمن نازعني واحداً منهما قصمته .
- [مصباح الهداية / ٣٥٣: بحار الأنوار / ٧٠، ١٩٢]
١٢٠٠. قال رسول الله ﷺ: كساد أمتي عند فساد أمتي، ألا من تمسك بستتي عند فساد أمتي فله أجر مئة ألف شهيد .
- [مجالس سبعة / ٢١ - ٢٣]
١٢٠١. قال رسول الله ﷺ / قدسى / : كذب من ادعى محبتي فإذا جنَّه الليل نام عني .
- [نفتح الأئس / ٣٤]
١٢٠٢. قال رسول الله ﷺ: كذبوا، لو أحسنوا الظن لأحسنوا العمل . [تعريف / ٤١]
١٢٠٣. قال رسول الله ﷺ: كلُّ أمر ذي بال لم يبدأ ببسم الله فهو أبتى . [مجالس سبعة / ٥٨]
١٢٠٤. قال رسول الله ﷺ: كلُّ حسبي ونسبي ينقطع إلا حسبي ونسبي .
- [مصباح الهداية / ٤٨: مرصاد العباد / ١٣٣]
١٢٠٥. قال [النبي ﷺ / قدسى / ]: كلُّ حسنةٍ بعشر أمثالها إلى سبعمئة ضعفٍ إلا الصيامُ؛ فإنَّه لي وأنا أجزي به .
- [مصباح الهداية / ٣٣٣: مسند أحمد / ٢ / ٢٥٧]

۱۲۰۶. قال رسول الله ﷺ: كل سبب ونسب ينقطع إلا سببي ونسبي.

[روح الأرواح / ۵۱۲: كشف المحجوب / ۴۱۸]

۱۲۰۷. قال رسول الله ﷺ: كل شجرة ليست من غرسنا فالنار أولى بها.

[تصنيف / ۲۸۸]

۱۲۰۸. قال النبي ﷺ: كل فريض جز منفعه فهو ربا.

[تذكرة الأولياء / ۲۴۳]

۱۲۰۹. قال النبي ﷺ: كلكم بنو آدم طف الصاع بالصاع، ليس لأحد على أحد فضل إلا بالتقوى.

[كيله و دمه / ۳۹۸]

۱۲۱۰. قال النبي ﷺ: كلكم راع، وكلكم مسؤول عن رعيته.

[بختيار نامه / ۵۱: روح الأرواح / ۱۵۹: مکتوبات مولوی / ۲۴۰: اخلاق محتشمی / ۱۲۴: اخلاق

ناصری / ۲۰۸: مکاتیب فارسی غزالی / ۱۵]

۱۲۱۱. قال النبي ﷺ: كلكم راع وكلكم مسؤول عن رعيته، فالأمير راع على رعيته، وهو مسؤول عنهم.

[مرصاد العباد / ۱۷، ۴۳۳، ۴۳۹، ۵۱۹]

۱۲۱۲. قال رسول الله ﷺ: كل ما هجس ببالك أو خطر في خيالك فالله سبحانه بخلاف ذلك. التوحيد

أن تنزهه عن الشك والشرك والتعطيل.

[نفحات الأثر / ۲۶۱]

۱۲۱۳. قال [النبي ﷺ]: كل ما يؤقي المرأة به نفسه وعرضه كتيب له به صدقة.

[اخلاق ناصري / ۳۴: الدعوات للراوندي / ۱۰۷ / ۲۳۹]

۱۲۱۴. قال النبي ﷺ: كل مجتهد مضيب.

[تمهيدات / ۳۳۹]

۱۲۱۵. قال النبي ﷺ: كل محدث بدعة.

[نامه‌های عين القضاة همدانی / ۴۶۶]

۱۲۱۶. قال النبي ﷺ: كل محدث بدعة، وكل بدعة ضلالة.

[نامه‌های عين القضاة همدانی / ۴۸۸]

۱۲۱۷. قال الباقر ع: كل ما شغلك عن الله تعالى من أهل أو مال أو ولد فهو عليك مشؤوم.

[كشف المحجوب / ۹۳]

۱۲۱۸. قال النبي ﷺ [جواباً لمن سأل: أي الناس أفضل؟]: كل مخموم القلب صدوق اللسان.

[كتاب اللمع / ۱۳۸: سنن ابن ماجه / ۲ / ۱۴۰۹ / ۴۲۱۶]

۱۲۱۹. قال رسول الله ﷺ: كل معروف صدقة.

[تاريخ يهق / ۱۴۱]

۱۲۲۰. قال النبي ﷺ: كل معروف صدقة، وإن من المعروف أن تلقى أخاك بوجه طلق.

[اخلاق محتشمی / ۱۳۷]

١٢٢١. قال رسول الله ﷺ: كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ.

[مجالس سبعة / ٣٥: مرصاد العباد / ١٥: معارف سلطان ولد / ١٧، ١٠٣، ٢٤١: تمهيدات

[١٤٤، ٦: فيه ما فيه / ١٠٢]

١٢٢٢. قال رسول الله ﷺ: كَلَّ النَّاسَ فِي ذَاتِ اللَّهِ حَقْمَى.

١٢٢٣. قال رسول الله ﷺ: كَلَّ نَسَبٍ وَسَبَبٍ يَنْقُطُ إِلَّا نَسَبِيَّ وَسَبَبِيَّ.

١٢٢٤. قال رسول الله ﷺ: كَلَّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ.

١٢٢٥. قال النبي ﷺ: كَلَّمَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ.

١٢٢٦. قال النبي ﷺ: كَلَّ مَوْلُوْدٍ يُوْلِدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبْوَاهُ يَهُودَانَهُ أَوْ يَنْصَرَانَهُ أَوْ يَمَجَّسَانَهُ.

[تمهيدات / ١٩٣]

١٢٢٧. قال النبي ﷺ: كَلَّ مَوْلُوْدٍ يُوْلِدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبْوَاهُ يَهُودَانَهُ وَنِصْرَانَهُ وَيَمَجَّسَانَهُ.

[مرصاد العباد / ١٤١]

١٢٢٨. قال رسول الله ﷺ: وَكَلُّ مَيْسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ.

[مكتوبات مولوى / ١١٢، ١٣٨: اخلاق ناصرى / ١٧٤: كشف المحجوب / ٥: مكاتيب فارسى غزالى / ٦٨]

١٢٢٩. قال رسول الله ﷺ: كَلَّمْنِي يَا حُمَيْرَا.

[بختيار نامه / ٢٧٦: معارف سلطان ولد / ٣٠٨: تمهيدات / ١٦، ٣٠٢: نفتحات الأئس / ٦٠٩]

١٢٣٠. قال النبي ﷺ: كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةٌ كُلُّ حَكِيمٍ.

١٢٣١. قال [النبي ﷺ]: كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ

سُبْحَانَ اللَّهِ وَيُحْمَدُهُ [سبحان الله العظيم]. [اسرار التوحيد / ١٨٦: الجامع الصغير / ٢ / ٢٩٠ / ٦٣٧٦]

١٢٣٢. قال رسول الله ﷺ: كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ، وَكَمَا تَمُوتُونَ تَبْعُونَ.

١٢٣٣. قال النبي ﷺ: كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ، وَكَمَا تَمُوتُونَ تَحْشَرُونَ.

[مرصاد العباد / ٣٤٣، ٣٥٤: معارف سلطان ولد / ٢١٧، ٢٢٠]

١٢٣٤. قال علي بن أبي طالب: كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ.

١٢٣٥. قال رسول الله ﷺ: كَتَمْتُ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرًا، وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرَبٌ.

[تعريف / ٨١: تفسير مجمع البيان / ١٠ / ٦٥]

۱۲۳۶. قال رسول الله ﷺ: كم من ذي طمرين لا يؤبه له لو أقسم على الله لأبره، منهم البراء بن مالك.

[كتاب اللع / ۱۳۶]

۱۲۳۷. قال [النبي ﷺ]: كم من صائم ليس له من صيامه إلا الجوع والعطش.

[مصباح الهداية / ۳۳۷: بحار الأنوار / ۹۳ / ۲۹۴ / ۲۴]

۱۲۳۸. قال رسول الله ﷺ / قدسي / : كنت كنزاً . [بختيار نامه / ۳۸]

۱۲۳۹. قال رسول الله ﷺ / قدسي / : كنت كنزاً مخفياً . [اخلاق ناصري / ۳۴]

۱۲۴۰. قال رسول الله ﷺ / قدسي / : كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف .

[معارف سلطان ولد / ۵۰: مرصاد العباد / ۲، ۴۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۴۰۱، ۴۰۶: تهديدات / ۲۶۵، ۲۷۵؛

طبقات الصوفيه / ۶۳۹، ۶۴۵: مجالس سبعة / ۱۱۹، ۱۲۱: مکتوبات مولوی / ۲۳۷]

۱۲۴۱. قال رسول الله ﷺ / قدسي / : كنت كنزاً مخفياً فأحببت بأن أعرف .

[فيه ما فيه / ۸۰، ۱۷۶، ۱۷۹ / ۲۳۱]

۱۲۴۲. قال رسول الله ﷺ / قدسي / : كنت كنزاً مخفياً فأردت أن أعرف، فخلقت الخلق لكي أعرف .

[فرج بعد از شدت / ۸]

۱۲۴۳. قال رسول الله ﷺ / قدسي / : كنت كنزاً مخفياً فأردت أن أعرف . [روح الأرواح / ۲۲۱]

۱۲۴۴. قال النبي ﷺ: كنت له نبياً وآدم بين الماء والطين .

[تهديدات / ۱۶۲: نامه‌های عين القضاة همدانی / ۶۳: مرصاد العباد / ۱۳۷: بختيار نامه / ۳۸]

۱۲۴۵. قال النبي ﷺ: كنت له نبياً وإن آدم لمنجدل في طينته . [روح الأرواح / ۲۵۰]

۱۲۴۶. قال النبي ﷺ: كنت نهيتكم عن زيارة القبور، ألا فزوروها . [تاريخ نيشابور / ۲۲۲]

۱۲۴۷. قال النبي ﷺ: كُن في الدنيا كأنك غريب . [طبقات الصوفية / ۷۸]

۱۲۴۸. قال النبي ﷺ: كن في الدنيا كأنك غريب أو عابر سبيل . [روح الأرواح / ۴۳۹]

۱۲۴۹. قال النبي ﷺ: كن يهودياً صرفاً، وإلا فلا تلعب بالتوراة . [اسرار التوحيد / ۲۸۵]

۱۲۵۰. قال رسول الله ﷺ: الكيس من دان نفسه وعَمِل لما بعد الموت، والأحمق من أتبع نفسه هواها

وتمنى على الله . [مكتايب فارسي غزالي / ۴۸، ۴۹، ۵۸، ۸۱]

۱۲۵۱. قال النبي ﷺ: الكيس من دان نفسه، وعمل لما بعد الموت . [كيمياي سعادت / ۸۶۲]

۱۲۵۲. قال رسول الله ﷺ: كيف أصبحت يا حارثة؟ قال: أصبحت مؤمناً حقاً . فقال: انظر و ما



تقول يا حارثة، إن لكلِّ حقَّ حقيقة، فما حقيقة إيمانك؟ فقال: عزلت نفسي عن الدنيا، فاستوى عندي حجرها وزهبتها وفصّتها ومدرها، فأسهرت ليلي وأظمأت نهاري، حتّى صرت كأني أنظر إلى عرش ربّي بارزاً، وكأني أنظر إلى أهل الجنّة يتزاورون فيها، وكأني أنظر إلى النار يتصارعون فيها.

[كشف المحجوب / ٢٨]

١٢٥٣. قال النبي ﷺ: كيف أصبحت يا حارثة؟ قال: أصبحت مؤمناً. قال: إن لكلِّ حقَّ حقيقة، فما حقيقة إيمانك؟ قال: عزلت نفسي عن الدنيا، فأظمأت نهاري وأسهرت ليلي، فكأني أنظر إلى عرش ربّي بارزاً، وكأني أنظر إلى أهل الجنّة يتزاورون وإلى أهل النار يتعاورون. فقال النبي: أصبت فالزم. ثم أقبِلْ إلى أصحابه وقال: هذا عبد نور الله قلبه بنور جلاله.

[مجالس سبعة / ٧٧]

١٢٥٤. قال النبي ﷺ: كيف تُبصر القذاة في عين أخيك، ولا تبصر الجذل في عينك!؟

[كليه ودمه / ٣٣٥]

١٢٥٥. قال النبي ﷺ [للأصيل]: كيف تركت مكة وبطحاءها؟ فقال: تركتها وقد اخضرت أشجارها،

ورق ماؤها، وصفت هواؤها. فقال: دع القلوب تقرّ.

[بختيار نامه / ١١٩]

١٢٥٦. قال عليّ عليه السلام: وكيف نعبد لمن لم نره؟!؟

[كتاب اللع / ٣٥٠]

١٢٥٧. قال النبي ﷺ: كيف يهلك أمة أنا في أولها، وعيسى في آخرها؟

[روح الأرواح / ٣٠٦]

«ل»

١٢٥٨. قال [النبي ﷺ] / قدسى: / لئن ذكروني في ملا ذكرتهم في ملا خير منهم.

[منشآت خاقاني / ٣٠٨: الأملالي المرتضى / ٢ / ٤]

١٢٥٩. قال النبي ﷺ: لا أبلغ مدحتك، ولا أحصي ثناءً عليك، أنت كما أثنيت على نفسك.

[نفحات الأُس / ١٣٠: طبقات الصوفية / ٣٣٠ / ٤٥٥]

١٢٦٠. قال [النبي ﷺ] / قدسى: / لا أجمع على عبدي خوفين ولا أمتين؛ من خافني في الدنيا أمتته

يوم القيامة، ومن أمتني في الدنيا أخفته يوم القيامة.

[مصباح الهداية / ٣٨٨: الأملالي الطوسي / ٥٣٠]

١٢٦١. قال النبي ﷺ: لا أحصي ثناءً عليك.

[رسالة قشيريّه / ٥٤٤: مرصاد العباد / ٤٢: كشف المحجوب / ٣٥٥، ٣٧٢، ٤٢٢: تعرف / ١٠٤]

۱۲۶۲. قال النبي ﷺ: لا أحصي ثناءً عليك؛ أنت كما أثنيت على نفسك.

[مکروبات مولوی / ۷۳؛ راحة الصدور وآية السرور / ۷؛ تمهيدات / ۱۲۴، ۲۰۰؛ روح الأرواح / ۴۷.]

[۱۵۱، ۲۶۸، ۳۴۵، ۳۸۷؛ مکاتیب فارسی غزالی / ۵۵]

۱۲۶۳. قال النبي ﷺ: لا أحصي ثناءً عليك بعد ما أفضى مطايا الحمد والثناء. [روح الأرواح / ۲۰۶]

۱۲۶۴. قال النبي ﷺ: لا أدري أمن أهل السعادة أنا أم لا؟

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ۱۸۳]

۱۲۶۵. قال [النبي ﷺ] / قدسی / لا أسأل عن عبادي غيري.

[طبقات الصوفیه / ۲۵۵؛ السنن الكبرى / ۶ / ۱۲۲ / ۱۰۳۰۹]

۱۲۶۶. قال رسول الله ﷺ / قدسی / لا إله إلا الله حصني، فمن دخل حصني أمن من عذابي.

[تمهيدات / ۷۳]

۱۲۶۷. قال عيسى عليه السلام: لا إله إلا الله الملك الحق المبين.

۱۲۶۸. قال النبي ﷺ: لا إله إلا الله ينبت الإيمان في القلب كما ينبت الماء البقلة. [مرصاد العباد / ۲۷۶]

۱۲۶۹. قال رسول الله ﷺ: لا إيمان لمن لا أمانة له.

۱۲۷۰. قال [النبي ﷺ]: لا تأتوني بأنسابكم، وأتوني بأعمالكم.

[اخلاق ناصری / ۱۷۸؛ تاریخ یعقوبی / ۲ / ۱۱۰]

۱۲۷۱. قال [النبي ﷺ]: لا تبغضوا عبادة الله إلى أنفسكم. [تکلفوا من العمل ما تطيقون]؛ فإن الله لا

يمل حتى تملوا.

[مصباح الهداية / ۱۷۱؛ المبسوط للرخسي / ۱۰ / ۱۴۵؛ عوالي اللئالي / ۱ / ۱۲۵ / ۶۹]

۱۲۷۲. قال النبي ﷺ: لا تتبع النظرة النظرة؛ فإن الأولى لك، والثانية عليك.

[روح الأرواح / ۳۵۱؛ بختيار نامه / ۵۴]

۱۲۷۳. قال آدم عليه السلام [جواباً لقول الله: أفرأيتني يا آدم؟]: لا بل حياة منك.

[روح الأرواح / ۳۹؛ كنز العمال / ۱۵ / ۶۰۶ / ۴۲۴۰۸]

۱۲۷۴. قال رسول الله ﷺ: ولا تتخذوا دوابكم كراسي.

۱۲۷۵. قال رسول الله ﷺ: لا تجالسوا الموتى.

۱۲۷۶. قال النبي ﷺ: لا تحل الصدقة لغني، ولا لذي مرة سوي.

[كتاب اللع / ۱۶۰]

١٢٧٧. قال النبي ﷺ / قدسى / : [لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - حَبْسَ يُونُسَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ ، أَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْحَوْتِ أَنْ لَا تَخْدَشْ مِنْهُ لَحْمًا ، وَلَا تَكْسِرَنَّ مِنْهُ عَظْمًا . [روح الأرواح / ٣٩٥ : مجمع الزوائد ٧ / ٩٨]
١٢٧٨. قال رسول الله ﷺ : لَا تَخْلُوْ أَمْرَأَةً مَعَ الرَّجُلِ فِي مَنْزِلٍ إِلَّا وَثَلْتُهُمَا الشَّيْطَانُ .
- [مجالس سبعة / ٥٠ : معارف سلطان ولد / ١١٣٣]
١٢٧٩. قال رسول الله ﷺ : لَا تَخَيَّرُوا بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ . [مصباح الهداية / ٤٣ : تعرف / ٤٩]
١٢٨٠. قال الحسين ﷺ : لَا تَدْعُوا التَّجَارَةَ فَتَهْوَنُوا . [اخلاق محتشمي / ١١١]
١٢٨١. قال [النبي ﷺ] : لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحْدَكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهُ وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مَرْعَةٌ لِحِمِّ .
- [مصباح الهداية / ٢٤٩ : الدر المتثور ١ / ٣٩٥]
١٢٨٢. قال رسول الله ﷺ : لَا تَسَافِرُوا بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ . [تعريف / ٤١]
١٢٨٣. قال النبي ﷺ : لَا تَسْبُوا الرِّيحَ : فَإِنَّهَا مِنْ نَفْسِ الرَّحْمَنِ . [تمهيدات / ١٤٧ ، ١٤٦]
١٢٨٤. قال رسول الله ﷺ : لَا تَبْسُوا الدُّنْيَا فَتَنْعَمَ مَطِيَّةُ الْمُؤْمِنِ هِيَ ؛ عَلَيْهَا يَبْلُغُ الْخَيْرُ ، وَبِهَا يَنْجُو مِنَ الشَّرِّ .
- [تاريخ بيهق / ١٤٨]
١٢٨٥. قال النبي ﷺ : لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ . [كيميا سعاد / ٥٣٥]
١٢٨٦. قال الكاظم ﷺ : لَا تَسْتَكْتَرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ ، وَلَا تَسْتَقْلُوا قَلِيلَ الذَّنُوبِ ، وَإِنْ قَلِيلَ الذَّنْبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ كَثِيرًا .
- [اخلاق محتشمي / ٤٥]
١٢٨٧. قال النبي ﷺ : لَا تُسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تُسْوَدُ وُجُوهُ أَعْدَائِكَ . [نامه‌های عین القضاة همدانی / ٣٢٧]
١٢٨٨. قال ؟ : لَا تُشَادُوا هَذَا الدِّينَ ؛ فَإِنَّهُ مَتِينٌ ، فَمَنْ يُشَادُهُ يَغْلِبُهُ ، وَلَا تَبْقَعْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ .
- [مصباح الهداية / ٣١٤]
١٢٨٩. قال النبي ﷺ : لَا تَشَدُّوا الرِّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ : مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِي هَذَا وَمَسْجِدِ إِبِلِيَاءِ .
- [كتاب اللحم / ١٧٠]
١٢٩٠. قال النبي ﷺ : لَا تُظْرُونِي كَمَا أَظْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ، وَلَكِنْ قُولُوا : عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ .
- [روح الأرواح / ٣١٢]
١٢٩١. قال رسول الله ﷺ : لَا تَضَعِي الثَّوْبَ حَتَّى تَرْقِعِيهِ .
- [كشف المحجوب / ٤٩ : تاريخ مدينة دمشق ٤١ / ١٧٤]
١٢٩٢. قال علي ﷺ : لَا تَعْرِفِ الْحَقَّ بِالرِّجَالِ ، إِنْ عَرَفَ الْحَقُّ تَعْرِفَ أَهْلَهُ . [مكاتب فارسي غزالي / ٢٥]

۱۲۹۳. قال النبي ﷺ: لا تغضب ولك الجنة، والغضب شعله من نار جهنم.

[نامه‌های عين القضات همداني / ۲۹۸]

۱۲۹۴. قال النبي ﷺ: لا تفضلوني على يونس بن متى ﷺ؛ أنا ابن امرأة كانت تأكل القديد.

[كتاب اللمع / ۳۹۶]

۱۲۹۵. قال النبي ﷺ: لا تفضلوني على يونس بن متى؛ بأن كان عروجه في بطن الحوت، وعروجي كان

[فيه ما فيه / ۱۰۳]

في السماء على العرش.

۱۲۹۶. قال رسول الله ﷺ: لا تقصوا أعرافها؛ فإنها أذيالها.

۱۲۹۷. قال النبي ﷺ: لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا الترك، وهم قوم صغار الأعين حمر الوجوه ذلف

[مرصاد العباد / ۱۷]

الأنوف، كأن وجوههم المجان المطرقة.

۱۲۹۸. قال [النبي ﷺ]: لا تكابدوا [هذا] الليل؛ فإنكم لا تطيقونه، وإذا نعس أحدكم فليتم على

[مصباح الهداية / ۳۱۴؛ كتر العمال ۳/ ۴۶ / ۵۴۱۴]

فراشه؛ فإنه أسلم.]

۱۲۹۹. قال عيسى ﷺ: لا تنظروا إلى أموال أهل الدنيا؛ فإن بريق أموالهم يذهب حلوة إيمانكم.

[مكاتب فارسی غزالی / ۶۰]

۱۳۰۰. قال الحسين ﷺ: لا تکرهوا إلى أنفسکم [العبادة]. [اخلاق محتشمی / ۲۵؛ الکافي ۲/ ۸۶ / ۲]

۱۳۰۱. قال؟: لا تکرهوا الفتن؛ فإن فيها حصاد المنافقين.

[اررار التوحيد]

۱۳۰۲. قال النبي ﷺ: لا تکلني إلى نفسي طرفه عين.

۱۳۰۳. قال رسول الله ﷺ: لا تکن عوناً للشيطان على أخيك.

۱۳۰۴. قال رسول الله ﷺ: لا تُمارِ أخاک ولا تُمارِحه، ولا تبعه موعداً فتُخلفه. [مصباح الهداية / ۲۲۴]

۱۳۰۵. قال النبي ﷺ: لا تموتن أحدکم إلا وهو حسنُ الظنِّ بربه.

۱۳۰۶. قال الصادق ﷺ: لا جبر ولا تفويض، ولكن أمر بين أمرين.

۱۳۰۷. قال رسول الله ﷺ: لا حسد إلا في الاثنين: رجل آتاه الله مالاً يُنفقه في سبيل الله، ورجل آتاه الله

[مکاتب فارسی غزالی / ۳۲]

علماً فهو يعمل به ويدعو الخلق إليه.

۱۳۰۸. قال النبي ﷺ: لا خير في قراءة ليس فيها تدبير.

۱۳۰۹. قال النبي ﷺ: لا راحة للمؤمن من دون لقاء الله.

۱۳۱۰. قال علي ﷺ: لا رأي لمن لا يطأع.

[کلیله و دمه / ۲۳۶]

١٣١١. قال النبي ﷺ: لا رهبانية في الإسلام.

[كلستان سعدى / ١٦٥، فيه ما فيه / ٥٤، ٨٦ معارف سلطان ولد / ٢٨٤، ٢٩٧]

١٣١٢. قال النبي ﷺ: لا رهبانية في الإسلام؛ الجماعة رحمة.

[فيه ما فيه / ٨٢]

١٣١٣. قال النبي ﷺ: لا زال أكلة خيبر تعاودني فهذا أوان قطع أبيهري.

[روح الأرواح / ٢٥]

١٣١٤. قال علي بن أبي طالب: لا سؤة أسوء من الكذب.

[اخلاق محتشمي / ١٣٧]

١٣١٥. قال رسول الله ﷺ [في صوم الدهر]: لا صام ولا أفطر.

[مصباح الهداية / ٣٣٥: مستد أحمد ٢٤ / ٤]

١٣١٦. قال [أبو عبد الله ﷺ]: لا صغيرة مع الإصرار، ولا كبيرة مع الاستغفار.

[اخلاق محتشمي / ٢٧: الكافي ٢ / ٢٨٨ / ١]

١٣١٧. قال النبي ﷺ: لا صلاة إلا بحضور القلب.

[فيه ما فيه / ١٤٣: مكروبات مولوى / ٢٢٥: معارف سلطان ولد / ٥، ٢٠٥، ٢٣٢]

١٣١٨. قال النبي ﷺ: لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب.

[روح الأرواح / ٥١٢: تمهيدات / ٨٤، ٨٨]

١٣١٩. قال النبي ﷺ: لا صلاة لجار المسجد إلا في المسجد.

[معارف سلطان ولد / ٢٣٢]

١٣٢٠. قال النبي ﷺ: لا ضرر ولا ضرار في الإسلام.

[كتاب اللع / ١٠٣]

١٣٢١. قال رسول الله ﷺ: لا عين رأت، ولا أذن سمعت، ولا خطر على قلب بشر.

[معارف سلطان ولد / ١٢: اخلاق ناصري / ٤٨]

١٣٢٢. قال رسول الله ﷺ: لا غيبة لفاسق.

[تاريخ بيهن / ١٤٩]

١٣٢٣. قال [علي بن أبي طالب]: لا كنز أنفع من العلم.

[تمهيدات / ٨٩: الكافي ٨ / ١٩]

١٣٢٤. قال رسول الله ﷺ: لأن أقعد في مجلس أذكر الله فيه من صلاة الغد إلى طلوع الشمس أحب إليّ

[مصباح الهداية / ٣٢١]

من أن أعتق أربع رقاب.

١٣٢٥. قال النبي ﷺ: لا نبي بعدي.

[مرصاد العباد / ١٥٩]

١٣٢٦. قال النبي ﷺ [جواباً لعائشة حين قالت: يا رسول الله، ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ

وَجِلَّةٌ﴾ أهو الذي يزني ويشرب الخمر ويسرق؟]: لا هو الرجل يصلي ويصوم ويتصدق ويخاف أن لا

يقبل منه.

[روح الأرواح / ٨٧: تفسير الثعلبي ٧ / ٥٠]

١٣٢٧. قال النبي ﷺ: لا ولكن هو الذي يصلي ويصوم ويتصدق ويخاف أن لا يقبل منه ﴿وَأُولَئِكَ

يُسَنِّعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَنِيعُونَ﴾.

[كتاب اللع / ٨٤]

۱۳۲۸. قال الصادق عليه السلام: لا والله لا يقبل الله شيئاً من طاعته على الإصرار على شيء من معاصيه.  
[اخلاق محتشمي / ۲۸: الكافي / ۲ / ۲۸۸ / ۳]
۱۳۲۹. قال النبي صلى الله عليه وآله: لا يؤمن أحدكم حتى يُحِبَّ لأخيه ما يُحِبُّ لنفسه. [اخلاق محتشمي / ۶۴]
۱۳۳۰. قال النبي صلى الله عليه وآله: لا يبلغ العبد حقيقة الإيمان حتى يظنَّ الناس أنه مجنون. [كتاب اللمع / ۳۴۴]
۱۳۳۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يجتمع أمتي على الضلالة، عليكم بالسواد الأعظم. [كشف المحجوب / ۱۶]
۱۳۳۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يحلُّ لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث. [تاريخ بيهق / ۱۴۲]
۱۳۳۳. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يخلون رجل بامرأةٍ لا تحلُّ له؛ فإنَّ ثالثهما الشيطان.  
[مكتوبات مولوي / ۱۴۹: كنز العمال / ۶ / ۶۵ / ۱۴۸۶۱]
۱۳۳۴. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يدخل الجنة أحدكم حتى يرحم العائمة كما يرحم أحدكم خاصته.  
[اسرار التوحيد / ۳۳۸]
۱۳۳۵. قال النبي صلى الله عليه وآله: لا يدخل الجنة عبد لا يأمن جاره بوائقه.  
[اخلاق محتشمي / ۱۳۸: تفسير الرازي / ۳ / ۱۵۰]
۱۳۳۶. قال النبي صلى الله عليه وآله: لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرةٍ من الكبر. [مرصاد العباد / ۴۴۸]
۱۳۳۷. قال [النبي صلى الله عليه وآله]: لا يدخل الجنة نمام. [تمهيدات / ۱۳: رسائل الشهيد الثاني / ۳۰۴]
۱۳۳۸. قال النبي صلى الله عليه وآله: لا يَرُدُّ القضاء إلا الدعاء. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ۳۶۴]
۱۳۳۹. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يرفع المؤمن قدماً عن قدم حتى يسأل عن ثلاث: عن عمره فيما أفناه؟ وعن شبابه فيما أبلاه؟ وعن ما له من أين اكتسبه؟ وفيما أنفق؟ [مجالس سبعة / ۷۰]
۱۳۴۰. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يزال أمتي بخير ما أتاهم العلم والنصيحة من قبل أكابرهم، فإذا أتاهم من قبل أصغارهم هلكوا.  
[مكتوبات مولوي / ۱۳۴]
۱۳۴۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يزال طائفة من أمتي على الخير والحق حتى تقوم الساعة.  
[كشف المحجوب / ۲۰۲]
۱۳۴۲. قال [النبي صلى الله عليه وآله]: لا يزال طائفة من أمتي قائمين على الحق. [مرصاد العباد / ۱۵۹]
۱۳۴۳. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يزال العبد يتقرب إلي بالنوافل حتى أحبه. [مصباح الهداية / ۲۱۷]
۱۳۴۴. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يزال العبد يتقرب إلي بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصر به، ولسانه الذي ينطق به.  
[نامه‌های عين القضاة همدانی / ۱۵۳: مكاتيب فارسی غزالی / ۲۳]

١٣٤٥. قال رسول الله ﷺ: لا يزال عبدي يتقرب إلي بالنوافل حتى أحبه. فإذا أحببته كنت له سمعاً وبصراً ويداً ومؤيداً ولساناً: بي يسمع، وبني يبصر، وبني ينطق، وبني يبطن. [كشف المحجوب / ٣٢٤]
١٣٤٦. قال رسول الله ﷺ: لا يزال العبد يتقرب إلي بالنوافل حتى أحبه. فإذا أحببته كنت له سمعاً وبصراً ويداً ولساناً، فبي يسمع، وبني يبصر، وبني يبطن، وبني ينطق. [مرصاد العباد / ٢٠٨، ٣٢١]
١٣٤٧. قال النبي ﷺ: لا يزال لاله إلا الله دافعاً عن الخلق عذاب الله ما لم يؤثروا صفقة دنياهم على صفقة دينهم. فإذا آثروا ثم قالوا: لا إله إلا الله، قال الله تعالى: كذبتم لستم بها صادقين.
- [مكاتب فارسی غزالی / ٢١١]
١٣٤٨. قال رسول الله ﷺ: لا يزال من أمتي أربعون على خلق إبراهيم. [كشف المحجوب / ٢٠٢]
١٣٤٩. قال النبي ﷺ: لا يزيد في العمر إلا البر. [نامهای عين القضاة همدانی / ٣٤٤]
١٣٥٠. قال النبي ﷺ: لا يستقيم إيمان أحدكم حتى يستقيم قلبه، ولا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه، ولا يستقيم لسانه حتى يستقيم عمله. [مرصاد العباد / ١٦١، ١٦٤]
١٣٥١. قال رسول الله ﷺ / قدسى /: لا يسعني أرضي ولا سمائي، وإنما يسعني قلب عبدي المؤمن. [مرصاد العباد / ٢٠٨، ٢٧٤: معارف سلطان ولد / ٨٠]
١٣٥٢. قال رسول الله ﷺ / قدسى /: لا يسعني سمائي وأرضي، و يسعني قلب عبدي المؤمن. [تمهيدات / ٢٤، ٢٨٠]
١٣٥٣. قال رسول الله ﷺ / قدسى /: لا يسعني السماوات والأرض، ويسعني قلب عبدي المؤمن. [روح الأرواح / ١٠٥، ٣٧٨]
١٣٥٤. قال [النبي ﷺ]: لا يُغلق [باب التوبة] على العباد حتى تطلع الشمس من مغربها.
- [گلستان سعدی / ١٤٧: تفسير الإمام العسكري / ٤٧٧]
١٣٥٥. قال [النبي ﷺ]: لا يقبل الله صلاة بغير طهور. [تمهيدات / ٧٩: تفسير الإمام العسكري / ٥٢٠]
١٣٥٦. قال؟ لا يكمل إيمان العبد حتى يظن الناس أنه مجنون. [اسرار التوحيد / ٣٤]
١٣٥٧. قال النبي ﷺ: لا يكمل إيمان العبد حتى يؤمن [يعلم] أن الله تعالى لو أكتب أهل السماوات والأرض في النار كان له ذلك. [روح الأرواح / ٥٨٠]
١٣٥٨. قال رسول الله ﷺ: لا يكمل إيمان المرء حتى يكون الناس عنده كالآباعر. [مصباح الهداية / ٨٦]

۱۳۵۹. قال النبي ﷺ: لا يكون الرجل فقيهاً حتى يكون للقرآن عنده وجوه كثيرة.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ۲۲۸]

۱۳۶۰. قال رسول الله ﷺ: لا يكون المرء من المتقين حتى يدع ما لا بأس به حذراً لما به البأس.

[مکاتیب فارسی غزالی / ۶۹، ۸۰]

۱۳۶۱. قال رسول الله ﷺ: لا يلدغ المؤمن من جحرة - إن كان ذا تجربة - مرتين.

[فرج بعد از شدت / ۴۳۰]

۱۳۶۲. قال رسول الله ﷺ: و لا يلدغ المؤمن [ من ] جحرٍ مرتين . [راحة الصدور وآية السرور / ۳۴۶]

۱۳۶۳. قال النبي ﷺ: لا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب.

[روح الأرواح / ۱۵۶]

۱۳۶۴. قال النبي ﷺ: ولا ينام قلبي.

[مرصاد العباد / ۱۳۵]

۱۳۶۵. قال [ النبي ﷺ ]: لا ينظر الله إلى من لا يقيم ضلبه بين الركوع والسجود.

[مصباح الهداية / ۳۰۸؛ كز العمال / ۸ / ۱۲۶ / ۲۲۲۲۱]

۱۳۶۶. قال النبي ﷺ: لتيك بحجة حقاً تعبدأ ورقاً.

[کیمیای سعادت / ۱۹۴]

۱۳۶۷. قال النبي ﷺ: ولخولف فم الصائم أطيب عند الله من ريح المسك. [روح الأرواح / ۴۶۲، ۵۵۴]

۱۳۶۸. قال علي عليه السلام: ليدوا للموت.

[نفثة المصدر / ۲۳۲]

۱۳۶۹. قال النبي ﷺ: لست كأحدكم؛ إني أظل عند ربّي يطعمني ويسقيني.

[کتاب اللع / ۱۱۴]

۱۳۷۰. قال النبي ﷺ: للصائم فرحتان؛ فرحة عند إبطاره، وفرحة عند لقاء ربّه.

[تهديات / ۹۲]

۱۳۷۱. قال النبي ﷺ: لعن الله المنفرين.

[روح الأرواح / ۳۶۸]

۱۳۷۲. قال رسول الله ﷺ [ جواباً لمن قال: يا رسول الله، إننا نأكل ولا نشبع! ]: لعنكم تفترقون على

طعامكم، اجتمعوا [ عليه ] واذكروا اسم الله عليه يُبارك لكم فيه.

[مصباح الهداية / ۲۷۲؛ مکام الأخلاق / ۱۴۹]

۱۳۷۳. قال [ أبو جعفر عليه السلام ]: لعن [ رسول ] الله في الخمر عشرة؛ بايعها، ومُشترها، وعاصرها،

ومُعتصرها، وشاربها، وساقها، وحاملها، والمحمولة إليه، والمُدمِنَ عليها، وأكل ثمنها.

[راحة الصدور وآية السرور / ۴۱۶؛ الكافي / ۶ / ۴۲۹ / ۴]

۱۳۷۴. قال [ النبي ﷺ ]: لقلب ابن آدم أشد انقلاباً من القدر إذا استجمعت غلباتاً.

[نفثة المصدر / ۳۱۵؛ الجامع الصغير / ۲ / ۴۱۲ / ۷۳۰۰]



١٣٧٥. قال رسول الله ﷺ: لقد احتظرت بحظائر من النار. [تعريف / ١١٤]
١٣٧٦. قال النبي ﷺ: لقد أعطي أبو موسى مزمراً من مزامير آل داود؛ لما أعطي من حُسن الصوت. [كتاب اللع / ٢٤٨]
١٣٧٧. قال رسول الله ﷺ [لأهل البيت ﷺ]: لقد عجب الله تعالى من صنعكم إلى ضعفكم ونزلت هذه الآية: ﴿وَيُؤَيِّرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾
- [كتاب اللع / ١٤٠: مناقب آل أبي طالب ﷺ / ١ / ٣٢٧]
١٣٧٨. قال رسول الله ﷺ: لكل إنسان شيطانان يُغويانه. [جامع الحكمين / ١٤٤]
١٣٧٩. قال رسول الله ﷺ: لكل بني آدم عصابة ينتمون إليهم سوى بني فاطمة؛ فأني ولئهم وعصبتهم. [تاريخ يهون / ١٨٠]
١٣٨٠. قال النبي ﷺ: لكل كبد حَزَاءٍ أجر. [اخلاق محتشمي / ٧٣]
١٣٨١. قال رسول الله ﷺ: للمؤمن عند إفطاره دعوة مستجابة. [تاريخ يهون / ٢١٠]
١٣٨٢. قال [النبي ﷺ]: للوضوء شيطانٌ يُقال له: الزَّهَّانُ، فَاتَّقُوا وَسْوَاسَ الْمَاءِ.
- [مصباح الهداية / ٢٩٤: كثر العمال / ٩ / ٣٢٥ / ٢٤٢٤٧]
١٣٨٣. قال رسول الله ﷺ لنسائه: أطولكنَّ طاقةً أعظمكنَّ أجراً يوم القيامة، وهو يطرد الشيطان ويذهب بحديث النفس. [تاريخ يهون / ٢٤: تاريخ مدينة دمشق / ٧٠ / ١٩٠ / ١٣٨٥٦]
١٣٨٤. قال رسول الله ﷺ: لن يدخل أحدكم الجنة بعمله. قالوا: ولا أنت يا رسول الله! قال: ولا أنا، إلا أن يتغمدني الله بفضله. [تعريف / ٥١]
١٣٨٥. قال النبي ﷺ: لن يصلح قوم أسندوا أمرهم إلى امرأَةٍ. [تاريخ يهون / ٥١٥]
١٣٨٦. قال رسول الله ﷺ: لن ينجو أحدكم بعمله. قيل: ولا أنت يا رسول الله؟ قال: ولا أنا، إلا أن يتغمدني الله برحمته. [كشف المحجوب / ٣٥٥ / ٣٧٠]
١٣٨٧. قال علي بن أبي طالب: لم تره العيون. [كتاب اللع / ٣٥٠]
١٣٨٨. قال النبي ﷺ: لما خلق الله تعالى العقل قال الله تعالى: قُمْ، فقام؛ ثم قال: اقعد، فقعد؛ ثم قال: أدير، فأدير؛ ثم قال له: أقبل، فأقبل؛ فقال: وعزتي وجلالي ما خلقت خلقاً هو أحب إلي منك ولا أكرم علي منك؛ بك أأخذ، وبك أعطي، وبك أعرف، ولك الثواب، وعليك العقاب. [روح الأرواح / ٤٣]
١٣٨٩. قال النبي ﷺ: لما ظهر على إبليس ما ظهر طفق جبرئيل وميكائيل يبكيان زماناً طويلاً.

فأوحى الله تعالى إليهما: ما لكما تبكيان كل هذا البكاء؟ قالوا: يا رب، لأننا من مكره؛ فقال الله تعالى: هكذا كوننا، لا تأمنا مكري. [مصباح الهداية/ ۳۸۸؛ جامع السعادات ۱/ ۲۲۲]

۱۳۹۰. قال رسول الله ﷺ: لم يبق بعدي من النبوة إلا النبشرات، يراها المؤمن أو يرى له.

[نفحات الأنس / ۳۹۸؛ مرصاد العباد / ۲۹۲]

۱۳۹۱. قال النبي ﷺ: لواء الحمد يدي ولا فخر.

۱۳۹۲. قال النبي ﷺ: لو أراد الله أن يغفر العباد لما خلق إبليس.

۱۳۹۳. قال النبي ﷺ: لو أن الدنيا تزُن عند الله جناح بعوضة ما سقى كافراً منها شربة من ماء.

[كتاب اللمع / ۴۰۲]

۱۳۹۴. قال رسول الله ﷺ: لو أهدى إلي كراع لقبته. [مكتوبات مولوى / ۱۲۱؛ الكافي / ۱۴۳ / ۹]

۱۳۹۵. قال النبي ﷺ: لو بقيتم على الحال الذي تكونون عندي لصاغتكم الملائكة.

[كتاب اللمع / ۴۰۶]

۱۳۹۶. قال رسول الله ﷺ: لو بقي من أيام الدنيا يوم واحد يطول الله ذلك اليوم إلى أن يبلغ المجتهد

مأموله. [مكتوبات مولوى / ۱۳۷]

۱۳۹۷. قال النبي ﷺ: لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلاً ولبكيتم كثيراً.

۱۳۹۸. قال النبي ﷺ: لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلاً، ولبكيتم كثيراً، ولخرجتم إلى الصعداء، ولما

تقاررتم على الفُرش. [كتاب اللمع / ۱۱۴]

۱۳۹۹. قال النبي ﷺ: لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلاً، ولبكيتم كثيراً، ولخرجتم إلى الصعداء

تجأرون إلى الله تعالى، ولما تقاررتم على فُرشكم. [كتاب اللمع / ۱۲۳]

۱۴۰۰. قال النبي ﷺ: لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلاً، ولبكيتم كثيراً، ولما تلذذتم بالنساء، ولا

تقاررتم على فُرشكم، ولخرجتم إلى الصعداء تجأرون إلى الله تعالى. [كتاب اللمع / ۳۷۷]

۱۴۰۱. قال النبي ﷺ: لو توكلتم على الله حق توكله لغذاكم كما يغذو الطير؛ تغدو خِماًصاً وتروح بطناً،

وهو ذا ترى أن الطير يطير في طلب الرزق من موضع إلى موضع ويتحرك ويطلب وينبعث.

[كتاب اللمع / ۱۱۷]

۱۴۰۲. قال جبريل عليه السلام: لو جاوزت قدماً لاحترقت.

[روح الأرواح / ۲۵۲]

١٤٠٣. قال رسول الله ﷺ: لو خشع قلبه لخشع جوارحه.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ٤٤، ٣٥٨: نفعات الأئس / ٥٦: طبقات الصوفیه / ١١٤]

١٤٠٤. قال رسول الله ﷺ: لو دَلَّى أحدكم جبله لهبط على الله.

[نفعات الأئس / ٤٨٨]

١٤٠٥. قال جبریل ﷺ: لو دنوت أنملة لاحترقتُ.

[روح الأرواح / ٩٨، ٢١٥، ٤٨٨: معارف سلطان ولد / ١٨، ٢٥٢: مرصاد العباد / ١٢٠، ١٨٤، ٣٧٨.

٣٨١: منشآت خاقانی / ٢٤٤]

١٤٠٦. قال علي ﷺ: لو شئت لأوقرت [سبعين بعيراً في تفسير فاتحة الكتاب].

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ٢٢٨: مناقب آل أبي طالب ﷺ / ١ / ٣٢٢]

١٤٠٧. قال النبي ﷺ: لو صدق السائل ما أفلح من رده.

[كتاب اللع / ١٩٢]

١٤٠٨. قال رسول الله ﷺ: لو صدق السائل ما أفلح من منعه.

[تعريف / ٩٧]

١٤٠٩. قال النبي ﷺ: لو عذّبي وابن مريم لعذّبتنا غير ظالم.

[روح الأرواح / ٥٨٠]

١٤١٠. قال رسول الله ﷺ: لو عرفتم الله حق معرفته لمشيتم على البحور، وزالت بدعائكم

[كشف المحجوب / ٣٤١]

الجبال.

١٤١١. قال النبي ﷺ: لو علمت البهائم من الموت [ما تعلمون] لما أكلتم منها سميناً [أبدأ].

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ٣٢٤: بحار الأنوار / ٤٢، ٨٩]

١٤١٢. قال النبي ﷺ: لو كان الدين عند الثريا لتناوله رجال من الفرس.

[تاريخ نيشابور / ٤٤]

١٤١٣. قال النبي ﷺ: لو الدين معلقاً بالثريا لنا له رجال من العجم.

[روح الأرواح / ٢٥٦]

١٤١٤. قال [رسول الله ﷺ]: [أنكم] تتوكلون على الله حق توكله لرزقكم كما يرزق الطير.

[طروطی نامه / ٢٣٤: بحار الأنوار / ٦٨، ١٥١ / ٥١]

١٤١٥. قال النبي ﷺ: لو كانت الدنيا تزن عند الله جناح بعوضة ما سقى كافراً منها شربة ماء.

[تهديدات / ٣١١]

١٤١٦. قال رسول الله ﷺ: لو كانت الدنيا دماً عييطاً لكان قوت المسلم منها حلالاً.

[كيمای سعادت / ٤٨: نفعات الأئس / ١٦١: كشف الخفاء / ٢، ١٥٩ / ٢١٠-٨]

١٤١٧. قال رسول الله ﷺ: لو كان العسر في كوة لجاء يسران فأخرجاه. [فرج بعد از شدت / ٩٧]

۱۴۱۸. قال النبي ﷺ: لو كان لي [مثل] أخذ ذهباً لأنفقته في سبيل الله إلا شيء أُرصده لدين.

[كتاب اللع / ۹۶ / صحيح البخاري ۲ / ۸۳ با اندکی اختلاف]

۱۴۱۹. قال النبي ﷺ: لو كان موسى و عيسى حَيَيْنِ لما وَسِعَهما إِلَّا أَتباعي.

[مرصاد العباد / ۱۴۷: روح الأرواح / ۲۷۶: تفسير ابن كثير ۳ / ۱۰۵]

۱۴۲۰. قال [النبي ﷺ]: لو كشف عن وجهه لاحترقت سبحات وجهه ما أدركه بصره [من خلقه].

[رساله کشيريه / ۱۱۷: عوالي اللئالي / ۴ / ۱۰۶]

۱۴۲۱. قال علي عليه السلام: لو كشف الغطاء ما ازدَدْتُ يقيناً.

[فيه ما فيه / ۲۹، ۲۷: مرصاد العباد / ۳۲: مصباح الهداية / ۳۹: اخلاق محتشمی / ۶۵]

۱۴۲۲. قال النبي ﷺ: لولا أن الشياطين يحومون على قلوب بني آدم لنظروا إلى ملكوت السماء

والأرض.

[نامه‌های عين القضاة همدانی / ۱۰۷، ۳۸۳]

۱۴۲۳. قال النبي ﷺ: لولا أن الشياطين يحومون على قلوب بني آدم لنظروا إلى ملكوت السماوات.

[مکاتیب فارسی غزالی / ۴۹]

۱۴۲۴. قال رسول الله ﷺ: لولا الغيز لما عُبد الربُّ.

۱۴۲۵. قال رسول الله ﷺ: لولاك لما خلقت الأفلاك.

[معارف سلطان ولد / ۷۳، ۲۹۴: مجالس سبعة / ۶۳: مرصاد العباد / ۳۷: اخلاق ناصری / ۶۳]

[مکویات مولوی / ۱۳۰: فيه ما فيه / ۴۶، ۱۰۵، ۲۰۳]

۱۴۲۶. قال رسول الله ﷺ: لولاك لما خلقت الكونين. [روح الأرواح / ۲۴۸، ۴۰۹: تمهيدات / ۴۳، ۱۸۰، ۲۶۵]

۱۴۲۷. قال النبي ﷺ: لو لم تذبوا لخشيتُ عليكم ما هو أكبر من ذلك العُجب. [اخلاق محتشمی / ۴۷]

۱۴۲۸. قال النبي ﷺ: لو لم تذبوا لذهب الله بكم، ولجاء الله بقوم يُذبون فيُغفرون، فيغفر الله لهم

ويُدخلهم الجنة.

[تمهيدات / ۲۳۱]

۱۴۲۹. قال النبي ﷺ: لو لم تذبوا لجاء الله بقوم يذبون فيغفر لهم، إن الله لا يتعاطم ذنباً يغفر.

[روح الأرواح / ۳۰۹]

۱۴۳۰. قال النبي ﷺ: لو لم تذبوا لخشيتُ عليكم ما هو أشد من ذلك ألا وهو العجب.

[نامه‌های عين القضاة همدانی / ۴۳۰]

۱۴۳۱. قال النبي ﷺ: لو وُزن خوف المؤمن ورجاؤه لاعتدلا. [كتاب اللع / ۶۲]
۱۴۳۲. قال [النبي ﷺ]: ليأكل أحدكم يمينه، ويشرب يمينه، وليأخذ يمينه، وليعط يمينه: فإن الشيطان يأكل بشماله، ويشرب بشماله، ويأخذ بشماله، ويُعطي بشماله. [مصباح الهداية/ ۲۷۲: الجامع الصغير / ۱ / ۷۶ / ۴۸۲]
۱۴۳۳. قال رسول الله ﷺ: ليت أخي موسى سكت حتى يقص علينا من أنبائها. [نفحات الأُس / ۵۵۷]
۱۴۳۴. قال النبي ﷺ: ليت الكفر لم يكن لعمرى<sup>۱</sup>. [نامه‌ای عین القضاة همدانی / ۲۱۳]
۱۴۳۵. قال النبي ﷺ: ليتني كنت شجرة تُعضد.<sup>۲</sup> [تهجدات / ۱۹۴]
۱۴۳۶. قال النبي ﷺ: ليتني كنت طيراً يطير.<sup>۳</sup> [تهجدات / ۱۹۴]
۱۴۳۷. قال رسول الله ﷺ: لي حرفتان [يحبهما الله]: الفقر والجهاد. [كشف المحجوب / ۴۷۵: لسان الميزان / ۴ / ۱۴۲ / ۳۲۲]
۱۴۳۸. قال النبي ﷺ: لي خمسة أسماء: أنا محمد، وأنا أحمد، وأنا الماحي، وأنا العاقب، وأنا الحاشر. [تهجدات / ۲۰۱: سنن الدارمی / ۲ / ۳۱۷]
۱۴۳۹. قال النبي ﷺ: ليس الإيمان بالتحلي والتمني، ولكن ما قر بالقلوب وصدقه العمل. [كشف المحجوب / ۵۰۴]
۱۴۴۰. قال رسول الله ﷺ: ليس البيع على أبناء الملوك. [قابوس نامه / ۱۳۷: تاج الموائد للطبرسي / ۳۶: (سخن امام علی علیه السلام)]
۱۴۴۱. قال النبي ﷺ: ليس بينهم وبين أن ينظروا إلى ربهم في الجنة إلا رداء الكبرياء على وجهه. [تهجدات / ۱۰۳]
۱۴۴۲. قال [النبي ﷺ]: ليس الخبر كالمعاينة. [مرصاد العباد / ۱۱۵: كتاب من لا يحضره الفقيه / ۴ / ۳۷۷ / ۵۷۸۸]

۱. در منابع روایی شیعه و سنی یافت نشد.

۲. علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار (ج ۵۶، ص ۱۹۹) نقل نموده است که طبری در شرح ابن حدیث گفته است: چنان می‌نماید که این سخن از ابوذر رضی الله عنه باشد.

۳. این حدیث در مصادر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نشده است، بلکه بخشی از دعای امام زین العابدین در صحیفه سجاده است. همچنین این کلام بخشی از سخنان ابوبکر در اظهار ندامت از پذیرش خلافت است.

۱۴۴۳. قال النبي ﷺ: ليس الدين بالتَمَنِّي. [كيمياى سعادت / ۶۹۸]
۱۴۴۴. قال النبي ﷺ: ليس الدين بالتَمَنِّي ولا بالتَحَلِّي، ولكن بشيءٍ وُقِرَ في القلب وصدقه العمل. [اسرار التوحيد / ۴۷]
۱۴۴۵. قال النبي ﷺ: ليس شيءٌ خيراً من مثله بألفٍ إلا المؤمن. [تمهيدات / ۲۵۳]
۱۴۴۶. قال الرضا عليه السلام: ليس العبادة كثرة الصلاة والصوم؛ إنما العبادة التفكر في أمر الله ﷻ. [اخلاق محتشمي / ۹۷]
۱۴۴۷. قال [النبي ﷺ]: ليس عبد يُظلم بمظلمةٍ يعفو عنها إلا عزَّ الله نصره. [مصباح الهداية / ۳۵۷؛ تفسير الثعلبي / ۱۶۷/۳]
۱۴۴۸. قال؟: ليس عند الله [عند ربي] صباحٌ ولا مساءٌ. [تمهيدات / ۲۱۳.۸۳]
۱۴۴۹. قال النبي ﷺ: ليس الغنا عن كثرة العَرَض. [كتاب اللع / ۴۱۲]
۱۴۵۰. قال النبي ﷺ: ليس الغنا عن كثرة العَرَض؛ إنما الغنا غنى النفس. [كتاب اللع / ۱۶]
۱۴۵۱. قال النبي ﷺ: الليل طويلٌ فلا تقصره بمنامك، والنهار مُضيءٌ فلا تُكدره بأنامك. [فيه ما فيه / ۶۰]
۱۴۵۲. قال النبي ﷺ: ليس لك من مالك إلا ما أكلت فأفانيت، أو لبست فألبيت، أو تصدقت فأبقيت. [مكاتيب فارسي غزالي / ۴۶؛ راحة الصدور و آية السرور / ۶۰]
۱۴۵۳. قال رسول الله ﷺ: ليس للعبد أن يذلل نفسه في غير طاعة الله. [كشف المحجوب / ۱۲۲]
۱۴۵۴. قال [النبي ﷺ]: ليس للفاسق غيبَةٌ. [نفثة المصدر / ۲۵۱؛ كثر العمال / ۳ / ۵۹۵ / ۸۰۷۱]
۱۴۵۵. قال النبي ﷺ: ليس مِنَّا أحدٌ يُنجيه عمله. [كتاب اللع / ۳۹۳]
۱۴۵۶. قال [النبي ﷺ]: ليس مِنَّا من لم يُبجل كبيرنا، ولم يرحم صغرننا، ولم يعرف لعالمنا حقّه. [مصباح الهداية / ۲۱۸؛ روضة الواعظين / ۴۷۶]
۱۴۵۷. قال [الصادق]: ليس الواصل المكافي، ولكن الواصل الذي إذا قطعت رحمة وصلها. [مصباح الهداية / ۳۵۹؛ الأمالي للصدوق / ۷۱۰]
۱۴۵۸. قال رسول الله ﷺ: ليُصلَّ أحدكم من الليل ما يتيسر، فإذا غلبه النوم فليتم. [مصباح الهداية / ۳۱۴]
۱۴۵۹. قال النبي ﷺ: ليُغان على قلبي فأستغفر الله في اليوم مئة مرة. [كتاب اللع / ۴۳۰]

١٤٦٠. قال النبي ﷺ: ليكن بلغه أحدكم كزاد الراكب. [كتاب اللع / ٩١]
١٤٦١. قال النبي ﷺ: لي مع الله وقتٌ. [روح الأرواح / ٢١٥، ٢٣٢: فتحات الأُس / ٤٦٨]
١٤٦٢. قال النبي ﷺ: لي مع الله وقت لا يسع معي فيه ملك مُقَرَّب ولا نبيُّ مُرسل.
- [كشف المحجوب / ٣٦٥، ٣٨٠: روح الأرواح / ٣٢٨]
١٤٦٣. قال النبي ﷺ: لي مع الله وقت لا يسعني فيه معه شيء غير الله ﷻ.
- [كتاب اللع / ١١٥: تذكرة الأولياء / ٧٢٣]
١٤٦٤. قال النبي ﷺ: لي مع الله وقت لا يسعني فيه معه غير الله ﷻ. [تذكرة الأولياء / ٣٩٢، ٥٨٨]
١٤٦٥. قال النبي ﷺ: لي مع الله وقت لا يسعني فيه ملك مُقَرَّب ولا نبيُّ مُرسل.
- [كلستان سعدى / ٩٠: مرصاد العباد / ١٣٥، ٢٨١: تمهيدات / ٧٩، ١٢٣، ٢٠٣، ٣١٧]
١٤٦٦. قال النبي ﷺ: لي مع الله وقتٌ لا يسعني فيه نبيُّ مُرسل ولا ملك مُقَرَّب. [فيه ما فيه / ١٢]
١٤٦٧. قال النبي ﷺ: لي مع الله وقت لا يسعه ملك مقرب ولا نبي مرسل. [روح الأرواح / ٢١٣]
١٤٦٨. قال النبي ﷺ: لي وقت لا يسعني شيء غير الله، وأنا سيد ولد آدم ولا فخر. [كتاب اللع / ٣٩٦]

## «م»

١٤٦٩. قال النبي ﷺ: ما آتاك الله من هذا المال [من] غير مسألة ولا إشراف نفس فخذُه [وكله وتموله]. [كتاب اللع / ١٥١: كز العمال / ٦، ٤٦٢ / ١٦٥٥٥]
١٤٧٠. قال رسول الله ﷺ [في الخوف والرجاء عند الموت]: ما اجتماعا في قلب عبدٍ في مثل هذا الوقت إلا [أعطاه الله رجاءه] آمنه الله من شرٍّ ما يخاف.
- [مصباح الهداية / ٣٩٤: مستدرک الوسائل / ٢، ١٥٥ / ١٦٨٥]
١٤٧١. قال رسول الله ﷺ: ما أحد من أصحابي يموت ببلدة إلا كان قائداً ونوراً لهم يوم القيامة.
- [تاريخ يهق / ٢٢]
١٤٧٢. قال النبي ﷺ: ما أشبه علياً بعيسى. [منشآت خاقاني / ١٠٨]
١٤٧٣. قال النبي ﷺ: ما أذن الله تعالى لشيءٍ كإذنه لنبيٍّ حسن الصوت. [كتاب اللع / ٢٦٨]
١٤٧٤. قال رسول الله ﷺ: ما أذن الله لشيءٍ كإذنه لنبيٍّ يتغنّى بالقرآن. [رسالة قشيره / ٥٩٨]
١٤٧٥. قال النبي ﷺ: ما أنا من دِدٍ، ولا الدِّد مِنِّي. [راحة الصدور وآية السرور / ٢٢٨]

۱۲۷۶. قال علي عليه السلام: ما أنا ونفسي إلا كراعي غنمٍ كلما ضمها من جانبٍ انتشرت من جانبٍ.

[مصباح الهداية / ۸۳: كتاب اللمع / ۱۳۲]

۱۲۷۷. قال النبي صلى الله عليه وآله: ما أوحى الله تعالى أن أجمع المال وأكون تاجراً، ولكن أوحى إلي أن ﴿فإِ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾.

[كتاب اللمع / ۹۹]

۱۲۷۸. قال النبي صلى الله عليه وآله: ما أودى نبي مثل ما أوديت.

[فرج بعد از شدت / ۳۴، ۶۳۴: تهديدات / ۲۰۳: معارف سلطان ولد / ۱۲۶: تذكرة الأولياء / ۴۲۱]

۱۲۷۹. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما بال أقوام يُضحون ويقولون: أحرقت بطوننا التمر! أما علمتم أن هذا التمر [إنما] هو طعام أهل المدينة؟ فقد واسونا به فواسيناكم ممّا واسونا به. والذي نفس محمد بيده إن منذ شهر أو شهرين لم ترفع من [بيت] رسول الله دخان للخبز، وليس لهم غير الأسودين التمر والماء.

[كتاب اللمع / ۱۳۳]

۱۲۸۰. قال النبي صلى الله عليه وآله: ما بعث الله نبياً إلا حَسَنَ الصوت.

[كتاب اللمع / ۲۶۷]

۱۲۸۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما تحابَّ اثنان في الله إلا كان أحدهما أشدَّهما حبّاً لصاحبه.

[تاريخ بیهن / ۱۶۰]

۱۲۸۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما تركت بعدي فتنةً أضرَّ على الرجال من النساء. [كشفاً للمحجوب / ۴۷]

۱۲۸۳. قال [علي عليه السلام]: ما ترك عبدٌ في الله شيئاً إلا عوّضه الله خيراً منه.

[اسرار التوحيد / ۳۱۰: عيون الحكم والمواعظ / ۴۳۴]

۱۲۸۴. قال [النبي صلى الله عليه وآله]: ما تصدَّق متصدِّقٌ بصدقةٍ أفضل من علمٍ يبئنه في الناس.

[مصباح الهداية / ۲۲۸: كنز العمال / ۱۰ / ۱۵۷ / ۲۸۸۰۹]

۱۲۸۵. قال النبي صلى الله عليه وآله: [ما] جُبِلَ ولي الله تعالى [إلا] على السخاء وحسن الخلق.

[كتاب اللمع / ۱۱۷: كنز العمال / ۶ / ۲۹۱ / ۱۶۲۰۶]

۱۲۸۶. قال النبي صلى الله عليه وآله: ما جمع شيء إلى شيءٍ أفضل من حلمٍ إلى علمٍ. [كليه ودمه / ۳۶۷]

۱۲۸۷. قال النبي صلى الله عليه وآله: ما حقيقة إيمانك؟ قال: عزفت بنفسي عن الدنيا، فأظمأت نهاري وأسهرت ليلي، وكأني أنظر إلى عرش ربي بارزاً، وكأني أنظر إلى أهل الجنة يتزاورون، وإلى أهل النار يتعاودون.

[تعريف / ۲۳]

۱۲۸۸. قال [النبي صلى الله عليه وآله]: ما خلق الله تعالى داءً إلا وخلق له دواءً [الآ السام].

[بختيار نامه / ۹۲: بحار الأنوار / ۵۹ / ۱۷ / ۲۷]



١٤٨٩. قال النبي ﷺ: ما خلق الله شيئاً أشبه به من آدم. [تمهيدات / ٢١٥]
- قال [النبي]: ما دخل الرفق في شيء إلا زانه. [منشآت خاقاني / ٢٧٩؛ تفسير الرازي / ٢٤ / ٤٤]
١٤٩٠. قال النبي ﷺ: ما الدنيا في الآخرة إلا مثل أحدكم إذا غمس إصبعه في اليمّ فليتنظر بسم يرجع. [تمهيدات / ٣١٢]
١٤٩١. قال رسول الله ﷺ: ما ذنبان جائعان أرسلا في غنم بأفسد لها من حرص المرء على المال والشرف لدينه. [معارف سلطان ولد / ٢٤٩]
١٤٩٢. قال رسول الله ﷺ: ما ذنبان ضاريان أرسلا في زريبة غنم أكثر فساداً فيها من حبّ الشرف والمال في دين المرء المسلم. [مكاتيب فارسي غزالي / ٤١]
١٤٩٣. قال رسول الله ﷺ: ما رأيت شيئاً إلا ورأيت الله فيه (معه). [معارف سلطان ولد / ١١٨؛ مكاتيب فارسي غزالي / ٢٣]
١٤٩٤. قال علي رضي الله عنه: ما رأيت ظالماً أشبه بمظلوم من الحاسد. [اخلاق محتشمي / ٩؛ تحف العقول / ٢١٦]
١٤٩٥. [قالت أمّ كلثوم بنت عقبة]: ما رخص رسول الله ﷺ في شيء من الكذب إلا في الثلاث: في الحرب، والإصلاح بين الناس، وحديث الرجل لامرأته. [روح الأرواح / ٣١٠؛ الدرر المشرور / ٢ / ٢٢٢]
١٤٩٦. قال النبي ﷺ: ما سأل الله عبداً شيئاً بعد اليقين أفضل من العافية. [نامه‌های عین القضاة همدانی / ٢٧٧]
١٤٩٧. قال النبي ﷺ: ما عال من اقتصد. [اخلاق محتشمي / ١٠٣]
١٤٩٨. قال النبي ﷺ: ما عبد إله [في الأرض] أبغض على الله من الهوى. [مرصاد العباد / ٤١٦؛ تفسير الآكوسي / ٢٣ / ٢٣١]
١٤٩٩. قال النبي ﷺ: ما عبدناك حقّ عبادتك. [روح الأرواح / ٥٤ / ٥٩٦]
١٥٠٠. قال النبي ﷺ: ما عرفناك حقّ معرفتك. [روح الأرواح / ٥٤ / ٥٩٦؛ نوحات الأئمة / ٤٦٧؛ گلستان سعدی / ٥٠]
١٥٠١. قال النبي ﷺ: وما عملت في أول العلم أحكم أول علم، ثمّ تعال حتّى أعلمك غرائب العلم. [كتاب اللع / ١٠٦]
١٥٠٢. قال رسول الله ﷺ: ما عند الله شيء أفضل من فقهه في الدين. [تاريخ يهق / ١٦٥]

۱۵۰۳. قال [النبي ﷺ]: ما قَلَّ وكفى خَيْرُ مَنَّا كثر وألهمي. [مصباح الهداية/ ۳۵۰، الكافي ۲/ ۱۴۱/ ۴]

۱۵۰۴. قال النبي ﷺ: ما كان الرفق في شيء قط إلا زانه، وما كان الخرق في شيء إلا شاناه.

[كليه و دمه / ۲۳۳]

۱۵۰۵. قال علي عليه السلام: ما لابن آدم والفخر؛ أزله نطفة، وآخره جيفة، لا يرزق نفسه ولا يدفع حتفه.

[اخلاق محتشمی / ۷۶]

۱۵۰۶. قال يحيى بن زكريا عليه السلام: ما للعب خلقت.

[روح الأرواح / ۵۸۳]

۱۵۰۷. قال النبي ﷺ: ما لي وللدنيا!.

۱۵۰۸. قال النبي ﷺ: ما لي وللدنيا، وما للدنيا وما لي!

[تمهيدات / ۱۰۸، ۲۱۹]

۱۵۰۹. قال النبي ﷺ: ما لي وللدنيا! إنما مثلي كمثل راكب راح في يوم صائف فنزل واستراح في ظل

[مرصاد العباد / ۱۳۲]

شجرة ثم ركب وراح.

۱۵۱۰. قال النبي ﷺ: ما لي وللدنيا! إنما مثلي ومثل الدنيا كراكب نزل في ظل شجرة ساعة ثم راح

وتركها.

[روح الأرواح / ۲۱۱]

۱۵۱۱. قال رسول الله ﷺ: ما مات من مات إلا وتمنى أن يموت قبل ما مات.

[معارف سلطان ولد / ۳۰۰]

۱۵۱۲. قال النبي ﷺ: ما مثلي ومثل الدنيا إلا كراكب في يوم صائف رُفعت له شجرة، ثم نزل وقال

[تمهيدات / ۳۰۷]

ونام تحت ظلها ساعة، ثم راح وتركها.

۱۵۱۳. قال [النبي ﷺ]: ما ملأ آدمي وعاء شراً من بطنه.

[مصباح الهداية/ ۲۷۳، ۳۳۴؛ مستدرک الوسائل ۱۶ / ۲۱۰، ۱۹۶۲۳]

۱۵۱۴. قال النبي ﷺ: ما من أحد أفضل منزلة من إمام إن قال صدق، وإن حكم عدل، وإن استرحم

[مرصاد العباد / ۴۴۴]

رحم.

۱۵۱۵. قال رسول الله ﷺ: ما من أحد من أصحابي يموت بأرض إلا بُعث قائداً ونوراً يوم القيامة.

[تاريخ نيشابور / ۶۷]

۱۵۱۶. قال النبي ﷺ: [ما من أحد يدخله عمله الجنة، وينجيه من النار. قيل: ولا أنت يا رسول الله؟

قال: و] لا أنا إلا أن يتغمدني الله منه برحمة [منه وفضل]. [كتاب اللع / ۳۹۳؛ أمالي المرتضى ۲ / ۲۰]

١٥١٧. قال رسول الله ﷺ: ما من أحد يوم القيامة - غني ولا فقير - إلا وود أنه لم يتل من الدنيا إلا قرأتاً.

[تاريخ يهين / ٢٠٦]

١٥١٨. قال رسول الله ﷺ: ما من امرأة تخرج بغير إذن زوجها من بيتها إلا لعنتها الملائكة حتى تعود إلى

[تاريخ يهين / ٢٠٧]

بيتها.

١٥١٩. قال النبي ﷺ: ما من أمير عشيرة إلا يوتى به يوم القيامة [مغلولاً حتى يفك عنه العدل أو ينفقه

[مرصاد العباد / ٤٦٣؛ السنن الكبرى / ٣ / ١٢٩]

[الجور].

١٥٢٠. قال النبي ﷺ: ما من راع لا يحفظ رعيته بنصيحته إلا أكبه الله بمنخره في النار.

[مرصاد العباد / ٢٦٣]

١٥٢١. قال رسول الله ﷺ: ما من شيء أحب إلى الله من شاب تائب. [كشف المحجوب / ٣٧٩]

١٥٢٢. قال النبي ﷺ: ما من عبد أسر خيراً فذهبت الأيام حتى يظهر الله له خيراً، وما من عبد يسر شراً

[اخلاق محتشمي / ٢٤]

فذهبت الأيام حتى يظهر الله له شراً.

١٥٢٣. قال النبي ﷺ: ما من قطرة تنزل من السماء إلا ومعها ملك. [نامه های عين القضاة حمدانی / ٢٠٨]

١٥٢٤. قال النبي ﷺ: ما منكم من أحد إلا وكل به قرينه من الجن. قيل: ولأنت يا رسول الله؟ قال: ولا

[روح الأرواح / ٢٥٠]

أنا إلا أن الله أعانني عليه فأسلم.

١٥٢٥. قال النبي ﷺ: ما منكم من أحد إلا وسيكلمه ربه كفاحاً ليس بينه وبينه ترجمان.

[روح الأرواح / ٢٥٣]

١٥٢٦. قال رسول الله ﷺ: ما من ليلة جمعة إلا وينظر الله تعالى إلى خلقه ثلاث مرات، فيغفر لمن لا

[تاريخ يهين / ١٤٥]

يشرك به شيئاً.

١٥٢٧. قال [النبي ﷺ]: ما من مولود إلا وقد يولد على الفطرة، فأبواه يهودانه أو ينصرانه أو يمجسانه.

[كلستان سعدی / ٦٢؛ صحيح البخاري / ٢ / ٩٧]

١٥٢٨. قال الصادق عليه السلام: ما من مؤمن يخزل أخاه وهو يقدر على نصرته إلا خذله الله في الدنيا والآخرة.

[اخلاق محتشمي / ٣٨]

١٥٢٩. قال [النبي ﷺ]: ما من نبي إلا وله نظير في أمته [وعلي نظيري].

[تهديدات / ١٨٧؛ ذخائر العقبى / ٦٤]

١٥٣٠. قال النبي ﷺ: ما من نفس منفوسة إلا وكتب مكانها من الجنة والنار، وإلكتب سعيدة أو شقيّة.

فقال رجل: يا رسول الله، أفلا نتكل على كتابنا ونعد العمل؟ فمن كان مِنّا من أهل السعادة فسيصير إلى عمل أهل السعادة، وأما من كان مِنّا من أهل الشقاوة فسيصير إلى عمل أهل الشقاوة! وقال: أما أهل السعادة فييسرون لعمل أهل السعادة، وأما أهل الشقاوة فييسرون لعمل أهل الشقاوة.

[روح الأرواح / ٤٦٠]

١٥٣١. قال النبي ﷺ: ما نحل والدٌ ولدًا أفضل من أدب حسن.

[كتاب اللع / ١٤٢]

١٥٣٢. قال علي عليه السلام: ما نظرت في شيء إلا ورأيت الله فيه.

[تمهيدات / ٥٦، ٢٨٠]

١٥٣٣. قال رسول الله ﷺ / قدسى / : ما وسعني أرضي ولا سمائي، ولكن وسعني قلب عبدي المؤمن.

[تمهيدات / ١٤٧]

١٥٣٤. قال رسول الله ﷺ: ما وسعني أرضي، وما وسعني سمائي، وإنّما وسعني قلب عبدي

[مكتوبات مولوى / ٦٢]

المؤمن.

١٥٣٥. قال رسول الله ﷺ: ما وسعني سمائي ولا أرضي.

[مكتوبات مولوى / ٢٢٢]

١٥٣٦. قال رسول الله ﷺ: ما وسعني سمائي ولا أرضي، ألا وسعني قلب عبدي المؤمن.

[معارف سلطان ولد / ٧٣، ٢٩١]

١٥٣٧. قال رسول الله ﷺ: وما يدريك لعلّ الله أطلع على أهل بدر، فقال: اعملوا ما شئتم؛ فقد غفرت

[تعريف / ٧٧]

لكم.

١٥٣٨. قال النبي ﷺ: ما يوضع في ميزان امرئ يوم القيامة أفضل من حسن الخلق.

[اخلاق محتشمي / ٧٥]

١٥٣٩. قال علي عليه السلام: متُّ اليوم الذي ولدت.

[قابوس نامه / ١٠٢]

١٥٤٠. قال رسول الله ﷺ: المتعبّد بلا فقه كالحمّار في الطاحونة.

[كشف المحجوب / ١١]

١٥٤١. قال النبي ﷺ: مثل أصحابي في أمّتي كالملح في الطعام؛ لا يصلح الطعام إلا بالملح.

[تمهيدات / ٣٢٩]

١٥٤٢. قال النبي ﷺ: مثل أمّتي مثل القطر.

[روح الأرواح / ٦١٧]

١٥٤٣. قال النبي ﷺ: مثل أمّتي مثل المطر، لا يدري أوله خير أمّ آخره.

[روح الأرواح / ٣٠٦]

١٥٤٤. قال النبي ﷺ: مثل الجليس الصالح مثل الدارِ إن لم يُجدك من عطره علقك من ريحه، ومثل

[كليه ودمه / ٣٤٨]

الجليس السوء مثل [نافخ] الكبير إن لم يحرقك بناره علقك من نتنه.

١٥٢٥. قال النبي ﷺ: مثل الصلاة المكتوبة كالميزان؛ من أوفى استوفى. [تهديدات / ٢٩٠]
١٥٢٦. قال النبي ﷺ: مثل القلب مثل ريشة بأرض فلاه تقلبها الرياح ظهره لبطن.
- [روح الأرواح / ٢٩٩]
١٥٢٧. قال النبي ﷺ: مثل المؤمن مثل السنبلة.
- [تهديدات / ٣٢٩]
١٥٢٨. قال النبي ﷺ: مثل المؤمن مثل النخلة؛ لا يأكل إلا طيباً، ولا يصنع إلا طيباً.
- [تهديدات / ٣٢٩، ٣٢٨]
١٥٢٩. قال رسول الله ﷺ: المجاهد من جاهد نفسه في الله.
- [كشف المحجوب / ٢٥١]
١٥٥٠. قال النبي ﷺ: المحتكر ملعون.
- [اختيار نامه / ٩٦]
١٥٥١. قال النبي ﷺ: المخلصون على خطر عظيم.
- [تهديدات / ١٣٥؛ معارف سلطان ولد / ١٠٦، ٢٣٣؛ مرصاد العباد / ٣٦٢، ٤٩]
١٥٥٢. قال النبي ﷺ: مداراة الناس صدقة [ومعاونتك لأخيك صدقة] ومن الصدقة أن تلقى أخاك بوجه طلق، وأن تفرغ من إنائك في إناء أخيك صدقة.
- [كتاب اللع / ١٦١]
١٥٥٣. قال [النبي ﷺ]: المرء على دين خليله.
- [تهديدات / ٣٣٣؛ الكافي / ٢ / ٣٧٥]
١٥٥٤. قال رسول الله ﷺ: المرء على دين خليله، فلينظر أحدكم من يُخال. [كشف المحجوب / ٤٣٧]
١٥٥٥. قال النبي ﷺ: المرء كثير بأخيه.
- [تهديدات / ٣٣٣]
١٥٥٦. قال النبي ﷺ: المرء مع من أحب.
- [تذكرة الأولياء، ٨، ٥١٣، ٧٦٩؛ مرصاد العباد / ٣٤٧، ٣٦٧؛ طبقات الصوفية / ٣، ٢؛ كشف المحجوب / ٤٠٤؛ رساله قشيره / ٥٦٢؛ تهديدات / ٢٠٢؛ نفحات الأُس / ٢٤]
١٥٥٧. قال رسول الله ﷺ: / مرضتُ فلم تعدني.
- [طبقات الصوفية / ٣٠٢؛ مکتوبات مولوی / ٩٠؛ نفحات الأُس / ١١٦]
١٥٥٨. قال [عليؑ]: [المستشار مؤتمن]. [فرج بعد از شدت / ١١٥٨؛ المحاسن / ٢ / ٢٠ / ٦٠]
١٥٥٩. قال رسول الله ﷺ: المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده.
- [معارف سلطان ولد / ١٣٦؛ تهديدات / ١٩٧]
١٥٦٠. قال [النبي ﷺ]: المسلمون عند شروطهم.
- [نفثة المصدور / ٣٣٠؛ كتاب من لا يحضره الفقيه / ٤ / ٣٧٩ / ٥٨٠٤]

۱۵۶۱. قال رسول الله ﷺ: المسلمون يد واحدة على من سواهم. [اخلاق ناصري / ۲۸۵]
۱۵۶۲. قال النبي ﷺ: المستبأن ما قالا فهو على البادي [منهما] حتى يتعدى المظلوم.
- [کیمیای سعادت / ۵۱۱؛ الجامع الصغير ۲ / ۶۶۶ / ۹۱۹۷]
۱۵۶۳. قال إبراهيم ﷺ: مرحباً بالولد الصالح والنبی الصالح. [روح الأرواح / ۲۵۱]
۱۵۶۴. قال إبراهيم ﷺ: مرحباً بالولد الصالح، والنبی الصالح، والأخ الصالح. [روح الأرواح / ۵۶۳]
۱۵۶۵. قال النبي ﷺ: المُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ. [روح الأرواح / ۲۴۴، ۲۵۳؛ تهجدات / ۷۹، ۸۰]
۱۵۶۶. قال النبي ﷺ: المفردون الحامدون لله في السراء والضراء. [کتاب اللع / ۲۸۳]
۱۵۶۷. قال [النبي ﷺ]: المقدور كائن، والهَم فضل.
- [بختیار نامه / ۶۷، ۳۰۶؛ فرج بعد از شدت / ۲۲۴؛ عوالي اللئالی ۱ / ۲۹۱ / ۱۵۷]
۱۵۶۸. قال النبي ﷺ: المقسطون لله ﷻ في الدنيا على منابر اللؤلؤ يوم القيامة. [سير الملوك / ۶۶]
۱۵۶۹. قال [النبي ﷺ]: مكارم الأخلاق أن تصل مَنْ قطعك، وتعطي من حرمك، وتعفو عمن ظلمك.
- [فرج بعد از شدت / ۵۷۳؛ تحف العقول / ۷]
۱۵۷۰. قال رسول الله ﷺ: مكتوب في التوراة: يا ابن آدم، ابزر والديك، وصل رحمك، يمد لك في عمرك، وييسر لك يسرك، ويصرف عنك عسرك.
- [تاریخ یهون / ۱۴۳]
۱۵۷۱. قال النبي ﷺ: ملاك دينكم الورع.
- [کتاب اللع / ۴۴]
۱۵۷۲. قال النبي ﷺ: الملك يبقى مع الكفر، ولا يبقى مع الظلم.
- [مرصاد العباد / ۲۳۶، ۴۶۶]
۱۵۷۳. قال رسول الله ﷺ / قدسی: / من آذى لي ولياً فقد استحل محاربي. [كشف المحجوب / ۲۶۸]
۱۵۷۴. قال رسول الله ﷺ / قدسی: / من آذى ولياً لي فقد بارزني بالمحاربة.
- [نامه‌های عین القضاة همدانی / ۴۵۱]
۱۵۷۵. قال النبي ﷺ: من أبغض بلالاً فقد أبغض الله.
- [روح الأرواح / ۳۰۶]
۱۵۷۶. قال النبي ﷺ / قدسی: / من آتاني يمشي (بمشي) أتيته أهول (هرولة). [مرصاد العباد / ۲۱۲]
۱۵۷۷. قال رسول الله ﷺ: من أحب أن ينظر إلى عبد نور الله قلبه فليتنظر إلى حارثه. [تعريف / ۲۳]
۱۵۷۸. قال رسول الله ﷺ: من أحب شيئاً كثر ذكره. [مكتوبات مولوی / ۳۳۵؛ معارف سلطان ولد / ۲۷۲]
۱۵۷۹. قال رسول الله ﷺ: من أحب شيئاً أكثر ذكره. [تهجدات / ۲۴، ۱۳۷؛ تذكرة الأولياء / ۸۶]
۱۵۸۰. قال رسول الله ﷺ: من أحب قوماً فهو معهم.
- [كشف المحجوب / ۵۴]

١٥٨١. قال رسول الله ﷺ: من أحبّ قوماً فهو منهم. [اسرار التوحيد / ٣١٧]
١٥٨٢. قال رسول الله ﷺ: من أحبّ لقاء الله أحبّ الله لقاءه.
- [مصباح الهداية / ٣٩٥: كشف المحجوب / ٣٩٣]
١٥٨٣. قال رسول الله ﷺ: من أحبّ منكم أحداً فليُعلمه. [مكتوبات مولوى / ١٠٦]
١٥٨٤. قال النبي ﷺ: من أحبنا أهل البيت فليلبسنا تجافاً (؟)؛ فإنّ البلاء أسرع إلى محبتنا من السيل إلى قراره.
- [روح الأرواح / ٤٣١]
١٥٨٥. قال رسول الله ﷺ: من أحبّ قوماً على أعمالهم حشر في زمرتهم، وحوسب بحسابهم، وإن لم يعمل بأعمالهم.
- [اسرار التوحيد / ٢٩١]
١٥٨٦. قال النبي ﷺ: من أحدث في أمرنا ما ليس منه فهو تردّد.
- [مصباح الهداية / ٥٣]
١٥٨٧. قال النبي ﷺ: من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو مردود.
- [تمهيدات / ٣٢٨]
١٥٨٨. قال النبي ﷺ: من أحدث في ديننا ما ليس منه فهو ردّ.
- [مرصاد العباد / ١٥٣]
١٥٨٩. قال رسول الله ﷺ: من أحسن إليكم فكافئوه.
- [مكتاب فارسي غزالي / ٤١]
١٥٩٠. قال رسول الله ﷺ: من أخلص الله أربعين صباحاً ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه.
- [تمهيدات / ٢٢: معارف سلطان ولد / ٢٠٧: نامه‌های عين القضاة همدانی / ٢٥٢: مرصاد العباد / ٢٩: ٢٨١: مصباح الهداية / ١٦١]
١٥٩١. قال النبي ﷺ: من أخذ من الدنيا فوق ما يكفيه أخذ بحتفه وهو لا يشعر.
- [مكتاب فارسي غزالي / ٧٣]
١٥٩٢. قال رسول الله ﷺ: من أراد أن يجلس مع الله فليجلس مع أهل التصوف.
- [مكتوبات مولوى / ١٠٢: معارف سلطان ولد / ١٠٢]
١٥٩٣. قال رسول الله ﷺ: من أراد منكم الباه واستطاع أن يتزوج فليتزوّج، ومن لم يستطع فليصم؛ فإنّ الصوم له وجاء، وإنه أغض للبصر وأحصن للفرج.
- [تاريخ بيهق / ١٣٩]
١٥٩٤. قال النبي ﷺ: من أراد أن ينظر إلى رجل يحبّ الله بكلّ قلبه فليُنظر إلى سالم.
- [نامه‌های عين القضاة همدانی / ٣٢.٢٢]
١٥٩٥. قال النبي ﷺ: من أراد أن ينظر إلى عبد نور الله تعالى الإيمان في قلبه فليُنظر إلى حارثة.
- [كتاب اللع / ١٣٧]

۱۵۹۶. قال رسول الله ﷺ: من أريد ماله بغير حق فقاتل فقتل فهو شهيد. [تاريخ بيهق / ۱۹۹]

۱۵۹۷. قال رسول الله ﷺ: من ازداد علماً ولم يزد هدى، لم يزد من الله إلا بُعداً.

[مكاتب فارسي غزالي / ۶۶]

۱۵۹۸. قال النبي ﷺ: من استعمل على المسلمين عاملاً وهو يعلم أن في المسلمين من هو خير منه، فقد

خان الله ورسوله وجميع المسلمين [سير الملوك / ۳۲۸]

۱۵۹۹. قال رسول الله ﷺ: من استوى يوماه فهو مقبون.

[كشف المحجوب / ۲۵۷؛ معارف سلطان ولد / ۵۰. ۶]

۱۶۰۰. قال النبي ﷺ: من أسلم فهو عربي، وقلب المؤمن عربي.

[تمهيدات / ۶۵، ۱۸۴]

۱۶۰۱. قال النبي ﷺ: من أسلم فهو مني.

[تمهيدات / ۶۷، ۶۹]

۱۶۰۲. قال النبي ﷺ: من اشتاق إلى الجنة سارع إلى الخيرات.

۱۶۰۳. قال النبي ﷺ: من اشترى ثوباً بعشرة دراهم وفي ثمنه درهم من حرام، لا يقبل الله منه صرفاً ولا

عدلاً. [مصباح الهداية / ۲۷۶]

۱۶۰۴. قال النبي ﷺ: من اشترى ثوباً بعشرة دراهم وفي ثمنه درهم حرام لم يقبل الله منه صرفاً ولا

عدلاً مادام عليه ذلك الثوب. [نامهای عين القضاة همدانی / ۱۶۲]

۱۶۰۵. قال النبي ﷺ: من أصاب ذنباً فعوقب به في الدنيا فالله أعدل من أن يُثني عقوبته في الآخرة

على عبده، ومن أذنب ذنباً في الدنيا وستر الله عليه فالله أكرم من أن يعود في شيء قد ستره وعفا

عنه. [مصباح الهداية / ۳۹۴]

۱۶۰۶. قال النبي ﷺ: من أصاب مالا حلالاً، فكف به وجهه، ووصل به رحمه، وقضى به دينه، وأقام به

على جاره، لقي الله يوم القيامة ووجهه على ضوء القمر ليلة البدر، ومن أصاب مالا حراماً وكان مكافراً

ومفاحراً ومرائياً لقي الله يوم القيامة وهو عليه غضبان. [مرصاد العباد / ۵۰۰]

۱۶۰۷. قال النبي ﷺ: من أصبح آمناً في سربه، معافى في بدنه، وعنده قوت يومه، فكأنما حاز الدنيا

بحدافيرها. [تاريخ بيهق / ۴۸۹]

۱۶۰۸. قال النبي ﷺ: من أصبح وهمومه همٌ واحدٌ، كفاه الله هموم الدنيا والآخرة.

[کیمیای سعادت / ۷۶۷]

۱۶۰۹. قال رسول الله ﷺ: من أظلم رأس عابر أظله الله يوم القيامة، ومن بنى مسجداً يُذكر فيه اسم الله



تعالى بنى الله له بيتاً في الجنة. [تاريخ بيهق / ٢٢٠]

١٦١٠. قال النبي ﷺ: من أعان ظالماً ولو بشرط كلمة كان شريكاً في ظلمه.

[نامعاهى عين القضاة همداني / ١٦٤٦]

١٦١١. قال النبي ﷺ: من أعان ظالماً سلطه الله عليه.

١٦١٢. قال [علي بن]: من اعتزل سلم.

١٦١٣. قال النبي ﷺ: من أغبرت قدماه في سبيل الله حرّمه الله تعالى على النار. [تاريخ نيشابور / ٢٠٨]

١٦١٤. قال النبي ﷺ: من أقال نادماً ببعته. أقال الله يوم القيامة عشرته.

١٦١٥. قال النبي ﷺ: من أكثر الاستغفار جعل الله له من كل همّ فرجاً. ومن كل ضيقٍ مخرجاً. وورقه

من حيث لا يحتسب وإن لم يتشمر ولم يكتسب.

١٦١٦. قال النبي ﷺ: من أكرم الغني لغنائه، ومن أهان الفقير لفقره، لا يفعل هذا إلا منافق بل عدو الله.

[اخلاق محتشمي / ٣٢]

١٦١٧. قال [النبي ﷺ]: من أولي معروفاً فليكاف به، فإن لم يستطع فليذكره، فإن ذكره فقد

شكره. [منشآت خاقاني / ١٧٠؛ مستدرک الوسائل ١٢ / ٣٥٥ / ١٤٢٧٧]

١٦١٨. قال [النبي ﷺ]: من أولي معروفاً فلم يجد جزاءً إلا الثناء فقد شكره، ومن كتّمه فقد

كفره. [منشآت خاقاني / ١٧٠؛ مسند الشهاب ١ / ٢٩٤ / ٤٨٤]

١٦١٩. قال رسول الله ﷺ: من أهان لي ولياً فقد بارزني بالمحاربة، وما ترددت في شيءٍ كترددتي في

قبض نفس المؤمن يكره الموت وأكره مساءته ولا بدّ منه، وما تقرب إلي عبدي بشيء أحبّ إليّ من أداء

ما افترضت عليه، ولا يزال عبدي يتقرب إلي بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحببته كنت له سمعاً وبصراً ويداً

ومؤيداً. [كشف المحجوب / ٣٩٣]

١٦٢٠. قال النبي ﷺ: من بات وفي قلبه غش لأخيه المؤمن بات في سخط الله وأصبح كذلك، وإن مات

كذلك مات على غير دين الإسلام. [اخلاق محتشمي / ٤٠]

١٦٢١. قال النبي ﷺ: من بات وفي يده غير لم يغسل فأصابه شيء، فلا يلومنّ إلا نفسه.

[مصباح الهداية / ٢٧٥]

١٦٢٢. قال النبي ﷺ: من بدل دينه فاقتلوه.

١٦٢٣. قال رسول الله ﷺ: من تاب قبل الغرغرة تاب الله عليه. [مجالس سبعة / ٥٣]

۱۶۲۴. قال رسول الله ﷺ: من تجافى عن الدنيا نور الله قلبه. [تعرّف / ۲۳]
۱۶۲۵. قال [النبي ﷺ]: من ترك ثوب جمالٍ وهو قادرٌ على لبسه [تواضعاً] ألبسه الله من خلل الجنة. [مصباح الهداية / ۲۷۶: مستدرک الوسائل ۱۱ / ۳۰۴ / ۱۳۱۰۲ (نحوه)]
۱۶۲۶. قال النبي ﷺ: من ترك مالاً فلورثته، ومن ترك ديناً فعليّ وباليّ. [روح الأرواح / ۳۹۴]
۱۶۲۷. قال النبي ﷺ: من ترك مالاً فلورثته، ومن ترك كلاً أو ضياعاً فباليّ. [كتاب اللع / ۱۰۰]
۱۶۲۸. قال رسول الله ﷺ: من تشبه بقوم فهو منهم.
- [كشف المحجوب / ۵۱، ۲۹۹، ۵۴۱: تذكرة الأولياء / ۷: تمهيدات / ۲۰۲]
۱۶۲۹. قال النبي ﷺ: ومن تشعبت به هموم الدنيا لم يبال الله في أيّ أوديتها يهلكه.
- [نامعای عين القضاة همدانی / ۳۲۴]
۱۶۳۰. قال؟: من تصبّر صبره الله. [مرصاد العباد / ۲۵۹]
۱۶۳۱. قال [أبو عبد الله ﷺ]: من تعصب عصبه الله بعصابه من نارٍ.
- [اخلاق محتشمی / ۱۹: الكافي / ۲ / ۳۰۸ / ۴]
۱۶۳۲. قال رسول الله ﷺ / قدسی: من تقمّم في الدنيا فهو يتقمّم في النار. [تاریخ بیهن / ۱۹۱]
۱۶۳۳. قال النبي ﷺ / قدسی: من تقرب إليّ شبراً تقرّبت إليه ذراعاً.
- [مرصاد العباد / ۲۱۲، ۲۱۸، ۳۰۳، ۳۳۸]
۱۶۳۴. قال النبي ﷺ: من تقرب إليّ شبراً تقرّبت إليه ذراعاً، ومن تقرب إليّ ذراعاً تقرّبت إليه باعاً، ومن أتاني يمشي أتيته هرولة.
- [تمهيدات / ۲۰]
۱۶۳۵. قال النبي ﷺ: من تواضع لغنيّ لأجل غناه فقد ذهب ثلثا دينه. [مصباح الهداية / ۳۵۴]
۱۶۳۶. قال النبي ﷺ: من تواضع لغنيّ لأجل غناه ذهب ثلثا دينه. [روح الأرواح / ۱۰۱]
۱۶۳۷. قال رسول الله ﷺ: من تواضع لله رفعه الله. [اسرار التوحيد / ۲۹۷: معارف سلطان ولد / ۱۲۰]
۱۶۳۸. قال النبي ﷺ: من تواضع لله رفعه الله، ومن تكبر وضعه الله. وضع الخذلّ للحقّ عزّ، ومن وضع له خذه رفع له خذه.
- [روح الأرواح / ۳۳۴]
۱۶۳۹. قال رسول الله ﷺ: من جاءه من أخيه معروفٌ من غير مسألةٍ ولا إشرافٍ فليقبله؛ فإنّما هو رزقٌ ساقه الله إليه.
- [مصباح الهداية / ۲۵۱]
۱۶۴۰. قال عليّ ﷺ [جواباً لمن سأل: من أحقّ الناس أن يؤتمن على تدبير المدينة؟]: من جعل

- عقله أميره، وحذره وزيره، والموعظة زمامه، والصبر قائده، والاعتصام بالتقوى ظهيره، وخوف الله تعالى جلسيه، وذكر الموت والبلى أنيسه. [كتاب اللع / ١٣٠: عيون الأثباء في طبقات الأثباء / ٨١]
١٦٤١. قال النبي ﷺ: من جعل قاضياً فقد ذبح بغير سكين.
- [مرصاد العباد / ٤٩٨: كشف المحجوب / ١١٤: تذكرة الأولياء / ٢٤٢]
١٦٤٢. قال رسول الله ﷺ: من جعل الهموم هماً واحداً كفاه الله سائر همومه.
- [مكتوبات مولوى / ٧١، ٢٢٣: فيه ما فيه / ١٨٣]
١٦٤٣. قال رسول الله ﷺ: من جعل الهموم هماً واحداً همّ المعاد كفاه الله سائر همومه، ومن تشقبت به الهموم لم يبالي الله في أي أوديتها هلك.
- [تعريف / ١١٩]
١٦٤٤. قال النبي ﷺ: مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ. [تاريخ نيشابور / ١٢٤]
١٦٤٥. قال النبي ﷺ: من حَسُنَ إِسْلَامُ الْمَرْءِ تَرَكَهُ مَا لَا يَعْنِيهِ.
- [فرج بعد از شدت / ٢٣٤: كيمياء سعادت / ٤٧٤: اسرار التوحيد / ١٩٨: طبقات الصوفية / ٧٨: كشف المحجوب / ٥٣٨: مصباح الهداية / ٣٧٩: كتاب اللع / ٣٠٠]
١٦٤٦. قال النبي ﷺ: مَنْ حَفَرَ بَثْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهِ.
- [بختيار نامه / ١٦٧]
١٦٤٧. قال رسول الله ﷺ: مَنْ حَفِظَ عَلَى أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنَ السَّنَةِ، كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
- [تاريخ بيهن / ١٨٨]
١٦٤٨. قال رسول الله ﷺ: من خدم عبداً من عباد الله يوماً فكأنما عبد الله سنةً.
- [مكتوبات مولوى / ٢٢٩]
١٦٤٩. قال النبي ﷺ: مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. [مصباح الهداية / ٢٦٤]
١٦٥٠. قال رسول الله ﷺ: مَنْ خَرَجَ مِنْ دَلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عَزِّ التَّقْوَى أَغْنَاهُ اللَّهُ بِمَا لَمْ يَأْتِهِ بِهَا عَشِيرَةٌ، وَمَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ.
- [مجالس سبعة / ٤٣]
١٦٥١. قال النبي ﷺ: مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سَفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ.
- [كتاب اللع / ١٠١]
١٦٥٢. قال رسول الله ﷺ: مَنْ دَعِيَ فَلْيَجِبْ.
- [نفحات الأثر / ٥٢٠]
١٦٥٣. قال النبي ﷺ / قدسى: مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي.
- [روح الأرواح / ٣٤٧]
١٦٥٤. قال رسول الله ﷺ / قدسى: مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَالِهِ ذَكَرْتُهُ فِي مَالِي، وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأِ ذَكَرْتُهُ عَلَى مَلَأِ خَيْرٍ مِنْهُ. أَنَا الدِّيان، أَجْزِي بِالْحَسَنَةِ، وَأَعْفُو عَنِ

السینة.

[مکتوبات مولوی / ۲۱۴]

۱۶۵۵. قال رسول الله ﷺ / قدسی: من رآک رأني، ومن قصدک قصدني. [معارف سلطان ولد / ۱۰۱]

۱۶۵۶. قال النبي ﷺ: من رأني فقد رأى الله. [تمهيدات / ۵۷، ۲۱۲، ۲۷۴، ۲۷۴، ۳۰۳، ۳۲۳]

۱۶۵۷. قال النبي ﷺ: من رأني فقد رأى الحق. [نامه‌ای عین القضات همدانی / ۳۵۹]

۱۶۵۸. قال رسول الله ﷺ: من رأني في النوم فقد رأني؛ فإنَّ الشيطان لا يتمثل بي.

[فرج بعد از شدت / ۵۱۸]

۱۶۵۹. قال النبي ﷺ: من رُزق من شيء فليلزمه. [کلیله و دمنه / ۳۱۴؛ کتذ العمال / ۱۹/۴ / ۹۲۸۶]

۱۶۶۰. قال النبي ﷺ: من رکن إلى الدنيا ومال إليها، أحرقه الله بنار جهنم فصار رماداً تذروه الرياح و

من رکن إلى العقبی ومال إليها، أحرقه الله بنار الآخرة فصار ذهباً يتتبع به و من رکن إلى الله و مال إليه،

أحرقه الله بنوره فصار جوهرأ لا قيمة له. [تمهيدات / ۳۱۰]

۱۶۶۱. قال الرضا ﷺ: من زارني على بُعد داري أتيته يوم القيامة [في] ثلاث مواطن أخلصه من

أهوالها: إذا تطايرت الكتب يميناً وشمالاً، وعند الصراط، وعند الميزان. [تاریخ نیشابور / ۹۱]

۱۶۶۲. قال رسول الله ﷺ: من زرع زرعاً أو غرس غرساً فأكل منه طير أو بهيمة كانت له صدق.

[تاریخ بیهن / ۱۴۵]

۱۶۶۳. قال رسول الله ﷺ: من زهد في الدنيا أسكن الله الحكمة في قلبه، وأنطق بها لسانه، وبصره

عيوب الدنيا وداءها ودواءها. ومن قال لا إله إلا الله فقد باع الله، ولا يحلُّ له إذ باعه أن يعصيه، ومن لم

يتنعم بذكره وأمره في الدنيا لم يتنعم برويته وجنته في العقبی. [اسرار التوحيد / ۳۱۰]

۱۶۶۴. قال رسول الله ﷺ: من زهد في الدنيا أسكن الله الحكمة قلبه وأنطق بها لسانه.

[مصباح الهداية / ۳۷۴]

۱۶۶۵. قال الصادق ﷺ: من ساء خُلِقَه عَذَّب نفسه. [اخلاق محتشمی / ۱۵]

۱۶۶۶. قال النبي ﷺ: من ستر أخاه المسلم ستره الله يوم القيامة، ومن نفَس عن أخيه كربةً من كرب

الدنيا نفَس الله تعالى عنه كربةً من كرب يوم القيامة، والله تعالى في عون العبد ما كان العبد في عون

أخيه. [فرج بعد از شدت / ۶۶]

۱۶۶۷. قال رسول الله ﷺ: من ستر مسلماً ستره الله في الدنيا والآخرة، ومن فكَّ عن مكروبٍ كربةً فكَّ

الله عنه كربةً من كرب يوم القيامة، ومن كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته.

[فرج بعد از شدت / ٦٥، ٦٤]

١٦٦٨. قال النبي ﷺ: من سرته حسنته وساءته سيئته فهو مؤمن. [اخلاق محتشمي / ٤٢]

١٦٦٩. قال النبي ﷺ: من سرته حسنة وساءته سيئة فهو مؤمن، ومن لم تتدم فليس بمؤمن.

[اخلاق محتشمي / ٦٢]

١٦٧٠. قال النبي ﷺ: من سعادة المرء حسن الخلق. [كليه ودمه / ٣٢٧]

١٦٧١. قال رسول الله ﷺ: من سمع صوت أهل التصوف فلا يؤمن علي دعائهم كتب عند الله من

الغافلين.

[كشف المحجوب / ٣٤]

١٦٧٢. قال رسول الله ﷺ: ومن سنّ بسنة فله وزرها ووزر من عمل بها. [مجالس سبعة / ١٠٥]

١٦٧٣. قال النبي ﷺ: من سنّ سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها إلى يوم القيامة، ومن سنّ سنة

سيئة فعليه وزرها ووزر من عمل بها إلى يوم القيامة. [مرصاد العباد / ٤٣٧]

١٦٧٤. قال رسول الله ﷺ / قدسى / من شغله ذكرى عن مسألتي، أعطيته أفضل ما أعطي

الساثلين. [تعريف / ١٠٤؛ روح الأرواح / ٢٥٣]

١٦٧٥. قال النبي ﷺ: من صام الأبد فلا صيام له. [تمهيدات / ٩٢]

١٦٧٦. قال النبي ﷺ: من صلّ سلعته فقد برئ من الكبر. [نفحات الأنس / ٣٦٩]

١٦٧٧. قال [النبي ﷺ]: من صلى بالليل حسن وجهه بالنهار.

[مصباح الهداية / ٣١٤؛ المحاسن / ١ / ٥٣ / ٦١]

١٦٧٨. قال النبي ﷺ: من صلى خلف إمام تقى فكأنما صلى خلف نبي. [نفحات الأنس / ٤٦٤]

١٦٧٩. قال النبي ﷺ: من صلى مرة عليّ واحدة صلى الله عليه عشرًا. [كتاب اللع / ٢٠٧]

١٦٨٠. قال رسول الله ﷺ: من صمت نجا.

[كشف المحجوب / ٤٦٣؛ مرصاد العباد / ٢٨٤؛ كيميائي سعادت / ٦٥؛ اسرار التوحيد /

٢٨٧؛ فرج بعد از شدت / ٢٣٤، ٩٢]

١٦٨١. قال رسول الله ﷺ: من طلب العلم لله لم يُصَب منه باباً إلا ازداد به في نفسه ذكراً، وفي الناس

تواضعاً، والله خوفاً، وفي الدين اجتهاداً؛ فذاك الذي ينتفع بالعلم فليتعلمه. ومن طلب العلم للدنيا

والمنزلة عند الناس والحظوة عند السلطان لم يُصَب منه باباً إلا ازداد به في نفسه عظمةً، وعلى الناس استطالةً، وبالله اغتراراً، وفي الدنيا جفأً؛ فذاك الذي لا ينتفع بالعلم، فليكف ولئمسك عن الحجّة على نفسه والندامة والخزي يوم القيامة. [مصباح الهداية / ۵۹]

۱۶۸۲. قال رسول الله ﷺ: من طلب علماً ممّا ينبغي به وجه الله تعالى لينال به غرض الدنيا لم يجد غزف الجنة. [مكاتب فارسي غزالي / ۶۶]

۱۶۸۳. قال علي عليه السلام: من ظلم رعيّة نصر أصداده، ومن طال عداوته زال سلطانه، من جار ملكه عظم هلكه، من زرع العدوان حصد الخسران، من ظلم عباد الله كان الله خصمه، ومن يكن الله خصمه يدحض حجّته ويُعدّبه في دنياه ومعاده. [اخلاق محتشمي / ۱۲۳]

۱۶۸۴. قال رسول الله ﷺ: من عرف الله طال لسانه. [معارف سلطان ولد / ۲۷۲]

۱۶۸۵. قال النبي ﷺ: من عرف الله طالت مصيبتيه. [روح الأرواح / ۴۷۸]

۱۶۸۶. قال رسول الله ﷺ: من عرف الله كلّ لسانه.

[معارف سلطان ولد / ۲۷۲؛ تذكرة الأولياء / ۱۹۹، ۲۱۷، ۲۴۲؛ اسرار التوحيد / ۳۰۵]

۱۶۸۷. قال رسول الله ﷺ: من عرف نفسه فقد عرف ربه.

[مصباح الهداية / ۸۰؛ تذكرة الأولياء / ۷۶۲؛ اسرار التوحيد / ۳۰۵؛ معارف سلطان ولد / ۹۸، ۱۰۴]

۲۶۶، ۲۲۸؛ تمهيدات / ۱۲، ۵۶، ۶۱، ۶۴، ۷۶، ۲۲۱، ۲۷۱؛ مرصاد العباد / ۳، ۱۷۴، ۱۸۵، ۴۱۳؛

طبقات الصوفية / ۶۳۷؛ تاريخ بيهق / ۱۵۴؛ كشف المحجوب / ۲۴۷، ۲۵۳]

۱۶۸۸. قال علي عليه السلام: من عرف نفسه فقد عرف ربه. [فيه ما فيه / ۵۶، ۱۰۰]

۱۶۸۹. قال النبي ﷺ: من عرف نفسه فقد عرف ربه، إعرف نفسك تعرّف ربك. [كيمياي سادات / ۴۷]

۱۶۹۰. قال [علي عليه السلام]: من عرف نفسه فقد عرف ربه، ومن عجز عن معرفة نفسه فأحرى أن يعجز

عن معرفة ربه.

[تمهيدات / ۵۹]

۱۶۹۱. قال النبي ﷺ: من عشق وعف ثمّ كتم فمات، مات شهيداً. [تمهيدات / ۹۶]

۱۶۹۲. قال النبي ﷺ: من عشق فعفّ فكتم ومات، مات شهيداً. [روح الأرواح / ۳۱۰]

۱۶۹۳. قال النبي ﷺ: من عشق وعفّ وكتم ومات، مات شهيداً. [بختيار نامه / ۵۸]

۱۶۹۴. قال رسول الله ﷺ: من عكف نفسه ما بين المغرب والعشاء في مسجد جماعة لم يتكلم إلا

بصلاة أو قرآن كان حقاً على الله تعالى أن ينزله قصرين في الجنة، مسير ما بين قصرين مئة عام،

- ويغرس له بينهما أغراساً لو نزلها أهل الدنيا لوسعهم. [تاريخ يهق / ١٨٨]
١٦٩٥. قال [أبو عبد الله ﷺ]: «ومن علامات شرك الشيطان الذي لا يشك فيه أن يكون فحاشاً لا يبالي ما قال ولا ما قيل [فيه].» [اخلاق محتشمي / ١٦: الكافي / ٢ / ٣٢٣ / ١]
١٦٩٦. قال رسول الله ﷺ: «من علم أن الله تعالى ربه وآتي نبيه، حَرَمَ الله تعالى لحمه ودمه على النار.» [كشف المحجوب / ١٥]
١٦٩٧. قال عيسى ﷺ: «من علم وعمل وعلم، فذلك يُدعى عظيماً في ملكوت السماء.» [مكاتب فارسي غزالي / ٤٩]
١٦٩٨. قال النبي ﷺ: «من عمل بما علم أورثه الله علم ما يعلم.» [مكتوبات مولوي / ٧٠]
١٦٩٩. قال النبي ﷺ: «من عمل بما علم ورثه الله تعالى علم ما لم يعلم.» [تعريف / ٦٢: مصباح الهداية / ٦٥: كتاب اللع / ١٠٥: تمهيدات / ٤]
١٧٠٠. قال النبي ﷺ: «من غشنا فليس منا.» [مرصاد العباد / ٥٤٠: تمهيدات / ٣٢٨: مصباح الهداية / ١٩٦]
١٧٠١. قال النبي ﷺ: «من غلب شهوته عقله فهو شرٌّ من البهائم، ومن غلب شهوته فهو خيرٌ من الملائكة.» [اخلاق محتشمي / ٤٢]
١٧٠٢. قال علي ﷺ: «فمن غلب عقله شهوته فهو أعلى من الملائكة، ومن غلبت [غلب] شهوته عقله فهو أدنى من البهائم.» [مكتوبات مولوي / ١٨١: فيه ما فيه / ٧٨]
١٧٠٣. قال [النبي ﷺ]: «من فرّق بين والده وولدها فرّق الله بينه وبين أحبّته يوم القيامة.» [نفثة المصدر / ٦٠، ٢٤٢: سنن الترمذي / ٢ / ٣٧٦ / ١٣٠١]
١٧٠٤. قال النبي ﷺ: «من قال: «أنا خير منه» فقد كذب.» [روح الأرواح / ٤٢٩]
١٧٠٥. قال النبي ﷺ: «من قال: «لا إله إلا الله» خالصاً مُخلصاً دخل الجنة.» [نامهای عين القضاة همدانی / ٤١٧]
١٧٠٦. قال النبي ﷺ: «من قال: «لا إله إلا الله» دخل الجنة.» [نامهای عين القضاة همدانی / ٤١٧: تمهيدات / ٧٨]
١٧٠٧. قال رسول الله ﷺ: «من قال هذه الكلمات كان في حفظ الله وستره وهي: الله ربي لا شريك له؛ صلّى على محمد؛ اللّهُمَّ احرسني بعينك التي لا تنام؛ اللّهُمَّ لا تهلكني وأنت رجائي، إنك على كل شيءٍ قدير.» [تاريخ يهق / ١٦٩]

۱۷۰۸. قال رسول الله ﷺ / قدسى / : من قتلته فأنا ديته . [روح الأرواح / ۲۲۳]
۱۷۰۹. قال رسول الله ﷺ : من قُتل دون دمه فهو شهيدٌ . [نفثة المصدر / ۳۰۱]
۱۷۱۰. قال رسول الله ﷺ : من قتل دون دينه فهو شهيد . [نفثة المصدر / ۳۰۱]
۱۷۱۱. قال رسول الله ﷺ : من قتل دون ماله فهو شهيد . [تاريخ يهين / ۱۹۹؛ نفثة المصدر / ۳۰۱]
۱۷۱۲. قال رسول الله ﷺ : من قتل دون مظلمته فهو شهيد . [نفثة المصدر / ۳۰۱]
۱۷۱۳. قال رسول الله ﷺ : من قُتل دون نفسه فهو شهيد . [نفثة المصدر / ۳۰۱]
۱۷۱۴. قال رسول الله ﷺ : من قُتل قتيلاً فله سلبه . [كشف المحجوب / ۵۴۴]
۱۷۱۵. قال النبي ﷺ : من قرع باباً ولج ولج . [درة نادره / ج ۱، ص ۱۱۴]
۱۷۱۶. قال [أبو عبد الله ﷺ] : من قنع شبع . [اسرار التوحيد / ۲۸۷]
۱۷۱۷. قال النبي ﷺ : من كان في قلبه حبةٌ من خردلٍ من عصىة بعثه الله تعالى يوم القيامة مع أعراب  
الجاهلية . [اخلاق محتشمي / ۱۹]
۱۷۱۸. قال النبي ﷺ / قدسى / : من كان لله كان الله له . [اختيار نامه / ۲۷۷؛ نفحات الأُس / ۵۶۸؛ مرصاد العباد / ۴۶۷؛ مكتوبات مولوى / ۹۱؛ معارف سلطان ولد / ۲۷۵؛ تمهيدات / ۱۳۱]
۱۷۱۹. قال النبي ﷺ : من كان له صبيٌّ فليتصاب له . [نامه‌های عين القضاة همدانی / ۸۹]
۱۷۲۰. قال النبي ﷺ : من كان منكم أمراً بالمعروف فليكن أمره ذلك بمعروف . [نامه‌های عين القضاة همدانی / ۴۸۱]
۱۷۲۱. قال؟ : من كان يُحِبُّ أن يعلم منزلته عند الله فليُنظر منزله الله عنده؛ فإن الله تعالى ينزل العبد منه حيث أنزله من نفسه . [مصباح الهداية / ۹۴]
۱۷۲۲. قال رسول الله ﷺ : من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يقفَنَ مواقف التهم . [كشف المحجوب / ۲۲۷]
۱۷۲۳. قال [النبي ﷺ] : من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم جاره . [مرصاد العباد / ۵۰۲؛ كنز العمال / ۹ / ۵۵ / ۲۴۹۱۷]
۱۷۲۴. قال النبي ﷺ : من كتب «بسم الله الرحمن الرحيم» فأحسن خطه عُفِرَ له . [راحة الصدور وآية السرور / ۴۴]



١٧٢٥. قال رسول الله ﷺ: من كثر صلاته بالليل حَسُنَ وجهه بالنهار. [كشف المحجوب / ١٨٨]
١٧٢٦. قال النبي ﷺ: من كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار. [كتاب اللع / ٨]
١٧٢٧. قال رسول الله ﷺ: من كظم الغيظ ملأ الله قلبه أمناً وإيماناً. [مكتريات مولوى / ١٢٨]
١٧٢٨. قال رسول الله ﷺ: من كظم غيظاً وهو يستطيع أن ينفذه، دعاه الله على رؤوس الخلائق يوم القيامة، حتى يُخيّره في آبي الحوراء شاء. [مصباح الهداية / ٣٥٥]
١٧٢٩. قال [النبي ﷺ]: منكم من يُصلي الصلاة كاملةً، ومنكم من يُصلي النصف والثالث والرابع والخمس حتى يبلغ العُشر. [مصباح الهداية / ٢٩٧؛ كتر الممّال ٧/ ٥١١/ ١٢/ ٢٠٠]
١٧٣٠. قال رسول الله ﷺ: من لا يرحم لا يُرحم. [بختيار نامه / ٧٤؛ كتاب اللع / ٢٠٠]
١٧٣١. قال رسول الله ﷺ: من لم يرض بالله وبقضائه شعل قلبه وتعب بدنه. [كشف المحجوب / ٢٢٢]
١٧٣٢. قال رسول الله ﷺ: من لم يقبل من متنصلٍ صادقاً كان أو كاذباً لم يرذ علي الحوض. [اسرار التوحيد / ٢٤٧]
١٧٣٣. قال رسول الله ﷺ: من مات فقد قامت قيامته. [معارف سلطان ولد / ١٥٩؛ تمهيدات / ٥٢، ١٧٧، ٣٢٢، ٣٢٥؛ كيمياء سعاد / ٤٦٨]
١٧٣٤. قال النبي ﷺ: من مات ولم يحج حجة الإسلام مات إن شاء يهودياً أو نصرانياً. [كتاب اللع / ١٦٧]
١٧٣٥. قال [النبي ﷺ]: من مشى إلى طعام لم يُدع إليه مشى فاسقاً وأكل حراماً. [مصباح الهداية / ٢٧٥؛ عمدة القاري / ١١ / ١٩٨]
١٧٣٦. قال رسول الله ﷺ: من نام على طهارة، يؤذّن لروحه أن يطوف بالعرش ويسجد لله تعالى. [كشف المحجوب / ٤٥٩]
١٧٣٧. قال النبي ﷺ: من نام عن صلاة أو نسيها فليصلها إذا ذكرها؛ فإن ذلك وقتها لا وقت لها غيره. [روح الأرواح / ٤٥٧]
١٧٣٨. قال النبي ﷺ: المَنَّان بما يُعطي لا يكلمه الله ولا ينظر إليه ولا يُزيّجه وله عذابٌ أليم. [اخلاق محتشمي / ٧٤]
١٧٣٩. قال النبي ﷺ: من نظر إلى وجه الله تعالى بالحقيقة حسن وجهه. [مكاتب فارسي غزالي / ٤١]

۱۷۴۰. قال رسول الله ﷺ: من وعده الله على عمل ثواباً فهو منجزه له، ومن أوعده الله تعالى على عمل عقاباً فهو بالخيار.
- [تاريخ بيهق / ۱۴۲]
۱۷۴۱. قال النبي ﷺ: ومن يتزود في الدنيا ينفعه في الآخرة.
- [روح الأرواح / ۱۹۱]
۱۷۴۲. قال النبي ﷺ: من يرد الله به خيراً يفقهه في الدين.
- [كتاب اللع / ۱۷، ۲۱]
۱۷۴۳. قال النبي ﷺ: من يزرع زرعاً أو يغرس غرساً فما أكل منه الطيور والدواب يكتب في ديوان حسناته.
- [مرصاد العباد / ۵۱۳]
۱۷۴۴. قال علي بن أبي طالب: المنية ولا الدنية.
- [نفثة المصدر / ۶۳، ۲۵۴]
۱۷۴۵. قال النبي ﷺ: موتوا قبل أن تموتوا.
- [مرصاد العباد / ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۸۶، فيه ما فيه / ۱۲؛ معارف سلطان ولد / ۴۲، ۶۰، ۶۱، ۱۶۹، ۲۲۱؛ طوطى نامه / ۲۳۳]
۱۷۴۶. قال [أبو عبد الله ﷺ]: المؤمن أخ المؤمن. [تمهيدات / ۲۷۲، ۲۷۴؛ بحار الأنوار / ۷۱ / ۲۸۶ / ۱۳]
۱۷۴۷. قال النبي ﷺ: المؤمن حي في الدارين.
- [تمهيدات / ۱۶۱]
۱۷۴۸. قال النبي ﷺ: المؤمن في الدنيا بمنزلة الطير في أوكارها، والله يرزقها بغير حيلة.
- [تمهيدات / ۷۰]
۱۷۴۹. قال النبي ﷺ: المؤمن لا يغضب، المؤمن لا يكون حسوداً ولا حقوداً، المؤمن تقي خفي.
- [نامه‌های عین القضات همدانی / ۳۴۹]
۱۷۵۰. قال [النبي ﷺ]: المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً.
- [مصباح الهداية / ۳۶۴؛ سنن الترمذي / ۲۱۸ / ۳ / ۱۹۹۳]
۱۷۵۱. قال النبي ﷺ: المؤمن من أمن الناس من يده ولسانه.
- [اخلاق محتشمی / ۶۴]
۱۷۵۲. قال النبي ﷺ: المؤمن مرآة المؤمن. [فيه ما فيه / ۲۳، ۲۴؛ تمهيدات / ۸، ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۸۱]
۱۷۵۳. قال النبي ﷺ: المؤمن من تسره حسنته وتسوؤه سيئته.
- [كتاب اللع / ۱۱۸]
۱۷۵۴. قال [النبي ﷺ]: المؤمنون عند شروطهم. [نفثة المصدر / ۱۰۹، ۳۲۹، ۳۲۲ / ۳ / ۸۳۵]
۱۷۵۵. قال النبي ﷺ: المؤمنون كنفوس واحدة. [تذكرة الأولياء / ۴۲۱؛ تمهيدات / ۲۷۲؛ فيه ما فيه / ۱۷۷]
۱۷۵۶. قال النبي ﷺ: المؤمنون كنفوس واحدة؛ إذا اشتكى منه عضو تداعى سائر الجسد بالحمى والسهر.
- [مكتوبات مولوی / ۱۸۳]

١٧٥٧. قال النبي ﷺ: المؤمن ينظر بنور الله.

[فيه ما فيه / رساله قشيره/ ٣٧٢. مرصاد العباد / ٣٦٤. ٣٧٢: معارف سلطان ولد /

١٣. ٢٣١. ٢٧٠. ٣١١: مکتوبات مولوی / ٨٣. ١٠٢. ٩٠. ١٢١. ١٢٢. ٢١٣: تذکرۃ الأولیاء

/ ١٢٩: فرج بعداز شدت / ٦٩٣]

١٧٥٨. قال [علي بن ابي طالب]: المودة [إحدى القربتين]. [فتحات الأُس / ٢٢: عيون الحكم والمواظ / ٢٤]

١٧٥٩. قال رسول الله ﷺ: مه فإنها سيِّدة نساء العالمين. [اسرار التوحيد / ٢٤٨]

### «ن»

١٧٦٠. قال النبي ﷺ: الناس أكفأ متساوون كأسنان المشط، لا فضل لأحد على أحد إلا بالعلم

[كتاب اللع / ٦]

والتقى.

١٧٦١. قال الناس ﷺ: الناس سوية كأسنان المشط.

[تمهيدات / ٢٥٢]

١٧٦٢. قال النبي ﷺ: الناس على ثلاثة أقسام: قسم يُشبهون البهائم، وقسم يشبهون الملائكة، وقسم

يشبهون الأنبياء.

[تمهيدات / ٥٠]

١٧٦٣. قال النبي ﷺ: الناس على دين ملوكهم.

[گلستان سعدی / ٥١: مرصاد العباد / ٤٤٣. ٤٥٠]

١٧٦٤. قال النبي ﷺ: الناس معادن كمعادن الذهب والفضة.

[مرصاد العباد / ١٩٥. ٤: تمهيدات / ٢٥٢: معارف سلطان ولد / ١١٢. ٢٧١. ٢٥١]

١٧٦٥. قال النبي ﷺ: الناس نيام، فإذا ماتوا انتبهوا.

[روح الأرواح / ٣٤٨: تمهيدات / ١٠٨: مرصاد العباد / ٤٦٨]

١٧٦٦. قال النبي ﷺ: الناس يحتاجون إلى شفاعتي يوم القيامة حتى إبراهيم. [مرصاد العباد / ١٥٢. ١٥٥]

١٧٦٧. قال رسول الله ﷺ: نجا المخفون.

[معارف سلطان ولد / ٢٥٨]

١٧٦٨. قال النبي ﷺ: نحن الآخرون السابقون.

[مرصاد العباد / ٣٩. ١٣٦. ٢٢٨: روح الأرواح / ١٩١. ٢٤٩. ٦١٦: منشآت خاقاني / ١٥٥]

١٧٦٩. قال النبي ﷺ: نحن معاصر الأنبياء أشد الناس بلاءً. [كشف المحجوب / ٥٠٤: كتاب اللع / ٣٥٣]

١٧٧٠. قال النبي ﷺ: نحن معاصر الأنبياء أشد الناس بلاءً، ثم الأمثل فالأمثل. ويبتلى الرجل على قدر

[كتاب اللع / ٩٩]

دينه، فإن كان في دينه صلابة فهو أشد بلاءً.

۱۷۷۱. قال النبي ﷺ: نحن معاشر الأنبياء أكثر بلاء ثم الأولياء ثم الأمثل فالأمثل.

[مصباح الهداية / ۳۸۷]

۱۷۷۲. قال النبي ﷺ: نحن معاشر الأنبياء أمرنا أن نتكلم الناس على قدر عقولهم.

[مكاتيب فارسي غزالي / ۲۰]

۱۷۷۳. قال النبي ﷺ: نحن نحكم بالظاهر.

[تذكرة الأولياء / ۵۶۹، ۵۸۵]

۱۷۷۴. قال رسول الله ﷺ: نحن نحكم بالظاهر، والله يتولى السرائر.

[معارف سلطان ولد / ۱۸۵؛ فيه ما فيه / ۹۸]

۱۷۷۵. قال النبي ﷺ: الندم توبة. [كشف المحجوب / ۳۷۹؛ روح الأرواح / ۳۸۴؛ مرصاد العباد / ۳۵۵]

۱۷۷۶. قال النبي ﷺ: النساء حباثل الشيطان.

[روح الأرواح / ۳۱۲]

۱۷۷۷. قال علي بن أبي طالب: النصح بين الملائم تفرغ.

[مصباح الهداية / ۲۴۳]

۱۷۷۸. قال النبي ﷺ: نصر الله امرء أسمع مقالتي فحفظها ووعاها، أذاها كما حفظها؛ فرتب حامل فقه

إلى غير فقيهه، ورتب حامل فقهه إلى من هو أفقه منه.

[نامه‌های عین القضاة همدانی / ۳۱۲]

۱۷۷۹. قال رسول الله ﷺ: نصر الله عبداً سمع كلامي ثم لم يزد فيه؛ فرتب حامل إلى من هو أوعى منه.

[تاریخ بیهن / ۲۱۵]

۱۷۸۰. قال النبي ﷺ: ونصرت بالرعب مسيرة شهر.

[مرصاد العباد / ۱۳۷]

۱۷۸۱. قال النبي ﷺ: ونصرت بالصبا وأهلكت عاد بالدبور.

[منشآت خاقانی / ۱۲۰]

۱۷۸۲. قال النبي ﷺ: نصيب أمّتي من النار كنصيب إبراهيم من نار نمرود.

[روح الأرواح / ۵۷۰]

۱۷۸۳. قال النبي ﷺ: نصّر الله وجه امرئ سمع مني حديثاً فبلغه.

[کتاب اللحم / ۸]

۱۷۸۴. قال النبي ﷺ: النظر إلى الكعبة عبادة، والنظر إلى العلماء أحب إلى الله تعالى من النظر إلى

الكعبة.

[راحة الصدور وأية السرور / ۸۶]

۱۷۸۵. قال النبي ﷺ: النظر إلى المرأة الحسناء يزيد في البصر.

[كيلة و دمه / ۳۷۴؛ تمهيدات / ۳۳۴]

۱۷۸۶. قال النبي ﷺ: نعم البلد نيسابور.

[تاریخ نیشابور / ۶۷]

۱۷۸۷. قال النبي ﷺ: نعمتان مغبون فيهما كثير من الناس: الصحة والقراغ.

[طبقات الصوفية / ۲۸۴، ۲۸۵؛ نفحات الأوس / ۱۰۶]

۱۷۸۸. قال النبي ﷺ: نعم الختن القبر.

[طوطی نامه / ۱۷۷]

۱۷۸۹. قال رسول الله ﷺ: نعم الراكب هو<sup>۱</sup> يا عمر. [كشف المحجوب / ۸۸]
۱۷۹۰. قال النبي ﷺ: نعم الشيء الإمارة إن أخذها بحقها وحلها. [تاريخ بیهق / ۵۱۵]
۱۷۹۱. قال النبي ﷺ: نعم العون على تقوى الله المال. [کیمیای سعادت / ۶۸۹]
۱۷۹۲. قال [النبي ﷺ]: نعم المال الصالح للرجل الصالح.
- [مرصاد العباد / ۵۰۵: كشف الخفاء / ۲ / ۲۸۲۳]
۱۷۹۳. قال النبي ﷺ: نعوذ بالله من الأخرسين الأصميين. [تاريخ بیهق / ۴۱۰]
۱۷۹۴. قال [النبي ﷺ]: نعوذ بالله من الحور بعد الكور.
- [اسرار التوحيد / ۸: السنن الكبرى لليهقي / ۵ / ۲۵۰]
۱۷۹۵. قال النبي ﷺ: نعوذ بالله من خشوع النفاق. [کیمیای سعادت / ۵۹۷]
۱۷۹۶. قال رسول الله ﷺ: نعوذ بالله من علم لا ينفع. [مکاتیب فارسی غزالی / ۶۶]
۱۷۹۷. قال النبي ﷺ: نعوذ بالله من هفوات الشياطين. [منشآت خاقانی / ۲۵۷]
۱۷۹۸. قال النبي ﷺ: نفث الروح الأمين في روعي. [مصباح الهداية / ۷۷]
۱۷۹۹. قال رسول الله ﷺ: النفخ في الطعام يذهب بالبركة. [مصباح الهداية / ۲۷۳]
۱۸۰۰. قال رسول الله ﷺ: نفسك مطيتك فارق بها.
- [مکتوبات مولوی / ۱۳۸: معارف سلطان ولد / ۱۹۷ / ۳۰۱]
۱۸۰۱. قال النبي ﷺ: النكاح سنتي. [مکتوبات مولوی / ۱۲۱]
۱۸۰۲. قال النبي ﷺ: النكاح سنتي، فمن رغب من سنتي فليس مني. [معارف سلطان ولد / ۱۷۰]
۱۸۰۳. قال النبي ﷺ: نكلم الناس على قدر عقولهم. [اخلاق ناصری / ۲۸۳]
۱۸۰۴. قال رسول الله ﷺ: النوم أخ الموت. [كشف المحجوب / ۴۵۷: رساله قشيريہ / ۶۹۹]
۱۸۰۵. قال النبي ﷺ: النوم راحة، وكثرة السهر جراحة. [بختيار نامه / ۱۳۴]
۱۸۰۶. قال رسول الله ﷺ: نوم العالم خير من عبادة الجاهل. [معارف سلطان ولد / ۱۶۹]
۱۸۰۷. قال رسول الله ﷺ: نوم العالم عبادة. [اسرار التوحيد / ۲۶۰: مرصاد العباد / ۴۸۹]
۱۸۰۸. قال رسول الله ﷺ: نية المؤمن خير من عمله.
- [كشف المحجوب / ۱۰۹.۴: معارف سلطان ولد / ۱۸۴]

## «و»

۱۸۰۹. قال رسول الله ﷺ: واشوقاه إلى لقائي إخواني. [معارف سلطان ولد / ۲۵۳]
۱۸۱۰. قال النبي ﷺ: واضح العلم في غير أهله كمثل قمل الجوهرة واللؤلؤ على الخنازير. [كليه ودمه / ۳۶۵]
۱۸۱۱. قال [النبي ﷺ]: [الوحدة خير من جليس السوء. [قابوس نامه / ۶۷؛ الأمالي الطوسي / ۵۳۵]
۱۸۱۲. قال النبي ﷺ: وددت أن الدنيا لقمعة أجعلها في فم يهودي فذاك من هوانها عنده. [كتاب اللمع / ۴۰۲]
۱۸۱۳. قال علي عليه السلام: وزر صدقة المئتان أكثر من أجره. [اخلاق محتشمي / ۷۴]
۱۸۱۴. قال رسول الله ﷺ: الوضوء على الوضوء نور. [اسرار التوحيد / ۱۵۶؛ تفسير القرطبي / ۸۲ / ۶]
۱۸۱۵. قال النبي ﷺ: الوضوء قبل العظام ينفي الفقر، وبعده ينفي اللمم. [مصباح الهداية / ۲۷۱]
۱۸۱۶. قال النبي ﷺ: وقفت بين يدي الملك الجبار. [كتاب اللمع / ۳۸۲]
۱۸۱۷. قال رسول الله ﷺ: ولدت في زمن الملك العادل نوشروان. [تاريخ بيهق / ۴۳]
۱۸۱۸. قال النبي ﷺ: الولد للفراش، وللعاهر الحجر. [نامه‌های عين القضاة همدانی / ۲۸۶]
۱۸۱۹. قال النبي ﷺ: الولد مبخله مجبنة. [بختيار نامه / ۲۹۷]
۱۸۲۰. قال علي عليه السلام: ها إن هاهنا علماً لو وجدت له حمة. [كتاب اللمع / ۱۳۰]
۱۸۲۱. قال النبي ﷺ / قدسی / هؤلاء في الجنة ولا أبالي، وهؤلاء في النار ولا أبالي. [مرصاد العباد / ۳۹۹؛ تعرف / ۶۱]
۱۸۲۲. قال النبي ﷺ: [هذا تمر كرم ف] كلوا واشبعوا [واكتالوا]. قال: فأكلنا وشبعنا واكتلنا واستوفينا...]. [كتاب اللمع / ۱۰۱؛ مجمع الزوائد / ۲۲ / ۶]
۱۸۲۳. قال النبي ﷺ: هذا جعفر بن أبي طالب مَرَّ مع جبرئيل وميكائيل. [روح الأرواح / ۴۹۸]
۱۸۲۴. قال النبي ﷺ: هذا كتاب أهل الجنة بأسمائهم وأسماء آبائهم، وهذا كتاب أهل النار بأسمائهم وأسماء آبائهم. [كتاب اللمع / ۳۹]

١٨٢٥. قال رسول الله ﷺ: هذا كتاب من رب العالمين، فيه أسماء أهل الجنة وأسماء آباؤهم وقيانهم.

[تعريف / ٤١]

١٨٢٦. قال النبي ﷺ: هذا منهم، هذا منهم، وأنت آخرهم، فإذا مضيت أنت لشأنك لا يذكر أحد بعدك.

[اسرار التوحيد / ٢٣٣]

١٨٢٧. قال النبي ﷺ: هذا [أي الطعام والشراب] من النعيم الذي تسألون عنه.

[كتاب اللع / ٩٨؛ سنن الترمذي / ١٣ / ٤]

١٨٢٨. قال النبي ﷺ: هلك المُصْرُون قداماً إلى النار.

١٨٢٩. قال رسول الله ﷺ: هلك المكثرون، إلا من قال بالمال هكذا عن يمينه، وكذا عن شماله، وهكذا

بين يديه.

١٨٣٠. قال علي بن أبي طالب: هلك من ادعى، وخاب من افترى.

١٨٣١. قال النبي ﷺ: هل من سائل من داع.

١٨٣٢. قال النبي ﷺ: [في صفة من يدخل من أمته الجنة بغير حساب]: هم الذين لا يكتونون ولا

يسترقون وعلى ربهم يتوكلون.

١٨٣٣. قال رسول الله ﷺ: هما سيّدا شباب أهل الجنة.

١٨٣٤. قال رسول الله ﷺ: [جواباً لمن سأل: من هؤلاء الذين إن تولّينا استبدلوا ثم لا يكونوا

أمثالنا؟]: هم قوم هذا [أي سلمان]، لو كان الدين بالثريا لنال رجال [من] هؤلاء.

[تاريخ نيشابور / ٤٣؛ معاني القرآن للنحاس / ٤ / ٤٨٨]

١٨٣٥. قال علي بن أبي طالب: هو مع كل شيء لا بمقارنة، وغير كل شيء لا بمزايلة.

١٨٣٦. قال النبي ﷺ: الهوى أبغض إليه عبد في الأرض.

١٨٣٧. قال رسول الله ﷺ: الهوى والشهوة معجونة بطينة ابن آدم.

١٨٣٨. قال الحسين بن علي: هيهات لا يجتمع محبتان في قلب واحد.

[مصباح الهداية / ٤٠٧]

«ي»

١٨٣٩. قال النبي ﷺ: يا أبا جحيفة، سائل العلماء.

[كتاب اللع / ١١٨]

۱۸۴۰. قال رسول الله ﷺ: يا أبا هريرة، خُذْ غيرها؛ فَإِنَّهُ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشَ الْآخِرَةِ.

[كشف المحجوب / ۲۵۴]

۱۸۴۱. قال رسول الله ﷺ: يا ابن آدم، علّق قلبك بالله، ولا تعلقه بخلقه؛ فَإِنَّكَ إِنْ علّقته برئك خدموك،

[تاريخ بيهق / ۱۴۱]

وإن علّقته بخلقه خذلوك.

۱۸۴۲. قال رسول الله ﷺ / قدسي: [يا ابن آدم، لو بَلَعْتَ ذنوبك غنّانَ السماءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي] غفرت

[روح الأرواح / ۳۸۰ / سنن الترمذي ۳۶۰۸ / ۲۰۸ / ۵]

لك ولا بأبالي.

۱۸۴۳. قال النبي ﷺ: يا ابن مسعود، أتدري أيّ الإسلام أوثق؟ قال: قلت: الله ورسوله أعلم. قال: الولاية

[طبقات الصوفية ۳ / نفحات الأئس / ۲۴]

في الله، والحبّ في الله والبغض فيه.

۱۸۴۴. قال الحسين: يا أخي، ما تخلّفتُ عنك تكبراً عليك، ولكنّي سمعت رسول الله ﷺ يقول: إذا

اهتجر رجلان، فسبق أحدهما إلى الآخر مصلحاً، كان سابقاً إلى الجنّة، فأحببت أن أوثرك بدرجات

[مصباح الهداية / ۳۴۸]

الجنّة.

۱۸۴۵. قال رسول الله ﷺ: يا أمّ عطية، أشتي ولا تنهكي؛ فَإِنَّهُ أضرى للوجه وأحظى عند الزوج.

[تاريخ بلعمي / ۲۰۶ / ۱]

۱۸۴۶. قال النبي ﷺ [في ذكر نداء يوم القيامة بعد ذبح الموت]: يا أهل الجنّة، خلود ولا موت؛ ويا

[روح الأرواح / ۵ / ۱۵۲، ۵۷۰ / بحار الأنوار / ۱۴۹ / ۷]

أهل النار، خلود ولا موت.

۱۸۴۷. قال رسول الله ﷺ: يا أهل الخلود والبقاء، خلقتهم للبقاء لا للفناء، ولكنكم تنقلون من دار إلى

[امرار التوحيد / ۳۱۰]

دار.

۱۸۴۸. قال الحسن: يا أهل الكوفة، قُتل بين ظهرانيكم أمير المؤمنين عليه السلام، والله إنه ما خلف من الدنيا

[كتاب اللع / ۱۳۱]

شيئاً إلا أربعين درهم، وكان قد عزلها ليشتري بها خادماً يخدمه.

۱۸۴۹. قال النبي ﷺ: يا بريدة، إنه سيبعث بعدي بعوث، فإذا بعثت تلك البعوث فكن في بعث

المشرق، ثم كن في بعث خراسان، ثم كن في بعث أرض يقال لها مرو، فإذا أتيتها فانزل مدينتها؛ فَإِنَّهَا

بناها ذوالقرنين، وصلّى فيها غزيرٌ، أنهارها تجري بالبركة، على كلّ باب منها ملك شاهر سيفه يدفع

[تاريخ نيشابور / ۶۸]

السوء عن أهلها.

۱۸۵۰. قال النبي ﷺ: يا بريدة، لا يكلّ بصرك، ولا يذهب سمعك، أنت نورٌ لأهل المشرق.

[تاريخ نيشابور / ۶۹]



١٨٥١. قال النبي ﷺ: يأتي على أمتي زمان يجتمعون في المساجد ويصلون وليس فيما بينهم مُسلم.
- [تمهيدات / ٨١: نامهای عن القضاة همدانی / ٣٠٢، ٧٥]
١٨٥٢. قال ابراهيم ﷺ: يا جبرئيل، إذا ذكرتُ خطيئتي نسيت خلفته. [روح الأرواح / ٥٨٢]
١٨٥٣. قال علي ﷺ: يا حمراء، ويا بيضاء، احمرّي وابيضّي وعزّي غيري. [تاريخ بلعمرى / ٢، ٨٠٥]
١٨٥٤. قال النبي ﷺ: يا حنظلة، لو كنتم في بيوتكم كما تكونون عندي لصافحتكم الملائكة على فرشكم.
- [كتاب اللع / ١٣٩]
١٨٥٥. قال رسول الله ﷺ: يا حيّ يا قيوم، يا لا إله إلا أنت، [نفحات الأُس / ١٨٢: رساله قشيره / ٧٠٥]
١٨٥٦. قال النبي ﷺ: يا دليل المتحيرين، زدني فيك تحيراً.
- [مرصاد العباد / ٣٢٦: روح الأرواح / ٤٦٤: كشف المحجوب / ٣٥٣]
١٨٥٧. قال النبي ﷺ: يا دنيا، يا دنيا، إليك عني! قد طَلَقْتُكَ ثلاثاً لا رجعة فيها. [منة المصدر / ٤٦٦]
١٨٥٨. قال النبي ﷺ: يا ربّ، أمتي!
- [روح الأرواح / ٥٢٨]
١٨٥٩. قال النبي ﷺ [في جواب من سأل عن الغنى]: اليأس عمّا في أيدي الناس.
- [اخلاق محتشمي / ٦٥: تاريخ بيهق / ١٩٩]
١٨٦٠. قال علي ﷺ: يا صفراء، ويا بيضاء، عزّي غيري.
- [كتاب اللع / ١٣١]
١٨٦١. قال النبي ﷺ: يا عبد الله بن عمر، اعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك.
- [كتاب اللع / ١١٧]
١٨٦٢. قال رسول الله ﷺ: يا عليّ، ابدأ طعامك بالملح واختمه بالملح؛ فإنّ الملح شفاءٌ من سبعين داءً، منها: الجنون، والجذام، والبرص، وجمع البطن، ووجع الأضراس.
- [مصباح الهداية / ٢٧٢]
١٨٦٣. قال النبي ﷺ: يا علي، إنّ هذا الدين متينٌ فأوغل فيه برفق، ولا تَبْغِضْ إلى نفسك عبادة ربّك؛ فإنّ المنبت لا ظهراً أبقي ولا أرضاً قطع، فاعمل عمل من يرجو أن يموت هراماً، واحذر حذر من يتخوف أن يموت غداً.
- [اخلاق محتشمي / ٢٥]
١٨٦٤. قال رسول الله ﷺ: يا علي، طهر ثيابك من الدنس تحظ بمدد الله في كلّ نفس.
- [نفحات الأُس / ٥٦٦]
١٨٦٥. قال رسول الله ﷺ: يا علي، لو رأيت كبدي ينجز على الأرض أيش تصنع به؟!
- [مكويات مولوى / ٤٩]

۱۸۶۶. قال النبي ﷺ: يا غلام، احفظ الله يحفظك. [طبقات الصوفية / ۲۶؛ كتاب اللع / ۱۰۳]
۱۸۶۷. قال النبي ﷺ: يا معاذ، أخلص دينك يكفك القليل من العمل. [اسرار التوحيد / ۲۹۲]
۱۸۶۸. قال النبي ﷺ: يا معاذ، إن المؤمن قتيده القرآن عن كثير من هوى نفسه وشهواتها، وحال بينه وبين أن يهلك فيما يهوي، يعلم أن عليه رقباء على سمعه وبصره ولسانه ورجله وبطنه حتى اللمحة يبصره؛ التقوى رقيبته، والقرآن دليله، والخوف محبته، والشوق مطيته، والحذر قرينه، والوجل شعاره، والصلاة كهفه، والصيام وزيره، وربه من وراء ذلك كله بالمرصاد. [روح الأرواح / ۵۸۰ / ۵۸۱]
۱۸۶۹. قال النبي ﷺ: يا معاذ، لا تنساني بصالح دعائك. [منشآت خاقاني / ۲۳۲]
۱۸۷۰. قال النبي ﷺ: يا معاذ، هل تدري ما حق الله على العباد؟ [طبقات الصوفية / ۲۶]
۱۸۷۱. قال النبي ﷺ: يا مقلب القلوب، ثبت قلبي. [روح الأرواح / ۴۱۶]
۱۸۷۲. قال النبي ﷺ: يا مقلب القلوب والأبصار، ثبت قلبي على دينك و طاعتك. [نامه‌ای عین القضاة همدانی / ۱۹۸]
۱۸۷۳. قال النبي ﷺ: يا من عاتبني فيه ربي ﷺ. [كتاب اللع / ۱۳۳]
۱۸۷۴. قال رسول الله ﷺ / قدسی / : يا ملائكتي، قد استحييت من عبدي، وليس له عندي [؟]، فقد غفرت له. [گلستان سعدی / ۵۰]
۱۸۷۵. قال رسول الله ﷺ: يبعث الناس حُفَاةً عُرَاةً غرلاً. [نفثة المصدر / ۳۱۰]
۱۸۷۶. قال رسول الله ﷺ: يتكلم رجل من أمتي بعد الموت من خير التابعين. [تعريف / ۱۵۹]
۱۸۷۷. قال رسول الله ﷺ: يُحشر أمتي على عشرين صفًا. [مصباح الهداية / ۳۲۲]
۱۸۷۸. قال رسول الله ﷺ: يُحشر الأغنياء يوم القيامة أربع فرقي: رجل جمع مالاً من حرام فأنفق في حرام فقال: اذهبوا به إلى النار، ورجل جمع مالاً من حلال وأنفق في حلال فقال: قفوا هذا وأسألوه لعلهُ ضيع بسبب غناه شيئاً مما فرضنا عليه، أو قصر في الصلاة في وضوئها أو ركوعها أو سجودها أو خشوعها، أو ضيع شيئاً من الزكاة والحج، فيقول الرجل: جمعت المال من حلال، وأنفقته في حلال، وما ضيعت شيئاً من حدود الفرائض، بل أتيتها بتمامها. فيقال: لعلك باهيت بمالك؛ واختلت في شيء من ثيابك. [مكاتب فارسی غزالی / ۵۹]
۱۸۷۹. قال النبي ﷺ: يحشر الناس على ثيابهم. [تمهيدات / ۱۶۳]
۱۸۸۰. قال رسول الله ﷺ: يحشر الناس يوم القيامة حُفَاةً. [نفثة المصدر / ۳۰۹]

١٨٨١. قال رسول الله ﷺ: يحشر الناس يوم القيامة عُرَاءَ غُرْلًا. [نفتة المصدر / ٣٠٩]
١٨٨٢. قال رسول الله ﷺ: يحشر الناس يوم القيامة عُرْلًا. [ناممهاى عين القضات همداني / ٢٨]
١٨٨٣. قال علي رضي الله عنه: يخرج في آخر الزمان قومٌ يتكلمون بكلامٍ لا يعرفه أهل الإسلام، ويدعون الناس إلى كلامهم، فمن لقيهم فليقاتلهم؛ فإن قتلهم أجر عند الله ﷻ. [مصباح الهداية / ٥٤]
١٨٨٤. قال النبي ﷺ: يخرج كل يوم من تحت الكرسي خيل من السلانكة بعدد جميع البشر، كل واحد منهم لو جعلت السماوات والأرض في قبضته لغابتا فيها، قد ألقمهم الشوق فتحرقهم سبحات وجهه الأعلى. [ناممهاى عين القضات همداني / ٢٠٨]
١٨٨٥. قال [النبي ﷺ]: يخرج من النار من كان في قلبه مثقال ذرة من الإيمان. [مرصاد العباد / ٣٥٤؛ سنن الترمذي / ٤ / ١١٣ / ٢٧٢٥]
١٨٨٦. قال النبي ﷺ: يدخل بشفاعه رجل من أمتي الجنة مثل ربيعة ومُضر، يقال له أويس القرني. [كتاب اللع / ١٦]
١٨٨٧. قال النبي ﷺ: يدخل الجنة أقوام من أمتي مثل أفندة الطير. [روح الأرواح / ٦٠٧]
١٨٨٨. قال النبي ﷺ: يدخل فقراء أمتي الجنة قبل أغنيائهم بنصف يوم، وذلك خمسمئة عام. [روح الأرواح / ٣٥٥]
١٨٨٩. قال النبي ﷺ: يدخل فقراء أمتي الجنة قبل أغنيائهم بنصف يوم وهو خمسمئة عام. [كتاب اللع / ٩٩]
١٨٩٠. قال رسول الله ﷺ: يدخل من أمتي الجنة سبعون ألفاً بلا حساب. [كتاب اللع / ١٦؛ تعرف / ٧٨]
١٨٩١. قال النبي ﷺ: يدخل من أمتي الجنة سبعون ألفاً بغير حساب الذين لا يرقون ولا يسترقون ولا يكونون ولا يكتون وعلى ربهم يتوكلون. [تعرف / ٢٤]
١٨٩٢. قال النبي ﷺ: يدخل من أمتي سبعون ألفاً بغير حساب، ووجه كل واحدٍ منهم كالقمر ليلة البدر، وهم في الجنة كالنجوم في السماء. [تمهيدات / ٣١٤]
١٨٩٣. قال النبي ﷺ: اليد العليا خير من اليد السفلى. [نمحات الأئس / ٤٢٠؛ روح الأرواح / ٤١٦]
١٨٩٤. قال النبي ﷺ: اليد العليا خير من اليد السفلى وهي السائلة. [إسرار التوحيد / ٢٤٢]
١٨٩٥. قال النبي ﷺ: يد الله على الجماعة. [تمهيدات / ٢٥٩]
١٨٩٦. قال النبي ﷺ: اليد اليمنى لأعالي البدن، واليد اليسرى لأسافل البدن. [إسرار التوحيد / ١٥٣، ٢٢]

۱۸۹۷. قال علي عليه السلام: يُستدلّ على سَرِّ الرجل بكثرة شرهه وشدة حرصه. [اخلاق محتشمی / ۶]

۱۸۹۸. قال النبي صلى الله عليه وآله: يظنّ الناس أنّهم قد خولطوا، و ما خولطوا، ولكن خالط قلوبهم من عظمة الله

تعالی ما أذهب بعقولهم. [کتاب اللع / ۳۴۴]

۱۸۹۹. قال النبي صلى الله عليه وآله: يقول الله تبارك وتعالی: الصوم لي، وأنا أجزي به. [کتاب اللع / ۱۶۱]

۱۹۰۰. قال النبي صلى الله عليه وآله: يقول الله تعالی: ما زال عبدي يتقرّب إليّ بالنوافل حتّى أحبّه، فإذا أحببته كنت

عينه التي يبصر بها، وسمعه الذي يسمع به، ولسانه الذي ينطق به، ويده التي يبسط بها.

[کتاب اللع / ۳۸۳]

۱۹۰۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يُكسب الرجل جباراً ولا يملك إلاّ أهل بيته. [مکاتیب فارسی غزالی / ۵۹]

۱۹۰۲. قال النبي صلى الله عليه وآله: ويكثر الهرج. قيل: وما الهرج؟ قال: القتل القتل. [مرصاد العباد / ۱۷]

۱۹۰۳. قال [النبي صلى الله عليه وآله]: [يُمنّ الخيل في شقراها. [منشآت خاقانی / ۴۷؛ عوالي اللئالی / ۱ / ۱۷۱ / ۱۹۹]

۱۹۰۴. قال النبي صلى الله عليه وآله: يموت المرء على ما عاش عليه، ويُحشر على ما مات عليه.

[نامعای عين القضاة همدانی / ۲۸]

۱۹۰۵. قال النبي صلى الله عليه وآله: يموت الناس على ما عاش فيه، ويحشر الناس على ما مات عليه.

[مرصاد العباد / ۲۸]

۱۹۰۶. قال النبي صلى الله عليه وآله: ينزل الله كلّ ليلة. [نامعای عين القضاة همدانی / ۲۹۹]

۱۹۰۷. قال النبي صلى الله عليه وآله: ينزل الله كلّ ليلة إلى السماء الدنيا. [نامعای عين القضاة همدانی / ۲۹۹]

۱۹۰۸. قال النبي صلى الله عليه وآله: ينزل الله كلّ ليلة إلى السماء الدنيا، فيقول: هل من داعٍ؟ [روح الأرواح / ۸۳]

۱۹۰۹. قال النبي صلى الله عليه وآله: ينقل هذا العلم من كلّ خلفٍ عدوله. [روح الأرواح / ۴۰۳]

۱۹۱۰. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اليواقيت تُشترى بالمواقيت، والمواقيت لا تشتري باليواقيت.

[مجالس سبعة / ۳۸، ۳۷]

۱۹۱۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يوشك أن يكون خير مال المسلم ثلّة من أغنامٍ يتبع بها سعف الجبال

ومواقع القطر، يفتر بدينه من الفتن. [تاریخ يهق / ۱۴۴]



---

## رسالة في ما لم يثبت فيه حديث صحيح من الأبواب

مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی (۸۱۷ق)

---

تحقیق: مهدی مهریزی

### درآمد

دوست فاضل و گرانمایه آقای علی صدرایی خوبی نسخه‌ای با عنوان رسالة في بيان ما لم يثبت فيه حديث صحيح من الأبواب از مجدالدین فیروزآبادی (۷۲۹-۸۱۷ق) جهت تصحیح برای ویژه نامه پیامبر ﷺ<sup>۱</sup> در اختیارم گذاشت. این رساله در کتاب‌خانه مسجد اعظم با این مشخصات [شماره ۱۹۳۲، نسخ، ۵ برگ، ۱۹ سطر] موجود است.

این نسخه در فهرست منتشر شده این کتاب‌خانه ثبت نگردیده و در دیگر فهرس منتشره نیز از آن یاد نشده است.

پس از تخریج‌های اولیه و تقویم نص به هنگام نگارش مقدمه رساله و درج مطالبی درباره فیروزآبادی و آثار وی، به کتاب سفر السعادة برخوردیم. در گفتگو با محقق و پژوهشگر ارجمند جناب آقای مهدوی راد و درخواست اطلاعاتی درباره فیروزآبادی و سفر السعادة - که مدتی قبل مقاله‌ای درباره تاج العروس زبیدی که متن آن از فیروزآبادی است، منتشر کرده بود - ایشان گوشزد فرمودند که در

---

۱. درج این رساله در میراث حدیث شیعه سه سبب داشت: یکی مناسبت آن با ویژه نامه پیامبر که حکم حلقه‌ای برای تکمیل این زنجیره را داشت و دیگری طرح مباحثی از سوی عالمان اهل سنت که تأیید و تأکیدی بر باورهای شیعه به شمار می‌رفت. و سوم ایرانی بودن فیروزآبادی.

پایان سفر السعادة مطلبی درباره احادیث غیر صحیح آمده است.  
این سخن، سبب شد به کتاب سفر السعادة مراجعه کنم و ملاحظه شد که  
خاتمه کتاب سفر السعادة همین رساله است.  
قبل از آوردن متن رساله، نکاتی را درباره فیروزآبادی، آثار وی و این  
رساله در سه بند می آورم.

### بند اول. گذری بر زندگانی علمی فیروزآبادی

کسان بسیاری شرح حال فیروزآبادی را نوشته اند، مانند زبیدی،  
سخاوی، ابن حجر و...<sup>۱</sup> در این میان مرحوم غلامحسین مصاحب در  
دایرة المعارف خود، شرح مختصری آورده که عیناً درج می گردد:  
فیروزآبادی (firuzabdi)، شهرت مجد الدین ابو طاهر محمد ابن

۱. جهت آگاهی از شرح حال فیروزآبادی به این کتابها مراجعه شود: ۱. ابناء الفسّ، ابن حجر، (ج ۷، ص ۱۶۰-۱۶۳) ۲. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، سخاوی (ج ۱۰، ص ۷۹-۸۶)؛ ۳. العقود اللؤلؤیة، خزرجمی (ج ۲، ص ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۵۵)؛ ۴. شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی (ج ۷، ص ۱۲۶-۱۳۰)؛ ۵. البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، شوکانی (ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۴، ترجمه ص ۵۳۱)؛ ۶. المفقی الکبیر، مقریزی (ج ۷، ص ۴۸۳)؛ ۷. تاج العروس فی شرح القاموس، زبیدی (ج ۱، ص ۴۱-۴۶)؛ ۸. درة الحجال فی أسماء الرجال، ابن القاضی (ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۸)؛ ۹. مفتاح السعادة (ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۰)؛ ۱۰. هدیة العارفين (ج ۶، ص ۱۸۰-۱۸۱)؛ ۱۱. ترتیب القاموس المحيط، احمد الزاوی (ج ۱، ص ۱۲-۱۴)؛ ۱۲. معجم المؤلفین (ج ۳، ص ۷۷۶-۷۷۷)؛ ۱۳. کشف الظنون، حاجی خلیفه (ج ۱، ص ۸۵، ۹۰، ۱۴۹)؛ ۱۴. الأعلام، زرکلی (ج ۷، ص ۱۴۶)؛ ۱۵. دراسات فی القاموس، محمد مصطفی رضوان (ص ۲۶-۳۸)؛ ۱۶. فهرس الفهارس، کتانی (ج ۲، ص ۲۶۹-۲۷۳)؛ ۱۷. مقدمة بصائر التمييز، تحقیق: محمد علی النجار (ج ۱، ص ۲۲-۲۵)؛ ۱۸. فی صحبة الحبيب محمد (ص ۷-۱۵)؛ ۱۹. سفر السعادة، چاپ دارالعلم، ص ۹-۱۳؛ ۲۰. دایرة المعارف فارسی مصاحب (ج ۲، ص ۱۹۶۱)؛ ۲۱. بهجة الناظرین (ج ۲، ص ۵۷)؛ ۲۲. بغیة الرواة (ج ۱، ص ۱۱۷-۲۷۳)؛ ۲۳. روضات الجنات (ج ۸، ص ۲۰۱)؛ ۲۴. ایضاح المکتون (ج ۱، ص ۸۹-۱۰۶)؛ ۲۵. معجم أعلام المورود (ج ۱، ص ۳۳۸)؛ ۲۶. دانشمندان و سخن سرایان فارسی (ج ۴، ص ۱۵۵)؛ ۲۷. تاریخ نویسندگان پارسی (ج ۱، ص ۲۱۳)؛ ۲۸. ریحانة الأدب (ج ۴، ص ۳۶۵)؛ ۲۹. الکنی والألقاب (ج ۳، ص ۲۷)؛ ۳۰. القاموس المحيط (ص ۴۷-۴۸)؛ ۳۱. هدیة الأحیاب (ص ۲۱۳)؛ ۳۲. أثر آفرینان (ج ۴، ص ۳۰۴)؛ ۳۳. طبقات صلحاء یمن (ص ۲۹۳).

یعقوب، ۷۲۹-۸۱۷ هـ ق، عالم لغوی و لغت نویس معروف ایرانی؛ صاحب کتاب قاموس. در کازرون متولد شد، و از هشت سالگی در شیراز به کسب علوم پرداخت و بعد برای تحصیل ادب و علوم عصر خود به واسط و بغداد رفت (۷۴۵ هـ ق). در ۷۵۰ هـ ق به دمشق رفت و در محضر درس تقی الدین سبکی حضور یافت. در ۷۷۰ هـ ق به مکه رفت و سپس مدت ۵ سال در هند (دهلی) اقامت گزید. در ۷۹۴ هـ ق به دعوت سلطان احمد ابن اویس، به بغداد رفت و سپس به ایران آمد. تیمور لنگ، پس از فتح شیراز، او را گرامی داشت، ولی وی در شیراز نماند و در ۷۹۶ هـ ق به یمن رفت، و از طرف الملک الاشرف اسماعیل ابن عباس به عنوان قاضی القضاة یمن تعیین شد، و پادشاه دختر او را نیز به زنی گرفت. فیروزآبادی در ۸۰۲ هـ ق به حج رفت؛ همچنین، در ۸۰۵ هـ ق نیز به مکه رفت، و سپس به زبید بازگشت، و در شوال ۸۱۷ در آنجا درگذشت.

فیروزآبادی به هر ناحیه از قلمرو اسلامی آن روز که سفر کرد، مورد توجه فرمانروایان عصر خود بود. در روم (عثمانی) مورد توجه سلطان ایلدرم با یزید شد و در مصر و یمن و بغداد و تبریز نیز مورد توجه واقع شد.

فیروزآبادی در زمینه حدیث و تفسیر و تاریخ نیز کتاب نوشته است، ولی حوزه اصلی کار وی همان لغت نویسی به شمار می‌رود. وی با تألیف کتاب قاموس، یکی از معتبرترین لغت‌نامه‌های زبان عربی را تألیف کرد. گذشته از قاموس، آثار دیگری نیز از وی در دست است که بسیاری از آنها به چاپ نرسیده. از آنها که به چاپ رسیده کتب ذیل را می‌توان نام برد: *تَحْیِیرُ الْمُؤْتَمِنِ (الجزایر، ۱۹۰۹)*؛ *سِفْرُ السَّعَادَةِ* یا *صراط المستقیم* به زبان فارسی، که به عربی ترجمه شده است؛ *تَوْبِیرُ الْمُعْیَاسِ مِنْ تَفْسِیرِ ابْنِ عَبَّاسٍ (قاهره، ۱۲۹۰ هـ ق)*.<sup>۱</sup>



آثار فیروزآبادی در زمینه‌های تفسیر، حدیث، تاریخ و لغت بوده، که فهرست آن بدین شرح است.

١. بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، ٢ جلد.
٢. تنوير المقباس في تفسير ابن عباس، ٤ جلد.
٣. تيسير فاتحة الإهاب في تفسير فاتحة الكتاب.
٤. الدر النظيم المرشد إلى مقاصد القرآن العظيم.
٥. حاصل كورة الخلاص في فضائل سورة الإخلاص.
٦. شرح قطبة الخشاف في شرح خطبة الكشاف.
٧. شوارق الأسرار العلية في شرح مشارق الأنوار النبوية، ٤ جلد.
٨. منح الباري لسيل الفيح الجاري في شرح صحيح البخاري، ٢٠ جلد.
٩. عدة الحكام في شرح عمدة الأحكام، ٢ جلد.
١٠. افتضاض السهاد في افتراض الجهاد، ١ جلد.
١١. الإسعاد بالإصعاد إلى درجة الاجتهاد، ٣ جلد.
١٢. المرقاة الوفية في طبقات الحنفية.
١٣. البلغة في تراجم أئمة النحو واللغة.
١٤. نزهة الأذهان في تاريخ أصبهان.
١٥. تسهيل طريق الوصول إلى الأحاديث الزائدة على جامع الأصول.
١٦. الدر الغالي في الأحاديث العوالي.
١٧. سفر السعادة.
١٨. الصلوات في الصلاة على خير البشر ﷺ.
١٩. منية السؤل في دعوات الرسول ﷺ.
٢٠. التجاريف في فوائد متعلقة بأحاديث المصاييح.
٢١. روضة الناظر في ترجمة الشيخ عبد القادر.
٢٢. أحاسن اللطائف في محاسن الطائف.
٢٣. اللامع المعلم العجاب الجامع بين المحكم والعياب.

٢٤. القاموس المحيط، والقاموس الوسيط.
٢٥. مقصود ذوي الألباب من علم الإعراب.
٢٦. تحبير المؤثمين في ما يقال بالسین والشين.
٢٧. المثلث الكبير، ٥ جلد.
٢٨. أنواع الغيث في أسماء الليث.
٢٩. زاد المعاد في وزن بانث سعاد، ٢ جلد.
٣٠. النفحة العنبرية في مولد خير البرية والصلاة والبشر في الصلاة على خير البشر.
٣١. الوصل والمنى في فضل منى.
٣٢. المغانم المطابة في معالم طابة.
٣٣. تهيج الغرام الى البلد الحرام.
٣٤. المرقاة الأرفعية في طبقات الشافعية.
٣٥. تعيين الغرفات للمعين على عين عرفات.
٣٦. المتفق وضماً المختلف صنفاً.
٣٧. الروض المسلوف في ما له اسمان إلى الألف.
٣٨. تحفة القماغيل في من تسمى من الملائكة إسماعيل.
٣٩. إسماء السراح في أسماء النكاح.
٤٠. الجليس الأتيس في أسماء الخندريس.
٤١. التحف والظرائب في النكت و الشرائف.
٤٢. الفضل الوفي في العدل الأشرفي.
٤٣. إشارة الحجون الى زيارة الحجون.
٤٤. نفي الدرّة من الخزرة في فضل السلامة على الخبزة.

## ۴۵. أسماء العادة في إسماء الغادرة.<sup>۱</sup>

### بند دوم. مروری بر کتاب سفر السعادة

سفر السعادة کتابی در شرح احوال پیامبر بر پایه احادیث و روایات است. این کتاب را فیروزآبادی به زبان فارسی نگاشته و در حیات او، توسط ابوالجواد محمد بن محمود مخزومی به عربی ترجمه شده و بارها به چاپ رسیده است. این کتاب از گذشته تاکنون مورد اعتنای عالمان بوده و بدین جهت دارای این ویژگی‌هاست:

۱. نسخه‌های بسیار؛

۲. چاپ‌های متعدد؛

۳. شرح و ترجمه‌های متعدد؛

۴. گزیده و منتخب.

احمد منزوی در فهرستواره کتاب‌های فارسی درباره این اثر می‌نویسد:

سفر السعادة: صراط المستقیم. فیروزآبادی، مجدالدین محمد فرزند یعقوب (د ۸۱۷ق / ۱۴۱۴م). نگارنده القاموس، که در دیباجه می‌گوید: اُتباع سیرت سرور راهنمایان سبب نجات جاودانی و موجب قرب و وصول به حضرت ربانی است. از این روی این کتاب را به خواهش بزرگی از ذریه نبوی بر وجهی که از صحاح اخبار ثابت شده، در قلم آوردم. تا هر که سعادت را خواهد آن را دستور خویش سازد. و این سفر السعادة را بر «فاتحه» و «خاتمه» و چند «باب» هر یک در چند «فصل» ساختم:

فاتحه در ذکر حال حضرت پیش از نزول وحی.

باب ۱. در طهارت آن حضرت، دو فصل؛

۱. این فهرست بر اساس این دو کتاب تنظیم شده است. سفر السعادة، چاپ دار العلم، ص ۱۱-۱۲؛ صحبة الحبيب محمد ص ۱۱-۱۳.

۲. در نماز آن حضرت، بیست و نه فصل؛

۳. صیام النبی [سه فصل]؛

۴. حج ایشان، چهار فصل؛

۵. اذکار ایشان، شانزده فصل؛

۶. در عموم احوال و معاش ایشان، جهل و هفت فصل: درباره پوشش، عادات، خواب و بیداری، سواری، خرید و فروش، در درمان ها که فصل هایی را شامل می گردد (بطن، طاعون، وبا، استسقا، جراحات و سوختگی، داغ کردن، عرق النساء، خستگی مزاج، خارش بدن، ذات الجنب، دردسر، طعام و شراب بیمار، و...)، امر مسکن رفتن، کلام و سکوت و خندیدن ایشان، شارب، جهاد و آداب آن،

خاتمه در حدیث هایی که صحت آن ثابت نشده.

کار فیروزآبادی در ۸۰۴ق / ۱۴۰۲م از سوی ابو الجواد محمد بن محمود مخزومی حنفی مصری به عربی ترجمه شده و به همان نام سفر السعادة شناخته شده و در قاهره چاپ شده است. شیخ عبد الحق دهلوی این ترجمه عربی را به نام الطريق القويم في شرح صراط المستقیم (هف) به فارسی ترجمه و شرح کرده است.<sup>۱</sup>

اینک به اجمال کارهای انجام شده درباره سفر السعادة را گزارش می کنم:

### الف. نسخه ها

استاد منزوی نسخه های متن فارسی را این چنین گزارش کرده است:  
آغاز: بعد از حمد و ثنای حضرت کبریا و درود بی انتها بر سرور

۱. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۲، ص ۱۶۸۵، احمد منزوی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران،

انبیا، معلوم باد طایفه.

مشترک ۲۱۰۹/۳، همان جا ۲۳۶۶/۴ با دو نام بالا (۷ نسخه)،  
همان جا ۲۱۸/۱۰ (نامش)؛ نسخه‌ها ۱۲۶۸/۲ با دو نام بالا (۱  
نسخه)، همان جا ۴۴۸۷/۶ با دو نام بالا (۱۰ نسخه)؛ الذریعة  
۲۵۸/۹ دیوان دهلوی؛ استوری ۱۸۰، ۲۲۴، ۱۲۵۳؛ برگل  
۷۸۱/۲ ش ۲۹۴؛ برگل روسی ۵۵۱/۱؛ کشف الظنون ۹۹۱/۲ سفر  
السعادة؛ معجم المطبوعات ۱۴۷۰/۲ نام یکم و ترجمه عربی آن بدون  
نام مترجم، همان جا ۱۷۱۸/۲؛ کحاله ۲۳۴/۱۰ محمد بن عبد الله  
مخزومی (۷۹۳ - ۸۸۵ق) که بایستی کسی دیگر باشد؛ علمای هند  
۱۱۰؛ ایوب قادری ۲۸۷ نام دوم؛ پاکستان و هند ۷۹۰/۴؛ فقهای هند  
۲۵۴/۱:۴؛ ترجمه‌ها ۱۰ برای ترجمه اردویی آن.

نشریه ۳۴۲/۱۰؛ آلمان ۱۳۷، ۱۶۳ نام یکم؛ آلمان، توینکن ۸۱؛ اته  
۲۵۸۳، ۲۵۹۸، ۲۶۵۴.

افغانستان ۱۳۹؛ بانکپور ۱۴/ش ۱۱۸۵؛ بشیر حسین، شفیع ۴۱۷؛  
پلوشه ۸۹/۱؛ بهوپال، حمیدیه ۲۵ نام دوم؛ تسییحی، کتابخانه‌ها  
۶۹/۱؛ داکا ۲۴۲/۱ ش ۲۵۷؛ راجستان ۳۱/۱؛ ریو ۱۵/۱؛ عبد  
الرحیم ۶۸/۱، ۱۱۳؛ فلوگل ۱/۳: ۱۹۶۳؛ قاهره، دارالکتب ۳۳۴/۱؛  
کتابخانه‌ها ۶۹/۱؛ گنج ۹۳۹/۲ (۴ نسخه از شرح آن)؛ لباب المعارف  
۶۸/۱؛ لکهنو، ندوه ۴۲، ۴۳؛ مخطوطات، زور ۱۸۲/۲؛ مدینه ۳۷؛  
مرآت العلوم ۱۸۸/۱ نام یکم، همان جا ۱۸۸/۳؛ موزه سالار ۹۴/۷،  
۹۵ ش ۲۵۴۶، ۲۵۴۷، ۲۵۴۸؛ نوشاهی، موزه ۷۵۵؛ نوشاهی، چایی  
۸۸، همان جا ۱۳۱۴/۲؛ هندوستان ۶۸.<sup>۱</sup>

در کتاب الفهرس الشامل للتراث العربي الإسلامي هفت نسخه متن عربی رابه  
این شرح معرفی کرده است:

سفر السعادة، الفيروزآبادي (محمد بن يعقوب) ت ٨١٧ هـ.

١. متحف الجزائر ١٨ / ٤٤٦ [R. 332 - 46 (1681)] (١٠٠ و) -  
٨٤٧ هـ، بخط مشرفي.

٢. الإسكوريال / إسبانيا ٢٨٩/٣ [Gas. 1789 (1/ 1794)] (١ و) -  
١٤١) - ٨٩٠ هـ، بخط مشرفي.

٣. الحرم المكي، مكة المكرمة (السيرة) ٣٨ [٢١ سيرة (دهلوي)] -  
(٤٥ و) - ق ١٠ هـ تقديراً، بخط النسخ.

٤. الحرم المكي / مكة المكرمة (السيرة) ٣٩ [١٠ سيرة (معلمي)]  
(٧٢ و) - ١٢٥٢ هـ، بخط يحيى بن أحمد بن يحيى.

٥. الحرم المكي، مكة المكرمة (السيرة) ٣٩ [٧٧ سيرة] - (١٤٢ و) -  
ق ١٣ هـ تقديراً، بخط النسخ.

٦. الخزانة التيمورية / القاهرة ٢/٢٩٣ [١٢٨].

٧. الصَّبِيحِيَّة / سلا ٨٢ [٥/١٦٥] - (٤٨ و) - بخط مغربي<sup>١</sup>.

## ب. جابها

استاد عبد الجبار الرفاعي در كتاب معجم ما كتب عن الرسول و اهل البيت سه  
چاپ از اين اثر معرفي کرده است:

١. القاهرة: المطبعة المحمودية التجارية، ١٣٤٨ هـ (١٩٢٩ - ١٩٣٠ م)،  
١٦٠ ص.

٢. القاهرة: المطبعة المنيرية، ط ٣، ١٣٣٨ هـ (١٩٣٩ - ١٩٤٠ م)، ١٩٨ ص.

٣. القاهرة: المطبعة الجمالية، ١٩٥٥ م، ١٦٠ ص.<sup>٢</sup>

١. الفهرس الشامل للتراث العربي الإسلامي المخطوط السيرة و المذائح النبوية، ج ١، ص ٤٢٧ - ٤٢٨، المجموع  
الملكي لبحوث الحضارة الإسلامية، مؤسسة آل البيت، عمان، ١٩٩٦/١٤١٧.  
٢. معجم ما كتب عن الرسول و اهل البيت، ج ٢، ص ١٦٤، ش ٣٩٣٨.

دو چاپ دیگر را نیز نگارنده این سطور دیده که مشخصات آنها چنین است:

۴. سفر السعادة، مراجعة و تحقیق الشيخ خليل المسی، دار القلم، بیروت، ۱۴۰۶ق، ۱۹۸۶م این چاپ مقدمه و فاتحه کتاب را داراست.

۵. في صفة الحبيب محمد، سفر السعادة، تحقیق احمد مصطفى قاسم الطهطاوی، تقدیم د. احمد عبد التواب عوض، دار الفضيلة، قاهرة.

این چاپ سال نشر ندارد و ظاهراً به سال ۲۰۰۴م چاپ شده است؛ زیرا رقم الایداع آخر کتاب این چنین است ۲۰۰۴/۱۷۶۱.

این چاپ از باب اول آغاز شده و حاوی مقدمه که در بعضی چاپ‌های دیگر آمده، نیست، ولی به صورت کامل احادیث را تخریح کرده است.

### ج . ترجمه و شرح

از سفر السعادة چند ترجمه صورت گرفته است:

۱. نخستین ترجمه از متن فارسی به عربی در سال ۸۰۴ق توسط ابوالجواد محمد بن محمود مخزومی که پیش از این معرفی شد.

۲. ترجمه و شرح به زبان فارسی توسط عبد الحق دهلوی.

احمد منزوی این ترجمه و شرح را این چنین معرفی می‌کند:

طریق التوفیم فی شرح صراط المستقیم: شرح سفر السعادة فیروزآبادی

(د ۸۱۷ق / ۱۴۱۴م) شرح از محدث دهلوی، عبدالحق نگاشته

۱۰۱۶ق / ۸- ۱۶۰۷م. در اخلاق و رفتار پیامبر ﷺ بر پایه

حدیث‌ها می‌باشد. شرحی است گسترده و حامل متن و در منابع به

نام‌های گوناگون آمده است. نخست دیباجه است که در آن نام خود

و نگارنده متن را یاد کرده است و نیز این که نام متن «سفر السعادت

که آن را صراط المستقیم نیز خوانند» است و خود به شرح، نامی

نداده و در منابع به نام‌های گوناگون و برخی نادرست آمده و پیش از

آغاز به گزارش، «مقدمه» ای آورده «در آنچه دانستن آن پیش از مقصود واجب و مناسب باشد» در ۲ قسم:

قسم ۱- در مصطلحات علم حدیث، احوال کتب سته :

۲- احوال ائمه مذاهب اربعه، این دو بخش با سربندهای «وصل» است. در نولکشور، ۱۸۷۵ م/ ۱۲۹۲ ق در ۵۸۵ ص چاپ شده است. آغاز چایی: سبحانک لا علم لنا إلا ما علمتنا إنک أنت العليم... حمد و سپاس صانع پروردگار .

مشترک ۲۳۶۷/۴ «شرح سفر السعاده» (۲۰ نسخه)، همان جا ۲۱۹/۱۰ (۲ نسخه)؛ نسخه‌ها ۱۲۶۸/۲ «صراط المستقیم: شرح سفر السعاده» (۱ نسخه)؛ استوری ۱۸۱ ش ۲۲۴؛ برگل ۷۸۳/۲ ش ۴۹۴؛ نفیسی ۳۶۹/۱ زندگی نامه دهلوی و نام آثارش، از آن میان «طریق الافادة في شرح سفر السعاده» فیروزآبادی به نام «طریق القويم شرح صراط المستقیم»؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۹۹۱ «سفر السعاده» متن؛ هدیه العارفين، ج ۱، ص ۵۰۳؛ مشار، ۳۲۲۵ «شرح سفر السعاده»؛ مشار، مؤلفین ۷۶۸/۳ که نشانی ۲ چاپ هند «شرح سفر السعاده» را داده است؛ حدیقه لاهوری، ۱۹۳ تا ۱۹۵ زندگی نامه دهلوی و نام چند اثرش از آن میان «صراط المستقیم» که محشی آن را شناخته و در پاورقی می نویسد: از این کتاب هیچ گونه آگاهی در دست نیست؛ پاکستان و هند ۷۹۰/۴ که متن را به نام صراط المستقیم نامیده، ولی متن اصلی را نادرست عربی تلقی کرده است، همان جا ۱۵۰/۴ تا ۱۵۴ زندگی نامه دهلوی و نام آثارش، از آن میان «الطریق القويم في شرح الصراط المستقیم»؛ دانش ۱۳: ۸۴/۱۳۶۷؛ جرنل، خدابخش ۳۵/۴۰، همان جا ۲: ۴۶/۱۹۷۷؛ خزینه ۱۶۴/۱ زندگی نامه و نام چند اثر او، از آن میان «صراط المستقیم»؛ خزینه الاصفیاء اردو ۲۴۷ که ضمن آثارش دو کتاب به نام های صراط المستقیم و شرح سفر السعادت را جدا بر شمرده است.



یزد، شیروانی ۱۷۵۷/۵.

آصفیه، هندلیست ۲/۸۷۸ (۲ نسخه)، ۱۶۰۸. همان جا ۴/۳۸۲؛  
آکادمی، چایی ۱۶۴؛ اته ۲۵۸۳، ۲۵۹۸، ۲۶۵۴، ۲۶۵۵، ۲۶۵۶؛  
ایوانف ۲-۱۰۰، ۳-۱۰۰؛ بانکیور ۱۴/۱۱۸۶؛ بشیر حسین، شفیع  
۴۱۷؛ پاکستان، اوج، غلام سرور ۲۱؛ داکا ۱/۲۴۳؛ راجستان ۱/۳۱  
«شرح سفر السعادة»؛ ریو ۱۵/۱ «شرح سفر السعادة» طرازی، قاهره  
۳۳۴/۱؛ عبد الرحیم ۱/۶۱؛ گنج ۲/۹۳۹ (۴ نسخه)؛ نوشاهی، چایی  
۸۸۱، همان جا ۲/۱۳۱۴؛ نوشاهی، موزه ۶۵۶، ۷۵۶؛ هندوستان  
۱۶۳

۳. ترجمه به زبان اردو که آقای منزوی دو ترجمه را گوشزد کرده  
است.<sup>۲</sup>

۴. شرح دیگری نیز در فهرستواره از محمد محسن فرزند ابراهیم معرفی  
شده که گزارش آن چنین است:

شرح صراط المستقیم: شرح سفر السعادة متن از فیروزآبادی (هف)  
شرح از محمد محسن فرزند ابراهیم فرزند جلال. نام متن در  
دیباچه «صراط مستقیم» و نام نگارنده اش آمده و می‌افزاید که چون  
نگارنده از اصحاب ظاهر بود و بنابر مذهب خود سخنانی گفته بود و  
شیخ اجل عبد الحق دهلوی بر آن کتاب شرح کرده و به غایت  
اطناب کشیده بود، این فقیر می‌خواهد بر طبق مذهب حنفی، متن و  
شرح آن را به ایجاز درآورم و بعضی سخنان که از مشایخ خود  
شنیده‌ام، یا نکاتی را که به من الهام شده ایراد کنم.

آغاز (متن): بعد از حمد و ثنای حضرت کبریا، و درود بی‌انتهای آنها. آغاز  
(شرح): الحمد لله الذي أمرنا بمتابعة نبيه الرحيم، والصلاة والسلام

۱. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۳، ص ۱۷۱۷ - ۱۷۱۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۸۶.

علی نبیه و حبیبہ الکریم... اما بعد، می‌گوید. که چون کتاب صراط  
مستقیم به غایت وجودت.

مشترک ۲۳۶۹/۴ (۱ نسخه): گنج ش ۳۶۳۶.

### د. گزیده و منتخب

سید عبد الاول زیدپوری گزیده‌ای از این اثر به سال ۹۶۸ ق فراهم  
آورده است. جناب آقای منزوی درباره این گزیده می‌نویسد:

سفر السعادة: سیر نبوی. فیروزآبادی. منتخب از زیدپوری، سید عبد  
الاول فرزند علا فرزند حسن (د ۹۶۸ ق / ۶۱ - ۱۵۶ م). گزیده‌ای  
است از سفر السعادة به درخواست بیرم خان، خان خانان، به روزگار  
اکبر (۹۶۳ ق - ۱۰۱۴ م). وی در دیباچه می‌نویسد «در اواخر احدی  
و اربعین و تسعمه (۹۴۱ ق / ۱۵۳۵ م) که لشکر خراسان از ولایت  
دهلی متوجه ممالک گجرات شد. جهت حفظ و امن و دفع مرض و  
فتنه. اشتغال به علم حدیث واجب آمد... لاجرم بر خلاصه آن  
اختصار نمود، یعنی بر بیان بعضی از سیر و شمایل و اخلاق سید  
المرسلین ﷺ اقتصار لازم دید. به گفته برگل (۲/ ۸۲۳) خواسته به  
یک کرشمه دو کار کند: از تاخت و تاز «سپاهیان خراسان» یعنی  
لشکر همایون که از دهلی به گجرات آمده بودند، جلوگیری کند و  
نیز بیماری طاعون را برگرداند. در ۱۰ «باب»: ۱ - احوال آن  
حضرت پیش از تولد تا پیش از بعثت، ۲ - احوال ایشان پس از بعثت،  
۳ - نماز آن حضرت، ۴ - زکات، ۵ - روزه‌گیری، ۶ - حج‌گزاری  
ایشان، ۷ - معاش و معاشرت ایشان، ۸ - طب آن حضرت، ۹ -  
دعاها، ۱۰ - احوال متفرق از غزوه‌ها، همسران، فرزندان و عمویان،  
موالی و حواری و خدم و حارسان نگهبان ایشان، فرستادگان و  
کاتبان و دواب و سلاح و پوشاک ایشان. و خود بدان نامی نداده

است. این کتاب در برگل (۸۲۳/۲) به دو نام «سیر نبوی یا منتخب سفر السعادة» و «السیر و السلوک» به گونه دو کتاب یاد شده است. آغاز: حدیثی که سلسله اسناد آن را به عقل و نقل متصل گشته، مرفوع و عنقه روایت آن... حمد خداوندی است که جواهر زواهر اخبار و آثار.

مشترک ۲۱۸/۱۰ «منتخب سفر السعادة: سیر نبوی» (نسخه)، ۲۵۴  
 «سیرت النبی» (۲ نسخه): نسخه‌ها ۴۴۹۱/۶ «سیرت نبوی» (۱ نسخه)  
 که به نادرست به استناد فهرست بشیر حسین (۲۲/۱) نام نگارنده را میر عبد العاقل و تاریخ نگارش را ۷۴۱ق / ۱۳۴۰م آورده است؛ استوری ۱۹۲ ش ۲۳۹ «سیر نبوی»: برگل ۸۲۲/۲ زندگی نامه و نام یا نشانی ۴ کار دیگرش، ۸۲۳/۲ ش ۵۱۴ «سیر نبوی»: علمی هند ۱۰۶: نفیسی ۳۷۲/۱ زندگی نامه و چند کارش و همین اثر «سیر نبوی یا منتخب کتاب سفر السعادة»: علمی هند ۱۰۶.

آصفیه ۳۳/۲: آصفیه، هندلیست ۸۷۸/۲ ش ۷۵: ایوانف ۹۹۶:  
 بشیرحسین، شیرانی ۲۲/۱ «رساله در سیرت النبی»: شیرانی ۳۰:  
 علیگر، اطهر ۲۷ «احوال پیغامبر یا منتخب سفر السعادة»: نوشاهی، موزه  
 ۷۵۵ «انتخاب سفر السعادة»!

بند سوم. خاتمه سفر السعادة یا رساله فی بیان ما لم یثبت فیه

### حدیث صحیح من الأبواب

یکم. چنان که گذشت خاتمه سفر السعادة در ذکر روایات منقول از پیامبر است، که به اثبات نرسیده است و گفته شد نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.

شمس الدین ابو عبد الله محمد بن حسن ابن همام دمشقی (۱۰۹۱ -

۱۷۵ق) همین خاتمه را تخریج کرده و به صورت کتاب مستقل با عنوان التکیة والإفادة تخریج احادیث خاتمة سفر السعادة به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup> می توان گفت: این کتاب تنها تخریج احادیث نیست، بلکه شرحی انتقادی بر این خاتمه است. ابن همام خود در مقدمه کتابش بدین نکته اشاره کرده است:

أما بعد فهذا تخریج لطیف و تحریر، إن شاء الله تعالى، منیف علی خاتمة سفر السعادة للشیخ الإمام مجد الدین الفیروز آبادی اللغوی - رَوَّحَ اللهُ تَعَالَى رُوحَهُ، وَنَوَّرَ ضَرْبَهُ - وَهُوَ كِتَابٌ نَفِيسٌ غَيْرُ أَنَّهُ مَحْتَاجٌ إِلَى تَفْصِيحٍ وَزِيَادَةٍ وَتَنْكِيتٍ وَإِفَادَةٍ، وَلَمْ يَتيسَّرْ لِي الْكِتَابَةُ عَلَى جَمِيعِ الْكُتُبِ، فَاقْتَصَرْتُ عَلَى الْخَاتِمَةِ، وَلَخَّصْتُ مِنْ كَلَامِ الْأُئِمَّةِ مَا هُوَ الْجَمُّ الْغَفِيرُ، وَنَهَيْتُ عَلَى مَا فِيهِ اعْتِرَاضٌ مِنْ كَلَامِهِ وَتَغْيِيرٌ، وَعَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ اعْتِمَادِي وَعَلَيْهِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ اسْتِنَادِي.<sup>۲</sup>

ابن همام در مقدمه این اثر نوشته است که فیروز آبادی در این خاتمه از عمرو بن بدر موصلی الگو گرفته است؛ زیرا عمرو بن بدر، کتابی بدین نام دارد: المعنی عن الحفظ والکتاب بقولهم لم یصح شیء [من الأحادیث] فی هذا الباب.

وی می گوید: کتاب موصلی را ابن الملقن یکی از مشایخ ابن حجر تلخیص کرده و من این را تلخیص دیدم و اطمینان حاصل کردم که فیروز آبادی از وی الگو گرفته است.<sup>۳</sup>

بر پایه آنچه گفته شد، خاتمة کتاب سفر السعادة اینک به سه شکل در دسترس ما قرار دارد.

۱. مشخصات این کتاب چنین است: التکیة والإفادة فی تخریج احادیث خاتمة سفر السعادة، ابن همام الدمشقی، حَقَّقَهُ وَخَرَّجَ أَحَادِيثَهُ: أحمد البزرة، دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م، ص ۲۳۷.

۲. التکیة والإفادة، ص ۱۳.

۳. التکیة والإفادة، ص ۱۶.

الف. رساله خطی مسجد اعظم که به عنوان یک رساله مستقل موجود است و در این جا عرضه می‌گردد.

ب. کتاب سفر السعاده به همراه خاتمه که چاپ‌های متعددی از آن وجود دارد.

ج. کتاب التکیت والإفاده که تخریج خاتمه سفر السعاده است. مقایسه این سه نشان می‌دهد که:

مطالب موجود در رساله خطی ۷۷ باب است.

مطالب موجود در چاپ‌های سفر السعاده ۹۳ باب است.

مطالب موجود در کتاب التکیت ۹۲ باب است.

از این میان ۷۵ باب مشترک است که در هر سه آمده است.

تفاوت چاپ‌های سفر السعاده با کتاب التکیت در «باب التختم بالعقیق» است که در چاپ‌های سفر السعاده موجود نیست، ولی در التکیت آمده است. از سوی دیگر دو عنوان در چاپ‌های سفر السعاده موجود است که در التکیت نیامده است:

-باب الإمام ضامن<sup>۱</sup>.

-باب لا صلاة لجار المسجد إلا في المسجد.<sup>۲</sup>

و نیز نسخه مسجد اعظم حاوی یک باب است که در هیچ کدام از آن دو نیست «باب تُخلق الورد من عرقی» که در شماره ۴۳ این رساله مندرج است.

همچنین «باب التختم بخاتم العقیق» که در کتاب التکیت والإفاده قرار داشت،<sup>۳</sup> در این نسخه نیز موجود است.

و نیز دو بابی که در التکیت نیامده است یعنی: «باب الإمام ضامن» و

۱. في صحبة الحبيب محمد، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۳۴۹.

۳. التکیت والإفاده، ص ۱۵۱.

«باب لاصلاة لجار المسجد إلا في المسجد» در نسخه مسجدا اعظم موجود است.

عناوين ابوابی که در چاپ های سفر السعادة و التکیت آمده و در نسخه مسجدا اعظم موجود نیست، هیجده باب بدین شرح است:

١. باب العلم و فضيلة التسمية بمحمد و أحمد والمنع من ذلك، لم یصح فيه شيء.<sup>١</sup>

٢. باب العقل و فضله، لم یصح فيه حديث نبوي.<sup>٢</sup>

٣. باب عمر الخضر و إلیاس و طول ذلك و بقائهما، لم یصح فيه حديث.<sup>٣</sup>

٤. باب فضل معاوية، ليس فيه حديث صحيح.<sup>٤</sup>

٥. باب النهي عن دخول الحمام، لم یصح فيه حديث.<sup>٥</sup>

٦. باب فضل المعروف و التحذیر من التبرم بحوائج الخلق، لم یثبت فيه شيء.<sup>٦</sup>

٧. باب حسن الخط و التحريض على تعلمه، لم یثبت فيه شيء.<sup>٧</sup>

٨. باب النهي عن قطع الصدر، لم یثبت فيه شيء.<sup>٨</sup>

٩. باب فضل العدس و...، لم یثبت فيه شيء و انما وضع الزنادقة.<sup>٩</sup>

١. في صحبة الحبيب محمد، ص ٣٤٤.

٢. همان.

٣. همان.

٤. همان، ص ٣٤٦.

٥. همان، ص ٣٤٨.

٦. همان، ص ٣٥٠.

٧. همان، ص ٣٥١.

٨. همان.

٩. همان.

۱۰. باب فضل اللحم و أنّ أفضل طعام الدنيا والآخرة اللحم، لم يثبت فيه شيء.<sup>۱</sup>
۱۱. باب النهي عن قطع اللحم بالسكين، لم يثبت فيه شيء.<sup>۲</sup>
۱۲. باب فضل الهريسة، لم يثبت والجزء المشهور في ذلك مجموع احاديثه مفترى.<sup>۳</sup>
۱۳. باب النهي عن أكل الطين، لم يثبت فيه شيء.<sup>۴</sup>
۱۴. باب فضائل البطيخ، لم يثبت فيه شيء.<sup>۵</sup>
۱۵. باب الأكل في السوق، لم يثبت فيه شيء.<sup>۶</sup>
۱۶. باب فضائل النرجس و...، لم يثبت فيه حديث.<sup>۷</sup>
۱۷. باب ذم الكسب و فتنة المال، ما يثبت فيه شيء.<sup>۸</sup>
۱۸. باب افتراق الأمة إلى اثنين و سبعين فرقة، لم يثبت فيه شيء.<sup>۹</sup>
- دوم. داوری و قضاوت فیروزآبادی نسبت به ۷۷ بابی که در نسخه مسجد اعظم آمده، سه گونه است:
- الف. در یازده مورد حکم به جعل و وضع و باطل بودن کرده است، که شماره‌های آن از این قرار است: ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۶۵، ۶۹، ۷۴.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان، ص ۳۵۲.

۹. همان، ص ۳۵۳.

ب. یک مورد را با تردید آورده است، بدین معنا که می گوید گروهی آن را صحیح دانسته و گروهی حکم به عدم صحت کرده اند و آن شماره ۱۲ است.

ج. در ۶۶ مورد دیگر ایشان حکم به عدم صحت و یا عدم ثبوت و تعبیرهایی از این دست دارد، که شرح آن چنین است:

- لم یصحّ فيه حديث (۳۲ مورد): شماره های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۷، ۴۰، ۴۹، ۵۶، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۳، ۷۵.

- ليس فيه حديث صحيح (۲ مورد): شماره ۱۱، ۵۵.

- لم یرد فيه حديث صحيح (۱ مورد): شماره ۵۴.

- لم یثبت فيه شيء (۲۷ مورد): شماره های ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۷.

- ليس فيه شيء (۱ مورد): شماره ۴۵.

- ليس فيه شيء مثبت (۱ مورد): شماره ۷۶.

- لم یصل (۱ مورد): شماره ۶۱.

مواردی که حکم به جعل و وضع کرده روشن است، مورد تردید نیز ابهامی ندارد؛ اما در مواردی که حکم به عدم صحت و یا عدم ثبوت و تعبیرهای مشابه آن دارد - یعنی موارد بند ج - با ابهام همراه است. به تعبیر دیگر فیروزآبادی مراد خود را در عدم صحت بیان نکرده است. ابن همام می گوید از تعبیر فیروزآبادی برمی آید که عدم صحت به دو معنا به کار رفته است؛ گاه به معنای عدم ورود چنان که صاحبان الموضوعات معتقدند و گاه به معنای عدم صحت چنان که اصطلاح محدثان است.

قولهم لا یصحّ في هذا الباب شيء أولم یصحّ هذا الحديث، یریدون به نفي الصحة على اصطلاح المحدثين، ولا یلزم منه نفي حسنة فضلاً



عن نفی وروده؛ كما ذكره البدر الزركشي، و قد يريده من صنف في الموضوعات والضعفاء كالعقيلي نفى وروده كما سيأتي الإشارة إليه. والمجد - رحمه الله تعالى - قد استعمل هذا اللفظ في المعنيين و لم يفرّق، و قد بيّنّا ذلك في كل حديث ما يليق به من صحة و حسن وضعف، فلله الحمد على ذلك.<sup>۱</sup>

سوم. فیروزآبادی در احکامی که دربارهٔ این احادیث صادر کرده، مستند و ادله و نیز مبنای خود را تبیین نکرده است. روشن است که برخی از این احکام با مسلمّات عقاید شیعه ناسازگار است و شواهد تاریخی و حدیثی، خلاف آن ثابت می‌کند. چنان که ممکن است اهل سنت نیز دربارهٔ برخی از موارد چنین ادعایی داشته باشند.

چهارم. شناسایی احادیث ضعیف و جعلی و پالایش احادیث، یکی از فعالیت‌های چشمگیر محدثان در طول تاریخ بوده است. آنان این پالایش را گاه در مرحلهٔ تدوین و تألیف کتاب، گاه با نگارش کتاب‌هایی در معرفی ضعفا و گاه با گردآوری احادیث ضعیف و موضوع در آثار مستقل انجام می‌داده‌اند.

نوشتهٔ فیروزآبادی از دستهٔ سوم است. محدثان اهل سنت در شناسایی احادیث جعلی و گردآوری آنها از قرن پنجم دست به تألیف زده‌اند. بر پایهٔ گزارش علی حسن حلبی در کتاب موسوعة الاحادیث والآثار الضعیفة والموضوعة تاکنون ۷۸ اثر در این زمینه تألیف شده است، که نوشته فیروزآبادی رتبهٔ ۲۴ را دارد.

البته مورد اول و دوم را که حلبی معرفی کرده، در عداد این گونه آثار قرار نمی‌گیرد؛ زیرا نویسندگان به قصد گردآوری احادیث ضعیف، کتاب را تألیف نکرده‌اند، بلکه دیگران این کتاب‌ها را متهم به جعل و

ضعف کرده اند.<sup>۱</sup>

بر این پایه آثار تألیف شده به ۷۶ اثر می‌رسد<sup>۲</sup> و کتاب فیروزآبادی در مرتبه ۲۲ قرار می‌گیرد.

پنجم. در تصحیح این رساله این نکات منظور شده است:

۱. تصحیح رساله بر این اساس بوده است.

الف. نسخه کتابخانه مسجد اعظم به شماره ۱۹۳۲، نسخ، ۵ برگ،

۱۹ سطر.

ب. کتاب چاپ شده التکتیک والإفادة في تخريج أحاديث كتاب سفر السعادة.

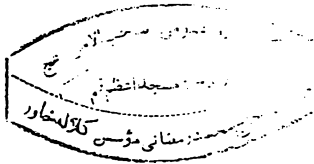
ج. چاپ‌های مختلف کتاب سفر السعادة.

۲. در تخريج احاديث با توجه به گرایش و تعلق مذهبی فیروزآبادی، به مصادر حدیثی شیعه ارجاع نشده است.

۳. حتی المقدور به مصادر پیش از فیروزآبادی ارجاع شده است، ولیکن به آدرس برخی از احادیث در منابع اهل سنت دست نیافتیم.

۱. موسوعة الاحاديث والاکثار الضعيفة والموضوعة، ج ۱، ص ۲۹-۴۷.

۲. همان، ص ۱۰۱-۱۰۴.



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد  
خاتم النبيين وعلى آله واصحابه اجمعين هذه اشارة  
الى ابواب ما لم يثبت فيها شيء عند جهابذة علماء الحديث  
في غايه الاختصار لكنها تشمل على علوم شتى في نهايه  
الاكثر باب الايمان ما اشهر فيه كالايمان قول وعمل  
ويزيد وينقص ولا يزيد ولا ينقص لم يصح فيه عنه شيء  
وهو في افعال الصحابه والتابعين باب في الرجاء و  
القدرته والاشعرته لم يصح فيه حديث باب  
كلام الله تعالى لم يصح فيه شيء وكل ما قبل فيه من كلام  
الصحابه والتابعين باب خلق الملائكة الحديث  
المسئوب الى ابي هريره عنه ان الله يامر جبرئيل كل غداه  
ان يدخل بحر النور فينحس فيه ثم يخرج فينفض انتفاضة  
يخرج منه سبعون الف فطره يخلق الله من كل فطره ملكا  
روي بطرق كثيرة ولم يصح منها شيء باب طلب العلم فريضه

وما في

لغز ذلك اربيب فيرشي وجموعه باطل آتت الاجماع  
 عهد لرصع فير حلايث آتت القاس مجز لرصع فيه شي  
 المولد من بعد المائنه اربيب آتت ذم ووصف ما يقع  
 بعد مائه وتلين سنه وبعد مائنه وثلاثه ومذ متراولد  
 الغوم ومدح الانفاد والغزير في ذلك الوق جموعه باطل  
 مغزى وحدثت الغزير، ثلثه فان في جوف ظالم وصحف  
 في بيت لا يفره فير جد صلح بين خورسوا واطل آتت  
 ظهوره لا بات بعد المائنه اربيب فيرشي آتت مذمة  
 الاياد في اخر الزمان وقول لان بوي احدكم جروا خبره  
 من ان بوي ولدا وحدثت يكون قولك المطرفضا والوالد  
 غنظام بيت في هذا المعنى من الاحاد بيت شي آتت  
 محرم الغوان بالاحان والعتق اربيب فيرشي بل ورد  
 خلاف ذلك في الصحيح وهو ان النبي ص دخل مكة يوم  
 الفتح وهو نبي رسو الفتح قال الراوي والذبيح انا  
 آتت ظليل البيند لرصع فيرشي آتت اذا سمعتم  
 حتى حدثتاه عرضوه على ناس الله تعالى فان واقفه  
 فاهلوه ولا فزوه لر بيت فيرشي وهذا الحد بيت من  
 اوضع الموضوعات بل صح خلا من الاق اربيب الغران  
 وشله مع وجاء في حديث صحيح الا القين متكئا على متكاه

بصل

بصل البر الكعبت فيقول لا يخذ هذا الحكم في القرآن الا ان  
 اولئك القران وشله مع آتت انتفاع اهل العرف  
 بالعلم والشي له طلب العلم حافيا والخطي في طلبه وخطوبه  
 المعامل الحان على الصبيان والادعاه بالفقر على المعاملين له  
 يصح فير حدثت آتت الحاكم وذمهم ومدحهم بل يصح فير  
 مثبت آتت انشا الشعر بمد العشاء وحفظ العرض  
 باعطاء الشعراء وذم التعبد بغير فخر ومذم العلماء الذين  
 يمشون الى السلطان ومناحه العلماء وذم الملاكه كقوله  
 العلماء اربيب في ذلك شي والله اعلم  
 صلى الله على محمد وآله وسلم

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصلاة والسلام على خير خلقه محمد خاتم النبيين و  
على آله وأصحابه أجمعين.

هذه إشارة إلى أبواب ما لم يثبت فيها شيء عند جهاذة علماء الحديث في غاية  
الاختصار، لكنها تشتمل على علوم شتى في نهاية الإكثار.

١. باب الإيمان؛ ما اشتهر فيه كالإيمان قول وعمل؛<sup>١</sup> ويزيد وينقص؛<sup>٢</sup> أو لا يزيد و  
لا ينقص؛<sup>٣</sup> لم يصحّ فيه عنه ﷺ شيء وهو في أقوال الصحابة والتابعين.

٢. باب في المرجئة والقدرة والأشعرية؛<sup>٤</sup> لم يصحّ فيه حديث.

٣. باب كلام الله تعالى، لم يصحّ فيه شيء؛<sup>٥</sup> وكل ما قيل فيه فمن كلام الصحابة  
والتابعين.

٤. باب خلق الملائكة؛ الحديث المنسوب إلى أبي هريرة عنه ﷺ: «أَنَّ اللَّهَ  
يَأْمُرُ جِبْرَائِيلَ كُلَّ غَدَاةٍ أَنْ يَدْخُلَ بَحْرَ النُّورِ، فَيَنْغَمِسُ فِيهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ، فَيَنْفُضُ انْتِفَاضَةً  
يَخْرُجُ مِنْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ قَطْرَةٍ، يَخْلُقُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكًا»<sup>٦</sup> روي بطرق

١. مسند أحمد، ج ٥، ص ٢٣٠ و ٢٣٦.

٢. سنن أبي داود، ح ٢٩١٢ و ٢٩١٣.

٣. ميزان الاعتدال، ج ٤، ص ٢١؛ الأباطل والمناكير، والصحاح والمشاهير، ص ١٦- ٢٤؛ الموضوعات، ابن  
جوزي، ج ١، ص ٨٣٢.

٤. سنن أبي داود، ح ٤٦٩١؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٨٦؛ المستدرک، ج ٢، ص ٨٥؛ مجمع الزوائد، ج ٧،  
ص ٢٠٦.

٥. الأسماء والصفات، بيهقي، ص ٣١٣؛ الكامل، ابن عدی، ج ١، ص ٢٠٣.

٦. السيرة الحلبية، ج ١، ص ٢٤٦؛ الموضوعات، ابن جوزي، ج ١، ص ١٤٧؛ فتح الباري، ج ٦، ص ٢٢٠؛ كنز  
العمال، ج ١٢، ص ٢٣، ح ٣٤٩٨.

كثيرة ولم يصح منها شيء.

٥. باب طلب العلم فريضة<sup>١</sup> و ما في معناه لم يصح.

٦. باب من سئل عن علم فكتمه<sup>٢</sup>؛ لم يصح فيه حديث.

٧. باب فضائل القرآن سورة سورة؛ أسنده إلى أبي بن كعب<sup>٣</sup> و مجموع ذلك مفترى موضوع بإجماع المحدثين<sup>٤</sup> والذي صح من فضائل القرآن أنه قال: «ألا أعلمك سورة هي أعظم سورة في القرآن؟ الحمد لله رب العالمين»<sup>٥</sup> و حديث البقره<sup>٦</sup> و آل عمران<sup>٧</sup> و حديث آية الكرسي، قاله لأبي: «أتدري أي آية في كتاب الله أعظم؟»<sup>٨</sup> و حديث: يؤتى يوم القيامة بالقرآن و أهله الذين كانوا يفعلون به في الدنيا بعد فهم<sup>٩</sup> البقرة و آل عمران<sup>١٠</sup> و حديث: «من قرأ اثنتين من آخر سورة البقرة في كل ليلة كفتاه»<sup>١١</sup> و حديث: «لقد صدق و هو كذوب»<sup>١٢</sup> و حديث: «قل هو الله أحد يعدل ثلث القرآن»<sup>١٣</sup> و حديث: «فضل المعوذتين: أنزل علي آيات لم ير بمثلهن»<sup>١٤</sup> و حديث الكهف: «من قرأ منها

١. سنن ابن ماجه، ح ٢٢٤؛ حلية الأولياء، ج ٨، ص ٣٢٢؛ الدر المتثور، ص ٢٨٢؛ المقاصد الحسنة، ص ٦٦

٢. مسند أحمد، ج ٢، ص ٣٠٥؛ سنن أبي داود، ح ٢٦٤٩؛ سنن ابن ماجه، ح ٢٦٥؛ المستدرک، ج ١، ص ١٠١.

٣. الضعفاء، ج ١، ص ١٥٦-١٥٧؛ الفوائد، شوکانی، ص ٣٩٦.

٤. تدريب الراوي، ج ١، ص ٢٤٥؛ الفوائد المجموعه، ص ٣٩٦.

٥. مسند أحمد، ج ٣، ص ٤٥٠؛ سنن الدارمي، ج ٢، ص ٤٤٥؛ صحيح البخاري، ج ٥، ص ١٤٦؛ و ج ٦، ص ١٠٣.

٦. صحيح مسلم، ح ٨٠٥؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ١٨٣؛ سنن الترمذي، ح ٨٨٣.

٧. در نسخه های چاپی چنین آمده است: «و حديث سورة البقرة و آل عمران غماتان».

٨. صحيح البخاري، ج ٤، ص ٩٢ و ج ٦، ص ١٠٤؛ مسند أحمد، ج ٥، ص ٤٢٣.

٩. مسند الشاميين، ج ٢، ص ٣٢٠؛ ح ١٤١٨؛ رياض الصالحين، نووي، ص ٤٤٥؛ ح ٩٩٢؛ كشف الخفاء، عجلوني، ج ٢، ص ٤١٩.

١٠. در نسخه های چاپی و نیز کتب احاديث چنین است «تقدمهم البقرة و آل عمران».

١١. كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤١٩؛ و در مجمع البيان، ج ٢، ص ١٥٧ از عبد الله بن مسعود نقل شده است.

١٢. صحيح البخاري، ج ٣، ص ٦٤؛ مجمع الزوائد، ج ٦، ص ٣٢٢؛ فتح الباري، ج ٤، ص ٣٩٧.

١٣. صحيح مسلم، ج ٢، ص ١٩٩.

١٤. مسند أحمد، ج ٤، ص ١٤٤؛ سنن النسائي، ج ٨، ص ٢٥٤؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ٤٤١؛ ح ٧٨٥٥.

عشراً عصم من الدجال»<sup>۱</sup>.

۸. باب فضائل الصديق؛ أشهر المشهورات فيه: «إِنَّ اللَّهَ يَتَجَلَّى لِلنَّاسِ عَامَةً وَالْأَبِي بَكْرٍ خَاصَةً»<sup>۲</sup> موضوع و حديث: «مَا صَبَّ اللَّهُ فِي صَدْرِي شَيْئاً إِلَّا [و] صَبَبْتُهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ»<sup>۳</sup> و حديث: «كَانَ ﷺ إِذَا اشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ قَبْلَ شَيْبَةِ أَبِي بَكْرٍ»<sup>۴</sup> و حديث: «أَنَا وَ أَبُو بَكْرٍ كَفَرَسِي رَهَانَ»<sup>۵</sup> و حديث: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا خَلَقَ الْأَرْوَاحَ اخْتَارَ رُوحَ أَبِي بَكْرٍ»<sup>۶</sup> و أمثال هذا من المفتریات يحكم ببطانها بديهة العقل.

۹. باب فضائل علي؛ وضعوا فيه أحاديث لا تعدّ؛ من أقبحها الأحاديث في الكتاب المسمّى بالوصاية<sup>۷</sup> اول كل حديث منها «يا علي»، و الثابت من تلك الجملة حديث

۱. مسند أحمد، ج ۵، ص ۱۹۶؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۹؛ المستدرک، حاکم، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. تذکرة الموضوعات، ص ۹۳؛ فیض الغدير، ج ۲، ص ۸۹؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۷۴۵.

۳. تذکرة الموضوعات، ص ۹۳؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۴۱۹؛ الموضوعات، ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۴. کشف الخفاء، ج ۲، ص ۴۱۹.

۵. کشف الخفاء، ج ۲، ص ۴۱۹؛ الموضوعات، ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ أسنى المطالب، ص ۷۳.

۶. کشف الخفاء، ج ۲، ص ۴۱۹؛ تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۵؛ تاریخ مدينة دمشق، ج ۳۰، ص ۱۶۴؛

الموضوعات، ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۱۰.

۷. وصایای پیامبر به امیر المؤمنین در منابع شیعه و اهل سنت آمده است. شیخ صدوق آن را در کتاب من

لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲ به دو طریق آورده است. از محدثان اهل سنت عمر بن المطهر محمد

نسفی (۴۶۱-۵۳۷ق) آن را نقل کرده است (میراث حدیث شیعه، دفتر دوم، ص ۱۱-۵۱).

در باره فرازهایی از این وصیت برخی عالمان شیعی اظهار نظرهایی مشابه اظهار نظر فیروزآبادی

کرده‌اند.

شهید ثانی در مسالک الأفهام در ذیل فرازی از این وصیت گفته است: و لعله استند إلى ظاهر النهي الوارد

عنه في وصية النبي ﷺ لعلي عليه السلام: ولا تنظر إلى فرج امرأتك و غصص بصرک. و النهي فيه متناول لحالة

الجماع و غيرها. و في مقطوعة سماعه التقييد بحالته، و هو أولى. و مثلها رواية أبي حمزة عن أبي عبد

الله ﷺ: أينظر الرجل في فرج امرأته و هو يجامعها؟ قال: لا بأس.

ولعل الإطلاق في الخبر الآخر مقيد بتلك الحالة، لأن السياق فيها، مع أن الاستناد في الأحكام إلى مثل هذه

الروايات الواهية لا يخلو من إشكال لولا سهولة الخطب في الكراهة، و على هذه الوصية تفوح رائحة

واحد و هو: يا علي، أنت منّي بمنزلة هارون من موسى<sup>١</sup>.

١٠. باب فضائل أبي حنيفة والشافعي وذمهم؛<sup>٢</sup> ليس فيه شيء صحيح، وكل ما ذكر فيه

موضوع مفترى.

١١. باب فضائل البيت المقدس<sup>٣</sup> والصخرة<sup>٤</sup> وعسقلان<sup>٥</sup> وقزوين<sup>٦</sup> وأندلس<sup>٧</sup>

هو الوضع، وقد صرح به بعض النقاد. (مسالك الألفهام، ج ٧، ص ٣٩).

فيض كاشاني نیز در کتاب وافی پس از نقل چند فراز از این وصیت از کتاب من لايحضره الفقيه فرموده است:

و لا يخفى ما في هذه الوصايا و بعد مناسبتها بجلالة قدر المخاطب، و لذلك قال بعض فقها: إنهما مما يشتم منه راحة الوضع. (الوافي، ج ٢٢، ص ٧٣٤).

شهيد سيد محمد علي قاضي طباطبائي در حواشی بر الأثورات النعمانية نیز چنین می گوید:

رواها الصدوق في من لايحضره الفقيه و في طريقه إلى أبي سعيد الخدري جهالة، و من يمعن النظر الى هذه الوصية و مارس أحاديث رسول الله ﷺ و أهل بيته ﷺ و آنس بكلامهم و حصلت له هذه الملكة يظهر له أن تلك الوصية غير صادرة عنهم سلام الله عليهم، و لذا صرح أكبر فقهاء الإمامية و مجتهديهم المشاهير الشهيد الثاني رحمه الله في كتابه القيم المسالك بأنها من الموضوعات. (الأثورات النعمانية، ج ٢، ص ١٦٠). آية الله خويي در معجم رجال الحديث هر دو طريق صدوق را مجهول دانسته و فرموده است:

والطرق ضعيف بعدة مجاهيل. (معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٢٣٥ و ج ٤، ص ١٥١)

یادآوری می کند بسیاری از مضامین این وصایا در روایت ها و نقل های دیگر آمده است که قریب به بر صدور اصل آنها وجود دارد. گرچه در شکل مجموعی این وصیت یا برخی فراز های آن تردید باشد. و جالب آن است که نخستین بند آن که مربوط به جانشینی حضرت امیر علیه السلام می باشد در تمامی نقل های شیعه و اهل سنت نقل گردیده و فیروز آبادی نیز در این جا حکم به درستی و صحت آن کرده است.

١. صحیح البخاری، ج ٤، ص ٢٠٨؛ صحیح مسلم، ج ٢٤٠٤؛ مستند أحمد، ج ١، ص ١٧٠؛ حلیة الأولیاء، ج ٧، ص ١٩٥-١٩٧.

٢. میزان الاعتدال، ج ٣، ص ٤٢٩؛ المنار المنیف، ج ٣، ص ٤٢٩.

٣. مستند أحمد، ج ٢، ص ١٧٦؛ سنن النسائی، ج ٢، ص ٣٤.

٤. المنار المنیف، ص ١٥٤-١٥٧.

٥. مستند أحمد، ج ٣، ص ٢٢٥.

٦. سن ابن ماجه، ح ٢٧٨٠؛ اللئالی المصنوعة في الأحادیث الموضوعة، ج ١، ص ٤٦٣؛ تهذیب الکمال، ج ٦، ص ٣٩٠.

٧. لم نجد فيه حديثاً.



ودمشق<sup>١</sup>؛ ليس فيه حديث صحيح إلا حديث: «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد»<sup>٢</sup> و حديث: «إنه سئل عن أول بيت وضع في الأرض» فقال: «المسجد الحرام»، قيل: ثم ماذا؟ قال: «المسجد الأقصى»<sup>٣</sup> و حديث: «إن الصلاة فيه تعدل خمسمئة صلاة»<sup>٤</sup>.  
 ١٢. باب «إذا بلغ الماء قلتين لم يحمل خبثاً»<sup>٥</sup> قال جماعة: لم يصح فيه حديث، وأورده أكابر أهل الحديث في مصنفاتهم.

١٣. باب استعمال المشمس<sup>٦</sup>؛ لم يصح فيه حديث.

١٤. باب تشيف الأعضاء<sup>٧</sup>؛ لم يصح فيه حديث.

١٥. باب تخليل اللحية ومسح الأذنين والرقبة<sup>٨</sup>؛ لم يصح فيه حديث.

١٦. باب الوضوء بنبذ التمر<sup>٩</sup>؛ لم يصح فيه حديث.

١٧. باب أمر من غسل ميتاً بالاغتسال<sup>١٠</sup>؛ لم يصح فيه حديث.

١٨. باب «بسم الله الرحمن الرحيم آية من كل سورة»<sup>١١</sup>؛ لم يصح فيه حديث.

١٩. باب الجهر في الصلوة بالسلمة<sup>١٢</sup>؛ لم يصح فيه حديث.

٢٠. باب «الإمام ضامن والمؤذن مؤتمن»<sup>١٣</sup>؛ لم يصح فيه حديث.

١. مسند أحمد، ج ٥، ص ٢٧٠.

٢. مسند أحمد، ج ٣، ص ٧.

٣. كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٠.

٤. كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٠.

٥. مسند أحمد، ج ٢، ص ٢٣ و ٢٧ و ١٠٨؛ سنن أبي داود، ح ٦٣ و ٦٤؛ سنن النسائي، ج ١، ص ١٧٥.

٦. در نسخه های چاپی «الماء المشمس» آمده است.

٧. سنن الترمذي، ح ٥٣ و ٥٤.

٨. سنن الترمذي، ح ٣١؛ سنن ابن ماجه، ح ٤٣٠ و ٤٤٣؛ سنن الدارمی، ج ١، ص ١٧٨.

٩. مسند أحمد، ج ١، ص ٤٠٢ و ٤٤٩ و ٤٥٠ و ٤٥٨.

١٠. سنن أبي داود، ح ٣١٦٠؛ سنن الترمذي، ح ٩٩٣؛ سنن ابن ماجه، ح ١٤٤٣.

١١. سنن أبي داود، ح ٧٨٨؛ أخبار أصبهان، ج ٢، ص ٢٥٦.

١٢. سنن النسائي، ج ٢، ص ١٣٤؛ المستدرک، ج ١، ص ٢٣٢؛ سنن الدارقطني، ج ١، ص ٣٠٦.

١٣. کتاب المسند، شافعی، ص ٥٦؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٣٨٢؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ١٢٧، ح ٥١٧.

٢١. باب «جواز الصلاة خلف كل برّ وفاجر»؛<sup>١</sup> لم يصحّ فيه حديث.
٢٢. باب «لا صلاة لجار المسجد إلا فيه»؛<sup>٢</sup> لم يصحّ فيه شيء.
٢٣. باب «أتمّ الأتمام تمّ الصيام في السفر»؛<sup>٣</sup> لم يصحّ فيه حديث.
٢٤. باب «لا صلاة لمن عليه صلاة»؛<sup>٤</sup> لم يصحّ فيه شيء.
٢٥. باب «ترك القنوت في الفجر والوتر»؛<sup>٥</sup> لم يصحّ فيه حديث، بل قد ثبت أنّ بعض الصحابة فعل القنوت.
٢٦. باب «والنهي عن الصلوة على الجنائز في المسجد»؛<sup>٦</sup> لم يصحّ فيه حديث.
٢٧. باب «ورفع اليدين في تكبيرات الجنائز»؛<sup>٧</sup> لم يصحّ فيه شيء.
٢٨. باب «لم تعطها شيء»؛<sup>٨</sup> لم يثبت فيه شيء.
٢٩. «باب صلاة الرغائب وصلاة نصف شعبان وصلاة نصف رجب وصلاة الإيمان وصلاة ليلة المعراج وصلاة ليلة القدر وصلاة ليلة من رجب وشعبان ورمضان»؛<sup>٩</sup> فهذه الأبواب لم يصحّ فيها شيء أصلاً.
٣٠. باب «صلاة التسبيح»؛<sup>١٠</sup> لم يصحّ فيها حديث.
٣١. باب «زكاة الحلبي»؛<sup>١١</sup> لم يثبت فيه شيء.
- 
١. سنن أبي داود، ح ٥٩٤؛ سنن الدارقطني، ج ٢، ص ٥٧.
٢. منتهى المطلب، ج ١، ص ٣٦٣؛ غاية المراد، ص ١٧٢؛ جامع المقاصد، ج ١٢، ص ١٢٣.
٣. در نسخه‌های چاپی «اتم الإتمام و اتم الصيام في السفر» آمده است.
٤. سنن الدارقطني، ج ١، ص ٤٢١؛ مستد أحمد، ج ٤، ص ١٠٦؛ المعجم الكبير، ج ٤، ص ٢٨.
٥. صحيح البخاري، ج ٢، ص ١٤؛ صحيح مسلم، ح ٦٧٧؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٣٧٤-٣٧٥.
٦. مستد أحمد، ج ٢، ص ٤٤٤ و ٥٠٥؛ سنن أبي داود، ح ٣١٩١؛ سنن ابن ماجه، ح ١٥١٧.
٧. سنن الدارقطني، ج ٢، ص ٦٢.
٨. در نسخه‌های چاپی «باب الصلاة لا يقطعها شيء» آمده است.
٩. لم يوجد فيه حديث.
١٠. سنن أبي داود، ح ١٢٩٧؛ سنن ابن ماجه، ح ١٣٨٧.
١١. مستد أحمد، ج ٢، ص ١٧٨ و ٢٠٤ و ٢٠٨؛ سنن أبي داود، ح ١٥٦٣؛ سنن الترمذي، ح ٦٣٧؛ سنن النسائي، ج ٥، ص ٣٨.

۳۲. باب «زكاة»؛<sup>۱</sup> مع كثرة ما يروى<sup>۲</sup> فيه لم يثبت فيه شيء.
۳۳. باب «زكاة الخضراوات»؛<sup>۳</sup> لم يثبت فيه شيء.
۳۴. باب «السؤال»؛<sup>۴</sup> وقوله: «اطلبوا من الرحماء ومن حسان الوجوه»<sup>۵</sup> وكل ما هذا المعنى لم يثبت فيه شيء.<sup>۶</sup>
۳۵. باب «فضائل عاشورا» ورد استحباب صيامه وسائر الأحاديث في فضله وفضل الصلوة فيه والإنفاق والخضاب والإدهان والاكتمال وطبخ الحبوب<sup>۷</sup> وغير ذلك» مجموعته موضوع مفترى؛ قال أئمة الحديث: الاكتمال فيه بدعة ابتدعتها قتلة الحسين عليه السلام.
۳۶. باب «صيام رجب وفضله»؛<sup>۸</sup> لم يثبت فيه شيء،<sup>۹</sup> وقد ورد كراهة ذلك.
۳۷. باب «الحجامة تفتقر الصائم»؛<sup>۱۰</sup> لم يصح فيه شيء.
۳۸. باب «كل قرض جزئاً فهو ربا»؛<sup>۱۱</sup> لم يثبت فيه شيء.
۳۹. باب «حجوا قبل أن تحجوا»؛<sup>۱۲</sup> وحديث: «من أمكنه الحج ولم يحج فليمت إن

۱. در نسخه های چاپی «زكاة العسل» آمده است.

۲. مسند أحمد، ج ۴، ص ۲۳۶؛ سنن ابن ماجه، ح ۱۸۲۳.

۳. سنن الترمذی، ح ۶۳۸.

۴. در حاشیه نسخه آمده است: قد روى صحبك الكرام حديثاً: «اطلبوا الخير من حسان الوجوه» ذكره صاحب فتحات الأزهار في نوع العقد معتقداً أن القائل قد عقل الحديث المروي، فليراجع.

۵. كشف الخفاء، ج ۲، ص ۴۲۱.

۶. فيض القدير، ج ۱، ص ۶۹۰؛ كشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۳۸؛ الكامل، ابن عدی، ج ۳، ص ۳۲۰.

۷. صحيح البخاري، ج ۲، ص ۲۳۲ و ۲۵۱ و ۸، ص ۱۳۶؛ صحيح مسلم، ح ۱۱۶۲؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ فيض القدير، ج ۶، ص ۲۳۵.

۸. الموضوعات، ابن جوزي، ج ۲، ص ۲۰۷؛ اللثالي المصنوعة في الأحاديث الموضوعية، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۷.

۹. سنن الدارمي، ج ۲، ص ۱۴؛ فتح الباري، ج ۴، ص ۱۵۴؛ كشف الخفاء، ج ۲، ص ۴۲۱.

۱۰. المجموع نووي، ج ۱۳، ص ۱۷۲؛ كشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۲۵؛ فقه السنة، ج ۳، ص ۱۴۷.

۱۱. در نسخه های چاپی «قبل أن لا تحجوا» آمده است.

۱۲. المستدرک، ج ۱، ص ۱۴۸؛ حلیة الأولیاء، ج ۴، ص ۱۳۱.

- شاء يهودياً وإن شاء نصرانياً<sup>١</sup>؛ لم يثبت فيه شيء.
٤٠. باب «نكاح الأيامي<sup>٢</sup> وشاهدي عدل»؛ لم يصح فيه شيء.
٤١. باب «الأمر باتخاذ السراي»؛<sup>٣</sup> لم يثبت فيه شيء.
٤٢. باب «مدح العزوبة»؛<sup>٤</sup> لم يثبت فيه شيء.
٤٣. باب «خلق الورد من عرق»<sup>٥</sup> وأمثال هذا؛ كله موضوع.
٤٤. باب «فضائل الديك الأبيض»؛<sup>٦</sup> باطل موضوع.
٤٥. باب «فضل الحنّاء»؛<sup>٧</sup> ليس فيه شيء.
٤٦. باب «النهي عن الشيب»؛<sup>٨</sup> لم يثبت فيه شيء.
٤٧. باب «التختم بخاتم العقيق والتختم في اليمين»؛<sup>٩</sup> لم يثبت فيه شيء.
٤٨. باب «النهي عن عرض الرؤيا على النساء»؛<sup>١٠</sup> لم يثبت فيه شيء.
٤٩. باب «تكلم النبي ﷺ بالفارسي مثل العنب ودود<sup>١١</sup> ويا سلمان شكّم درده»؛<sup>١٢</sup> لم يصح فيه شيء.
٥٠. باب «كرامة الكلام بالفارسي»؛ لم يثبت فيه شيء و حديث: «كلمة فارسيّة ممنّ

١. عمدة القاري، ج ٩، ص ١٢٣؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢١.
٢. در نسخه های چاپی «باب لا نكاح إلا بوليّ وشاهدي عدل» آمده است.
٣. مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢٥٩؛ فيض القدير، ج ٤، ص ٣٤١.
٤. سنن الترمذي، ج ٢٣٤٧؛ المعجم الكبير، ج ٨، ص ٢٤٢.
٥. كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٢؛ ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ٦٧٦؛ لسان الميزان، ج ٥، ص ٣٣١.
٦. الموضوعات، ابن جوزي، ج ٣، ص ٥٠٤؛ اللّٰهالي المصنوعة في الأحاديث الموضوعة، ج ٢، ص ٢٢٨-٢٢٩.
٧. فيض القدير، ج ١، ص ٢٠٨.
٨. در نسخه های چاپی «باب النهي عن نف الشيب» آمده است.
٩. المقاصد الحسنة، سخاوی، ص ١٥٣؛ ميزان الاعتدال، ج ٤، ص ٥٠٣؛ المجروحین، ابن حبان، ج ٣، ص ١٥٣.
١٠. المنار المنيف، ص ١٣٢.
١١. المقاصد الحسنة، سخاوی، ص ٢٩٢.
١٢. مسند أحمد، ج ٢، ٣٩٠؛ سنن ابن ماجه، ج ٣٤٨.

يحسن العربية يحسنها خطيئة<sup>١</sup> خطأ.

٥١. باب «ولد الزناء لا يدخل الجنة»<sup>٢</sup> باطل.
٥٢. باب «ليس للفاسق غيبة»<sup>٣</sup> وما في معناه؛ لم يثبت فيه شيء.
٥٣. باب «النهي عن سبِّ البراغيث»<sup>٤</sup>؛ لم يثبت فيه شيء.
٥٤. باب «ذم السماع»<sup>٥</sup>؛ لم يرد فيه حديث صحيح.
٥٥. باب «اللعب بالشطرنج»<sup>٦</sup>؛ ليس فيه حديث صحيح.
٥٦. باب «لا تقتل المرأة إذا ارتدت»<sup>٧</sup>؛ لم يصح، بل صح خلافه «من بدل دينه فاقتلوه»<sup>٨</sup>.
٥٧. باب «إذا وجد القتل بين القريتين ضمن أقرههما»<sup>٩</sup>؛ لم يثبت فيه شيء.
٥٨. باب «من أهدي له هدية وعنده جماعة فهم شركاؤه»<sup>١٠</sup>؛ لم يثبت فيه حديث صحيح.
٥٩. باب «ترك الأكل والشرب من المباحات»<sup>١١</sup>؛ لم يثبت فيه شيء.
٦٠. باب «الحجامة واختيارها في بعض الأيام وكرهاتها في بعضها»<sup>١٢</sup>؛ لم يثبت فيه شيء.
- إنما الثابت «مُر أمتك بالحجامة» و حديث الصحيحين: «إن كان في شيء شفاء ففي

١. كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٢.

٢. المصنف، ج ٧، ص ٤٥٥؛ فيض القدير، ج ٤، ص ٥٦٣؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٣٣٩.

٣. المعجم الكبير، ج ١٩، ص ٤١٨؛ الجامع الصغير، ج ٢، ص ٤٦١، ح ٧٦٥٠؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٥٩٥، ح ٨٠٧١.

٤. المقاصد الحسنة، سخاوى، ص ٤٦١.

٥. صحيح البخاري، ج ٦، ص ٢٤٣؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٢.

٦. الضعفاء، عقيلي، ج ٤، ص ٢٦١.

٧. سنن الدارقطني، ج ٣، ص ٩٢، ح ٣١٨٥؛ تذكرة الموضوعات، ص ١٧٩؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٢.

٨. صحيح البخاري، ج ٤، ص ٢١؛ ج ٨، ص ٥٠ و ١٨٣.

٩. المحلى، ج ١١، ص ٦٦؛ فتح الباري، ج ١٢، ص ٢٠٩؛ المصنف، ج ٦، ص ٤١٦؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٢.

١٠. صحيح البخاري، ج ٢، ص ٤٢٢؛ مجمع الزوائد، ج ٤، ص ١٤٨؛ فتح الباري، ج ٥، ص ١٦٧؛ عمدة القاري،

ج ١٣، ص ١٦٤؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٢.

١١. لم يوجد فيه حديث.

١٢. مسند أحمد، ج ١، ص ٣٥٤؛ سنن الترمذي، ح ٢٠٥٣؛ سنن ابن ماجه، ح ٣٤٧٧.

شرطة محجم أو شربة عسل أو لذعة بنار.<sup>١</sup>

٦١. باب الاحتكار؛ فيه أحاديث كثيرة متقولة، لم يصح فيه سوى حديث مسلم: «من احتكر فهو خاطئ»<sup>٢</sup> فبعضهم يقول: هو منسوخ، وبعضهم يحمله على ما يضر بأهل ذلك المقام.

٦٢. باب المسح<sup>٣</sup> الوجه باليدين بعد الدعاء؛ لم يصح فيه شيء.

٦٣. باب موت الفجاء، لم يصح فيه شيء، وحديث: «إنه راحة للمؤمن، أخذة أسف للكافر»<sup>٤</sup> لم يثبت.

٦٤. باب الملاحم والفتن؛ إنَّ علياً عليه السلام قال للزبير يوم الجمل: «أنشدك الله، هل سمعت رسول الله في سقيفة بني فلان يقول: لتقاتله وأنت ظالم؟!»<sup>٥</sup> لم يثبت ولم يصححه أهل الحديث.

٦٥. باب ظهور آيات القيامة في الشهور المعينة وما روى فيه: «يكون في رمضان هذة، وفي رمضان مهمة»<sup>٦</sup> إلى غير ذلك، لم يثبت فيه شيء، ومجموعه باطل.

٦٦. باب «الإجماع حجة»<sup>٧</sup> لم يصح فيه حديث.

٦٧. باب «القياس حجة»<sup>٨</sup> لم يصح فيه شيء.

١. مستد أحمد، ج ٣، ص ٣٤٣؛ صحيح البخاري، ج ٧، ص ١٢؛ صحيح مسلم، ج ٧، ص ٢٢.

٢. صحيح مسلم، ج ٥، ص ٥٦؛ السنن الكبرى، ج ٦، ص ٢٩؛ شرح مسلم، ج ١١، ص ٤٣.

٣. در نسخه‌های چاپی «مسح» بدون الف و لام آمده است.

٤. مستد أحمد، ج ٣، ص ٤٢٤؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٦٠؛ الجامع الصغير، ج ٢، ص ٦٥٧، ح ٩١١٩ و ٩١٢٠.

٥. دلائل النبوة، بيهقي، ج ٦، ص ٤١٤؛ البداية والنهاية، ج ٣، ص ٢١٣؛ المطلب العالية، عقلائي، ج ٤، ص ٣٠١، ح ٤٤٧٠.

٦. الملاحم والفتن، سيد بن طاووس، ص ١٠٩ (در آن «سؤال مهمة» به جای «رمضان مهمة» آمده است)؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٣؛ ضعفاء العقيلي، ج ٣، ص ٥٢ (در آن «سؤال» به جای «رمضان» دوم آمده است).

٧. مستد أحمد، ج ٦، ص ٣٩٦.

٨. لم يوجد فيه حديث.

٦٨. باب «المولودين بعد المثة»؛<sup>١</sup> لم يثبت.

٦٩. باب «ذم»<sup>٢</sup> ووصف ما يقع بعد مئة وثلاثين سنةً وبعد مئتي، وثلاثمئة ومذمة أولئك القوم ومدح الانفراد والتجرد في ذلك الوقت»؛<sup>٣</sup> مجموعها باطل مفترى.

و حديث: «الغرباء ثلاثة: قرآن في جوف ظالم، ومصحف في بيت لا يقرأ فيه، ورجل صالح بين قوم سوء» باطل.<sup>٤</sup>

٧٠. باب «ظهور الآيات بعد المئتين»؛<sup>٥</sup> لم يثبت فيه شيء.

٧١. باب «مذمة الأولاد في آخر الزمان» و قول «لئن يرَبِّي أحدكم جرّواً خيراً له من أن يرَبِّي ولدًا»<sup>٦</sup> و حديث: «يكون المطر قيضاً والولد غيظاً»<sup>٧</sup> لم يثبت في هذا المعنى من الأحاديث شيء.

٧٢. باب «تحريم القرآن بالألحان والتغني»؛<sup>٨</sup> لم يثبت فيه شيء، بل ورد خلاف ذلك في الصحيح وهو أن النبي ﷺ دخل مكة يوم الفتح، وهو يقرأ سورة الفتح، قال الراوي: و الترجيع آآ.<sup>٩</sup>

٧٣. باب «تحليل النيذ»؛<sup>١٠</sup> لم يصح فيه شيء.

٧٤. باب «إذا سمعتم عتي حديثاً فاعرضوه على كتاب الله تعالى، فإن وافقه فاقبلوه، وإلا

١. اللثالي المصنوعة في الأحاديث الموضوعية، ج ٢، ص ٣٨٩؛ الموضوعات، ابن جوزي، ج ٣، ص ١٩٢.

٢. در نسخه های چاپی این چنین است: «باب وصف ما...».

٣. المجروحين، ج ٣، ص ١٣٨؛ ميزان الاعتدال، ج ٤، ص ٣٩١.

٤. كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٣.

٥. المستدرک، حاکم، ج ٤، ص ٤٢٨؛ سنن ابن ماجه، ح ٤٠٥٧.

٦. المستدرک، حاکم، ج ٣، ص ٤٢٤؛ المعجم الأوسط، ج ٥، ص ١٢٦؛ المعجم الكبير، ج ١٠، ص ٢٨٨ (با

اختلاف و اضافة در همة موارد).

٧. فيض الغدير، ج ٦، ص ٣٦١؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٣؛ الدر المنثور، ج ٦، ص ٥٢.

٨. حديثي در اين باب يافت نشد.

٩. كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٣.

١٠. شرح السنة، ج ١١، ص ٣٦٠-٣٦٤؛ الضعفاء، ج ٤، ص ١٢٤ و ج ٢، ص ٣٢٤؛ ميزان الاعتدال، ج ٤، ص ٣

و ج ٢، ص ٣٨٢.

فردوه»<sup>١</sup> لم يثبت فيه شيء، وهذا الحديث من أوضاع الموضوعات، بل صحَّ خلافه: «الآن أتى أوتيت القرآن ومثله معه»<sup>٢</sup> وجاء في حديث صحيح: «الآن أوتيت أحذكم متكناً على متكأه يصل إليه [عني]»،<sup>٣</sup> الحديث، فيقول: «لا نجد هذا الحكم في القرآن الا أني أوتيت القرآن ومثله معه»<sup>٤</sup>.

٧٥. باب «انتفاع أهل العراق بالعلم<sup>٥</sup> والمشى إلى طلب العلم حافياً والتخلُّق<sup>٦</sup> في طلبه<sup>٧</sup> وحقبة المعلم الجائر على الصبيان والدعاء بالفقر على المتعلمين»<sup>٨</sup> لم يصحَّ فيه حديث.

٧٦. باب «الحاكة وذمهم ومدحهم»<sup>٩</sup> ليس فيه شيء مثبت.

٧٧. باب «إنشاد الشعر بعد العشاء»<sup>١٠</sup> وحفظ العرض بإعطاء الشعراء<sup>١١</sup> وذمة<sup>١٢</sup> التعبد بغيره ومذمة العلماء الذين يمشون إلى السلطان<sup>١٣</sup> ومسامحة العلماء وزيارة الملائكة قبور العلماء؛ لم يثبت في ذلك شيء. والله أعلم و صلى الله على محمد وآله وسلم.<sup>١٤</sup>

١. تذكرة الموضوعات، ص ٢٨؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٣.

٢. مستد أحمد، ج ٤، ص ١٣١؛ مقدمة فتح الباري، ص ٦؛ تحفة الأحوذى، ج ٥، ص ٣٢٤؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٣.

٣. رك: كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٣، و در بعضی از روایت‌ها «على أربكته» آمده است. سنن الترمذی، ج ٢٦٦٣.

٤. مستد أحمد، ج ٤، ص ١٣١؛ مقدمة فتح الباري، ص ٦؛ تحفة الأحوذى، ج ٥، ص ٣٢٤؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٤٢٣.

٥. الموضوعات، ج ١، ص ٢١٦.

٦. در نسخه‌های چاپی «التملق» آمده است.

٧. الكامل، ابن عدی، ج ٦، ص ٢٢٢٧.

٨. تاریخ بغداد، ج ١٢، ص ١٢٤؛ الموضوعات، ج ١، ص ٢٢٤.

٩. تاریخ بغداد، ج ١٢، ص ١٢٤؛ الموضوعات، ج ١، ص ٢٢٤.

١٠. مستد أحمد، ج ٤، ص ١٢٥؛ المعجم الكبير، ج ٧، ص ٣٣٥.

١١. مستد الشهاب، ص ٩٤.

١٢. در نسخه‌های چاپی «ذم التعبد» آمده است.

١٣. المقاصد الحسنة، ص ٣٠٠ و ٣٧٢ و ٤٤٨؛ مستد أحمد، ج ٢، ص ٣٧١؛ مستد الشهاب، ص ٣٣٩.

١٤. این جمله در نسخه‌های چاپی نیست.





## شرح و ترجمه حدیث

زندگی نامه خودنوشت هروی  
محمد تقی بن حسین هروی اصفهانی (م ۱۲۹۹ق)

شرح چهار حدیث منتخب از اربعین هروی  
محمد تقی بن حسین هروی اصفهانی (م ۱۲۹۹ق)

تحقیق: محمد جواد محمودی



---

## زندگی نامه خودنوشت محمدتقی هروی

محمدتقی بن حسین هروی اصفهانی (۱۲۹۹ق)

---

شیخ محمدتقی بن حسین هروی اصفهانی (م ۱۲۹۹ق) از دانشمندان سده سیزدهم هجری است. او شرح حال و آثار خود را در پایان کتابش *نهایة المقال* به تفصیل یاد کرده است. به دلیل اهمیت این نوشته و استناد به آن در مصادر متعدد، نص متن آن را از روی دو نسخه کتاب *نهایة المقال* که در کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره های ۵۶۰۹ و ۱۰۱۵۶ نگهداری می شود، تصحیح و با تعلیقه هایی در این جا درج می کنیم.

الخاتمة في بيان نبذ من أحوال هذا العبد الجاني مؤلف هذا الكتاب محمد تقي الهروي.

و هو أنَّ مولدي كان في شهر رمضان المبارك من العام السابع عشر بعد ألف و مئتين في بلدة هرات، و عشتُ فيها ثماني عشرة سنة تقريباً مشتغلاً في أكثرها بالعلوم العربية و علم الحساب و غيرها. ثم هاجرتُ منها إلى بلدة أصفهان، و بقيتُ فيها ستاً و ثلاثين سنة تقريباً، و لكتبي سافرتُ في تلك المدة مرتين إلى مشهد مولانا الرضا عليه السلام، و ثلاث مرّات إلى مشاهد أئمتنا عليهم السلام بالعراق، و بعد تلك المدة سافرتُ أيضاً إلى المشاهد المشرفة المذكورة.

و هذا اليوم الذي هو يوم تحرير هذه الكلمات و هو اليوم الثالث من شهر ذي القعدة الحرام من السنة التاسعة و السبعين بعد ألف و مئتين من الهجرة النبوية - صلى الله على هاجرها و عترته الذين هم سادات البرية ما لا يحصى من الصلاة و التحية -

يقرب من ثمان سنين اني مجاور لمشهد مولانا ولي الله رب العالمين امير المؤمنين - صلوات الله عليه وعلى ابن عمه و زوجته و اولاده الأئمة المعصومين - خلدني الله في جواره أبد الأبدين، و حشرنا معه بمحمد و آله الطاهرين.

و قد كنتُ في جميع أزمته المجاورة و غيرها من أزمته المهاجرة مشتغلاً أيضاً بالعلوم العقلية و النقلية تدرّساً أو تدرّيساً و تأليفاً و تصنيفاً، حتى برزت مني بفضل الله تعالى عدّة من الكتب و الرسائل و حواشٍ و أجوبة المسائل:

١. فمنها حواشٍ على خلاصة الحساب و هي أول ما صنفتُ و سميتها بتوضيح الحساب.<sup>١</sup>
٢. و منها الحديقة النجفية المعلقة على شرح اللعة الدمشقية و قد برز منها مجلد كلّه في شرح ديباجتها من أولها إلى كتاب الطهارة و مجلد آخر من أول كتاب المتاجر إلى آخره، و ثالث معلق على كتاب الإجارة و الوكالة و الشفعة و الإقرار و جملة من الغصب.<sup>٢</sup>

### ٣. و منها حواشٍ على الرياض من أول الطهارة إلى الغسل.<sup>٣</sup>

١. نسخهاى از آن به شماره ٨٩٥٩ در كتاب خانة آية الله مرعشى موجود است؛ الذريعة، ج ٤، ص ٤٩٢، ٢٢٠٩؛ ربحانة الأدب، ج ٦، ص ٣٦٦؛ معجم المؤلفين، ج ٩، ص ١٢٨.
٢. و قد كتبتُ إلى آخر الغصب بفضل الله تعالى «منه».

چند نسخه از این کتاب در كتاب خانة آية الله مرعشى به شماره های ٢٠١٨ با عنوان التحفة النجفية و ٥١٨٦ و ١٠٠٣٦ و ١٠١٦٨ موجود است؛ الذريعة، ج ٦، ص ٣٩٠ و در آن گفته: «رأيت منه المجلد الأول الذي هو في شرح مفتتح الروضة و ديباجته مرجأ إلى أول كتاب الطهارة، و هو مجلد كبير .. مرتب على باين و خاتمة و بعدها وصية ... قد فرغ منه في النجف في ١٢٤٩ و لذا سماه الحديقة النجفية، و المجلد الثاني شرح لكتاب المتاجر ... و ذكر في أوله أنه علق على كثير من كتب الروضة البهية في النجف ثم جدّد النظر فيها و هدّب خصوص ما كتبه على المتاجر في هذا المجلد و فرغ منه في ١٢٥٢ ... و المجلد الثالث في الإجارة و الوكالة و الشفعة و الإقرار و الغصب ... صرح المصنّف في كتابه نهاية الآمال أنه تمّم كتاب الغصب أيضاً ... و في نسخة منه تاريخ فراغه منه في ١٢٩٦، فيظهر من تواريخه أنه كان يكتبه متفرّقاً، و في بعض المجلدات سمّي بالتحفة النجفية؛ ربحانة الأدب، ج ٦، ص ٣٦٦.

٣. و كتبتُ بعد ذلك من الغسل إلى آخر تكفين الميت و أيضاً ... ميراث الرياض إلى آخره «منه» الذريعة، ج ٦، ص ٩٩-١٠٠ و در آخر گفته است: «رأيت في مكتبة السيد عبدالحسين الحجّة بكر بلاء مجلداً بخط

۴. و منها حواش متفرقة على منهاج المحقق الأستاذ<sup>۱</sup>.
۵. و منها مسائل مبسوطة معلقة على صوم المنهاج<sup>۲</sup>.
۶. و منها تلخيص تحفة الأبرار التي ألفها سيدنا الأجل و رئيس الأكابر و الأصاغر مولانا السيد محمد باقر - أعلى الله مقامه - في أحكام الصلاة بالفارسية حاوية للفروع و الأدلة<sup>۳</sup>.
۷. و منها ما ما علقته بالعربية على هذا التلخيص، و سمّيته بكشاف الأستار في شرح تلخيص تحفة الأبرار<sup>۴</sup>.
۸. و منها عيون الأحكام، و قد برز منها الطهارة و الصلاة، على وجه الاختصار من غير ذكر الأدلة و تكثير الفروع<sup>۵</sup>.
۹. و منها طريق النجاة، و هو مثل العيون إلا أنّ هذا بالفارسية و العيون بالعربية<sup>۶</sup>.

- 
۱. المؤلف من أول أحكام الجنب إلى آخر غسل الميت من كتاب الطهارة، فرغ منه في ۱۲۸۹، و ذكر أنّ بقية كتاب الطهارة من أوله إلى أحكام الجنب كتبها بأصفهان و النسخة موجودة هناك، و ذكر أنّه كان يكتب هذه الحاشية عند قراءة بعض التلاميذ عليه، و لما عدل هو من الطهارة إلى كتاب الميراث؛ عدل هو أيضاً إلى كتابه حواشي كتاب الميراث فكتبها من أول الميراث إلى آخره بخطه... و فرغ منها في ۷ ربيع الثاني سنة ۱۲۹۰، و كتب إلينا من قم السيد شهاب الدين أنّ هذه الحاشية من أول الطهارة إلى آخر الغسالة موجودة عنده، و كتب إلينا من تبريز أنّ تمام هذه الحاشية موجودة في مكتبة السيد الحاج ميرزا باقر الفاضلي<sup>۱</sup>.
۲. و نسخة ای از آن به شماره ۳۷۲۱ و ۴۹۷۲ در کتابخانه آیه الله مرعشی و نسخه دیگرى در کتابخانه آیه الله گلپایگانی رحمته قم به شماره  $\frac{۱}{۹۳}$  موجود است. (فهرست نسخهای خطی، ج ۱، ص ۲۵۸).
۱. الذريعة، ج ۶، ص ۲۲۵؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۳۶۶. نام اصل کتاب منهاج الهدایه و تألیف محمد ابراهیم کلباسی است. ر.ک: الذريعة، ج ۲۳، ص ۱۸۰.
  ۲. الذريعة، ج ۶، ص ۲۲۵.
  ۳. الذريعة، ج ۴، ص ۴۲۱؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۳۶۶؛ أعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۹۵. تحفة الأبرار تألیف حجة الاسلام سيد محمد باقر شفتى اصفهانی است.
  ۴. الذريعة، ج ۱۷، ص ۲۳۳؛ أعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۹۵؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۳۶۶؛ معجم المؤلفين، ج ۹، ص ۱۲۸.
  ۵. الذريعة، ج ۱۵، ص ۳۷۵؛ معجم المؤلفين، ج ۹، ص ۱۲۸.
  ۶. الذريعة، ج ۱۵، ص ۱۶۹.

۱۰. و منها جملة من مسائل الصوم و الزكاة و غيرها من أجوبة المسائل بالفارسية أيضاً إلا بعضها.<sup>۱</sup>
۱۱. و منها رسالة فارسية في مناسك الحج.<sup>۲</sup>
۱۲. و منها رسالة في من صلى كل واحدة من صلوات يومه بوضوء رافع ثم انكشف له فساد أحد الوضوءات.<sup>۳</sup>
۱۳. و منها رسالة في الميراث.<sup>۴</sup>
۱۴. و منها رسالة في عرق الجنب من العرام.<sup>۵</sup>
۱۵. و أخرى [رسالة] في الطلاق بالعرض.<sup>۶</sup>
۱۶. و أخرى [رسالة] في قواطع السفر من إقامة عشرة أيام و مضي ثلاثين يوماً متردداً و الوصول إلى الوطن و لكنها غير تامة.<sup>۷</sup>
۱۷. و أخرى [رسالة] في إيضاح ما في بحث الزوال من الروضة البهية.<sup>۸</sup>

۱. المصدر السابق.

۲. الذريعة، ج ۲۲، ص ۲۵۸.

۳. الذريعة، ج ۲۲، ص ۲۲۹.

۴. الذريعة، ج ۲۱، ص ۲۸۷ ذیل عنوان معین الوراثین، و ج ۲۳، ص ۳۰۳، با عنوان الميراث لجميع الوراث.

این کتاب در یک مقدمه و سه باب با جداولی برای توضیح مطالب تنظیم شده و در مصادر با عنوان احکام الميراث و رسالة في الإرث نیز نامیده شده است.

تاکنون چند نسخه از این کتاب شناسایی شده است، با این مشخصات:

الف) مدرسه نمازی خوی نسخه ش ۲۶۶، که در سال ۱۲۸۹ ق در حیات مؤلف کتابت شده است (فهرست نسخه‌های خطی مدرسه نمازی خوی، ص ۱۳۴).

ب) کتابخانه آیه الله گلپایگانی، نسخه شماره  $\frac{19}{65}$

ج) کتابخانه آیه الله مرعشی، نسخه‌های شماره ۲۳۶۲ و ۳۷۱۴ و ۷۳۱۶ و ۸۷۸۱ و ۱۲۱۲۲ با عنوان الميراث لجميع الوراث.

۵. الذريعة، ج ۱۵، ص ۲۴۷.

۶. الذريعة، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۷. و قد تمت بحمد الله تعالى، و صارت رسالة جيدة. «منه».

۸. الذريعة، ج ۱۲، ص ۶۱. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی قم

۱۸. و أخرى [رسالة] في العدالة.<sup>۱</sup>

۱۹. و منها كتاب لواع الفصول في شرح مبادئ الأصول و هو كتاب مبسوط و لكنه ليس بتام الأبواب و الفصول، إلا آتی رَبَّتْ كثيراً من مباحثها المتشعبة رجاء لأن يستفيع بها الناظرون.<sup>۲</sup>

۲۰. و منها كتاب نتائج الأفكار في علم الأصول التي استوفيت في كل مسألة منها جميع ما فيها من الأقوال حسب ما تيسر، مع الإشارة إلى جملة من القائلين، و قد وضعتها غالباً في جداول لتكون أسهل تناولاً.<sup>۳</sup>

۲۱. و منها كتاب المقاصد العلية في تنقيح جملة من الأدلة الشرعية.<sup>۴</sup>

۲۲. و منها كتاب المشارع، و قد برز منه المبادي اللغوية و المبادي الأحكامية و بعض مباحث الأمر.

۲۳. و منها تعليقات على حواشي المدقق الشيرازي على المعالم.<sup>۵</sup>

۱. (ج ۱، ص ۶۷۸) كتاب معرفة الزوال از محمد تقی مروی، به شماره ۱۹ معرفی شده و در كتاب خانة آية الله مرعشی رساله‌ای با نام حاشية مبحث القبلة من الروضة البهية از همین مؤلف معرفی شده که گویا همین کتاب است.

۱. الذريعة، ج ۱۵، ص ۲۲۵.

۲. الذريعة، ج ۱۴، ص ۵۲ و ج ۱۸، ص ۳۶۰ - ۳۶۱. و قال فيه: «ذكره تلميذه في نخبة المقال... نسخة منه تامة إلى آخر مبحث الاجتهاد والتقليد - وهو آخر مباحث أصول الفقه - موجودة في كتب الحاج شيخ عبدالحسين الطهراني بكر بلاء، و قد وقفها المؤلف نفسه في ۱۲۸۲هـ».

۳. سه نسخه از این کتاب در كتاب خانة آية الله مرعشی به شماره های ۳۴۲۵ و ۳۷۱۴ و ۶۹۳۰ موجود است؛ الذريعة، ج ۲۴، ص ۴۳.

۴. الذريعة، ج ۲۱، ص ۳۸۲؛ أعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۹۵.

۵. این کتاب دقائق الأفكار نام دارد و حاشیه‌ای است بر حاشیه ملا میرزا شیروانی بر معالم الدین در علم اصول فقه. چند نسخه از آن دست است:

(الف) كتاب خانة مدرسة نمازی نسخة شماره ۱۲۶، که در عصر مؤلف تحریر شده است. فهرست نسخه‌های خطی مدرسة نمازی خوی، ص ۷۲.

(ب) كتاب خانة آية الله مرعشی نسخة ش ۴۷۸۳.

(ج) كتاب خانة مدرسة فيضية قم، نسخة ۱۹۸۶. (فهرست كتاب خانة مدرسة فيضية، ج ۲، ص ۱۶۰).



۲۴. و منها رسالة في نفي حجية مطلق الظن.<sup>۱</sup>
۲۵. رسالة في تحقيق معنى الألف واللام.<sup>۲</sup>
۲۶. و أخرى [رسالة] في تعارض المقرّر والناقل.<sup>۳</sup>
۲۷. و أخرى [رسالة في] التعادل والتراجع و لنكها غير تامة.<sup>۴</sup>
۲۸. و أخرى في معنى [رسالة في] أصالة الإمكان.<sup>۵</sup>
۲۹. و أخرى في أنّ تعارض [رسالة في] المطلق والمقيّد إلى كم يرتقي، و هاتان بطريقة السؤال و الجواب.<sup>۶</sup>
۳۰. و منها رسالة في شرح عبارة من كتاب شرح الأسباب في الطب في تركيب الأخلاط.<sup>۷</sup>
۳۱. و منها التفسير المسمى بخلاصة البيان في حلّ مشكلات القرآن.<sup>۸</sup>

۱. الذريعة، ج ۱۵، ص ۲۳۷.
۲. الذريعة، ج ۲۱، ص ۲۷۴ و ۲۷۸. و در آن گفته که مؤلف، ابن رساله راد در روز چهارشنبه ۵ ربیع الثاني ۱۲۴۹ به پایان رسانده است.
- نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مدرسه فیضیه قم به شماره ۱۵۵۴/۱۵ موجود است، (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه، ج ۲، ص ۱۰۱).
۳. الذريعة، ج ۱۱، ص ۱۵۰.
۴. «و قد تمت بعون الله تعالى و قد جعلت رسالة تعارض المقرّر و الناقل جزءاً منها و المجموع جزءاً من کتاب المقاصد العلیة». الذريعة، ج ۴، ص ۲۰۳؛ أعيان الشیعة، ج ۹، ص ۱۹۵.
۵. الذريعة، ج ۲، ص ۱۱۲.
۶. الذريعة، ج ۱۱، ص ۱۵۰.
۷. الذريعة، ج ۱۳، ص ۳۶۷.
۸. مؤلف در این کتاب به تفسیر مشکلات موجود در هر سوره، از اول سوره فاتحه تا آخر سوره ناس با استمداد از روایات اهل بیت علیهم السلام پرداخته است. دو نسخه از این کتاب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره‌های ۱۲۰۳۱ و ۱۲۰۵۷ نگهداری می‌شود. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۳۵، ص ۴۹، و ص ۶۷).
- شیخ آغا بزرگ در الذريعة نیز گفته: «نسخه خطّ المصنّف رأیها في مكتبة السماوي، وهو تفسیر لطیف فسر فيه غالباً المشكلات في كلّ سورة من أوّل الفاتحة إلى الناس بما ورد عن أهل البيت علیهم السلام في تفسيري

۳۲. و منها ما لخصته من تفسير آية الكرسي لسيدنا الأجل الجامع لدقائق العلوم و سرائر الأحكام السيد كاظم الرشتي حشره الله مع ساداته الأئمة المعصومين سلام الله عليهم أجمعين.<sup>۱</sup>
۳۳. و منها ما جمعته من إفاداته في الدرس و غيره من الفوائد الشريفة اللطيفة، و سميتها بالدرر الصنورة.<sup>۲</sup>
۳۴. و منها فوائد أخذتها من تحقیقاته الصادرة عنه في مواضع متفرقة أو من السنة بعض المعتمدين من تلامذته و سميتها بطلائف الفوائد.<sup>۳</sup>
۳۵. و منها كتاب الأذيعين الذي أرجو أن أجمع فيه أربعين حديثاً من الأخبار المشكلة المتعلقة بالتوحيد و النبوة و الإمامة و المعاد مع بيان و شرح لها حسب ما ساعد الزمان، و قد برز منه اثنان و عشرون حديثاً، و أسأل الله التوفيق لإتمامه.<sup>۴</sup>
۳۶. و منها ما جمعته من الأخبار فيما يتعلق بالموت و البرزخ و الجنة و النار و في مقتل مولانا أبي عبد الله الحسين عليه السلام و في أحوال سيدتنا فاطمة الزهراء و مولانا الحسن المجتبي عليه السلام، و أرجو من الله تعالى أن يوفقني لإتمامه على أحسن وجه.<sup>۵</sup>

«القمي والعسكري وغيرهما، فرغ منه في ۱۸ ذي القعدة ۱۲۶۷، ومنه يظهر كمال مهارته في اللغة والأدبيات». الذريعة، ج ۷، ص ۲۱۶.

۱. الذريعة، ج ۴، ص ۳۲۹ و ج ۲۰، ص ۱۸۸، با عنوان: «مختصر تفسير آية الكرسي»؛ ورحانة الأدب، ج ۶، ص ۳۶۶.

۲. این کتاب تعلیقات و حواشی وی بر کتاب اللوامع الحسینیة تألیف استادش سید کاظم رشتی است و آن را در زمان حیات استادش نگاشته است. او اکثر این فوائد را در کربلا و بخشی از آنها را در کاظمین و قسمتی را در سامرا و اندکی از آن را در نجف از استادش سید رشتی فرا گرفته است. الذريعة، ج ۸، ص ۱۳۶ و در آن فرموده: «عندنا نسخة خط يد المؤلف». و الذريعة، ج ۱۸، ص ۳۶۶، ۴۸۸.

۳. الذريعة، ج ۱۸، ص ۳۲۰.

۴. «الحمد لله الذي وفقني لإتمامه في سنة ثلاث و ثمانين بعد ألف و مئتين». «منه»؛ این کتاب در ادامه همین مقاله معرفی شده است.

۵. «و الحمد لله الذي وفقني لإتمامه بضم أحوال النبي عليه السلام و سائر الأئمة عليهم السلام و قد تم في سنة تسعين بعد ألف و مئتين و ستمئة بالسبع المئاني». «منه»؛ الذريعة، ج ۱۲، ص ۱۲۹ و در آن گفته: «وهو في مجلدين أولهما

۳۷. و منها ما جمعته بالفارسیة فی أحوال سید الشهداء - صلوات الله علیه - و سمّيته بالمناب الحسینیة.<sup>۱</sup>
۳۸. و منها خطب عربیة و أشعار فارسیة فی مرثیته علیه السلام أيضاً.
۳۹. و منها شرح لقلیل من دعاء ابي حمزة الشامي.<sup>۲</sup>
۴۰. و منها مجالس عديدة لذكر آیات و أخبار من المواظ و النصائح.<sup>۳</sup>
۴۱. و منها الرسالة المسماة بتبیه الغافلین فی ذکر جملة من الأخبار المتعلقة بمولانا و إمامنا صاحب الزمان - عجل الله فرجه - و ببعض أحوال شیعته، و المقصود منها ردّ الفرقة المستحدثة البابیة حيث تمسكوا لترویج باطلهم بجملة من تلك الأخبار.<sup>۴</sup>
۴۲. و منها وجیزة فارسیة فی ردّ تلك الفرقة التي خرجت عن ربقة الإسلام و تصدّت لمحو الشرائع و الأحكام؛ قطع الله أدبارهم، و محن عن وجه الأرض آثارهم.
- 
۱. فی الخمسة أصحاب الكساء علیهم السلام، و الثاني فی الأئمة من أولد الحسين علیه السلام و خاتمة فی الموت...المجلد الأول منه بخط المصنف موجود عند السيد محمد علي الروضاتي، و المجلد الثاني منه بخطه أيضاً موجود فی مكتبة الشيخ علي كاشف الغطاء؛
- سه نسخه از این کتاب در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قم به شماره ۸۷۰ شامل جلد اول و دوم و به شماره ۴۹۹۳ شامل جلد دوم و به شماره ۱۱۳۸۵ موجود است. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۶۴۲ و ج ۱۳، ص ۱۸۶).
۱. الذریعة، ج ۲۲، ص ۳۲۶.
۲. نسخه این رساله به خط مؤلف در ضمن مجموعه‌ای در کتابخانه دانشگاه اصفهان نگهداری می‌شود و در فهرست چنین معرفی شده: «شرح دعاء سجاد» رک: نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه دانشگاه تهران، دفتر ۱۱ و ۱۲، ص ۹۲۹؛ الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۴۶.
۳. نسخه این کتاب به خط مؤلف در ضمن مجموعه‌ای به خط وی در کتابخانه دانشگاه اصفهان نگهداری می‌شود و در فهرست چنین معرفی شده: «تفسیر نبذة من آیات الكتاب المبين و أخبار الأئمة المعصومين، در چهارده مجلس» رک: نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه دانشگاه تهران، دفتر ۱۱ و ۱۲، ص ۹۲۹؛ الذریعة، ج ۱۹، ص ۳۶۸.
۴. الذریعة، ج ۴، ص ۴۴۵، و ج ۱۰، ص ۲۲ و ۱۸۸؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۳۶۶؛ أعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۹۵.

۴۳. و منها [نهاية الآمال في كيفية الرجوع إلى علم الرجال] هذا الذي ألفت في علم الرجال. و قد فرغت منه في شهر ذي القعدة الحرام كما تقدمت الإشارة إليه. [وقد ألفت بعد ذلك أشياء أخر أيضاً.

۴۴. منها حواش على قواتين الفاضل القمي رحمته الله من أول الأدلة العقلية إلى آخر الاستحباب.<sup>۲</sup>

۴۵. و منها رسالة في التمييز والتعليق و في الشرط الواقع في العقود وغيرها.<sup>۳</sup>

۴۶. و منها تعليقات مختصرة على تجارة العباد لشيخنا الأستاذ صاحب جواهر الكلام.<sup>۴</sup>

۴۷. و منها تفسير قوله تعالى طه و قوله تعالى: ﴿فكان قاب قوسين أو أدنى﴾.<sup>۵</sup>

۴۸. و منها شرح حديث رواه في الكافي في باب المؤمن و علاماته و صفاته عن

۱. این کتاب شامل یک مقدمه و شش باب و یک خاتمه است، مقدمه در تعریف علم رجال و موضوع آن و علت احتیاج به آن است، ابواب آن بدین گونه است: ۱- وجه اعتبار قول علماء الرجال، و در آن شرح حال ۳۳ تن از علمای رجال آمده است. ۲- کیفیت التقاط التراجم من الكتب. ۳- في ألفاظ المدح والقدح وأسماء الفِرَق و متحلیها. ۴- جماعة كثر ذكرهم في الأسانيد كأصحاب العدة. ۵- أصحاب الإجماع. ۶- المختلف فيهم من الرواة. و خاتمه شرح حال خود وی می باشد. هروی تألیف این کتاب را در روز جمعه ۱۲ ذی قعدة سال ۱۲۷۹ به پایان رسانده است.

دو نسخه از این کتاب در کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره ۵۶۰۹ و ۱۰۱۵۶ موجود است؛ شیخ آقا بزرگ طهرانی هم در الذریعة (ج ۲۴، ص ۳۹۳) فرموده: رأیت النسخة بخط المؤلف في مكتبة الصدر، فرغ منه في ۱۲ ذی القعدة ۱۲۷۹.

۲. الذریعة، ج ۶، ص ۱۷۵؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۳۶۶؛ این کتاب را مؤلف در ۱۰ شوال ۱۲۸۵ به پایان رسانده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مدرسه نمازی خوی موجود است.

۳. الذریعة، ج ۱۱، ص ۱۵۷.

۴. الذریعة، ج ۶، ص ۲۲۷ و گفته است: «رأیته بخطه».

۵. نسخه این کتاب به خط مؤلف در ضمن مجموعه‌ای به خط وی در کتابخانه دانشگاه اصفهان نگهداری می شود و در فهرست چنین معرفی شده است: «تفسیر سوره طه، تفسیر قاب قوسین، تحریر در ۱۲۹۷ق؛ رك: نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه دانشگاه تهران، دفتر ۱۱ و ۱۲، ص ۹۲۹؛ الذریعة، ج ۴، ص ۳۲۸؛ ریحانة الأدب، ج ۶، ص ۳۶۶.

امیر المؤمنین علیه السلام در جواب همّام الذي سألَهُ عن صفة المؤمن<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup> وقد فرغت من هذا في آخر ربيع الثاني سنة ثمان و تسعين بعد متين و ألف من الهجرة<sup>۳</sup> و أسأل الله الرؤوف الرحيم أن يجعل بلطفه العميم جميع ما صدر مِنِّي من هذه المؤلفات و غيرها من الأعمال، خالصاً لوجهه الكريم. و إلا فالإخلاص في الأعمال في غاية الصعوبة و نهاية الإشكال، و لا يتيسر إلا بمنّ من الله المتعال، مع أن العمل بدونه لا ينفع في المآل، بل كثيراً ما يوجب الندامة و النكال.

فعليك في تحصيله بالمجاهدة و التضرع إلى الله، و التمسك بحبل آل الله، الذين هم هداة الأنام و مصابيح الظلام.

۱. با عنوان: شرح خطبة همّام في صفات المؤمنين، که به زبان فارسی است.

۲. علاوه بر این آثار، چند اثر در مصادر به هروی نسبت داده شده که عبارت‌اند از:

الف. التقریبات في الأصول و الفقه. شیخ آقا بزرگ در الذریعة (ج ۴، ص ۳۷۳) در این باره می‌گوید: «رأيت نسخة خطه في مكتبة السيد محمد علي هبة الدين الشهرستاني».

ب. لغز یوم الخمیس و شهر ربيع الأول و سنة ۱۲۵۱ و قرية كرون. در الذریعة (ج ۱۸، ص ۳۳۷) از آن یاد شده و چنین آمده: «لغز یوم الخمیس و شهر ربيع الأول و سنة ۱۲۵۱ و قرية كرون (كرون قرية بطوس) أوله: أما بعد حمد الله العالم بما في الضمائر الواقف على السرائر فيقول... و النسخة عند الآقا نجفي السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي بقم».

ج. معیار الفکر و الخیال في شرح معضلات أبواب الخيار. در الذریعة (ج ۲۱، ص ۲۸۱) از آن یاد شده و افزوده است: «رأيت النسخة عند الآقا نجفي في النجف». هروی در این کتاب از شیخ مرتضی انصاری نقل قول‌هایی دارد، بدین جهت محتمل است که نزد او نیز تلمذ نموده باشد.

د. لغز خلیفه سلطان، به فارسی. نسخه این رساله به خط مؤلف در ضمن مجموعه‌ای در کتاب‌خانه دانشگاه اصفهان نگهداری می‌شود و در فهرست چنین معرفی شده است: «لغز خلیفه سلطان به فارسی، نوشته هروی در ۱۲۹۷ ق» ر.ک: نسخه‌های خطی، نشریه کتاب‌خانه دانشگاه تهران، دفتر ۱۱ و ۱۲، ص ۹۲۹.

ه. توضیح مسائل من کتاب مقام الفضل، توضیح و شرحی است که بر مسئله ۱۲۳ و ۳۵۴ از کتاب مقام الفضل نوشته است. مسئله دوم درباره ارث است. نسخه آن در کتاب‌خانه مدرسه نمازی خوی نگهداری می‌شود. ر.ک: فهرست نسخه‌های خطی مدرسه نمازی خوی، ص ۱۳۴.

۳. مطالب داخل کروش را مؤلف بعد از اتمام متن در حاشیه اضافه نمود است.

فتمسک - یا אחی - بعرو تہم التي ليس لها انفصام، و اركب سفيتهم التي من ركبها  
نجى من الشدائد والالام، و اتعظ بمواعظهم و مواظ الله الملك العلام؛ فإنہ يوصلك  
إلى أقصى الكمال و أسنى المقام.  
و يكفيك ما عن سور التوراة:

يا ابن آدم أكثر من الزاد فإنّ الطريق بعيد بعيد، و جدّد السفينة فإنّ البحر عميق  
عميق، و خفف الحمل فإنّ الصراط دقيق دقيق، و أخلص العمل فإنّ الناقد بصير  
بصير، و أخر نومك إلى القبر، و فخرك إلى الميزان، و شهوتك إلى الجنة، و راحتك  
إلى الآخرة، و لذتك إلى الحور العين، و كن لي أكن لك، تقرب إليّ باستهانة الدنيا، و  
تبعّد عن النار ببغض الفجّار و حبّ الأبرار؛ فإنّ الله لا يضيع أجر المحسنين.

و ليكن هذا آخر ما أردتُ جمعه في هذا المختصر، و الحمد لله على توفيقه  
للإتمام، و أسأله خير الختام، و أسأل إخواني البررة الكرام الأنجاب أن يشيعوني بدعاء  
صالح ينفعني يوم الحساب.

و الله موفق للصواب، و الصلاة على محمد و آله الأطهار الأطياب، و قد فرغتُ  
من تحرير هذه الكلمات يوم الجمعة ثاني عشر شهر ذي القعدة من شهور سنة تسع و  
سبعين بعد ألف و مئتين.

و أنا المؤلف المذنب الجاني محمد تقی بن حسينعلي الهروي عفى الله عنه و  
حشره مع ساداته الأئمة المعصومين سلام الله عليهم.



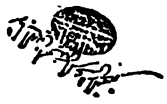
موجب انما سر الخصال فلهذا في تفسيره بالاصح والبعيد  
 الواصل المشهور الذي هو عبارة كلام ومساكن الكلام  
 نابعه بغير تم التي ليس لها انفسا ثم وان كتب مستقيم التي من  
 و كعبت يحيى من الشرايد والآلام وان نظير برظلم ومحاولة  
 الملك العالم فانما هو صمدان لا يقدر على الظلم وانما العالم  
 و يكفون ما من سوس الموزاة بابرهم اكثر من الزاد ذلك  
 الذي هو جدير بعباده وعباده المستغنى فان لم يرجع عن عيوب  
 يحمل فان العزلة وبتيق وعين وان علم العمل فان انما انما  
 مغيره وانما تزويد الالعبه وخلق الالذبة وشهوات كوكب  
 الجنه وراحتهم الالعبه وخلق الالذبة وشهوات كوكب  
 اكربك و تقربا في ما بينها لئلا الدنيا يغتد على الناس  
 العباد و صبا الالذبة فان العزلة بغيرها من وجه الحسين و  
 هذا هو ما اراد الله به وهذا المنقذ كغيره على تزيينه  
 للامام واسا لغيره لتمام راسا لا خلق البرهه الاكرا  
 الا غلاب وبتبتيقك بعبادنا كمن يستغنى بغيره حسن الله  
 المرون للملوبب المسلمن على عهد الزمان الحق الاله

وقد غفر الله له ولوالديه  
 و قد غفر الله له ولوالديه  
 و قد غفر الله له ولوالديه

الجان عهد في نون حنينه العزيم  
 على قدر جوده مع رطاب الاله  
 العموم سلام الله

منس  
 اجمع  
 اكلنا

بعض راسا لان  
 الرضا  
 كتابه خاله عه و هي آيت الله العظمى  
 فرديت اذ هي . ام



تصوير صفحه آخر از نسخه خطي نهاية المقال  
 (زدنگي خودنوشت محمدتقي مروی)





---

## شرح چهار حدیث از اربعین هروی

محمد تقی بن حسین هروی (۱۲۹۹ق)

---

تحقیق: محمد جواد محمودی

### درآمد

نگارنده این اثر محمد تقی بن حسین هروی اصفهانی متوفای ۱۲۹۹ق است. زندگی نامه خودنوشت وی قبل از این درج گردید. در این جا فقط نظر دو تن از تذکره نگاران شهیر را در مورد ایشان ذکر نموده، پس از آن مطالبی را که در آن شرح حال نیامده می آوریم. شیخ آقا بزرگ تهرانی در باره ایشان این گونه نگاشته است:

هو الشيخ محمد تقی بن حسین علی بن رضا بن إسماعیل الهروي الأصفهاني الحائري، أحد أبطال العلم وفحول الفقهاء، ولد في هرات في شهر رمضان ١٢١٧ ونشأ بها، فأخذ العلوم العربيّة والحساب وغيرها، وهاجر في ١٢٣٥ إلى أصفهان، وهو ابن ثماني عشرة سنة، فحضر في الفقه والأصول على الشيخ محمد تقی صاحب حاشية المعالم المشهورة، وعلى الحاج محمد إبراهيم الكلبياسي، والسيد حجة الإسلام الأصفهاني وغيرهم. ثم سافر إلى خراسان لزيارة الرضا عليه السلام، وزار المراقدة المطهرة بالعراق مراراً، توقّف بعضها في النجف، فحضر بحث صاحب الجواهر، وفي كربلاء فحضر على السيد كاظم الرشتي والميرزا علي تقی الطباطبائي، عبّر في بعض مؤلفاته

عن الأوّلین بشیخنا الأستاذ وسیدنا الأستاذ، وذكر الثاني والثالث في إجازته للميرزا محمّد الهمداني في ۱۲۸۳، وبعد تكميله عاد إلى أصفهان فحصلت له بها مرجعية تامّة.

قال الأستاذ شيخ الشريعة الأصفهاني - وكان أدركه واستفاد منه -: إنّه كان مع مراتبه العلميّة والعملية حسن السيرة صافي السريرة، نقي الطوية خالص النيّة، موجّهاً عند الخاصّة والعامة، انتهى.<sup>۱</sup>

مدرّس خيابانی در ریحانة الأدب نیز در مورد وی چنین آورده است:

ملا محمّد تقی بن میرزا حسینعلی بن رضا بن اسماعیل هروی اصفهانی حائری، از افاضل علمای امامیّه اواخر قرن سیزدهم هجرت است که از ارکان دین مبین واعاظم مجتهدین، فقیه محقق، اصولی مدقق، محدث رجالی، مفسّر متبحّر، وریاضی متمهّر، از مفاخر شیعه و از تلامذّه شیخ محمّد تقی صاحب حاشیه معالم وحاجی کرباسی و حجّته الاسلام حاج سیّد محمّد باقر رشتی و دیگر اجلائی وقت بود. شیخ کبیر شیخ محمّد حسن بارفروش سابق الذکر نیز از تلامذّه وی بوده و صاحب ترجمه، تألیفات منیفة بسیاری در تفسیر و فقه و اصول و اخلاق و عقاید و حساب و رجال دارد.<sup>۲</sup>

### استادان

همان گونه که در ابتدای شرح حال وی گذشت، وی در هرات، اصفهان، نجف و کربلا نزد جمعی از دانشمندان، دانش آموخته است که عبارت اند از:

۱. شیخ محمّد تقی اصفهانی (م ۱۲۴۸ ق)؛<sup>۳</sup>
۲. شیخ محمّد ابراهیم کلباسی (۱۱۸۰ - ۱۲۶۱ ق)؛<sup>۴</sup>

۱. الکرام البررة في القرن الثالث بعد العشرة، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۲. ریحانة الأدب، محمد علی مدرس خيابانی: ج ۶، ص ۳۶۵-۳۶۶.

۳. برای شرح حال وی ر.ک: الکرام البررة، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۶، ش ۴۴۲.

۴. ر.ک: الکرام البررة، ص ۱۴-۱۵، ش ۲۵.

۳. سید محمد باقر شفتی مشهور به حجة الاسلام (۱۱۷۵ - ۱۲۶۰ ق)؛  
مرحوم محمد تقی هروی در مقدمه شرح اربعین خود تعداد ۴۱ اثر از  
آثار این استادش را ذکر نموده است.

۴. شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر (۱۲۰۲ - ۱۲۶۶ ق)؛<sup>۲</sup>

۵. سید علی نقی طباطبائی (۱۱۱۸ - ۱۲۴۹ ق)؛<sup>۳</sup>

۶. سید کاظم رشتی (م ۱۲۸۸ ق)؛<sup>۴</sup>

رشتی از اکابر شاگردان شیخ احمد احسائی و سخت تحت تأثیر  
اندیشه‌های وی بوده است. او پس از مرگ احسائی جانشین او و در  
تمامی امور دینی مرجع و پیشوای شیخیه گردید. وی دارای تألیفات  
زیادی است که مرحوم مدرس خیابانی در *ریحانة الأذب* از ۲۱ اثر وی نام  
برده است و می‌گوید: «۱۵۰ کتاب و رساله به او منسوب است». سید  
رشتی به گونه‌ای سخن می‌گفت و می‌نوشت که عموم مردم متوجه  
منظور وی نمی‌شدند. سید علی محمد باب (بنیان‌گزار مذهب بابیه)  
و حاج کریم خان کرمانی (رئیس فرقه کریم‌خانیه) از شاگردان او  
بوده‌اند.

سید کاظم رشتی دارای اعتقادات خاصی بود و ادعا داشت قوام دین بر  
چهار پایه: ۱. خدا، ۲. رسول خدا، ۳. امام، ۴. باب‌امام، استوار است  
و چون مردم از شناخت و اتصال به سه تایی اول عاجزند، باید به دنبال  
شناخت و پیروی از چهارمی باشند.<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: *الکرام البررة*، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۶؛ *أعیان الشیعة*، ج ۹، ص ۱۸۸؛ *ریحانة الأدب*، ج ۲، ص ۲۶؛  
لغتنامه دهخدا ذیل ماده «حجة الاسلام».

۲. ر.ک: *الکرام البررة*، ج ۱، ص ۳۱۲؛ *أعیان الشیعة*، ج ۴، ص ۵-۷؛ *ریحانة الأدب*، ج ۳، ص ۵۳۷-۵۳۸.

۳. ر.ک: *أعیان الشیعة*، ج ۸، ص ۳۶۷؛ *الذریعة*، ج ۶، ص ۱۰۳ و ۱۷۸؛ *ریحانة الأدب*، ج ۴، ص ۳۰.

۴. ر.ک: *الأعلام*، ج ۶، ص ۶۷؛ *ریحانة الأدب*، ج ۲، ص ۲۰۸؛ لغتنامه دهخدا ذیل ماده «کاظم»؛ فرهنگ  
فرق اسلامی، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۵. شرح قصیده، ص ۱۸۲ و ۲۱۴.

سرانجام سید کاظم رشتی در سال ۱۲۸۸ هـ ق چشم از جهان فرو بست. محمد تقی هروی، به شدت تحت تأثیر این استاد و نیز شیخ احمد احساسی است. او در جاهای متعددی از اربعین خویش از این استادش سخنانی نقل کرده و گاه با تعبیر «سید الأستاد» و گاهی با تصریح به نام وی، مطالبی را جهت اثبات مدعاهای خویش نقل نموده است.

### وفات هروی

محمد تقی هروی معاصر علی محمد باب بود که ادعای باییت و سپس ادعای مهدویت نمود و هر دو از شاگردان سید کاظم رشتی بودند. در زمان وی غوغای بابی‌گری سراسر ایران از جمله اصفهان را فراگرفت. با آن که هروی یک کتاب به نام *تنبيه الغافلین* و یک رساله فارسی در ردّ بابی‌گری نگاشت و از علی محمد باب و مذهب وی بیزارى جست، اما باز هم وی را به پیروی از بابی‌گری و حمایت از آن متهم نمودند، پس به ناچار از اصفهان خارج شد و در کربلا مجاور گردید و سرانجام در همان جا از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی می‌نویسد:

وقد اقتضت بعض الأمور خروجه من أصفهان، فاختر مجاورة الحائر الشريف في ۱۲۷۱، فكان فيه مشغولاً بالتدريس والتصنيف إلى أن توفي في ۱۲۹۹؛ كما حدثني به ابن أخته الشيخ علي المعلم الأصفهاني نزيل سامراء، ودفن بمقبرة السيد صاحب الضوابط في الصحن الحسيني الصغير.<sup>۲</sup>

۱. أعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۹۵.

۲. الكرام البررة في القرن الثالث بعد العشرة، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳.

## شرح اربعین

مؤلف خود در مقدمه این کتاب، چنین آورده است:

لما كانت جملة من العقائد الدينية والأصول الإيمانية مما يتوقف عليها قبول الأعمال، ولا يحصل بدونها النجاة من العذاب والنكال، وجملة أخرى منها مما لا تصعد النفس بدونها إلى مدارج الكمال، ويحصل بها القرب من ساحة العظمة والجلال، وكنت قد صرفت شطراً من العمر في تحصيلها، وأجلت النظر في إجمالها وتفصيلها، كان كثيراً ما يخالجني أن أحرّر فيها مختصراً ينطق به السنّة والكتاب، ويشهد به العقول المستنيرة من أولي الألباب، ويحتني على ذلك أيضاً جمع من الإخوان والأصحاب، إلا أنه كان يمانعني عن ذلك قلة البضاعة بل فقدانها، ونقصان الاستطاعة بل حرمانها، مع ما بي من تفرّق البال واختلال الحال، وكثرة الاشتغال وضيق المجال، ولم يكن يتيسر لي صرف برهة من الزمان في خصوص هذا الشأن، ولكن لما كان الميسور لا يسقط بالمعسور، والمقدور لا يترك بغير المقدور، عرفت أن أختلس من بين الأزمنة فرصاً، وأتمس من بين العزائم رخصاً، ولما كان تصدير العنوان بأحاديث أهل البيان - عليهم سلام الله الملك المئان - أحسن وأولى، مع ما ورد من الحث على حفظ اربعين منها<sup>١</sup>، رأيت أن ألتقط من درر أخبارهم المتعلقة

١. مضمون الحديث متواتر، وقد رواه جمع من الحفاظ والمؤلفين في كتبهم، لاحظ: الكافي، ج ١، ص ٤٩، ح ٧ من باب النوادر من كتاب فضل العلم؛ أمالي الصدوق، المجلس ٥٠، ح ١٣؛ الخصال، ص ٥٤٢، ح ١٨ من باب الأربعين وما فوقه، وصحيفة الإمام الرضا عليه السلام، ص ٦٥ ح ١١٤، وعيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢ ص ٤١ ح ٩٩ من الباب ٣١؛ والاختصاص، ص ٢؛ والأهمالي الخمينية للمرشد بالله الشجري، ج ١، ص ٥٥ في عنوان «الحديث الثاني في العلم وفضله»؛ والحديث ٣١ من شرف أصحاب الحديث للخطيب البغدادي، ص ٢٠؛ وجامع بيان العلم وفضله لابن عبد البر، ج ١ ص ٤٣ باب قول النبي ﷺ: «من حفظ على أمتي

بایات الصانع وصفاته وأفعاله والنبوة والإمامة والمعاد أربعين حديثاً، وأذيل كلاً منها ببيان مختصر مطابق كتاب الله وسنة الرسول، ويوافق ما حققه أهل المعقول والمنقول من علمائنا الفحول، وأشير إلى بعض ما وقع لبعض من الغفلة والذهول، وها أنا أشرع في نظم ما أردته من منثور الدرر، سالكاً فيه حسب ما قدر الله ويسر، مقتصراً فيه بين الإيجاز والإطناب، سائلاً منه تعالى إلهام الحق والصواب، والتوفيق لما ينفع في المبدأ والمآب، راجياً ممن هو من أهل المعرفة والدراية، بعد أن ينظر فيه بعين الإنصاف والعناية، أن يصلح بقلم العفو والإحسان ما يرى فيه من خطأ أو نسيان، ومن الله الاستعانة وعليه التكلان.

مرحوم علامه تهرانی در معرفی کتاب ونسبت آن به مؤلف چنین می نویسد:

الأربعون حديثاً مع الشرح والبيان للعلامة المولى محمدتقي بن حسين علي الهروي الأصفهاني الحائري المتوفى سنة ١٢٩٩، قال في آخر كتابه نهاية الآمال أن فيه شرح أربعين حديثاً مشكلاً في التوحيد والنبوة والمعاد، وأنه فرغ منه سنة ١٢٨٣.<sup>١</sup>

همچنین در شرح حال وی در الکرام البوره نیز این کتاب را ضمن آثار وی آورده است.

### نسخه های کتاب

تاکنون پنج نسخه از این کتاب شناسایی شده است. نگارنده به سه

« أربعين حديثاً؛ الباب ١٠ من تيسير المطالب، ص ١٥٢، ح ٢٤٤؛ حرف الميم من فردوس الأخبار، ج ٤، ص ٩١، ح ٥٧٧٨؛ الباب ١٧ «في طلب العلم» من شعب الإيمان للبيهقي، ج ٢، ص ٢٧٠ - ٢٧١؛ ح ١٧٢٦ و ١٧٢٧؛ الباب الأول من إحياء علوم الدين، ج ١ ص ١٦، وكنز العمال، ج ١٠، ص ١٥٨ و ٢٩٤، ح ٢٨٨١٧ و ٢٩٤٨٦.

١. الذريعة، ج ١، ص ٤١٣، ش ٢١٣٩.

نسخه از آنها دست یافته است که متأسفانه همه آنها ناقص بوده، حداکثر شرح ۳۲ حدیث در برخی از آنها آمده است، در این جا به اختصار به معرفی آنها می‌پردازم:

۱. نسخه مرکز احیاء میراث اسلامی، به شماره ۱۴۰: این نسخه به خط نسخ و در ۱۶۴ صفحه، و هر صفحه در ۲۷ سطر است، بجز صفحه اول که ۲۰ سطر و صفحه آخر که ۱۳ سطر می‌باشد. در این نسخه شرح ۲۲ حدیث آمده است.

۲. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران، به شماره ۲۸۹۳: این نسخه کامل‌ترین نسخه‌ای است که به دستم رسیده است، به خط نسخ زیبا، در ۱۶۹ ورق و هر ورق دارای دو صفحه ۱۹ سطری، بجز صفحه اول و آخر کتاب که کمتر است.

در این نسخه از حدیث اول تا حدیث ۲۲ به طور کامل شرح شده است، بجز حدود نصف صفحه از آخر شرح حدیث ۱۱ که افتادگی دارد. متن حدیث ۱۲ و یک سطر از شرح آن نیز افتاده است. همچنین یک صفحه از شرح حدیث ۱۵ نیز موجود نیست.

در این نسخه، حدیث‌های ۲۳، ۲۴ و ۲۵ به طور کامل افتاده است، سپس از حدیث ۲۶ تا ۳۵ به طور کامل شرح شده است. همچنین متن حدیث ۳۶ و چند سطر از شرح آن موجود است. بنا بر این در این نسخه مجموعاً ۳۲ حدیث با شرح و یک حدیث تنها متن آن با کمتر از ۹ سطر شرح آمده است.

۳. نسخه کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی، به شماره ۱۰۱۱: در این نسخه شرح هفت حدیث اول کتاب و شرح برخی از فقرات

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۰، ص ۲۸۳.

۲. فهرست، ج ۳، ص ۲۰۴.



- حدیث ۱۴ است. سایر اجزاء کتاب در این نسخه قرار ندارد و در حاشیه این نسخه، جاهایی حاشیه و شرح آمده است. دو نسخه بعدی، نسخه‌هایی هستند که از طریق فهرست‌ها بر آنها وقوف یافته‌ام و تاکنون به دستم نرسیده است:
۴. نسخه کتاب‌خانه دانشگاه اصفهان به شماره ۱۴۶: این نسخه آخرین تحریر کتاب و به خط مؤلف است. نسخه‌هایی که مؤلف قبل از این تحریر کرده، نسخی ناقص است و شرح تمام چهل حدیث را ندارد، ولی این نسخه، کامل و شامل تمام چهل حدیث است. بازنگری و تحریر مؤلف، در جمادی الثانیه سال ۱۲۹۷ هـ ق پایان یافته است.<sup>۱</sup>
۵. نسخه کتاب‌خانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره ۲۳۴ ب.

### منابع مؤلف

- منابعی که شارح، متن احادیث را از آنها گرفته، عبارت‌اند از:
- أ: الکافی، تعداد پانزده حدیث (حدیث‌های ۱ و ۳ تا ۱۰ و ۱۳ و ۱۵) از این کتاب نقل شده است.
- ب: مصباح الشریعة، یک حدیث (حدیث ۲) از این کتاب نقل شده است.
- ج: تفسیر القمی، یک حدیث (حدیث ۱۱) از این کتاب نقل شده است.
- د: التفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، یک حدیث (حدیث ۱۶) از این کتاب است.
- ه: عیون أخبار الرضا علیه السلام و التوحید از شیخ صدوق، یک حدیث (حدیث ۱۴) از این دو کتاب نقل شده است.
- و: شرح الزیارة الجامعة از شیخ احمد احسائی، یک حدیث (حدیث ۱۷) از این کتاب نقل شده است.
- ز: بحار الأنوار، چهارده حدیث (حدیث‌های ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۶ تا ۳۴ و

۱. نسخه‌های خطی، نشریه کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ۱۱ و ۱۲، ص ۹۲۹.

۳۶) از این کتاب نقل شده است.

ح: کمال الدین، یک حدیث (حدیث ۲۰) از این کتاب نقل شده است.

ط: مجمع البیان، یک حدیث (حدیث ۳۵) از این کتاب نقل شده است.

و برای حدیث دوازدهم مصدري ذکر نشده است.

### ویژگی‌های شرح

این شرح ویژگی‌هایی دارد که اهم آنها عبارت‌اند از:

۱. شارح در ضمن شرح احادیث، احادیث متعدّد دیگری را نیز آورده است، که گاهی منابع آنها را ذکر می‌کند، ولی غالباً برای آنها مصدري نقل نمی‌نماید.

۲. شارح برای توضیح و شرح مطالب، از کتاب‌های دیگران نیز استفاده نموده است که گاهی بدان تصریح می‌کند، مانند بحر الاثوار که فراوان از آن نام می‌برد و گاهی نیز به وجود مطلبی در برخی کتب اشاره نموده، ولی نامی از آنها نمی‌برد، مانند حقّ الیقین علامه مجلسی.

۳. همان‌گونه که گذشت، وی به شدّت تحت تأثیر سید کاظم رشتی و استادش شیخ احمد احسایی است و فراوان از این دو، نقل قول قول‌هایی می‌کند که البته در هیچ جا به اسم شیخ تصریح ننموده است، ولی غالباً با تعبیر «الشیخ الأجلّ» از وی یاد می‌کند. گاهی نیز با تعبیر مبالغه‌آمیز «الشیخ الأجلّ الأکرم الأوحد» او را ستوده است. در شرح حدیث ۲۸ به آنچه از شیخ احسایی نقل کرده اکتفا نموده و خود مطلبی بر آن نیفزوده است.

در نقل قول از سید کاظم رشتی نیز از تعبیر «سیدنا الأستاد» استفاده می‌کند که گاهی در کنار این تعبیر از برخی کتاب‌های وی یاد می‌نماید.

۴. گاهی شارح، مطلبی را به اختصار ذکر می‌کند و تفصیل آن را به دیگر کتاب‌های خویش ارجاع می‌دهد، آن‌گونه که در بحث بداء در

شرح حدیث دهم می‌گوید: «وزیادة البیان لهذا المرام یطلب مما کتبه فی بحث النسخ من علم الأصول».

۵. از نحوه شرح و استدلالی که هر وی بر برخی احادیث دارد، به خوبی تمایل وی به فلسفه منشاء و اعراض وی از حکمت متعالیه و اعتراض به آن فهمیده می‌شود. وی در موارد متعددی سخنان حکیم و فیلسوف بزرگ اسلامی ملاً صدرا را نقل می‌کند و در همه آن موارد به ایراد اشکال بر آن پرداخته، در مقام رد آنها بر می‌آید. گاهی نیز برای اثبات سخن خویش به سخنان ابو علی سینا استناد می‌کند.

۶. نکته‌ای که در این شرح قابل تأمل است، اضافاتی است که گاه در شرح برخی احادیث تحت عنوان «تکملة»، «تبصرة»، «نسیم عرفانی»، «تنبيه»، «إرشاد»، «تتمة معصومیة»، «إیقاظ»، «تحقیق» و مانند آنها آورده است، که غالباً مباحثی استطرادی است.

### فهرست احادیث شرح شده

- احادیث شرح شده در این کتاب به ترتیب، عبارتند از:
۱. فی إثبات الصانع تعالی: فی الکافی عن أبي جعفر علیه السلام قال: کفی لأولي الألیاب بخلق الربّ المسخّر، وملك الربّ القاهر...<sup>۱</sup>
  ۲. فی آیه معرفته تعالی: فی مصباح الشریعة: عن الصادق علیه السلام: العبودیة جوهرة کنها الربوبیة، فما فقد فی العبودیة وجد فی الربوبیة...<sup>۲</sup>
  ۳. فی توحیده تعالی: فی الکافی عن هشام بن الحکم أتى أبا عبد الله علیه السلام، وكان من قول أبي عبد الله علیه السلام: لا یخلو قولک إتیهما اثنان؛ من أن یكونا قديمین قویین، أو یكونا ضعیفین، أو یكون أحدهما قویاً والآخر ضعیفاً، فبان

۱. الکافی، ج ۱، ص ۸۳، کتاب التوحید، باب ۱، ح ۶.

۲. مصباح الشریعة، ص ۷، وعنه فی الصافی، ج ۴، ص ۳۶۵، ونور الثقلین، ج ۴، ص ۵۵۶، ح ۷۷.

كانا قَوَّيْن...<sup>۱</sup>

۴. في نفي الصفات عنه تعالى: في الكافي عن فتح بن عبد الله مولى بني هاشم قال: كتبت إلى أبي إبراهيم عليه السلام أسأله عن شيء من التوحيد، فكتب إليّ بخطه: الحمد لله الملهم عباده حمده - إلى أن قال: - أول الديانة به معرفته، وكمال معرفته توحيده، وكمال توحيده نفي الصفات عنه...<sup>۲</sup>

۵. في جملة من صفاته تعالى: في الكافي عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لم يزل الله تعالى ربنا والعلم ذاته ولا معلوم، والسمع ذاته ولا مسموع، والبصر ذاته ولا مبصر، والقدرة ذاته ولا مقدور...<sup>۳</sup>

۶. في أسمائه تعالى: في الكافي عن إبراهيم بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله - تبارك وتعالى - خلق اسماً بالحروف غير مصوّت، وباللفظ غير منطوق، وبالشخص غير...<sup>۴</sup>

۷. في جملة من أفعاله تعالى كالمشيئة والإرادة والقدر والقضاء: في الكافي عن معلّى بن محمّد قال: سئل العالم عليه السلام: كيف علم الله؟ قال: عَلِمَ وشاء وأراد وقَدَّر وقضى وأمضى، فأمضى ما قضى، وقضى ما قدّر، وقَدَّر ما أراد...<sup>۵</sup>

۸. في القضاء والقدر: في الكافي: كان أمير المؤمنين عليه السلام جالساً بالكوفة بعد منصرفه من صفين، إذ أقبل شيخ فاجئاً بين يديه، ثمّ قال له: يا أمير المؤمنين، أخبرنا عن مسيرنا إلى أهل الشام؛ أيقضاء من الله وقَدْر؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أجل يا شيخ، ما علوتم تَلَعَةً، ولا هبطتم بطن وإِدْإِلًا بقضاء من الله وقَدْر...<sup>۶</sup>

۱. الكافي، ج ۱، ص ۸۰-۸۱، ح ۵؛ التوحيد، ص ۲۴۳-۲۴۴، باب ۲۶، ح ۱.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱، ح ۶ من باب جوامع التوحيد؛ التوحيد، ص ۵۶-۵۷، باب ۲، ح ۱۴.

۳. الكافي، ج ۱، ص ۱۰۷، باب صفات الذات، ح ۱؛ التوحيد للصدوق، ص ۱۳۹، الباب ۱۱، الحديث ۱.

۴. الكافي، ج ۱، ص ۱۱۲ باب حدوث الأسماء، ح ۱، ورواه الصدوق في التوحيد، ص ۱۹۰، باب ۲۹، ح ۳، مع مغايرة في بعض الفقرات.

۵. الكافي، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹ باب البدء، ح ۱۶؛ التوحيد، ص ۳۳۴-۳۳۵، باب ۵۴، ح ۹.

۶. الكافي، ج ۱، ص ۱۵۵، باب الجبر والقدر والأمر بين الأمرين، ح ۱؛ التوحيد، ص ۳۸۰، ح ۲۸.

٩. في نفي الجبر والتفويض وإثبات الأمرين الأمرين: في الكافي: عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام: إن بعض أصحابنا يقول بالجبر، وبعضهم يقول بالاستطاعة. قال: فقال لي: اكتب: بسم الله الرحمن الرحيم، قال علي بن الحسين عليه السلام: قال الله ﷻ: يا ابن آدم، بمشيئتي كنت أنت الذي تشاء، ويقوتني أذيت إلي فرائضي....<sup>١</sup>

١٠. في البدء: في الكافي: عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام: قال: إن الله علمين: علم مكنون مخزون لا يعمل إلا هو؛ من ذلك يكون البدء، وعلم علمه ملائكته ورسله وأنبياءه؛ فنحن نعلمه....<sup>٢</sup>

١١. في جملة من مفعولاته تعالى كاللوح والقلم: عن تفسير القمي عن الصادق عليه السلام أنه سئل عن ﴿وَالْقَلَمِ﴾<sup>٣</sup>، قال: إن الله خلق القلم من شجرة في الجنة يقال لها الخلد، ثم قال لنهر في الجنة: كُن مداداً، فجمد النهر؛ وكان أشدّ بياضاً من الثلج وأحلى من الشهد....<sup>٤</sup>

١٢. في العقل والنفس: إن أعرابياً سأل أمير المؤمنين عليه السلام عن النفس، فقال عليه السلام: عن أيّ الأنفس تسأل؟ فقال: يا مولاي، هل النفس أنفس عديدة؟ فقال عليه السلام: نعم، نفس نامية نباتية، ونفس حيوانية حسية، ونفس ناطقة قدسية، ونفس إلهية ملكوتية....<sup>٥</sup>

١٣. في حدوث العالم: في الكافي: عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنه قال: اعلم - علمك الله الخير - أن الله تبارك وتعالى قديم، والقدم صفته التي دلت القائل على أنه لا شيء قبله ولا شيء معه في ديموميته....<sup>٦</sup>

١. الكافي، ج ١، ص ١٥٩ - ١٦٠، باب الجبر والقدر والأمر بين الأمرين، ح ١٢، وقريبه في ص ١٥٢، ح ٦.

٢. الكافي، ج ١، ص ١٤٧، باب البدء، ح ٨.

٣. سورة القلم، الآية ١.

٤. تفسير القمي، ج ٢، ص ٣٧٩ - ٣٨٠.

٥. ر. ك: شرح الأسماء الحسنى حاج ملا هادي سبزواري، ص ٤٥.

٦. الكافي، ج ١، ص ١٢٠، ح ٢.

۱۴. في شرح حديث عمران الصامي : ... إلى أن قال ﷺ : يا قوم ، إن كان فيكم أحد يخالف الإسلام وأراد أن يسأل ، فليسأل غير محتشم .
۱۵. في النبوة: في الكافي عن هشام بن الحكم ، عن أبي عبد الله [ع] أنه قال للزندق الذي سأله : من أين أثبت الأنبياء والرسل ؟ قال : إننا لما أثبتنا أن لنا خالقاً صانعاً متعالياً عننا وعن جميع ما خلق...<sup>۱</sup>
۱۶. في نبوة نبيتنا ﷺ وما دلّ عليها : في تفسير مولانا الإمام الحسن العسكري [ع] <sup>۲</sup> في قوله تعالى : ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا - إلى قوله تعالى - أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾<sup>۳</sup> ، قال العالم : فلما ضرب الله...<sup>۴</sup>
۱۷. في أن أول ما خلق الله هو نور نبيتنا : ففي شرح الجامعة : عن جابر بن عبد الله في تفسير قوله تعالى : ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾<sup>۴</sup> قال رسول الله ﷺ : أول ما خلق الله نوري ، ابتدعه من نوره<sup>۵</sup>.
۱۸. في خلافة سيدنا ومولانا أمير المؤمنين صلوات الله عليه : ... فقال : ألا من كنت مولاه فإنّ عليّاً مولاه ، وهو هذا...<sup>۶</sup>
۱۹. في إمامة الأئمة الاثني عشر سلام الله عليهم أجمعين : في البحار عن كفاية النصوص عن سلمان الفارسي [ع] قال : خطبنا رسول الله فقال : معاشر الناس ، إني راحل عنكم عن قريب ومنطلق إلى المغيب ، أوصيكم في عترتي خيراً ، وإياكم والبدع...<sup>۶</sup>.
۲۰. في غيبة الإمام الثاني عشر عليه صلوات الله الملك الأكبر : فعن إكمال الدين... وهو يقول : سيدي ، غيبتك نفت رقادى ، وضيقت عليّ مهادي ، وابترت مني

۱. الكافي ، ج ۱ ، ص ۱۶۸ ، كتاب الحجّة ، باب الاضطرار إلى الحجّة ، ح ۱ .

۲. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري [ع] ، ص ۱۵۱ - ۱۵۵ .

۳. سورة البقرة ، الآية ۲۳ - ۲۴ .

۴. سورة آل عمران ، الآية ۱۱۰ .

۵. الظاهر أن مراده من شرح الجامعة : شرح الزيارة الجامعة الكبيرة للشيخ أحمد الأحساني .

۶. بحار الأنوار ، ج ۳۶ ، ص ۲۸۹ - ۲۹۰ ، ح ۱۱۱ ؛ كفاية الأثر ، ص ۴۰ - ۴۲ .

راحة فؤادي...<sup>١</sup>

٢١. في شيء مما ورد في منقبة موالينا الأئمة المعصومين وبيان معرفتهم سلام الله عليهم أجمعين: فعن جابر بن يزيد الجعفي أنه سأل مولانا الباقر وقال: يا ابن رسول الله، فما هذا الخيط الذي فيه الأعجوبة؟ فقال: هذه بقية مما ترك آل موسى وآل هارون تحمله الملائكة<sup>٢</sup> إلينا... الحديث.<sup>٣</sup>

٢٢. في النفس بأنواعها وقواها: روي عن كميل بن زياد أنه قال: سألت مولانا أمير المؤمنين علياً عليه السلام فقلت: يا أمير المؤمنين، أريد أن تعرّفني نفسي. قال: يا كميل، وأي النفس تريد أن أعرفك؟ قلت: يا مولاي، هل هي إلا نفس واحدة؟ قال: يا كميل، إنما هي أربعة: النامية النباتية، والحسية الحيوانية، والناطقة القدسية، والكلية الإلهية...<sup>٤</sup>

نسخه هاى موجود فاقد حديثهاى ٢٣، ٢٤ و ٢٥ است.

٢٦. في بيان الموت وما يرد على الميت في قبره من السؤال والجواب والثواب والعقاب: عن سعيد بن المسيّب قال: كان عليّ بن الحسين عليه السلام يعظ الناس ويهديهم في الدنيا ويرغبهم في أحوال الآخرة بهذا الكلام في كلّ جهة في مسجد الرسول، وحفظ عنه وكتب، كان يقول: أيها الناس، اتقوا الله واعلموا أنّكم إليه تُرجعون، فتجد كلّ نفس ما عملت في هذه الدنيا من خير محضراً، وما عملت من سوء تودّ لو أنّ بينها وبينه أمداً بعيداً، ويحذركم الله نفسه...<sup>٥</sup>

٢٧. في النفختين وما يقع بعد كلّ واحد منهما: عن عليّ بن إبراهيم في تفسير قوله تعالى: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا

١. كمال الدين وتمام النعمة، ص ٣٥٢، باب ٣٣، ح ٥٠.

٢. إشارة إلى قوله تعالى في سورة البقرة، الآية ٢٤٨.

٣. سورة الأنبياء، الآية ٢٣.

٤. وقد تقدّم برقم ١٢ من هذا الأربعين.

٥. الكافي، ج ٨، ص ٧٢، ح ٢٩؛ الأمالي للصدوق، ص ٥٩٣، ح ١/٨٢٢.

مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ<sup>۱</sup>، إِنْهُ رَوَى بِسَنَدِهِ  
 عَنْ ثَوْبِرِ بْنِ أَبِي فَاخْتَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَ عَنِ  
 النَّفْخَتَيْنِ؛ كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: مَا شَاءَ اللَّهُ. فَقِيلَ لَهُ: فَأَخْبِرْنِي - يَا ابْنَ رَسُولِ  
 اللَّهِ - كَيْفَ يَنْفَخُ فِيهِ؟ فَقَالَ: أَمَّا النَّفْخَةُ الْأُولَى فَإِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ إِسْرَافِيلَ فَيَهْبِطُ إِلَى  
 الدُّنْيَا وَمَعَهُ صُورٌ...<sup>۲</sup>

۲۸. فِي بَيَانِ الْمَعَادِ الَّذِي يَبْتَرِّعُهُ فِي الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ بِالْبَعْثِ وَالْحَشْرِ أَيْضًا،  
 وَإِبْرَاهِيمُ أَنَّ الرُّوحَ وَالْبَدْنَ يَعَادَانِ جَمِيعًا: فِي الْبَحْرِ فِي بَابِ الثَّلَاثِ عَشَرَ: عَنْ  
 الْخَصَالِ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ، عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا  
 يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِأَرْبَعَةٍ: حَتَّى يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،  
 وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعْثَنِي بِالْحَقِّ، وَحَتَّى يُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَحَتَّى يُؤْمِنَ  
 بِالْقَدْرِ<sup>۳</sup>.

۲۹. فِي إِطْلَالِ الشَّبهِ الَّتِي أُورِدَهَا الْمَنْكُرُونَ لِلْمَعَادِ: فِي الْبَحْرِ فِي الْبَابِ السَّابِعِ  
 عَنِ الْاِحْتِجَاجِ: عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ قَالَ الزَّنْدِيقُ لِلْمَصَادِقِ عليهم السلام: أَتَى  
 لِلرُّوحِ بِالْبَعْثِ، وَالْبَدْنَ قَدْ بَلَى، وَالْأَعْضَاءُ قَدْ تَفَرَّقَتْ، فَعَضُو فِي بِلْدَةِ<sup>۴</sup>  
 تَأْكُلُهَا سَبَاعُهَا، وَعَضُو بِأُخْرَى تَمَزَّقُهُ هَوَامُّهَا، وَعَضُو قَدْ صَارَ تَرَابًا بَنِي  
 بِهِ مَعَ الطَّيْنِ حَانِطٌ؟! قَالَ عليه السلام: إِنْ الَّذِي أَنْشَأَهُ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ، وَصَوَّرَهُ عَلَى غَيْرِ  
 مِثَالٍ كَانَ سَبْقِي إِلَيْهِ، قَادِرٌ أَنْ يَعِيدَهُ كَمَا بَدَأَهُ. قَالَ: أَوْضَحْ لِي ذَلِكَ. قَالَ: إِنْ  
 الرُّوحُ مَقِيمَةٌ فِي مَكَانِهَا: رُوحَ الْمُحْسِنِ فِي ضِيَاءٍ وَفَسْحَةٍ، وَرُوحَ الْمُسِيءِ فِي  
 ضَيْقٍ وَظَلْمَةٍ...<sup>۵</sup>

۱. سورة الزمر، الآية ۶۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۲؛ تفسير القمي، ج ۲، ص ۲۵۲ في تفسير الآية ۶۸ من سورة الزمر.

۳. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۸۷، ح ۲، و ج ۷، ص ۴۰ - ۴۱، ح ۱۱، و ج ۶۵، ص ۲۶۹ - ۲۷۰، ح ۳۵؛ الخصال،  
 ص ۱۹۸، باب الأربعة، ح ۸.

۴. في الاحتجاج: «ببلدة».

۵. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۷، كتاب العدل والمعاد، باب ۳، ح ۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴۵، ۲۲۳.



٣٠. في بعض أحوال المحشر وما يقع فيه: عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله ﷻ: ﴿يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾<sup>١</sup>؟ قال: تَبْدُلُ خِيزَةَ نَقِيَّةٍ يأكل الناس منها حتى يفرغ الناس من الحساب...<sup>٢</sup>

٣١. فيما يرد على المكلف في المحشر من دفع كتابه إليه: عن تفسير علي بن إبراهيم في قوله تعالى: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا﴾ إلى قوله: ﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>٣</sup> قال: إذا جمع الله الخلق يوم القيامة دفع إلى كل إنسان كتابه، فينظرون فيه فينكرون أنهم عملوا من ذلك شيئاً...<sup>٤</sup>

٣٢. في الميزان: عن هشام بن سالم قال: سألت أبا عبد الله عن قول الله ﷻ: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً﴾<sup>٥</sup>، قال: هُم الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ عليهم السلام...<sup>٦</sup>

٣٣. في أَنَّ الْأَعْمَالَ هَلْ تَجَسَّمُ أَمْ لَا؟<sup>٧</sup> في البحار عن قيس بن عاصم قال: وفدت مع جماعة من بني تميم على النبي ﷺ، فدخلت وعنده الصلصال بن الدلهمس، فقلت: يا نبي الله، عظنا موعظة نتفع بها؛ فإننا قوم نعبر في البرية. فقال رسول الله ﷺ: يا قيس، إن مع العز ذلاً، وإن مع الحياة موتاً، وإن مع الدنيا...

٣٤. في الصراط: عن المفصل بن عمر قال: سألت أبا عبد الله عن الصراط؟ فقال: هو الطريق إلى معرفة الله ﷻ، وهما صراطان: صراط في الدنيا

١. سورة إبراهيم، الآية ٤٨.

٢. بحار الأنوار، ج ٧، ص ١٠٩، ح ٣٦، وج ٦٣ وفي ط ٦٦، ص ٣١٢، ح ٢؛ المحاسن، ج ٢، ص ٣٩٦، ح ٦٩.

٣. سورة يس، الآية ٦٥.

٤. بحار الأنوار، ج ٧، ص ٣١٢، ح ٣؛ تفسير القمي، ج ٢، ص ٢١٧.

٥. سورة الأنبياء، الآية ٤٧.

٦. بحار الأنوار، ج ٧، ص ٢٤٩، ح ٦؛ معاني الأخبار، ص ٣١-٣٢، باب معنى الموازين التي توزن بها أعمال العباد.

٧. ابن حديث به همراه شرح در بخش سوّم آمده است.

وصراط في الآخرة، فأما الصراط الذي في الدنيا فهو الإمام المفروض  
الطاعة...<sup>۱</sup>

۳۵. في الأعراف وأهله: روي أن أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال:  
الأعراف كُثبان بين الجنة والنار، فيوقف عليها كل نبي وكل خليفة نبي مع  
المدنيين...<sup>۲</sup>

۳۶. في الجنة والنار: عن الهروي، قال: قلت للرضا: يا ابن رسول الله،  
أخبرني عن الجنة والنار؛ أهما اليوم مخلوقتان؟ فقال: نعم، وإن رسول  
الله صلى الله عليه وآله قد دخل الجنة ورأى النار لَمَّا عرج به إلى السماء...<sup>۳</sup>  
حدیث ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ در نسخه‌های خطی که در دسترس ما قرار  
دارند، وجود ندارد.

### شرح چهار حدیث

همان گونه که در مقدمه یادآور شدم، به مناسبت سال پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله،  
شرح چهار حدیث از اربعین هروی که مرتبط با پیامبر بزرگ الهی  
حضرت محمد صلى الله عليه وآله در این جا تصحیح و تقدیم می‌گردد. که عبارتند  
از:

۱. حدیث پانزدهم از اربعین که در ارتباط با نبوت به نحو عموم است.
  - ۲ و ۳. حدیث شانزدهم و هفدهم از اربعین که در ارتباط با خصوص  
پیامبر خاتم حضرت محمد صلى الله عليه وآله است.
  ۴. حدیث سی و سوم از اربعین که از سخنان آن حضرت است.
- و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۶۵، ح ۳ عن معاني الأخبار.

۲. مجمع البيان، ج ۴، ص ۶۵۳، ذیل الآية ۴۶ من سورة الأعراف؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۳۱-۳۳۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۱۹، ح ۶؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷، باب ۱۱، ح ۱؛ الأمالي

للصدوق، م ۷۰، ح ۷؛ التوحيد، ص ۱۱۸، باب ۸، ح ۲۱.

## كبر الله الرحمن الرحيم

نحمدك يا من يدل على ذاته بالهدى ويخفى في مظاهره ما لا يحيط به عقله وذكرك يا من اتقن انما وصفه في مسوقاته  
 بجزيلتهم في الاربعين التي هي تمام ميثاقه وشهادته ان الله المستقل على العباد ابراراً لا يلباه  
 وانزال الامة سرا تكلمين لهم بالادب والبر والهدى في حجة ربانية وفضل ينهم على سيدهم الذي جعلهم  
 في القدم على جميع مراتبه ومقامهم الذي هو اعظم ارکان توحيد رسالته وتعاليمه والاله الموزون  
 النسط الحسنات كل واحد ربيانية الذين بهم الحجة بهم الملائكة من شدايد وعبادته  
 فهو المنفرد بالعبادة محمد بن حنفية المهدي المصطفى من العباد بالهدى والبر والهدى  
 مما يتوقف عليها قيل الاثبات ولا يحصل بدونها النجاة من العذاب والنجاة وحليلة اخرى منها لا  
 تتعد الفرض بدونها الى علاج النكاح ولا يحصل لها القرب من سائمة العظمة والشايد وكنت قد عرفت  
 شعر من العزيم في حجبها واجت النظر في اجاب او تفصلها كان كبراً ما يحيا لحي ان امره فيها محضاً  
 بر النور الكتاب ويؤيد به العقل المستفهم من اول الالباب ويحتمى على ذلك ابتداء من العزيم  
 ولا يحاط بالامانة كما يعني من ذلك فله العبادة ما ينفذ انما ومعناه الاستعانة لغيرها مع ما  
 في من يقرب اليك والخلال وكثرة الاستئصال وسبق المجال ولم يكن يقدر له من يرهن من الابدان  
 في حوزة هذا الشأن ولكن لكان المسكين يربط بالمعصن والمقدمة لا يترك منه المقدمة بعرف ان  
 احتس من بين الازمنة فرسا والتمس من بين العزيم رضا لما كان مقدر به من العزيم با ما واثق هل  
 البيان عليهم حلام الله الملك المانع احسن زوايل مع يابيه ومن احدث على حدة اربعين مساقاة  
 ان النقط من درواحيهم المصلحة لميات النافع ومنه والامانة والهدى والامانة والملائكة  
 حديثاً واذيل كلاهما بياناً محضاً من كتاب الله وسنة الرسول وما في من لاحقة اهل العقل  
 والمنقول من تلمذنا العزيم ما يشر الى بعض ما وقع لبعض من العقلاء والذهاب وهذا ما استوفى في تعلمنا  
 اوردته من متقن الاله به ساكن فيه حسب ما تارة به الهدى وغير مقتد انما بين الايمان والاطمان بالاله

ما نرى في سفير رسله صدق البيان هذا الحيز بما لا بأس بان خبره في كل ما كان به دليل  
 بالفتنة في الأقطاب في العزة المأهولة من ان تكثر مدركه للصور والمناق وبالذكر ان  
 المحاطة كل وبالم العزة الظرية وبالعلم القوة العلية والنباهة العزة للهدس ويمكن في  
 الله اذ ان تكون هي مراتب العزة الظرية من الاخيرين كما ذكرنا واما في النفس الكلية الا  
 تكلم في فيها للبيبة فالقاء الدائم لا يمكن الا بالناس من شئ كل حق من النساء والنفيم الدائم  
 لا يحصل الا بتجمل المسافر وما اذا التام وكذا العزة السامية عند الله لا تاتي الا بالانوار  
 ملك الدار الاخرة وحسبنا الله في الامور يدرك علمه من الاذن ولا وادار وكذا الاثنا والحق في  
 احد لا يحصل الا بالاس من الناس واهم لا يمكن حيز ان اسما بالبرهان والياس في  
 لا يوجد لها الا بانها ما على ما تكلم ولا تفرح بما انكم من قوله هو العقل وسط الكل في  
 بان النفس كالدوام والعقل كما ذكره في بيان المركز الذي له العلية هو المحيط بالذاتية  
 في الذمير الحسابية ومن ذلك يظهر ان العقل يشهد لهذا القلب وانها مراتب تتران ذلك  
 واستقامته وتوكله على ان يفتح في من يرضى لبيان انه ما يردده لا ينس من احد ويعتقد  
 لا اسما النفس المنسفة للبيان ان البه ناسا في حيزها بالكل ان يفتح

## بسم الله الرحمن الرحيم

### الحديث الأول في النبوة<sup>١</sup>

في الكافي<sup>٢</sup> عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله [عليه السلام] أنه قال للزنديق الذي سأله: من أين أثبت الأنبياء والرسول؟ قال: إننا لما أثبتنا أن لنا خالقاً صانعاً متعالياً عننا وعن جميع ما خلق، وكان ذلك الصانع حكيماً متعالياً، لم يجز أن يشاهده خلقه<sup>٣</sup> ولا يلامسوه، فبيأشروهم ويباشروه، ويحاجهم ويحاجوهم، ثبت أن له سفراء في خلقه، يعبرون عنه إلى خلقه وعبادته، ويدلّونهم على مصالحهم ومنافعهم وما به بقاؤهم وفي تركه فناؤهم، فثبت الأمر والنهي عن الحكيم العليم في خلقه والمعبرون عنه جلّ وعزّ، وهم الأنبياء وصفوته من خلقه، حكماء مؤدبين بالحكمة<sup>٤</sup> مبعوثين بها، غير مشاركين للناس - على مشاركتهم لهم في الخلق والتركيب - في شيء من أحوالهم، مؤيدون عند<sup>٥</sup> الحكيم العليم بالحكمة، ثم ثبت ذلك في كلّ دهر وزمان متناً أتت به الرسل والأنبياء من الدلائل والبراهين؛ لكيلا تخلو<sup>٦</sup> أرض الله من حجة يكون معه علم يدلّ على صدق مقالته<sup>٧</sup> وجواز عدالته.

بيان: قوله: من أين أثبت الأنبياء والرسول؟ قيل: الفرق بين النبي والرسول: أن

١. ابن حديث در أربعين حديث پانزدهم است.

٢. الكافي، ج ١، ص ١٦٨، كتاب الحجّة، باب الاضطرار إلى الحجّة، ح ١، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن العباس بن عمر القمي، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام.

٣. المثبت من «أ» والمصدر، وفي «ج»: ملكه.

٤. في بعض نسخ الكافي: مؤدبين في الحكمة.

٥. المثبت من النسختين وبعض نسخ المصدر، وفي بعضها: مؤدبين من عند.

٦. المثبت من «أ» والمصدر، وفي ج: يخلو.

٧. «ج»: - مقالته.

النبيّ إنسان أوحى إليه بشرع وإن لم يؤمر بتبليغه، فإن أمر بذلك فرسول أيضاً، أو أمر بتبليغه وإن لم يكن له كتاب أو نسخ لبعض شرع من قبله كيوشع عليه السلام، فإن كان له ذلك فرسول أيضاً.

وفي الكافي عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾<sup>۱</sup>، ما الرسول؟ وما النبيّ؟ قال: النبيّ الذي يرى في منامه ويسمع الصوت ولا يعاين الملك، والرسول الذي يسمع الصوت ويرى في المنام ويعاين الملك. قلت: الإمام ما منزلته؟ قال: يسمع الصوت ولا يرى ولا يعاين. ثم تلا هذه الآية: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ﴾<sup>۲</sup> ولا مُحدّث<sup>۳</sup>.

أقول: كلّ من اللفظين قد يطلق على الآخر، وعند الافتراق يفترق بينهما بأحد الوجوه المذكورة في الأخبار أو غيرها حسب ما ساعده المقام. وثبوت معنى شرعي أو عرفي يحمل اللفظ عليه عند الإطلاق غير معلوم. نعم الشائع في النبيّ أنّه لا يراد به مطلق معناه اللغوي، بل خصوص من يخبر عن الله تعالى بغير واسطة بشر، ولا يبعد دعوى كونه<sup>۴</sup> حقيقة عرفيّة بل فيما هو أعمّ منه، وهو ما ذكر أولاً؛ لأنّ هذا لا يشمل بظاهره من لم يبعث إلى أحد، بل كان نبياً على نفسه فقط، وأما الرسول فالظاهر بقاؤه على معناه اللغوي، وهو مطلق من أرسل إلى غيره، ولو استفيد منه خصوصيّة بالقرينة.

قوله: «وكان ذلك الصانع حكيمًا»، أي لم يخلق الخلق عبثاً، كما قال تعالى: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ لِنَا لَا تَرْجَعُونَ﴾<sup>۵</sup>، بل خلقهم ليصلوا بتحصيل رضاه واجتناب سخطه إلى السعادة الأبدية، ويتجنبوا عن الشقاوة السرمديّة، وذلك إنّما يكون برسول يعرفهم رضاه وسخطه؛ لئلا يكون لهم عليه تعالٰى حجّة، وقد قال

۱. سورة مريم، الآية ۵۴.

۲. سورة الحج، الآية ۵۲.

۳. الكافي، ج ۱، ص ۱۷۶، باب الفرق بين الرسول والنبيّ والمحدّث، ح ۱.

۴. المثبت من «ج»، وفي «أ»: كون.

۵. سورة المؤمنون، الآية ۱۱۵.

الصادق عليه السلام - كما عن العلاء -<sup>١</sup> في جواب من سأل عن علّة بعث الرسل إلى الناس: لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل، ولئلا يقولوا ما جاءنا من بشير ولا نذير. ويكون حجة الله عليهم؛ ألا تسمع الله يقول حكاية عن خزنة جهنم واحتجاجهم على أهل النار بالأنبياء والرسل: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ\* قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾<sup>٢</sup>.

قوله عليه السلام: وصفوته من خلقه، قد يترأى من كونهم صفوة الخلق أنهم عليه السلام من سنخ الخلق، ولكن ما ذهب إليه غير واحد من الأعلام أنه لا مشاركة لهم مع الخلق، بل نسبتهم إلى الخلق نسبة المنير إلى الشعاع، كما أن نسبة الحقيقة المحمدية عليه السلام إليهم عليه السلام كذلك. ثم كونهم عليه السلام صفوة ليس بخلقهم تعالى إياهم كذلك من غير أن يكون فيهم ما يقتضي ذلك؛ فإنه تعالى لا يرجح بلا مرجح، ولا نسبة وارتباط بينهم وبينه تعالى؛ فإن النسبة منقطعة عن الذات، و﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾<sup>٣</sup>، بل لتقدمهم في إجابة ربه في العالم الأول؛ كما يدل عليه قول النبي عليه السلام لمن قال له عليه السلام: بأي شيء سبقت الأنبياء وأنت بعثت آخرهم وخاتمهم؟: إني كنت أول من آمن بربي<sup>٤</sup>.... الحديث. ولسبقهم في ذلك العالم صاروا وسائط وأبواباً لمن تأخر عنهم، كوساطة الشعلة للأشعة، وأدبهم الله تعالى وأيدهم<sup>٥</sup> بالحكمة التي هي السير في مقامات العلم والمعرفة والسلوك في مراتب الإخلاص والعبودية، وبعثوا بالحكمة أيضاً أي بتعليمها ونشرها، كما قال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾<sup>٦</sup>.

١. علل الشرائع، ج ١، ص ١٢١، باب ٩٩، ح ٤.

٢. سورة الملك، الآية ٨-٩.

٣. سورة طه، الآية ٥.

٤. الكافي، ج ١، ص ٤٤١، ح ٦، وج ٢، ص ١٠، ح ١؛ تفسير العياشي، ج ٢، ص ٣٩، ح ١٠٧، وفيه: وإني كنت

أول من أقر بربي؛ علل الشرائع، ج ١، ص ١٢٤، باب ١٠٤، ح ١؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ١٥٧؛ بحار

الأنوار، ج ١٥، ص ١٥، ح ٢١، وج ١٦، ص ٣٥٣، ح ٣٦.

٥. المثبت من (أه)، وفي (ج): أيديهم.

٦. سورة الجمعة، الآية ٢.

قوله ﷺ: «في شيء من أحوالهم». هذا يدل على أنه لا سنخية ولا اشتراك لهم مع الخلق في أصل الحقيقة والذات أيضاً؛ إذ الأحوال من مقتضيات الذوات، فإذ لا اشتراك في شيء منها فلا اشتراك في الذات أيضاً، وكذا يدل على براءتهم مما في الخلق من صفات النقص كالخطأ والسهو والنسيان والحرص والحسد والطمع وغيرها من الأخلاق المذمومة، وكذا المعاصي بأسرها، بل الميل إليها أيضاً. ويدل على ذلك غير هذا الخبر أيضاً من الأدلة النقلية والعقلية، بل صار ذلك من قبيل الضروريات في مذهب الإمامية كما صرح به العلامة المجلسي ﷺ في الأربعين<sup>١</sup>. وما في بعض الآيات والأخبار مما يخالف بظاهره ذلك مأوّل أو مطروح<sup>٢</sup>.

١. كتاب الأربعين، ص ١١٢، في شرح الحديث ١٥.

٢. قال الإربلي في ترجمة الإمام الكاظم ﷺ من كشف الغمّة: إن الأنبياء والأئمة ﷺ تكون أوقانهم مشغولة بالله تعالى، وقلوبهم مملوءة به، وخواطرهم متعلّقة بالملا الأعلى، وهم أبدأ في المراقبة كما قال ﷺ: اعبد الله كأنك تراه، فإن لم تره فإنه يراك، فهم أبدأ متوجهون إليه ومقبلون بكلهم عليه، فمتى انحطوا عن تلك الرتبة العالية والمنزلة الرفيعة إلى الاشتغال بالمأكل والمشرب والتفرغ إلى النكاح وغيره من المباحات، عدوه ذنباً، واعتقدوه خطيئة، واستغفروا منه، ألا ترى أن بعض عبيد أبناء الدنيا لو قعد وأكل وشرب ونكح وهو يعلم أنه بمرأى من سيده وسمع لكان ملوماً عند الناس ومقصرأ فيما يجب عليه من خدمة سيده ومالكة، فما ظنك بسيّد السادات وملك الأملاك.

وإلى هذا أشار ﷺ: «إنه ليغان على قلبي وإني لأستغفر بالنهار سبعين مرّة. ولقطة السبعين إنما هي لعدّ الاستغفار لا إلى الغين، وقوله: «حسنات الأبرار سيئات المقربين».

قال السيّد علي خان في رياض السالكين في شرح الدعاء الثاني عشر: تبصرة: اعلم أن الإمامية - رضوان الله عليهم - اتفقوا على عصمة الأنبياء والأئمة ﷺ، وأطبّقوا على أنه لا يجوز عليهم شيء من المعاصي والذنوب صغيرة كانت أو كبيرة، لا قبل النبوة والإمامة ولا بعدها، ثم استشكلوا مع ذلك ما تضمنه كثير من الأدعية المأثورة عن الأئمة ﷺ من الاعتراف بالذنوب والمعاصي والاستغفار منها، كما وقع في هذا الدعاء وغيره ممّا مرّ ويأتي، بل روي عن النبي ﷺ ما يشعر بذلك، وهو ما رواه ثقة الإسلام في الكافي بسنده عن أبي عبد الله ﷺ: «إن رسول الله ﷺ كان يتوب إلى الله ﷻ كلّ يوم سبعين مرّة، وأجابوا عن ذلك بوجوه:

أحدها: حمله على تأديب الناس وتعليمهم كيفية الإقرار والاعتراف بالتقصير والذنوب والاستغفار والتوبة منها.



وأما مكارم الأخلاق ومحاسن الأعمال، فمشاركتهم<sup>١</sup> مع الخلق فيها وإن كانت

﴿ الثاني: حملة على التواضع والاعتراف بالعبودية، وأن البشر في مظنة التقصير.

الثالث: أن الاعتراف بالذنوب والاستغفار منها إنما هو على تقدير وقوعها، والمعنى: إن صدر متي شيء من هذه الأمور فاغفره لي؛ لما تقرّر من أنه لا يلزم من صدق الشرطية صدق كلّ واحد من جزئيهما.

الرابع: أنهم يكلمون على لسان أمتهم ورعيّتهم، فاعتراهم بالذنوب اعتراف بذنوب أمتهم ورعيّتهم، واستغفارهم لأجلهم؛ لأن كلّ راع مسؤول عن رعيّته، وإنما أضافوا الذنوب إلى أنفسهم المقدّسة للاتصال والسبب، ولا سبب أوكد ممّا بين الرسول أو الإمام ﷺ وبين أمتهم ورعيّته؛ ألا ترى أن رئيس القوم إذا وقع من قومه هفوة أو تقصير قام هو في الاعتذار عنهم ونسب ذلك إلى نفسه؟ وإذا أريد عتابهم وتوبيخهم وجّه الكلام إليه دون غيره منهم وإن لم يفعل هو ذلك بل ولا شاهده، وهذا وجه في الاستعمال معروف.

الخامس: ما ذكره الشيخ عليّ بن عيسى الإبلي في كتاب كشف الغمّة. وذكر كلامه ملخصاً، ثم قال: وهو أحسن ما تضمحلّ به الشبهة المذكورة، وقد اقتفى أثره القاضي ناصر الدين البيضاوي في شرح المصليح عند شرح قوله ﷺ: **إِنَّهُ لِيغان على قلبي، وإني، لأستغفر الله في اليوم مئة مرّة**. قال: الغين لغة في الغيم، وغان على كذا: أي غطى، قال أبو عبيدة في معنى الحديث: أي يتغشى قلبي ما يلبسه. وقد بلغنا عن الأصمعي أنه سئل عن هذا؟ فقال للسائل: عن قلب من تروي هذا؟ فقال: عن قلب النبي ﷺ. فقال: لو كان غير قلب النبي ﷺ لكنت أفسره لك.

قال القاضي: والله درّ الأصمعي في انتهاجه منهج الأدب، وإجلاله القلب الذي جعله الله موقع وجهه ومنزل تنزيله.

ثم قال: لما كان قلب النبي ﷺ أتم القلوب صفاءً، وأكثرها ضياءً، وأغرقها عرفاناً، وكان ﷺ معنيّاً مع ذلك بتشريع الملة وتأسيس السنّة، ميسراً غير معسر، لم يكن له بدّ من النزول إلى الرخص والالتفات إلى حظوظ النفس مع ما كان محتحاً به من أحكام البشرية، فكان إذا تعاطى شيئاً من ذلك أسرعت كدورة إلى القلب لكمال رفته وفرط نورانيّته؛ فإنّ الشيء كلّما كان أدقّ وأصفى كان ورود المكذرات عليه أبين وأهدى، فكان ﷺ إذا أحسّ بشيء من ذلك عدّه على النفس ذنباً، فاستغفر منه. انتهى كلامه ملخصاً. (ج ٢ ص ٤٧١-٤٧٤).

فلاحظ الأثران العمانيّة، ج ١، ص ٢٥٩-٢٦٢؛ ولاحظ أيضاً الحديقة الهلاليّة للشيخ البهاني؛ ص ١٢٩-١٣١؛ والأربعون حديثاً له أيضاً، ص ٣١١-٣١٤؛ وزبدة البيان للمحقّق الأردبيلي، ص ٧٨؛ وعصمة الأئبيد. لفخر الرازي، ص ١٠٩؛ والمكونون في حقائق الكلم النبويّة، ح ٢٧٠ (ميراث حديث شيعة، ج ٨، ص ٦٦-٧٧).

حاصلة في الظاهر، إلا<sup>١</sup> أن مقتضى الخبر عدم المشاركة فيها أيضاً، وهو كذلك؛ فإن جميع ما في الرعية من الخيرات أشعة لما في النبي ﷺ كأحوال الصورة وأفعالها بالنسبة إلى ما في الشاخص، فكما لا اشتراك بينهما في الذات فكذا لا اشتراك في حقيقة الأحوال أيضاً، بل إنما الاشتراك فيها في الصورة الظاهرية كما في الخلق والتركيب، ويؤيد عدم الاشتراك في شيء بل يدل عليه كونهم خلفاء الله على الخلق، فكما لا اشتراك للمستخلف مع الخلق فكذا لا اشتراك لهم ﷺ أيضاً.

وما دل على خلافتهم من الآيات والأخبار كثيرة يعرفها المتتبع ولا سيما بالنسبة إلى نبينا وعترته؛ ففي خطبة أمير المؤمنين عليه السلام يوم الغدير والجمعة المروية عن مصباح الشيخ؛ وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، استخلصه في التقدم على سائر الأمم على علم منه، انفرد عن التماثل والتماثل من أبناء الجنس، وانتجبه أمراً ونهاياً<sup>٢</sup>، أقامه في سائر عالمه في الأداء مقامه؛ إذ كان لا تدركه الأبصار... الخ<sup>٣</sup>.

وفي استئذان على السرداب المقدس: و<sup>٤</sup> الحمد لله الذي منّ علينا بحكماء يقومون مقامه لو كان حاضراً في المكان<sup>٥</sup>.

قوله ﷺ: «ثم ثبت ذلك» تثبيت النبوة بأدعائها مع تحدي الناس بأمر خارق للعادة لإبباتها، ولا بد مع ذلك من تنزه المدعي عما يحكم العقل ببطلانه من اعتقاد أو قول أو عمل وعما ينفر العقلاء عنه كتولده من الزنا وابتلائه ببعض الأمراض أو الأحوال التي لا تليق بهذا المنصب الجليل؛ فإن مع اجتماع الأمور المذكورة لو لم يكن المدعي صادقاً لوجب على الله تعالى رده وإظهار كذبه، فإن لم يفعل كان ذلك تصديقاً منه تعالى لدعواه، ووجب على المرسل إليهم أتباعه، وذلك الأمر الخارق للعادة على

١. أ: - - إلا.

٢. في المصدر: ناهياً عنه.

٣. مصباح المتجهّد، ص ٧٥٣، رقم ١١٢/٨٤٣.

٤. أ: - - و، خلافاً للمصدر ووج.

٥. بحار الأنوار، ج ٩٩ وفي ط ١٠٢، ص ١١٦، نقلاً عن نسخة قديمة من مؤلفات الأصحاب.

الوجه المذكور هو المراد من الدلائل والبراهين التي أنت بها الرسل؛ قال تعالى<sup>١</sup>: «فَدَاتِكَ يُرْهَانَانِ مِن زَبْكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ»<sup>٢</sup>، والدليل<sup>٣</sup> والبرهان كثيراً ما يطلقان على شيء واحد، ويمكن الفرق بينهما باعتبار أنواع الدليل من اللَّمْمِ والإِنْ ودليل الحكمة والموعظة الحسنة والمجادلة بالتي هي أحسن ودليل الأنفس والآفاق إلى غير ذلك بتخصيص أحدهما ببعضها والآخر ببعض آخر حسب ما يناسب المقام، ولعلَّ التفرقة هنا بحسب أنواع المعجزات؛ حيث إنها تتعلّق بالفلكيّات والعنصريّات وبالجمادات والنباتات والحيوانات وغير ذلك.

قوله ﷺ: «يكون معه علم»، أي علم بالله وآياته، كذا قيل، وهو يناسب قراءة «علم» بالكسر، والأظهر أنّه بالفتحيتين، أي علامة ومعجزة.

وقوله ﷺ: «وجواز عدالته» المراد بجواز عدالته ثبوتها وتحققها لا مجرد الإيمان كما لا يخفى، ويشهد لذلك توحيد الصدوق عليه السلام؛ حيث إنّ فيه بدل قوله ﷺ «جواز عدالته»: وجوب عدالته.

ويمكن أن يراد بالجواز: المضي والنفوذ، وبعдалته: الأحكام والأعمال الصادرة منه؛ فإنّها لما كانت على وجه العدل، لا محالة أطلق عليه العدالة، أي يكون معه علم يدلّ على صدق أقواله ونفوذ أحكامه وأفعاله في الرعيّة.

١. كتب في نسخة «ج» فوقه بخط آخر: في سورة طسم.

٢. سورة القصص، الآية ٣٢.

٣. «ج»:- والدليل.

## الحديث الثاني<sup>١</sup>

### في نبوة نبيِّنا ﷺ وما دلَّ عليه

في تفسير مولانا الإمام الحسن العسكري عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا - إِلَىٰ قَوْلِهِ تَعَالَى - أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾<sup>٢</sup>، قال العالم: فلما ضرب الله الأمثال للكافرين المجاهرين<sup>٣</sup> الدافعين لنبوة محمد والناصبين المناققين لرسول الله (الدافعين ما قاله محمد عليه السلام في أخيه علي، و)<sup>٤</sup> الدافعين أن يكون ما قاله عن الله ﷻ، وهي آيات محمد ومعجزاته، مضافة إلى آياته التي بينها لعلِّي بمكة والمدينة، (ولم يزدوا إلا عتواً وطغياناً، قال الله تعالى لمردة أهل مكة وعتاة أهل المدينة)<sup>٥</sup>: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾ حَتَّى تَجِدُوا أَنَّ يَكُونُ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَّ يَكُونَ هَذَا الْمَنْزَلُ عَلَيْهِ كَلَامِي، مع إظهاره عليه بمكة الباهرات من الآيات كالعمامة التي كانت تظله بها في أسفاره<sup>٦</sup>، والجمادات التي كانت تسلّم عليه من الجبال والصخور والأحجار والأشجار<sup>٧</sup>، وكدفاعه قاصديه بالقتل عنه وقتله إياهم<sup>٨</sup>، وكالشجرتين المتباعدتين

١. ابن حديث در اربعين حديث شانزدهم است.

٢. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام، ص ١٥١-١٥٥.

٣. سورة البقرة، الآية ٢٣-٢٤.

٤. المثبت من «ج» والمصدر، وفي «أ»: المجاهدين.

٥. سقط من «أ».

٦. سقط من «ج».

٧. لاحظ: البحار، ج ١٧، ص ٣٥٥، ح ٩، و ص ٣٥٨.

٨. لاحظ: الأمل للطوسي، المجلس ١٢، ح ٣٦؛ الثيان، ج ١، ص ٣١٠ في تفسير الآية ٧٤ من سورة البقرة؛

المنقب لابن شهر آشوب، ج ١، ص ١٢٥ فصل في نطق الجمادات؛ الخرائج والجرائح، ج ٢، ص ٤٩٤،

ح ٨؛ مسند الطيالسي، ح ١٩٠٧، مسند أحمد، ج ٥، ص ٩٥ ط ١؛ صحيح مسلم، ج ٧، ص ٥٨؛ سنن الدارمي،

اللّتين تلاصقتا فeced خلفهما لحاجته ثمّ تراجعتا إلى أمكنتهما<sup>١</sup> كما كانتا<sup>٢</sup>. وكدعائه الشجرة فجاءته مجيئة خاضعة ذليلة. ثمّ أمره لها بالرجوع. فرجعت سامعة مطيعة<sup>٣</sup>. «فأتوا» يا [معشر] قريش واليهود. ويا معشر النواصب المنتحلين الإسلام الذين هم منه براء. ويا معشر العرب الفضحاء ذوي الألسن. «بسورة من مثله» من مثل محمّد. من مثل رجل منكم<sup>٤</sup> لا يقرأ ولا يكتب ولم يدرس كتاباً. ولا اختلف إلى عالم. ولا تعلّم من أحد. وأنتم تعرفونه في أسفاره وحضره. بقي كذلك أربعين سنة. ثمّ أوتي<sup>٥</sup> جوامع العلم حتّى علم علم الأوّلين والآخريين.

«فإن كنتم في ريب» من هذه الآيات «فأتوا بسورة من» مثل هذا الرجل بمثل هذا الكلام<sup>٦</sup> ليتبيّن أنّه كاذب كما تزعمون؛ لأنّ كلّما كان من عند غير الله فسويوجد له نظير في سائر خلق الله.

وإن كنتم - معاشر قراء الكتب من اليهود والنصارى - في شكّ ممّا جاءكم به محمّد من شرائعه. ومن نصبه أخاه سيّد الوصيّن وصيّاً بعد أن أظهر لكم معجزاته<sup>٧</sup> [ألتي] منها أنّ كلمته

٢٠. ح ٢٠، وسن الترمذي، ح ٣٤٢٨، والمصنّف لابن أبي شيبة، ح ١١٧٥١؛ دلائل النبوة للبيهقي، ج ٢، ص ١٥٣؛ المعجم الكبير للطبراني، ج ٢، ص ٢٢٠، ح ١٩٠٧ و ١٩٤١؛ والمعجم الأوسط للطبراني، ح ٢٠٣٣؛ والمعجم الصغير للطبراني، ١٦٧ و مناقب أمير المؤمنين ﷺ لمحمّد بن سليمان الكوفي، ج ١، ص ٣٦، ح ٩؛ وصحيح ابن جبان، ج ٤، ص ٤٠٢ كتاب التاريخ باب المعجزات؛ شرح السنة للبغوي، ح ٣٧٠٩؛ الفردوس، ج ١، ص ٩١، ح ١٦٤؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٦٧-٣٦٨، ح ١٦.

٩. المناقب لابن شهر آشوب، ج ١، ص ١٠٢-١١١،

١. في بعض نسخ المصدر: مكانهما.

٢. لاحظ: المناقب لابن شهر آشوب، ج ١، ص ١٧٧؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٦٧، ح ١٤ و ١٥.

٣. لاحظ: الأمالي للصدوق، المجلس ٨٩، ح ١١؛ الخطبة القاصعة في نهج البلاغة؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ١، ص ١٣٠ و ١٧٠ و ١٧٢؛ روضة الواعظين للفتال، ص ١٣٩؛ إيمان أبي طالب للسيد فخّار بن معد الموسوي، ص ١٥٠-١٥١؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٦٦-٣٦٧، ح ١٣، و ص ٣٦٨، ح ١٧، و ص ٣٧٦، ح ٣٨ و ٣٩، و ص ٣٧٧، ح ٤٠، و ص ٣٨٩، ح ٥٩.

٤. في بعض نسخ المصدر: من مثل محمّد رجل منكم.

٥. المثبت من «ج» والمصدر، وفي «أ»: ثمّ أولى.

٦. في المصدر: فأتوا من مثل هذا الكلام.

٧. «أ»: - معجزاته.

الذراع المسمومة<sup>۱</sup>، وناطقه ذئب<sup>۲</sup>، وحنّ إليه العود وهو على المنبر<sup>۳</sup>، ودفع الله عنه السمّ الّذي دسّته اليهود في طعامهم، وقلب<sup>۴</sup> عليهم البلاء وأهلكهم به، وكثّر القليل من الطعام<sup>۵</sup>، «فأتوا بسورة من مثله» يعني من مثل هذا القرآن من التوراة والإنجيل والزيور وصحف إبراهيم والكتب الأربعة عشر<sup>۶</sup>؛ فإنكم لا تجدون في سائر كتب الله سورة كسورة من هذا القرآن، وكيف يكون كلام محمد ﷺ المتقول أفضل من سائر كلام الله وكتبه يا معشر اليهود والنصارى؟

ثم قال لجماعتهم: «وَأَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِمَّنْ دُونِ اللَّهِ»، ادعوا أصنامكم التي تعبدونها أيها المشركون، وادعوا شياطينكم أيها اليهود والنصارى، وادعوا قرناءكم<sup>۷</sup> من الملحدين يا مناقبي

۱. لاحظ: الأملی للصدوق، المجلس ۴۰، ح ۲؛ الكافي، ج ۳، ص ۱۶۹؛ تيسير المطالب، ح ۶؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ سيرة ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۲؛ تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۱۵؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۴۵۱ ط ۱؛ سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۷۳، ح ۴۵۰۸-۴۵۱۱؛ سنن الدارمي، ج ۱، ص ۳۳، مصابيح السنة، ج ۴، ص ۱۲، ح ۴۶۴۷؛ شرف النبي للخركوشي، ص ۱۵۷، الباب ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۲۳۲ و ۳۹۵ و ۴۰۵-۴۰۶.

۲. لاحظ: المناقب لابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۹۱.

۳. لاحظ: بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۶۵، ح ۶، و ص ۳۶۹-۳۷۰، ح ۱۹، و ص ۳۷۵، ح ۳۳.

۴. في بعض نسخ المصدر: غلب.

۵. لاحظ: الأملی للطوسي، المجلس ۱۰، ح ۹، والمجلس ۲۴، ح ۱۱؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۵، السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۲۴۴-۲۴۵، ح ۸۷۹۲، و ج ۶، ص ۲۷۹-۲۸۰ أعمال اليوم والليلة، ح ۱۰۹۷۹؛ دلائل النبوة للبيهقي، ج ۶، ص ۱۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۳ وما بعده؛ ترتيب الأملی، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۸۸، ح ۸۲۳-۸۲۴، و ص ۲۹۲-۲۹۵، ح ۲/۸۲۹؛ وفي هامشه تخريجات كثيرة.

۶. في بعض نسخ المصدر والبحار: «المئة والأربعة عشر»، والظاهر تصحيفهما، والصحيح: «المئة والأربع»، ويشهد له ما رواه الصدوق في معاني الأخبار (ص ۳۳۳، ح ۱) وفي الخصال (ص ۵۲۴، ح ۱۳) بإسناده عن أبي ذر (في حديث طويل) أنه سأل رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله، كم أنزل الله تعالى من كتاب؟ قال: مئة كتاب وأربعة كتب، أنزل الله تعالى على شيت خمسين صحيفة، وعلى إدريس ثلاثين صحيفة، وعلى إبراهيم عشرين صحيفة، وأنزل التوراة والإنجيل والزيور والفرقان... الخبر. (هامش المصدر).

۷. المثبت من «ج»، وفي «أ»: «قرانكم»، وفي المصدر: يا أيها المشركون، وادعوا شياطينكم يا أيها النصارى واليهود، وادعوا قرناءكم.

المسلمين من <sup>١</sup> النصاب لآل محمد الطيبين وسائر أعوانكم على آرائكم ، «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بِأَنَّ مُحَمَّدًا يَقُولُ هَذَا [القرآن] من تلقاء نفسه ، لم ينزله <sup>٢</sup> الله عليه ، وَأَنْ مَا ذَكَرَهُ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِهِ وَقَلَدِهِ سِيَاسَتَهُمْ لَيْسَ بِأَمْرٍ أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ .

ثم قال ﷺ: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا» أَي [إِنْ] لَمْ تَأْتُوا يَا أَيُّهَا الْمُقَرَّبُونَ بِحِجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «وَلَنْ تَفْعَلُوا» أَي وَلَا يَكُونُ هَذَا مِنْكُمْ أَوَّلًا ، «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا» حَطْبُهَا «النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» تَوْقِدُ [ف] يَكُونُ عَذَابًا عَلَى أَهْلِهَا ، «أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» الْمَكْذِبِينَ بِكَلَامِهِ وَنَبِيِّهِ ، النَّاصِبِينَ الْعِدَاةَ لَوْلِيِهِ وَوَصِيِّهِ <sup>٣</sup> .

قال : فاعلموا بعجزكم عن ذلك أنه من قبل الله تعالى ، ولو كان من قبل المخلوقين <sup>٤</sup> لقد رتم على معارضته .

فلَمَّا عَجَزُوا بَعْدَ التَّقْرِيعِ وَالتَّحْدِي ، قَالَ اللَّهُ ﷻ: «قُلْ لِّسِنٍ اجْتَمَعَتْ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» <sup>٥</sup> .

بيان : قوله ﷺ: «كَالْغَمَامَةِ» هَذِهِ الْمَعْجَزَاتُ الْخَمْسُ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا هُنَا <sup>٦</sup> وَالْخَمْسُ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِقَوْلِهِ <sup>٧</sup>: «مِنْهَا: أَنْ كَلِمَتُهُ الذَّرَاعُ الْمَسْمُومَةُ ... الخ» قَدْ رَوَى كُلُّهَا عَلَى التَّفْصِيلِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ بَعْدَ مَا نَقَلْنَاهُ مِنَ الْحَدِيثِ <sup>٨</sup> ، مِنْ أَرَادَ الْإِطْلَاعَ فَلْيَرْجِعْ إِلَيْهِ .

قوله ﷺ: «مَنْ مِثْلُ هَذَا الْقُرْآنِ» مَعَ قَوْلِهِ ﷺ سَابِقًا: «مَنْ مِثْلُ مُحَمَّدٍ» يَدُلُّ أَنْ رَجُوعَ الضَّمِيرِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «مِنْ مِثْلِهِ» إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَالْقُرْآنِ <sup>٩</sup> ، كِلَيْهِمَا مَرَادُ لَهُ تَعَالَى .

١. المثبت من «ج» والمصدر ، وفي «أ»: عن .

٢. المثبت من «ج» والمصدر ، وفي «أ»: لم ينزل .

٣. المثبت من «ج» والمصدر ، وفي «أ»: لوصيته ووليته .

٤. في بعض نسخ المصدر : من قبل خلق الله .

٥. سورة الإسراء ، الآية ٨٨ .

٦. «أ»: - هنا .

٧. «ج»: فقوله .

٨. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ ، ص ١٥٥ وما بعده .

٩. «ج»: - «والقرآن» .

قوله ﷺ: «فاعلموا بعجزكم... الخ» عجزهم عن الإتيان بمثله مضافاً إلى ما نطق به من الآيات والأخبار من القطعيّات التي لا تقبل الإنكار؛ إذ من الواضح أنه تحدّى بالقرآن فصحاء العرب وبلغاءهم مع كثرتهم وشهرتهم بغاية العصبية، ومعاداتهم له أشدّ المعادة، وتهالكهم في إبطال أمره، فلم يقدرُوا على الإتيان بمثله؛ إذ لو قدرُوا لأبطلوا دعواه بذلك قطعاً، ولم يتحمّلوا التقرّيعات الواردة في الآيات وغيرها، فضلاً عمّا تحمّلوه من قتل نفوسهم وذهاب أموالهم وفراقهم الأوطان والعشائر، وقبولهم الجزية، وكلّ ذلك معلوم متواتر.

### [وجه إعجاز القرآن]

وأما وجه إعجاز القرآن، فقد اختلفوا فيه:

فمن جمهور العامة والخاصة منهم الشيخ المفيد ﷺ: أن إعجازه لكونه في الطبقة العليا من الفصاحة والبلاغة على ما يعرفه فصحاء العرب بسليقتهم والعلماء بمهارتهم في فنّ البيان. هذا مع اشتماله على الإخبار عن المغيبات الماضية والآتية، وعلى دقائق العلوم الإلهية، وأحوال المبدأ والمعاد، ومكارم الأخلاق، والإرشاد إلى فنون الحكمة العلمية والعملية، والمصالح الدنيوية والدينية، على ما يظهر للمتدبرين.

وعن بعض المعتزلة: أنه لاشتماله على النظم الغريب والأسلوب العجيب المخالف لنظم العرب ونثرهم، بحيث لم يعهد في كلامهم، وكانوا عاجزين عنه.

وعن الباقلاني<sup>١</sup>: أنه لمجموع الأمرين: البلاغة والنظم الغريب.

وقيل: لاشتماله عن الإخبار بالغيب.

وقيل: لعدم اختلافه وتناقضه مع ما فيه من الطول والامتداد.

١. هو القاضي أبو بكر محمد بن الطيّب البصري ثمّ البغدادي، ناصر طريقة الأشعري، كان مشهوراً بالمناظرة وسرعة الجواب، له مناظرة مع الشيخ المفيد ﷺ فعليه الشيخ، لاحظ الكنى والألقاب، ج ١، ص ٥٥-٥٦ «الباقلاني».

لاحظ ترجمته في تاريخ بغداد، ج ٥، ص ٣٧٩، رقم ٢٨٣؛ سير أعلام النبلاء، ج ١٧، ص ١٩٠، ص ١١٠؛ تاريخ الإسلام، وفيات ٤٠١-٤٢٠، ص ٨٨؛ المستظم، ص ١٥، في وفيات سنة ٤٠٣؛ وفيات الأعيان، ج ٤، ص ٢٦٩؛ الوافي بالوفيات، ج ٣، ص ١١٧.



وعن جماعة: أنه من باب الصرفة، بمعنى أن العرب كانت قادرة على كلام مثل القرآن، ولكن الله يصرفهم عن معارضته، وذلك إما بصرف دواعيهم عنها مع توفر الأسباب الداعية، وذلك الصرف خارق للعادة فيكون معجزاً، كما عن النّظام<sup>١</sup> وأتباعه. وإما بأنهم وإن كانوا عالمين بنظم القرآن وبأنه كيف يؤلف كلام يساويه أو يديانه، إلا أنهم كلّموا حاولوا ذلك أزال الله تعالى عن قلوبهم تلك العلوم. والمشهور هو المنصور.

وقد يرّد في بيان كونه معجزاً بأنّ السورة المتحدّى بها إن بلغت في الفصاحة إلى حدّ الإعجاز فقد حصل المقصود، وإلا فامتناعهم عن المعارضة مع شدّة دواعيهم إلى توهين أمره معجز، فعلى التقديرين يحصل الإعجاز.

هذا، وكيف كان فإعجاز القرآن المجيد ممّا لا ينبغي أن يخفى على فطن ولا بليد، وهو كاف لإثبات نبوة نبيّنا ﷺ، مع أنه تعالى لم يكتف بذلك، بل أعطاه - رفعاً لذكره وتفضلاً على الخلق بزيادة إيضاح الحجّة - معجزات كثيرة باهرة؛ فعن المناقب:

كان للنبيّ ﷺ من المعجزات ما لم يكن لغيره من الأنبياء، وذكر أن له أربعة آلاف وأربعمئة وأربعون معجزة، ذُكرت منها ثلاثة آلاف تتنوع أربعة أنواع: ما كان قبله، وبعد ميلاده، وبعد بعثه، وبعد وفاته، وأقواها وأبقاها القرآن، انتهى<sup>٢</sup>.

### إنارة عقليّة

قد يُتمسك لإثبات نبوة نبيّنا بخصوصها بدليل العقل المجرد عن النقل، وهذا وإن

١. هو أبو إسحاق إبراهيم بن سيّاد مولى آل الحارث بن عبّاد الضّبعي البصري المتكلم، شيخ المعتزلة، وهو شيخ الجاحظ، تكلم في القدر، وانفرد بمسائل، وكان يقول: إن الله لا يقدر على الظلم ولا الشرّ، وصرّح بأنّ الله لا يقدر على إخراج أحد من جهنّم، مات في خلافة المعتصم سنة بضع وعشرين ومئتين.
- لاحظ ترجمته في: تاريخ بغداد، ج ٦، ص ٩٧-٩٨؛ مير أعلام النبلاء، ج ١٠، ص ٥٤١-٥٤٢، رقم ١٧٢؛ الوافي بالوفيات، ج ٦، ص ١٤-١٩؛ لسان الميزان، ج ١، ص ٩٦-٩٧، رقم ١٧٦.
٢. المناقب لابن شهر آشوب، ج ١، ص ١٢٥ و١٢٦؛ وعنه في البحار، ج ١٧، ص ٣٠١، ح ١٣.

كان قد يستبعد في بادي النظر، إلا أنه ليس كذلك؛ إذ بعد ما ثبت بالعقل والنقل أن العقول كلها مخلوقة من شعاع العقل الكلّي، وجب أن يدل كل منها عليه، ولا يكون نظرها حين كشف السبحات إلا إليه؛ إذ الشعاع حاك للمنير ومظهر لما فيه ومحل لإصابة خوافيه، فإذا توجه إليه عرفه بجمع أحواله وصفاته. وبتعبير آخر نقول: إن الله تعالى لكمال صنعه كتب بقلم الاختراع في ألواح حقائق الخلق جميع ما أراد منهم من التكيلفات أصلية كانت أو فرعية؛ لأنها من مقتضيات الكينونات، فمن عرف نفسه فقد عرف جميع مقتضياتها؛ قال تعالى: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾<sup>١</sup>، وقال علي بن أبي طالب مظهر العجائب ومظهر الغرائب - صلوات الله سلامه عليه -<sup>٢</sup>:

دواؤك فيك وما تشعر      ودواؤك منك وما تبصر<sup>٣</sup>

فكلما يراد منك من معرفة الله والنبي والإمام عليهم السلام وغيرها كلها مكتوبة<sup>٤</sup> في لوح نفسك وحقيقتك التي هي رشح من طفحهم ومخلوقة من شعاعهم عليهم السلام مرآة حاكية لذلك، وقد عرفك الله تعالى جلالة أمرهم وعظم خطرهم، إلا أنك في سفرك إلى هذا العالم وإدبارك عن مبدأ الأنوار نسيت ذلك، وظلمات العلائق حجبتك عن إيصار ما هنالك، فإن وقفت لل صعود إلى مقامك الأعلى، وصار بصرك حديداً بكشف الغطاء، تجلّت أوائل جوهر علك بجمع ما لها من حقيقتك، فتراها فيك بالعيان، وإلا فالكشف عن الواقع لا يحصل بالدليل والبرهان، وثمره التعرّض في أمثال المقام

١. سورة فصلت، الآية ٥٣.

٢. المثبت من «أ»، وفي «ج»: وقال علي عليه السلام.

٣. تقدّم ذيل الحديث ٦ من هذا الأربعين، وفيه في آخر المصراع الأول «تبصر» وفي آخر المصراع الثاني: «تشر»، وقد ورد في المصادر بكلا النوعين.

وبعد هذا البيت:

بأحرفه يظهر المضمّر  
وفيك انطوى العالم الأكبر

وأنت الكتاب المبيّن الذي  
وتزرع أنك جرم صغير

٤. المثبت من «أ»، وفي «ج»: مكنونة.

للاحتجاج والاستدلال إعداد النفس للارتقاء إلى مدارج الكمال؛ بزيادة التوجه والإقبال، وقد تصدى<sup>١</sup> السيد الأستاذ رحمته لإثبات هذا المرام بالدليل العقلي؛ جواباً لمن سأله عن ذلك<sup>٢</sup>، من أراده فليُنظر إليه، مستعيناً بالله ومتوكلاً عليه.

١. أ: + إليه.

٢. المثبت من «أ»، وفي «ج»: السيد الأستاذ أنار الله برهانه ورفع في الخلد مكانه.

٣. للسيد الرشتي رسائل في جواب الأسئلة، منها: جوابات الأسئلة التوحيدية، ومنها: جوابات الأسئلة الدهلوية، ومنها جوابات الأسئلة الشيعية. (لاحظ ربحانة الأدب، ج ١، ص ٣٠٨).

## الحديث الثالث<sup>١</sup>

### في أن أول ما خلق الله هو نور نبيّنا

ففي شرح الجامعة<sup>٢</sup> عن جابر بن عبد الله<sup>٣</sup> في تفسير قوله تعالى: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾<sup>٤</sup>، قال: قال رسول الله ﷺ: أول ما خلق الله نوري، ابتدعه من نوره، واشتق من جلال عظمته، فأقبل يطوف بالقدرة حتى وصل إلى جلال العظمة في ثمانين ألف سنة، ثم سجد لله تعظيماً؛ ففتق منه نور عليّ، فكان نوري محيطاً بالعظمة، ونور عليّ محيطاً بالقدرة ... الحديث<sup>٥</sup>، وهو طويل.

١. ابن حديث در اربعين حديث هدفهم است.

٢. الظاهر أنّ مراده من شرح الجامعة؛ شرح زيارة الجامعة الكبيرة للشيخ أحمد الأحساني، وقد طبعت ببيروت في أربع مجلدات، ولكن لم يصل إليّ حتى أذكر الحديث منه، ويذكر المصنّف عنه كثيراً في مطاوي الكتاب، وقد يعبر عنه بشرح الزيارة.

٣. جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام أبو عبد الله وأبو عبد الرحمن الأنصاري الخزرجي، من أهل بيعة الرضوان، وكان آخر من شهد ليلة العقبة الثانية موتاً، وأحد المكثرين من الرواية، وكان أبوه من النقباء البدرين؛ واستشهد يوم أحد، وكان جابر من السابقين الذين رجعوا إلى أمير المؤمنين ﷺ، وكان يدور في سكك المدينة وهو يقول: «عليّ خير البشر فمن أبى فقد كفر» وكان يقول: «يا معاشر الأنصار، أذبوا أولادكم على حبّ عليّ بن أبي طالب، فمن أبى فلينظروا في شأن أمّه»، وهو الذي أبلغ سلام رسول الله ﷺ أبا جعفر الباقر ﷺ وهو صبيّ. مات جابر سنة ٧٤ أو ٧٧ أو ٧٨ بالمدينة وهو ابن أربع وتسعين سنة.

لاحظ ترجمته في: التاريخ الكبير، ج ٢، ص ٢٠٧؛ الأنساب للسمعاني «الحرام»؛ تاريخ دمشق، ج ١١، ص ٢٨؛ المتظم، ج ٦، وفيات سنة ٧٨؛ الوافي بالوفيات، ج ١١، ص ٢٧، رقم ٤٥؛ سير أعلام النبلاء، ج ٣، ص ١٨٩، رقم ٣٨؛ تاريخ الإسلام، وفيات سنة ٦١-٨٠، ص ٣٧٧؛ معجم رجال الحديث، ج ٤، ص ١١، رقم ٢٠١٨.

٤. سورة آل عمران، الآية ١١٠.

٥. مشارق أنوار اليقين، ص ٣٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٢، ح ٣٨، و ج ١٥، ص ٢٤، ح ٤٤ إلى قوله: «جلال

## بيان

الأخبار الواردة في أن نور نبينا وعترته المعصومين - صلوات الله عليهم أجمعين - أول ما خلق الله متكاثرة جداً بل متواترة، والمراد بنوره ﷺ هنا هو عقله الذي يعبر عنه بالعقل الكلبي، كما يشهد به ما روي عنه ﷺ أيضاً من أن أول ما خلق الله عقلي. وإن شئت فقل روحه، كما في خبر آخر<sup>١</sup>؛ فإن المراد بالروح فيه أيضاً هو العقل؛ لا ما هو البرزخ بينه وبين النفس.

والمراد «بأوليئته» هو الأوليّة في الوجود المقيد، و«النور» الذي ابتدئ الله تعالى عقله ﷺ منه هو الفؤاد والوجود والماء الذي به حياة كل شيء، وهذا الماء هو جلال للعظمة التي هي مشيئته؛ فإنه محلها ومظهرها وأول متعلقها.

ولك أن تجعل جلال العظمة أعلى منها، فتكون العظمة هي ذلك الماء، وجلالها هو المشيئة، كما لك أن تجعل نوره ﷺ عبارة عن ذلك الماء الذي هو حقيقته وفؤاده، ونور الله الذي ابتدئ هذا منه عبارة عن المشيئة، والاشتقاق على هذا من قبيل اشتقاق الأثر من المؤثر، وعلى الأول من اشتقاق الفرع من الأصل.

و«القدرة»؛ قد يراد بها القدرة الذاتية، وهي قدرة إذ لا مقدور أصلاً لا عيناً ولا ذكراً، وهي نفس الذات القديمة التي لا طريق لها ولا تكلم عنها، وقد يراد بها أثرها الحاكي لها، وهذه هي حقيقة النبي ﷺ من حيث كونها حكاية ومثالاً، وهذه بحكم الأولى لا فرق بينها<sup>٢</sup> وبينها، إلا أنها عبدها، وليس هنا<sup>٣</sup> تعلق بشيء ولا طرف. وقد

﴿عظمته﴾، وج ٥٤، ص ١٧٠، ح ١١٧ نقلًا عن رياض الجنان نحوه.

ولخصوص الفقرة الأولى من الحديث مصادر، لاحظ: عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٩٩، ح ١٤٠؛ مشارق أنوار اليقين، ص ٣٩؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٧، ح ٧.

١. علل الشرائع، ج ١، ص ٥، ح ١؛ كمال الدين، ص ٢٥٥، ح ٤، بلفظ: أرواحنا.

وعنهما في البحار، ج ٢٦، ص ٣٣٥، ح ١، وج ٥٤، ص ٥٨، ح ٢٩، وج ٥٤، ص ٣٠٩.

وانظر شرح أصول الكافي لمولى محمد صالح المازندراني، ج ٤، ص ١٨٩، وج ٥، ص ٢٠، وج ١٠، ص ٢٨١، وج ١٢، ص ١١.

٢. «ج»: بينهما.

٣. المثبت من «ج»، وفي «أ»: وليس ما (١)

یراد بها أول ما يظهر من القادر من الفعل الأولي الذي به يصدر جميع أفاعليه وآثاره، وهي القدرة إذ لا مقدور عيناً وإن كان ذكراً، وهي الولاية المطلقة، والقدرة التي استطال الله بها على كل شيء، والرحمة التي وسعت كل شيء، والعلم الذي أحاط بكل شيء<sup>١</sup>، واليد الآخذة بناصية كل شيء، وهذا المعنى هو المراد بالقدرة في هذا المقام، كما ينطق به كلام السيد الأستاذ رحمته الله<sup>٢</sup> في غير موضع.

وأما «العظمة»، فقال: إنها تحت القدرة وحاصلة بها، ومقامها الكثرة؛ وهي القدرة إذ مقدور ذكراً وعيناً، وهنا محل النبوة الظاهرة التي هي تحت مقام الولاية، فالقدرة محل ظهور المشيئة؛ والعظمة محل ظهور الإرادة، والقدرة مقام الكاف؛ والعظمة مقام النون، والقدرة مقام الإجمال؛ والعظمة مقام التفصيل، والقدرة الأصل القديم؛ والعظمة الفرع الكريم.

«وطوف نوره عليه السلام بالقدرة» التي هي باطنه؛ هو استدارة ظاهره على باطنه؛ استدارة (استمدادية، والقدرة يستدير عليه استدارة)<sup>٣</sup> إمدادية.

«ووصوله - أي انتهاؤه - إلى مقام العظمة»؛ عبارة عن انتهاء مراتب الكاف وأول ظهور التعلق بالنون، وهو أول مقام ظهور علي عليه السلام؛ فإن المقام الأول - [و] هو مقام<sup>٤</sup> الولاية المطلقة - ما لم يتم بجميع مراتبه لا يوجد الشيء الذي يتحقق بعده، ومراتبه وإن كانت كثيرة؛ إلا أنها على الإجمال ثلاثة: الأعلى والأوسط والأسفل، وهو أعلى مقامات العظمة. وعلى التفصيل - وإن كان إجمالاً أيضاً - ثمانون ألف سنة أي مرتبة كما في هذا الخبر؛ إذ ليس المراد بالسنة: المدة التي هي الزمان الغير القار؛ إذ لا تطرق للزمان في ذلك المقام، كما أنه لا تعدد في المراتب<sup>٥</sup> أيضاً في نظر العقل، بل إنما هي بتنزيل الفؤاد. وتلك المراتب المتوسطة بين مبدأ الشيء ومنتهاه شيء واحد يختلف

١. هذه الفقرات اقتباس من دعاء كميل المعروفة.

٢. المثبت من «ج»، وفي «أ»: «ر».

٣. ليس في «ج».

٤. في نسخة «أ»: المقام.

٥. المثبت من «ج»، وفي «أ»: «لا تعدد للمراتب».

أحواله وأطواره بحسب الحدود اللاحقة له في إقباله وإدباره وقطع منازلها في أسفاره .  
 وإنما كانت المراتب ثمانين ألفاً لأنَّ كلَّ شيء بدأ من فعله تعالى حصل له ثلاث  
 جهات : جهة إلى ربه ، وجهة إلى نفسه ، وجهة متوسطة بينهما . ولما كان الأسفل يستمدُّ  
 من الأعلى ، كان لكلِّ من الثلاث باعتبار نظره إلى نفسه ونظره إلى الآخرين من جهة  
 الإمداد والاستمداد ثلاث جهات أيضاً ، فهذه الجهات التسع مع ملاحظة جهة  
 الوجدانية الجامعة لها تكون عشراً ، فكان أصل مبدأ وجود الشيء من عشر قبضات ،  
 وهذه القبضات ظهرت في عالم الأجسام بهذه التفاصيل المعروفة من العرش  
 والكرسي والأفلاك السبعة ، والأرض المراد بها مجموع العناصر ، ولا تكمل هذه  
 السماويات الواقعة على الأرض الميتة إلا بعد أربعة أدوار : الدورة الأولى على مقتضى  
 نفس السافل : البرودة واليبوسة ؛ وهي الدورة الجمادية كما ترى في الجمادات من  
 غلبة البرودة واليبوسة . والثانية على مقتضى ميل السافل إلى العالي : البرودة والرطوبة ،  
 وهي الدورة النباتية . والثالثة على مقتضى ميل العالي إلى السافل : الحرارة والرطوبة ،  
 وهي الدورة الحيوانية . والرابعة على مقتضى نفس العالي : الحرارة واليبوسة ، وهي  
 الدورة الإنسانية ، وهذا تمام الأربعين . وبملاحظة أنَّ كلَّ شيء له غيب وشهادة ، تصير  
 مراتب وجودها ثمانين ، ولما كان كلُّ واحد عند الربِّ ألفاً عندنا<sup>٢</sup> ، وكان محمَّد وأهل  
 بيته ﷺ هم الكائنون عند الربِّ - كما قال مولانا الصادق عليه السلام في تفسير قوله تعالى :  
 ﴿ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴾<sup>٣</sup> : نحن الذين عنده<sup>٤</sup> - كانت مراتبهم  
 ثمانين ألفاً عندنا .

والوجه في ركون الواحد عنده ألفاً عندنا : أنَّ العوالم أربعة ؛ وهي المُلْك

١. في «أه» : من غير .

٢. المثبت من «ج» ، وفي «أه» : ممَّا عندنا .

٣. سورة الأنبياء ، الآية ١٩ .

٤. باين الفاظ در مصادر يافت نشد .

والمَلَكُوتِ وَالْجَبْرُوتِ وَاللَّاهُوتِ، فَكُلُّ عَالَمٍ أَعْلَى مِنْهَا يَكُونُ أَقْوَى مِنْهَا دُونَهَا بِعَشْرٍ دَرَجَاتٍ، كَمَا تَرَى فِي مَرَاتِبِ الْأَعْدَادِ، فَعَالَمُ الْمَلَكُوتِ أَقْوَى مِنَ الْمَلِكِ وَأَوْسَعُ إِحَاطَةً مِنْهُ بِعَشْرٍ، وَكَذَا الْجَبْرُوتِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْمَلَكُوتِ، وَاللَّاهُوتِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْجَبْرُوتِ، كَمَا أَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْ أَعْدَادِ الْمَرْتَبَةِ الْفَوْقَانِيَّةِ يَكُونُ أَزِيدٌ مِنْ سَمِيئِهِ مِنَ التَّحْتَانِيَّةِ بِعَشْرَةٍ، وَالتَّحْتَانِيَّاتِ إِذَا تَرَفَّقِي بِمَرْتَبَةٍ يَصِيرُ عَشْرَةَ أَمْثَالِهِ. وَلَيْسَ الْمُرَادُ بِالتَّرَفُّقِ فِيمَا نَحْنُ فِيهِ الزِّيَادَةَ بِحَسَبِ الْكَمِّ كَمَا فِي الْأَعْدَادِ، بَلْ بِحَسَبِ الْقُوَّةِ وَالْإِحَاطَةِ، وَأَمَّا بِحَسَبِ الْكَمِّ فَالْأَمْرُ بِالْعَكْسِ؛ فَإِنَّ الْعَالَمَ الْأَعْلَى يَكُونُ أَكْثَرَ وَحِدَةً وَأَشَدَّ بَسَاطَةً مِنَ الْأَوَّلِ، فَالوَاحِدُ عِنْدَ الرَّبِّ يَكُونُ أَلْفًا عِنْدَنَا؛ لِأَنَّهُ إِذَا تَنَزَّلَ إِلَى الْجَبْرُوتِ يَصِيرُ عَشْرًا، أَوْ إِلَى الْمَلَكُوتِ (يَصِيرُ مِثَّةً، وَإِلَى الْمَلِكِ) <sup>۳</sup> أَلْفًا؛ قَالَ تَعَالَى: ﴿وَإِنُّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ <sup>۴</sup>، وَإِنَّمَا لِمَا يَقُلُ: «كَأَلْفِ يَوْمٍ» لِأَنَّ السَّنَةَ أَيْضًا فِي الْمَرْتَبَةِ الرَّابِعَةِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْأَيَّامِ وَالْأَسَابِيعِ وَالشُّهُورِ، فَكَمَا أَنَّ الْوَاحِدَ عِنْدَ تَنَزُّلِهِ فِي الْمَرْتَبَةِ الرَّابِعَةِ يَكُونُ أَلْفًا فَكَذَا الْيَوْمُ أَيْضًا عِنْدَ تَنَزُّلِهِ فِي تِلْكَ الْمَرْتَبَةِ يَكُونُ سَنَةً، وَكَمَا أَنَّ الْيَوْمَ الْوَاحِدَ عِنْدَ اللَّهِ يَكُونُ أَلْفَ سَنَةٍ عِنْدَنَا (كَمَا فِي الْآيَةِ) <sup>۵</sup>؛ فَكَذَا يَكُونُ ثَمَانُونَ يَوْمًا عِنْدَهُ تَعَالَى ثَمَانِينَ أَلْفَ سَنَةٍ عِنْدَنَا، كَمَا فِي الْخَيْرِ.

إِذَا تَبَيَّنَ ذَلِكَ فَنَقُولُ فِي بَيَانِ كَلَامِهِ ﷺ: إِنَّ نُورَهُ مِنْ أَوَّلِ ابْتِدَاعِهِ وَاشْتِقَاقِهِ مِنْ جَلَالِ الْعِظْمَةِ وَسِيرِهِ فِي مَرَاتِبِ الْوُجُودِ وَقَطْعِهِ قَوْسِيَّ النُّزُولِ وَالصُّعُودِ إِلَى أَنْ وَصَلَ إِلَى جَلَالِ الْعِظْمَةِ الَّتِي كَانَ مُشْتَقًّا مِنْهَا - فَإِنَّ الْخْتَمَ يَنْتَهِي إِلَى الْبَدْوِ - كَانَ فِي جَمِيعِ هَذِهِ <sup>۶</sup> الْمُدَدِ وَالْمَرَاتِبِ الْحَاصِلَةِ بِتَرْثِيلِ الْفُؤَادِ الَّتِي عَرَفَتْ أَنَّهَا ثَمَانُونَ أَلْفًا، مُسْتَمَدًّا بِجَمِيعِ الْجِهَاتِ مِنْ مَبْدِئِهِ الَّذِي هُوَ بَاطِنُهُ مُسْتَدِيرٌ أَحْوَالَهُ اسْتِدَارَةَ الْحَدِيدَةِ عَلَى النَّارِ الظَّاهِرَةِ

۱. «أ»: - «فعال».

۲. فِي «أ»: تَنَزَّلَتْ.

۳. سَقَطَ مِنْ «ج».

۴. سُورَةُ الْحَجِّ، الْآيَةُ ۲۷.

۵. مِنْ «ج».

۶. فِي «أ»: «هَذِهِ الْحُدُودُ» وَكَأَنَّهُ شَطَبَ عَلَى الْحُدُودِ.



فيها، فلما تمت المراتب وأتصلت نقطة الختم إلى البدو، «سجد لله تعالى» وخضع له غاية الخضوع الناشئة عن تمامية المراتب والمقامات، «فاشتق منه ﷺ» بعد تمام مراتبه «نور عليّ ﷺ» اشتقاق الضوء من الضوء، فهما ﷺ وإن كانا نوراً واحداً وطينة واحدة - كما ترى في السراجين المشتعل أحدهما من الآخر - إلا أن الأول مقدّم على الثاني بشمانين ألف مرتبة، وبهذا التقدّم أدرك مقاماً لا يدركه الثاني، ومن هنا قال ﷺ: أنا عبد من عبيد محمد<sup>١</sup>، وهذا النحو من الاختلاف حاصل بالنسبة إلى سائر المعصومين - صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين - أيضاً؛ فإنّ جميع قسبة الياقوت بعقودها السبعة أو الأربعة عشر وإن كانت حقيقة واحدة ولا اختلاف بينهم أي بالنسبة إلى ما سواهم - كما يحمل عليه ما أورد عنهم ﷺ من أن أمرنا واحد، وحكمنا واحدة، وعلما واحد<sup>٢</sup> - إلا أنّهم ﷺ مختلفون بالنسبة إلى أنفسهم؛ على ما دلّت عليه الأخبار. ومقتضى جملة منها - كما اختاره غير واحد من الأعلام أيضاً - أن مراتبهم ﷺ جمع؛ فأولهم وأفضلهم رسول الله ﷺ ثم أمير المؤمنين ﷺ كما عرفت، ثم من بعده سيّد أولاده الحسن بن علي، ثم أخوه السبط التابع لمرضاة الله الحسين ﷺ كما في دعاء عديلة، ثم القائم ﷺ؛ لما ورد من أن تاسعهم قائمهم أفضلهم<sup>٣</sup>، ثم الأئمة الثمانية وهم في<sup>٤</sup> مرتبة واحدة؛ لعدم ورود شيء في تقدّم بعضهم على بعض، ثم بعدهم فاطمة الصديقة ﷺ؛ لأنّ الرجال في كلّ مرتبة قوامون على النساء منهم.

ويظهر من بعض الأخبار تبعاً لبعض الأخبار نحو آخر من الترتيب بينهم ﷺ،

١. الكافي، ج ١، ص ٩٠، ح ٥؛ الاحتجاج للطبرسي، ج ١، ص ٣١٣؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ٢٨٣، ح ١؛ نور الثقلين، ج ٥، ص ٢٣٣، ح ١١.

٢. المحاضر، ص ١١٤؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣١٧، ح ٨٢ وفيه: علما واحد، وفضلنا واحد، ونحن شيء واحد.

٣. لاحظ الرسائل العشر للطوسي، ص ٣٢٢؛ الغيبة للنعماني، ص ١٠٢؛ الكافي للحلي، ص ٩٩؛ دلائل الإمامة للطبري، ص ٤٥٣، ح ٣٥/٤٣١؛ مقتضب الأثر لأحمد بن محمد بن عبيد الله بن الحسن بن عباس الجوهري، ص ٩؛ الاستبصار للكراچكي، ص ٩؛ الصراط المستقيم لعلي بن يونس العاملي، ج ٢، ص ١١٩.

٤. وج: - في.

ولسنا هنا بصدد تفصیل هذا المطلوب .

وبالجملة، فقدّم بعضهم على بعض لا ينافي اتّحادهم ﷺ في الحقيقة وكونهم نفساً واحدة؛ كما ورد أن أولنا محمّد، وآخرنا محمّد، وأوسطنا محمّد، وكلّنا محمّد<sup>١</sup>؛ فإنّ العقل والنفس والطبيعة كلّها مراتب شخص واحد، والقلب والكبد والدماغ وسائر الأعضاء كلّها أجزاء بدن واحد، مع أنّ بينها من التفاوت ما لا يخفى .

ويمكن التعبير عن هذا التفاوت بأنحاء مختلفة باعتبارات متفاوتة، فلك أن تقول: إن محمّداً ﷺ مقدّم على عليّ ﷺ بشمانين مرتبة أو بشمانين ألف مرتبة على ما عرفت . وأن تقول بأربعين؛ بملاحظة مراتب القابليّات والمقبولات من دون ملاحظة الغيب والشهادة . وأن تقول بمرتبة باعتبار أنّ الكلّ مراتب شخص واحد ومقامات مرتبة واحدة . ولو وجد في الأخبار اختلاف في أمثال هذه المقامات، فهو بملاحظة هذه الاعتبارات، كما ترى في تعدّد العوالم، حتّى ورد [عن الإمام الباقر ﷺ]: أنّ الله تعالى ألف ألف عالم<sup>٢</sup>، وكما في ملاحظة الشيء بالنسبة إلى أشعته؛ فإنّه قد يقال إنّه أقوى منها بسبعين درجة، وقد يقال: بأربعة آلاف وتسعمئة؛ فإنّ الأول بالنسبة إلى الشعاع القريب، والثاني بالنسبة إلى شعاع الشعاع، وبالجملة فالظن البصير يضع كلّ شيء في موضعه ولا يرى اختلافاً في كلمات مواليه وأئمّته .

وقوله ﷺ: «فكان نوري محيطاً بالعظمة... الخ» يعني بعد أن تمّ نوري بجميع مراتبه واشتقّ منه نور عليّ ﷺ، صار نوري محيطاً بالعظمة التي هي النبوّة الظاهرة أي محلاً لها، ونور عليّ ﷺ محلاً للقدرة التي كان النبيّ ﷺ طائفاً حولها أولاً .

بيان ذلك - مع أنّ النبيّ أعلى من عليّ ﷺ، والعظمة أنزل من القدرة - أنّ القدرة هي الولاية المطلقة كما مرّ، والولاية إنّما هي لله؛ قال تعالى: «هنالك الولاية لله الحقّ»<sup>٣</sup>، ولما كان ذات الله تعالى<sup>٤</sup> لا يباشر<sup>٥</sup> الأشياء؛ لتكريمها، كانت التعلّقات بالظهورات الفعلية،

١. المحتضر، ص ١٦٠، رواه عن الإمام الصادق ﷺ .

٢. تقدّم تخريجه في شرح الحديث ١٤ من الكتاب .

٣. سورة الكهف، الآية ٤٤ .

٤. أ: - تعالى .

٥. في «ج»: لا يباشر .

فكَلَّ مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيْهِ تَعَالَى كَانَ أَوْلَى بِهَذِهِ الْوَلَايَةِ، وَلَكِنْ لَمَّا كَانَ مَنْ هُوَ فِي غَايَةِ الْقُرْبِ مَتَعَالِيًا أَيْضًا عَنِ التَّعَلُّقِ بِالْحَوَادِثِ الْكَوْنِيَّةِ - لِأَنَّ سَرَ ظُهُورِ الْوَحْدَةِ وَالْجَلَالِ وَالتَّكْرَمِ فِيهِ أَشَدُّ - اسْتَقْرَمَتْ تِلْكَ الظُّهُورَاتُ فِي الْمَرْتَبَةِ الْمَتَأَخَّرَةِ عَنْهُ. أَلَا تَرَى النَّارَ؛ فَإِنَّ لَهَا الْقِيَوْمِيَّةَ وَالتَّأْتِيرَ بِالنِّسْبَةِ إِلَى آثَارِهَا، وَإِذَا تَعَلَّقَتْ بِالْهَوَاءِ لَمْ يَكُنْ لَهَا ظُهُورٌ أَبَدًا؛ لِأَنَّهُ فِرْعَ الْإِنِّيَّةِ، وَالهَوَاءُ لِكَمَالِ صِفَاتِهِ قَدْ شَابَهُ النَّارَ، فَلَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا، كَمَا قَالَ الشَّاعِرُ ١:

رَقَّ الزَّجَاجُ وَرَقَّتْ الْخَمْرُ      فَتَشَاكَلَا وَتَشَابَهَ الْأَمْرُ  
فَكَأَنَّمَا خَمْرٌ وَلَا قَدْحٌ      وَكَأَنَّمَا قَدْحٌ وَلَا خَمْرُ

وَلَكِنْ إِذَا تَعَلَّقَتْ بِالذَّهْنِ ظَهَرَتْ مِنْهَا أَشْعَّةٌ قَوِيَّةٌ وَأَثَارٌ عَجِيبَةٌ؛ وَذَلِكَ لِصَفَاءِ قَابِلِيَّةِ الذَّهْنِ وَكَثَافَتِهَا بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْهَوَاءِ وَحِفْظِهَا أَثَرَ النَّارِ، وَلَا شَكَّ أَنَّ النَّارَ مِنْ دُونَ تَوْسُطِ الْهَوَاءِ لَا تَتَعَلَّقُ بِالذَّهْنِ، فَالنَّارُ مِثَالُ وَلَايَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَالهَوَاءُ مِثَالُ الْحَقِيقَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ، وَالذَّهْنُ الصَّافِي مِثَالُ الْحَقِيقَةِ الْعُلُويَّةِ، فَوَلَايَةُ اللَّهِ هِيَ الرَّبُوبِيَّةُ إِذْ لَا مَرْبُوبَ لَا ذِكْرًا وَلَا عَيْنًا، وَوَلَايَةُ النَّبِيِّ هِيَ الْمَرْبُوبِيَّةُ إِذْ مَرْبُوبٌ ذِكْرًا، وَوَلَايَةُ عَلِيِّ هِيَ الرَّبُوبِيَّةُ إِذْ مَرْبُوبٌ عَيْنًا، فَكَانَ بِذَلِكَ حَامِلُ اللُّوَاءِ، فَجَلَالُ الْقُدْرَةِ - أَيُّ الْوَلَايَةِ الْحَقِيقِيَّةِ - لِلنَّبِيِّ ﷺ، وَلَكِنَّهَا ظَهَرَتْ فِي عَلِيِّ، كَمَا ظَهَرَتْ الْكُوكَبُ وَالْبُرُوجُ وَسَائِرُ الْعِبَادِي فِي الْكُرْسِيِّ دُونَ الْعَرْشِ مَعَ أَنَّهُ أَعْظَمُ، فَالْكُرْسِيُّ حَيْثُذُ طَائِفٌ ٢ حَوْلَ جَلَالِ الْقُدْرَةِ فِي عَالَمِ الظُّهُورِ؛ لِأَنَّ الْفِيُوضَاتِ الْمُنْتَشِرَةَ فِي الْعَالَمِ كُلِّهَا مِنَ الْكُرْسِيِّ وَإِنْ كَانَ الْكُرْسِيُّ لَا يَسْتَمَدُّ إِلَّا مِنَ الْعَرْشِ، وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيُّ نَسَبْتُهُمَا فِي الْبَاطِنِ نِسْبَةَ الْعَرْشِ وَالْكُرْسِيِّ، لَكِنَّ الْعَرْشَ صَمْتٌ، أَيُّ لَمْ يَسْمَعْ كَلَامَهُ أَحَدٌ، وَإِلَّا قَدْ نَطَقَ، بِخِلَاقِ الْكُرْسِيِّ فَإِنَّهُ قَدْ نَطَقَ وَسَمِعَ كَلَامَهُ كُلَّ أَحَدٍ، وَلِذَا تَرَى النَّاسَ قَدْ غَلُوفًا فِي عَلِيِّ ﷺ دُونَ مُحَمَّدٍ ﷺ؛ إِذْ لَمْ يَظْهَرِ مِنْهُ ﷺ

١. الشَّاعِرُ صَاحِبُ بَنِ عَبَّادٍ، كَمَا فِي دِيْوَانِهِ (ص ١٧٦) وَفِي غَالِبِ مَصَادِرِ تَرْجُمَتِهِ، انظُرْ: سِيرَ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ، ج ١٦، ص ٥١٣، رَقْم ٣٧٧؛ بَيْتِمَةُ الدَّهْرِ، ج ٣، ص ٢٩٥؛ وَفِيَاتِ الْأَعْيَانِ، ج ١، ص ٢٣٠؛ نِهَايَةُ الْإِزْبِ، ج ٧، ص ٤٤؛ الْبَدَايَةُ وَالنِّهَايَةُ، ج ١١، ص ٣١٦؛ شَذْرَاتُ الذَّهَبِ، ج ٣، ص ١١٥؛ وَفِيَاتِ الْأَعْيَانِ، ج ١، ص ٢٠٨. وَأُورِدَهُ أَيْضًا الشَّيْخُ الْبَهَائِيُّ فِي كَشُوكُلِهِ، ج ٢، ص ١٩٨.

٢. الْمَثْبُوتُ مِنْ «أ»، وَفِي ج: فَالْكُرْسِيُّ فِي طَائِفٍ.

ما ظهر من عليّ عليه السلام، مع أنّه ما ظهر منه عليه السلام إنّما كان من محمّد عليه السلام، ولولا أنّه عليه السلام قال: أنا عبد من عبيد محمّد<sup>۱</sup> وخضع له؛ لم يعرف الخلق محمّداً عليه السلام، ولم يشكّوا في أنّ عليّاً عليه السلام أفضل منه، كما أنّ الكرسي لو لم تتحرّك على خلاف التوالي ولم تخضع للعرش بمتابعتها له على خلاف مجراها لم يعلم أنّ الفلك الأعظم هو العرش. فظهر في جلال القدرة أمير المؤمنين عليه السلام، وحمل ولاية الله الظاهرة للخلق بمحمّد عليه السلام، فسُمّي عليّاً؛ لأنّه اسم لتلك المرتبة. فباطنهما عليه السلام كما مثلنا مثل العرش والكرسي، وظاهرهما في عالم الظهور مثل الشمس والقمر، فالشمس تستمدّ من الكرسي ولذا لا عرض لها، والقمر يستمدّ من الشمس، فالنبوة الظاهرة تستمدّ من الولاية الظاهرة في الخلق، كما أنّ الولاية الظاهرة التي هي الباطنة تستمدّ من النبوة الباطنة، والإمامة الظاهرة من النبوة الظاهرة. هذا ملخّص ما أفاده السيّد الأستاذ<sup>۲</sup> عليه السلام في شرح هذا الجزء من هذا الخبر، وكثير ممّا ذكرناه في بيان سائر أجزائه ممّا قد صرّح به عليه السلام أيضاً في غير موضع، كشرح الخطبة في عدة مواضع وغيره، من أراد فليراجعها<sup>۳</sup>، (والله وليّ الفضل والإنعام، وهو ذو الجود والإكرام)<sup>۵</sup>.

۱. تقدّم تخريجه.

۲. أ: - «الأستاذ».

۳. في «أ»: ر.ه.

۴. المثبت من «ج»، وفي «أ»: فليراجعها.

۵. ما بين القوسين ليس في «ج».

## الحديث الرابع<sup>١</sup>

### في أن الأعمال هل تتجسّم أم لا؟

في البحد في آخر باب أحوال المتّقين والمجرمين في القيامة عن قيس بن عاصم<sup>٢</sup> قال: وفدت مع جماعة من بني تميم على النبي ﷺ، فدخلت وعنده الصلصال بن الدلهمس<sup>٣</sup>، فقلت: يا نبي الله، عظنا موعظة نتفع بها؛ فإننا قوم نعبر في البرية.

١. ابن حديث در اربعين حديث سى و سوم است.

٢. هو قيس بن عاصم بن سنان بن مقر التميمي المنقري أبو علي، من عقلاء العرب وحلمانهم، وكان شاعراً فارساً، وفد على النبي ﷺ في وفد بني تميم سنة تسع فأسلم، فقال النبي ﷺ: هذا سيد أهل الوبر. قيل للأحف بن قيس: ممن تعلّمت الجلم؟ قال: من قيس بن عاصم، رأيته يوماً محتبياً، فأني برجل مكتوف وآخر مقتول، فقيل: هذا ابن أخيك قتل ابنك. فالتفت إلى ابن أخيه فقال: يا ابن أخي، بشما فعلت، أئمت ربك، وقطعت رحمك، ورميت نفسك بسهمك. ثم قال لابن له آخر: قم يا بني، فوار أخاك، وحل أكاف ابن عمك، وسق إلى أمه مئة ناقة ذية ابنها؛ فإنها غريبة!

وهو أوّل من وأد، سئل عمر بن الخطاب عن قوله تعالى: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾؟ فقال: جاء قيس إلى رسول الله ﷺ فقال: إني وأدث ثمانى بنات لي في الجاهلية، فقال: أعتق عن كلّ واحدة منهن رقبة. قال: إني صاحب إبل. قال: اهد إن شئت عن كلّ واحدة منهنّ بدنة.

ونزل قيس بن عاصم البصرة، ومات بها في سنة ٤٧ هـ عن اثنين وثلاثين ذكراً من أولاده.

لاحظ ترجمته في الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ٧، ص ٣٦؛ المتظم لابن الجوزي، ج ٥، وفيات سنة ٤٧؛ الأغاني، ج ١٤، ص ٦٩، الاستيعاب، ج ٣، ص ١٢٩٤؛ أسد الغابة، ج ٤، ص ٢١٩ - ٢٢١؛ تهذيب الكمال، ج ٢٤، ص ٥٨، رقم ٤٩١١؛ الإصابة، ج ٥، ص ٤٨٢ - ٤٨٦، رقم ٧١٩٨.

٣. الصلصال بن الدلهمس بن جندلة أبو الغضنفر الشاعر، ذكره ابن حجر في القسم الأول.

انظر ترجمته في: الشقات لابن حبان، ج ٣، ص ١٩٦؛ أسد الغابة، ج ٣، ص ٢٨ - ٢٩؛ الإصابة، ج ٣، ص ٤٤٥ - ٤٤٦، رقم ٤١٠٢.

وانظر تخريج الحديث.

فقال رسول الله ﷺ: يا قيس، إن مع العزّ ذلّاً، وإن مع الحياة موتاً، وإن مع الدنيا آخرة، وإن لكلّ شيء حسيباً، وإن لكلّ أجل كتاباً، وإنّه لا بدّ لك - يا قيس - من قرين يدفن معك وهو حيّ وتدفن معه وأنت ميت، فإن كان كريماً أكرمك، وإن كان لثيماً أسلمك، ثم لا يحشر إلا معك، ولا تحشر إلا معه، ولا تسأل إلا عنه، فلا تجعله إلا صالحاً؛ فإنّه إن صلح أنست به، وإن فسد لا تستوحش إلا منه، وهو فعلك... الخبر.<sup>۱</sup>

بیان: لما تبین أن الحکیم العدل الذی بعث حججاً وأولیاء قوامین بالقسط ینصب میزان العدل یوم القیامة لیظهر عدله بوساطة أولیائه بین الخلق ویجازیهم علی حسناتهم بالثواب وعلی سئیاتهم بالعقاب، ینبغی أن یتبین أن الجزء الذی یجازیهم بها هل نفس أعمالهم الصادرة عنهم فی الدنیا أو غیرها؟ وهذه هی مسألة تجسّم

۱. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۲۸-۲۲۹.

وأوردته بتمامه فی باب الاجتهاد والحث علی العمل (۶۴) من أبواب مکارم الأخلاق من کتاب الإیمان والكفر، ج ۷۱، ص ۱۷۰-۱۷۱، ح ۱.  
ورواه الصدوق فی الحدیث ۱ من الباب ۲۴۳ من معانی الأخبار ص ۲۳۲، وفی الحدیث ۹۳ من باب الثلاثة من کتاب الخصال ص ۱۱۴-۱۱۵، وفی الأمالی، المجلس ۱، الحدیث ۴.  
ورواه ابن حجر فی ترجمة الصلصال بن الدهمیس من الإصابة، ج ۲، ص ۱۹۳؛ وفی طبع: ج ۳، ص ۴۴۵-۴۴۶ برقم ۴۱۰۲ نقلاً عن ابن درید فی أمالیه.

وأوردته الفتال فی عنوان: «مجلس: فی ذکر الموت والروح» من روضة الواعظین، ص ۴۸۷.  
وبعدّه فی سائر المصادر زیادة وهي: فقال: یا نبیّ الله، أحبّ أن ینبغی أن یتبین أن الجزء الذی یجازیهم بها هل نفس أعمالهم الصادرة عنهم فی الدنیا أو غیرها؟ وهذه هی مسألة تجسّم  
قال: فأقبلت أفکر فیما أشبه هذه العظة من الشعر فاستب لي القول قبل مجيء حنان، فقلت: یا رسول الله، قد حضرتنی أبيات أحببها توافق ما تريد، فقلت: لقیس:

تخیر خلیطاً من فعالك إنما	قرین الفتی فی القبر ما كان یفعل
ولا بدّ بعد الموت من أن تُعده	لیوم ینادی المرء فیہ فیقبل
فإن كنت مشغولاً بشيء فلا تكن	بغير الذی یرضی به الله تشغل
فلن يصحب الإنسان من بعد موته	ومن قبله إلا الذی كان یعمل
ألا إنما الإنسان ضیف لأهله	یقیم قلیلاً بینهم ثم یرحل

الأعمال التي اختلفوا فيها، فعن جماعة - منهم الشيخ المفيد الثاني<sup>١</sup> - لأن الأعمال أعراض ومعان فلا يُعقل تجسّمها، وعليه فجزاء الأعمال من الحور والقصور والأنهار والأثمار ونحوها والحيات والعقارب والزقّوم والحميم وغيرها إنّما هي أمور مناسبة لتلك الأعمال قد جعل الله تعالى كلّاً منها جزءاً لعمل، وأخبر المكلفين بذلك على ألسنة حججه؛ لئلاً يقولوا: قد كنّا عن هذا غافلين، فلمّا جاء يوم القيامة يوزن الأعمال على ما مرّ، وتجزى على حسناتها بما وعد بل أزيد، وعلى سيئاتها بما أوعد إن لم يغفر ويرحم وهو الغفور الرحيم.

وعن جماعة آخرين الأوّل، وهو على وجهين:

أحدهما أنّه تعالى يجعل الأعمال التي هي أعراض أجساماً مناسبة لنوع ما انقلبت عنه؛ لأنّ ذلك يجعل شيء ممكن مقدور له تعالى، وقد دلّ بعض الآيات والأخبار على أنّ الجزاء نفس العمل، وهو ممكن بما ذكرناه، فيحمل عليه.

وثانيهما أن لا يقال بجعل العرض جسماً، بل بأنّ لكلّ شيء في كلّ نشأة نحو وجود خاصّ وصورة خاصّة بتلك النشأة، فالشيء الواحد يختلف بحسب العوالم المختلفة، ولكن ليس الاختلاف ذلك الشيء إلى شيء آخر، بل بظهوره في كلّ عالم على ما هو عليه في ذلك العالم في نفس الأمر.

وقد نقل عن المحقق الدواني<sup>٢</sup> أنّه في رسالة الزوراء التي ذكر في أولها أنّها من فيوض

١. المفيد الثاني هو أبو علي الحسن بن شيخ الطائفة محمّد بن الحسن الطوسي، كما في عنوان المفيد الثاني من الكنى والألقاب (ج ٣، ص ١٩٩) وترجمته في رحلانة الأدب (ج ٥، ص ٣٦٥) ذيل ترجمة محمّد بن محمّد بن النعمان الشيخ المفيد.

وقد يلقّب به أيضاً الشيخ أبو محمّد عبد الرحمن بن الحسين الخزاعي النيسابوري ثمّ الرازي المتوفى نحو سنة ٤٤٥ هـ من تلاميذ السيّد المرتضى، كما في ترجمة السيّد من رجال السيّد البحر العلوم، ج ٣، ص ١٣٩.

٢. المولى جلال الدين محمّد بن سعد الدواني المنتهي نسبه إلى محمّد بن أبي بكر، الحكيم الفاضل الشاعر المدقّق، من أكابر الفلاسفة والمتكلمين، اكتسب أكثر علومه وفضائله في شيراز، وله تأليفات كثيرة، وقد

زيارة عتبة باب مدينة العلم وابنه سيد الشهداء - عليهما من الصلوات كلها ومن التسليمات أجزؤها - قال ما ملخصه:

إنَّ الحقيقةَ الواحدةَ تظهرُ في البصرِ بصورةَ عينيةٍ ملازمةٍ لوضعِ معيّنٍ وفي الحسِّ المشتركِ بصورةَ تشابهها من غيرِ تلكِ الشرائطِ المعتبرةِ هناكِ، وفي الحالينِ بقتلِ التكثرِ بحسبِ الأشخاصِ كصورةِ زيدٍ وبكرٍ، ثمَّ تظهرُ تلكِ الحقيقةُ في العقلِ بحيثِ لا تقبلُ الكثرةَ، فظهرَ أنَّ الصورةَ ولو عقليةً غيرِ الحقيقةِ، بل الصورِ المختلفةِ بحسبِ المشاعرِ والمداركِ لباسٌ لتلكِ الحقيقةِ، وتلكِ الحقيقةِ مع وحدتها الذاتيةِ قد تظهرُ من صورٍ متكررةٍ متخالفةِ الحكمِ كصورِ الأشخاصِ، وقد تظهرُ في صورةِ واحدةٍ كالصورةِ العقليةِ، والحاصلُ أنَّ الحقيقةَ من ذاتها قابلةٌ للظهورِ بصورٍ مختلفةٍ وهي مغايرةٌ لجميعِ تلكِ الصورِ، فالعلمُ مثلاً حقيقةً واحدةً تظهرُ في اليقظةِ بصورةٍ عرضيةٍ محتجبةٍ عن الحسِّ مدركةٍ بالعقلِ كليةً وبالوهمِ جزئيةً، وهي بعينها تظهرُ في الرؤيا بصورةِ اللبِنِ والمحجوبِ الذي لا يعرفُ الحقائقِ إلا بصورها ينكرُ الحقيقةَ عند تبدُّلِ الصورةِ، ولا يعرفها لتحوُّلها في ملابسها، فظهرَ عليكِ من هذا أسرارٌ غامضةٌ من أحوالِ المعادِ، ويتيسَّرُ عليكِ مشاهدةُ الواحدِ في الكثراتِ، وصعدتِ به إلى حقائقِ ما أنبأ عنه لسانُ النبواتِ من ظهورِ الأخلاقِ والأعمالِ

عَدَلَهُ بَعْضُ مُحَقِّقِي كِتَابِ ٨٧ كِتَابًا وَرِسَالَةً، مِنْهَا: تَمْوِجُ الْعُلُومِ، إِثْبَاتُ الْوَاجِبِ الْقَدِيمِ، إِثْبَاتُ الْوَاجِبِ الْجَدِيدِ، الْحَاشِيَةُ الْقَدِيمَةُ وَالْحَاشِيَةُ الْجَدِيدَةُ عَلَى شَرْحِ التَّجْرِيدِ لِلْقَوْشَجِيِّ، رِسَالَةُ الزُّورَاءِ، شَرْحُ خُطْبَةِ الزُّورَاءِ، وَغَيْرِهَا، وَقَدْ ادَّعَى الْقَاضِي نُورُ اللَّهِ - فِي تَرْجُمَةِ الدَّوَانِيِّ مِنْ مَجَالِسِ الْمُؤْمِنِينَ - أَنَّهُ صَارَ شَيْعِيًّا بَعْدَ أَنْ كَانَ عَامِيًّا؛ وَكُتِبَ بَعْدَ ذَلِكَ رِسَالَةٌ سَمَّاهَا نُورُ الْهَدَايَةِ، وَهِيَ مَصْرُوحَةٌ بِشَيْعِهِ، وَاسْتَشْهَدَ بِكَلَامِهِ فِي حَاشِيَتِهِ عَلَى التَّجْرِيدِ مُتَعَرِّضًا عَلَى الْمِيرِ صَدْرِ الدِّينِ الشِّيرَازِيِّ فِي تَفْضِيلِ أَبِي بَكْرٍ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِهِ: وَالْعَجَبُ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ كَيْفَ يَدَّعِي إِطْبَاقَ أَهْلِ السَّنَةِ عَلَى أَنْ جَمِيعَ الْفَضَائِلِ الَّتِي لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لِأَبِي بَكْرٍ مَعَ زِيَادَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِزْرَاءٌ بِجَلَالَةِ قَدْرِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى ذَوِي الْأَفْهَامِ. وَأَيْدٍ تَشْيَعُهُ بِأَيَّاتٍ مِنْ شِعْرِهِ، مِنْهَا:

خورشيد كمال است نبي، ماه ولي  
اسلام محمّد است وايمان علي  
گر بينه اي بر اين سخن مى طلبي  
بنگر كه ز بينات اسماست جلي

حكى ذلك عنه المحدث القمي في الكنى والألقاب، توفي الدواني بعد المئة التاسعة في حدود سنة ٩٠٨ في مرجعه من لار إلى كازرون وله ٧٨ سنة، وانتقل جسده إلى دوان - قرية من قرى كازرون من بلاد فارس - ودفن بها.

انظر ترجمته في الكنى والألقاب (ج ٢، ص ٢٠٦-٢٠٧) مقدّمة سبيع رسائل للدواني والخواجوني.



بصور الأجسام، وأسلمت على سرّ قوله تعالى: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾<sup>١</sup>؛ فإنه ظاهر في إحاطة جهنم في الحال، ولا حاجة إلى الصرف عن الظاهر؛ إذ الأخلاق الرذيلة والعلائق الباطلة محيطة بهم، وهي بينها جهنم التي ستظهر في الصورة الموعودة عليهم، إلا أنهم لا يعرفون ذلك؛ لعدم ظهورها عليهم في هذه النشأة في تلك الصورة، وأما النفس المحيطة بالحقائق وتقلها في الصور فتعرف حقيقة الأمر، وأيضاً يُعرف من ذلك قوله تعالى: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾<sup>٢</sup>، وقوله ﷺ: [الَّذِي يَشْرَبُ فِي آتِيَةِ الذَّهَبِ] [أَوْ الْفِضَّةِ] إِنَّمَا يَجْرُجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ<sup>٣</sup>؛ فإن ظاهره يدل على وقوع هذه الحال في الحال، والجرجرة بمعنى الصَّب<sup>٤</sup>، وقوله: [إِنَّ فِي الْجَنَّةِ قِيَعَانًا] جمع قاع وهو المستوي من الأرض، وإن غراسها سبحان الله والحمد لله، فإنه يدل على هذا القول بعينه فيحمل على حقيقته، انتهى ملخصاً<sup>٥</sup>.

وفي البحار نقل عن شيخنا البهائي ﷺ أنه بعد أن قال: «تجسّم الأعمال في النشأة الأخرى قد ورد في أحاديث متكررة من طرق المخالف والمؤلف، وقد روى أصحابنا عن قيس بن عاصم... إلى آخر ما مرّ من الحديث» نقل عن بعض أصحاب

١. سورة التوبة، الآية ٤٩، والعنكبوت، الآية ٥٤.

٢. سورة النساء، الآية ١٠.

٣. الخلاف للشيخ الطوسي، ج ٢، ص ٩٠؛ المجازات النبوية للشيخ الرضي، ص ١٤٣، رقم ١٠٨؛ عوالي اللآلي، ج ٢، ص ٢١٠، ح ١٣٨؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٢٢٩؛ صحيح ابن حبان، ج ١٢، ص ٦١، رقم ٥٣٤٠؛ تاريخ بغداد، ج ١٤، ص ١٤٢ في ترجمة يحيى بن سعيد القطان (٧٤٦١)؛ المعجم الصغير للطبراني، ج ١، ص ١١٥؛ المعجم الأوسط، ج ٣، ص ٣٣٨؛ المعجم الكبير، ج ١١، ص ٢٩٥.

٤. الجرجرة: صوت صب الماء في الحلق. وقال ابن الأثير: هو صوت وقوع الماء في الجوف كالتجرجر، وقيل: التجرجر أن تجرع الماء جرعاً متداركاً حتى يسمع صوت جرعه؛ وكذلك الجرجرة، يقال: جرجر فلان الماء؛ إذا جرعه جرعاً متواتراً له صوت. (تاج العروس، ج ٣، ص ٩٥ جرجره).

٥. عدة الداعي، ص ٢٣٩ عنهم ﷺ؛ وعنه في بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٨٢، ح ٢، وج ٩٣، ص ١٦٣، ح ٤٢؛ وسائل الشيعة (آل البيت)، ج ٧، ص ١٥٢، ح ٨٩٧٨.

ورواه الطبراني في المعجم الكبير، ج ٦، ص ٢٤٠، ح ٦١٠٥ من طريق سلمان عن رسول الله ﷺ، وعنه الهندي في كنز العمال، ج ١، ص ٤٦٨، ح ٢٠٣٨.

٦. شرح رسالة الزوراء، (سبع رسائل للعلامة الدواني، ص ٢١٨ - ٢١٩).

القلوب أنه قال:

إِنَّ الْحَيَاتِ وَالْعِقَارِبَ بِلِ وَالنِّيرَانَ الَّتِي تَظْهَرُ مِنَ الْقَبْرِ وَالْقِيَامَةَ هِيَ بَعِينَهَا الْأَعْمَالَ الْقَبِيحَةَ وَالْأَخْلَاقَ الذَّمِيمَةَ وَالْعَقَائِدَ الْبَاطِلَةَ الَّتِي ظَهَرَتْ فِي هَذِهِ النِّشْأَةِ بِهَذِهِ الصُّورَةِ وَتَجَلَّيْتُ بِهَذِهِ الْجَلَابِيبِ، كَمَا أَنَّ الرُّوحَ وَالرِّيحَانَ وَالْحُورَ وَالثَّمَارَ هِيَ الْأَخْلَاقَ الزَّكِيَّةَ وَالْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَالْإِعْتِقَادَاتِ الْحَقَّةَ الَّتِي بَرَزَتْ فِي هَذَا الْعَالَمِ بِهَذَا الزِّيِّ وَتَسَمَّتْ بِهَذَا الْاسْمِ؛ إِذِ الْحَقِيقَةُ الْوَاحِدَةُ تَخْتَلِفُ صُورَهَا بِإِخْتِلَافِ الْأَمَاكِنِ، فَتَحَلِّي فِي كُلِّ مَوْطِنٍ بِحَلِيَّةٍ، وَتَزَيِّي فِي كُلِّ نِشْأَةٍ بِزَيِّ... إِلَى آخِرِ مَا قَالَ<sup>١</sup>.

وقد ذهب صاحب العرشية أيضاً في تجسّم الأعمال إلى هذا المقال فقال ما حاصله: إِنَّ الْمَاهِيَةَ الْوَاحِدَةَ تَتَّصِرُ بِصُورٍ مُخْتَلِفَةٍ بِحَسَبِ الْمَوَاطِنِ؛ أَلَا تَرَى أَنَّ صُورَةَ الْجِسْمِ الرَّطْبِ يُؤْتَرُ فِي الْجِسْمِ الْقَابِلِ لِلرُّطُوبَةِ أَثَرًا، وَفِي مَادَّةِ الْقُوَّةِ الْحَسِّيَّةِ أَوْ الْخِيَالِيَّةِ أَثَرًا آخَرَ، وَفِي الْقُوَّةِ الْعَاقِلَةِ أَثَرًا ثَالِثًا؟ فَفَقَدَ حَصَلَتْ مَاهِيَةُ الرُّطُوبَةِ الْإِنْفِعَالِيَّةِ فِي الْمَوَاضِعِ الثَّلَاثَةِ، إِلَّا أَنَّهَا فِي الْأَوَّلِ هِيَ سَهُولَةُ التَّشَكُّلِ مِثْلًا، وَفِي الثَّانِي قَلَّةُ الشُّعُورِ وَالْإِحْسَاسِ، وَفِي الثَّالِثِ الْبَلَادَةُ وَالغَبَاوَةُ، وَكَذَا الْغَضَبُ الَّذِي هُوَ كَيْفِيَّةُ نَفْسَانِيَّةٍ؛ فَإِنَّهُ إِذَا ظَهَرَ فِي مَقَامِ الْجِسْمِ يُوْرُثُ احْمِرَارَ الْوَجْهِ وَانْتِفَاحَ الْبَشْرَةِ، وَرَبْمَا يُؤَدِّي عِنْدَ اسْتِدَادِهِ إِلَى الْمَرَضِ الشَّدِيدِ بِلِ إِلَى الْهَلَاكِ، فَلَا عَجَبَ مِنْ أَنْ يُلْزَمَهُ فِي نِشْأَةٍ أُخْرَى أَنْ تَنْقَلِبَ نَارًا مَحْرَقَةً، وَكَذَا الْعِلْمُ فَإِنَّهُ كَيْفِيَّةُ نَفْسَانِيَّةٍ إِذَا وَجَدَتْ فِي الْخَارِجِ صَارَتْ عَيْنًا تَسْمَى سُلْسِبِيَلًا، وَكَذَا حَبُّ الدُّنْيَا وَشَهَوَاتُهَا أَعْرَاضُ نَفْسَانِيَّةٍ هُنَا وَفِي الْآخِرَةِ تَصِيرُ حَيَاتٍ وَعِقَارِبَ، وَهَكَذَا جَمِيعُ الصُّورِ الْمَجْسَمَةِ الْمَوْجُودَةِ فِي الْآخِرَةِ حَاصِلَةٌ مِنْ مَلَكَاتِ النُّفُوسِ وَأَخْلَاقِهَا وَعَقَائِدِهَا وَنِيَّاتِهَا الرَّاسِخَةِ مِنْ تَكَرُّرِ الْأَعْمَالِ فِي الدُّنْيَا، انْتَهَى مُحَصَّلُ كَلَامِهِ<sup>٢</sup>.

ولكنه جعل مادة تجسّم الأعمال النفس الإنسانية، قال:

وكما أَنَّ الْهَيُولَى هَا هُنَا مَادَّةُ تَكُونُ الْأَجْسَامَ وَالصُّورَ الْمَقْدَارِيَّةَ وَهِيَ لَا مَقْدَارَ لَهَا فِي ذَاتِهَا، فَكَذَا النُّفْسُ الْآدَمِيَّةُ مَادَّةُ تَكُونُ الْمَوْجُودَاتِ الْمَقْدَرَةَ الْمَصُورَةَ الْآخْرَوِيَّةَ، وَهِيَ فِي ذَاتِهَا أَمْرٌ رُوحَانِيٌّ لَا مَقْدَارَ لَهَا.

١. بحار الأنوار، ج ٧، ص ٢٢٨-٢٢٩.

٢. العرشية، ص ٢٨٢.

ولا يخفى ما فيه؛ فإن كون ذات النفس مادة للأجسام الأخرى والصور المقدرية ممّا لا شاهد له من عقل ولا نقل، بل ولا معنى له، وكيف يكون ذات نفس الشخص مادة للحوار والقصور والشجر والتمر، أو للنار والحميم والحيات والعقارب؛ فيكون الشخص هو النعمة والمنتعم، والآكل والمأكول، والفاعل والمفعول، والعقاب والمعذب ولو باعتبار جزئيه، مع أنّ الكلام في تجسّم العمل الذي هو من الأعراض، وهذا تجسّم للعامل، ولعلّه أراد بكون النفس مادة لهذه الأمور ما مرّ منه من أنّ النفس في القيامة لقوتها تكون فاعلة لهذه الآثار مبرزة لها؛ بمعنى أنّ النفس لمّا صدرت عنها الأعمال التي تنقلب في الآخرة إلى تلك الصور، أو تكون في تلك النشأة على تلك الصور في نفس الأمر قال: «إنّ النفس صارت مادة لها» توسّعاً، وإن كان بعيداً عن ظاهر كلامه وتمثيله بالهيولى.

وقوله: «إنّ الهيولى لا مقدار لها في ذاتها وكذا النفس» فيه منع أيضاً؛ فإنّ الهيولى وإن لم يكن لها مقدار شخصي، إلا أنّ لها مقداراً نوعياً، وكلّ نفس أيضاً لها مقدار خاصّ وصورة معيّنة في عالمها.

ثمّ ذكر وجوهاً من الفرق بين النفس والهيولى، ليس التعرّض لها ولما فيها بهممّ هنا؛ إذ المقصود في المقام بيان أنّ أجزاء الأعمال هل هي نفسها بأحد الوجهين أو مغايرة لها وآثار مترتبة عليها؟

ولا يخفى أنّ جملةً من الآيات والأخبار وإن كانت تدلّ على الأخير إلا أنّ جملة أخرى منها ظاهرة في الأول كقوله تعالى: ﴿هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>١</sup> وقوله تعالى: ﴿ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>٢</sup> وغيرهما ممّا مرّ في كلام المحقق الدواني، ولعلّه الأقرب إلى التحقيق، والجمع بين الكلّ - بحمل ما دلّ على المغايرة على التغير في الصورة، وما دلّ على العينية على الاتّحاد في الحقيقة - غير بعيد، والله العالم.

١. سورة النمل، الآية ٩٠.

٢. سورة العنكبوت، الآية ٥٥.

تنبیه: لا یخفی أنّ التجسّم المذكور هنا غیر التجسّم عند الوزن لو قیل به هناك أيضاً؛ إذ الظاهر أنّ الأجسام التي تكون في مقام الجزاء - من قصرٍ أو شجرٍ أو حورٍ عین ومن حیةٍ أو حمیمٍ أو غسّیلین - لا توضع في المیزان، بل العمل اللّذي یوضع في المیزان بعد صیورته جسماً إنّما یكون جسماً آخر غیر الشجر والحیة کجواهر مشرق أو مظلم یرعرف العامل بل غیره أيضاً أنّه ذلك العمل الخیر أو العمل الشرّ اللّذي صدر منه، فتجسّم العمل في مقام الوزن على القول به غیر تجسّمه في مقام الجزاء، وقد سمعت أنّ الحقیقة الواحدة یختلف صورها باختلاف المواطن، وحينئذٍ فلا عجب أن تكون الصلاة التي في الدنيا أقوال وأفعال معهودة تتجسّم وتتصوّر في القبر بصورة، وعند المیزان بصورة، وعند الصراط بصورة، وفي الجنة بصورة، وهكذا غیرها من الأعمال، والله العالم بحقائق الأحوال.



## فهارس

فهارس عمومی میراث (دفترهای ۱-۱۷)

فهرست تفصیلی



## فهارس عمومی میراث (دفترهای ۱-۱۷)

### الف : فهرست عنوان رساله ها

	→ مناقب الفضلاء	۵۱۷/۷	صدرالدین تبریزی (معرفی)
۴۵۳/۳	اجازة سيد حسن صدر به امامی خویی	۸۳/۶	إبطال شبه المتأولين لنصّ ولاية أمير المؤمنين ﷺ
۳۳۵/۸	اجازة نراقی به ملا علی آرائی	۷۷/۱۱	الاتنا عشرية، مؤلف ناشناخته
۳۰۷/۱۷	احاديث نبوی در متون کهن فارسی، زادهوش		اجازات حدیثی موجود در کتابخانه محدث
۲۱/۱۶	أخبار الزینبات، العیبدلی	۴۰۷/۱۲	ارموی
۱۸۹/۴	أدعية السر، فضل الله راوندی		اجازات الرواية والوراثة، شیخ آقا بزرگ تهرانی
۱۳۵/۲	الأربعون حديثاً، عاملی (پدر شیخ بهایی)	۵۲۹/۷	(معرفی)
۹/۸	الأربعون حديثاً، قطینی	۵۲۳/۱۶	اجازات سيد عبدالله شير
۱۰۳/۱	الأربعون حديثاً، محمدتقی مجلسی	۵۱۷/۱۰ و ۴۸۱/۶	اجازات شيخ صالح بحرانی
۴۹۳/۱۷	الأربعون حديثاً في فضائل أمير المؤمنين ﷺ، محمد تقی هروی	۴۴۷/۳ و ۵۹۷/۲	اجازات فيض كاشانی
	الأربعون حديثاً في فضائل أمير المؤمنين ﷺ،	۵۱۳/۹	اجازات علامه حلی
۶۳/۵	ابن ابی الفوارس	۵۲۱/۴	اجازات علامه مجلسي
	الأربعون حديثاً في فضائل اهل البيت ﷺ، ابن	۴۲۱/۱۴	اجازات فخر المحققين
۱۱۵/۱۴	جعفریه	۳۱۱/۱	اجازات محقق كركي
	الأربعون حديثاً في فضائل أمير المؤمنين ﷺ، سائل	۵۱۹/۶	اجازات محمد أمين استرآبادي
	← صحيفة المحبة	۳۸۷/۳	اجازات محمداقاسم ومحمد جعفر نراقی
	الأربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة، ﷺ	۴۱۷/۳	اجازات ميرزا جعفر طباطبائي حائري
۱۴۷/۴	ابن جزری	۵۲۱/۵	اجازات ميرزا مهدي بن ابوالقاسم شهرستاني
۱۸۵/۱۷	الأربعون الودعانية، ابن ودعان		اجازة خاتون آبادی به زين الدين علی خوانساری



- الأربعين في إثبات إمامة أمير المؤمنين عليه السلام، مفيد  
شيرازی ٣٣/٣
- إزالة الأوهام في اشتباهات العوام في الأسماء  
والأعلام، خوئی (معرفی) ٤٢٩/٢
- الاستبصار في النص على الأئمة الأطهار عليهم السلام،  
كراجکی ٨٩/٢
- الإسناد المصنّف إلى آل المصطفى (المشيخة) ٣٤١/١٤
- الأشعثيات يا الجعفریات (منتخب) ← الأربعون  
الزاهرة
- الأربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة عليهم السلام
- أقاب الرسول وعترة، قطب راوندی ١٥/١
- انجاب الثقات في فحول الرواة ٢٣٥/١٢
- الأنوار، ابن همام اسكافي ← منتخب الأنوار
- إيجاز المقال، حویزی (معرفی) ٢٧٩/٨
- الإيجاز فسی علمی الرجال و الدراسة،  
استرآبادی ٢٩١/١٥
- الإيضاح، قاضی نعمان ٣٥/١٠
- بدره المعاني في ترجمة اللثالي ١٣٣/١٦
- برّ الإخوان، مؤلف ناشناخته ١٣/٣
- تاج الأشعار، فنجگردی ← سلوة الشيعة
- تبيان اللغة در لفت قرآت و صحفه ٨١/١٥
- تحفة الإخوان، مرندی (معرفی) ٥٢٩/٩
- التحفة العلوية ١٨٧/١٦
- تحقيقي در تاريخ وفات فاطمة زهرا عليها السلام ٤٤٤/٦
- ترجمة دعای صباح، سيد محمود جامی ٢٣١/١
- ترجمة السيد عبدالله الشير، قطيفی ٢٩٣/١٦
- ترجمة مفتاح الفلاح، تبریزی ← آداب عباسی
- ترجمة منظوم احاديث
- ترجمة منظوم دعای صباح، قطب الدين نيريزی
- زبدة الأخبار، عادل خراسانی
- ستين عادلي، عادل خراسانی
- صحيفة المحبة، سائل كاشانی
- كنج گهر، نديمی
- نظم نثر اللثالي، اشرف مراغی
- نظيم اللثالي، سيفی قزوینی
- ترجمة منظوم دعای صباح، قطب الدين نيريزی ٢٣٩/٦
- ترجمه و شرح دعای صباح، كازرونی ٣٣٧/٩
- التعازي، كوفي ٧٩/٤
- التقنيات والدعوات، ابن فهد حلّی ٨٣/١
- توضيح المرام في شرح تهذيب الأحكام  
(معرفی) ٥٣٥/٩
- جوامع الكلام في دعائم الإسلام، سيد ميرزا  
جزايری ٥٢٩/٦
- جواهر الكلمات فيما يتعلق باحوال الرواة، هزار  
جریبی ٣٣١/١٥
- جواهر المطالب في فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام ٧٣/٩
- حاشية الاستبصار، استرآبادی ٣٥/١٣
- حاشية أصول الكافي، استرآبادی ٢٢٩/٨
- حاشية رسالة عديعة التنظير في أحوال أبي  
بصير ٤٤٧/١٣
- حاشية من لا يحضره الفقيه، استرآبادی ٤٤٩/١٠
- حاشية من لا يحضره الفقيه، شيخ بهايی ٢٩٣/٧
- حديث قدسی
- أدعية السر، فضل الله راوندی
- شرح حديث وأنا الله الذي لا إله إلا أنا،
- الخطبة المؤتفة لأمير المؤمنين عليه السلام ١٩/١٠
- دعای سمات
- وسيلة النجاة في شرح دعاء السمات
- دعای صباح امام علي عليه السلام
- ترجمة دعای صباح، سيد محمود جامی
- ترجمة منظوم دعای صباح، قطب الدين نيريزی
- شرح دعای صباح، شوشتری

- دعای کبیل  
سلاوة الشيعة (تاج الأشعار)، فنجگردی ۲۶۳/۷
- کاشف الاسرار (شرح دعای کبیل)  
شرح احوال علامه مجلسی، بلاغی ۲۱/۴
- دعای عرفه امام حسین علیه السلام  
شرح الأحوال من البداية إلى المال ۲۵۱/۸
- شرح دعای عرفه، فقیه امامی (معرفی)  
شرح چهار حدیث منتخب از اربعین هروی ۴۹۳/۱۷
- ذیل الإسناد المصنّف الی آل المصطفی  
۴۱۱/۱۲
- رسالة عديمة النظير في أحوال أبي بصير،  
نوری ۱۴۱/۳
- خواتناری  
شرح حدیث «ان الارض علی الحوت»، ملا علی  
۲۷۵/۱۳
- رسالة في أحوال الأخبار، قطب راوندی  
نوری ۱۹۷/۱۵
- ← مختصر رسالة في أحوال الأخبار  
شرح حدیث «أنا الله الذي لا إله إلا أنا...»، محمّد مؤمن  
۴۵۹/۱۳
- رسالة في أحوال أبي بصير، چهار سوقي  
حسینی ۱۶۱/۳
- رسالة في تحقيق حال كتاب فقه الرضا علیه السلام، چهار  
سوقي ۴۵۵/۷
- شرح حدیث «بنیة المؤمن خیر من عمله»  
۳۰۵/۹
- رسالة في ما لم يثبت فيه حديث صحيح من الأبواب،  
فیروز آبادی ۴۴۱/۱۷
- شرح حدیث حقیقت، خلخالی ۱۱۳/۱۶
- رشع الولاة، شفروه اصفهانی (معرفی) ۵۸۵/۵
- شرح حدیث حقیقت، دهدار ۱۸۷/۲
- رواشح السماوية، میرداماد  
: المرشح (تلخیص الرواشح السماوية)، محمد  
نانینی
- شرح حدیث حقیقت، علامه حلی ۱۸۳/۳
- زبدة الأخبار، عادل خراسانی ۲۰۲/۱
- شرح حدیث حقیقت، علی مرندی ۳۲۷/۱۴
- زیور العارفين، ترکمانی قصی ۱۰۹/۱۱
- شرح حدیث رأس الجالوت، نراقی ۲۳۳/۲
- زندگی نامه خود نوشت شیخ آقا بزرگ تهرانی ۲۰۱/۱
- شرح حدیث «الریاء شرک و ترکہ کفر»، بحرانی ۳۵۷/۶
- زندگی نامه خود نوشت شیخ علی شریعتمدار ۳۵۷/۳
- شرح حدیث «من عرف نفسه»، تتکانی ۱۴۳/۱
- زندگی نامه خود نوشت ملا علی آرانی  
← شرح الأحوال من البداية إلى المال
- شرح حدیث «من عرف نفسه»، سید احمد علوی
- شرح حدیث التورانية، ملاعلی نوری ۱۹۷/۱۵
- زندگی نامه خود نوشت محمّد تقی هروی ۴۷۹/۱۷
- شرح حدیث عمران صابی، مختاری نانینی ۴۶۳/۶
- زندگی نامه شیخ علی ولدیانی ۴۶۱/۱۲
- شرح الحدیثین (۱- الریاء شرک و ترکہ کفر ۲- حینا أهل  
البيت یكفر الذنوب)، بحرانی ۳۵۷/۶
- زندگی نامه سید جلال الدین محدث ارموی ۴۴۷/۱۲
- شرح دعای سمات  
السجين في فضائل أمير المؤمنين علیه السلام
- ← وسیلة النجاة في شرح دعاء السمات  
صحيفة المحبة
- شرح دعای صباح، شوشتری ۵۳/۱۲
- ستایشنامه علامه مجلسی ۵۵۱/۵
- شرح دعای صنمی قریش، شفروه ← رشع الولاة ۲۱۴/۱
- ستین عادل، عادل خراسانی

- شرح دعای کبیل، اصطهباناتی ← کاشف الأسرار ۳۳۳/۷
- شرح دعای عرفه، فقیه امامی (معرفی) ۵۳۹/۱۱
- شرح دعای «یا من تُحَلِّ» ۴۱۱/۸
- شرح طرق الشیخ الطوسی، شریعتمدار استرآبادی ۴۹۷/۲
- شرح مئة كلمة للجاحظ ← کاشف النکات في شرح الكلمات ۳۷/۱۵
- شرح نهج البلاغه، وبری ۲۷۹/۵
- الشفاء في أخبار آل المصطفى ﷺ، تبریزی ۱۴۵/۸
- (معرفی) ۵۰۷/۱۲
- الشهاب في الحكم والآداب، بحرانی ۳۷/۱۷
- صحيفة المحبة، سائل كاشاني ۲۱۱/۲
- ضياء المفازات في طرق مشايخ الإجازات، شيخ آقا بزرگ تهراني ۴۰۳/۵
- طريق الهداية في علم الدراية، مولانا ۳۳۱/۳
- عرائس الحديث، روزبهان بقلي شیرازی ← المکتون في حقائق الكلم النبوية ۲۱۳/۷
- عيون الأخبار في مناقب الأخيار (منتخب)، بهدادي ۹/۱۷ و ۹/۱۷
- غاية المرام في فضائل علي وأولاده الكرام ﷺ، شيعي سيزواری ۱۵/۶
- فصوص سليمانیه (شرح دعای اهل بيت المعمور: يا من اظهر الجميل) ۲۴۳/۱۵
- فصول في التعقيبات والدعوات، ابن فهد حلی ← التعقيبات والدعوات ۵۳/۱۱
- فضائل شهر رجب، حسکاني ۵۳/۱۱
- فقه الرضا ﷺ
- رساله في تحقيق حال كتاب فقه الرضا ﷺ
- الفوائد الرجالية، ابوالهدى كلباسي ۲۳۳/۱۶
- الفوائد الرجالية، بيرجندی ۱۲۹/۱۳
- الفوائد الرجالية، محقق کرکي ۵۳۵/۲
- الفوائد الرجالية، مؤلف ناشناخته ۲۵۵/۱
- فوائد في الدراية، شهيد ثاني ۳۳۳/۷
- فهرس الصدرية في الإجازات العلية، همداني ۳۴۹/۱۱
- قانون العدالة، هروي ۳۱/۱۲
- کاشف الأسرار (شرح دعای کبیل)، اصطهباناتی ۱۹۹/۳
- کاشف النکات في شرح الكلمات ۲۶۹/۶
- کتاب الدعاء، مازندرانی (معرفی) ۵۲۷/۱۱
- الکفایة في علم الدراية، ابوطالب زنجانی ۲۷۹/۵
- گنج گهر، ندیمی ۱۴۵/۸
- لب اللباب في علم الرجال، شریعتمدار استرآبادی ۳۹۵/۲
- مئة كلمة من كلمات امير المؤمنين ﷺ، جاحظ
- کاشف النکات في شرح الكلمات
- ماندة الأسحار لخلص المؤمنين الأخيار ۱۵۷/۱۴
- المجالس المختارة من «عيون الأخبار في مناقب الأخيار»، بهدادي ۹/۱۷
- مجمع الاحاديث، حجت کوهکمری (معرفی) ۴۴۱/۱۴
- مجمع البحرين في مناقب السبطين الحسن والحسين ﷺ، رضوی ۲۵۱/۴
- مختلف الرجال، بيرجندی ۲۵۳/۱۳
- مختصر رسالة في أحوال الأخيار، قطب راوندی ۲۴۹/۵
- المراتب في فضائل علي بن أبي طالب ﷺ، بُسْتی ۱۰۵/۶
- المراشع (تلخيص الروائح السماوية)، نائینی ۲۸۹/۱۱
- مسند الإمام الرضا ﷺ ۵۵/۹
- المشيخة ← الإسناد المصنف الى آل المصطفى
- مشيخة الاستبصار ← شرح طرق الشيخ الطوسي
- مشيخة التهذيب ← شرح طرق الشيخ الطوسي
- المعارف الالهية، أحمد حسيني علوي ۱۳/۱۲
- مفتاح الفلاح، شيخ بهاي
- : آداب عباسی (معرفی)
- مکتوبات حديثي ائمه ﷺ ۷/۱۰ و ۷/۹

نثر اللثالی، طبرسی	۷/۱۱	مکتوبات حدیثی أصحاب ائمه <small>علیهم السلام</small>
گنج گهر، ندیمی		المکتون فی حقائق الکلم الترویجیة، روزبهان بقلی
نظم نثر اللثالی، اشرف مراغی	۲۵۵/۲ و ۳۵/۸	شیرازی
ندبة الإمام السجاد <small>علیه السلام</small> ، به روایت آوی	۱۶۵/۵	ملحق نسخه من نهج البلاغه و جزء ابن ناقه ۱۵/۱۴
نظم نثر اللثالی، اشرف مراغی	۲۶۵/۳	المناجاة الالهیة، به روایت فضل الله راوندی ۵۳/۲
نظم اللثالی، سیفی قزوینی	۳۶۵/۲	مناقب الفضلاء، خاتون آبادی ۴۳۹/۴
نسهج البلاغة «معرفی نسخه‌ای کهن از نسهج البلاغة»	۴۳۱/۱	منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار <small>علیهم السلام</small> ، ابن همام اسکافی ۱۳/۵
وسيلة النجاة فی شرح دعاء السمات	۳۳۳/۱۰	منبع الفرر و مجمع الدرر ۷/۱۳
وصیة النبی <small>صلی الله علیه و آله</small> لعلی بن أبی طالب <small>علیه السلام</small>	۱۱/۲	منتخب الجواهر العلیة فی الکلمات العلویة، بغدادی ۳۳/۷
ولایت نامه امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> ، علی خان خاکی	۲۷۵/۹	میراث بانان حدیث در ارومیه ۷/۱۲
هدایة السعداء فی زیارة الشهداء	۹۳/۱۶	میزان السماء در تعیین مولد خاتم الأنبیاء، محدث نوری ۳۸۷/۶
هدیة الخیر، بهاء الدوله نوربخش	۲۷۱/۹ و ۲۱۹/۱۰	نگاهی به اخبار «ان الارض علی الحوت» ۷/۱۵

## ب: فهرست پدید آورندگان

۱۱۵/۱۴	البيت <small>رحمته</small>	آرانی. ملا علی (۱۲۴۴ ق)
	ابن ناقه. احمد بن يحيى التُّسلي الكوفي (۵۹۳ ق)	اجازة نراقي به آرانی
۱۵/۱۴	ملحق نسخه من نهج البلاغه و جزء ابن ناقه	زندگی نامه خودنوشت ملا علی آرانی
	ابن فهد حلی. احمد بن محمد (۸۴۱ ق)	شرح الأحوال من البداية إلى المآل
۸۳/۱	فصول في التعميمات والدعوات	آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹ ق)
	ابن ودعان موصلي. محمد بن علی (م ۴۹۴ ق)	إجازات الرواية والورثة
۱۸۵/۱۷	الأربعون الودعانية	الإسناد المصنفی الى آل المصطفی
	ابن همام اسكافي. ابوعلی محمد بن همام (۳۳۶ ق)	(المشيخة)
۱۳/۵	منتخب الأنوار في تاريخ الأئمة الأطهار <small>رحمته</small>	ذيل الإسناد المصنفی الى آل المصطفی
	ابن همام شیرازی (قرن ۱۱ و ۱۲ ق)	(المشيخة)
۲۰۷/۵	شرح حديث حقیقت	زندگی نامه خودنوشت شیخ آقا بزرگ تهرانی
	أحمد بن أبي الحسن علي بن إبراهيم (قرن ۱۲ ق)	۴۰۱/۱
۲۶۹/۶	كاشف النكات في شرح الكلمات	ضیاء المفازات في طرق مشايخ الإجازات
	اردبیلی. يوسف بن محسن (قرن ۱۴ ق)	آوی. حسن بن محمد (قرن ۸ ق)
۴۴۴/۶	تحقیقی در تاریخ وفات فاطمة زهراء <small>رحمته</small>	ندبة الإمام السجادة <small>رحمته</small> برواية الأوي
	ارموی. سيد جلال الدين ← محدث ارموی	ابن ابی الفوارس رازی. محمد بن ابی مسلم (قرن ۶ ق)
	استرآبادی. علی شریعتمدار (۱۳۱۵ ق)	الأربعون في فضائل أمير المؤمنين <small>رحمته</small>
	زندگی نامه خودنوشت شیخ علی شریعتمدار	ابن ترکه اصفهانی. صائت الدین علی (۸۳۰ ق)
۳۵۷/۳	شریعتمدار	شرح حديث نقطه
	استرآبادی. محمد (۱۰۲۵ ق)	۱۷۳/۱
۳۵/۱۳	حاشية الاستبصار	ابن جزری. محمد بن محمد، شمس الدين (۸۳۳ ق)
	استرآبادی. محمد امین (۱۰۳۶ ق)	الأربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة <small>رحمته</small>
۵۱۹/۶	اجازات محمدا مین الإسترآبادی	۱۴۷/۴
۳۵/۱۳	حاشية الاستبصار	ابن ساوجی ← نخجوانی. محمد بن سعد
۲۲۹/۸	حاشية اصول الكافي	ابن جعفریه. ضیاء الدين محمد الحائری (۵۷۳ ق)
		الأربعون حديثاً في فضائل اهل

۱۲۹/۱۳	الفوائد الرجالية	۴۴۹/۱۰	حاشية من لا يحضره الفقيه
۲۵۳/۱۳	مختلف الرجال		استر آبادی. محمد جعفر شریعتمدار (۱۲۶۳ ق)
	تبریزی. صدرالدین محمد (قرن ۱۱ ق)	۲۹۱/۱۵	الایجاز فی علمی الرجال و الدرایة
۵۱۷/۷	آداب عباسی (معرفی)	۴۹۷/۲	شرح طرق الشیخ الطوسی
	تبریزی. محمد رضا بن عبدالمطلب (۱۲۰۸ ق)	۳۹۵/۲	لبّ اللباب فی علم الرجال
	الشفاف فی أخبار آل المصطفی ﷺ	۹۳/۱۶	هدایة السعداء فی زیارة الشهداء
۵۰۷/۱۳	(معرفی)		اسکافی. ابن همام ← ابن همام اسکافی
	ترکمانی قمی. علی قلی خان بن قرقچقای خان (قرن ۱۱ ق)		اشرف مراغی. ابوعلی (قرن ۹ ق)
		۲۶۵/۳	نظم نثر اللثالی
۱۰۹/۱۱	زبور العارفین		اصطهباناتی. میرزا ابوالحسن لاری (۱۳۳۸ ق)
	تمیمی سبزواری. علی بن محمد (قرن ۶ ق)	۱۹۹/۳	کاشف الأسرار (شرح دعای کمیل)
۱۹/۱۰	الخطبة المؤنقة لأمیر المؤمنین ﷺ		اصفهانى. ابن ترکه ← ابن ترکه اصفهانى
	تنکابنی. سید محمد مهدی (حدود ۱۲۸۰ ق)		بحرانى. احمد بن محمد بن یوسف (۱۱۰۲ ق)
۱۴۳/۱	شرح حدیث «من عرف نفسه»	۵۵۱/۵	ستایش نامه علامه مجلسی
	تونى. عبد الواسع علامى ← علامى تونى		بحرانى. شیخ صالح (۱۰۹۸ ق)
	جامى. سید محمود بن ابى نصر حسینی (نامعلوم)	۵۱۷/۱۰ و ۴۸۱/۶	اجازات شیخ صالح بحرانى
۲۳۱/۱	ترجمه دعای صباح		بحرانى. شیخ علی بن عبدالله (۱۳۱۹ ق)
	جزایری. سید میرزا محمد (زنده در ۱۰۸۵ ق)	۳۵۷/۶	شرح الحدیثین
۵۲۹/۶	جوامع الکلام فی دعائم الإسلام (معرفی)		بحرانى شیرازى. سید ماجد (۱۰۹۷ ق)
	چهارسوقى. محمد هاشم بن زین العابدین (۱۳۱۸ ق)		فصوص سلیمانیه (شرح دعای اهل بیت المعمور:
۴۵۵/۷	رسالة فی تحقیق حال کتاب فقه الرضا ﷺ	۲۴۳/۱۵	یا من اظهر الجمیل)
۴۵۹/۱۳	رسالة فی أحوال أبى بصیر		بحرانى. یحیی بن عثیره (قرن ۱۰ ق)
	حجت کوهکمرى. سید محمد (۱۳۷۲ ق)	۳۷/۱۷	الشهاب فی الحکم و الآداب
۴۴۱/۱۴	مجمع الاحادیث (معرفی)		بستى. قاضى ابوالقاسم (۴۲۰ ق)
	حسکانى. عیدالله بن عبدالله النیسابورى (قرن ۵ ق)	۱۰۵/۶	المراتب فی فضائل علی بن أبى طالب ﷺ
۵۳/۱۱	فضائل شهر رجب		بغدادى. مولی علی (نامعلوم)
	حسینی. محمد مؤمن بن قوام الدین محمد (قرن ۱۲ ق)	۳۳/۷	منتخب الجواهر العلیة فی الکلمات العلویة
۱۶۱/۳	شرح حدیث «أنا الله الذى لا إله إلا أنا»		بغدادى. محمد بن محمد حسینی (۴۸۰ ق)
	حلی. حسن بن یوسف (۷۲۶ ق)	۲۱۳/۷	عیون الأخبار فی مناقب الأخیار (منتخب)
۵۱۳/۹	اجازات علامه حلی		و ۹/۱۷
۱۸۳/۳	شرح حدیث حقیقت		بلاغى. سید عبدالحجة (۱۳۳۵ ش)
	حموی. ابراهیم بن محمد. شیخ الإسلام (۷۲۲ ق)	۲۱/۴	شرح احوال علامه مجلسی
۵۵/۹	مسند الإمام الرضا ﷺ		بیرجندى. محمد باقر قاننى (۱۳۵۲ ق)

سیفی قزوینی. محمد (۱۱۵۰ ق)	حویزی. فرج الله (حدود ۱۱۰۰ ق)
۳۶۵/۲	نظم اللثالی
۳۶۹/۸	إيجاز المقال (معرفی)
شیر. عبدالله بن محمد رضا (۱۲۴۲ ق)	خاتون آبادی. محمدحسین (۱۱۵۱ ق)
۵۲۳/۱۶	مناقب الفضلاء
۵۲۳/۱۶	إلجازات السيد عبدالله شير
۴۹۳/۱۶	ترجمة السيد عبدالله الشير
شیرری زنجانی. سید موسی شیرری	خاکی. علی خان (قرن ۱۰ ق)
۲۷۵/۹	ولايت نامه امير المؤمنين ؑ
حاشیه رساله عديمة النظر في أحوال أبي	خلخالی. محمد علی بن محمد حسین (قرن ۱۳ ق)
۴۴۷/۱۳	بصير
۱۱۳/۱۶	شرح حديث حقيقت
شريعتمدار استرآبادی ← استرآبادی	خوانساری. مهدی بن حسن (۱۲۴۶ ق)
شغروه اصفهانی. اسعد (قرن ۷ ق)	عديمة النظر في أحوال أبي بصير
۲۷۵/۱۳	خویی. ابوالقاسم بن عبدالله (۱۳۶۵ ق)
۵۸۵/۵	رشح الولاء (معرفی)
شوشتری. رضی الدین محمد (قرن ۱۱ و ۱۲ ق)	إزالة الأوهام (معرفی)
۵۳/۱۲	شرح دعای صباح
۱۸۷/۲	دهدار. خواجه محمد (۱۰۱۶ ق)
شهرستانی. سید مهدی (۱۲۱۶ ق)	شرح حديث حقيقت
۵۲۱/۵	اجازات ميرزا مهدی شهرستانی
شہید ثانی. زین الدین بن علی عاملی (۹۶۶ ق)	راوندی. فضل الله بن علی (۵۷۲ ق)
۵۳/۲	المناجاة الإلهيات
۱۸۹/۴	أدعية السر
شیخ بهایی. محمد بن حسین (۱۰۳۰ ق)	راوندی. قطب الدين (۵۷۳ ق)
۲۹۳/۷	حاشیه من لا يحضره الفقيه
۲۴۹/۵	ألقاب الرسول وعترته
شیخ طوسی. محمد بن حسن (۴۶۰ ق)	مختصر رسالة في أحوال الأخبار
۴۹۷/۲	شرح طرق الشيخ الطوسي
۲۵۱/۴	رضوی. ولی بن نعمه الله (قرن ۱۰ ق)
شیعی سبزواری. حسن (قرن ۸ ق)	مجمع البحرين في مناقب السبطین
۱۵/۶	غایة المرام
۳۵/۸، ۲۵۵/۲	روزبهان بقلی شیرازی (۶۰۶ ق)
صدر کاظمینی. سید حسن (۱۳۵۴ ق)	المکتون في حقائق الکلم النبوة
۴۵۳/۳	اجازة سيد حسن صدر به امامي خويی
۲۷۹/۵	طالقانی. ملانعیما عرفی (قرن ۱۲ ق)
۲۷۹/۵	الكفاية في علم الدراية
توضیح المرام في شرح تهذيب الأحكام	شیرری زنجانی. سید موسی شیرری
۵۱۵/۹	(معرفی)
طباطبایی حاتری. جعفر (۱۳۲۱ ق)	حاشیه رساله عديمة النظر في أحوال أبي
۴۱۷/۳	بصير
۴۱۷/۳	إجازات الميرزا جعفر الطباطبائي
۲۱۱/۲	سائل کاشانی (قرن ۱۰ ق)
طریحی. فخرالدین بن محمد علی (۱۰۸۵ ق)	صحيفة المحبة
جواهر المطالب في فضائل علي بن	سبزواری. علی بن محمد تمیمی ← تمیمی سبزواری
۷۳/۹	أبي طالب ؑ
	سبزواری. حسن شیعی ← شیعی سبزواری

- عادل خراسانی (قرن ۱۰ ق) ۲۰۲/۱  
زبدة الأخبار
- ستین عادلی ۲۱۴/۱  
عاملی. حسین بن عبد الصمد (پدر شیخ بهایی) (۹۸۴ ق)
- الأربعون حديثاً ۱۳۵/۲  
عیبدلی. سید یحیی بن حسن (۲۷۷ ق)
- أنخبار الزینبات ۲۱/۱۶  
علامی تونی. عبدالواسع بن محمد (قرن ۱۲ ق)
- وسيلة النجاة في شرح دعاء السمات ۳۴۳/۱۰  
علوی حسنی کوفی. محمد (۴۴۵ ق)
- التعاري ۷۹/۴  
علوی عاملی. سید احمد (قرن ۱۱ ق)
- المعارف الالهية (شرح حديث من عرف نفسه) ۱۳/۱۲  
علی بن ابی طالب ؑ (۴۰ ق)
- أدعية السر ۱۸۹/۴  
دعای صباح ۲۳۹/۶، ۲۳۱/۱
- دعای کمیل ۱۹۹/۳  
سلوة الشیعة (تاج الأشعار) ۲۶۳/۷
- کاشف النکات ۲۶۹/۶  
المناجاة الإلهيات ۵۳/۲
- علی بن الحسین. زین العابدین ؑ (۹۴ ق) ۱۶۵/۵  
ندبة الإمام السجاد ؑ
- عنبری. ابوفراس عبدالرحیم بن عبدالعظیم (نامعلوم ق) ۷/۱۳  
منبع الغرر و مجمع الدرر
- عمادی مازندرانی. سید اسماعیل (۱۳۵۰ ق) ۵۲۷/۱۱  
کتاب الدعاء (معرفی)
- فخرالمحققین محمد بن حسن بن یوسف حلّی (۷۷۲ ق) ۴۲۱/۱۴  
اجازات فخر المحققین
- فتیه امامی. سید احمد (۱۴۱۴ ق) ۵۳۳/۲  
شرح دعای عرفه (معرفی) ۵۳۹/۱۱
- فنجگردی. ابوالحسن علی (۵۱۳ ق) ۲۴۳/۷  
رسالة فی ما لم یثبت فیہ حدیث صحیح من الأبواب
- فیض کاشانی. محسن بن مرتضی (۱۰۹۱ ق) ۲۴۱/۱۷  
اجازات فیض
- قاضی نعمان بن محمد بن حیون مغربی (۳۶۳ ق) ۲۴۷/۳ و ۵۹۷/۲  
الإيضاح
- قزوینی. خلیل بن غازی (۱۰۸۹ ق) ۲۵/۱۰  
الخاصیة علی اصول الکافی (جمعها) ۲۲۹/۸
- قطیفی. ابراهیم بن سلیمان (۹۸۴ ق) ۹/۸  
الأربعون حديثاً
- قطیفی. محمد بن معصوم (۱۲۹۶ ق) ۴۹۳/۱۶  
ترجمة السيد عبدالله الشبر
- کازرونی. محمد تقی بن محمد شفیع (قرن ۱۴ ق) ۳۴۷/۹  
ترجمه و شرح دعای صباح
- کراچکی. ابوالفتح محمد (۴۴۹ ق) ۸۹/۲  
الاستبصار (الاستبصار)
- کلباسی. ابوالهدی بن ابوالعالی (۱۳۶۵ ق) ۲۳۵/۱۶  
الفوائد الرجالية
- کربلایی. علی بن حسین (قرن ۱۲ ق) ۳۰۵/۹  
شرح حدیث «نية المؤمن خير من عمله»
- مجلسی. محمدياقر (۱۱۱۰ ق) ۵۲۱/۴  
إجازات العلامة المجلسي
- ستایش نامه علامه مجلسی ۵۵۱/۵  
مجلسی. محمد تقی (۱۰۷۰ ق)
- الأربعون حديثاً ۱۰۳/۱  
محدث ارموی. سید جلال الدین (۱۳۵۸ ش)
- زندگی نامه شیخ علی ولدانی ۴۶۱/۱۲  
محقق کرکی. علی بن عبدالعالی (۹۴۰ ق)
- الفوائد الرجالية ۵۳۳/۲  
إجازات المحقق الكرکي
- محمد بن ابو طالب (قرن ۱۳ ق) ۳۱۱/۱



- ٣٣٣/٢ شرح حديث رأس الجالوت  
نراقى . محمد جعفر (قرن ١٣ ق)
- ٢٨٧/٣ اجازات محمد جعفر نراقى  
نراقى . محمد قاسم (قرن ١٣ ق)
- ٢٨٧/٣ اجازات محمد قاسم نراقى  
نفسى . عمر بن محمد (٥٣٧ ق)
- ١١١/٢ وصية النبي ﷺ لعلي بن أبي طالب ؑ  
نوربخش . بهاء الدوله (٩١٥ ق)
- ٢١٩/١٠ و ٣٧١/٩ هدية الخير  
نورى . ميرزا حسين محدث (١٣٢٠ ق)
- ٢٨٧/٦ ميزان السماء  
نورى . ملاعلى (١٢٤٦ ق)
- ١٤١/٣ شرحان لحديث «هل رأيت رجلاً»  
شرح حديث «ان الارض على الحوت»
- ٢٣٣/١٥ شرح حديث التورانية  
نيريزى . قطب الدين محمد (١١٧٣ ق)
- ٢٣٩/٦ ترجمه منظوم دعای صباح  
ويرى . احمد بن محمد (قرن ١٦ ق)
- ٣٧/١٥ شرح نهج البلاغه  
هروى . حسين بن سيف الدين (قرن ١٠ ق)
- ٣١/١٢ قانون العدالة  
هروى اصفهاني . محمد تقى بن حسين (م ١٢٩٩ ق)
- ٤٧٩/١٧ زندگى نامه خودنوشت هروى  
الاربعون حديثاً (شرح چهار حديث)
- ٤٩٣/١٧ هزار جريبى . احمد بن محمد مفيد (قرن ١٣ ق)  
جواهر الكلمات فيما يتعلق باحوال الرواة
- ٣٣١/١٥ همدانى . على اكبر بن شير محمد . صدرالاسلام  
(١٣٢٥ ق)
- ٣٤٩/١١ فهرس الصدرية في الإجازات العلية  
ماندة الأسحار لخص المؤمنين الأخير ١٥٧/١٤  
مختارى نائينى . بهاء الدين محمد (حدود ١١٤٠ ق)
- ٢٤٣/٦ شرح حديث عمران صابى  
مدرس چهاردهى . محمد على (١٣٢٤ ق)
- ٨١/١٥ تبيان اللغة در لغت قرآن و صحيفه  
مردنى . على بن محمد جواد (١٣٤٩ ق)
- ٣٢٧/١٤ شرح حديث حقيقت  
مردنى . ملا محمد سعيد واعظ (قرن ١١ ق)
- ٥٤٩/٩ تحفة الإخوان (معرفى)  
مفيد شيرازى . محمد (قرن ١٢ ق)
- ٣٣/٣ الأربعين في إثبات إمامة أمير المؤمنين ؑ  
مولانا . سيد محمد (١٣٤٣ ق)
- ٣٣١/٣ طريق الهداية في علم الدراية  
مؤلف ناشناخته
- ٧٧/١١ الاثنا عشرية  
إبطال شبه المتأولين
- ٨٣/٦ بز الإخوان  
التحفة العلوية في شرح حديث حدوث اسماء  
الحسنى
- ١٨٧/١٦ شرح دعای يا من تحل  
الفوائد الرجالية
- ٢١١/٨ محمّد بن محمد هادى (قرن ١٣ ق)  
نائينى . المرائح (تلخيص الروائح السماوية)
- ٢٨٩/١١ نخجوانى . محمد بن سعد (ابن الساجى) (قرن ٨ ق)  
بدره المعاني في ترجمة اللثالي
- ١٣٣/١٦ نديسى (قرن ٩ ق)  
كنج گهر
- ١٤٥/٨ نراقى . احمد (١٢٤٥ ق)  
اجازه به ملاعلى آرانى
- ٣٣٥/٨ نراقى . عبدالصاحب (١٢٩٧ ق)

## ج: فهرست دفترهای منتشر شده

### دفتر اول

۷	..... آغاز دفتر
۱۵	..... ألقاب الرسول وعترته، قطب راوندی
۸۳	..... التعقیبات والدعوات، ابن فهد حلی
۱۰۳	..... الأربعون حديثاً، محمدتقی مجلسی
۱۴۳	..... شرح حديث «من عرف نفسه»، تنكابنی
۱۷۳	..... شرح حديث نقطه، ابن ترکه
۲۰۲	..... زبدة الأخیار، عادل خراسانی
۲۱۴	..... ستین عادل، عادل خراسانی
۲۳۱	..... ترجمه دعای صباح، سید محمود جامی
۲۵۵	..... الفوائد الرجالية، مؤلف ناشناخته
۳۱۱	..... اجازات محقق کرکی
۴۰۱	..... زندگی نامه خود نوشت شیخ آقا بزرگ تهرانی
۴۳۱	..... نهج البلاغه «معرفی نسخه‌ای کهن از نهج البلاغه»

### دفتر دوم

۷	..... آغاز دفتر
۱۱	..... وصية النبي ﷺ لعليّ بن أبي طالب
۵۳	..... المناجاة الالهيات، به روایت فضل الله راوندی
۸۹	..... الاستبصار في النص على الأئمة الأطهار، کراچکی
۱۳۵	..... الأربعون حديثاً، عاملی (پدر شیخ بهایی)
۱۸۷	..... شرح حديث حقیقت، دهدار
۲۱۱	..... صحیفة المحبة، سائل کاشانی
۲۳۳	..... شرح حديث رأس الجالوت، نراقی

۲۵۵	المکتون في حقائق الكلم النبویة، روزبهان بقلی شیرازی
۳۶۵	نظیم اللثالی، سیفی قزوینی
۳۹۵	لب اللباب في علم الرجال، شریعتمدار استرآبادی
۴۹۷	شرح طرق الشيخ الطوسي، شریعتمدار استرآبادی
۵۳۵	الفوائد الرجالية، محقق کرکی
۵۹۷	اجازات فیض کاشانی
۶۲۹	إزالة الأوهام في اشتباهات العوام في الأسماء والأعلام، خویی (معرفی)

### دفتر سوم

۷	آغاز دفتر
۱۳	بر الإخوان، مؤلف ناشناخته
۳۳	الأربعين في إثبات إمامة أمير المؤمنين ﷺ، مفید شیرازی
۱۴۱	شرحان لحديث «هل رأيت رجلاً»، ملا علی نوری
۱۶۱	شرح حديث «أنا الله الذي لا إله إلا أنا...»، محمد مؤمن حسینی
۱۸۳	شرح حديث حقیقت، علامه حلی
۱۹۹	کاشف الأسرار (شرح دعای کمیل)، اصطهباناتی
۲۶۵	نظم نثر اللثالی، اشرف مراغی
۳۳۱	طریق الهدایة في علم الدراية، مولانا
۳۵۷	زندگی نامه خود نوشت شیخ علی شریعتمدار
۳۸۷	اجازات محمدقاسم و محمد جعفر نراقی
۴۱۷	اجازات میرزا جعفر طباطبائی حائری
۴۴۷	اجازات فیض کاشانی
۴۵۳	اجازة سيد حسن صدر به امامی خویی

### دفتر چهارم (ویژه علامه مجلسی)

۷	آغاز دفتر
۲۱	شرح احوال علامه مجلسی، بلاغی
۷۹	التعازي، کوفی
۱۴۷	الأربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة، ابن جزری
۲۵۱	مجمع البحرين في مناقب السبطين الحسن والحسين ﷺ، سید ولی رضوی
۱۸۹	أدعية السر، فضل الله راوندی

- مناقب الفضلاء، خاتون آبادی ..... ۴۳۹
- اجازات علامه مجلسی ..... ۵۲۱

### دفتر پنجم

- آغاز دفتر ..... ۷
- منتخب الأنوار في تاريخ الأئمة الأطهار عليهم السلام، ابن همام اسكافي ..... ۱۳
- الأربعون حديثاً في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ابن ابی الفوارس ..... ۶۳
- ندبة الإمام السجاد عليه السلام، به روایت آوی ..... ۱۶۵
- شرح حدیث حقیقت، ابن همام شیرازی ..... ۲۰۷
- مختصر رسالة في أحوال الأخيار، قطب راوندی ..... ۲۴۹
- الكفاية في علم الدراية، ابوطالب زنجانی ..... ۲۷۹
- ضیاء المغازات في طرق مشایخ الإجازات، شیخ آقا بزرگ تهرانی ..... ۴۰۳
- اجازات میرزا مهدی بن ابوالقاسم شهرستانی ..... ۵۲۱
- ستایشنامه علامه مجلسی، محمد بحرانی ..... ۵۵۱
- رشح الولاء، شفروه اصفهانی (معرفی) ..... ۵۸۵

### دفتر ششم

- آغاز دفتر ..... ۷
- غاية المرام في فضائل عليّ وأولاده الكرام عليهم السلام، شیعی سیزواری ..... ۱۵
- إبطال شبه المتأولين لنصّ ولاية أمير المؤمنين عليه السلام ..... ۸۳
- المراتب في فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام، ابوالقاسم بستی ..... ۱۰۵
- ترجمه منظوم دعای صباح، قطب الدین نیریزی ..... ۲۳۹
- كاشف النكات في شرح الكلمات، احمد بن أبي الحسن ..... ۲۶۹
- شرح الحدیثین (۱- الریاء شرک و ترکہ کفر ۲- جنابا أهل البيت يكفر الذنوب)، علی بحرانی ..... ۳۵۷

- میزان السماء در تعیین مولد خاتم النبیاء، محدث نوری ..... ۳۸۷
- تحقیقی در تاریخ وفات فاطمه زهرا علیها السلام، اردبیلی ..... ۴۴۴
- شرح حدیث عمران صابی، مختاری نائینی ..... ۴۶۳
- اجازات شیخ صالح بحرانی ..... ۴۸۱
- اجازات محمد امین استرآبادی ..... ۵۱۹
- جوامع الكلام في دعائم الإسلام، سید میرزا جزایری (معرفی) ..... ۵۲۹

## دفتر ہفتم

۷	..... آغاز دفتر
۳۳	..... منتخب الجواهر العلیة فی الکلمات العلویة، بغدادی
۲۱۳	..... عیون الأخبار فی مناقب الأخیار (منتخب)، بغدادی
۲۶۳	..... سلوة الشیعة (تاج الأشعار)، فنجگردی
۲۹۳	..... حاشیة من لا یحضره الفقیه، شیخ بهایی
۳۳۳	..... فوائد فی الدرایة، شهید ثانی
۳۵۵	..... رسالۃ فی تحقیق حال کتاب فقہ الرضاؑ، چہار سوقی
۵۱۷	..... آداب عباسی، صدرالدین تبریزی (معرفی)
۵۲۹	..... اجازات الروایة والوراثۃ، شیخ آقا بزرگ تهرانی (معرفی)

## دفتر ہشتم

۹	..... الأربعون حدیثاً، قطیفی
۳۵	..... المکتون فی حقائق الکلم النبویۃ (۲)، روزبہان بقلی شیرازی
۱۴۵	..... گنج گہر (ترجمۃ منظوم نثر اللثالی)، ندیمی
۲۲۹	..... الحاشیة علی أصول الکافی، استرآبادی
۴۱۱	..... شرح دعای «یا من تُحَلِّ»
۴۳۵۸	..... اجازۃ نراقی بہ ملا علی آرانى
۴۵۱	..... شرح الأحوال من البدایة إلی المآل، ملا علی آرانى
۴۷۹	..... إیجاز المقال فی علم الرجال، حویزی (معرفی)

## دفتر نہم

۷	..... مکتوبات حدیثی ائمہؑ (۱)
۵۵	..... مسند الإمام الرضاؑ بہ روایت حموی
۷۳	..... جواهر المطالب فی فضائل علی بن أبی طالبؑ، فخرالدین طریحی
۲۷۵	..... ولایت نامۃ امیر المؤمنینؑ، علی خان خاکی
۳۰۵	..... شرح حدیث «نبیة المؤمن خیر من عملہ»، علی کربلائی
۳۳۷	..... ترجمہ و شرح دعای صباح، گازرونی
۳۷۱	..... ہدیۃ الخیر (۱)، بہاء الدولہ نوربخش
۵۱۳	..... اجازات علامہ حلی

- توضیح المرام في شرح تهذيب الأحكام، عرفى طالقانى (معرفى) ..... ۵۳۵
- تحفة الإخوان، مرندى (معرفى) ..... ۵۴۹

### دفتر دهم

- مکتوبات حدیثی ائمه علیهم السلام (۲) ..... ۷
- الخطبة المؤتقة لأمیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۱۹
- الإيضاح، قاضى نعمان مغربى ..... ۳۵
- هدية الخیر (۲)، بهاءالدوله نوربخش ..... ۲۱۹
- وسيلة النجاة في شرح دعاء السمات، تونى كاشانى ..... ۳۳۳
- حاشية من لا يحضره الفقيه، محمد امين استرآبادى ..... ۴۴۹۰
- إجازات شيخ صالح بحراني ..... ۵۱۷

### دفتر یازدهم

- مکتوبات حدیثی أصحاب ائمه علیهم السلام (۳) ..... ۷
- فضائل شهر رجب، حاکم حسکانى ..... ۵۳
- الاثنا عشرية، مؤلف ناشناخته ..... ۷۷
- زبور العارفين، على قلى خان تركمانى ..... ۱۰۹
- المراشح (تلخیص الرواشح السماوية)، نائینى ..... ۲۸۹
- فهرس الصدرية في الإجازات العلية، همدانى ..... ۳۴۹
- كتاب الدعاء، عمادى حائرى (معرفى) ..... ۵۲۷
- شرح دعای عرفه، فقيه امامى (معرفى) ..... ۵۳۹

### دفتر دوازدهم (ویژه محدث ارومى)

- میراث بانان حدیث در ارومیه ..... ۷
- المعارف الالهية، أحمد حسینی علوی ..... ۱۳
- قانون العدالة، هروى ..... ۳۱
- شرح دعای صباح، شوشترى ..... ۵۳
- انجباب الثقات في فحول الرواة، على نقى شريف ..... ۳۳۵
- إجازات حدیثی موجود در کتابخانه محدث ارومى ..... ۴۰۷
- زندگى نامه سيد جلال الدين محدث ارومى ..... ۴۴۷
- زندگى نامه شيخ على ولدپانى ..... ۴۶۱

## دفتري سيزدهم

- ٧ ..... منبع الفرور و مجمع الدرر، ابوالفراس عنبري
- ٣٥ ..... حاشية الاستبصار، محمد امين استرآبادي
- ١٢٩ ..... الفوائد الرجالية، محمد باقر بيرجندی
- ٢٥٣ ..... مختلف الرجال، محمد باقر بيرجندی
- ٢٧٥ ..... رسالة عديمة النظرير في أحوال أبي بصير، خوانساري
- ٢٤٧ ..... حاشية رسالة عديمة النظرير، آيت الله شيبيري زنجاني
- ٢٥٩ ..... رسالة في أحوال أبي بصير، چهار سوقي
- ٥٠٧ ..... الشفا في أخبار آل المصطفى عليه السلام، تبريزي (معرفي)

## دفتري چهاردهم

- ٧ ..... آغاز دفتري
- ١٥ ..... ملحق نسخه من نهج البلاغه و جزء ابن ناهه
- ١١٥ ..... الأربعون حديثاً في فضائل اهل البيت عليهم السلام، ابن جعفريه
- ١٥٧ ..... مائدة الأسحار لخلص المؤمنين الأخيار (شرح دعای سحر)
- ٣٢٧ ..... شرح حديث حقيقت، علي مرندی
- ٣٤١ ..... الإسناد المصفي الى آل المصطفى (المشيخة)
- ٢١١ ..... ذيل الإسناد المصفي الى آل المصطفى
- ٢٢١ ..... اجازات فخر المحققين
- ٢٢١ ..... مجمع الاحاديث، آيت الله حجت (معرفي)

## دفتري پانزدهم

- ٧ ..... نگاهي به اخبار «ان الارض على الحوت»، مهريزي
- ٣٧ ..... شرح نهج البلاغه (ما سلم من شرح الوبري لنهج البلاغة)
- ٨١ ..... تبيان اللغة در لغت قرآت و صحيفه، مدرس چهار دهی
- ١٩٧ ..... شرح حديث «ان الارض على الحوت»، ملا علي نوري
- ١٩٧ ..... شرح حديث النورانية، ملاعلي نوري
- ٢٢٣ ..... قصوص سليمانيه (شرح دعای يا من اظهر الجميل)، سيد ماجد بحراني
- ٢٩١ ..... الإيجاز في علمي الرجال و الدراية، شريعتمدار استرآبادي
- ٣٣١ ..... جواهر الكلمات فيما يتعلق باحوال الرواة، احمد هزار جريبي

زندگی‌نامه خود نوشت ملا علی آرانی ..... ۵۰۳

### دفتر شانزدهم

- به بهانه تصحیح «أخبار الزینبات»، مهریزی ..... ۷  
 أخبار الزینبات، عیب‌دلی ..... ۲۱  
 هدایة السعداء فی زیارة الشهداء، شریعتدار استرآبادی ..... ۹۳  
 شرح حدیث حقیقت، محمد علی خلخالی ..... ۱۱۳  
 بدرة المعانی فی ترجمة اللثالی، ابن ساوجی نخجوانی ..... ۱۳۳  
 الفوائد الرجالیة، ابوالهدی کلباسی ..... ۲۳۳  
 التحفة العلویة فی شرح حدیث حدوث الاسماء ..... ۱۸۷  
 ترجمة السید عبدالله الشیر، قطیفی ..... ۴۹۳  
 اجازات سید عبدالله شیر ..... ۵۲۳

### دفتر هفدهم (ویژه پیامبر اکرم ﷺ)

- المجالس المختارة من «عیون الأخبار»، بغدادی ..... ۹  
 الشهاب فی الحكم و الآداب، بحرانی ..... ۳۷  
 الأریعون الودعانیة، ابن ودعان ..... ۱۸۵  
 احادیث نبوی در متون کهن فارسی، زادهوش ..... ۳۰۷  
 رساله فی ما لم یشیت فی حدیث صحیح من الأبواب، فیروز آبادی ..... ۴۴۱  
 شرح حال خود نوشت محمد تقی هروی ..... ۴۷۹  
 شرح چهار حدیث منتخب از اربعین هروی ..... ۴۹۳





## فهرست تفصیلی

فهرست مطالب	۵
متون حدیث	
المجالس المختارة من «عیون الأخبار في مناقب الأخیار»	۹
درآمد	۹
یافته‌های پیشین	۱۰
نکته‌های تازه‌یاب	۱۱
درباره «المجالس المختارة»	۱۴
متن رساله	۱۸
المجلس الثالث في ذكر مناقب رسول الله السنية ومآثره البهية	۱۸
المجلس الرابع ما ورد في رفع درجات من أكثر عليه من الصلوات	۲۲
المجلس الثالث عشر في بيان فضل آل الرسول وما خصوا به من الشرف ونيل السؤل	۲۶
مصادر التحقيق	۳۱
الشهاب في الحكم والآداب	۳۷
درآمد	۳۷
آثار شيخ يحيى بحراني	۳۸
الشهاب في الحكم والآداب	۴۱
نسخه‌های خطی شهاب	۴۲
چاپ‌های شهاب	۴۲
روش تصحيح	۴۳
تشکر و تقدیر	۴۳
متن رساله	۴۶
الباب الأول والثاني في الألف الموصول والمقطوع	۴۶

٨٢	باب الباء
٨٧	باب التاء
٩١	باب التاء المشددة
٩٢	باب الجيم
٩٥	باب الحاء
٩٩	باب الخاء
١٠٣	باب الدال
١٠٤	باب الذال
١٠٥	باب الزاء
١٠٨	باب الزاء
١٠٩	باب السين
١١٢	باب الشين
١١٤	باب الصاد
١١٧	باب الضاد
١١٧	باب الطاء
١١٨	باب الظاء
١١٨	باب العين
١٢٤	باب الغين
١٢٤	باب الفاء
١٢٦	باب القاف
١٢٨	باب الكاف
١٣٢	باب اللام
١٤٠	باب الميم
١٤٢	باب النون
١٤٢	باب الواو
١٤٥	باب الهاء
١٤٦	باب اللا
١٧٨	باب الياء

۱۸۵	..... الأربعون الودعانية (أربعون حديثاً من أربعين خطبة لرسول الله ﷺ)
۱۸۵	..... التمهيد
۱۸۵	..... ابن ودعان
۱۸۵	..... قول المؤرخين فيه
۱۸۹	..... الأربعون الودعانية
۱۹۰	..... السبب في التشكيك في الأربعين الودعانية
۱۹۱	..... النسخ المخطوطة من الأربعين الودعانية
۱۹۵	..... متن رساله
۱۹۵	..... الحديث الأول
۱۹۹	..... الحديث الثاني
۲۰۴	..... الحديث الثالث
۲۰۶	..... الحديث الرابع
۲۰۸	..... الحديث الخامس
۲۱۳	..... الحديث السادس
۲۱۵	..... الحديث السابع
۲۲۱	..... الحديث الثامن
۲۲۳	..... الحديث التاسع
۲۲۶	..... الحديث العاشر
۲۲۸	..... الحديث الحادي عشر
۲۳۱	..... الحديث الثاني عشر
۲۳۲	..... الحديث الثالث عشر
۲۳۴	..... الحديث الرابع عشر
۲۳۸	..... الحديث الخامس عشر
۲۴۰	..... الحديث السادس عشر
۲۴۲	..... الحديث السابع عشر
۲۴۳	..... الحديث الثامن عشر
۲۴۶	..... الحديث التاسع عشر
۲۵۰	..... الحديث العشرون

۲۵۲	.....	الحديث الحادي والعشرون
۲۵۳	.....	الحديث الثاني والعشرون
۲۵۶	.....	الحديث الثالث والعشرون
۲۵۸	.....	الحديث الرابع والعشرون
۲۶۲	.....	الحديث الخامس والعشرون
۲۶۳	.....	الحديث السادس والعشرون
۲۶۶	.....	الحديث السابع والعشرون
۲۶۹	.....	الحديث الثامن والعشرون
۲۷۲	.....	الحديث التاسع والعشرون
۲۷۷	.....	الحديث الثلاثون
۲۷۹	.....	الحديث الحادي والثلاثون
۲۸۰	.....	الحديث الثاني والثلاثون
۲۸۳	.....	الحديث الثالث والثلاثون
۲۸۶	.....	الحديث الرابع والثلاثون
۲۸۷	.....	الحديث الخامس والثلاثون
۲۸۹	.....	الحديث السادس والثلاثون
۲۹۳	.....	الحديث السابع والثلاثون
۲۹۴	.....	الحديث الثامن والثلاثون
۲۹۶	.....	الحديث التاسع والثلاثون
۲۹۷	.....	الحديث الأربعون
۳۰۱	.....	الغاتمة
۳۰۲	.....	أهم المصادر
۳۰۷	.....	احاديث نبوی در متون کهن فارسی
۳۰۹	.....	مصادر و مآخذ کتاب
۳۱۳	.....	متن رساله
۳۱۳	.....	حرف الف
۳۶۱	.....	حرف ب
۳۶۳	.....	حرف ت

۳۶۶	.....	حرف ث
۳۶۷	.....	حرف ج
۳۶۸	.....	حرف ح
۳۷۰	.....	حرف خ
۳۷۳	.....	حرف د
۳۷۷	.....	حرف ز
۳۷۸	.....	حرف س
۳۸۰	.....	حرف ش
۳۸۱	.....	حرف ص
۳۸۳	.....	حرف ض
۳۸۳	.....	حرف ط
۳۸۳	.....	حرف ظ
۳۸۴	.....	حرف ع
۳۸۷	.....	حرف غ
۳۸۸	.....	حرف ف
۳۸۹	.....	حرف ق
۳۹۲	.....	حرف ک
۳۹۶	.....	حرف ل
۴۱۰	.....	حرف م
۴۳۰	.....	حرف ن
۴۳۳	.....	حرف و
۴۳۳	.....	حرف ی
۴۴۱	.....	رسالة في ما لم يثبت فيه حديث صحيح من الأبواب
۴۴۱	.....	درآمد
۴۴۲	.....	بند اول. گذری بر زندگانی علمی فیروزآبادی
۴۴۶	.....	بند دوم. مروری بر کتاب سفر السعادة
۴۴۷	.....	الف. نسخه‌ها
۴۴۹	.....	ب. چاپ‌ها

۲۵۰	..... ج. ترجمه و شرح
۲۵۳	..... د. گزیده و منتخب
۲۵۴	..... بند سوم: خاتمه سفر السعاده
۲۶۴	..... متن رساله

### شرح و ترجمه حدیث

۲۷۹	..... زندگی نامه خودنوشت محمّدتقی هروی
۲۹۳	..... شرح چهار حدیث از اربعین هروی
۲۹۳	..... درآمد
۲۹۴	..... استادان
۲۹۶	..... وفات هروی
۲۹۷	..... شرح اربعین
۲۹۸	..... نسخه‌های کتاب
۵۰۰	..... منابع مؤلف
۵۰۱	..... ویژگی‌های شرح
۵۰۲	..... فهرست احادیث شرح شده
۵۱۲	..... متن رساله
۵۱۲	..... الحديث الأول في النبوة
۵۱۹	..... الحديث الثاني في نبوة نبيّنا ﷺ وما دلّ عليها
۵۲۷	..... الحديث الثالث في أنّ أول ما خلق الله هو نور نبيّنا
۵۳۶	..... الحديث الرابع في أنّ الأعمال هل تتجسّم أم لا ؟

### فهارس

۵۴۷	..... فهارس عمومی میراث (دفترهای ۱ تا ۱۷)
۵۴۷	..... الف: فهرست القبايي رساله‌ها (دفترهای ۱-۱۷)
۵۵۲	..... ب: فهرست القبايي پديد آورندگان (دفترهای ۱-۱۷)
۵۵۷	..... ج: فهرست دفترهای هفده گانه
۵۶۵	..... فهرست تفصیلي